قدرت نرم و سرمایه اجتماعی

مطالعه موردی بسیج

دکتر اصغر افتخاری و همکاران

پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

قدرت نرم و سرمایه اجتماعی

دکتر اصغر افتخاری و همکاران

قدرت نرم و سرمایه اجتماعی

تألیف: دکتر اصغر افتخاری و همکاران

ناشر: دانشگاه امام صادق(ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج

چاپ اول:۱۳۸۷

تیراژ:۱.۰۰۰ نسخه

قیمت:۶۵.۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۴۶-۶۶-۳

تهران ؛ بزرگراه شهید چمران ، پل مدیریت ، صندوق پستی۱۴۶۵۵ـ۱۵۹

تلفن ۸۸۳۷۰۱۴۲ دور نگار : ۸۸۰۹۴۹۱۵

تهران؛ بزرگراه شهید چمران، تقاطع سئول- نیایش، مجتمع نیایش، ساختمان ۱۴۰طبقه ۱ مرکز اطلاع رسانی و خدمات علمی پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج تلفکس:۲۲۶۶۱۴۰۴

سرشناسه: همایش بسیج و قدرت نرم(۱۳۸٦: تهران).
عنوان و پدیدآور:قدرت نرم و سرمایه اجتماعی(با تأکید بر بسیج)/ اصغر افتخاری و همکاران.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق(ع): پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ٦۳۲ص.:جدول، نمودار.
شابک:٦۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸۹٦٤۷۷٤٦٦٦۳
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: مجموعه مقالات و چکیده مقالات این همایش به شکل دو کتاب مجزا توسط پژوهشکده مطالعات و تحقیقات سپاه و پژوهشکده ارتش بیست میلیونی در سالهای ۱۳۸۷،۱۳۸٦ فیپا گرفته‌اند.
موضوع: بسیج — کنگره‌ها.
موضوع: قدرت(علوم اجتماعی)—ایران.
موضوع: ایران — بسیجیان.
شناسه افزوده: افتخاری، اصغر، ۱۳٤۷-
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق(ع). پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
رده بندی کنگره: ب۱۳۸٦ ۸هـ۹الف/UA۹۱۵
رده بندی دیویی:۳۵۵/۲۸۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی:۱۲۷۷۵۸۳

فهرست مطالب

مقدمه

۱

جهان معاصر را می‌توان جهان نظریه‌ها نامید؛ به گونه‌ای که صاحبان تجربه و اندیشه‌گران حوزه‌های مختلف تلاش می‌نمایند تا با درج دیدگاه‌ها، تجارب و ایده‌های خود در قالب نظریه، امکان معرفی آن را به جامعه جهانی و سپس توسعه و ترویج آن را فراهم سازند. به همین دلیل است که شاهد تولید مفاهیم جدید به صورت فزاینده هستیم؛ مفاهیمی که صرفاً ارزش نظری نداشته و در عرصه عمل و سیاستگذاری نیز به کار می‌آیند. از جمله این مفاهیم که حجم بالایی از نظرات و اصول معرفتی را با خود به همراه دارد، می‌توان به «قدرت نرم» اشاره داشت که متعاقب طرح آن در جامعه ایرانی، شاهد رواج و توسعه چشمگیر آن بوده‌ایم. دلایل اقبال به این مفهوم متعددند، که شاید از این میان انطباق معرفتی آن با تجارب جمهوری اسلامی ایران در شبکه معادلات قدرت، از بیشترین ارزش برخوردار باشد. به عبارت دیگر، مفهوم قدرت نرم از حیث نظر و عمل دربردارنده عناصر معنایی و کارکردیی است که می‌تواند ایده‌ها، اغراض و سیاست‌های مدنظر جامعه ایرانی را پاسخ‌گو باشد. توضیح آنکه، در پی فروپاشی نظام ستم‌شاهی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، شاهد تحول گفتمانی ارزش‌مندی، در جامعه می‌باشیم که مهمترین نمود آن را می‌توان

در عرصه «قدرت» ارزیابی کرد. در نتیجه این تحول، قدرت از قالب اصول رئالیستی متعارف که بر پایه زور و تحمیل اراده استوار بود، خارج شده و همراه با امام خمینی(ره) الگوی تازه‌ای را تجربه می‌نماید که در آن ایمان، معرفت، شناخت و «اقناع» نقش اساسی را ایفا می‌نمود. این تحول شناختی در عرصه عمل نیز نتیجه بخش بود که بهترین شاهد مثال آن، هشت سال مقاومت ملت ایران در قبال دشمن سرتاپا مسلح -با کارپردازی صدام حسین- بود.

بررسی‌های به عمل آمده حکایت از آن دارد که آنچه به تقویت توان‌مندی ایران در این نبرد نابرابر کمک کرد، آموزه‌های دینی و اصول معرفتی‌ای بود که توانست ضمن شکوفا نمودن قابلیت‌های بالقوه ملت، زمینه مناسب برای بهره‌مندی از امدادهای الهی را نیز فراهم آورد. خلاصه کلام آن که، امت اسلامی در ایران به آشکارترین وجهی، گونه تازه‌ای از قدرت را تجربه و اعمال نمود که جهان مادی معاصر، در قبال آن عاجز می‌نمود. شاید همین عجز و سردرگمی بود که تحلیلگران را به سوی طراحی نظریه‌های جدید برای فراهم سازی امکان شناخت آن رهنمون شد و طرح مفهوم «قدرت نرم» نیز در همین راستا، معنا و مفهوم می‌یابد.

البته نمی‌توان منکر این واقعیت شد که ابعاد نظری- معرفتی و حتی تجربی انقلاب اسلامی، بسیار متفاوت با آن‌چیزی است که در دیدگاه‌های غربی معمولاً به آن اشاره می‌رود، و به همین دلیل «ما» باید تعریف، چارچوب و اصول خاص خودمان را برای شناخت و معرفی «قدرت نرم» داشته باشیم.

۲

طرح موضوع قدرت نرم و توسعه آن در حوزه‌های نظری و کاربردی در ارتباط مستقیم با مفهوم بنیادین دیگری بوده است که امروزه بسیاری از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان به آن آگاه بوده و مطالعات نظری- کاربردی خود را بر پایه آن تنظیم می‌نمایند. مفهوم «سرمایه اجتماعی» (*Social Capital*) بدلیل بهره‌مندی از مؤلفه‌های نرم افزارانه، به محور اصلی مطالعات و استراتژی‌های «قدرت نرم» تبدیل شده و از این منظر حجم بالایی از متون پیرامون چیستی و نحوه کاربرد آن تولید و عرضه شده است.

براین اساس، در اثر حاضر محور مستقلی به موضوع «سرمایه اجتماعی» اختصاص یافته و امید دارد تا بدین وسیله امکان بازخوانی قابلیت‌های بسیج را در این ساحت حساس و کاربردی در عصر حاضر، فراهم سازد. لازم به‌ذکر است که در این اثر تلاش شده تا ضمن شناخت امنیتی سرمایه اجتماعی، کاربردهای آن در حوزه بسیج مشخص شود. لذا بهره‌های بسیج از سرمایه اجتماعی، نقش بسیج در افزایش سرمایه اجتماعی و بالاخره بسیج به مثابه سرمایه اجتماعی به عنوان سه رویکرد مستقل به بحث و بررسی گذارده شده است.

۳

معاونت پژوهش دانشگاه امام صادق(ع)، با همکاری پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج با عنایت به ابهام موجود در سطح شناختی «قدرت نرم – سرمایه اجتماعی» و ضرورت‌های ناظر بر تولید اندیشه بومی در این زمینه، نخستین

همایش ملی در این موضوع را با عنوان «بسیج و قدرت نرم» طراحی و اجراء نمود. همایش با توجه به کمبود متون علمی، اهداف علمی- کاربردی را دنبال می‌نمود که به طرح دو محور اصلی در زمینه شناخت قدرت نرم، و تحلیل بسیج در چارچوب نظریه بومی قدرت نرم، منتهی شد. البته مقالات واصله بسیار بیشتر از حد انتظار و گسترده‌تر از حوزه موضوعی محدودی بود که برای نخستین همایش تعریف شده بود و این امر نیز تا حدودی طبیعی می‌نمود؛ چرا که تازگی این مفهوم اقتضای توجه گسترده‌ای را به آن دارد که اثر حاضر، فقط بخش اندکی از آن را پوشش می‌دهد.

با توجه به موضوع بالا، دبیرخانه همایش بر آن شد تا مقالات واصله و تأیید شده را با تفکیک موضوعی مناسب، به خوانندگان عرضه بدارد. برای همین منظور شش بخش اصلی تعریف و مقالات در آن دسته‌بندی شد.

در بخش اول، مباحث نظری (شامل تعریف قدرت نرم، تحلیل آن در گفتمان اسلامی و غربی، تبیین آن درون گفتمان‌های امنیتی و بالاخره گونه‌شناسی‌های قدرت نرم) مد نظر بوده‌اند که به توسعه ادبیات در این حوزه کمک کرده و زمینه مطالعات بعدی را فراهم می‌سازد.

در بخش دوم، محققان از منظری انتقادی به موضوع قدرت نرم نگریسته و تلاش نموده‌اند با تمیز نکات قوت و ضعف آن، بنیاد یک رویکرد ایرانی- اسلامی را بگذارند.

بخش سوم، به بررسی حوزه‌های کاربرد قدرت نرم اختصاص دارد و بطور مشخص جنگهای رسانه‌ای و رایانه‌ای را شامل می‌شود.

بخش چهارم، همانند بخش اول به تحلیل محتوا و چیستی سرمایه اجتماعی اختصاص یافته که در بخش پنجم با مطالعات کاربردی تقویت شده و در نهایت تصویری از چیستی و کاربرد سرمایه اجتماعی در این دو بخش ارائه می‌شود.

بخش پایانی نیز به مطالعات موردی اختصاص یافته و دو موضوع مهم مربوط به مطالعات بسیج در حوزه سرمایه اجتماعی و قدرت نرم به بحث گذارده شده‌اند.

٤

در مقاله اول، بنیاد معرفتی «قدرت نرم» معرفی شده و نویسنده تلاش نموده تا اصول کلان حاکم بر قدرت نرم را استخراج و ارایه نماید. برای این منظور اصول گفتمان اسلام و لیبرال دموکراسی، مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه روایتی بومی در کنار اصول عمومی قدرت نرم عرضه شده است.

سه مقاله بعدی، بر روی گفتمان اسلامی تأکید دارند و تلاش شده تا خواننده با روایت بومی قدرت نرم بیش از پیش آشنا شود. در مقاله دوم، مصداق پژوهی شده و مؤیدات مربوط به قدرت نرم در سیره نبوی ﷺ (مطابق با تجربه جنگ بدر) آورده شده است. در مقاله سوم، نویسنده این رویکرد را تا زمان حال استمرار داده و بومی‌نگری را در فرهنگ ایرانی- اسلامی، اعمال نموده تا تصویر قدرت نرم را در چشم‌انداز فرهنگ ایرانی- اسلامی ترسیم نماید. مقاله چهارم، ابعاد کاربردی این مفهوم را در تجربه جمهوری اسلامی ایران، به بحث گذارده و در مجموع تصویری (نسبتاً) جامع را از قدرت نرم در گفتمان اسلامی عرضه داشته‌اند.

مقالات پنجم و ششم، بیشتر بر بُعد دوم قدرت نرم تأکید داشته و نویسندگان تلاش نموده‌اند تا اصول گفتمان قدرت نرم را استخراج و عرضه بدارند. در مقاله پنجم نویسنده افزون به شأن توصیفی، رویکرد انتقادی نیز داشته که به غنای مطلب افزوده است. در ششمین مقاله گفتمان‌های امنیتی رایج مورد

تحلیل قرار گرفته و ملاحظات مربوط به قدرت نرم –که در ارتباط مستقیم با تهدید نرم است– استخراج و بیان شده‌اند.

دو مقاله هفتم و هشتم، به بررسی تطبیقی قدرت نرم در گفتمان اسلامی و لیبرال دموکراسی اختصاص یافته‌اند و در مجموع وجوه شباهت و افتراق آن دو را نشان داده‌اند. در حالی که در فصل هفتم، بررسی تطبیقی، بیشتر ابعاد نظری موضوع را شامل می‌شود؛ در مقاله هشتم جنبه عملیاتی آن مدنظر بوده است.

مقاله نهم، در واقع نوعی گردآوری از نظریه‌های موجود در باب قدرت نرم است که دو مصداق بارز آن معرفی، تحلیل و در نهایت راه‌کارهایی برای نوع مدیریت آنها ارایه می‌نماید.

مقاله دهم، روایتی امنیتی از سرمایه اجتماعی ارائه شده که با بحث عمومی بسیج به مثابه سرمایه اجتماعی همخوانی دارد و به خواننده امکان آن را می‌دهد تا سرمایه اجتماعی را در فضایی فارغ از مطالعات اقتصادی صرف، فهم و درک نماید. مقاله یازدهم، روایتی اجتماعی از بسیج را عرضه می‌دارد تا بدین ترتیب امکان بازاندیشی در نسبت این دو مفهوم در فضایی جدید حاصل آید.

بخش پنجم کتاب که حجم بالایی از مقالات را در بر می‌گیرد، به بررسی ابعاد تأثیرگذاری بسیج در سرمایه اجتماعی می‌پردازد. در حالی که مقاله دوازدهم بیشتر مقوله «توزیع» مدنظر است و سرمایه اجتماعی مبتنی بر این مفهوم فهم و باز تعریف شده (و در نتیجه بسیج و کارکردهایش در این سطح بیشتر مدنظر بوده‌است)؛ در سیزدهمین مقاله بیشتر ملاحظات اجتماعی و نوع شبکه روابط اجتماعی مدنظر می‌باشد. به همین خاطر است که نویسنده در مقاله خود، به جایگاه اجتماعی بسیج و چگونگی تقویت آن با هدف تولید سرمایه اجتماعی پرداخته است. در مقاله چهاردهم ملاحظات امنیتی در اولویت قرار گرفته و مؤلف با اشاره به تهدیداتی که سرمایه اجتماعی ملی از ناحیه دشمنان با آنها مواجه است، به کمکی که بسیج در مدیریت این تهدیدات می‌تواند بنماید، اشاره

دارد. مؤلفان پانزدهمین مقاله، از منظری راهبردی به موضوع نگریسته و تلاش نموده‌اند تا طرحی کلان برای ایجاد وفاق و وحدت در مؤلفه‌های تأثیرگذار به تصمیم‌های ملی ارایه نمایند؛ چرا که کانون اصلی تولید سرمایه اجتماعی را در این سطح ارزیابی نموده و در ادامه از نقشی که بسیج می‌تواند- به دلیل ویژگی‌های اخلاقی و سازمانی منحصر بفردش- در این گستره ایفاء نماید، سخن گفته‌اند. آخرین مقاله بخش پنجم کتاب به شناسایی قابلیت‌های عمومی بسیج در عرصه سرمایه اجتماعی ناظر است و رویکردی عام دارد. جمع بندی مؤلف در این مقاله به نوعی، ایده‌های از پیش گفته شده در مقالات پیشین را یکجا به مخاطبان گوشزد می‌کند.

بخش ششم کتاب به تناسب دو مقاله را که دارای موضوع خاص در بحث سرمایه اجتماعی است، شامل می‌شود. در مقاله هفدهم نویسنده به بررسی کارکرد بسیج اساتید در سطح دانشگاه‌ها و جامعه علمی پرداخته و از تولید گونه‌ای خاص از سرمایه اجتماعی (که ناظر به منابع و اقتدار علمی است) سخن گفته است. در مقاله پایانی نیز مقوله «ناتوی فرهنگی» بعنوان طرح مقابل سرمایه اجتماعی در کشور به بحث گذارده شده و مؤلف نشان داده که چگونه سرمایه اجتماعی در ره‌گذر عملکرد فعال ناتوی فرهنگی رو به زوال خواهد گذارد. پیشنهادات پایانی مقاله نیز به راه‌کارهای پیشنهادی برای مدیریت ناتوی فرهنگی و صیانت از سرمایه اجتماعی اشعار دارد.

۵

در مجموع اگرچه نمی‌توان ادعا کرد که موضوع قدرت نرم و سرمایه اجتماعی بسیج با اثر حاضر، تحلیلی در خور یافته؛ اما این واقعیت که نویسندگان توانسته‌اند راه‌گشای طرح موضوعی حساس و مهم باشند، ما را به آنجا رهنمون می‌شود تا مقالات حاضر را در خور توجه و نقد دانسته و امید داشته باشیم، این حوزه مطالعاتی توسعه مفهومی مناسبی درون جامعه ایرانی بیابد. در این خصوص، ضمن تشکر از کلیه نویسندگان محترمی که در تهیه متن حاضر یاری‌گر ما بودند، از پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج بدلیل حمایت مؤثرش در تعریف و اجرای این طرح کمال تشکر را دارد. امید آنکه با دریافت نظرات اصلاحی و تکمیلی، شاهد نشر آثار کامل‌تری در آینده نزدیک باشیم.

و من الله التوفیق

دکتر اصغر افتخاری
عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

بخش اول؛

مبانی و شناخت قدرت نرم

۱

دو چهرهٔ قدرت نرم

دکتر اصغر افتخاری*

مقدمه

«اساس کار جمهوری اسلامی تأمین استقلال مملکت و آزادی ملتها و مبارزه با فساد و فحشاء و تدوین قوانین است که در همه زمینه‌ها... با توجه به معیارهای اسلامی اصلاحات لازم را به عمل آورد که این اصلاحات با مشارکت کامل مردم خواهد بود.» (امام خمینی، بی‌تا:۵۵)

چنان که امام خمینی (ره) به صراحت اظهار داشته‌اند، بنیاد قدرت سیاسی در نظام اسلامی بر دو رکن «دین» و «مردم» استوار است و همین امر آن را از مکاتب بشر بنیادی که به صورت افراطی به یکی از این دو منبع اتکا دارد، متمایز می‌سازد. این ملاحظه یک تغییر صوری صرف نبوده و چنان که «عمید زنجانی» نیز نشان داده، به دلیل تحول مبانی فلسفی و شناختی «قدرت»، منجر به

* استادیار و معاون پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)

- http://www.Eftekhary.ir
- Eftekhari_asg@Yahoo.com

شکل‌گیری گفتمانی متفاوت از گفتمان غربی می‌شود (عمید زنجانی، بی‌تا: ۳۰۰-۲۹۷) که می‌توان از آن به «گفتمان اسلامی قدرت» تعبیر نمود.

این در حالی است که طرح مفهوم قدرت نرم در گفتمان غربی، بـه اصـلاح تلقی سخت افزارانه از قدرت و پیدایش تلقی تازه‌ای منتهـی شـده اسـت کـه بـه میزان زیادی با اصول انتقادی اندیشه‌گران مسلمان از گفتمان غربی منطبق اسـت. به عبارت دیگر، رویکرد نرم افزارانه حامل گزاره‌های انتقادی متعددی نـسبت بـه قدرت سخت غربی می‌باشد که پذیرش آنها و اصلاح قدرت به مبنای این اصول جدید، آن را به اصول و مبادی معرفـت شـناخت پیـشنهادی اسـلام، نزدیـک‌تـر می‌سازد.

در مقاله حاضر نگارنده نخست به تبیین و تشریح نظریـه «قـدرت نـرم» در گفتمان غربی همت گمارده و سپس با ارائه نظریه «قدرت در چارچوب» اسـلام، تصویری از قدرت نرم اسلامی را ارائه می‌نماید که امکان بررسـی تطبیقـی آن بـا رویکرد غربی و استنتاج گزاره‌های راهبردی (از گفتمان اسـلامی) بـرای اصـلاح معنا و مقام قدرت در نظام سیاسی معاصر را دارد.

۱. قدرت مقایسه‌ای؛ رویکردها و معیارها

چنان که «گابریل آلموند» *(G.Almond)* و «پـاول» *(G.B.Powell)* بـه درسـتی بیان و نشان داده‌اند، بررسی تطبیقی هر گونه سیاستی در صورتی ممکن و میـسر می‌باشد که «چارچوب تحلیلی مبنا، جهت بررسی پیش از آن تعریف و مـشخص شده باشد *(Almond & Powell 1976)*. به همین خاطر می‌باشد کـه معمـولاً از طیف متنوعی از نظام‌های تطبیقی - با عنایت به نوع دستگاهی که بـرای مقایـسه پیشنهاد می‌شود- سخن گفته می‌شود. در نوشتار حاضر نگارنده با عطـف توجـه به نظام‌های تطبیقی موجود، و بررسی انتقادی آنها، دستگاه جـامعی را طراحـی و پیشنهاد می‌نماید تا مبنـای مقایـسه دو گفتمـان اسـلامی و لیبـرال دموکراسـی در موضوع «قدرت نرم» قرار گیرد. ارکان این دستگاه مقایسه‌ای جامع عبارتند از:

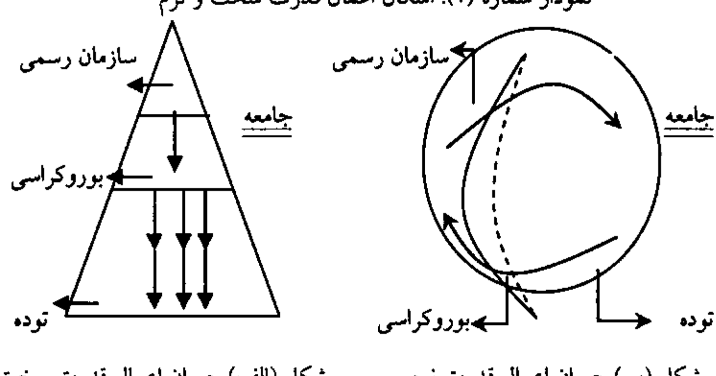
۱-۱. ساختار قدرت

«جین بلاندل» *(Jean Blondel)* در «حکومت مقایسه‌ای» از رویکـرد مقایسـه‌ای مبتنی بر «تحلیل ساختار قدرت» سخن به میان آورده که در نیمه اول قرن بیسـتم در حوزه اروپایی- آمریکایی بسیار رایج بوده است. براساس این رویکـرد، معیـار مقایسه سازمان‌های قدرت، ساختار رسمی تعریف شده برای اعمال آن می‌باشـد. از آنجا که ساختار رسمی در اسناد و مدارک حقوقی، تعریف رسمی می‌یافته‌انـد؛ به طور طبیعی حقوقدانان و تاریخ‌نگاران به این موضوع اقبال بیشتری داشـته و از آن بهره می‌برده‌اند. *(Blondel 1990:chp.1)*

اگرچه رویکرد حقوقی صرف به دلیـل وجـود پـاره‌ای از کاسـتی‌هـا چـون ایستایی، تک بعدی بودن، اتکاء به توصیف تا تحلیل از ارائـه الگـوی مقایسـه‌ای کارآمدی در عرصه مطالعات کاربردی بازمانده است (قوام ۱۳۷۳) اما میـراث بـه جا مانده از ایشان- درخصوص توجه به «ساختار اعمال قـدرت»- متعاقبـاً مـورد توجه قرار گرفته و در بحث از «قدرت نرم» به کار گرفته شده است.

مطابق این معیار «قدرت سخت» دارای ساختاری هرمی بـا منطـق «بـالا بـه پایین» است؛ حال آنکه «قدرت نرم» در ساختاری کروی و بـا منطـق «دیالکتیـک متن- بازیگر» تولید می‌شود. (نگاه کنید به نمودار شماره۱)

نمودار شماره (۱): اشکال اعمال قدرت سخت و نرم



شکل (ب) جریان اعمال قدرت نرم　　　　شکل (الف) جریان اعمال قدرت سخت

چنان که در نمودار ملاحظه می‌شود: ماهیت قدرت سخت چنان است که ساخت سلسله مراتبی برای جامعه مبنا و مفروض قرار می‌دهد. دلیل این امر به تعریف «قدرت، به آمریت» *(Weber 1964)*، پذیرش اصلی «گسست بین عامل و موضوع قدرت» *(Russell 1983)* و «مرتبه‌بندی بازیگران براساس میزان توانمندیشان درقالب سازمان‌ها»*(Weber 1964)*، باز می‌گردد که وبر، پولانزاس و گالبرایت بر آن تأکید داشته‌اند.[۱]

اما «قدرت نرم» با عنصر «اقناع» تعریف می‌شود و لذا گسست‌های متعارف بین عامل و موضوع قدرت معنا ندارد و «قدرت» در فضای «ارتباط متقابل» *(Interaction)* پدید می‌آید که اصل در آن «تأثیر عامل و موضوع بر یکدیگر» می‌باشد. چنان که «نای» *(Joseph Nye)* به درستی بیان داشته، منطق تولید و کاربرد قدرت نرم را نمی‌توان به روابط رسمی تعریف شده محدود و منحصر نمود. *(Nye 2004:6-7)*

۱-۲. سازمان قدرت

متعاقب طرح ایده «سیستم‌ها» در حوزه «سیاسی و اجتماعی» که توسط اندیشه‌گرانی چون «کارل دویچ» *(Karl Deutsch)* صورت گرفت *(Deutsch1963)*؛ شاهد شکل گیری رویکرد تازه‌ای به نام «رویکرد سیستمی» *(Systemic Approach)* در بحث تحلیل و شناخت «قدرت سیاسی» از دهه شصت به این سو، که در فاصله کمتر از یک دهه، دو اثر مهم با عناوین «سیستم سیاسی» (۱۹۵۳) و «تجزیه و تحلیل سیستمها در حیات سیاسی» (۱۹٦۵) را تحقیق و تألیف نمود. *(Easton 1953; Easton1963)*

ملاحظات ناشی از الگوی تحلیل سیستمی در بحث قدرت عبارتنداز:

۱-۲-۱. تبدیل شدن قدرت از پدیده‌ای«بر متن» به پدیده‌ای «درمتن» [۲]

در حالی که ویژگی بارز قدرت سخت متأثر از نگرش اثبات‌گرایانه *(Positivism)*، جدا انگاری آن از شرایط و مؤلفه‌های محیطی و توان بازیگر در

کسب و اعمال آن فارغ از تأثیرات ماهوی «محیط» می‌باشد، (نک.دال ۵۹:۱۳٦٤-٥٤) در نگرش سیستمی، قدرت در ارتباط مستقیم با محیط تعریف شده و از یک «سیستم بسته» به یک «سیستم باز» تغییر شکل می‌دهد. نتیجه این تحول نقد ماهیت اثبات گرایانه قدرت و پر رنگ شدن نقش مؤلفه‌های محیطی در تعریف و فهم ماهیت قدرت می‌باشد. (نک. افتخاری و نصری۱۳۸۳: ۵۵-٤٦)

با این توضیح، حال می‌توان بین دو گونه اصلی قدرت از یکدیگر تفکیک قائل شد:

- قدرت سخت دارای ماهیتی اثبات گرایانه بوده و از حیث ماهیت مستقل از مؤلفه‌های محیطی تعریف می‌شود.
- قدرت نرم دارای ماهیتی اجتماعی شده *(Societal)* بوده و لذا بدون توجه به مؤلفه‌های محیطی اصولاً نمی‌توان آن را درک و معنا کرد. تصریح «جوزف نای» بر این که «قدرت نرم» در شبکه به هم تنیده روابط و مناسبات اجتماعی شکل گرفته و معنا می‌شود، دلالت بر همین ویژگی دارد. به زعم وی آنچه از ناحیه «جذابیت» و «میل» بازیگر پدید آمده و منشاء رفتار قرار می‌گیرد، گونه‌ای از قدرت به شمار می‌آید که مؤثرتر و مستمرتر از قدرت سخت است. با این معنا حتی نمی‌توان واژه «نفوذ» *(Influence)* را واژه‌ای کامل برای انتقال معنای اجتماعی «قدرت نرم» تلقی کرد. *(Nye 2004:6)*

۱-۲-۲. تبدیل شدن قدرت از پدیده‌ای «بسیط» به پدیده‌ای «پیچیده»

چنان که «استیون لوکس» *(Stiven Lukes)* در کتاب «قدرت» نشان داده، فلسفه‌های ناظر بر «قدرت سخت» اگر چه در طول تاریخ سیاسی انسان، تحول بسیار یافته و گونه‌های متنوعی از قدرت (اعم از نظامی، اقتصادی، سیاسی، طبقاتی و...) پدید آمده‌اند؛ اما از یک منظر تمامی آنها یکسان ارزیابی می‌شوند؛ و آن اینکه: برای کلیه اندیشه‌گران «قدرت» ماهیتی یکدست و بسیط دارد *(Lukes 1986)*. به عبارت دیگر جنس قدرت واحد بوده و تنها نوع آن (فرهنگ، اقتصاد،

اجتماعی و...) تغییر می‌کرده است. این در حالی می‌باشد که رویکرد سیستمی با طرح ایده «سیستم‌های پیچیده» *(Complex System)* این امکان را فراهم ساخت تا از «پیچیدگی ماهیت قدرت» به عنوان یک سیستم، سخن گفته شود. لازم به ذکر است که «پیچیدگی» مفهومی متفاوت از «مرکب بودن» ارزیابی می‌شود. بدین صورت که در وضعیت «ترکیب» چند مؤلفه متفاوت در کنار هم قرار گرفته و یک پدیده واحد شکل می‌گیرد، حال آنکه در «پیچیدگی» شاهد «امتزاج» مؤلفه‌های مذکور در یکدیگر و حاصل آمدن یک کل واحد و جدید- که عناصر آن از یکدیگر قابل تجزیه نیستند- می‌باشیم. *(Lasswell & Kaplan 1950)*

با این تعریف دیدگاه‌های پیش-سیستمی در بهترین حالت- چنان که «باری بارنس» *(Barry Barness)* نشان داده- به ایده «قدرت مرکب» می‌رسند؛ *(Barness 1988)* جال آن که «قدرت نرم» به دلیل عبور از این وضعیت و ترسیم ماهیت قدرت به مثابه «کلِ» برآمده از «امتزاج مؤلفه‌های مختلف محیطی و منابع سخت افزاری قدرت» - که در آن مؤلفه‌های اجتماعی مرجعیت را نسبت به منابع سخت افزاری دارا می‌باشند- تصویری جدید از «قدرت» را عرضه می‌دارند که با الگوهای سخت افزارانه قابل درک نمی‌باشد. در این تصویر ماهیت هنجاری قدرت، مورد پذیرش و تأکید می‌باشد.[۳]

۱-۲-۳. تبدیل شدن قدرت از پدیده‌ای«متصلب» به پدیده‌ای «گران‌بار از هنجارها»

شاید محوری ترین تحول رخ داده در ماهیت قدرت مستند به توسعه و بسط نظریه «سیستم‌ها»، «هنجارمند شدن» قدرت باشد. اگر «هنجارها» *(Norms)* را مجموعه‌ای از «باورها، حساسیت‌ها و اعتقادات» بدانیم که به صورت پیشین از سوی بازیگر پذیرفته شده‌اند، در آن صورت دو تلقی از قدرت را می‌توان در نسبت با هنجارها از یکدیگر تمیز داد:

نخست: تصویر متصلب قدرت

در این تصویر قدرت در فضای بین «منابع- اهداف» تعریف می‌شود و توجیه اولیه بر خارج نمودن هنجارها از معادلات قدرت است. این تصویر مطابق با تعریف رایج از قدرت که از آن به «قدرت سخت» تعبیر می‌شود، است. تصویر ارائه شده از سوی اندیشه گرانی چون «هابز» *(Thomas Hobbes)* و «نیکولو ماکیاولی» *(Niccolo Machiavelli)* که در آن از قدرت به «توان اعمال سلطه از سوی یک بازیگر به دیگر بازیگران برای تمکین از خواست وی» تعبیر شده، مؤید این معنا است. (نک. لوکس ۱۳۷۰: ۲۹-۱)

دوم: تصویر ژلاتینی از قدرت

در این تصویر، قدرت در فضای مناسبات اجتماعی که به مبنای هنجارهای آن جامعه شکل گرفته، تعریف می‌شود. به همین خاطر است که «لاسول» *(Lasswell)* و «کاپلان» *(Kaplan)* تأکید دارند که «قدرت برآمده از جامعه» متمایز از سایر قدرت‌ها بوده و به گونه‌ای دیگر فهم و مدیریت می‌گردد. *(Lasswell &Kaplan 1950)*

حال با این توضیح مشخص می‌شود که «قدرت نرم» برخلاف رویکرد سخت افزارانه که برای قدرت ماهیتی متصل قایل است، «تصویر ژلاتینی قدرت» را مبنا قرار می‌دهد. طیف ترسیمی نای از دو گونه اصلی قدرت مبین این مدعاست: (نگاه کنید به جدول شماره۱)

جدول شماره(۱): ماهیت و منابع دو گونه سخت و نرم قدرت

قدرت نرم	قدرت سخت	
جاذبه ← ملاحظات سازمانی همکاری	وادار کردن ← اجبار فرمان	طیف رفتارها
فرهنگ • ارزش‌ها • نهادها • سیاست‌ها	تطمیع الزام رشوه تنبیه	مهمترین منابع

منبع: *Nye 2004: 8*

نوع واژگان به کار رفته برای تبیین جایگاه قدرت نرم نشان می‌دهد که هسته این قدرت نسبت به تحولات محیطی اطرافش بسته نبوده و پیوسته در تعامل با آنها تحول یافته، شکل می‌گیرد و به نوبه خود به محیط پیرامونی‌اش شکل می‌دهد.

۱-۳. کار ویژه قدرت

آخرین معیاری که در این نوشتار بدان پرداخته می‌شود، « کار ویژه تعریف شده» برای قدرت می‌باشد که در دهه هفتاد و در بطن مطالعات سیستمی برای نخستین بار به آن توجه شد. [٤] اما متعاقب طرح نظریات مستقل مورد توجه قرار گرفت. تأثیرگذاری این معیار در تفکیک گونه‌های قدرت تا بدانجاست که نظرات طیف متنوعی از اندیشه‌گران معروف حوزه توسعه سیاسی را می‌توان در این بحث مورد توجه قرار داد. به منظور رعایت اصل اختصار، در ادامه مهمترین روایت‌های ارائه شد و بهره‌ای که از آنها در بحث «قدرت نرم» می‌توان برد، را مرور می‌نماییم:

۱-۳-۱. لوسین پای و قدرت مؤثر

مطابق نظر «لوسین پای» *(Lucian W.Pye)* قدرت مؤثر، تنها در صورتی پدید می‌آید که «توان‌مندی» بازیگر، حداقل پنج ویژگی زیر را کسب نماید. *(Pye 1966: 20-35)*

یک- انسجام درونی که به معنای فائق آمدن قدرت به گسست‌های احتمالی هویتی (از قبیل گسست‌های نژادی، اعتقادی و...) می‌باشد.

دو- مشروعیت قدرت که بر تبدیل شدن «قدرت» به «اقتدار» به واسطه تعریف و پذیرش دلایل معتبر برای تبعیت از قدرت نزد مخاطبان دارد.

سه- اجتماعی شدن قدرت که بر حضور و حمایت جامعه از سازمان رسمی قدرت (در قالب الگوهای مختلف مشارکت) دلالت دارد.

چهار- پذیرش قدرت که دلالت بر التزام عملی مخاطبان به خواست صاحبان قدرت، اشعار دارد.

پنج- عادلانه شدن قدرت که بر توزیع متناسب منافع ناشی از قدرت بین گروه‌های مختلف ناظر است.

با عنایت به توضیحات ارائه شده، حال می‌توان چنین اظهار داشت که «قدرت مؤثر» لوسین پای با ویژگی‌های مذکور برای «قدرت نرم» انطباق دارد. بدین صورت که «قدرت سخت» بر ویژگی «سلطه» و «اعمال زور» *(Force)* استوار است و از این حیث ویژگی‌های پنجگانه بیان شده را لزوماً دارا نمی‌باشد. آنچه قدرت سخت را «موثر» می‌سازد، «میزان» آن می‌باشد که به تعبیر «هابز» مطابق با قانون «جنگل» قابل درک و توجیه می‌باشد. (هابز ۱۳۸۰: ۲۰۱-۱۹۹)

اما «قدرت نرم» از آن حیث که «مشروع»، «عادلانه»، «منسجم»، «اجتماعی» و «مشارکتی» است، متفاوت از دو گونه دیگر قدرت (یعنی نظامی و اقتصادی) ارزیابی می‌شود. *(See Nye 2004:30-31)*

۱-۳-۲. آلن تورن و قدرت فرهنگی شده

بنیاد نظریه «تورن» و پیروان او را این نظریه شکل می‌دهد که «قدرت» اگر برآمده از جامعه و مبتنی بر ارکان هویتی آن باشد، در تحقق اهداف کارآمدتر ظاهر می‌شود تا اینکه از طریق وابستگی و تقلید حاصل آید. تعبیر «فرهنگی شده» از آن حیث برای دیدگاه «تورن» انتخاب شده که به زعم وی «توان مندی» واقعی فقط از ابتناء عمل بر شاخصه‌های درونی- فرهنگ، سنت و هنجارهای بومی- حاصل می‌آید و سایر منابع قدرت- تا زمانی که بومی نشوند- از اعتبار و استمرار لازم برخوردار نیستند. (نک.بخشایشی ۱۳۷٦: ۸۰-۷٦)

با عنایت به ملاحظه بالا، حال می‌توان «قدرت سخت» را نمودی از «قدرت‌های غیر فرهنگی شده» ارزیابی کرد. بدین معنا که آن دسته از منابع قدرت را که فارغ از اصول و هویت فرهنگی جامعه عمل می‌نمایند، می‌توان «سخت» نامید؛ حال آن که سایر منابع که از ماهیت و هویت جامعه تولید می‌شوند، نرم هستند. شاید بتوان اصطلاح«سرمایه اجتماعی»*(Social Capital)* را بهترین معادل امروزین برای «قدرت نرم» مطابق با تلقی «تورن» پیشنهاد داد. (نک. تاجبخش ۱۳۸٤: ۳٦۸-۳٤۹) اقبال فزاینده به مطالعات موسوم به «فرهنگ سیاسی» و تحلیل نوع ارتباط بین فرهنگ با سرنوشت سیاسی ملت‌ها، از همین ناحیه قابل درک بوده و در واقع این دسته از تحلیلگران معنا و مصادیق «قدرت نرم» را در جوامع مورد پژوهش خود، از این طریق بیان می‌دارند. (برای مثال نک. سریع‌القلم۱۳۸٦)

خلاصه کلام می‌توان چنین اظهار داشت که:

- قدرت سخت بر سرمایه مادی بازیگر استوارند.
- قدرت نرم بر سرمایه اجتماعی بازیگر استوارند.[۵]

۱-۳-۲. هانتینگتون و قدرت با ثبات

پرسش از سکون و تحول به مثابه دو ضرورت در تعریف و ایجاد یک وضعیت امن- که غایت اولیه کسب و اعمال قدرت به شمار آمده و بسیاری از آن به عنوان هدف اولیه و غائی قدرت نام برده‌اند- بحث‌های دامنه‌داری را در حوزه فلسفه سیاسی قدرت به دنبال داشته است (افتخاری۱۳۸۰: ۸۹-۸۳) که نتیجه آن پیدایش دو الگوی معرفتی متفاوت از قدرت است: (افتخاری ۱۳۸۰: ۱۰۳-٦٥)

نخست: قدرت معطوف به سکون

در این رویکرد ایستایی و بهره‌مندی از قدرت جهت ایجاد یک وضعیت ساکن، به عنوان مطلوب امنیتی معرفی شده و شاهد تعریف و اجرای سیاست‌هایی می‌باشیم که به واسطه آنها اختلافات و تعارض‌ها سرکوب، قدرت تجمع و «سلطه» کامل می‌گردد. در این تلقی «ثبات» معادل با «سکون» می‌باشد. (کلگ۱۳۷۹: ۱۰۰-۷۷)

دوم: قدرت معطوف به تحول

در این رویکرد فلسفی، «تغییر» *(Change)* به عنوان یک اصل اولیه و ویژگی ماهوی جوامع انسانی پذیرفته شده است؛ لذا چنان که «آلوین سو» *(Alvin So)* نشان داده، نمی‌توان به ثبات پایدار بدون تعریف الگویی مناسب از تغییر اندیشید. همین ملاحظه است که مکاتب مختلف نوسازی را در عصر جدید (از مدرنیزاسیون گرفته تا مکتب نظام جهانی) تحت تأثیر قرار داده و به نقد جدی مکاتب سکون‌گرا منجر شده است. *(See So1990)*

«ساموئل هانتینگتون» از جمله اندیشه‌گرانی است که در قالب رویکرد دوم، به رابطه «قدرت ثبات» نگریسته و به این اعتقاد است که شاخص مهم و کارآمد برای ارزیابی نظام‌های سیاسی نه شکل حکومت بلکه «درجه حکومت» است. منظور وی از «درجه حکومت»، الگویی است که مطابق آن صاحبان قدرت،

قدرت و امکان آن را می‌یابند تا تغییر و تحول مناسب را درون جامعه‌ای با عنایت به اصل ثبات، مدیریت و هدایت نمایند. واژه «سامان» در واقع حکایت از تغییری تدریجی و هدفمند دارد که سیستم سیاسی را از یک وضعیت به وضعیتی برتر ارتقاء می‌دهد و در آنجا مستقر می‌سازد. سپس این فرآیند به صورت یک سیکل منظم و کنترل شده در مشارکت بین سیستم سیاسی و جامعه، به پیش رفته و جامعه «تحول» را تجربه می‌نماید. *(Huntington 1975:chp.1)*

با این تفسیر می‌توان چنین ادعا نمود که «قدرت نرم» از حیث فلسفی بر مفهوم «ثبات» تا «سکون» استوار است. به عبارت دیگر، قدرت سخت چنان است که در عمل معطوف به «سکون» می‌باشد؛ حال آن که «قدرت نرم» از نقد «سکون» و پذیرش اصل «تحول» ناشی می‌شود. *(Nye 2004:6)*

۲. قدرت نرم؛ مبانی و سویه‌ها

با توجه به فضای مشخص شده برای تعریف و ظهور قدرت نرم، در این قسمت از مقاله به بررسی تطبیقی راهبردهای ارائه شده - و سیاست‌های به اجرا گذارده شده- از سوی دو گفتمان غربی و اسلامی برای تولید و کاربرد قدرت نرم، می‌پردازیم. چنان که در نمودار شماره۲ نشان داده شده، این بررسی تطبیقی را می‌توان در چهار محور اساسی به شرح زیر، صورت داد:

۲-۱. مشارکت در مقابل مسئولیت

چنان که بیان شد، بنیاد ساختاری قدرت نرم را نقد «الگوی سلسله مراتبی قدرت» و استقرار ساختاری منعطف تشکیل می‌دهد که در آن مرز میان «دولت- ملت» کم رنگ شده و قدرت به شکل پراکنده در بطن جامعه- تا صرفاً رسمی- حضور داشته باشد. برای این منظور دو راهبرد اصلی تاکنون پیشنهاد شده است:

۲-۱-۱. گفتمان غربی و مشارکت

چنان که «جان ام. نلسون» از رهگذر تجزیه و تحلیل تجربه نظام‌های لیبرالی و مقایسه آن با عملکرد کشورهای جهان سومی، نتیجه گرفته؛ اصلاح ساختار رسمی قدرت بدون توجه به اصل مشارکت اصولاً میسر به نظر نمی‌رسد. به همین خاطر است که بازشدن عرصه مناسبات قدرت بر روی خواست و آراء شهروندی را ضرورتی غیر قابل انکار در تحول ماهیت قدرت در این جوامع می‌داند. (نلسون۱۳۷۹: ۱۸٦-۱۷۵) «لرنر» *(D.Lerner)* نیز همین ایده را تأیید و تقویت می‌نماید، آنجا که در مقام آسیب‌شناسی تجربه توسعه در کشورهایی چون ترکیه، لبنان، مصر، سوریه، اردن و ایران، بر عدم توان مندی نظام سیاسی برای فعال‌سازی منابع قدرت لازم برای به حرکت درآوردن موتور توسعه در این کشورها، انگشت گذارده و ساخت سلسله مراتبی و بسته قدرت در این کشورها را به شدت نقد می‌نماید. *(Lerner 1958)*

در واکنش به این وضعیت نابسامان از اعمال قدرت، قائلان به نظریه «دموکراسی» راهبرد جدیدی را پیشنهاد می‌نمایند که ارکان اصلی آن عبارتند از: (کوهن۱۳۷۳)

اول. تکثرگرایی

تکثر گرایی سازمان بسیط قدرت سخت را نقد و نفوذپذیر می‌نماید. بر این اساس «جمع» به جای «فرد» یا «گروهی خاص» در «بازی قدرت» مبنای تحلیل قرار گرفته و تأکید می‌شود که وجود عناصر و گروه‌های مختلف، شرط اولیه شکل گیری یک معادله سالم از قدرت است.

دوم. نسبیت گرایی

نسبیت گرایی فلسفه قدرت بسته را نقد و در نتیجه تصویری تازه از «مشروعیت» و «حقانیت» را مطرح می‌سازد که در آن هیچ بازیگری (از میان بازیگران مورد

بحث در بند اول) حق ندارد بر دیگران برتری یافته و حق ویژه‌ای را برای خود قائل شود.

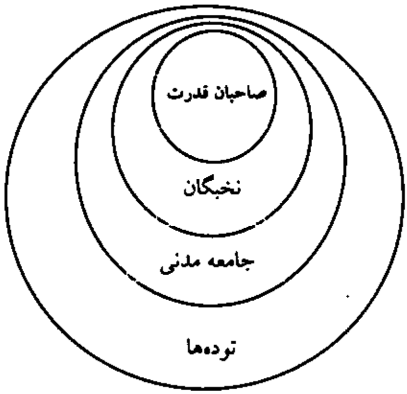
سوم. مرجعیت اکثریت

«اکثریت گرایی» الگوی بسته اعمال قدرت را که بر «حاکمان- محکومان» استوار بود را نقد کرده و راه را برای حضور مردم در عرصه مدیریت کلان کشور هموار می‌سازد.

نتیجه حاکمیت این سه قاعده در بازی سیاسی در کشورهای غربی، اگرچه اصلاح ساختار قدرت و در نتیجه حضور پر رنگتر مردم در حوزه‌های تصمیم سازی و تصمیم گیری بوده- که به طور طبیعی به تحول ماهیت قدرت و اقبال آن به سمت قدرت نرم دامن زده است- اما به دلیل نگرش افراطی حاکم بر نقد ساختارهای سلسله مراتبی و بینش رادیکالی اتخاذ شده در مقام تجویز ساختار جدید قدرت، عملاً به پیدایش ساختاری آسیب‌پذیر از قدرت منتهی شده که اگرچه ماهیت «نرم» قدرت در آن لحاظ شده، اما آفات متعدد دیگری را در پی داشته که امروزه دامن‌گیر جوامع غربی و کشورهای در حال توسعه‌ای که در این مسیر گام نهاده‌اند، می‌باشد.

در مقام تحلیل این موضوع، می‌توان چنین اظهار داشت که رویکرد انتقادی غربی تکوین «سلول ناقصی» از قدرت را در پی داشته که ایفای نقش تعریف شده برای آن را (نظام سیاسی) با مشکل مواجه می‌سازد.

(نگاه کنید به نمودار شماره۳: سلول جدید قدرت مطابق گفتمان مشارکتی در فرهنگ غربی)



با تأمل در این نمودار (نمودار شماره۳) مشخص می‌شود که:

یک. حوزه قدرت رسمی در حاشیه معادلات قدرت قولر گرفته و اصل «نسبیت گرایی» به نقد و زوال اصول ثابت «سیاست و حکومت» منجر می‌شود. «جوزف شومیتر» *(Joseph Schumpeter)* به همین وجه از دموکراسی اشاره داشته و معتقد است که باز نمودن افراطی عرصه قدرت بر روی اراده و خواست مطلق ملت، ما را به آنجا رهنمون می‌شود تا زمام سیاست را یکباره به دست مردمی بدهیم که پیوسته خود را بر خیر عمومی‌شان آگاه و مُصر می‌دانند. *(Schumpeter 1950:200)*

این در حالی است که از نگاه منتقدان، موارد و مصادیق بسیاری را می‌توان سراغ گرفت که «خیر عمومی» ادعا شده، در عالم واقع مجقق هم نشده است و تجربه حکایت از آن داشته که مقتضای سیاست و حکومت بر انجام رفتاری متفاوت و انتخاب گزینه‌ای دیگر- از آنچه عامه مردم می‌گفته‌اند- بوده است.(نک.کوئینتن۱۳۷: ۱۷-۱۵؛ اشتراوس۱۳۷۳: ۱۱-۳)

دوم. نقد جدی دیگری که نقصان سلول قدرت پیشنهادی را آشکار می‌سازد، به حاشیه رفتن « نخبگان» در مواجهه با «اکثریت» به واسطه رعایت اصل «مرجعیت اکثریت» می‌باشد. این موضوع از سوی پیروان مکتب «نخبه‌گرا» *(Elitism)* به شدت مورد نقد قرار گرفته و پذیرش ارزش یکسان آراء و حق

پنداشتن تعداد کمی آنها، را دلیلی بر سبک شمردن اصل تخصص و ساده انگاری مدیریت مسایل اجتماعی تلقی نموده‌اند *(Mills 1956)*. مطابق نظر این منتقدان، نخبگان به مثابه گروه‌های مرجع بایستی نقش و تأثیری متمایز از توده مردم در مدیریت سیاسی- اجتماعی داشته باشند.

سوم. آخرین نکته انتقادیی که متوجه رویکرد مشارکتی گفتمان غربی است، به اصل مرجعیت اکثریت باز می‌گردد که علی رغم تمام اهمیتی که دارد، در مقام عمل از سوی «جامع مدنی» مصادره به مطلوب شده و از طریق شکل دهی به «افکار عمومی» تحقق اهداف خاصی را در پی دارد. (ایوبی۱۳۷۹؛ کاواناک۱۳۷۱) با این تفسیر مردم به جای بازیگران معادلات قدرت، به «کارگران معادلات قدرت» تبدیل شده و به جای ایشان کارتل‌های اقتصادی- سیاسی مرجعیت را- به نام مردم- از آن خود می‌سازند.

با این توضیح مشخص می‌شود که راهبرد پیشنهادی گفتمان غربی برای اصلاح ساختار سلسله مراتبی قدرت از طریق تعریفِ ساز و کارهای مشارکتی برای ملت جهت حضور در عرصه مناسبات قدرت، عملاً به اصلاح ماهوی این ساختار منجر نشده و صرفاً در ساخت و نمود ظاهری و صورت مناسبات تغییراتی را پدید می‌آورد.

۲-۱-۲. گفتمان اسلامی و مسئولیت

راهبرد پیشنهادی گفتمان اسلامی برای نقد و اصلاح سلسله مراتب متصلب قدرت را، توسعه «مسولیت‌های مدنی» تشکیل می‌دهد. مسئولیت در مقام مقایسه با «مشارکت» از فراخی مفهومی و تأثیرگذاری کاربردی برخوردار است که به نحو بهتری می‌تواند هدف مذکور را تأمین نماید. به همین خاطر است که در تجربه عملی سیاست اسلامی، برای «مسئولیت» مصادیق کاربردی متنوع‌تر و متعددتری تعریف شده که در مقایسه با مشارکت، بسیار بیشتر و کاربردی تر هستند. در ادامه مهمترین مصادیق «مسئولیت» مطابق گفتمان اسلامی و کاربرد آنها، مرور می‌شود:

یک. خلافت الهی؛ تغییر ماهیت قدرت

مطابق رویکرد اسلامی، اصل قدرت و حق حاکمیت از آن خداوند متعال است که در جریان «توحید[۱]- رسالت[۲]- امامت[۳]» تعریف و معنا می‌شود با این حال آنچه از ناحیه شارع مورد تأیید قرار گرفته، اعتبار و جایگاه «انسان»- به عنوان اشرف مخلوقات- است که مانع از تحمیل و عدم توجه به «اختیار» او در تعیین سرنوشتش می‌شود. از این منظر «انسان» تا مقام «خلیفه اللهی» بر روی زمین بالا می‌رود و حضرت حق در باب این مخلوقش، پس از مباهات در مقابل فرشتگان، چنین می‌فرماید:

«و بیاد آور آن گاه که خداوند تو خطاب به فرشتگان فرمود؛ همانا من در زمین خلیفه [ام] را خواهم گمارد...»[٤]

بدین ترتیب نسبت انسان با خداوند، متفاوت از نسبت کل موجودات دیگر در عالم هستی بوده و مخلوقی ارزیابی می‌شود که به دلیل کسب مقام خلافت الهی، (مطهری، بی‌تا:١٠٤-٨) در تعیین سرنوشت خود مؤثر بوده و بر این مبنا در نوع جریان قدرت «مسئولیت ذاتی» و نمی‌تواند خود را از این مسئولیت عادی و جدا فرض کند. به همین خاطر است که در حکومت اسلامی (در عصر غیبت)، اصل اراده و حضور مردم در تفویض قدرت و مشروعیت یافتن امکان اعمال آن، پذیرفته شده است. امام خمینی (ره) با این مبنا است که می‌فرمایند:

«اراده مردم باید در اصل تفویض قدرت دخیل باشد والا قدرت مشروعیت لازم را ندارد. (امام خمینی١٣٦١، ج٣: ١٧٠)

۱- قال الله تعالی: «ان الحکم الا لله، امر الا تعبدوا الا ایاه» (قرآن کریم. سوره مبارکه یوسف. آیه شریفه٤٠)

۲- قال الله تعالی: «ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (قرآن کریم. سوره مبارکه حشر. آیه شریفه٥٩)

۳- قال الله تعالی: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»

۴- قال الله تعالی: «و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه...» (قرآن کریم. سوره مبارکه بقره. بخشی از آیه شریفه٣٠)

نتیجه آن که در گفتمان اسلامی «مسئولیت» در مقابل «قدرت» یک مقوله عام و فراگیر بوده و تک تک شهروندان در مقابل آن مسئول هستند و چنان نیست که بتوان جریان قدرت و پیرایش آن را از فسادهای احتمالی با اصل عمومی «اکثریت» در تمامی مراحل فهم و معنا کرد.

به همین خاطر نیز می‌باشد که منابع قدرت نرم در گفتمان اسلامی- در مقایسه با گفتمان لیبرال دموکراسی- بسیار گسترده تر می‌باشد؛ و صرفاً در «اکثریت» منحصر نمی‌گردد. این معنا با توجه به اینکه «انسان» مقام خلافت الهی را کسب کرده قابل فهم و توجیه است. البته ساز و کارهای تعریف شده برای عملیاتی ساختن این «خلافت» متعدد و متنوع‌اند که متناسب با شرایط و مقتضیات زمانی قابل کاهش یا افزایش است. در ادامه به پاره‌ای از مهمترین آنها -که ضرورتاً با اصل اکثریت هم معنا نمی‌شود- اشاره می‌گردد.

دو. بیعت؛ ساز و کار مشارکت اسلامی

بیعت را می‌توان از جمله ساز و کارهای «مشارکتی» در گفتمان اسلامی تلقی کرد؛ با این توضیح که نباید آن را معادل «دموکراسی- و انتخاب» در گفتمان غربی قلمداد کرد. دلیل این امر آن است که با تأمل در ماهیت بیعت مشخص می‌شود که:

اولاً- در بیعت حاکم نوعی تعهد نسبت به اجرای احکام الهی و تبعیت از آنها را از نظر و عمل می‌پذیرد.

ثانیاً- بیعت کنندگان نیز در بیعت، اطاعت خویش را از چنین فردی اعلام می‌دارند.

به عبارت دیگر در صورت موضوعیت یافتن «بیعت» نوعی «مسئولیت» نیز مطرح می‌شود که از مرجعیت احکام و گزاره‌هایی خاص حکایت دارد. به همین دلیل است که «بیعت کردن با فرد خاصی» می‌تواند جنبه «وجوبی» بگیرد و اگر فرد از این کار روی بگرداند، مستوجب عقاب گردد و این فرضی است که در مشارکت لیبرالی موضوعیت ندارد. [٦]

با این توصیف مشخص می‌شود که بیعت مکانیزم متفاوتی از مشارکت متعارف برای فعال کردن منابع قدرت نرمی که ریشه در مقبولیت و حمایت مردمی دارد، ارزیابی می‌شود. به چنین تلقی‌ای، تعریف عبدالکریم خطیب از بیعت، به صواب نزدیک است آنجا که می‌نویسد:

«بیعت عقد قولی و عملی بین دو طرف (حاکم و مردم) است که صلاحیت و شرایط را دارا می‌باشند. حاکم متعهد می‌شود که به کتاب خدا و سنت پیامبر عمل و عدالت را برقرار نماید.... مردم نیز متعهد می‌شوند که مطیع و فرمانبردار باشند و از حاکم می‌خواهند که عدالت را رعایت کند و امور دین را بر پا دارد.» (به نقل از: موسویان ۱۳۸۱: ٢٤)

سه. امر به معروف و نهی از منکر؛ اصلاح شبکه روابط قدرت

امر به معروف و نهی از منکر را باید ابتکار منحصر بفرد گفتمان اسلامی ارزیابی نمود که توسعه قلمرو نظارت عمومی را در پی دارد. مطابق این اصل ساخت هرمی قدرت، به نفع زمینه اجتماعی نقد شده و از حالت بسته خارج می‌گردد. خداوند متعال این مهم را در ذیل عنوان «ولایت» مورد توجه قرار داده و به عنوان یک وظیفه حق عمومی چنین متذکر شده است:

«مردان و زنان مؤمنان چنان‌اند که اولیاء یکدیگر هستند و همدیگر را به معروف امر و از منکر نهی می‌نمایند...»[1]

در نتیجه اعمال این سیاست، امکان دخالت افراد در ساختار قدرت فراهم آمده و سرنوشت عمومی جامعه تابعی از مسئولیت جمعی افراد تا خواست افراد یا گروهی خاص خواهد بود. اثبات «رستگاری» برای جامعه‌ای که در آن امر به

۱- قال الله تعالی: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض، یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...» (قرآن کریم. سوره مبارکه توبه، آیه شریفه ۷۱)

معروف و نهی از منکر جدی گرفته شود[۱]، اصلاح فساد در شبکه روابط اجتماعی[۲]، و در نهایت به سامان شدن امور جامعه، همه از نتایج اتخاذ این رویکرد جدید به مقوله قدرت می‌باشد که در آن سهم مردم در قدرت صرفاً به مشارکت‌های عمومی و متعارف منتهی نمی‌شود. (نک. ورعی ۱۳۸۱: ۳۰۳-۲۸۷)

چهار. نصیحت ائمه مسلمین؛ اصلاح بینش صاحبان قدرت

«حق من بر شما آن است که.... در آشکار و پنهان مرا نصیحت کرده و خیر خواهم باشید.»[۳]

چنان که حضرت علی (ع) به صراحت بیان داشته است، نصیحت ائمه مسلمین حقی است که حاکمان بر ذمه مردم دارند و از این حیث نصیحت نمودن نه تنها بر حاکمان نباید گران آید، بلکه باید پذیرای آن نیز باشند. نصیحت از آن حیث که دلالت بر «خیرخواهی» دارد، مجال وسیعی را برای حضور مؤثر مردم در اصلاح مناسبات قدرت می‌گشاید که فراتر از ساز و کارهای مشارکتی متعارف فهم و تعریف می‌گردد. امام علی (ع) در مقام تبیین معنای سیاسی، نصیحت از آن را نوعی «خدمت» تعبیر می‌نماید که تعبیری مثبت و کارکردگرا از نصیحت ارزیابی شده و نگاه ایجابی دین به نصیحت را نشان می‌دهد؛ این معنا بیان کلام حضرت رسول (ص) است، آنجا که «نصیحت را جزء خود دین» شمرده و می‌فرمایند: دین نصیحت است، نصیحت از برای خدا، رسول و بر مبنای کتاب و احکام الهی. (بحارالانوار، ج۸ ۴۷)

۱- قال الله تعالی: «ولتکن منکم امر یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» (قرآن کریم. سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه ۱۰۴)

۲- قال الله تعالی: «لو لا ینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم و اکلهم السحت، لیس ما کانوا یصنعون» (قرآن کریم. سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۶۳)

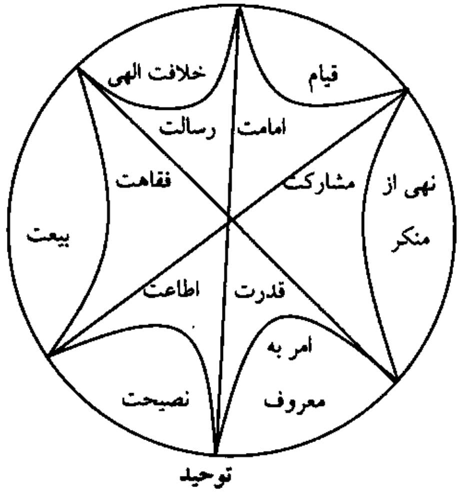
۳- قال علی علیه‌السلام: «..... و اما حقی علیکم... الفصیحه فی المشهد و المغیب... (نهج‌البلاغه: خطبه ۳۴)

در مجموع می‌توان چنین اظهار داشت که «نصیحت خواهی» به دلیل اصلاح بینش حاکمان نسبت به جایگاه مخاطبان، به تقویت ساز و کارهای تصمیم سازی منجر شده و در نتیجه ساخت بسته قدرت را تعدیل می‌نماید. (افتخاری ۱۳۸۰: ٧٤-٧٢)

پنج. اعتراض و قیام؛ تغییر ساختار قدرت

در کنار سیاست‌های اصلاحی‌ای که ذکر آن رفت، گفتمان اسلامی بر شأنی متفاوت از مسئولیت‌پذیری تأکید دارد که با اصول مشارکتی متعارف قابل تعریف و درک نیست. در این وضعیت، اقلیت به دلیل عدم اطاعت اکثریت حاکم از اصول دینی و عدم کارآمدی روشهای اصلاحی، مسئولیت اعتراض و برهم زدن ساختار قدرت را می‌یابد. وجوب قیام برعلیه ظالم که فصل متبعی از تاریخ اسلام و عملکرد مصلحان را تشکیل داده، از همین ناحیه قابل تفسیر و درک است. (نک. رستمیان ۱۳۸۱: ٣١٤-٢٧٣) این مسئولیت صرفاً جنبه داخلی نداشته و برای حکومت اسلامی در عرصه خارجی- حسب میزان توان‌مندی‌اش- مسئولیت تبلیغی و دفاعی در پی دارد که در بررسی آیات و روایات مربوط به جهاد می‌توان آنها را استنتاج نمود. (فیرحی ۱۳۸۲) با این توضیح مشخص می‌شود که «مسئولیت» به شکل فراگیرتری نسبت به «مشارکت» در فعال‌سازی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های درونی انسان در مواجهه با شبکه مناسبات قدرت در جهان خارج، عمل می‌نماید و به همین ترتیب از توان بیشتری در تولید قدرت نرم برخوردار است.

با عنایت به مؤلفه‌های پنج گانه بیان شده، حال می‌توان چنین ادعا کرد که سلول قدرت در گفتمان اسلامی به شکل و ساختاری متفاوت تعریف می‌شود که بر خلاف سلول قدرت تعریف شده در گفتمان غربی، از نوعی نظم و توازن، برخوردار است. شمای این سلول قدرت جدید را این گونه می‌توان ترسیم نمود:



نمودار شماره (٤) سلول جدید قدرت مطابق گفتمانمسئولیت محور در فرهنگ اسلامی

در این سپهر جدید از قدرت، تمامی مؤلفه‌های مشارکتی در گستره ارزش‌های دینی و با محوریت اصل توحید معنا می‌شود و به همین دلیل است که تحول محتوایی یافته و به مسئولیت تبدیل می‌گردد که در آن بین مشارکت و تعهد جمع می‌گردد.

۲-۲. عرفی سازی در مقابل شرعی سازی

تلاش برای «اجتماعی کردن قدرت» را باید محور اصلی راهبردهای پیشنهادی برای تولید قدرت نرم ارزیابی نمود. به همین دلیل نیز می‌باشد که گفتمان‌های جدید سیاست بر این موضوع تأکید بسیار داشته‌اند. با این حال راهبرد پیشنهادی گفتمان اسلامی با گفتمان لیبرال غرب از این حیث به میزان زیادی متفاوت می‌باشد. در حالی که در گفتمان لیبرالیستی تلاش می‌شود از طریق بسط ایده «عرف شدن» *(Secularism)*، اصل «محوریت انسان» تبیین و موضوعیت بیابد؛ در اسلام جهتی متفاوت مورد نظر بوده و ایده «شرعی سازی» به حاکمیت اصل «خلیفه الهی انسان» (که در نسبت توحید و عبدالهی فهم می‌شود) منتهی

می‌گردد. به دلیل اهمیت محوری این دو راهبرد، در ادامه ارکان هر یک به صورت مستقل تحلیل و تبیین می‌شود:

۲-۲-۱. گفتمان لیبرالیستی و عرفی سازی

آنچه امروزه از آن به عنوان «عرفی شدن» *(Secularism)* تعبیر می‌شود، در واقع سیاستی است که بر چند رکن اصلی استوار است: (شجاعی زند ۱۳۸۰: ۲۲۰)

نخست. تحدید دین در تأملات و رفتارهای فردی به نفع اعتبار بخشی به عقل و کاربردهای موسع آن.

دوم. خروج دین از عرصه حیات جمعی و اعتبار بخشی به اراده عمومی.

سوم. تحول ماهیت دین و تبدیل کردن آن به مقوله‌ای شخصی به نفع ضوابط اجتماعی.

نتیجه عملکرد و تقویت این ارکان در مقام عمل، «قدسی زدایی» از نظام هستی و به حاشیه راندن «خدا» می‌باشد، تا آنجا که برخی خدا را محصول ذهنیت و خلقت انسان می‌دانند. در این صورت منظومه هستی از «خدا مرکزی» به «انسان مرکزی» تبدیل شده و «انسان» در نظام هستی برجسته می‌گردد. (نک. افتخاری ۱۳۸٤: ۱۰۹-۱۰۷)

اگرچه ظهور اومانیسم و مرجعیت بخشیدن به انسان، در تحقق هدف اجتماعی کردن قدرت و تعدیل آن تأثیر گذار بوده؛ به گونه‌ای که پیروان نظریه قدرت نرم به نتایج ناشی از آن استناد جسته‌اند، ما بروز پیامدهای منفی‌ای را نیز در پی داشته است که اندیشه‌گران منتقد و مصلح را به چاره‌اندیشی برای تدارک آنها در جوامع غربی واداشته است.

مهمترین آسیب پدید آمده از ناحیه این رویکرد، رهاسازی انسان می‌باشد که شکل گیری نابهنجاری‌های رفتاری و سیاست‌های غیرقابل کنترلی را در پی داشته که هم اکنون به عنوان «تهدید» در شبکه روابط سیاسی- اجتماعی از آن یاد می‌شود. در واقع «انسان گرایی» به زوال هنجارها و الگوهای رفتاریی منتهی شده که به مثابه مقدمه ضروری و مقتضیات سازمانی جهت وجود جامعه‌ای

سالم از آنها یاد می‌شد. ضعف و زوال این هنجارها و الگوها، منجر شده تا سلامت جمعی در مخاطره افتد؛ پدیده‌ای که به نوبه خود به تهدید «انسانیت» و افت جایگاه و منزلت انسانی دامن می‌زند. خلاصه کلام آن که گرفتن «خدا» از نظام هستی و مرجعیت بخشیدن به «انسان»، حتی به بهبود موقعیت خود انسان و تقویت شاخص‌های سلامت (فردی- اجتماعی) او منتهی نشده است و این تناقض نهایی است که اومانیسم در عصر حاضر با آن روبرو بوده و امکان خروج عاقلانه‌ای از آن را نمی‌یابد. (نک. کمالی اردکانی۱۳۸٦)

۲-۲-۲. *گفتمان اسلامی و شرعی سازی*

اسلام برخلاف لیبرالیسم که قائل به پیرایش عرصه حیات اجتماعی از حضور هنجارهای دینی به بهانه محوریت بخشیدن به انسان است تا از این طریق بتواند ماهیت اجتماعی و انسانی قدرت را برجسته نماید، بر این ایده بنیادین استوار است که حقیقت انسان و رفعت مقام او در ارتباط با «الله» شکل گرفته و ظهور پیدا می‌نماید. لذا «عبودیت» را نه با زوال انسانیت، بلکه باعث رشد و ارتقای آن می‌داند. مبانی این استدلال عبارتند از:

یک. ماهیت اهداف شارع

نوع اهداف بیان شده از سوی الله برخلاف سایر مکاتب چنان است که سعادت انسان را در پی دارد؛ لذا التزام به این احکام نه تنها از شأن و منزلت وی نمی‌کاهد بلکه عزت و افتخار را برایش در پی دارد. لذا شرعی شدن حیات اجتماعی، به سلامت و بهبود جایگاه انسانی منجر خواهد شد و این رویکرد با تجربه مسیحی در قرون وسطی به هیچ وجه سنخیت و تشابهی ندارد. به عبارت دیگر «عبادت» به دلیل نزدیک نمودن انسان به کانون مطلق قدرت در نظام هستی، به پیرایش وجود او از زوائد معاصی و در نتیجه ارتقای توان‌مندی هایش منجر می‌شود. (مهدوی کنی۱٤۲۳ق.) به همین خاطر است که مطابق گفتمان

اسلامی، شرعی‌سازی به مثابه یک کانون منحصر بفرد در تولید قدرت نرم تعریف می‌شود.

دو. ویژگی الله

خداوند در گفتمان اسلامی با ویژگی‌های منحصر بفردی شناسانده می‌شود که حضورش را در ذره ذره هستی و از آن جمله «حیات سیاسی و اجتماعی» ضروری می‌سازد. در عین حال تصویر اسلامی از «الله» به هیچ وجه ناقض حضور و اعتبار جایگاه انسان نبوده و لذا می‌توان چنین اظهار داشت که «شرعی سازی» به نقض و یا نفی «انسانیت» منتهی نمی‌شود. آنچه در اسلام مدنظر می‌باشد، احیاء و تقویت «انسانیت» در پرتو «شریعت» می‌باشد. از این منظر است که تحلیلگران سیاسی مسلمان، حضور خدا در زندگی سیاسی انسان را به عنوان عاملی مؤثر قلمداد می‌نمایند که تقویت قدرت و توفیق روزافزون وی را در پی دارد. (نک. عمید زنجانی، بی‌تا: ٧١-٥٧)

سه. شبکه ارتباط اسلامی

با توجه به دو ملاحظه بالا حال می‌توان از شبکه ارتباطی تازه‌ای بین الله- انسان در قلمرو جهان بینی اسلامی سخن گفت که در آن، سازمان روابط براساس طرح «تک کانونی» تعریف نشده است.

در این ساختار، محوری اساسی وجود دارد که آسمان و زمین را با رابطه «خالق- مخلوق» متصل نموده و تمام هستی به گرد آن معنا می‌یابد. براین اساس چند رابطه مهم بین انسان و خدا برقرار می‌شود که عبارتند از (ایزوتسو ١٣٧٣: ١٩٠-١٩٦)

- رابطه وجودی که به خلقت انسان از سوی الله دلالت دارد.

«این است پروردگار شما. خدایی که جز او نیست و آفریننده همه چیز است.»

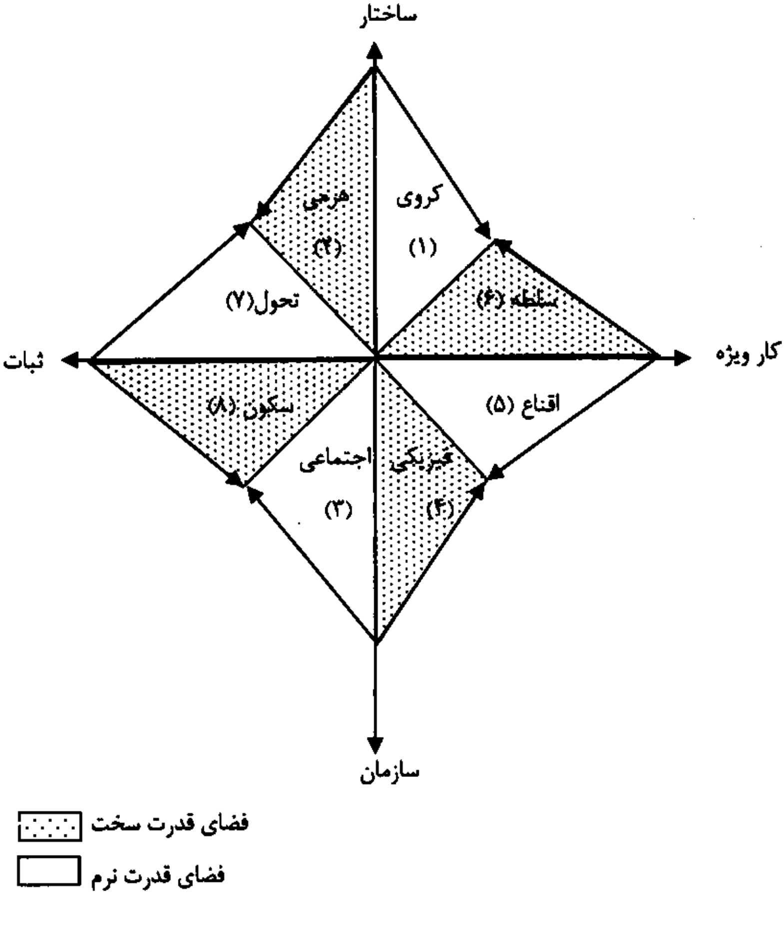
- رابطه اخلاقی که رحمت و غضب الهی را شامل شده و برای انسان «بشارت» و «انذار» را تداعی می‌کند که هر دو تعالی جایگاه انسان را در عمل دنبال می‌نماید.
- رابطه کلامی که سخن گفتن خدا با انسان (قرآن) و سخن گفتن انسان با خدا (دعا) را شامل شده و از این طریق ارتباط زمین و آسمان با محوریت انسان برقرار می‌گردد.

با توجه به توضیح بیان شده مشخص می‌شود که «برجسته‌سازی مقام انسانی» به عنوان یک راهبرد اساسی جهت تولید قدرت نرم، مطابق با تجربه غربی به «عرفی گرایی» منتهی شده که بروز پیامدهای منفی متعددی را برای سلامت فرد و جامعه به همراه داشته است. اما این هدف در گفتمان اسلامی با سیاست «شرعی سازی» دنبال شده است. در این روش «عبودیت» الله به گونه‌ای تعریف می‌شود که در نهایت به «خلیفه الهی» انسان منجر می‌شود. اصل «خلیفه الهی» ضمن تحقق ایده «محوریت انسان» -مورد نیاز برای بُعد اجتماعی تولید قدرت نرم- مانع از سرکشی و طغیان آدمی – از ناحیه پیدایش احساس استغناء در وی و غلبه تکبر بر رفتار و گفتارش- می‌شود.[1] به عبارت دیگر گفتمان اسلامی به تولید گونه‌ای بهداشتی و سالم از «قدرت نرم» در قیاس با گفتمان لیبرالیستی می‌شود و دلیل این امر تعریف یک مرجع عالی تر برای اعتبار محوریت انسان، به نام «الله»، می‌باشد که در گفتمان غربی مورد غفلت واقع شده است. (نک. افتخاری١٣٨٦: ٣٨-٣)

حال با عنایت به معیارهای بیان شده می‌توان تصویری از قدرت ارائه نمود که جامع ملاحظات مربوط به ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری قدرت باشد. نگارنده از این الگو به «بلور قدرت» یاد کرده که در نمودار شماره٥ آمده است.

١- قال الله تعالی: «کلا ان الانسان لیطغی أن رآه استغنی» (قرآن کریم. سوره مبارکه علق. آیات شریفه٦و٧

نمودار شماره (۵) بلور قدرت (سخت و نرم)



نتیجه گیری

اگرچه مفاهیم و نظریه‌ها چنان‌اند که از مبادی و زمینه‌های اجتماعی به شدت تأثیر می‌پذیرند، اما این به معنای نادیده انگاشتن وجوه نسبتاً ثابت حیات سیاسی- اجتماعی انسان طی ادوار پیشین حیاتش نمی‌تواند باشد. بررسی مفاهیم و نظریه‌های نوینی چون قدرت نرم حکایت از آن دارد که الگوی مفهومی مذکور علی‌رغم تمام اختلافاتی که در دو رویکرد غربی و شرقی شاهد آن بوده، می‌تواند در تأمین خواسته‌های بازیگران مختلفی در عصر حاضر، ایفای نقش نماید.

از این منظر نویسنده در مقاله حاضر ضمن تحلیل اصول گفتمانی مکاتب اسلام و لیبرال دموکراسی، به دو چهره متفاوت از «قدرت نرم» دست یافته است که هر یک در تأمین اهداف کارگزاران خود قواعد متفاوتی را مبنای عمل قرار می‌دهند. بررسی تطبیقی بعمل آمده حکایت از آن دارد که «قدرت نرم» در گفتمان اسلامی به شدت «اخلاقی» و «روش‌مند» می‌باشد؛ به گونه‌ای که بین قدرت و سلامت نفس پیوند می‌زند. اما در گفتمان غربی، شأن هنجاری- و نه ضرورتاً اخلاقی- قدرت نرم مدنظر است.

با این توضیح مشخص می‌شود که رویکرد اسلامی در عین پای‌بندی به اصول دینی، از قابلیت‌های اجرایی بالایی برای مدیریت جهان معاصر برخوردار است که می‌طلبد مورد توجه بیش از پیش تحلیلگران و دولتمردان قرار گیرد.

یادداشت‌ها

[۱]. ویژگی بارز قدرت سخت، تقلیل آن به «آمریت» است که مطابق آن فرد موضوع قدرت، به اطاعت واداشته می‌شود. به همین خاطر است که امکان تولید و اعمال قدرت شما در صورتی متصور است که بین عامل قدرت، موضوع قدرت و محیط تفکیکی پذیرفته شده باشد. بدین ترتیب سازمان‌های قدرت با ساختاری هرمی شکل می‌گیرند که در آن سازمان رسمی در بالا، موضوع قدرت در پایین و محمل قدرت در میانه قرار دارد. این رویکرد عمومی با مبادی مکتب رئالیستی در حوزه سیاست شکل گرفته و توسعه یافته است و تاکنون نیز در قالب اشکال مختلف استمرار دارد. شوارتس منتل در «ساختارهای قدرت» با مبنا قرار دادن این روایت از قدرت به بازخوانی علم سیاست همت گمارده و نظام‌های سیاسی را رتبه‌بندی نموده است. (منتل۱۳۷۸) لینکلیتر نیز در «نو واقع‌گرایی» طیف متنوعی از دیدگاه‌ها را آورده که با همین رویکرد در سطح نظام بین‌الملل به تجزیه و تحلیل پرداخته‌اند. (لینکلیتر۱۳۸٦: ۳۱۰-٥)

[۲]. این بحث در حوزه فلسفه علم با عنوان کلی «زمینه وندی» *(Contextual)* مورد بحث قرار گرفته است. از این منظر پدیده‌ها به دو دسته کلی قابل تقسیم هستند:

اول- پدیده‌هایی که در ارتباط با شبکه روابط اجتماعی هستند و بدون لحاظ نمودن تأثیرات آنها بر پدیده نمی‌توان معنای واقعی آنها را درک کرد. این پدیده‌ها و مقولات قابل استاندارد سازی نیستند و در هر جامعه‌ای متناسب با آن بازخوانی و فهم می‌شوند.

دوم. پدیده‌ها و مقولاتی که قابل استاندارد سازی بوده و از شبکه روابط اجتماعی اولیه‌شان قابل تفکیک هستند. این پدیده‌ها «برِ متن» می‌باشند. به منظور آشنایی با این دو دسته از مقولات در حوزه فلسفه علم و فلسفه علوم اجتماعی نک. راین۱۳٦۷؛ سروش۱۳۷٤.

[۳]. اگرچه بحث از هنجارها و جایگاه آنها در مناسبات سیاسی از دیرباز مورد توجه بوده، اما ایده پیروان نظریه قدرت نرم از این حیث متفاوت می‌نماید که هنجارها را نه یک منبع قدرت در کنار سایر منابع، بلکه تنها منبع اصلی برای پیدایش قدرت می‌دانند. بدین ترتیب نظریه قدرت نرم، فراتر از نظریه‌های مدرن و یا پست مدرنی است که اگر چه به منابع هنجاری قدرت اعتقاد دارند، اما آن را تنها مرجع تولید قدرت نمی‌دانند. «استوارت کلک» در چارچوب‌های قدرت، به مرور مدارات قدرت در بستر گفتمان‌های سنتی و مدرن پرداخته و ضمن تبیین نقاط شباهت و تفاوت آنها، امکان طرح نظریه قدرت نرم را فراهم ساخته است که مداری نوین را در معادلات قدرت پیشنهاد می‌نماید. (نک. کلک ۱۳۷۹)

[٤]. در نظریه سیستم‌ها باید بین چند واژه محوری تفکیک قایل شد:

- «کار ویژه»: به رسالت اصلی یک سیستم اشاره دارد که طراحی و ایجاد سیستم برای تأمین آن بوده است.
- «کارکرد»: به خدمات جانبی و مرتبطی اشاره دارد که یک سیستم می‌تواند افزون بر رسالت اصلی‌اش آنها را نیز محقق سازد.
- «کاربرد»: به مجموعه‌ای از بهره‌برداری‌ها اطلاق می‌شود که کاربر از یک سیستم- علی رغم عدم تعریف آنها برای سیستم- بهره‌مند می‌شود.

آنچه در مقاله حاضر برای شناخت ماهیت قدرت نرم مدنظر نگارنده می‌باشد، «کار ویژه قدرت» بوده و موضوعات کاربردی و کارکردی، مدنظر نمی‌باشند. (نک. سادوسکی و دیگران ۱۳٦۱)

[۵]. در گفتمان غربی- چنان که «پیر بوردیو» اظهار داشته- سرمایه یک معنای مشخص دارد و آن «کار انباشته» است که وقتی به تصرف عاملان آن در می‌آید، ایشان را قادر می‌سازد تا نیروی اجتماعی تولید نموده و اهداف خود را محقق سازند. با این تعریف سرمایه می‌تواند انواع مختلف عینی و ذهنی

داشته باشد. از جمله مهمترین گونه‌های سرمایه می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

سرمایه فرهنگی

این سرمایه یا به شکل «متسجد» *(Embodied)* ظهور می‌یابد که همان خصلت‌های فرهنگی و فکری یک بازیگر است؛ یا به شکل عینی *(Objectified)* که همان کالاهای فرهنگی باشند و بالاخره به صورت «نهادینه شده» که در قالب انواع اسناد و مدارک تحصیلی- فرهنگی و... تجلی می‌یابد.

سرمایه انسانی

این سرمایه بر نیروی انسانی و مهارت‌های مربوط به آن دلالت دارد که به عنوان شاخص توسعه در قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته است.

سرمایه اجتماعی

این سرمایه بر مؤلفه‌هایی از قبیل اعتماد، اعتبار و... در روابط نظام سیاسی با ملت اشاره دارد که به روان سازی امور و افزایش کارآمدی منجر می‌شود. (تاجبخش ۱۳۸٤: ۱٦٦-۱۳۱؛۹۰-٤۱)

[٦]. با توجه به همین تفاوت ماهوی است که گروهی بر تفاوت بنیادین «بیعت» و «مشارکت» تأکید دارند و آن دو را از یک مقوله واحد اصولاً ارزیابی نمی‌نمایند. اطاعت در مقابل هوا و یا نفع شخصی، اطاعت در مقابل وکالت که اولی مخصوص بیعت و دومی مخصوص مشارکت است؛ و بالاخره پیامدهای متفاوت بیعت با مشارکت که در یک انصراف در حکم معصیت و در دیگری موضوع اختیار سیاسی ارزیابی می‌شود، تماماً از این منظر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

فهرست منابع

- اشتراوس، لئو (۱۳۷۳) *فلسفه سیاسی چیست*. فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰) «ثبات سیاسی رسانه‌ای»، در: جمعی از نویسندگان، *رسانه‌ها و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۱۲-٦٥.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸٤) *مصلحت و سیاست: رویکردی اسلامی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق ﷺ
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵) *کالبد شکافی تهدید*، تهران: دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین ﷺ
- افتخاری، اصغر و قدیر نصری (۱۳۸۳) *روش و نظریه در امنیت پژوهی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ایوبی، حجت اله (۱۳۷۹) *اکثریت چگونه حکومت می‌کند؟* تهران: سروش.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷٦) *درآمدی به نظام‌های سیاسی مقایسه‌ای*. تهران: دانشکده علوم و فنون فارابی.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸٤) *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*. تهران: شیرازه.
- خمینی، روح اله (۱۳٦۱) *صحیفه نور*. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، روح اله موسوی (بی‌تا) *ولایت فقیه و جهاد اکبر*، تهران: محمد.
- دال، رابرت (۱۳٦٤) *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*. حسین ظفریان، تهران: (ناشر) مترجم.
- راین، آلن (۱۳٦۷) *فلسفه علوم اجتماعی*. عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- رستمیان، محمد علی(۱۳۸۱) ***حاکمیت سیاسی معصومان*** ﷺ قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- سادوسکی، و.ن. و دیگران (۱۳٦۱) ***نظریه سیستمها***. کیومرث پریانی. تهران: تندر.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷٤) ***درسهایی در فلسفه علم الاجتماع***، تهران:نی
- سو، آلوین. ی. (۱۳۸۰) ***تغییر اجتماعی و توسعه***. محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (بی‌تا) ***مبانی اندیشه سیاسی اسلام***. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۲) ***نظام سیاسی و دولت در اسلام***. تهران: سمت.
- کاواناک، دنیس (۱۳۷۹) ***مبارزه انتخاباتی***. علی اکبر عسگری تلاوت، تهران: سروش.
- کلگ، استوارت (۱۳۷۹) ***چهارچوبهای قدرت***. مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کوئینتن، آنتونی- ویراستار- (۱۳۷۱) ***فلسفه سیاسی***. مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات بین المللی المهدی.
- کوهن، کارل (۱۳۷۳) ***دموکراسی***. فریبرز مجیدی، تهران: خوارزمی.
- لتیل، دانیل (۱۳۷۳) ***تبیین در علوم اجتماعی***. عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
- لرنر، دانیل (۱۳۸۳) ***گذر جامعه سنتی***. غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لوکس، استیون (۱۳۷۰) ***قدرت: فرانسانی یا شر شیطانی***. فرهنگ رجایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- لینکلیتر، آندرو- ویراستار (۱۳۸٦) ***نو واقع گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی***. علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا) ***مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی***. تهران: جهاد سازندگی.
- منتل، شوراتس (۱۳۷۸) ***ساختارهای قدرت***. تهارن: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- مهدوی کنی، محمدرضا (۱٤۲۳ق.) *البدایه فی الاخلاق العملیه*. بیروت: دارالهادی.
- موسویان، ابوالفضل (۱۳۸۱) *مبانی مشروعیت حکومت*. تهران: ذکر.
- نلسون، جان‌ام. (۱۳۷۹) «مشارکت سیاسی»، در: مایرون وانیر-و- ساموئل هانتینگتون (ویراستاران) *درک توسعه سیاسی*. مترجم: ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۹٦-۱۳۵.
- وانیر، مایرون و ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۹) *درک توسعه سیاسی*. مترجم: پژوهشکده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هابز، توماس (۱۳۸۰) *لویاتان*. حسین بشیریه، تهران: نی.

Almond, Gabrial & G.B. Powell (1976) ***Comparative Politics.*** *Boston: Little- Brown Co.*

Barness, Barry (1988) ***The Nature of Power****. Camberidge: C.U.P.*

Blondel, Jean (1990) ***Comparative Government: An Introduction*** *London: Simon & Schuter International Group.*

Dahl, Robert (1963) ***Modern Political Analysis****. Englewood cliffs: Prentice Hall.*

Deutsch, K.w. (1963) ***The Nerves of Government****. N.Y.: Free Press.*

Easton, David (1953) ***The Political System.*** *N. Y.: Knopf.*

Easton, David (1965) ***A Systems Analysis of Political life****. N.Y: Wiley.*

Huntington, Samuel (1975) ***Political Order in Changing Societies****. Yale University Press.*

Lasswell, H. & A. Kaplan (1950) ***Power & Society: a Framework for Political Enquiry****. New Haven: Yale University Press.*

Lukes, Stiven (1974) ***Power; a Radical View****. London: Macmillan.*

Mills, C.W. (1956) ***The Power Elite****. Oxford: O.U.P.*

Nye, Joseph (2004) ***Soft Power: The Means of Success in World Politics****. New York: Public Affaris.*

Pye, Lucian (1966) ***Aspects of Political Development****. Boston: little Brown.*

Russell, Bertrand (1983) ***Power: A New Social Analysis****. New York: W.W. Norton.*

Schumpeter, Joseph (1950) ***Capitalism, Socialism & Democracy****. U.S.A.: Allen & Unwin.*

So, Alvin (1990) ***Social Change & Development****. SAGE.*

Weber, Mak (1964) ***The Theory of social & Economic Organization****. Glencoe.*

۲

قدرت نرم در نهضت پیامبر اعظمﷺ

(با تأکید بر غزوه بدر)

دکتر حجت اله ایزدی*

مقدمه

تبیین موقعیت و جایگاه نیروی مقاومت بسیج در تداوم انقلاب شکوهمند اسلامی و ارتقاء امنیت ملی نیازمند بازنگری در شیوه‌ها، ابزار، امکانات و هدف‌گذاری‌هاست. جنسیت این نهاد شکل گرفته در فرهنگ اسلام ناب نبوی ﷺ از بقیه نهادهای اجتماعی کاملاً متفاوت است. پیشینه این نهاد به خصوص کارکرد آن در دفاع مقدس از یک سو سبب تثبیت آن به عنوان یک نهاد کارآمد شده و از سوی دیگر به مرور حقیقت رزم و عوامل پیروزی آنان در دفاع مقدس در اذهان تحلیل رفته تا جایی که معاندان از آن به عنوان عامل خشونت یاد کردند. نگاه به ابعاد نرم این نهاد و واکاوی ریشه‌های فرهنگی و اعتقادی آن ضرورت امروز و لازمه تعالی این نهاد است. نگاه نرم یا تبیین نسبت این نهاد با قدرت نرم موضوعی است که می‌تواند برخی از ابهامات را مرتفع ساخته و

*عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین علیه‌السلام

کمکی باشد برای تجدید نظر اساسی در برنامه‌های آن. بدون تردید سنت پیامبر اعظمﷺ یکی از اصلی‌ترین منابع تبیین این موضوع است. در این تحقیق سعی می‌شود تا با تکیه بر یکی از مهمترین رخدادهای حیات پیامبر اعظم ﷺ یعنی غزوه بدر تلاشی در جهت تبیین برخی از عوامل نرم شود. نخست لازم است پدیده قدرت به عنوان محور اساسی همه حوزه‌های تخصصی علوم سیاسی شناسایی شده و آنچه از ابعاد قدرت نرم در ادبیات موجود یافت می‌شود دسته‌بندی شود تا بتوانیم یک همکلامی و ارتباط مفهومی بین آنچه در علوم سیاسی مطرح است با منبع این تحقیق ایجاد کنیم. سپس با مطالعه تطبیقی به جستجو در سنت پیامبر اعظم ﷺ می‌پردازیم و در نهایت وجوه اشتراک و افتراق بین ادبیات موجود قدرت و ماهیت قدرت نرم در نهضت پیامبر اعظم را شناسایی خواهیم کرد. بدون تردید در یک مقاله هیچ ادعایی بر انجام کاری کامل نخواهد بود؛ بلکه می‌شود قدم‌هایی و هرچند ابتدایی در این زمینه برداشت.

۱. قدرت شناسی

۱-۱. قدرت سخت

واژه قدرت و مشتقات آن محور و جان مایه علوم سیاسی در گرایش‌ها و حوزه‌های مختلف تخصصی آن است. پدید آوردن آثار مطلوب، (راسل۱۳۷۱: ۵۵) سلطه انسان بر انسان، (آرون۱۳٦٤: ۵۹۸) توانایی فرد یا گروه در کسب تسلیم و اطاعت دیگران، (گالبرایت۱۳٦٦: ۲۵٦) کنترل رفتار دیگران (دال۱۳٦٤: ۹٦) از جمله معادل‌های مفهومی واژه قدرت است. از این مفاهیم چنین می‌توان نتیجه گرفت که قدرت بیانگر رابطه طرفینی بین انسان‌هاست که یک طرف تأثیرگذار و طرف دیگر تأثیرپذیر است. (جمالی۱۳۷۹: ۲۵۳). قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت سیاسی و قدرت ملی اصطلاحات و ترکیبات متداول مفهوم قدرت می‌باشند. مفاهیم یاد شده که هم هدف نهایی و هم وسیله سیاست تلقی شده است مورد توجه علمای سیاسی سنت گرا می‌باشد. (کاظمی۱۳٦۹: ۷).

اکنون قدرت سیاسی نوعی قدرت اجتماعی است که در جوامع مدنی بین گروه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد (لاپی یر ۴۵:۱۳۷۵). پدیده قدرت در فضای داخلی حکومت‌ها و روابط بین‌المللی کارکردی دوگانه دارد. در نظام سیاسی ملت‌ها قدرت منحصراً در اختیار دولت حاکم است و براساس قوانین جاری حق مجازات و تنبیه بزه کاران، گردن کشان در انحصار نظام حکومتی است. از این جهت قدرت به مثابه ابزار مؤثر ایجاد امنیت اجتماعی نقشی ایجابی ایفا می‌کند؛ هرچند از جهت روابط بین‌المللی حد و مرز قدرت و مشروعیت اعمال مجازات و تنبیه متجاوزین مبهم است، اما از آن رو که قدرت ملی در روابط بین دولت‌ها کارکردهای بسزایی دارد، می‌توان چهره و نمود بیرونی قدرت ملی را پیش‌گیری از تعدی و تجاوز (قدرت بازدارنده) و دارای نقش سلبی دانست.

افراد و گروه‌ها ممکن است با دو نیت نفسانی یا بشر دوستانه برای کسب و اعمال قدرت بکوشند. اگرچه تلاشی برای برخورداری از منافع فردی و گروهی قدرت در جوامع مختلف و در طول تاریخ مرسوم و شناخته شده است اما می‌توان رهبران و فرزانگانی را نشان داد که تنها ارزش و اعتبار قدرت را در به یاد داشتن حق و دفع باطل دانسته‌اند. (امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نهج البلاغه، خطبه۳۳).

در جوامع توسعه نیافته نوعاً حکومت‌ها حاضر نمی‌شوند قدرت را به صورت مسالمت آمیز به دیگران واگذارند و با توسل به زور و خشونت از مردم، اطاعت خواسته و می‌کوشند تسلیم را به یک وظیفه اجتماعی تبدیل کنند. (راسل ۱۳۷۱: ۷۰) راسل برای چنین قدرتی که رضایت مردم را جلب نکرده است، اصطلاح «قدرت برهنه» را به کار برده است. (راسل ۱۳۷۱: ۷۰) قدرت وقتی برهنه است که مردم حرمت آن را تنها از آن جهت که قدرت است نگه می‌دارند. (راسل ۱۳۷۱: ۸۲)

۱-۲. قدرت نرم

قدرت را صرف نظر از مشروع یا نامشروع بودن و انگیزه‌ها و اهداف، می‌توان به دو بخش نرم و سخت تقسیم کرد. تلاش برای تمایز بین قدرت و نیرو شاید اولین اقدام در این راستا به حساب آید. واژه قدرت مبین رابطه‌ای انسانی در معیارهای خرد و کلان آن می‌باشد. یعنی وقتی سخن از قدرت رانده شود، منظور استعداد و قابلیت تحمیل اراده و سلطه یک فرد یا گروه بر دیگران است. اینجا سخن از ظرفیت و توان بالقوه انجام کاری است اما نیرو ناظر به ابزار و عناصری است که موجود قدرتند. (کاظمی ۱۳۶۹: ۲۵) کسانی که از ابزار و امکانات برخوردار بوده ولی استعداد و توانایی فکری نداشته باشند نمی‌توانند قدرت را به مفهوم واقعی داشته باشند. در سطح ملل نیز ممکن است کشوری دارای نیروی مسلح و ابزار نظامی فراوان باشد ولی چون فاقد عناصر مؤثر دیگر (از قبیل ایدئولوژی مترقی، پای بندی به اصول انسانی و دیپلماسی کارآمد باشد) نتواند قدرت پایداری کسب کند. در زمانی جنگ نیروهای نظامی محسوس‌ترین ابزار هستند اما بخش قابل توجهی از سرنوشت جنگ با عناصر دیگری و نوعاً بیرون از صحنه نبرد رقم می‌خورد. ظرفیت و اراده کاملی دو عاملی اصلی انسجام قدرت و نیرو هستند. توانایی بسیج امکانات ملی که نوعاً به قدرت رهبران متکی است سبب ایجاد قدرتی پایدار می‌شود. به بیانی رساتر قدرت، ظرفیت و استعداد درونی واحد سیاسی اوست اما نیرو ابزاری است که واحد سیاسی به عنوان یکی از عوامل قدرت در اختیار دارد.

از نگاهی دیگر عوامل متشکله قدرت را می‌توان به دو دسته مادی و معنوی تقسیم کرد. عناصر مادی شامل: منابع زیرزمینی، اقتصاد، تکنولوژی، میزان جمعیت، تعداد نفرات نیروی نظامی و وسعت سرزمین و... می‌باشد. عوامل کیفی و معنوی شامل: ایدئولوژی، رهبری، روحیه ملی، مشروعیت سیاسی و... می‌باشد.

ایدئولوژی عبارت است از مجموعه‌ای از اندیشه‌ها درباره زندگی، جامعه یا حکومت که شعارهای اجتماعی، سیاسی یا مذهبی که نسبت به آن اعتقادی

تعصب آمیز موجود است، مایه می‌گیرد و با استفاده مستمر و موعظـه دائمـی، بـه تدریج به صورت اعتقاد مسلم و وجه مشخصه گروه یا حزب یا ملتی در می‌آیـد. (مقتدر۱۳۷۰: ۹۳)

ایدئولوژی با ایجاد اعتقاد و تعهد نسبت به اهداف و آرمان‌ها، باعـث اتحـاد و انسجام ملی شده و سبب توانایی ایجاد پـشتوانه قدرتمنـد سیاسـتمداران بـرای تحقق سیاست‌ها خواهد شد.

وجود رهبران ایدئولوژیک و مبتنی بر عقایـد و آرمـان‌هـای مـردم از دیگـر عوامل قدرت معنوی (و یا قدرت نرم) هستند. دلـدادگی و ایمـان بـه رهبـران از عوامل مؤثر بسیج عمومی و پایداری در راه تحقق اهداف ملی و از سـرگذرانیدن بحران‌ها و تهدیدات خواهد بود.

روحیه و خصایص ملی از دیگر عوامل مهم قدرت نرم به حساب مـی‌آیـد. «نمونه‌های طرز تفکر، احساس و عمـل یـک ملـت را خـصایص ملـی آن ملـت نامیده‌اند. اغلب ادعا شده است که این گونه صفات و خصیصه‌های ملی یکـی از عناصر بوجود آورنده قدرت کشور است. (بهزادی۱۳۶۸: ۲۳۱)

صفات و خصوصیات برخی از ملت‌ها، آن‌ها را از سایر ملل متمایز می‌کنـد. به گونه‌ای که با آن ویژگی‌ها شناخته می‌شوند. تمامی تحلیل‌گران انقلاب اسلامی از جمله میشل فوکو و تدا اسکاچ پل، دل بستگی و تعهد مردم ایران بـه مبـانی و اصول مذهب تشیع و الگوهای آن از قبیل حضرت علی ؑ و امام حـسین ؑ را از عوامل اصلی وقوع انقلاب اسلامی معرفی کرده‌اند.

روحیه ملی از دیگر عوامل قدرت‌آفرین ملت‌هاست.

«روحیه ملی درجه‌ای از تصمیم افراد یـک جامعـه اسـت کـه از طریـق آن، سیاست خارجی دولت خـود را در زمـان صـلح یـا جنـگ پـشتیبانی مـی‌کننـد» (بهزادی۱۳۶۸: ۲۳۵)

روحیه ملی بیشتر هنگام جنگ‌ها و بحران‌ها ظاهر می‌شـود. ایـن مفهـوم بـه میزان فداکاری و گذشت یک ملت جهت تحقق اهداف دولت خـود اشـاره دارد. به هر میزان که ترجیح منافع عمومی و همگانی بـر منـافع شخـصی و فـردی در

ملتی بیشتر باشد روحیه ملی قدرتمندتر ظاهر می‌شود. آنچه در جنگ تحمیلی عراق نه تنها او را از دست یابی به اهدافش ناکام گذاشت، بلکه شکست‌های سختی نیز بر او تحمیل کرد که همین روحیه ملی رزمندگان ایران بود. (جمالی ۱۳۷۹: ۲٦۳)

عوامل سیاسی از جمله ثبات سیاسی، نوع رژیم، اعتبار ملی، رهبری از مؤلفه‌های اصلی قدرت نرم به حساب می‌آیند. عدم تغییرات عمده در سطح نخبگان یا خط مشی‌های دولت، داشتن برنامه‌های مدون تعریف شده و مستمر، میزان مشارکت عمومی مردم و اعتماد متقابل بین مردم و نخبگان سیاسی و موفقیت‌های روزافزون علمی، اقتصادی و فرهنگی بیانگر قدرت عمیق و ریشه‌دار یک ملت است و دیگران نه تنها به چنین ملتی طمع نمی‌ورزند، بلکه با چشم تحسین به آن می‌نگرند.

ایدئولوژی، رهبری، خصایص و روحیه ملی و عوامل سیاسی عوامل قدرت معنوی تعریف شده در متون سیاسی سنتی هستند. در دیدگاه‌های جدید برخی رویکردهای متفاوتی نسبت به قدرت نرم قابل مشاهده است. تقسیم قدرت نرم به سه سطح راهبردی، میانی و تاکتیکی (نک. حسینی۱۳۸۵) از جمله این رویکردهاست. سطح راهبردی قدرت نرم که متأثر از فرهنگ استراتژیک کشور است به سطح رهبران و نخبگان کشور باز می‌گردد. هدف اصلی این سطح افزایش قدرت هنجارسازی خود و تضعیف قدرت هنجارسازی حریف در محیط بین‌الملل است. در سطح میانی، قدرت نرم ناظر به فرهنگ ملی است که سطح راهبردی را پشتیبانی کرده و به آن مشروعیت می‌بخشد. سطح تاکتیکی قدرت نرم فرهنگ دفاعی، اراده و روحیه جنگی رزمندگان را نشان می‌دهد (نک. نائینی۱۳۸٦).

تاکنون تلاش ما بر این بود که بحث قدرت و ابعاد نرم آن را مبتنی بر منابع مختلف علوم سیاسی جمع بندی و عرضه کنیم. از تطبیق مطالب فوق با آنچه به عنوان قدرت نرم در نهضت پیامبر اعظم ﷺ مطرح بوده است، به سطحی

عمیق‌تر، لطیف‌تر و بسیار کارآمدتر از قدرت نرم رهنمون می‌شویم. قدرت نرم در نهضت پیامبر ﷺ به اقتضای این نهضت از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است. نهاد یا مؤسسه‌ای که در جمهوری اسلامی درصدد تدوین و پردازش قدرت نرم است ضرورتاً باید پایه‌های اساسی تدوین خود را بر سنت پیامبر اعظمﷺ و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام استوار سازد. در ادامه بحث، مؤلفه‌های قدرت نرم در یکی از غزوات پیامبر ﷺ تبیین می‌شود تا قدمی باشد در راستای احصای ابعاد این پدیده در نهضت پیامبر ﷺ و کمکی باشد به تدوین قدرت نرم در نهضت‌هایی که الگوی خویش از نهضت انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام خواهند گرفت.

۲. کلیات جنگ بدر

جنگ بدر نخستین آوردگاه تمام عیاری است که بین مسلمانان به فرماندهی پیامبر اعظم ﷺ و مشرکان اتفاق افتاد. نبردی که با وجود نابرابری شدید امکانات و قدرت سخت بین این دو اردوگاه، خیلی زود به پیروزی قاطع سپاه کم تعداد و تجهیزات مسلمانان انجامید. مسلمانان با ۳۰۰ نفر نیرو، دو اسب و ۷۰نفر شتر در این غزوه شرکت کردند (ابن حشام، بی‌تا: ٦١٣). در پایان مسلمانان با کشتن ۷۰نفر و به اسارت گرفتن ۷۰نفر و به غنیمت گرفتن ۱۵۰نفر شتر، ۲۰رأس اسب و مقدار زیادی امکانات و تجهیزات جنگی، آنان را با ذلت و خواری متواری ساختند. (یعقوبی۱۳۷۱: ٤٠٥) به اعتراف مورخان کشته‌ها و اسرای قریش از چهره‌های برجسته و اشراف قوم خود بودند (مسعودی١٤٠٩: ۲۸۸). شدت و سختی این شکست برای همیشه موضع قریش را که قدرت اول جزیره‌العرب بود به ضعف کشانده و مسلمانان را که تا دیروز مورد اذیت و آزار و تعقیب دشمنان و قریش بودند را به قدرت اول جزیره‌العرب تبدیل کرد.

در این هنگام، آوردگاه آنچه موازنه قدرت را برخلاف عدد و رقم‌ها تعیین کرد، قدرت نرم (عوامل معنوی و فرهنگی) بود. حقانیت پیامبر و اعتماد و اعتقاد مسلمانان به فرمانده خویش، امدادهای غیبی، ایمان و صبر، استقامت، روحیه

شهادت طلبی، اعتقاد به بهشت جاوید و رعب و وحشت مشرکان را باید از عوامل اصلی پیروزی مسلمانان شمرد.

۲-۱. ایدئولوژی و ایمان

آنچه اکنون ایدئولوژی خوانده می‌شود، در نهضت اسلامی یعنی اندیشه‌ها و فلسفه جدید زندگی، شعارهای توحیدی، حقیقت جو، عدالت گستر و آنچه که در مجموع زیر ساخت‌های اصلی حیات اجتماعی، سیاسی و مذهبی را ایجاد می‌کرد و مردم اعتقادی مسلم به آنها داشتند. از این حیث به عنوان امت جدیدالتأسیس اسلامی با محوریت رسول گرامی اسلام و بر مبنای وحی و آیات قرآن کریم جمعی منسجم همچون کوهی استوار و سدی نفوذ ناپذیر به فرمان پیامبر خویش آماده هرگونه فداکاری و تلاش برای تحقق آرمان‌های خویش بودند. *«إن الله یحب ا لذین یقاتلون فی سبیله صفاً کأنهم بنیان مرصوص»* (قرآن کریم: صف/٤) شعار آنان چنین بود: *«کُن موقناً تَکُن قوَیّاً» یقین داشته باش تا قدرتمند شوی.* (حضرت علی«ع» غررالحکم:٥٨٠) آنان معتقد بودند که اگر پرهیزگاری را شیوه و شعار خویش سازند خدای متعال آنان را بر هر سختی و مشکلی چیره می‌سازد. *«إن إتّقیتَ الله وقاک»* (حضرت علی«ع» غررالحکم:٣٠٢) ایمان آنچنان قدرتی در وجودشان ایجاد کرده بود که اگر به آن‌ها گفته می‌شد همه مردم برای جنگ با شما اجتماع کرده‌اند، بر ایمانشان افزوده شده و می‌گفتند خدا که بهترین وکیلان است ما را کفایت می‌کند. «إنّ الذین قال لهم الناس و انّ الناس قد جمعوا لکم فأخشوهم فزادهم ایماناً و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل» (قرآن کریم: آل عمران/١٧٣).

۲-۲. اطمینان و قطعیت

مسلمانان ذره‌ای در حقانیت خویش تردید نداشتند و این موضوع همواره شعار آنان بود. هنگامی که نخستین فرد از مشرکان در غزوه برد ظاهر شد، پیامبرﷺ فرمود:

«پروردگارا تو بر من کتاب نازل فرمودی و مرا به جنگ فرمان دادی و غلبه بر یکی از دو گروه را به من وعده فرمودی و تو در وعده خویش خلاف نمی‌فرمایی. خدایا این قریش است که با کبر و غرور برای ستیز با تو و تکذیب فرستاده تو پیش می‌آید. خدایا نصرتی را که وعده فرمودی عنایت کن و آنان را نیست و نابود فرما» (واقدی١٣٦٩: ٤٤).

پیامبرﷺ در سخنان آغازین روز بدر فرمود:

«من شما را به چیزی برمی‌انگیزم که خدایتان برانگیخته و شما را از چیزی نهی می‌کنم که خدایتان نهی کرده است. پروردگار بلند مرتبه به حق فرمان می‌دهد صدق و راستی را دوست دارد... شما در منزلی از منازل حق قرار گرفته‌اید و خدای متعال از کسی چیزی قبول نمی‌فرماید مگر این که مورد رضای او باشد.» (واقدی١٣٦٩: ٤٤) سران قریش چون در سرزمین ایمابن رَحَضه مورد حمایت او قرار گرفتند، گفتند: «اگر چنان که محمد ﷺ می‌پندارد باید با خدا بجنگیم در آن صورت هیچ کس یارا و توان جنگ با خدا را ندارد.» (واقدی١٣٦٩: ٤٥)

۲-۳. امداد غیبی

در میدان نبرد به فرمایش قرآن (انفال/۹) و تأیید متون معتبر تاریخی (طبری١٤١١: ٣٤-٣٣) خدای متعال امدادهای غیبی فراوانی را به مدد آنان فرستاد. خدای متعال تعداد کفار را در نظر مسلمانان اندک جلوه داد تا دچار وحشت نشوند. همچنین تعداد مسلمانان را در نظر کفار کم جلوه داد تا به فکر تمهیدات بیشتر نیفتند. شب قبل از نبرد مسلمانان را به خواب عمیق فرو برده و خواب را از چشم مشرکان ربود. پس مسلمانان تجدید قوا کرده و مشرکان دچار خستگی روحی و روانی شدند، در آن شب بارانی بارید که سبب طهارت مسلمانان و سختی زمین زیر پایشان و گل شدن زمین زیر پای کفار شد. اینچنین

خدای متعال در صورتی که مسلمانان ناچیز بودند در جنگ بدر یاریشان فرمود. «*لقد نصَرَکمُ الله ببَدر و أنتم إذله*» (قرآن کریم: آل عمران/۱۲۳). امدادهای غیبی و برخورداری از نیروهای کمکی در جنگ و مقابله با دشمن ویژگی منحصر به فردی است که شامل حال کسانی می‌شود که در راه حق می‌جنگند و در حقیقت این اصل قدرت نرمی است که تحلیل گران امروز از آن غافلند. جنود زمین و آسمان از آن خداست. «*الله جنودالسموات و الارض*» (قرآن کریم: فتح/۷) و این جنود شکست ناپذیر یاریگر سپاهیان حق هستند و سبب دولت و استمرار حق و نابودی باطل می‌شوند.

۲-٤. رهبری

نقش پیامبر اکرم ﷺ به عنوان رهبر دینی و فکری جامعه و فرمانده میدان نبرد بیشترین تأثیر را در پیروزی مسلمانان داشته است. هنگامی که پیامبر ﷺ قبل از نبرد روی اصل موضوع جنگ با یاران خود مشورت فرمود، تأثیر عمیق شخصیت پیامبر ﷺ در وجود مسلمانان آشکار می‌شود. مقداد عرض کرد:

> *«ما هرگز مانند قوم بنی‌اسرائیل نیستیم که بگوییم تو و خدایت بروید نبرد کنید و ما اینجا نشسته‌ایم» (طبری ۱٤۱۱: ۲٦).*

سعدبن معاذ عرض کرد:

> *«به خدایی که تو را به رسالت مبعوث فرمود هرگاه وارد این دریا (دریای سرخ) شوی ما نیز پشت سر تو وارد می‌شویم» (طبری ۱٤۱۱: ۲۷).*

این سخنان نشاط عجیبی در پیامبر ایجاد کرده و فوراً دستور حرکت به سوی میدان نبرد را صادر فرمود. پیامبر گرامی اسلام ﷺ آنچنان با نرمی و مهربانی و گذشت و چشم پوشی (ابن سعد، بی‌تا: ۳٦۵) رفتار می‌فرمود که شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی او همه یارانش را مجذوبش ساخته بود.

علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی و جایگاه رهبر مسلمانان به عنوان فرستاده خدای متعال توانایی و دقت نظر آن حضرت در فرماندهی میدان نبرد و

حضورش به عنوان یک رزمنده بین مجاهدان نیرویی زایدالوصف در بازوان و قدم‌های مسلمانان ایجاد می‌کرد. سازمان‌دهی دقیق، (واقدی۱۳۶۹: ۱٦) فرستادن نیروهای گشتی اطلاعاتی (واقدی۱۳۶۹: ۱٦، ۲۸، ٤۸)، به کارگیری شیوه‌های بدیع برای کسب خبر (طبری۱٤۱۱: ۲۸) و به اجرا گذاشتن تاکتیک‌های مؤثر جنگی که سبب به هم ریختن نظام و توان جنگی دشمن شد، نقش مؤثری در پیروزی مسلمانان ایفا کرد.

۲-۵. ویژگی‌های عمومی

روحیه و خصایص ملی به عنوان عاملی اساسی در شکل گیری قدرت نرم شناخته شده است. مورخان ویژگی‌های خاص قوم عرب و تیزبینی پیامبرﷺ در استفاده درست از این خصوصیات را عامل مهمی در گسترش اسلام دانسته‌اند. ساکنان جزیره العرب به اقتضای وضعیت جغرافیایی و اقتصادی منطقه، افرادی خشن، پرخاشگر و ستیزه جو بودند. مرد عرب همواره مسلح و آماده جنگ بود. آقایان مترصد دشمنان و قبال همجوار خود بودند که برق آسا و غافلگیرانه آنان را مورد هجوم قرار ندهد، یا در تدارک حمله‌ای ناگهانی به قبایل دیگر بودند. پیامبر گرامی اسلامی با پایه‌گذاری نظام دفاعی مبتنی بر جهاد و تلطیف روح آنان از ویژگی‌های روحی و سلاح آنان در جهت دفاع از جامعه نوپای اسلامی و گسترش آیین حیات بخش اسلام در گستره جزیرةالعرب بهره جست. انسانی که تا دیروز برای غارت و تعصبات قبیله‌ای می‌جنگید، اکنون به فرمان پیامبر خدا ﷺ با عشق به شهادت و طلب رضای خدا همه توان و جان خویش را با اخلاص فدای فرامین پیامبر ﷺ و اهداف مقدس اسلام می‌سازد. چون پیامبر ﷺ مسلمانان را برای حرکت به سوی بدر فرا خواند، سعدبن خیثمه و پدرش برای همراهی آن حضرت به رقابت پرداختند و در نهایت کار به قرعه کشی انجامید. سعد به پدرش گفت اگر حساب بهشت نبود به نفع تو کنار می‌رفتم و تو را برخود بر می‌گزیدم. من آرزومندم که در این راه توفیق شهادت پیدا کنم. سعد همراه پیامبر راهی بدر شد و در این غزوه به شهادت رسید (واقدی۱۳۶۹: ۱۵). مادر حارثه

بن سراقه که از کشته شدن فرزندش با خبر شد، گفت به خدا سوگند بر او نخواهم گریست تا پیامبر ﷺ وارد مدینه شود و از او بپرسم که آیا فرزندم به بهشت رفته است یا در آتش است. چون سئوال خود را از پیامبر ﷺ پرسید، فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست فرزندت در بهترین بهشت‌هاست.» مادر حارثه گفت هرگز بر او گریه نخواهم کرد.

امیرالمؤمنین نیز در همین خصوص فرموده‌اند:

«در رکاب پیامبر خدا بودیم و با پدران، فرزندان و برادران و عموهای خود می‌جنگیم، این نبرد بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری در برابر ناگواری‌ها و جهاد با دشمنان ثابت قدم می‌ساخت. گاهی یک نفر از ما و دیگری از دشمنان ما مانند دو پهلوان نبرد می‌کردند و هر کدام می‌خواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را به دیگری بنوشاند. گاهی ما بر دشمن پیروز می‌شدیم و زمانی دشمن بر ما غلبه می‌کرد. پس آن گاه که خدا صدق و راستی ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان، نازل و پیروزی را بر ما عنایت فرمود. تا آنجا که اسلام استحکام یافته فراگیر شد و در سرزمین‌های پهناوری نفوذ کرد (نهج البلاغه: خطبه۵۶).

۲-۶. مشروعیت نظام سیاسی

همچنان که قبلاً خاطر نشان شد عوامل سیاسی و نوع نظام و میزان مشارکت مردم و مشروعیت آن تأثیر بسزایی در قدرت نرم و ایمن سازی جامعه در برابر تهدیدات دشمن دارد. پیامبر گرامی اسلام هیچگاه به قدرت نگاهی شخصی نداشت. آن حضرت فرمود:

«هرکس به دنبال ریاست باشد ملعون ملعون است و هر کس نیز چون به وی پیشنهاد ریاست شود در دل خشنود شود، ملعون است».

پیامبر گرامی اسلامﷺ پس از آن که سران یثرب در عقبه ثانی با وی در دفاع از اسلام بیعت کردند راهی آن شهر شد. با این که به وحی و قدرت تشخیص مجهز بود همواره با یاران خویش در مسائل سیاسی اجتماعی به مشورت می‌پرداخت. هنگامی بر مصاف با قریش مصمم شد که در مشورت با یارانش از عمق اعتقاد و علاقه آنان به جهاد مطمئن شد.

چون مسلمانان در بدر اردو زدند، حباب بن منذر به پیامبر ﷺ عرض کرد: آیا به فرمان خدا اینجا فرود آمدید؟ یا این که اینجا را برای نبرد مناسب دیدی؟ پیامبر فرمود:

«دستور خاصی در این مورد وارد نشده است و اگر نقطه‌ای مناسب‌تری در نظر شما هست بگویید. حباب گفت: مصلحت این است که در کنار آبی که نزدیک دشمن است فرود آییم. سپس کنار آن حوضی بسازیم که برای خود و چهارپایان آب در اختیار داشته باشیم، حضرت نظر او را پذیرفت و دستور تغییر مکان را داد». (ابن هشام، بی‌تا: ٦٢٠)

حضرت علیؑ نیز در این ارتباط فرموده‌اند:

« هرکس خودرأی شد به هلاکت رسید و هرکس با دیگران مشورت کرد در عقل‌های آنان شریک شد (نهج البلاغه: حکمت۱٦۱).»

پیامبر اکرمﷺ مواظب بود که هیچگاه حتی از روی سهو در هنگام اجرای دستورات فرماندهی کسی مورد اذیت و آزار قرار نگیرد. هنگام صف آرایی در میدان نبرد بدر سواد بن غُزَیه جلوتر از صف ایستاده بود. پیامبرﷺ با چوبه تیر به شکم او زد و فرمود:

«ای سواد در صف و ردیف بایست. سواد گفت: به دردم آوردی و تو را سوگند می‌دهم به کسی که تو را به حق برانگیخت که قصاص مرا بازدهی. پیامبر شکم خویش را برهنه کرد و فرمود قصاص کن. سواد دست بر گردن پیامبر ﷺ انداخت و آن حضرت

را بوسید. پیامبر سبب کار را پرسید: عرض کرد می‌بینی که فرمان رسیده است. ترسیدم کشته شوم. خواستم که آخرین عهد من با تو چنین باشد که تو را در آغوش گیرم» (واقدی۱۳٦۹: ٤۲).

۲-۷. دعا و نماز

علاوه بر آنچه تحت عناوین ایدئولوژی، رهبری، روحیه و خصایص ملی و ویژگی‌های نظام سیاسی به عنوان مؤلفه‌های اصلی قدرت نرم آمد، در غزوه بدر از دعا و نماز به عنوان یکی از منابع مهم تولید قدرت نرم یاد کرد.

خدای متعال می‌فرماید:

«اگر دعای شما نبود، هیچ اعتنایی به شما نمی‌کردیم. «قل ما یعبأبکم ربی لو لا دعائکم» (قرآن کریم: فرقان/۷۷)

پیامبر گرامی اسلام در مسیر بدر به هر منزلی وارد می‌شد نخست محل برگزاری نماز را تعیین فرموده و دست به دعا بر می‌داشت (واقدی۱۹:۱۳٦۹). قرآن کریم نیز می‌فرماید:

«هنگامی که شما به درگاه خدا استغاثه کردید پس دعای شما را اجابت فرمود و با فرشتگانی در صفوف مرتب شما را یاری فرمود» (قرآن کریم/انفال/۹).

۲-۸. عملیات روانی

هنوز قریش از مکه خارج نشده بود که عاتکه دختر عبدالمطلب خواب خویش مبنی بر شکست قریش در جنگ بدر را بر سر زبان‌ها انداخت. ابوجهل برای شکستن این جنگ روانی و جوّ رعب و وحشت، گفت: در گذشته هرچه از سقایت، رفادت و پرده‌داری خانه خدا و دیگر امتیازات خواستید به دست آوردید و با ما رقابت کردید تا در نهایت گفتید ما را پیامبری از جانب خدا آمده است. اکنون مدعی غیب‌گویی و پیامبری زنان نیز شده‌اید. نه به خدا چنین نیست و ما شما را وادار به انکار خواهیم کرد (واقدی۱۳٦۹: ۲۰). مورخین می‌نویسند

این که ابولهب در جنگ بدر شرکت نکرد هیچ دلیلی بجز ترس از خواب عاتکه نداشت. (واقدی۱۳۶۹: ۲۵) هنگامی که عُتبه و شیبه عازم جنگ بودند عداس غلام آنان شروع به گریستن کرد و گفت به جنگ او نروید. به خدا سوگند که او پیامبر است و شما در این جنگ کشته خواهید شد. آنان دچار تردید شدند. رفتند نزد هبل که تیر قرعه بکشند، ابوجهل مانع از کار آنان شد (واقدی۱۳۶۹: ۲۵). یا زمعه بن اَسود به محض این که از دروازه مکه خارج شد تیری بیرون کشید. آن تیر نهی بود. چند بار تکرار کرد و همچنان تیر نهی بیرون می‌آمد. با این که سهیل او را دل داری داد و با هم حرکت کردند، اما همچنان راجع به این موضوع صحبت می‌کردند. حکیم بن خرام می‌گفت هیچ‌گاه به جایی که برایم ناخوشایندتر از بدر باشد نرفته‌ام. خدای متعال می‌فرماید:

«به زودی دل کسانی را که کافر شد به دلیل شرک به خدا دچار رعب می‌کنیم» (انفال/۱۵۱).

از نخستین لحظات حرکت قریش همواره عده‌ای دچار رعب و وحشت و تردید می‌شدند و بخش زیادی از توان سران قریش صرف حل این مشکل شده بود.

۲-۹. سرمایه اجتماعی

یکی دیگر از عوامل قدت نرمی که هرچند در تبیین دانشمندان سنتی علوم سیاسی به صورت گذرا مطرح شده، ولی در غزوه بدر به صورت جدی مطرح بوده، عامل سرمایه‌های اجتماعی است. عده‌ای از نوجوانان با این که به سن مناسبی برای شرکت در جنگ نرسیده بودند، تلاش‌های زیادی برای همراهی با مجاهدان کردند (واقدی۱۳۶۹: ۱۶). پیمان اخوت که به تازگی بین مهاجران و انصار دو به دو بسته شده بود از دیگر سرمایه‌های کارآمد اجتماعی بود. این موضوع نه تنها برتری‌طلبی‌های قریش را محو کرد، بلکه انس و الفتی را بین مسلمانان سبب شد که قرآن کریم می‌فرماید:

«اگر شما همه دنیا را هم هزینه می‌کردید نمی‌توانستید چنین انس و الفتی ایجاد کنید».

نتیجه گیری

مردم و ملتی که با تکیه بر عقاید، باورها و ارزش‌های دینی در پی‌ریزی نهادهای اجتماعی خویشند، برای پیشبرد برنامه‌های خود مسلماً بیش همه قدرت‌های سخت از قدرت نرم برخوردارند. قدرت نرم حیطه‌ای وسیع از عوامل قدرت را شامل می‌شود. آنچه باقی ماند نیرو، قدرت ابزاری، قدرت برهنه یا قدرت نظامی صرف است که قطعاً اگر با قدرت نرم همراه نباشد نمی‌توانند به قدرتی پایدار تبدیل شود. عوامل اصلی کلاسیک قدرت نرم عبارتند از:

ایدئولوژی، رهبری، روحیه و خصایص ملی، نوع نظام سیاسی، میزان مشارکت مردم در آن (میزان مشروعیت آن)

نهضت پیامبر اعظم ﷺ که در دل جمعیتی خشونت طلب و ستیزه جو ایجاد شد، بیش از هر چیز متکی به عوامل نرم قدرت بود. ایدئولوژی عمیق و فلسفه قوی آخرت گرایی و اعتقاد به ایجاد جامعه‌ای توحیدی و عدالت محور، قدرتی زایدالوصف در امت پیامبر اسلام ﷺ ایجاد کرده بود. شخصیت پیامبر اسلام به مثابه رهبری الهی و فرماندهی تیزهوش و مربی عظیم اخلاق انسانی آن چنان مسلمانان را دلداده خویش ساخته بود که با یک اشاره آن حضرت همه هستی خود را نثار می‌کردند. مردم جزیره‌العرب که افراد جنگجو و ستیزطلب بودند با تدبیر پیامبر اعظم و تربیت‌های الهی این بزرگ مربی انسان‌ها به مردمانی مجاهد و شهادت طلب تبدیل شدند که توانستند در کوتاهترین زمان اسلام را در سراسر منطقه گسترش دهند. نظام سیاسی پیامبر اسلامﷺ با بیعت و رضایت قلبی مسلمانان تشکیل شد. در عین حال آن حضرت هیچگونه توجه شخصی به قدرت نداشت و در عین حال همواره در مسائل مهم و حیاتی مقید به مشورت با یاران خویش بود. سیره سیاسی آن حضرت، نظامی را ایجاد کرده بود که هیچ فاصله‌ای بین امت و امام وجود نداشت و همه مردم با همه وجود برای حفظ نظام جدید سیاسی می‌کوشیدند. علاوه بر عوامل سنتی قدرت نرم ابعاد دیگری از این قدرت در جنگ بدر قابل شناسایی است. عامل دعا، جنگ روانی و ایجاد

رعب و وحشت در قلب دشمنان به رقت و بجا به کار گرفته می‌شد. همچنان سرمایه‌های گرانقدر اجتماعی، شور و دلدادگی نوجوانان و جوانان، روحیه برادری و انسجام و وحدت از عوامل بسیار مهم و بنیادی قدرت نرم در نهضت پیامبر اعظم ﷺ بود. اکنون که نیروی مقاومت بسیج در پی آن است که با تکیه بر قدرت نرم به انجام مأموریت‌های خویش بپردازد بجاست که نخست ادبیات این مفهوم را مبتنی بر مواریث گرانبهای فرهنگی و تاریخی اسلام و نهضت امام خمینی (ره) و دفاع مقدس تدوین کند. در این بین سنت پیامبر اعظمﷺ و سیره ائمه اطهار از جایگاهی منحصر به فرد برخوردار است. در این موجز ابعادی از قدرت نرم در غزوه بدر تبیین شد. بجاست که طی طرحی تحقیقی بزرگتر، این الگو در بقیه ابعاد سنت و سیره تعقیب شده و به تبیین شفاف و راه گشا بیانجامد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن سعد (بی‌تا) *الطبقات الکبری*. بیروت: دارصادر.
- ابن هشام (بی‌تا) *السیره النبویه*. بیروت: المکتبه العلمیه.
- آرون، دیمون (١٣٦٤) *مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی*. ترجمه: باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- آمری، عبدالواحد (١٣٨٥) *غررالحکم*. ترجمه: محمد علی انصاری، بی‌جا: مؤسسه انتشاراتی امام عصر(عج)
- بهزادی، حمید (١٣٦٨) *اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی*. تهران: نشر دهخدا.
- جمالی، حسین (١٣٧٩) *تاریخ و اصول روابط بین الملل*. بی جا: مرکز تحقیقات اسلامی.
- دال، رابرت (١٣٦٤) *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*. ترجمه: حسین ظفریان، بی‌جا: مترجم.
- راسل، برتراند (١٣٦١) *قدرت*. ترجمه: نجف دریا بندری، تهران: خوارزمی.
- طبری، ابوجعفر محمد (١٤١١) *تاریخ الطبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کاظمی، علی اصغر (١٣٦٩) *نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل*. تهران: قومس.
- گالبرایت، جان کنت (١٣٦٦) *کالبد شکافی قدرت*. ترجمه: احمد شهسا، تهران: مترجم.
- لاپی یر، ژان ویلیام (١٣٧٥) *قدرت سیاسی*. ترجمه: بزرگ نادر زاده، تهران: فروزان.
- مسعودی، ابوالحسن (١٤٠٩) *مروج الذهب*. بیروت: دارالفکر.
- مقتدر، هوشنگ (١٣٧٠) *سیاست بین الملل و سیاست خارجی*. تهران: قومس.

- نائینی، علی محمد (۱۳۶۸) «تهدید نرم»، *فصلنامه عملیات روانی*. تهران: معاونت فرهنگی سپاه، سال چهارم، ش۱۶.
- واقدی، محمد بن عمر(۱۳۶۹) *مغازی*. ترجمه: مهدوی دامغانی، تهران: نشر دانشگاهی.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۱) *تاریخ یعقوبی*. ترجمه: ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۳

بازخوانی قدرت نرم

(با تأکید بر فرهنگ ایرانی- اسلامی)

طاهره ترابی*

مقدمه

موضوع فرهنگ و رفتار فرهنگی با هویت یکسان نمی‌باشد و این دو را می‌توان حوزه‌های بحث متفاوتی به حساب آورد. برخی شاخصه‌های فرهنگ معاصر غرب نظیر شیوه لباس پوشیدن، شیوه تفکر علمی، استفاده از ابزارهای تکنولوژیک و نظایر آن در زندگی ایران معاصر دیده می‌شود؛ اما اینها به هویت مربوط نمی‌شود. بلکه بیشتر نشان دهنده رفتار اجتماعی و فرهنگی است. فرهنگ و تمدن غرب در تعریف هویت ملی ایران و در فرهنگ بومی آن قرار نمی‌گیرد. چون ویژگی‌های فرهنگ غرب یک پدیده جدید است. اگر می‌گوییم اسلام پدیده‌ای است بسیار کهن که از سوی ایرانیان قبول شده است؛ بنابراین باید پدیده‌ای باشد که در فرهنگ ما ریشه دوانده و به این ترتیب، جزء هویت ملی قرار گیرد.

---

* دانشجوی دکتری در رشته روابط بین الملل

شاخص‌های فرهنگ بومی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با تغییرات متنوعی روبرو شده است. اصلی‌ترین نشانه آن را می‌توان در بازآفرینی شاخص‌های هویتی مورد ملاحظه قرار داد. در دورانی که مدرنیته ظهور می‌یابد، طبیعی است که زمینه‌های لازم برای حداکثر سازی تأثیرپذیری فرهنگ بومی از فرهنگ جهانی فراهم می‌شود. تجدد و مدرنیته یک پدیده جدید است که البته در رفتار، فرهنگ جدید و ادبیات ایرانی تأثیر گذار بوده؛ ولی اینکه جزء هویت ملت قرار گیرد؛ اینگونه نیست. فرهنگ غربی با هویت بومی ایرانی خیلی مأنوس نیست. تجدد و الگوهای غربی در گستره فرهنگ ملی مطرح می‌شود، اما در بحث هویت جای نمی‌گیرد. تغییرات ناشی از مدرنیته را نمی‌توان به عنوان عناصر هویت ملی و فرهنگ بومی دانست؛ زیرا هویت ملی یک پدیده خاص می‌باشد و مسأله فرهنگ و رفتار اجتماعی جنبه دیگری است. اینها لزوماً با یکدیگر تداخل ندارند.

از زمانی که پروژه نوسازی در دستور کار قرار گرفته، زمینه برای کاهش قابلیت‌های عمومی ملی کشور فراهم شد، زیرا مدرنیته درصدد هماهنگ سازی و یکسان سازی فرهنگ رفتاری کشورهای مختلف بوده است. در این روند، از تئوری‌های کارکرد گرایی و نظریه عمومی سیستم‌ها استفاده شده است؛ درحالی که فرهنگ بومی واحدهای سیاسی براساس نشانه‌هایی از خاص گرایی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. مقابله با نشانه‌های یکسان سازی فرهنگ بومی

تاریخ رویارویی ایران با مدرنیته، نسبتاً طولانی و بسیار گسترده است. از دهه ۱۲۳۰ شمسی، تدابیر فکری و منابع فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران با شور و اشتیاق امیدوارانه به کار گرفته شد؛ تا این کشور به صورت ملت- دولت مدرن در آید. نخبگان سیاسی و روشنفکران برای اینکه برمبنای تصویری که در ذهن داشتند شکل جدیدی به کشور دهند انواع مختلف پروژه‌های مدرن را طرح نمودند. این پروژه‌ها شامل ایده‌های لیبرالی و ملی گرایانه، گفتمان رادیکال و

جنبش‌های اصلاح‌طلب اسلامی از طریق جنبش‌های توده‌ای، گرایش‌های روشنفکرانه، احزاب سیاسی و سایر تشکیلات نوین هدف خود را دنبال می‌کرد.

روند فوق نشان می‌دهد که روشنفکران و گروه‌های انقلابی در ایران از گفتمان‌های رادیکال برای بازسازی قدرت نرم بهره‌گرفته‌اند؛ اما علت ناکامی چنین گفتمان‌هایی را باید نقش‌یابی آنان در قالب پروژه مدرنیته دانست. انقلاب اسلامی ایران گفتمان جدیدی را خلق نمود که اولویت مؤثرتری برای فرهنگ بومی قائل می‌باشد.

در این روند طولانی برای ایرانیان، اسلام به عنوان هویت اصیل فرهنگی به حساب می‌آمد و تصور می‌شد که این دین، سنتی به جا مانده از گذشته در حال نابودی است. گفتمان اسلامی «بازگشت به اصل» واجد شور و اشتیاق زایدالوصف برای متحول کردن ایران و مواجه ساختن آن با مدرنیته بود. براساس تجربه ایرانی مدرنیته، می‌توان حکایتی جذاب درباره مدرنیزاسیون جامعه‌ای تقریر کرد که میان دو وضعیت متعارض گیر کرده بود. از طرفی در آتش اشتیاق برای نیل به پیشرفت مادی می‌سوخت و از طرف دیگر، نگران از دست دادن هویت منحصر به فرد ملی، اخلاقی و فرهنگی خود بود. (میرسپاسی ۱۳۸٤: ۳۷)

اگرچه موج‌های اسلام گرایی از دهه ۱۹٦۰ بازسازی گردید؛ اما گروه‌هایی که به کنش اسلامی مبادرت می‌نمودند، تلاش داشتند تا بین گفتمان فرهنگ بومی و نیز مطلوبیت‌های پروژه نوسازی پیوند ایجاد نمایند. در چنین شرایطی، گروه‌های مقاومت‌گرا در ایران براین اعتقاد بودند که:

> *«هر مقاومتی در برابر شکل‌های سیاسی سلطه-گر مدرنیته، به نحوی از انحاء دست آخر به نظریه اصالت امر بومی» پیوند می‌خورد؛ چرا که تنها با نگرش انتقادی در باب روایت غالب مدرنیته است که به طور مؤثری می‌توان در برابر سلطه غرب ایستادگی کرد. به طور کلی در روند مدرنیته، جامعه دوباره تقسیم می‌گردد: اول، طبقه‌ای از نخبگان که خود را از طریق حلقه‌های سیاسی و اقتصادی در حلقه فرهنگی غرب قرار می‌داد و دوم،*

توده مردم. اولی، در پی «مدرن شدن» و «غربی شدن» بود و دومی سودای «سنت» و «بازگشت» در سرداشت. برای نیل به قدرت تنها یک راه یگانه نشان داده می‌شد؛ بی‌اعتنایی آشکار به فرهنگ‌های بومی که توسط یک مهاجم خارجی انجام می‌گرفت. آن هم مهاجمی که تحت لوای کلیتی یگانه، سعی در قبولاندن فرهنگ و رفتار خود داشت» (Mottahedeh 1985: 25)

بازآفرینی فرهنگ بومی نیازمند «هسته گفتمانی»*(Core of discurse)* و همچنین «دال برتر» *(Transcendental signifier)* می‌باشد. حتی «دریدا»، «لاکلائه» و «موفه» نیز بر این اعتقاد می‌باشند که ساختارهای متزلزل صرفاً در شرایطی بقاء می‌یابند که قالب‌های معنایی و مفهومی، هویت و معنای خود را حفظ نمایند. در این ارتباط، فرهنگ دینی توانست نشانه‌های معنایی خود را حفظ و باز تولید نماید.

شواهد نشان می‌دهد که در تاریخ ایران، سه برهه از مدرنیته ظهور یافته‌اند که به طور خاص واجد اهمیت‌اند:

اول- پذیرش غیرانتقادی مدرنیته به مثابه الگویی غربی که می‌تواند به طور کامل جایگزین فرهنگ ایرانی شود.

دوم- جابجایی به سمت پارادایم چپ و مدرنیته‌ای که منتقد امپریالیسم و سرمایه‌داری است.

سوم- چرخش به سمت گفتمان اسلامی (بازگشت به اصل).

گفتمان اسلامی زمانی ظهور پیدا کرد که «دال برتر» از قابلیت و توانمندی لازم برای «ساخت یابی» *(Structuration)* برخوردار شد. «دریدا» بر این اعتقاد است که ساختن ساختارها به عنوان فرایندی که همواره با بسترهای محیطی و زمینه‌های اجتماعی ارتباط دارد، یکی از درون مایه‌های نظریه پسا ساختار گرایی برای نقد مدرنیسم است *(Derria 1978:91)*.

برخلاف نگرش ژاک دریدا، میشل فوکو با بررسی شاخص‌های انقلاب ایران به این جمعبندی می‌رسد که این ایدئولوژی بیش از آنکه بازتابی از برخورد سخت میان «مدرنیته» و «سنت» باشد، تلاشی است برای تحقق مدرنیته، از طریق مطابقت آن با تجربه‌های ملی، فرهنگی و تاریخی. «میشل فوکو» تلاش می‌کند تا از تبیین رایجی که انقلاب ایران را به مثابه امتداد یک تنش تاریخی میان «سنت» و «مدرنیته» تلقی می‌کنند، فراتر رود. وی به خیزش اسلام سیاسی در ایران به مثابه تلاشی جدید برای مطابقت با مدرنیته توجه دارد *(Foucault 1988:218)*.

به این ترتیب می‌توان نشانه‌هایی از تفاوت تحلیلی دریدا و فوکو در ارتباط با بازسازی فرهنگ بومی ایران که براساس انقلاب اسلامی شکل گرفته است را مورد ملاحظه قرار داد. مسعود کمالی چنین تمایزاتی را براساس نشانه‌های محیطی که تحرک اجتماعی در آن شکل گرفته است را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی بر این اعتقاد است که انقلاب اسلامی، انقلابی مدرن بود نه تنها به خاطر آنکه در شرایط تأسیسات مدرن شکل گرفت؛ بلکه به این خاطر که تأثیر انقلاب‌های جلوتر را نشان داد؛ اما در این روند، از الگوها و شیوه‌های فرهنگ بومی و سنتی ایرانی نیز بهره می‌گرفت. به عنوان مثال، در ایران برخلاف غرب که نظرات جامعه مدنی در «کافه‌ها» و «سالن‌ها» تجلی پیدا کرد، مخالفت اجتماعی علیه دولت در مجامع عمومی مثل مساجد، مدارس، حمام‌های عمومی، منابر و بازار نمایان شد و در مراسم مذهبی، تعزیه‌ها و عزاداری‌ها خود را نشان داد (کمالی ۱۳۸۱: ۳۵).

مسعود کمالی تلاش دارد تا نشانه‌های فرهنگ بومی در فضای انقلابی ایران را بازسازی و برجسته نماید. از آنجایی که تحول انقلابی و باز آفرینی فرهنگ اسلامی براساس نهادها و قالب‌های گفتمان بومی شکل گرفته است، بنابراین از قالب‌های مدرنیسم متمایز می‌شود.

۲. هویت گرایی و فرهنگ انقلابی- اسلامی

اگر هویت گرایی واحدهای سیاسی بتواند؛ زمینه‌های مقاومت را ایجاد نماید؛ در آن شرایط می‌توان نشانه‌هایی از قدرت نرم را ملاحظه نمود. به طور کلی، نظریه پردازان تئوری هویت بر این اعتقادند که اگر هویت‌گرایی تبدیل به کنش اجتماعی شود، زمینه‌های قدرت نرم را فراهم می‌سازد.

در انقلاب اسلامی ایران، گفتمان هویت ترکیب فرهنگ سنتی، ارزش‌های اسلامی، فلسفه شهادت، تنظیم شعایر دینی و توجه به مناسک و مراسم مذهبی و دینی خود را نمایانده است. کاملاً پیداست که سرآغاز حیات دینی فرهنگ بومی ایران، پیروزی انقلاب اسلامی بود که اقشار مختلف جامعه درصدد اثبات هویت دینی و فرهنگ مذهبی خود برآمدند. به این ترتیب، فرهنگ و هویت بومی ایرانیان بر مبنای سنت و مذهب از درون متحول شد. با تغییر فضای حماسه، رزم و جنگ و جهاد و پدید آوردن جوی تازه، هویت مذهبی که شمول فراختری پیدا کرده بود، کمی رقیق تر شد؛ اما یکی از عناصر مهم هویت که سنت و مذهب بود، با همان شوکت و تأثیرگذاری باقی ماند و آموزه‌های شیعی به عنوان کانون اصلی هویت ایرانی درآمد.

به این ترتیب، وجه ایرانی بودن و توجه به تاریخ ایران و زبان و ادب فارسی و حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی نیز دوباره پا به عرصه حیات نهاد؛ اما با این تفاوت که در این مقطع زمانی، تنها قهرمانانی از تاریخ ایران در جامعه مطرح می‌شدند که هویت مذهبی داشتند یا آنکه در نهضت‌های مردمی، نماد هویت مذهبی یا اندیشه‌های دینی بودند (مسجد جامعی ۱۳۸۳: ٦١-٢٦٠).

در چنین شرایطی، هویت مذهبی به عنوان نمادی از هویت مقاومت تلقی شد. اصول گرایی دینی از فضای اجتماعی ایران ظهور یافته و به سایر حوزه‌های جغرافیایی منتقل گردید. براساس فرهنگ و هویت اسلامی، معنای جدیدی برای کنشگران به وجود آمد. رهبران انقلاب ایران توانستند فرایندهای ساختن خویش و همچنین فردیت یافتن الگویی را به وجود آورند. در این شرایط، بین نمادهای

رفتاری کنشگر اجتماعی و همچنین اهداف وی، جلوه‌هایی از یگانگی معنایی به وجود آمد. این امر ناشی از آن است که هویت گرایی انقلابی و اسلامی در ایران، «سازماندهنده معنا» نیز می‌باشد. طبعاً «معنا» زمینه‌های هدفمندی کنش را به وجود می‌آورد.

از نظر برخی از تحلیل گران، انقلاب اسلامی در اصل حرکتی برای بازگرداندن اعتدال برای پدیده هویت جویی بوده است. به عبارت دیگر، انقلاب درصدد بوده تا بین عناصر اصلی فرهنگ بومی، یعنی اسلام و ایران، اعتدال و توازن ایجاد نماید. این حرکت نیز حرکتی وسیع است. دو نگاه تقلیل گرایانه به هویت و فرهنگ بومی، یعنی نادیده گرفتن اسلامیت یا نادیده گرفتن ایرانیت، هر دو مشکل ساز خواهد بود. در واقع، نگاه تقلیل گرایانه با تاریخ ایران همخوانی ندارد.

در چنین شرایطی بین هویت دینی و همچنین هویت ملی پیوند مؤثرتری ایجاد گردید. زمانی که شاخص‌های هویت در فضای ترکیبی قرار می‌گیرند، طبیعی است که از قابلیت و مطلوبیت بیشتری برای تأثیرگذاری برخوردار خواهند شد. ویژگی اصلی انقلاب اسلامی ایران آن است که توانست بین هویت دینی و ملی، پیوند سازنده‌ای را ایجاد نماید.

اگر در تاریخ ایران مطالعه جدی نمائیم، به این نتیجه می‌رسیم که اسلامیت و ایرانیت همواره (پس از ظهور اسلام) با هم توازن داشته‌اند. مردم هم مسلمان بودند و هم ایرانی؛ و اینکه عنوان کنیم فراگیر بوده و نباید به آن بی توجهی کرد. مشکل اصلی، سیاسی کردن و ابزاری ساختن این پدیده است. در واقع ابزاری کردن هویت ملی ضرر دارد؛ ابزاری کردن هویت دینی نیز ضرر دارد. چون نافی دیگری می‌شود (احمدی۱۳۸۳: ۲۰۵-۲۰٤).

نکته جالب توجه آن است که قالب‌های هویت اسلامی و ایرانی با یکدیگر هماهنگی دارند. هر یک از آنان دارای شاخص‌هایی است که از قابلیت لازم برای ارتقاء دیگری برخوردار خواهد بود. شواهد نشان می‌دهد که هرگاه نشانه‌های فرهنگ اسلامی از جامعه رخت بربندد، زمینه برای افول و مسخ

فرهنگ ملی ایران نیز فراهم خواهد شد. هر یک از شاخص‌های یاد شده، در ترکیب با یکدیگر منجر به انسجام نشانه‌های هویتی خواهد شد.

۲-۱. بازیابی نقش انقلابی ادبیات ایران

ادبیات و زبان فارسی به عنوان یک عنصر و ملاط انسجام هویت ایرانی و فرهنگ بومی است. ادبیات و شعر فارسی با فرهنگ ملی و خرده فرهنگ‌های اقوام عجین شده و در تداوم هویت و همبستگی ملی نقش برجسته و جدی ایفا نموده است. در واقع، فولکور بخشی از مردم ایران که عمدتاً فارسی زبان بوده‌اند، تا حدود زیادی در حفظ، انتقال و تداوم هویت و خاطرات تاریخی مشترک ایرانیان نقش داشته است.

در دوران قبل از انقلاب اسلامی، شاخص‌های فولکوریک ایران، ماهیت محافظه کار و دوگانه داشت. بسیاری از تحلیل گران مسائل ایران چنین نشانه‌هایی را ناشی از شکست‌های نظامی در برابر قدرت‌های بزرگ یا کشورهای مهاجم دانسته‌اند. چنین روندی در دوران بعد از انقلاب اسلامی با تغییراتی روبرو شد.

چند قرن بعد از حاکمیت مسلمین در ایران، شاهد شکوفایی دوباره فرهنگ مردمی در ایران می‌باشیم. این امر از طریق اشعار و ترانه‌هایی هستند که به تدریج منجر به شکل گیری زبان دری گردید. زبان دری ارتباط خود را با زبان پهلوی اواخر ساسانیان همواره محفوظ کرده است. این زبان از نقطه‌ای شروع و به تدریج وارد محافل و فرهنگ ایران شد. زبان دری پیش از این به عنوان یک زبان فولکوریک مطرح بود. ادبیات فارسی توانست به همراه فولکور اقوام فارسی زبانی که در این منطقه ساکن بودند، باعث انسجام و احیای فرهنگ و هویت ایرانی شود (سید امامی ۱۳۸۳: ٤-۱٦۳).

زمانی که کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در برابر انقلاب اسلامی ایران واکنش نشان دادند، جهت گیری تعارضی خود را در برابر شاخص‌های مربوط به تاریخ، ادبیات و نشانه‌های ایرانی منعکس نمودند. آنان در این روند حتی به

مخدوش سازی ماهیت دینی ایرانیان مبادرت نموده و اقدامات آنان را شرک آمیز تفسیر نمودند.

شواهد نشان می‌دهد که اگر شاخص‌های هویتی، ماهیت محافظه کار داشته باشد، در آن شرایط، با واکنش‌های شدید روبرو نخواهد شد. در حالی که اگر رویکرد انقلابی پیدا نماید، با واکنش شدیدتری از سوی مجموعه‌های مخالف قالب‌های هویتی روبرو خواهد شد.

۲-۲. مرجعیت قالب و محتوای دین در ایران

دین نیز یکی دیگر از مهمترین عناصر فرهنگ بومی و ملی ایرانیان محسوب می‌شود. دین ملی، دینی است که در یک کشور عمومیت داشته و رایج است که در ایران «اسلام» می‌باشد. به نظر می‌رسد؛ که دین اسلام یک عنصر و یک جذابیت پذیرفته شده دارد که خیلی سریع به بخشی از هویت و فرهنگ بومی اکثریت ایرانیان تبدیل گردیده است. در آثار ادبی ایران (چه قبل و چه بعد از شاهنامه) رگه‌هایی از هویت دینی، یعنی ارتباط معنوی انسان با ماوراء الطبیعه و با خداوند و پیامبران خیلی آشکار است.

چنین نشانه‌هایی در دوران بعد از ظهور اسلام بازنمایی گردید. انقلاب ایران توانست قالب‌ها و قواعد اجتماعی و سیاسی دین را ارتقا داده و به این ترتیب، زمینه برای ظهور اسلام سیاسی فراهم شد. اسلام سیاسی از قابلیت‌هایی برخوردار است که می‌تواند هیجانات اجتماعی را در فضای کنش سیاسی منعکس نماید تحولات سیاسی ایران نشان می‌دهد که:

«دین یکی از عناصر اساسی هویت ملی ایرانیان می‌باشد. هویت ایرانی در برگیرنده مسأله عدل و عدالت است. به عقیده برخی، بی‌جهت نیست که ایرانیان، تشیع را پذیرفتند؛ زیرا در این صورت، عدل جزء اصول دین او می‌شود. ایران از طریق اسلام دوباره در صحنه تمدن و فرهنگ حضور پیدا می‌کند. ایرانیان از اسلام، مفاهیم پر ارزشی را گرفتند و همچنین مسلمانان نیز

ارزش‌های زیادی از ایرانیان آموختند. به این ترتیب، دین به یکی از مهمترین عناصر فرهنگ ایرانیان بدل گشت». (مجتهد زاده۱۳۸۳: ۲-۲۳۱)

زمانی که دین گرایی ماهیت فردی داشته باشد، طبیعی است که انرژی حاصل از آن در راستای افزایش فضائل فردی شهروندان سازماندهی خواهد شد؛ در حالی که اگر دین گرایی، ماهیت اجتماعی و سیاسی داشته باشد، در آن شرایط از انرژی و قابلیت‌هایی برخوردار است که قادر خواهد بود تا بر فضای اجتماعی تأثیر به جا گذارد.

۲-۳. معنایابی انقلابی اسطوره‌های ایران

یکی از عناصر سازنده فرهنگ بومی ایرانیان، مسأله اسطوره‌های ایرانی است. در تاریخ ایران، اسطوره‌ها در یک دوره‌های خاص شکل گرفته و عامل تداوم هویت بوده‌اند. اگر با دقت به مطالعه تاریخ ایران بپردازیم؛ خواهیم دید که مسأله ذهنیت و هویت که ایرانیان برای خود قایل می‌شدند، در قالب همان داستان‌های اسطوره‌ای دوره قبل از اسلام می‌باشد. یکی از عوامل مهم تداوم بخش تاریخ سیاسی، دولت و فرهنگ ایرانی، وجود اسطوره‌هاست. بنابراین، تاریخ اسطوره‌ای ایران و تاریخ باستان به عنوان یکی از عوامل تداوم هویت ملی ایران بوده است (احمدی۱۳۸۳: ۱۹۵).

در شرایطی که نشانه‌های هویتی به وجود می‌آید، اسطوره‌ها نیز ماهیت انقلابی پیدا می‌کنند. شواهد نشان می‌دهد که فضای سیاسی و ادراکی ایران برای بازنمایی اسطوره‌های تاریخی در درون انقلاب فراهم گردیده و به این ترتیب، موج‌های جدیدی از مقابله‌گرایی با دشمن فراهم شده است.

بیگانه ستیزی از عناصر مهم هویت ایرانی در طول تاریخ می‌باشد. این امر عامل مهمی است که ما امروزه به آن مفهوم استکبار ستیزی داده‌ایم. به اعتقاد فولر؛ ایرانیان در توجه فراوان به بیگانه- ستیزی، چنان اغراق می‌کنند که نسبت به بیگانگان دچار نوعی احساس عمیق جدال‌گرایی می‌شوند که زمینه‌های لازم

برای مقابله با استکبار فرهنگی، سیاسی، نظامی و امنیتی را به وجود آورده و چنین نشانه‌هایی را در ساختار سیاسی و کنش اجتماعی خود منعکس می‌سازد.

برخی از نظریه پردازان اعتقاد دارند که؛ تقابل گرایی ایران و غرب، ماهیت اسطوره‌ای پیدا کرده است. در شرایطی که این جدال‌ها ۲۹ سال بعد از انقلاب اسلامی ایران تداوم یافته است، به معنای نشانه‌هایی تلقی می‌شود که به موجب آن، اسطوره‌های اجتماعی در فضای انقلاب اسلامی ایران، ماهیت بین المللی پیدا می‌کند.

۳. هویت گرایی اسلامی- ایرانی به عنوان نماد قدرت نرم

از شاخص‌های اصلی قدرت نرم آن است که در ساختار اجتماعی و فرهنگی کشورها قرار داشته و از سوی دیگر، قابلیت لازم برای حداکثرسازی تحرک اجتماعی و کنش سیاسی را دارا می‌باشد. مقاومتگرایی ایران در برابر بازیگران مداخله‌گر، نمادی از قدرت نرم محسوب می‌شود.

از نظر جوزف نای کاربرد قدرت نرم دشوارتر از کاربرد قدرت سخت است؛ زیرا بسیاری از منابع اساسی آن خارج از کنترل دولت‌ها قرار دارد. از سوی دیگر، تأثیر قدرت نرم تا حد زیادی بستگی به قبول مخاطبان دریافت کننده دارد. علاوه بر این، منابع قدرت نرم با شکل دادن محیط برای سیاست‌ها، غالباً به نحو غیرمستقیم عمل کرده و برخی مواقع سال‌ها طول می کشد تا نتایج مطلوبی را به بار آورد. همه جنگ‌ها و یا اقدامات اقتصادی فوراً باعث ایجاد نتایج دلخواه نمی‌شوند. به این ترتیب، عموماً منابع قدرت نرم نسبت به منابع قدرت سخت، کندتر، پراکنده‌تر و دشوار تر است. (نای۱۳۸۳: ۳-۲)

به این ترتیب، نشانه‌های هویتی، مفهومی و معنایی ناشی از انقلاب اسلامی ایران، زمینه‌های لازم برای قدرت سازی را فراهم نمود. در دوران بعد از انقلاب، شاهد محدودیت‌های اقتصادی و تحریم تسلیحاتی ایران توسط قدرت‌های بزرگ و واحدهای منطقه‌ای می‌باشیم. در ازای چنین شرایطی، ایران توانست از نشانه‌های قدرت نرم استفاده نماید.

در این ارتباط، نای به دولت‌ها توصیه می‌کند تا کاربرد قدرت نرم را در دستور کار خود قرار دهند. از نظر او، این واقعیت که کاربرد منابع قدرت نرم دشواتراست، مانع از آن نخواهد بود که دولت‌ها برای اعمال قدرت نرم نکوشند. وی ابزارها و ابعاد قدرت نرم را که آن را با دیپلماسی عمومی معرفی می‌نماید، «ارتباطات روزانه»، «ارتباطات استراتژیک» و «روابط پایدار با افراد کلیدی» می‌داند. (نای۱۳۸۳: ۱۷-۱٤)

شاخص‌ترین نشانه قدرت نرم را می‌توان در قالب‌های هویتی و نشانه‌های رفتاری مورد توجه قرار داد. برخی از نظریه پردازان روابط بین‌الملل نیز بر ضرورت بهره‌گیری از قدرت نرم در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید دارند. از جمله این افراد می‌توان به «آندرو لینکلیتر» اشاره داشت. وی هرگونه جنبش مقاومت را نشانه قدرت دانسته و به این ترتیب تلاش دارد تا «رهایی» را به عنوان نماد قدرت نرم معرفی نماید.

در کنار اصطلاح «قدرت نرم» *(Soft Power)*، عبارات دیگری نیز مانند «دیپلماسی عمومی» *(Public Diplomacy)*، «جنبش نرم‌افزاری» *(Software Movement)* و «جنگ نرم» *(Soft war)* نیز وارد ادبیات استراتژیک گردیده است. در دوران کنونی شرایط به‌گونه‌ای است، که بدون برخورداری از علم و فن آوری نمی‌توان به نیازهای استراتژیک و اطلاعاتی کشور پاسخ داد. بنابراین پیوستگی فن‌آوری نرم و سخت، لازمه نیل به اهداف یک دولت می‌باشد. هرچند جنبش نرم افزاری در عرصه‌های گوناگون دارای اهمیت است، ولی حساسیت این موضوع در بخش دفاعی دوچندان می‌باشد. (صدوقی۱۳۸۳: ٤۱)

برای تحقق قدرت نرم، نیاز همه جانبه‌ای به تغییر، دگرگون‌سازی و بازآفرینی وجود دارد. شاخص‌های فرهنگی ایران تحت تأثیر نشانه‌های انقلاب اسلامی، دچار تحرک و معنایابی شده‌اند. حس گروه‌های اجتماعی را نسبت به محیط سیاسی و همچنین آموزه‌های رفتاری دگرگون نموده و در نتیجه، تفسیر ترقی خواهانه‌ای از رفتار سیاسی ارائه می‌دهد. به طوری که می‌توان تأکید داشت

جنبش نرم افزاری به معنای نظریه‌پردازی بومی و ایرانی و اجتناب از الگوبرداری از نظریه‌های وارداتی و رهایی از استعمار فکری غرب و شرق است. (فیروزآبادی ۱۳۸۳: ۱۱)

۳-۱. قدرت نرم و جنبش نرم افزاری در ایران

به طور کلی، شهروندان مدرن در مقایسه با دوران‌های گذشته، احساس هویت کمتری نسبت به دنیای سیاسی عصر خود دارند. این امر منجر به مسخ تاریخی و سیاسی شهروندان می‌شود. اگر شرایطی به وجود آید که به موجب آن زمینه برای بازسازی کنش‌ها و بازآفرینی قدرت به وجود آید، در آن صورت هرگونه هویت گرایی می‌تواند همبستگی اجتماعی شهروندان برای نیل به نتایج سیاسی مؤثرتری را به وجود آورد. کشورهایی که دارای رقابت سیاسی و ایدئولوژیک با قدرت‌های بزرگ هستند، از قابلیت‌هایی بهره‌مند می‌شوند که در ازای آن زمینه لازم برای انسجام درونی جهت مقابله با تضادهای بیرونی را به دست آورند.

طی چند سال گذشته، موضوع ضرورت راه اندازی و تعقیب و جنبش نرم افزاری به بخش فراگیر و غالب در ایران تبدیل شده است. بسیاری از تحلیل گران در باب اهمیت این موضوع سخن گفته‌اند. ایده جنبش نرم افزاری مبتنی بر این باور است که در شرایط کنونی استمرار حیات نظام جمهوری اسلامی ایران و تکامل آن منوط به تحقق جنبش نرم‌افزاری در درون این نظام است.

بنابراین می‌توان جنبش نرم افزاری را تلاش سازمان یافته‌ای برای تولید قالب‌های علمی، اندیشه‌های سیاسی و نشانه‌هایی دانست که قادر به باز تولید و انعکاس هویت انقلابی در کشورهای مختلف از جمله ایران می‌باشد. صرفاً در چنین شرایطی است که امکان تأمین مطلوبیت اقتصادی- استراتژیک از طریق نشانه‌های فلسفی- ایدئولوژیک فراهم‌می‌شود.

به طور کلی، نرم افزارها پشتوانه تولید سخت افزارها هستند. مفاهیم بنیادی مثل فلسفه، متدها، ایدئولوژی‌هایی که براساس آنها مفاهیم اجتماعی و مفاهیم فرهنگی و نیز مفاهیم مربوط به نهضت و انقلاب تولید می‌گردند همه جزء نرم

افزارها هستند. بنابراین، جنبش نرم افزاری به معنای تلاش انقلابی برای تولید مفاهیم، ایده‌ها و نظریه‌های علمی به عنوان پشتوانه تولید سخت افزار می‌باشد. (حیدری کاشانی۱۳۸۳)

اگر جنبش نرم افزاری صرفاً در فضای شعار و برگزاری کنفرانس‌های مختلف سازماندهی شود، به مفهوم آن است که فاقد قابلیت لازم برای پویایی سیاسی و استراتژیک خواهد بود. در حالی که جنبش نرم افزاری باید بتواند به نتایج ملموس سخت افزاری نیز نائل گردد.

این امر از طریق باز آفرینی دائمی اندیشه تکامل در حوزه فلسفی و تعمیم آن به عرصه‌های اجرایی، عملیاتی و سخت افزاری تحقق خواهد یافت.

۳-۲. بازآفرینی قدرت رویارویی در برابر تهدیدات

مقابله با تهدیدات از طریق قدرت سازی امکان پذیر است. برای مقابله با تهدیدات نرم، نیازمند تولید قدرت نرم می‌باشیم. یکی از عرصه‌هایی که راه‌اندازی و یا به عبارت صحیح‌تر شتاب بخشیدن به جنبش نرم افزاری در آن می‌تواند منتج به نتایج استراتژیک برای کشور شود، بخش دفاع است. این حوزه‌ای است که بنا به ضرورت و مقتضیات پیش آمده در اوایل انقلاب، جنبش نرم افزاری در آن از قبل شکل گرفته و نتایج ارزشمندی را نصیب ایران نموده است. در این رابطه لازم است تا بین سیاستگذاران دفاعی و جامعه استراتژیک ایجاد رابطه گردد؛ برای ارزش‌گذاری و پاداش دهی به تولید کنندگان علم تلاش شود؛ و ظرفیت تحقیق و توسعه در صنعت دفاعی کشور افزایش یابد.

موج‌های جدیدی که در راستای قدرت یابی در ایران ایجاد شده است را می‌توان انعکاس قدرت نرم در توانمندی‌های استراتژیک دانست. «هان پارک» بر این اعتقاد است که امنیت ملی به همان گونه‌ای که مقوله‌ای فیزیکی است، دارای نشانه‌هایی از قدرت و قابلیت روانی نیز می‌باشد. به این ترتیب، اگر جنبش نرم افزاری و قدرت نرم افزاری را تلاش نظام‌مند و بسیج تمام ظرفیت‌های تولید اطلاعات و دانش و نیز پی‌ریزی یک بنیان ملی برای تولید علم و فن آوری

متناسب با نیازهای کشور تعریف کنیم، در آن صورت، قدرت نرم باید در حوزه‌های دفاعی و استراتژیک در سه بخش مدیریت دفاع ملی با هدف تولید اندیشه استراتژیک مور نیاز برای تدوین سیاست دفاع ملی، بخش صنعت دفاعی با هدف تولید دانش فنی مورد نیاز برای طراحی، تولید و توسعه بومی فن‌آوری‌های دفاعی و در بخش مجریان دفاع با هدف تولید علم و مهارت‌های رزمی روزآمد مورد نیاز برای کسب پیروزی در جنگ‌های مدرن تعریف و دنبال شود.

به این ترتیب، قدرت نرم در فرهنگ انقلابی- اسلامی ایران باید بتواند مطلوبیت‌ها و سودمندی‌های خاص خود را به وجود آورد. به هر میزان که قدرت سازی دارای انعکاس بیرونی باشد و قابلیت لازم برای ارتقاء موقعیت کشورها را داشته باشد، طبعاً از پویایی‌های درونی و مطلوبیت‌های بیشتری نیز برخوردار خواهد بود.

تقسیم پیچیده نظام سیاسی جهانی به حکومت‌های بسیار، موجب تقسیم بسیار نابرابر قدرت شده است، به طوری که چند قدرت بزرگ در رأس هرم این سلسله مراتب و بقیه در مراتب پائین و پائین تر قرار می‌گیرند. به نظر «باری بوزان» درجه مطلق انسجام اجتماعی- سیاسی را معیاری برای تمیز کشورهای ضعیف و قوی می‌داند. وی بین قوت و ضعف یک کشور به مثابه یک حکومت (یعنی میزان انسجام اجتماعی- سیاسی آن) و قدرت و ضعف یک کشور به مثابه یک قدرت (یعنی گستره و ابعاد منابع و قابلیت‌هایی که در اختیار دارد) تفکیک قایل می‌شود. بنابراین در بیان بوزان، «حکومت ضعیف» و «حکومت قوی» اشاره‌ای است به میزان انسجام اجتماعی و سیاسی (بوزان ۱۳۷۸: ۱۶- ۱۱٤).

حتی نظریه پردازان مکتب انتقادی نیز بر این اعتقادند که می‌توان از طریق باورهای انقلابی و همچنین شاخص‌های ایدئولوژیک به اراده لازم برای قدرت سازی نایل شد. کشورهای انقلابی دیگری همانند چین و اتحاد شوروی نیز

توانستند از طریق ارتقاء اراده و همبستگی اجتماعی به قابلیت‌هایی برای مقابله با تهدیدات نایل گردند.

بوزان در پائین طیف مزبور، کشورهای بسیار ضعیف را قرار می‌دهد که تقریباً از انسجام سیاسی که از آن خودشان باشد، برخوردار نیستند. سودان، اوگاندا، اتیوپی و آنگولا از جمله این کشورها می‌باشند. کشورهای خیلی ضعیف نه از یک ایده حکومت قابل قبول و منسجم بین مردم خویش برخوردارند، و نه از یک قدرت حاکمه قوی که در نبود اجماع (وفاق ملی) سیاسی، وحدت را تحمیل کند. انقلاب اسلامی ایران قابلیت‌های نهفته جامعه ایران را ارتقاء داد و از این طریق زمینه لازم برای حداکثر سازی همبستگی سیاسی، اجتماعی و انقلابی را فراهم آورد.

مقاومت ایران در دوران جنگ تحمیلی را می‌توان انعکاس بازآفرینی قابلیت‌های درونی و قدرت نهفته کشور در مقابله با تهدیدات نرم افزاری و سخت افزاری دانست؛ در حالی که ایران در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در زمره کشورهای ضعیف معمولی مانند پاکستان، سوریه، ترکیه، تایلند، فیلیپین قرار داشت. حکومت این کشورها معمولاً از قدرتی برخوردار است که بتواند بر محیط داخلی استیلا یابد و در آن کشورها بسیاری از مردم، وفاداری سیاسی شان بیشتر از آنکه متوجه حکومت باشد، به سمت گروه‌های طایفه‌ای، قومی، سیاسی یا مذهبی می‌باشد. این کشورها به دلیل آنکه انسجام سیاسی شان بیشتر از آنکه بر اجماع اجتماعی- سیاسی بر سر ماهیت حکومت مبتنی باشد، در گرو قدرت است.

طبعاً چنین کشورهایی برای رسیدن به قدرت نرم افزاری و قابلیت لازم برای مقابله با تهدیدات بیرونی، نیازمند آنند تا به مطلوبیت‌های درون ساختاری نائل شوند. روح اله رمضانی چنین موضوعی را در چارچوب «انقلاب آزادی عمل» *(autonomy Revolution)* مورد توجه قرار می‌دهد. کشورهایی که

بتوانند از قابلیت لازم برای نفی قواعد سلطه برخوردار شوند، به آزادی عمل لازم در برابر محدودیت‌های بین المللی نایل می‌شوند. (رمضانی ۱۳۸۰: ۳۳)

شکل دیگری از قدرت در حکومت هایی مانند هند، برزیل، آرژانتین و روسیه وجود دارد. این کشورها نوعاً ویژگی‌های مختلفی را بروز می‌دهند؛ مثلاً در هند هم به طور گسترده، ایده و نهادهای حکومتی وجود دارد و هم یک سری موجودیت‌های سیاسی محلی قوی که بعضاً به طور خشونت آمیز با حکومت مرکزی برخورد پیدا می‌کنند. در بالاترین قسمت طیف نیز کشورهای بسیار قدرتمندی نظیر ژاپن، فرانسه، آلمان و انگلستان قرار می‌گیرند که حیات سیاسی‌شان بر پیوند و هم‌آمیزی دولت با جامعه استوار است و مفهومی از حکومت وجود دارد که دارای مقبولیت گسترده است.

اگرچه این کشورها دارای ساختار سیاسی و شکل بندی اقتصادی متفاوتی با ایران می‌باشند، اما توانسته‌اند از طریق ایجاد سازمان اجتماعی و تولید ایدئولوژی حکومتی زمینه‌های لازم برای همبستگی و انسجام ارگانیک را به وجود آورند؛ که طبعاً متفاوت با فضای ایران می‌باشد.

٤. بسیج سازمان یافته نیروهای اجتماعی

از نظر بوزان، بسیج عمومی تقریباً تنها عاملی است که کشورهایی مانند ایران می‌توانند برای مقابله با امکانات گسترده‌تر غرب به کار گیرند. اشکال مختلف بسیج عمومی، نقش تعیین کننده‌ای در این مقابله ایفا می‌نماید؛ ولی میزان بسیج عمومی مورد لزوم برای مقابله با نفوذ خارجی بیش از مقدار لازم برای پایان بخشیدن به سلطه غرب است. از نظر وی، اندکی از کشورها مثل لیبی، کوبا، ایران و ویتنام موفق به دستیابی به میزان قابل توجهی از بسیج عمومی شده‌اند، ولی به طور کلی، یک مشکل بارز حل ناشده، چگونگی دست یافتن به بسیج عمومی در یک کشور ضعیف است. گرچه «انقلاب» ابزار معمول این کار است، ولی در عین حال تحقق آن و اهداف آرمان گرایانه‌اش سخت می‌باشد. *(Buzan1983: 417-19)*

در کشورهای انقلابی، سازماندهی نیروهای اجتماعی، متفاوت از کشورهای صنعتی شده غربی است. در کشورهایی مانند ایران، تحرک نیروهای اجتماعی می‌بایست در قالب تهیج سیاسی و همچنین حداکثرسازی تحرک گروه‌های ایدئولوژیک انجام می‌پذیرد؛ در حالی که تحرک اجتماعی در کشورهای غرب براساس کارآمدی نهادهای مدرن شکل گرفته است.

به اعتقاد بوزان، اگر انقلاب به شکست بینجامد، تلاش انقلاب صرفاً باعث چند پارگی بیشتر در داخل و سبب دخالت‌های خارجی بیشتر می‌شود و این تهدید وجود دارد که کشور را از حال ضعف به حالت آنارشی (بی‌نظمی) بکشاند. اگر انقلاب موفق باشد، این امر می‌تواند همچون مورد کوبا به شدتِ فشار از جانب غرب یا نظیر ایران به شدید شدن کشمکش بین کشورهای همسایه بینجامد. (بوزان ۱۳۷۹: ۵۷)

بنابراین می‌توان تأکید داشت که قالب‌های انقلابی و ایدئولوژیک صرفاً در شرایطی می‌توانند از پویایی، کارآمدی و مطلوبیت لازم برخوردار باشند که نظام سیاسی از توان لازم برای بسیج گروه‌های اجتماعی برخوردار باشد. اگر نیروهای جوامع انقلابی، فاقد سازمان یافتگی باشند، طبعاً در آن شرایط، دچار انفعال و رکودی می‌شوند. به عبارت دیگر، تداوم انگیزش‌های انقلابی را می‌توان به عنوان عامل مؤثری در قدرت‌سازی و تداوم انسجام محیطی کشورها دانست.

۴-۱. بسیج نیروهای اجتماعی برای مقابله با تهدیدات

قضاوت درباره کل موقعیت امنیتی و سیاسی یک کشور صرفاً براساس محیط تهدید آن و وجه سخت افزاری قدرت، گمراه کننده می‌باشد. هرگونه ارزیابی معنی دار از نحوه اجرای امور امنیتی در کشوری مانند ایران می‌بایست مبتنی بر تشریح تعامل پویایی محیط امنیتی، سخت‌افزار و نرم افزار با یکدیگر، باشد. نادیده گرفتن وجه نرم افزاری قدرت، درک ما را از پیچیدگی روابط میان عوامل دروندادی تهدیدات و قابلیت‌های داخلی از یک طرف و کل برونداد سیاسی و ساماندهی امور امنیتی از طرف دیگر تضعیف می‌کند. به طور قطع، نرم افزار

بخش مهمی از تجزیه و تحلیل در چارچوب قدرت سازی است که اهم آن نه فقط به دلیل کارکرد تبدیلی آن، بلکه به خاطر تعامل پویایی آن با محیط امنیتی، منابع و قابلیت‌های داخلی می‌باشد.

نیروهای اجتماعی صرفاً در شرایطی می‌توانند با تهدیدات مقابله نمایند که از قابلیت‌های اجتماعی و مطلوبیت‌های سازمانی بهره‌مند شوند. اگر نیروهای سازمان یافته در راستای نیل به اهداف اقتصادی، سیاسی و استراتژیک جدیدی بسیج شوند، طبعاً به مطلوبیت‌های مؤثرتری در این ارتباط دست خواهند یافت. بنابراین برای مقابله با تهدیدات لازم است تا:

«کشورها باید با استفاده از ابعاد نرم افزاری قدرت، توان سیاسی خود را افزایش دهند. توان سیاسی، مجموعه‌ای است از طراحی، تنظیم و اجرای سیاست‌های امنیت ملی و نیز ارزیابی تهدیدات، تصمیم‌گیری‌ها، بیان و اجرای سیاست‌ها و بسیج و تخصیص منابع را شامل می‌شود. توان سیاسی سه پیش شرط لازم دارد و آنها عبارتند از: «روحیه سیاسی مطلوب»، «تصمیم گیری جامع و منسجم» و «اجرای انعطاف پذیر و سریع» *(Grindle 1980: 73-6)*.

اگر محیط اجتماعی و فضای امنیتی دارای نشانه‌های متنوع‌تری از تهدیدات باشد، طبعاً در آن شرایط، به موازات سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی، لازم است تا زمینه تحرک سازمانی و ساختاری آنان نیز فراهم شود. این امر به مفهوم ضرورت جهت‌یابی برای هدایت نیروهای سیاسی می‌باشد.

به عقیده «آزر» و «مون» تأکید کورکورانه بر محیط امنیتی و سخت افزار ممکن است مانع از ارزیابی درست موقعیت کلی قدرت و امنیت شود. بنابراین لازم است به وجه «نرم افزار» قدرت نیز که چارچوب سیاسی و توان سیاست سازی را در بر می‌گیرد توجه شود که از طریق آنها، ارزش‌های ملی مشخص شده، تهدیدات و نقاط آسیب‌پذیر تعیین گردیده و ارزیابی می‌شوند، تخصیص منابع صورت می‌گیرد و سیاست‌ها بررسی شده، دست چین گردیده و به مرحله اجرا در می‌آیند. (آزر و مون۱۳۷۹: ۱۶-۱۱۵)

برای بسیج نیروهای اجتماعی، نیازمند به کارگیری الگوهای مؤثری برای تحرک نیروها می‌باشیم. به هر میزان که شرایط عمومی برای تحرک نیروها افزایش یابد، طبعاً این شرایط برای حداکثر سازی تهدیدات امنیتی، از قابلیت بیشتری برخوردار خواهند شد.

۴-۲. سازماندهی و یکپارچه سازی نیروهای اجتماعی

مشروعیت و یکپارچگی، اجزاء مفید تشکیل دهنده نرم افزار مدیریت امنیت و قدرت می‌باشند. این متغیرها به طور خاص، برای چارچوب امنیت و قدرتمند سازی کشوری مانند ایران، متغیرهای ذیربط می‌باشند. چون مشروعیت، چارچوب سیاسی کلان سیستم را شکل می‌دهد، لذا بخش جدایی ناپذیر نرم افزار تلقی می‌شود. این بخش به میزان زیادی اراده، روحیه و شخصیت ملی را تعیین می‌کند و کلیه سطوح قدرت سازی را شکل می‌دهد. حتی به عقیده برخی، مطابقت نوع رژیم و ساختار اقتدار با نحوه اجرای امور امنیتی را می‌توان به طور معنی‌داری از طریق بررسی نوع مشروعیتی که در مسأله دخیل است، تصویر نمود.

مشروعیت یابی نه تنها نیازمند بسیج گروه‌ها و نیروهای اجتماعی است، بلکه چنین فرایندی باید به مطلوبیت و سودمندی لازم و مؤثر منجر گردد. بنابراین فرماندهی و سازماندهی نیروها، زمینه‌های لازم برای یکپارچه سازی آنان در جهت اهداف عمومی کشور را فراهم می‌سازد. به عبارت دیگر، هویت یابی باید بتواند نیروهای پراکنده را در راستای اهداف سازمانی مشخص و مطلوب بسیج نماید. این امر منجر به حداکثرسازی مشروعیت سیاسی کشورها می‌گردد.

مشروعیت یکی از مهمترین عناصر و گاهاً اهداف قدرت نرم محسوب می‌شود. قدرت رهبری کارآمد و تصور مردم از مناسب بودن استراتژی ملی و یکپارچگی اجتماعی و فرهنگی از میزان مشروعیتی ناشی می‌شود که دولت یا رژیم حاکم از آن بهره‌مند است. همچنین این عامل مشروعیت است که محتویات ترتیبات نهادی را شکل می‌دهد. محرومیت از سرچشمه‌های ساختاری

مشروعیت، عواقب وخیم متعددی برای کشورها به دنبال دارد. مشروعیت ضعیف توانایی‌های داخلی را تحلیل می‌برد و توان کلی سیاست‌سازی را بدون انعطاف و غیرکارآمد می‌سازد. اصولاً مشروعیت، وجه نرم‌افزاری مدیریت قدرت و امنیت را تشکیل می‌دهد. *(Binder 1972: 42-5)*

رابطه بین یکپارچه سازی، سازماندهی نیروها و مشروعیت سازمانی آنان در قالب هویت عمومی و مطلوبیت‌های اجتماعی معنایابی می‌شود. اگر کشوری نتواند به سازماندهی نیروهای پراکنده مبادرت نماید، طبعاً هویت انقلابی و انسجام اجتماعی خود را از دست خواهد داد؛ زیرا یکپارچه سازی نیازمند به کارگیری نیروها در جهت اهداف عمومی یک کشور می‌باشد.

یکپارچگی زیربنای اجتماعی و فرهنگی یک نظام را شکل می‌دهد. هم صورت‌بندی علایق ملی و هم مکانیزم کلی نرم افزاری، با توجه به میزان یکپارچگی مشروط می‌گردد. ناکامی در یکپارچه ساختن گروه‌های اجتماعی گوناگون و مبدل ساختن آنها به یک نیروی سیاسی متحد، تهدیدات جدیدی را به همراه داشته، زیرساخت‌های سیاسی کلان را چند پارچه می‌سازد و توان سیاست سازی را تضعیف می‌کند. متغیر یکپارچگی نظیر ایران از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. زیرا این گونه کشورها از تنوعات قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی برخوردارند که آنان را در فرایند نوسازی که در پیش گرفته‌اند، با مشکلات فراوان روبرو می‌سازد.

به این ترتیب، بسیج نیروهای اجتماعی نیازمند آن است تا از طریق قالب‌های ایدئولوژیک انجام پذیرد. از سوی دیگر، چنین فرایندی زمینه‌های لازم برای مقابله با تهدیدات را فراهم کرده و در نهایت اینکه، کارآوری نیروهای بسیج شده در شرایطی حاصل می‌شود که از سازماندهی مؤثرتری برخوردار باشد.

۵. دستیابی به قابلیت‌های تکنیکی و حداکثرسازی خودکفایی

کشورهایی که به قدرت ملی مؤثرتری دست یافته‌اند، از این قابلیت برخوردار می‌گردند که توان تکنیکی و قابلیت‌های ابزاری خود را در زمان محدودی سازماندهی نمایند. به این ترتیب می‌توان تأکید داشت که خودکفایی به مثابه معیاری برای ارزیابی سایر جزئیات تشکیل دهنده امنیت ملی عمل می‌کند. در واقع، خودکفایی جزء لاینفک هدف قدرت‌سازی و نیز امنیت ملی می‌باشد. خودکفایی که به معنای عدم تکیه بر امکانات اقتصادی یا نظامی سایر کشورها است و برای حیات ملی ضروری می‌باشد، تصور می‌گردد در کنار متاع‌های سنتی قدرت، مثل قدرت نظامی و توان اقتصادی به عنوان جزء با ارزش دستگاه دفاعی کشور محسوب می‌شود.

قابلیت‌های تکنیکی برای کشورهای انقلابی از طریق به کارگیری روش‌های مختلف و متنوعی حاصل می‌شود. اگر زمینه برای تعامل و همکاری تمامی بازیگران فراهم گردد، طبیعی است که امکان دستیابی واحدهای سیاسی به قدرت تکنیکی وجود خواهد داشت. از آنجایی که در شرایط آنارشی محدودیت‌هایی برای کشورها وجود دارد، از این رو نیل به خودکفایی، نمادی از قدرت نرم می‌باشد.

از نظر «پارک»، خودکفایی را بایستی به عنوان دکترین ایدئولوژیکی قلمداد کرد که هدف آن توجیه جهت گیری‌های سیاسی معین است. بنابراین مادام که ایدئولوژی، نظام اعتقادی تأثیرگذار بر همه جوانب زندگی اجتماعی است، ساخت اعتقادی خودکفایی جزو ایدئولوژی کشورها قرار می‌گیرد. از نظر وی، جوهر خودکفایی به منزله یک نظام اعتقادی، قوم محورانه است؛ زیرا در قالب آن نوعی فلسفه زندگی مورد تشویق قرار می‌گیرد که مردمی خاص، از این خصوصیت بی مانند و چنان میراث برتری برخوردارند که آنان را به مثابه یک ملت، قادر می‌سازد تا وجود خویش را به شکلی مستقل از سایر جوامع پرورش دهند. *(Park 1976: 144-50)*

۵-۱. خودکفایی به عنوان نماد قدرت نرم در ایران

خودکفایی یکی از نشانه‌های انگیزش سازمان یافته کشورهایی محسوب می‌شود که ابزارها و مطلوبیت‌های متنوعی در جهت حداکثرسازی قابلیت‌های اقتصادی، استراتژیک و امنیتی می‌باشند.

طبعاً جمهوری اسلامی ایران نیز باید قدرت سازی را در جهت عبور از وابستگی اقتصادی، تکنولوژیک و نظامی سازماندهی نماید. از این طریق می‌توان به ابزارهای مؤثرتری برای تولید قدرت نایل گردید. تحقق این امر نیازمند روحیه بالا و عزم راسخ می‌باشد. کشورهایی که بتوانند چنین قابلیت‌هایی را ایجاد نمایند، در سازماندهی قدرت، نقش مؤثرتری ایفا خواهند نمود. خودکفایی دارای شاخص‌ها و نشانه‌های متعددی می‌باشد. واحدهایی که بتواند به سطح مؤثرتری از قدرت نایل شوند طبعاً میزان وابستگی آنان به اقتصاد و قدرت جهانی کاهش خواهد یافت.

عبور از وابستگی می‌تواند مطلوبیت‌های انقلابی کشورها را در سطح فراگیرتری ایجاد نماید. به هر میزانی که آرمان خودکفایی مورد توجه رهبران سیاسی و استراتژیک قرار گیرد، طبعاً آنان خواهند توانست غرور ملی و انتظارات ایدئولوژیک خود را با یکدیگر ترکیب نموده و از این طریق خودکفایی را به عنوان کالای قدرت در روند امنیت سازی به کار گیرند. طبعاً کشورهایی می‌توانند به چنین قابلیت‌هایی دست یابند که از امکانات لازم برای تنوع بخشیدن به ساختار هویتی، اجتماعی و سیاسی خود، با انگیزه‌های انقلابی برخوردار باشند.

۵-۲. خودکفایی و امنیت سازی در ایران

روند امنیت‌سازی در ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از تفاوت و تنوع بیشتری در مقایسه با دوران قبل از انقلاب برخوردار بوده است. این امر را باید انعکاس فرهنگ انقلابی و انگیزش‌های ایدئولوژیک اسلامی دانست. جنگ

تحمیلی نیز در ظهور روند خودکفایی انقلابی برای امنیت‌سازی، اهمیت ویژه‌ای داشته است.

شواهد نشان می‌دهد که خودکفایی اقتصادی- استراتژیک در ایران به عنوان ضرورت امنیتی و ایدئولوژیک محسوب می‌شود. به هر میزان انگیزش‌های انقلابی، ارتقاء بیشتری پیدا کند، طبعاً تلاش برای تولید قدرت مؤثرتر نیز فراهم خواهد شد.

انگیزه رهبران سیاسی ایران براساس شاخص‌های ایدئولوژیک سازماندهی شده است، اگر چه قالب‌ها از انگیزه، ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی مؤثر برای مقابله با تهدیدات برخوردارند. به طور کلی، کشورهایی که دارای خیزش هویتی می‌باشند، تلاش دارند تا انگاره‌های جدید خود را برای تولید قدرت به کار گیرند. در این ارتباط، «هویت تولید» به موازات هویت انقلابی شکل می‌گیرد. بنابراین، خودکفایی را می‌توان نشانه‌ای از قدرت نرم دانست که در راستای مقابله با تهدیدات به کار گرفته می‌شود.

در بسیاری از کشورهای انقلابی همانند چین و کره شمالی می‌توان نشانه‌های ایدئولوژیک را به عنوان عامل تهییج کننده سازمان‌های صنعتی برای نیل به خودکفایی تلقی نمود. این سازمان‌ها در ایران از تنوع قابل توجهی در ساخت‌های دفاعی و اجتماعی برخوردار می‌باشند.

۵-۳. خودکفایی به منزله نماد فرهنگ انقلابی در روند امنیت‌سازی

فرهنگ انقلابی، بر حداکثرسازی خودکفایی تأکید دارد. به طور کلی، کشورهای انقلابی نقش روانشاختی جدیدی را تولید نموده که براساس آن زمینه برای فراکنش و یکپارچه سازی منابع حاصل می‌شود. کشورهایی که بتوانند محدودیت‌های ساختاری را تحمل نمایند و از طریق قالب‌های ایدئولوژیک به حداکثر سازی چنین قابلیت‌هایی نایل شوند، طبیعی است که توانسته‌اند از طریق قالب‌های روانی و ایدئولوژیک به مطلوبیت‌های بیشتر و مؤثرتری نایل گردند.

در دهـه ۱۹۵۰، زمینـه بـرای هویـت یـابی کـشورها براسـاس مـوج‌هـای ناسیونالیستی فراهم گردید. در این دوران، جنبش ملی‌سازی را می‌تـوان انعکـاس هویت سازمان یافته کشورها دانست. چنـین رونـدی در دهـه۱۹۹۰ بـا تغییـرات مـشهودی روبـرو شـد. کـشورهای خاورمیانـه توانـسته از هویـت انقلابـی و ایدئولوژیک بهره‌مند شوند. بنابراین برای بقاء سیاسی، نیاز وافری به تولید قدرت اقتصادی و استراتژیک دارند.

کـشورهایی هماننـد چـین کـه رونـد خودکفـایی را از دهـه ۱۹۵۰ شـروع نموده‌اند، هم اکنون به قابلیت‌های مؤثرتری در ارتباط با اقتصاد جهانی نیز دسـت یافته‌اند. این کشورهای دارای قواعد ایدئولوژیک، اگر اعتبار و کارآمدی خـود را از دست بدهند، در آن شرایط امکان تداوم قدرت برای مقابله با تهدیدات کاهش خواهد یافت. انقلاب ایران، زاویه جدیدی در امنیت‌سازی برای کشورهای جهان سوم را گشوده است. در ایـن رونـد بـازیگرانی مـی‌تواننـد از قابلیـت ابـزاری و ساختاری مؤثرتری برخوردار شوند که دارای قابلیت‌هـای روانـی و ایـدئولوژیک مطلوبتری باشند.

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی ایران نه تنها رویکرد سیاسی خود را نسبت به اعضای منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب شاخص‌های رادیکال سازماندهی نمود، بلکه توانست شرایط و فضایی بوجود آورد که به موجب آن انگیزه قدرت، مقاومت و اقدامات متقابل برای امنیت‌سازی را نیز افزایش دهد. مقاومت گرایی در ایران صرفاً ماهیت سیاسی نداشته است. در بسیاری از مواقع می‌توان نشانه‌هایی را مشاهده نمود که خودکفایی نه تنها به منزله اقدامی تدافعی محسوب می‌شود؛ بلکه باید آنرا واکنشی نسبت به فضای تهدیدآمیز بین‌المللی دانست.

بسیج نیروهای اجتماعی در دوران سازندگی، ماهیت تکنیکی دارد. بنابراین طبیعی است که قدرت سازی می‌تواند از طریق ارتقاء فضای همکاری و مشارکت گرا حاصل شود. انگیزش نیروی انسانی براساس آموزه‌های ایدئولوژیک را می‌توان زمینه ساز تولید قدرت برای نیل به خودکفایی دانست. از آنجایی که انگیزش رفتاری و تحرک اجتماعی در زمره نشانگان روانی محسوب می‌شود؛ به همین دلیل است که هرگونه قدرت‌سازی را باید به عنوان یکی از پیش نیازهای امنیت ملی دانست. به این ترتیب می‌توان به این جمع‌بندی رسید که امنیت‌سازی برای کشورهای جهان سوم صرفاً از طریق روحیه انقلابی، آموزه‌های ایدئولوژیک و همچنین بسیج اجتماعی حاصل خواهد شد.

فهرست منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۳) ***هویت ملی ایرانی، ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن***. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- آزر، ادوارد و مون، چونگ (۱۳۷۹) «بازاندیشی مقوله امنیت ملی در جهان سوم»، در: ***امنیت ملی در جهان سوم***. ترجمه: ناشر، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۷۹) «مردم، دولت‌ها و هراس؛ مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، در: ***امنیت ملی در جهان سوم***. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۸۳) ***مردم، دولت‌ها و هراس***. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حیدری کاشانی، محمد جواد (۱۳۸۳) «نهضت آزاد اندیش: تحقق جنبش نرم افزاری»، ***خبرنامه همشهری***. بهمن ماه.
- رمضانی، روح الـه (۱۳۸۰)، ***چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران***. ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۳)، ***نقش ادبیات فارسی در شکل گیری هویت ملی***. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- صدوقی، مراد علی (۱۳۸۳)، «ترجمان جنبش نرم افزاری در عرصه دفاع» ***فصلنامه راهبرد دفاعی***. شماره٦، زمستان.
- فیروز آبادی، حسن (۱۳۸۳)، «تبیین جنبش نرم افزاری»، ***فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک***. سال٦ شماره۱۹.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، ***جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران***. ترجمه: کمال پولادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۳)، ***روحیه عدالت خواهی و جایگاه آن در هویت ملی ایرانیان***. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات ملی.

- مسجد جامعی، احمد (١٣٨٣)، «مسأله سنت و تجدد و تأثیر آن بر هویت ایرانی» در: ***هویت ملی در ایران***، گردآوری: داود میرمحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- میرسپاسی، علی(١٣٨٤)، ***تأملی در مدرنیته ایرانی***. ترجمه: جلال توکلیان، تهران: طرح نو.
- نای، جوزف (١٣٨٣)، «کاربرد قدرت نرم»، ترجمه: سید رضا میرطاهر، ***فصلنامه راهبرد دفاعی***. شماره٦، زمستان.

Binder, Leonard (1972) ***Crises in Political Development****. Princeton: University Press.*

Buzan, Barry (1983) ***Security Strategies for Dissociation****. New York: Colombia University Press.*

Derrida, J. (1978) "Structure, Sing, Play", in ***Writing and Difference****. Trans: A.Bass, London: Routledge.*

Foucault, Michel (1988) ***Philosophy, Culture: Interviews and other Writings****. Ed.: Lawrence Kritzman, New York: Routledge.*

Grindle, Merille (1980) ***Politics and Policy Implementation in other Third World****. Princeton: University Press.*

Mottahede, Roy (1985) ***The Mantle of the Prophet Religion and Politics in Iran****, New York: Simon and Shuster.*

Park, Han (1976) ***Changes in Chinese Ideology****. San Francisco: H. Freeman and Co.*

٤

درک قدرت نرم

(با نگاهی به جمهوری اسلامی ایران)

محمد فرهادی و محسن مرادیان*

مقدمه

دیر زمانی است که بشر با قدرت نرم و کاربرد آن در صحنه‌های مختلف زندگی به‌ویژه جنگ و سیاست آشناست. استفاده از فنونی همچون رجزخوانی و حیله‌های نظامی در جنگ، یا فریب رقیبان در سیاست تقریباً در تمام متون تاریخ وجود دارد. بنابراین شاید قدمت استفاده از این ابزارها، به قدمت پیدایش جنگ و سیاست در زندگی اجتماعی آدمی برسد. همیشه دو طرف درگیر به ویژه زمانی که ابزارهای فیزیکی منازعه به بن‌بست رسیده‌اند، دریافته‌اند که غیر از زخمی کردن، کشتن و اسیرکردن حریف، می‌توان از ابزارهای کم خرج‌تر و سهل‌الوصول‌تری نیز استفاده کرد. این ابزارها عبارتند از متقاعدکردن یک طرف نسبت به پذیرش خواست‌های طرف دیگر، بدون دریافت امتیازِ در خور توجه.

* دانشجویان دکتری دانشگاه عالی دفاع ملی

بر همین اساس، فریب لشکر مدیان‌ها توسط گیدئون، توصیهٔ سون تزو به استفاده از شایعه در جنگ، بر سر نیزه قراردادن قرآن‌ها توسط عمرو عاص و هزاران نمونهٔ دیگر را در تاریخ مخاصمات و کشاکش قدرت می‌توان از این نوع ابزارها دانست. در این میان، کشوری برنده میدان خواهد بود که هم، سازمان نظامی بزرگتر و پیشرفته‌تری را فراهم کرده باشد (آمادگی سخت افزاری) و هم در زمینهٔ ارتباطات و اطلاعات و متقاعدسازی و تولید فرهنگی، خبری، هنری و تبلیغاتی، جلوتر از رقیبان خود باشد (آمادگی نرم‌افزاری).

در حقیقت هدف نهایی جنگ، تسلیم نمودن طرف مقابل است و انهدام ناوها، هواپیماها و دیگر تجهیزات دشمن، عقب‌راندن، فراری‌دادن و کشتن سربازان وی و اقدامات دیگری از این قبیل، همه برای تسلیم کردن او است. لذا در واقع بُعد اصلی جنگ، بعد نرم آن است و تجهیزات سخت تنها برای رسیدن به این هدف به کار می‌روند. (نک. بورینگ ۱۳۷۱)

۱. قدرت شناسی

به طور کلی قدرت به معنی توانایی نفوذ در رفتار دیگران برای گرفتن نتیجه مطلوب و راههای متعددی برای این تأثیرگذاری می‌باشد، مانند: تهدید، متقاعدکردن از طریق تطمیع یا جذب دیگران و همکاری با آنها. گاهی می‌توان بدون دستوردادن بر رفتار دیگران تأثیر گذاشت. اگر بتوانید این باور را القاء کنید که اهدافتان مشروع است، می‌توانید بدون استفاده از تهدید به هدفتان برسید. اغلب سیاستمداران و مردم عادی، قدرت را داشتن توانایی نفوذ بر نتیجه کار معنی کرده و کسی که اقتدار، ثروت یا شخصیت جذاب دارد را قدرتمند می‌دانند. براساس این تعریف، در سیاست بین‌الملل کشوری قدرتمند است که جمعیت زیاد، سرزمین وسیع، منابع طبیعی فراوان، اقتصاد توانمند و نیروی نظامی و ثبات سیاسی- اجتماعی داشته باشد. برتری این تعریف در این است که قدرت را مشخص‌تر، قابل اندازه‌گیری و قابل پیش‌بینی می‌کند.*(Nye 2004: 5)*

۱-۱. مفهوم قدرت

به لحاظ لغوی قدرت به معنی توانایی یا توانمندی است که میزان تأثیر بالقوه یا بالفعل یک فرد یا شیء بر افراد یا اشیاء دیگر را نشان می‌دهد. برتراند راسل آن را پدید آوردن آثار مطلوب و ماکس وبر امکان تحمیل اراده خود بر رفتار دیگران تعریف نموده است. رابرت دال قدرت را زیرمجموعه‌ای از روابط میان واحدهای اجتماعی می‌داند به طوری که رفتار یک واحد یا بیشتر (واحدهای واکنشR) به رفتار واحدهای دیگر (واحدهای کنترل کنندهC) وابسته باشد. تالکوت پارسونز معتقد است قدرت واسطه تعیم یافته‌ای برای تضمین اجرای تعهدات بوده و نیکوس پولانتزاس آن را توانایی یک طبقه اجتماعی برای تحقق منافع خاص خود تعریف کرده است.(نبوی۱۳۸۲: ۱۲-۹)

الوین تافلر معتقد است قدرت در تمامی نظامهای اجتماعی و روابط انسانی، امری ذاتی است و چیزی نیست مگر وجهی از هر رابطه یا تمامی روابط میان افراد. در نتیجه، اجتناب ناپذیر و خنثی است و ذاتاً نه خوب است و نه بد. وی معتقد است چون روابط انسانی همواره در حال تغییراند، روابط قدرت نیز در فرآیند دائمی تغییر قرار دارند. وی می‌گوید تمرکز بیش از حد منابع قدرت، خطرناک است (مثل هیتلر و استالین) و تمرکز کمتر از حد قدرت نیز می‌تواند همانقدر خطرناک باشد. (مانند فقدان حکومت قوی در لبنان که موجب هرج و مرج در این کشور شده است.)(تافلر۱۳۷۰: ۸۰۲-۷۹۹)

لوئیس ای‌کوزر معتقد است تحلیل جامع و صحیح قدرت، مستلزم شناخت طرفین قدرت است و در تحلیل قدرت باید همه پیچیدگی‌های قدرت را دریافت و روابط علّی را فهمید. وی در مقاله پندار قدرت خود می‌نویسد: قدرت را می‌توان به صورت تحمیل ارائه کنشگر الف (فرد یا جمع) بر کنشگر ب (فرد یا جمع) تعریف کرد. به طوری که ب زیر سلطه الف قرار گیرد. هر چند ممکن است ب از خود مقاومت نشان دهد. رئالیستها قدرت را توان کنترل نتایج می‌دانند. یعنی کشور بتواند کشور ب را مجبور به انجام اقدامی کند که بیشترین

منافع الف را تأمین نماید. براساس نظر رئالیسم، هرگاه کشوری بیش از حد قدرتمند شود، تهدیدی جدی برای همسایگان خود خواهد بود. (بیلیس، و استیو۱۳۸۳: ۱٤۷)

۱-۲. مقاومت و تعارض

مقاومت همانند اعمال قدرت جزء ذاتی پدیده قدرت است وگرنه قدرت تا بی‌کران بسط می‌یافت و همه تابع اراده کسانی می‌شدند که بیش از بقیه مجهز به آن بودند. امروزه جامعه در حال تعادل بین کسانی که اعمال قدرت می‌کنند و کسانی که مخالفت می‌کنند، می‌باشد. قدرت موجب مقاومت در برابر خود و در نتیجه محدودیت تأثیر خود می‌گردد. لذا کم و بیش هر یک از تجلیات قدرت، موجب به وجود آمدن تجلی قدرت مخالف- ولی نه الزاماً معادل- می‌شود. (گالبرایت۱۳۸۱: ۷۵-٦۸)

۱-۳. منابع قدرت

برای تولید و کسب قدرت، لاجرم باید از منابعی استفاده نمود. هر مقدار که از منابع پشتیبان قدرت کاسته شود به همان میزان ارزش واقعی قدرت تنزل خواهد یافت. اگر قدرتی از منبع لایزال برخوردار باشد همیشه پایدار خواهد ماند. عدم شناخت کافی از منابع قدرت موجب می‌شود که برای تجهیز منابع کم اهمیت، هزینه سنگینی صرف شود یا منابعی کم هزینه که توان تجهیز منابع وسیعی از قدرت را فراهم می‌آورند، ناشناخته بمانند. لذا تلاش برای تولید قدرت، پرهزینه و کم نتیجه گردد. منابع قدرت را می‌توان در دو دسته اصلی شناسائی نمود:

الف. منابع طبیعی (مواد معدنی، منابع انرژی و...)

ب. منابع انسانی (جمعیت علم و دانش فرهنگ باورها و ایمان) (راسل۱۳۵۵: ۱٦۱-۱٥٤)

تافلر در کتاب جابجایی قدرت خود معتقد است خشونت و ثروت و دانائی ابزارهای اصلی قدرت هستند و سایر منابع از اینها سرچشمه می‌گیرند. خشونت

که در اصل برای تنبیه به کار می‌رود، یکی از انعطاف‌ناپذیرترین منبع قدرت است. ثروت که می‌توان آنرا هم برای تشویق و هم برای تنبیه بکار برد و می‌توان آنرا به بسیاری منابع دیگر تبدیل ساخت، ابزاری به مراتب انعطاف پذیرتر است. اما دانائی انعطاف‌پذیرترین و بنیادی‌ترین منبع قدرت است. زیرا می‌تواند به شخص کمک کند تا چالشهایی را دفع کند که ممکن است به استفاده از زور یا ثروت نیاز داشته باشند و اغلب از آن می‌توان برای ترغیب دیگران به انجام کاری به شیوه مطلوب که برخاسته از نفع شخصی است، استفاده نمود. دانائی بهترین نوع قدرت را تولید می‌کند. البته دانایی حتی بدتر از تسلیحات و ثروت توزیع شده است. از این رو توزیع مجدد دانایی حتی مهمتر از توزیع مجدد دیگر منابع اصلی قدرت بوده و می‌تواند به آن منتهی شود.(تافلر ۱۳۷۰: ۸۰۲-۸۰۱)

۱-٤. توازن قدرت

نظریه توازن قدرت قدیمی‌ترین، با دوام‌ترین و مناقشه برانگیزترین نظریه در سیاست بین‌الملل است. دیوید هیوم معتقد است این نظریه از اعصار باستان تا قرن هیجدهم مستمراً مورد عمل بوده است. نظریه جدید توازن قدرت، براساس نظریه فیزیکی تعادل استوار گردیده است. به این معنی که دولتها طالب تأمین امنیت خود از طریق ایجاد توازن قدرت می‌باشند.

مبهم بودن مفهوم توازن قدرت یک حقیقت مسلم است. مورگنتا معتقد است دولتها به جای دستیابی به یک توازن عینی دوجانبه در مقابل رقیب اصلی خویش، در پی تحصیل برتری یکجانبه هستند. توازن قدرت به عنوان راهنمای سیاستگذار به دولت‌مردان توصیه می‌کند هوشیاری خویش را از دست ندهند و برای سازمان دادن نوعی ائتلاف متوازن کننده در مقابل بر هم زننده تعادل، آماده باشند.

در گذشته مترنیخ و امثالهم کارکردهای مختلفی به قدرت نسبت می‌دادند. از قبیل: جلوگیری از برقراری هر نوع استیلای جهان شمول، حفظ موجودیت

عناصر شکل دهنده نظام و تأمین ثبات و امنیت متقابل در نظام بین‌الملل، تقویت و تداوم صلح با جلوگیری از جنگ از طریق تهدید تجاوزگر به ائتلاف متقابل.

الوین تافلر معتقد است:

« برابری قدرت محال است و اگر هم تحقق یابد، فوراً نابرابریهای تازه‌ای به بار می‌آورد و تلاش برای جبران نابرابریهای قدیمی نیز چنین نتیجه‌ای را در بر خواهد داشت».

در دهه‌های اخیر انتقاداتی به این نظریه وارد آمده است. مثلاً اسپایکمن معتقد بود دولتها به توازنی علاقمند هستند که به نفعشان باشد و هدف از تعادل، دست یافتن به نوعی برتری ثمربخش است و الا هم ارزی با یک دشمن بالقوه، امنیت ایجاد نخواهد نمود. (دوئرتی و فالترگراف۱۳۸۳: ۹۲-٦٥)

۱-۵. اندازه‌گیری قدرت

جفری هارت معتقد است به استناد سه شاخص: کنترل بر منابع، کنترل بر بازیگران و کنترل بر حوادث و نتایج، می‌توان قدرت را مشاهده و اندازه‌گیری کرد. کنترل بر منابع بر شاخص‌هایی نظیر هزینه‌های نظامی، میزان توانایی‌های نظامی، جمعیت و سطح توسعه اقتصادی استوار است. جک نیگل معتقد است، سنجش و مشاهده اولویت‌ها یک دشواری اساسی در زمینه مطالعه قدرت است و معیارهایی را که قدرت می‌تواند براساس آنها سنجیده شود، شدیداً محدود می‌سازد. هربرت سایمون و رودریک بل شرط اساسی برای سنجش قدرت را وجود یک چارچوب نظری یا نظریه قدرت می‌دانند. اندازه‌گیری قدرت بالفعل و بالقوه و عواملی چون قابلیتهای نظامی و عناصر ناملموس چون اراده سیاسی، مشکل است.

برای اندازه‌گیری قدرت به ارتباطات نیز توجه شده است مبنی بر اینکه چه کسی با چه کسی ارتباط برقرار می‌کند و چه کسی از چه کسی مشورت می‌گیرد. براین اساس هرچه یک فرد، گروه یا ملت، ارتباط بیشتری برقرار کند، نفوذ بیشتری بر دیگران خواهد داشت. استیون برامس معتقد است اگر تعاملات میان

دو کشور تقریباً برابر باشد، در این صورت آنها دارای نوع رابطه اعمال نفوذ و تأثیرگذاری متقارن هستند و اگر دو کشور تقریباً برابر باشد، در این صورت آنها دارای نوعی رابطه اعمال نفوذ و تأثیرگذاری متقارن هستند و اگر کشوری دریافت کننده تعداد بیشتری از تعاملات به ویژه از حیث دیدارهای انجام شده در سطح رسمی باشد، در این صورت کشور مزبور بر کشور دوم نفوذی نامتقارن اعمال می‌کند. (دوئرتی و فالترگراف: ۱۵٦-۱۵۳)

۱-٦. قدرت و نظامی گری

قدرت نظامی به مجموع نیروهای مسلح، تجهیزات، فنون و آمادگیهای نظامی یک دولت، نظر دارد. قدرت نظامی بیش از آن که به صورت بالفعل مطرح باشد، شکل و صورت بالقوه و آمادگی و توانایی بکارگیری منابع و امکانات را مدنظر دارد. قدرت نظامی و کاربرد آن، هنگامی در سیاست خارجی به عنوان ابزارِ اعمال سیاست خارجی مطرح می‌شود که دیپلماسی کارساز نباشد. قدرت نظامی در دنیای معاصر، عنصر اصلی بازدارندگی تلقی می‌شود. بدین معنی که با داشتن قدرت نظامی، دشمنان تصور و اندیشه تجاوز را در سر نپرورانده و از تهاجم بازداشته می‌شوند. هر چند قدرتهای بزرگ از این عامل به عنوان عنصر توسعه طلبی و تجاوز نیز استفاده می‌کنند. قدرت نظامی از عوامل مهم قدرت ملی یک کشور است.

نیکولاس اسپایکمن معتقد بود بقای دولتها در گرو قدرت خود یا دولتهائی است که از آنان حمایت به عمل می‌آورند. وی به چند فرایند اساسی در روابط میان کشورها قائل بود که عبارتند از: همکاری، مصالحه و مخالفت. از نظر اسپایکمن توسعه طلبی مسیری را در پیش می‌گیرد که کمترین مقاومت را در برابر خود داشته باشد. یعنی میان توسعه‌طلبی و سهولت تحرک، رابطه متقابل وجود دارد و در هر دوره از تاریخ مرز کشورها نمایانگر رابطه نسبی قدرت در آنها می‌باشد. اسپایکمن معتقد بود به تدریج با فشرده شدن جمعیت و تجاوز

کشورها به حریم یکدیگر، استعداد بروز منازعه در میان کشورها افزایش می‌یابد. (بیلیس ۱۳۸۳: ٤٢٢-٤٢١)

به طور کلی واقع گرایان بر این باورند که:

یک. نظام بین‌الملل، خصوصیتی هرج و مرج طلب و بدون نقشه و قاعده معین دارد. از این گذشته در ساختار این نظام، مهمترین هدف دولتهایی که نقش اصلی را بازی می‌کنند، کسب قدرت و برقرار امنیت برای خود و شهروندانشان می‌باشد. در نتیجه این کشمکش‌ها، دولتها دائماً در ناامنی به سر می‌برند و اینکه آیا این اختلافات به جنگ ختم می‌شود یا نه، به قدرت آنان بستگی دارد.

دو. چون کسب قدرت توسط یک دولت به معنای از دست رفتن قدرت توسط دولت دیگر می‌باشد، لذا بازی حاصل، یک بازی با حاصل جمع صفر خواهد بود که نتیجه مختوم آن تضاد و کشمکش است.

سه. بی اعتمادی نسبت به انگیزه بازیگران مشخصه اصلی و دائمی نظام بین‌الملل است. این بی‌اعتمادی اعم است از بی‌اعتمادی نسبت به انگیزه‌های فعلی بازیگران و در صورت اعتماد فعلی، بی‌اعتمادی نسبت به ثابت بودن وضعیت موجود. زیرا در چنین نظامی هیچ تضمینی وجود ندارد که جانشینان بازیگران قابل اعتماد فعلی هم قابل اعتماد باشند، زیرا ذهن‌ها را می‌توان تغییر داد و رهبران آینده می‌توانند متفاوت از رهبران امروز باشند.

چهار. دولت‌ها همواره سود نسبی را به سود مطلق ترجیح می‌دهند و در روابط خود با دیگر بازیگران تنها به منافع خود می‌اندیشند.

پنج. هدف تمام دولتها دست‌یابی به جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل است. لذا اگر شرایط مناسب باشد، خواستار آن هستند که توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند.

در حالیکه رئالیستهای تدافعی انگیزه و تحرک را در تجارت و کوشش برای به دست آوردن قدرت از این طریق می‌دانند، رئالیستهای تهاجمی احتمال وقوع جنگ و ناامنی را اجتناب ناپذیر و طبیعی تلقی نموده و معتقدند برای به

دست آوردن امنیت حقوقی، مؤثرترین راه، انباشت قدرت نظامی است و هرچه عدم تقارن قدرت نظامی طرفین بیشتر باشد، به همان اندازه، شانس بیشتری وجود دارد که دولت قوی‌تر در رسیدن به اهدافش موفق‌تر باشد بدون آنکه باعث بروز جنگ گردد. از آنجا که در این سیستم، قدرت، بزرگترین و تنها ضامن سلطه‌گری دولتهاست و باز از آنجا که تمامی کشورها تلاش خواهند نمود تا با نمایش قدرت، خودنمایی کنند، تقسیم قدرت میان دولتها در دراز مدت روی خط صفر قرار می‌گیرد و این به آن معنی است که هر کشور برای تأمین قدرت و امنیت خویش به طور خودکار، نا امنی بیشتری را برای سایر دولتها به بار خواهد آورد. به باور رئالیستهای تهاجمی، دولتها در شرایط هرج و مرج بین‌المللی از موضع بسیار قوی واکنش نشان داده و به بررسی اوضاع خواهند پرداخت و این بررسیها خود تلاشی برای به دست آوردن امنیت است. (مرادیان ۱۳۸٤)

به طور خلاصه، نظریه رئالیسم تهاجمی برای سیاست خارجی کشورها را می‌توان به صورت زیر جمع بندی نمود:

یک. حفظ و توسعه قدرت (اقتصادی، نظامی) از بزرگترین اهداف سیاست خارجی کشورها می‌باشد.

دو. همکاری‌های سیاسی و اقتصادیِ بین‌المللی زمانی انجام می‌پذیرند که در جهت علایق دولتها باشند.

سه. کشورها می‌بایست تمامی حواس خود را بر روی رقبای ممکن و بالفعل متمرکز سازند. زیرا آنان می‌توانند بزرگترین خطر برای امنیت باشند.

چهار. واکنش نسبت به سایر دیدگاه‌های موجود در روابط بین‌الملل از موضع دست یابی به حداکثر قدرت بوده و این روندی تعیین کننده است.

پنج. در مسیر حل اختلاف بین دولتها، تمامی همکاری‌های اقتصادی و سیاسی‌ای که باعث کاهش قدرت گردند، راه حلی جز توسل به قدرت نظامی باقی نمی‌گذارند.

کشورها با اتکاء به تفکر واقع گرائی، احتمال وقوع جنگ را همیشگی دانسته و معتقدند تنها انباشت بیشتر قدرت می‌توانـد از خطر افزایش احتمال وقوع جنگ جلوگیری کرده و در صورت وقوع، مانع شکست شود.(متقی۱۳۸۳)

همانطور که مشاهده می‌شود مفهوم قدرت برای واقع گرایان، از اهمیت خاصی برخوردار بوده لذا دولتها در داخل به سازماندهی قدرت و در خارج به انباشت آن می‌پردازند. اما در مورد معنای قدرت میان واقع گرایان اتفاق نظر وجود ندارد. به طور سنتی قدرت از منظر واقع‌گرایان در چارچوب نظامی یعنی «قدرت برابر است با زور نظامی» تعریف می‌شود. در این چارچوب، قدرت به معنای آن است که دولت، از طریق تهدید یا با استفاده از زور به خواسته خود دست می‌یابد. یک معنای دیگر قدرت که بیشتر توسط دیدگاه‌های لیبرال در نظریه واقع‌گرایی مورد استفاده قرار گرفته، قدرت را به معنای پرستیژ یعنی توانایی کسب خواسته دولت بدون تهدید یا کاربرد زور، تعریف می‌نماید. قدرت در دیدگاه واقع‌گرایی به جز جنبه نظامی، دارای جنبه‌های اقتصادی و ایدئولوژیک نیز می‌باشد. *(Dunne 1997: 109-124)*

۲. قدرت نرم

۲-۱. معنای قدرت نرم

قدرت نرم، امپریالیسم فرهنگی و هژمونی فرهنگی، (به تعبیر گرامشی) سه معنای قریب و کم و بیش مشترک دارند. آنچه از فحوای سخنان اندیشمندان در توضیح این واژه بر می‌آید این است که قدرت نرم محصول و برآیند تصویر سازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، تأثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضا بر دیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است. این قدرت معمولاً در مقابل قدرت نظامی و تسلیحاتی و به عبارت دیگر قدرت سخت و خشن به کار می‌رود. بارزترین نمونه قدرت نرم در سطح خرد، تصویری است که ماکس وبر،

جامعه‌شناس شهیر آلمانی از نفوذ و اقتدار بلامنازع شخصیت‌های بزرگ و چهره‌های متنفذ و کاریزما به دست داده است.

عوامل ایجاد کننده یا تقویت کننده این نوع قدرت بر حسب تعاریف ارائه شده عبارتند از: موقعیت ایدئولوژیک، ارتباطات دیپلماتیک، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ترویج زبان و ادبیات، تبلیغ آرمانها، ارزش‌ها و اهداف متعالی، ارائه تصویر مثبت و مطلوب از خود و ایجاد و ابراز صمیمیت.

بهره گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک، طراحی و اتخاذ سیاست‌های استراتژیک، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، مبادلات دانشگاهی و سرمایه گذاری در تربیت نخبگان سایر کشورها، فعالیت‌های آموزشی و آگاهی بخشی، برخورداری از اطلاعات زیاد و کارآمد، کسب جایگاه و موقعیت علمی پیشرفته و فناوری‌های تکنولوژیکی، توانمندی اقتصادی بالا، مبادلاتّ تجاری و اقتصادی گسترده در بخش‌های سخت‌افزاری و نرم افزاری، قدرت نظامی و تسلیحاتی، قدرت شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی، قدرت نفوذ در باورها و نگرش‌ها، ظرفیت پذیرش توریسم و جذب مهاجرخارجی، برخورداری از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای متنوع به دیگر کشورها، نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی، التزام به رعایت معاهدات و قراردادهای بین‌المللی، ایفای رسالت تاریخی متناسب با موقعیت جهانی و سطح انتظار در شرایط مختلف، برخورد مناسب و اتخاذ مواضع مقبول در برخورد با بحرانهای بین‌المللی، ارائه خدمات بشر دوستانه، القای بی طرفی در بحرانهای بین‌المللی، بهره گیری از سازمان‌ها و مؤسسات غیر دولتی – بین‌الدولی و بین المللی، نفوذ در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی، بهره‌گیری مناسب از نیروها و شبکه گسترده بازار جهانی و تبلیغ خود از طریق صدور کالا، رعایت استانداردهای حقوق بشر، توان رویارویی سریع در برخورد با توطئه‌ها و تهدیدات تضعیف کننده داخلی و خارجی، قدرت خنثی سازی تبلیغات مسموم، کاهش دشمنی‌ها و مخالفت‌های موجود و محتملِ داخلی و خارجی، حمایت از جنبش‌های سبز، مشارکت در جنبش‌های صلح‌طلب و

نیروهای حافظ صلح، تشکیل انجمن‌های دوستی با کشورهای مختلف، اعطای کمک خارجی به کشورهای نیازمند، تأسیس موسسات غیرانتفاعی، میزبانی کنفرانس‌های بین المللی، برگزاری و مشارکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی، توان استفاده از عملیات روانی در جنگ‌ها و بحران ها، مهمترین مصادیق این شکل از قدرت محسوب می‌شوند.

در واقع قدرت نرم یعنی توانایی کشورها برای نمایاندن خود به جهانیان. فرهنگ هر کشور به همان میزان که دافعه دارد، می‌تواند جاذبه هم داشته باشد و در این‌جا صرفاً قدرت نرم است که می‌تواند جلوهٔ مثبتی از فرهنگ و سیاست کشورها در اذهان جهانیان ایجاد کند. قدرت نرم به تلاشی گفته می‌شود که هدف مستقیم آن تأثیر بر باورها است. برای این کار، باید با ایجاد این تصویر در دشمن که زیان ادامهٔ جنگ بیش از شکست است، روحیه و ارادهٔ جنگیدن را در او از بین ببرد. *(Nye 2004:9-15)*

سابق بر این؛ کشوری قدرت برتر دنیا محسوب می‌شد که از جنبه‌های نظامی یا اقتصادی بر دیگران برتری می‌داشت. اما در عصر اطلاعات، کشوری سردمدار دنیا است که با استفاده از قدرت نرم در عرصه اعتمادسازی پرچمدار باشد. در مجموع قدرت نرم به برنامه‌هایی گفته می‌شود که هدف آنها اطلاع‌رسانی یا نفوذ در افکار عمومی سایر کشورهاست. ابزارهای عمده در این رابطه عبارتند از رسانه‌های مکتوب، فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی و مبادلات فرهنگی.

در واقع قدرت سخت در بر گیرنده نیروهای اقتصادی و نظامی برای غلبه بر رقبا و بازیگران صحنه بین‌الملل است و قدرت نرم داشتن ظرفیت کافی غیرنظامی برای رسیدن به همان اهداف است. که عمدتاً بر جاذبه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقناعی و اخلاقی استوار است. در این راه وظیفه قدرت نرم قانع کردن دولت‌هاست به طوری که قبول کنند نفع آنها در همکاری و هم راستایی با سیاست‌ها و تصمیم‌های ماست. *(Nye 2004:11- 14)*

قدرت نرم خیلی شبیه به نفوذ نیست از این جهت که نفوذ می‌تواند در برگیرنده قدرت سخت، تهدیدها و پرداخت‌ها باشد، در حالیکه قدرت نرم چیزی بیش از ترغیب یا توانایی تهییج مردم است، اگر چه این موارد بخش مهمی از قدرت نرم را شامل می‌شوند. این مفهوم همچنین توانایی جذب افراد را در بر می‌گیرد و جذب افراد عموماً به موافقت و رضایت منجر می‌شود. به بیان ساده‌تر، در روابط مبتنی بر اخلاق، قدرت نرم، قدرت جذب‌کننده است و منابع قدرت نرم سرمایه‌هایی هستند که این جذابیت را ایجاد می‌کنند. در شرایط فعلی بیش از هر زمان دیگری ثابت شده است که تعاملات نرم بیش از نمونه‌های سخت آن مفید و کارا بوده و نهایتاً قدرت در عصر اطلاعات، نه فقط از یک قدرت سخت بلکه از آمیزه‌ای از هر دو ناشی می‌شود. هنگامی که با دیگران در تعامل باشیم، قادر خواهیم بود وجه و رویکردهای مشترک را توسعه داده و توان خود را برای مقابله با چالشها افزایش دهیم. قدرت نرم، ابزارهای متفاوتی - نه زور و نه پول - را برای تولید همکاری مورد استفاده قرار می‌دهد. قدرت نرم از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و از الزام و وظیفه همکاری برای رسیدن به همه این موارد سود می‌جوید. *(Nye 2004: 8)*

لازم به یادآوری است که برخی افراد مخالف قدرت نرم بوده و معتقدند این نوع قدرت برای صدور دستور و دست‌یابی به کنترل فعال، خطرناک می‌باشد. این افراد که می‌خواهند قدرت را تنها به عنوان اقدامات نسنجیدهٔ فرامین و کنترل‌ها تعریف کنند، در واقع روی دوم یا «روی ساختاری» قدرت را انکار می‌کنند. روی ساختاری قدرت عبارت است از: توانایی نائل‌شدن به هدف مورد نظر بدون مجبور کردن مردم به تغییر رفتارشان از طریق تهدید یا تطمیع. قدرت نرم بیش از قدرت سخت به وجود اراده در مفسر و دریافت‌کننده منوط است. همچنین قدرت نرم زمانی که قدرت از پراکندگی بیشتری برخوردار است، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد.

۲-۲. پیشینه قدرت نرم

در سال ۱۹۹۰ جوزف نای مدیر سابق «بخش مرکزی اطلاعات محرمانه ملی» در سیا و رئیس فعلی «مدرسه دولتی کندی» در دانشگاه هاروارد و عضو با نفوذ شورای روابط خارجی آمریکا و از همکاران دولتهای کارتر و کلینتون در آمریکا، اعلام نمود در دنیای کنونی، قدرت بیشتر بر عوامل اقتصادی، آموزشی و فناوری مبتنی است. (نای۱۳۸۲: ۳٦٤) وی پیش‌بینی کرد که احتمالاً منابع قدرت در قرن ۲۱ تغییر خواهند یافت. زیرا اثبات قدرت حتی در گروی منابع قدرت هم نیست. بلکه در توانایی تغییر رفتار دولتهای دیگر است. آنچه مسلم است، همزمان با دههٔ پایانی قرن بیستم و به دلیل تغییر ماهیت سیاستهای بین‌المللی، اَشکال ناملموس قدرت، از اهمیت بیشتری برخوردار شده و به گفته نای، قدرت، در حال گذر از غنای ثروت به غنای اطلاعات است. (نای۱۳۸۲: ۳۷٤) آنهم نه فقط اطلاعات، بلکه پاسخگویی به هنگام، به اطلاعات جدید، که خود یک منبع مهم قدرت به شمار می‌آید. قدرت نرم از نظر نای، شیوه جدیدی از اِعمال قدرت در مقایسه با شیوه‌های سنتی است که موجب می‌شود یک کشور کاری کند تا کشورهای دیگر، همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد. وی این امر را قدرت اقناع هم نامیده است. (نای ۱۳۸۲: ۳۷۷ و نای ۱۳۸۳: ۱٤۹) نای معتقد است وقتی همه نظر مشترک دارند و فقط بر سر چگونگی انجام کاری بحث دارند، قدرت نرم می‌تواند مشکل را بهتر حل کرده، یک کشور را در موقعیت ممتاز قرار داده و شانس ایفاء نقش مسلط را به آن بدهد.

البته کوهن و نای در تعریف جایگاه این قدرت، اساساً منابع قدرت را محدود به دانش می‌دانند. از نظر آنان، دانش به عنوان قدرت در دو بُعد بروز و ظهور می‌یابد: قدرت رفتاری و قدرت منابع. آنها قدرت نرم را در کنار قدرت سخت از اقسام قدرت رفتاری می‌دانند. با این تفاوت که قدرت سخت، کاربرد قدرت برای وادار ساختن دیگران است به آنچه ما می‌خواهیم به طوری که چنانچه بکار گرفته نشود، دیگران با تهدید یا پاداش، چه با هویج اقتصادی و چه

با چماق نظامی آن را انجام نمی‌دهند. در حالی که در قدرت نرم اجبار دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر قدرت نرم، توانایی شکل دهی یا تغییر ترجیحات و اولویت‌های دیگران است. البته نای، منابع قدرت نرم در سطح بین‌الملل را علاوه بر موارد پیش‌گفته، «ارزشهای موجود در فرهنگ، عملکرد و سیاست داخلی کشورها» و نیز افکار عمومی و سازمان‌های بین المللی نظیر سازمان ملل می‌داند. (نای۱۳۸۳: ۵۱-۱٤۹) گرچه این موضوع واقعیت دارد که افکار عمومی قابل تغییر بوده و می‌تواند گمراه شود! کوهن و نای همانند هانتینگتون معتقدند که زوال مشروعیت نظام‌های اقتدارگرا، رشد اقتصادی و افزایش معیارهای زندگی و رفاه از عوامل ترغیب به دموکراسی‌اند. (هانتینگتون۱۳۸۱: ۵۳) آنها معتقدند آن دسته از کشورهای خاورمیانه که دو علت یادشده را در نظام و ساختار سیاسی خود دارند، تمایل فراوانی برای حرکت به سوی آمریکا از خود نشان می‌دهند. آنان بر این باورند که موفقیت مادی موجب جذابیت یک فرهنگ و ایدئولوژی می‌شود. همان‌طور که شکست و ناکامی نظامی و اقتصادی هم می‌تواند منجر به بحران هویت گردد(کوهن و نای،۱۹۹۸:۵)

۲-۳. ویژگی‌های قدرت نرم

یکی از تحولات چشم‌گیر در عرصه روابط بین‌الملل طی دهه‌های اخیر، ورود بازیگران جدید به عرصه قدرت نرم است. در گذشته تنها دولت‌ها بودند که به این امر می‌پرداختند. ولی امروزه تعدد و تنوع این بازیگران، رشدی قارچ گونه یافته است. اینک سازمان‌های غیر دولتی *(NGO)* و افراد نیز در سراسر جهان، با مهارت و موفقیت در حال پیگیری اهداف خود هستند. امروزه دیگر فقط دولت نیست که متولی اِعمال و اجرای قدرت نرم است، بلکه نهادها و سازمان‌های مختلف نیز می‌توانند در این عرصه فعال باشند. (میناوند۱۳۸٤، خالصی۱۳۸۳)

قدرت نرم دارای ویژگی‌های مشترک با جنگ کم شدت نیز می‌باشد. این گونه اقدامات مبتنی بر نبرد غیرمستقیم بوده لذا کشورها در سطح فراگیر، خود را

درگیر اقدامات نظامی و عملیاتی نمی‌کنند. لیکن با بهره‌گیری از تکنیک‌های نـرم، قابلیت‌های نظامی خود را تقویت کرده و در نتیجه هزینه‌هـای عملیـاتی خـود را کاهش می‌دهند. در این شیوه جنگیدن، کشورها تمایلی به بهره‌گیری از ابزارهـای نظامی ندارند، بلکه تلاش می‌کنند طی رونـد طـولانی‌تـر امـا کـم خطرتـر و کـم هزینه‌تری به اهداف خود دست یابند. برنامه‌ریزان قدرت نـرم اعتقـاد دارنـد کـه هرگونه اقدام سرعتی و عملیات سریع، منجر به شکل‌گیری فرایندهایی مـی‌شـود که امکان مهار آنها وجود ندارد. بنابر این اقدامات نرم، بر خلاف عملیات نظـامی، برای دوره‌های طولانی سازماندهی شده و هر گونه تعجیل در آن می‌توانـد نتـایج مخاطره‌آمیزی به بار آورد. (نک. متقی۱۳۸۳)

از نگاه قدرت نرم، فرهنگ بسیار مهمتر از سیاست اسـت. زیـرا اگـر مـردم جهان با سیاست کشوری مخالف باشند، به راحتی مـی‌تـوان ایـن سیاسـت‌هـا را تغییر داد، اما اگر از فرهنگ آن کشور متنفر باشند، تغییر نگرش آنها بسیار مـشکل خواهد بود؛ لذا اگر بتوان تصویر مثبتی از فرهنگ خود در اذهان عمـومی جهـان، ایجاد کرد، آن وقت تغییر سایر ابعاد در پرتو آن، کار دشواری نخواهد بود.

کنترل منابع قدرت نرم دشوار است و بـسیاری از منـابع مهـم آن از کنتـرل حکومتها خارج‌اند. تاثیر آنها نیز تا حد بسیار زیادی به میـزان پـذیرش مخاطبـان بستگی دارد. علاوه بر آن، منابع قدرت نرم اغلـب بـه‌طـور غیرمـستقیم از طریـق شکل‌دهی محیط بر سیاستها اثر گذاشته و گاهی اوقات سال‌ها طول مـی‌کـشد تـا به نتیجه دلخواه برسند.

به طور کلی منابع قدرت نرم آرام‌تر، پراکنده‌تر و ادارهٔ آنها دشوارتر از منابع قدرت سخت است. اطلاعات، قدرت است و امروز بخش بزرگتری از جمعیـت جهان به این قدرت دسترسی داشته و پیشرفت‌های تکنولوژیک، کاهش‌های بـاور نکردنـی در عرصـه بـازپروری و تبـدیل اطلاعـات را موجـب شـده‌انـد. (نـک. نای۱۳۸٤- الف)

بر نکات فوق این نکته را باید اضافه نمود که قدرت نرم برای همه وجود دارد و بسیاری از کشورهای کوچک، قابلیت بیشتری در بهره‌گیری از قدرت نرم دارند! در این رابطه نروژ مثال خوبی است. نروژ که از مزیت زبان انگلیسی برخوردار نیست و به عضویت اتحادیه اروپایی هم در نیامده، اما بر خلاف بریتانیا توانسته است خود را از طریق منافع دیگران بشناساند. مشارکت در روند صلح خاورمیانه و سریلانکا و همیاری بین‌المللی اگر چه برای این کشور منافع مهمی در بر ندارد، اما می‌تواند وجه بهتر و دسترسی بیشتری برای این کشور به همراه داشته باشد. این موضوع نروژ را به ابرقدرت تبدیل نمی‌کند. اما با افزایش قدرت نرم آن، این کشور را قدرتمندتر از شرایط عادی جلوه می‌دهد.

قدرت نرم تبلیغات سیاسی نیست و هدف آن در وهله اول افکار عمومی خارجی و بعد، افکار عمومی داخلی است. زیرا نگاه قدرت نرم، فرامرزی است. هدف رسانه‌ها در قدرت نرم مدیریت افکار عمومی نیست، بلکه در عصر رسانه‌های نوین، با استفاده از تکنولوژی‌های جدید می‌توان، افکار عمومی را چنان در اختیار داشت که از طریق قدرت سخت امکان‌پذیر نیست. در قدرت نرم به تنوع آراء حتی آرای مخالف نیاز بوده و باید حرکت ابهام زدایی در صحنه سیاست خارجی مورد توجه قرار گیرد.

۳. اثر متقابل قدرت نرم و قدرت سخت

قدرت نرم مکمل قدرت سخت است به طوری که بی توجهی به قدرت نرم می‌تواند قدرت سخت را تضعیف کرده و استراتژی قدرت را به نحو محسوسی تضعیف کند. در واقع موفقیت نه از جانب قدرت سخت و نه از جانب قدرت نرم، هیچ یک به تنهایی به دست نمی آید، بلکه برای رسیدن به موفقیت باید ترکیب بهینه‌ای از آنها را به کار برد. اما معمولاً کشورها نسبت به این موضوع بی‌توجهی نشان داده و مبالغی که صرف قدرت سخت می‌کنند، بسیار بیشتر از آن چیزی است که برای قدرت نرم هزینه می‌نمایند.

قدرت نرم و سخت به هم مرتبط اند. زیرا هر دوی آنها از اشکال متفاوت توانایی دست‌یابی به هدف از طریق تحت تأثیر قرار دادن رفتار دیگران به شمار می‌روند. نقطه تمایز این دو، در میزان، ماهیت رفتار و محسوس بودن منابع خلاصه می‌شود. منابع قدرت نرم به همگرایی با رفتار انتخابی تمایل دارند. در حالیکه که منابع قدرت سخت به همگرایی با رفتار دستوری متمایل اند. این دو نوع قدرت در پاره‌ای از مواقع یکدیگر را تقویت و در شرایطی در کار هم تداخل ایجاد می‌کنند. فرماندهی که به پیشباز محبوبیت می‌رود، ممکن است در برخی جاها از اِعمال قدرتِ سخت اجتناب کند. در مقابل، فرماندهی که تنها به افزایش گسترهٔ قدرت خود بدون توجه به اثرات قدرت نرم می‌اندیشد، ممکن است شاهد سنگ‌اندازی دیگران در مسیر اِعمال قدرت سخت خود باشد.

قدرت نرم زمانی کارآمد است که یک کشور از مولفه‌های «اقتدار» و «اعتبار» در نظام بین الملل برخوردار باشد. زیرا نمی‌توان بدون لحاظ قدرت سخت و اجبار، از قدرت نرم و اقناع صحبت کرد. در این رابطه «فوکو» معتقد است قدرتی که از یک گفتمان ساطع می‌شود، کریه‌ترین و خشن‌ترین چهره خشونت است. اما ما در فضایی قرار داریم که این خشونت ذهنی را نمی بینیم. زیرا خشونت همیشه برای ما با یک عمل فیزیکی تعریف شده است. نوعی «اجبار» از قدرت نرم می‌جوشد که فضایی کاملاً بسته به وجود می‌آورد و انسان‌ها را در وضعیتی قرار می‌دهد که آن کاری را انجام دهند که قدرت می‌خواهد. در واقع قدرت نرم کاری می‌کند که «لویاتان ها» از اِعمال آن عاجز اند و می‌تواند سبب مسائل زیادی همچون دگردیسی هویتی شود.

در واقع قدرت نرم وقتی کارآمد است که به قدرت سخت در سلسله مراتب قدرت، مزین باشد. وقتی از دیپلماسی صحبت می‌کنیم، آیا می‌توان تصور کرد که قدرت نرمِ بازیگری، دارای کارآمدی باشد بدون اینکه قدرت سخت و اقتدار آن بازیگر پیش از این نشان داده شده باشد؟ به طور مثال وقتی آمریکا حرف خود را با گزاره‌های حقوق بشر و دموکراسی پیش می‌برد، به این دلیل

است که اعتباری در قدرت سخت دارد. اما کشورهای ضعیف تر نمی توانند در این گزاره‌ها تأثیرگذار باشند زیرا آن قدرت را ندارند.

امروزه ثابت شده است که اقدامات مبتنی بر قدرت سخت سریعاً به نتیجه دلخواه ختم نمی شوند. (برای مثال به ابعاد و گستردگی شکست آمریکا در جنگ ویتنام دقت کنید) همچنین واقعیات نشان می‌دهند که تحریم‌های اقتصادی در تحقق اهدافِ از پیش تعیین شدهٔ خود ناکام بوده‌اند. اما قدرت نرم هر چند آرام‌تر اما استوارتر ما را به اهدافمان می‌رساند.

در عصر اطلاعات قدرت نه فقط از یک قدرت قوی سخت، بلکه از آمیزه‌ای از قدرت نرم و سخت هر دو ناشی می‌شود. این آمیزه موجب افزایش رغبت دیگران برای همکاری با ما خواهد شد و هنگامی که با دیگران در تعامل باشیم قادر خواهیم بود رویکردهای مشترک را توسعه داده و توان خود را برای مقابله با چالشها افزایش دهیم.

٤. سیاست‌های افزایش قدرت نرم

در عصر جهانی شدن اطلاعات، جذابیت برای همه کشورها یک امر لازم و حیاتی است تا بتوانند از این طریق به نتایج مورد نظر خود دست یابند. به علاوه همکاری‌های مشترک موجب تقویت توانایی و اقتدار کشورها خواهد شد و کشورها همچنان‌که در زمینه اطلاعات و توانایی‌های خود با دیگران سهیم اند، باید سعی کنند چشم‌انداز مشترکی نسبت به مسائل آتی جهان و چالش‌های جدی که همه با آن روبرو هستند، ایجاد نموده و به مقابله با آنها بپردازند. در واقع، قدرت از همین همکاری** سرچشمه می‌گیرد و نباید به عنوان یک امر موقت و زودگذر تلقی شود.

امروزه تروریسم به ویژه تروریسم فراملی یکی از مهمترین تهدیدات کشورهاست که برای مواجهه با آن، همکاری همه کشورها ضروریست و این همکاری مستلزم داشتن قدرت نرم است که موجب جلب و جذب سایرین به همکاری می‌شود. تلاش برای ثبات در صورتی موفقیت‌آمیز و کم هزینه خواهد

بود که همکاری سایر کشورها را با خود داشته باشد. سایر کشورها باید از نظر مقررات داخلی و افکار عمومی مردم خود، ملاحظاتی را در نظر گرفته و متقاعد شوند که آنها نیز درعرصه بین‌الملل دارای نقش و نظر هستند.

قدرت نرم در فرهنگ و ارزشهای محلی و سیاست خارجی کشورها شکل می‌گیرد. در این زمینه یک فرصت بزرگ برای ایجاد جاذبه فرهنگی وجود دارد و آن توسعهٔ امواج تبلیغات رادیویی، تلویزیونی و ماهواره ای است که باید بر اساس تنوع و جذبه‌های لازم برای شنوندگان و بینندگان برنامه‌ها صورت گیرد. کینگریج میزان موفقیت‌ها و موانع این استراتژی را منوط به تداوم آنها در کشورها می‌داند. وی معتقد است یک بنگاه تبلیغاتی مستقل باید هر هفته به طور مستمر بازخورد مربوط به انعکاس تبلیغات را توسط شنوندگان و بینندگان خود در حداقل ۵۰ کشور بزرگ جهان بررسی کند. بر اساس این نگرش، می‌توان توجه لازم را به نحوه تبلیغات به عمل آورد و مساعدت‌های لازم را جهت تقویت قدرت نرم خود توسعه بخشید. در این رابطه می‌توان، بودجه دیپلماسی عمومی را افزایش داده و در کنار آن از طریق تعاملات لازم با دیگر کشورها، به توسعه و تقویت همکاری‌ها در بخش‌های غیردولتی اقدام نمود. در عین حال، نوع دیگری از ارتباطات که نتایج زیادی دارد، تماس از نزدیک است که از امواج رادیویی تأثیر بیشتری بر جای می‌گذارد، چیزی که ادوارد مورو اصطلاحاً آن را فاصله سه فوتی نام گذارده است. همین روش‌ها بود که توانست تأثیر بسزایی در پیروزی جنگ سرد داشته باشد. باید بدانیم بهترین رابطان میان ملت‌ها و کشورها لزوماً مقامات دولتی نیستند، بلکه شهروندان و مهاجران‌اند. لذا باید اهمیت بیشتری به این موضوع داده و راه‌هایی برای مبادله بیشتر در بخش‌های آموزشی و ایجاد تسهیلات فراهم نماییم. به نظر می‌رسد تأکید باید بر فعالیت‌های غیردولتی باشد. زیرا نتایج این فعالیت‌ها نزد مردم دنیا پذیرفتنی‌تر است. در این راستا پزشکان، دبیران، بازرگانان، رهبران مذهبی و تیم‌های ورزشی، هنرمندان و امثالهم زمینه را برای ایجاد این همکاری‌ها فراهم می‌آورند.

حتی وقتی از قدرت نظامی خود استفاده می‌کنیم، باید بدانیم که می‌توانیم با توجه به بهره‌گیری از روش‌های قدرت نرم در کنار آن، خسارت را به حداقل برسانیم و این باید به شکل تلفیقی از قدرت نرم و قدرت سخت صورت پذیرد. (نک. نای ۱۳۸٤-ب)

در این راستا راه کارهای زیر، روش‌های مناسبی برای کسب و افزایش قدرت نرم به نظر می‌رسند:

یک. داشتن کانال‌های چندگانه ارتباطی داخلی و خارجی.

دو. نزدیک کردن سنت‌ها و ایده‌های فرهنگی- اجتماعی و سیاسی بر نُرم‌ها و هنجارهای جهانی

سه. حرکت آرام اما مداوم جهت تسخیر افکار عمومی توسط رسانه‌های همراه و همگام با مردم (نه رسانه ای که قصد مدیریت افکار را داشته باشد.)

چهار. ایجاد گفتمان‌های خبری- رسانه ای در خارج و داخل به زبان‌های مختلف.

پنج. طراحی برنامه هایی که بتوانند از مشارکت مردم در امور بالاتری استفاده نمایند.

شش. اعتماد به مردم حتی در صورت بیان انتقادهای تند.

هفت. توجه به طراحی و انعکاس برنامه هایی که تفکر جهانی شدن از محلی شدن را منعکس کند. (باید از پنجره خارج به داخل نگریست نه از پنجره داخل به خارج)

هشت. قبول تنوع و تکثر آراء در داخل و انعکاس آن به خارج (وجود تنوع فکری و تکثر آراء حتی در مخالفت با حکومت نقطه قوت محسوب می‌شود.)

نه. ابهام زدایی از سیاست خارجی

ده. اعلام برنامه‌ها و اصول کلی اجرایی و تشریح دیدگاهها در مورد مسائل حساس جهانی. *(See http://www.soltanifar.com/fa)*

۵- کارآمدی قدرت نرم

سوزان ناسل *(Suzanne Nossel)* در شماره آوریل ۲۰۰٤ «فارین پالیسی» مقاله‌ای منتشر کرد که در آن کفایت اصطلاح قدرت نرم «جوزف نای» در مقابله با تهدیدات جدی علیه منافع آمریکا به چالش کشیده بود. وی مفهوم جدیدی پیشنهاد کرد. و آن را «قدرت هوشمند» به معنای ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات علیه امنیت ملی نام نهاد. ناسل معتقد است تواناییها و برتریهای نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری یک کشور را تضمین کند.

قدرت سخت× قدرت نرم= قدرت هوشمند

چندی بعد مرکز پیشرفت آمریکا*(CAP)* از اصطلاح قدرت همگرا *(Intergrated Power)* سخن گفت و پروژه دانشگاه پرینستون تحت عنوان «پیش به سوی جهان آزاد قانونمند» *(FWLUL)*آغاز شد. در مقابل این مفهوم، اصطلاح قدرت گیج یا احمقانه *(Stupid Power)* شکل گرفت که به معنای استفادهٔ نابجا یا نابخردانه از هر یک یا هر دو مؤلفهٔ قدرت سخت یا نرم است.

اکنون جوزف نای نیز خود از همین اصطلاح برای تحلیل نبرد حزب‌الله علیه اسرائیل استفاده کرده و معتقد است اسرائیل با اتخاذ استراتژی و برآورد نادرست از حجم و کیفیت خسارات احتمالی جنگ، هم نبرد در میدان را باخته و هم به حزب الله مشروعیت داده است.

٦. قدرت نرم برای دست یابی به اهداف سخت

جوزف نای کتاب قدرت نرم خود را با این عبارت آغاز می‌کند: بیش از چهار قرن پیش نیکولو ماکیاولی به شاهزادگان ایتالیا پیشنهاد کرد که «ترسانیدن مهمتر از محبوب واقع شدن است»، اما در دنیای امروز بهتر است هر دو صفت را دارا باشیم. زیرا پیروزی بر قلبها و اذهان همواره مهم بوده است. اما این اهمیت در عصر اطلاعات چندین برابر شده است. اطلاعات قدرت است و تکنولوژیهای نوین اطلاعات، گسترهٔ انتشار وسیعتری نسبت به گذشته پدید آورده اند. هنوز

رهبران سیاسی جهان زمان کمی را به تفکر در مورد تغییر و تحول طبیعتِ قدرت اختصاص می‌دهند. به ویژه آن که نمی دانند چگونه ابعاد نرم می‌تواند در استراتژیهای اِعمال قدرت ادغام شود.

در حقیقت عصر اطلاعات به سمتی می‌رود که دیپلماسی سنتی بر پایهٔ واقع‌گرایی سیاسی با تکیه بر قدرت سخت جای خود را به دیپلماسی نوین بر پایه سیاست اندیشه‌گرا بدهد که در آن به قدرت نرم برتری داده شده و رابطه با خواص (دولتها) به روابط با عموم مردم در گستره جهانی تغییر می‌کند.

این امر در حالی صورت می‌گیرد که رهبری سیاسی در جهان امروز به رقابتی برای کسب مشروعیت و اعتبار بیشتر تبدیل شده است. لذا پیش‌بینی می‌شود که نقش مشترک و وابستهٔ قدرت نرم و سخت افزایش خواهد یافت. برای بهره مندی حداکثر از این شرایط باید ابزارهای زیر را در اختیار داشت:

یک. کانالهای چند گانه ارتباطی برای تقسیم بندی موارد.

دو. سنت‌ها و ایده‌های فرهنگی که به نُرم‌های جهانی غالب نزدیک باشند.

سه. اعتباری که با ارزشها و سیاست‌ها افزایش می‌یابد.

بیشتر آنچه امروز در جهان سیاست می‌گذرد، به اعتبار کشورها بستگی دارد. در جهانی که همه ما از اطلاعات اشباع هستیم، آنچه از اهمیت برخوردار است، اطلاعات نیست بلکه توجه ما است و این توجه طبیعتاً به سمت اطلاعات معتبرتر جلب می‌شود. این واقعیت سیاست‌های اعتبار را بهتر از هر زمان دیگری در تاریخ جلوه‌گر می‌سازد.

کنترل منابع قدرت نرم دشوار است. بسیاری از منابع مهم آن از کنترل حکومت خارج بوده و تأثیر آنها تا حدود بسیار زیادی به میزان پذیرش مخاطبان بستگی دارد. به علاوه منابع قدرت نرم اغلب به طور غیرمستقیم از طریق شکل دهی محیط برای اعمال سیاست‌ها عمل می‌کنند و برخی اوقات سالها طول می‌کشد تا به نتیجه دلخواه برسند.

سایبر دیپلماسی با افزایش زمینه گفت و گو با مخاطبان خارجی، وظیفه استراتژیک خود را در راه ارتقاء منافع ملی در صحنه بین المللی به انجام می‌رساند. همان طور که لئونارد *(Leonard)* و استید *(Stead)* معتقدند: سایبر دیپلماسی چیزی بیش از فریفتن ساده عموم و جلب نظر دولتهاست. فلسفه سایبردیپلماسی به دنبال دستیابی به نتایج است.

۷- قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

ایران کدام عناصر و متغیرها را در سیاست، اقتصاد، فرهنگ و تاریخ خود دارد که می‌تواند از آنها به مثابهٔ قدرت نرم استفاده کند؟ برخی کارشناسان اعتقاد دارند پیشینهٔ تاریخی ایران و استواری آن در برابر هجوم بیگانه در پویش زمان، یکی از عناصری است که می‌تواند به مثابه یک متغیر در توسعهٔ قدرت نرم آن به کار گرفته شود. اگر بخواهیم از این عنصر استفاده کنیم ضرورت دارد آن را از عناصر دیگر متمایز کرده و با آن به تسخیر افکار عمومی جهان برویم.

گروه دیگری از کارشناسان معتقدند موقعیت جغرافیایی ایران که یک موقعیت استراتژیک است، نیز یکی از ابزارهای قدرت نرم ایران محسوب می‌شود. موقعیت ایران برای عبور خطوط انتقال نفت و گاز دریای خزر از خاک خود، یکی از این ابزارها است. (که البته تاکنون بلا استفاده مانده است) بنادر ایران در جنوب نیز از موقعیت‌های استراتژیک جغرافیایی برخوردارند و زبان فارسی دست کم در افغانستان، تاجیکستان و بخش هایی از هند گویش اصلی است و می‌توان از این عنصر نیز در جهت نفوذ معنوی استفاده نمود.

ایران پس از انقلاب اسلامی، با تکیه بر قدرت نرم باورها و اعتقادات مذهبی خود، سیاست تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای را تعقیب کرد. مفهوم امت اسلامی، مفهومی بود که انقلاب اسلامی ایران به ادبیات سیاسی وارد کرد. ولی مشکلات داخلی و جنگ تحمیلی و برخورد هژمون برون‌زا و مداخله‌گر، تحقق اهداف منطقه‌ای ایران را با مشکلاتی روبه‌رو ساخت. هدف ایران از تعقیب این سیاستها، آن بود که مردم منطقه در تعیین سرنوشت خود سهیم شوند.

این تلاش‌ها بی نتیجه نبوده و به نظر می‌رسد اصلاحات و رفرم‌هایی که اینک در منطقه صورت می‌گیرد، ناشی از تأثیر قدرت نرم حرکت‌های اصلاحی ایران باشند. *(www. Rezaee.ir-1384)*

با توجه به سند چشم‌انداز بیست ساله، ایران در صدد است طی دو دههٔ آینده به هسته مرکزی هژمون تکثرگرای درون‌زا در منطقهٔ آسیای جنوبی تبدیل شود. در این راستا به نظر می‌رسد طی سالیان گذشته همواره بر اهمیت ایران تأکید شده است لیکن اهمیت، ریشه در گذشته و ریشه در مزیت‌های طبیعی و جغرافیائی دارد؛ مثل موقعیت ژئوپلیتیکی. آنچه که دولتمردان باید در سیاست‌های خود دنبال کنند، تبدیل اهمیت ایران به قدرت ایران است. به عبارت دیگر تبدیل اهمیت ژئوپلتیک ایران به قدرت بازیگری ژئوپلتیک است. لذا هر وقت ایران از یک کشور ژئوپلتیک، به‌یک کشور ژئواستراتژیک تبدیل شود، اهمیت ایران تبدیل به قدرت شده و این امر در پیشرفت زندگی مردم خود را نشان خواهد داد.

به نظر می‌رسد برای تبدیل اهمیت ایران به قدرت ایران و تبدیل متغیرهای ژئوپلتیکی به متغیرهای ژئواستراتژیکی، دولت و قوه مجریه بیشترین نقش را داشته و مهم‌ترین موضوع در این عرصه، کارآمدی است. به عبارت دیگر، در ایران ظرفیت‌ها وجود دارند؛ اما این قابلیت‌های افراد است که می‌تواند ظرفیت‌ها را تبدیل به قدرت کرده و منافع آن را در اختیار مردم قرار دهد.

در واقع آنچه که دشمنان ایران را نگران می‌کند، نه قدرت نظامی ایران است و نه قدرت اقتصادی آن (حداقل در زمان فعلی)، بلکه نگرانی آنها قدرت نرمی است که همان الهام بخشی و ارائهٔ یک الگوی جدید برای اداره جامعه و حکومت است. بر این مبناء، در سیاست خارجی ج.ا.ا سه موضوع یا سه حق، الهام بخش و منبع قدرت بوده و بر اساس این حقوق، ایران در خاورمیانه و جهان اسلام سمبل عزت خواهد بود. این سه حق عبارتند از: حق استقلال، حق اعمال حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشتِ خود که همه مظاهر حفظ عزت می‌باشند. *(www. nashriye_nameh.com)*

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، غرب، قدرت را به صورت ملموس تعریف می‌کرد. لیکن انقلاب اسلامی ایران نشان داد که تنها جمعیت، انرژی، اقتصاد و... منابع قدرت نیستند و قدرت‌های غیرملموس نظیر دین، اعتقادات، آموزش و پرورش و ارتباطات، منابع بزرگی از قدرت را تشکیل می‌دهد و در نتیجه قدرت جنبه‌های نرم افزاری و سخت‌افزاری نیز دارد به طوری که قدرت سخت با تولید و قدرت نرم با توزیع در ارتباط‌اند. لیکن در نهایت، توزیع در ارتباطات مهمتر از تولید است. لذا در سطح بین‌الملل نیز قدرت نرم، تاثیرگذارتر از قدرت سخت است. یکی از دغدغه‌های غرب همین بوده که ج.ا.ا. به جنبه نرم قدرت توجه بیشتری نشان دهد. زیرا اگر ج.ا.ا. بتواند این دو جنبه را با یکدیگر تلفیق کند، صاحب قدرتی خواهد شد که آمریکا توانست ۱۵۰سال پیش برای خود ایجاد کند.

انتخاب آقای دکتر احمدی‌نژاد توسط مردم ایران با بیش از هفده میلیون رأی، برای غربی‌ها و به ویژه ایالات متحده غیرقابل پیش‌بینی و مضطرب کننده بود. در کنکاش برای جستجوی علت اصلی این اضطراب، باید به پیامد و آثار این انتخاب به عنوان گزینه مردم ایران از دیدگاه استراتژیست‌های ایالات متحده نگاه کرد. این انتخاب به معنای تفوق قدرت نرم ایران در هماوردی با ایالات متحده در جنگ نرم بود و دولت بوش در ایالات متحده که پیش از این، راهبرد تغییر رژیم ایران براساس جنگ نرم یعنی فروپاشی از درون را پی‌گیری می‌کرد، به نتیجه این انتخابات به عنوان آوردگاه غلبهٔ قدرت نرم خود بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران دل‌بسته بود. در واقع در این انتخابات، جمهوری اسلامی ایران قدرت نرم خود را در به کارگیری رسانه‌های ملی، احزاب و جریانات سیاسی و مدیریت افکار عمومی، به رخ ایالات متحده کشید. در این رقابت آمریکایی‌ها تمام تلاش خود را به‌عمل آوردند تا با قدرت نرم خود، نشان دهند به همان میزان که انتخاباتِ تحت نظر آمریکا در افغانستان و عراق دمکراتیک بوده، انتخابات در ایران فاقد چنین ویژگیهائی است. اما شرکت گسترده مردم در

انتخابات، این تلاش را بی‌ثمر نمود و نشان داد حداقل در داخل کشور، قدرت نرم ایران به مراتب بیشتر از ایالات متحده است. (نک. وعیدی۱۳۸٤)

به طور کلی قدرت نرم ایران را می‌توان در حوزه تمدنی ایران مطرح کرد. این حوزه، شامل منطقه جغرافیایی وسیعی است که از چین شروع شده و کشمیر و فلات پامیر، افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی را در بر گرفته؛ ایران فعلی را در خود جای می‌دهد و از اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس و نواحی ساحلی آن در هر دو سو، خود را به قفقاز تا دریای سیاه و مدیترانه می‌رساند. در این حوزه دو عامل حائز اهمیت است: *اسلام و زبان فارسی* که حوزه تمدنی ایرانی را به هم پیوند می‌زنند. این حوزه، صرفاً اسلامی یا صرفاً ایرانی نیست، بلکه هر دو ظرفیت را دارد. در این حوزه وظایفی که ایران باید با اتکاء به قدرت نرم خود ایفا کند، عبارتند از:

یک. نقش ملی در داخل و در چارچوب مرزهای خود، برای دستیابی به قدرت و افزایش ظرفیت‌های سیاسی، علمی، اقتصادی، صنعتی، فرهنگی و اجتماعی.

دو. نقش منطقه‌ای.

سه. نقش اسلامی در سطح کشورهای اسلامی.

چهار. نقش جهانی با ایجاد بلوک‌بندی در چارچوب اتحادیه هائی در سطح منطقهٔ آسیای جنوب غربی. (رضایی ۱۳۸٤- *www.rezaee.ir*)

بر پایه این تفکر، ایران می‌تواند دستیابی به اهداف زیر را دنبال کند:

هدف اول. در منطقه آسیای جنوب غربی، ایران به عنوان کانون قدرت منطقه‌ای، عامل نظم و ثبات باشد و به حوزه نفوذ خود ثبات و استحکام بخشد.

هدف دوم. ایران با ارتقاء جایگاه خود، توازن وتعادل را در منطقه برقرارکند.

هدف سوم. با دستیابی به موقعیت برتر، ایران می‌تواند بازیگران آشوب‌ساز را با همکاری منطقه‌ای مجازات کند.

هدف چهارم. ایران می‌تواند با سازماندهی هژمون درون‌زا، جایگاه سلسله مراتبی کشورها را مشخص کند.

هدف پنجم. ایران می‌تواند خود و دیگر کشورهای منطقه را در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای، حفظ و حراست کرده و با توجه به موقعیت برتر خود، اجازه ندهد منافع ملی و ارزش‌های حیاتی آن توسط دیگران مورد تهاجم قرار گیرد.

هدف ششم. ایران می‌تواند، بنیانگذار نظم جدید در منطقه آسیای جنوب غربی باشد، به‌نحوی که در حل‌وفصل مناقشات، نقش محوری ایفاکند.

دست‌یابی به اهداف مذکور، تحقق هژمون درون‌زا را در منطقه آسیای جنوب غربی به دنبال خواهد داشت که ایران، کانون آن خواهد بود. با توجه به ویژگی‌های ذیل، ایران دارای توان مطلوبی است که موجب توجه قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه به ایران و لحاظ نمودن آن در محاسبات خود شده است:

اولاً، از نظر تاریخی، اجتماعی، عمق استراتژیک، پیشینه فرهنگی و توسعه سیاسی، وضعیت ایران به مراتب بهتر از دیگر کشورهای منطقه می‌باشد.

ثانیاً، از نظر اجزای تشکیل‌دهنده قدرت ملی می‌توان به اجزای مادی و معنوی و قدرت نرم ایران اشاره کرد.

- از نظر مادی می‌توان به وضعیت جغرافیایی، ژئوپلیتیکی، جمعیت و ترکیب آن، همبستگی فرهنگی و آمادگی نظامی اشاره کرد.
- از نظر قدرت معنوی و نرم نیز می‌توان به رهبری، فرهنگ دینی، فرهنگ ایرانی و روحیه فداکاری ملی و منابع انسانی اشاره نمود.

ثالثاً، مسأله *ارادهٔ بازیگری* ایران است. درست است که نسل جوان ایرانی، بزرگترین ثروت کشور ماست که اگر با سایر ظرفیت‌های بالقوه از جمله منابع

طبیعی، تجربه تاریخی، فرهنگ و ادب غنی و موقعیت جغرافیایی، ترکیب شود، شأن ایران حفظ خواهد شد و ایران خواهد توانست به موقعیتی در خور در سطح منطقه و عرصه بین‌الملل نایل شود، ولی ارادهٔ بازیگری آن نیز مهم است. به نظر می‌رسد این عامل فراهم است؛ چرا که ایران اعلام کرده که مصمم است به جای تسلیم شدن، به قرائت غرب از تجددخواهی، روند تجددخواهی مورد نظر خود را که با امیرکبیر آغاز شد، احیا کند. (رضایی ۱۳۸٤- *www.rezaee.ir*)

نویسندگان این سطور معتقدند ایران به دلایل گفته شده و سایر دلایلی که ذیلاً مورد اشاره قرار می‌گیرد، زمینه‌ها و شرایط لازم برای کسب قدرت معنوی و ارتقای محبوبیت خود در میان کشورهای منطقه را دارد. دیپلماسی فعال کشور در چند سال اخیر به اتخاذ، احیا و تثبیت سیاست‌های خاصی همت گمارده است که مجموعاً به تصویرسازی مثبت از آن در افکار عمومی بین المللی و زدودن برخی ابهامات و کسب هژمونی فرهنگی کمک شایان کرده است. برخی از این سیاست‌ها عبارتنداز تلاش در جهت:

- کسب موقعیت برتر به عنوان بزرگترین کشور منطقه، با پیشینه و غنای تاریخی و موقعیت استراتژیک
- تشنج زدایی و پیشبرد صلح و امنیت در سطح منطقه و جهان
- آمیزش فرهنگی، اقتصادی و دینی وسیع با بسیاری از کشورهای منطقه
- حسن همجواری با همسایگان و ارتقای اعتماد فی‌مابین از طریق اجرای سیاست‌های اعتماد ساز
- اعلام خاورمیانه به عنوان منطقهٔ عاری از سلاحهای کشتارجمعی
- تحرک دیپلماتیک و حضور نسبتاً موفق در مجامع بین المللی
- التزام عملی به رعایت معاهدات و پیمان‌های بین المللی
- طرح و ترویج ایدهٔ گفتگوی مذاهب، فرهنگ‌ها و تمدنها
- حل و فصل مسالمت‌آمیز بحرانهای منطقه ای و بین المللی
- حمایت از احقاق حقوق ملت مظلوم فلسطین

- مشارکت فعال در اعطای کمک‌های بشر دوستانه به جامعهٔ جهانی
- فعالیت دیپلماتیک گسترده در جهان اسلام در دوره تصدی ریاست کنفرانس اسلامی (اجلاس هشتم)
- مبارزه با کشت، تولید، توزیع و ترانزیت مواد مخدر
- تأمین ملاحظات زیست محیطی
- پذیرش بیش از دو میلیون آواره افغانی و عراقی طی بیش از دو دهه
- مبارزه با تروریسم
- مخالفت صریح با حضور نیروهای خارجی در منطقه
- اتخاذ تدابیر مناسب جهت رفع تنش و بحران هایی چون بحران بوسنی، قفقاز، افغانستان و عراق
- مخالفت با جریانات افراطی و بنیادگرایانه در جهان اسلام
- صدور فیلم‌های دارای محتوای غنی فرهنگی و تلاش در جهت گسترش زبان فارسی

لازم به ذکر است که ایران به دلیل طرح اتهاماتی چون تلاش برای صدور انقلاب اسلامی به دیگر کشورها، حمایت از جریانات افراطی و تندرو، حمایت از تروریسم، دشمنی با اسرائیل، نقض حقوق بشر، حمایت از حزب‌الله و انتفاضه ملت فلسطین، برخورداری از سلاح‌های هسته ای، دامن زدن به برخی اختلافات تاریخی و مذهبی میان مسلمین، مالکیت بر جزایر سه گانه مورد ادعای امارت، تلاش در جهت احراز رهبری جهان اسلام، نامشروع دانستن حاکمیت‌های موجود در جهان اسلام، تلاش در جهت تضعیف موقعیت آمریکا در منطقه و مسایلی از این قبیل، همواره در تحقق این هدف یعنی کسب و ارتقای قدرت نرم و اعتبار معنوی خود با مشکلات جدی مواجه بوده و در این راه هزینه‌های سنگینی را متحمل شده است. لیکن روند موفقیت کشور در کسب این مهم همواره سیر صعودی داشته است. (*http://ashna_persianblog.com*)

نتیجه گیری

قدرت نرم از مؤلفه‌های کلیدی در اداره کشورها بوده و طی هزاران سال راه خود را در زندگی بشر باز کرده است. دولتمردان واقفند که این جذابیت از اعتبار و مشروعیت تغذیه می‌شود و قدرت هیچ‌گاه تنها از لوله تفنگ جاری نمی‌شود. لذا، حتی مستبدترین دیکتاتورها نیز به جذب مردم در کنار ارعاب توجه داشته‌اند. امروزه توان و اعتبار کشورها به شکل غیرقابل انکاری با قدرت نرم و قدرت اقناع آنان در هم آمیخته است و کشورها مجبور به اتخاذ تصمیمات مهم در خصوص نوع قدرتی هستند که به‌کار می‌گیرند. در این راستا ایران با داشتن موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیکی و نیز پیشینهٔ تاریخی، منابع طبیعی، جمعیت جوان و فعال و با اتکاء بر ایدئولوژی دینی، شرایط بسیار مناسبی را برای افزایش قدرت نرم خود دارد و در واقع آنچه که دشمنان ج.ا.ا را نگران می‌کند نه قدرت سخت آن، که قدرت نرم آن می‌باشد.

فهرست منابع

- آشنا، حسام الدین (بی‌تا) «مقایسه قدرت نرم آمریکا و ایران»، در: *http://ashna1343.persianblog.com*
- بورینگ، ادوین جی (۱۳۷۱) ***تبلیغات و جنگ روانی***. گروه مطالعات جنگ سیاست دفاعی، پیش شماره (۱)، تابستان.
- تافلر، الوین (۱۳۷۰) ***جابجائی قدرت***. ترجمه: شهیندخت خوارزمی. تهران، ناشر: مترجم.
- خالصی، ناصر (۱۳۷۰) «بن‌پایه‌های فکری دولتهای محور شرارت در خاورمیانه» ***نیمروز***. سال شانزدهم، شماره ۸۰٦
- دال، رابرت (۱۳۷۸) ***قدرت***. (گزیده مقالات سیاسی- امنیتی- جلد دوم- تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف (۱۳۸۳) ***نظریه‌های متعارض درروابط بین‌الملل***. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طبی، تهران: قومس.
- راسل، برتراند (۱۳۵۵) ***قدرت***. ترجمه نجف دریابندی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- رضایی، محسن (بی‌تا) «ایران قدرت منطقه‌ای؛ فارسی زبان منطقه‌ای». ٤ اردیبهشت ۱۳۸٤-*www. rezaee.ir* .
- گالبرایت، جان. کنت (۱۳۸٤) ***آناتومی قدرت***. ترجمه: محبوبه مهاجر، تهران: انتشارات سروش.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸٤) «عملیات روانی و شاخص‌های جنگ نامتقارن آمریکا علیه ایران» ***همشهری دیپلماتیک***. ۲۷ فروردین، شماره ٤٤.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۳) «معمای سیاست خارجی و گزینه‌های مداخله گری آمریکا» ***همشهری دیپلماتیک***. ۳بهمن.

- مرادیان، محسن (۱۳۸٤) *تحقیق درسی سیاست و روابط بین‌الملل*. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- میناوند، محمدقلی. *همشهری دیپلماتیک*. ۲۷ فروردین، شماره ٤٤ .
- نای، جوزف (۱۳۸٤–الف) «مزایای قدرت نرم» *همشهری دیپلماتیک*. ۲۵تیر، شماره٥٦.
- نای، جوزف (۱۳۸۳) «کاربرد قدرت نرم» *فصلنامه راهبرد دفاعی*. سال ۲ شماره ٦ (زمستان).
- نای، جوزف (۱۳۸٤–ب) «با قدرت نرم می‌توان دنیا را تسخیر کرد» *ایران دیپلماتیک*. شماره٣١٦٦، ۲۹خرداد
- نای، جوزف (۱۳۸٤–ج) «قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا» *ایران دیپلماتیک*. ۳۱خرداد.
- نای، جوزف (۱۳۸۲) «قدرت نرم» *فصلنامه راهبرد*. شماره۲۹ (پائیز).
- نبوی، سید عباس (۱۳۷۹) *فلسفه قدرت*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- نوروزی خیابانی، مهدی (۱۳۸۲) *فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی*. تهران: نشر نی.
- وعیدی، جواد(۱۳۸٤) «قدرت نرم» *همشهری دیپلماتیک*. ۲۵تیر، شماره٥٦.
- ولف، چارلز و روزن (۱۳۸٤) «دیپلماسی عمومی: بوسه مرگ»، ترجمه: علی گل محمدی، *ماهنامه زمانه*. شماره۳۱-۳۲.
- هانتینگتون، ساموئل(۱۳۸۱) *موج سوم دموکراسی*. ترجمه: احمد شهسا، تهران: انتشارات روزنه.

Dunne, Timoty (1997) "Realism". In John Baylis and Steve smith (Eds.), ***The Globalization of World Politics.*** *Oxford: Oxford University Press.*

Nye, Joseph (2004) ***Soft Power****. U.S.: Public Affairs.*

http:// www.nashriye_nameh.com
http://smartpowerblog.org
http://www.ayandehnegar.org/page1.php?news_id=3055
http://www.pooya.com/modules.php?name=Tutorials&op=viewtut&id=42
http://www.Power-technology.com/projects/akkuyu/akkuyu4.html
http://www.soltanifar.com/fa

بخش دوم:

نقد و بررسی تطبیقی قدرت نرم

۵

بررسی و نقد قدرت نرم در گفتمان غربی

محمود کلاهچیان*

مقدمه

چگونگی ارتباط نقشه‌ها و برنامه‌های غرب و نحوه استفاده از قدرتی که از این ارتباط حاصل می‌شود، موضوعی است که نظر طراحان و سیاست‌گذارانی را که از روابط در حال تکوین سیستم‌ها در محیط نوین استراتژی آگاه هستند، به خود جلب نموده است. پیچیدگی محیط جدید ناشی از جهانی و فراگیر شدن فناوری اطلاعات اگر چه منحصراً تنها عامل تغییر در محیط نیست، با این‌حال تأثیر به سزایی در شکل‌گیری این موضوع داشته که چگونه گفتمان غربی می‌تواند با استفاده از نفوذ آن یک رابطه بین‌المللی را تشکیل دهد؛ به نحوی که بتواند پیشرفت غرب، متحدانش و سایر کشورهای در حال توسعه را که به دنبال اقتصادی خودکفا هستند تضمین نماید.

---

* دانشجوی دوره دکتری در دانشگاه عالی دفاع ملی

برای دستیابی به این مهم، غرب بر این نکته واقف است که در محیط بین‌الملل، کشورها هر روز بیش از قبل با یکدیگر در ارتباط بوده و ضمن اینکه منافع آنها بیشتر به هم گره می‌خورد، ابعاد بیشتری نیز پیدا می‌کند. بنابراین اگر سیاست‌گذاران، یک راهبرد مهم اما تک بعدی را پیشنهاد و تبلیغ نمایند، احتمال پایداری آن کم بوده و منتج به بهره‌گیری بی‌هدف از منابع خواهد شد.با این بیان نوشته فوق سه هدف را دنبال می‌کند:

اول. اینکه چگونه تغییرات پویای جهانی شدن و فناوری اطلاعات، استفاده از قدرت(سخت و نرم) را در محیط بین‌الملل پیچیده می‌کند.

دوم. اثبات این موضوع که مؤثرترین راه برای ارتباط با محیط جدید توجه به آن در بعد قدرت نرم در معادله راهبردی است تا با سایر ملل همزیستی داشته باشند.

سوم. نقد قدرت نرم در گفتمان غربی و افکار عمومی آن چگونه تعبیر و تفسیر می‌گردد.

برای رسیدن به اهداف برشمرده شده ابتدا به تئوری دو گانه نای *(Joseph Nye)* پرداخته و ضمن بررسی و نقد آن منابع قدرت در حوزه بین المللی را از دید شهروندان بیان نموده و به تحلیل آگاهی از قدرت ملت پرداخته و در نهایت با این چارچوب نقد قدرت نرم، ارتباط آن با قدرت سخت و در نهایت جایگاه آن در گفتمان غربی بیان‌می‌گردد.

۱. قدرت شناسی

۱-۱. معنای قدرت

به لحاظ لغوی قدرت را بایستی در مفاهیم توانستن، توانایی داشتن استطاعت (به معنای قوه ای که واجد شرایط تاثیر گذاری باشد) و همچنین «صفتی که تاثیر آن بر وفق اراده باشد» جستجو نمود (نک. دهخدا، معین).

به لحاظ اصطلاحی قدرت، بایستی تعریف آن را در فلسفه و کلام، در جامعه شناسی و در علوم سیاسی جستجو نمود. می‌توان گفت قدرت از شمار مفاهیم عامی است که در همه علوم، اعم از علوم اجتماعی،طبیعی و دیگر علوم کاربرد دارد. گرچه اهمیت آن در سایر علوم، همانند اهمیت و محوریتی که در علم سیاست دارد نیست (نک. لوکس۱۳۷۰: ۲۰۷).

مفهوم قدرت هم کاربرد غیر انسانی دارد و هم انسانی. در کاربرد غیر انسانی، هم در زمینه طبیعیات و اشیای فیزیکی به کار می‌رود و هم در محدوده الهیات و به عنوان یکی از اوصاف الهی مطرح می‌شود. با این توضیحات قدرت در بعد سیاسی آن برای ما دراین تحقیق مهم می‌باشد که عبارت است از: (صدرالدین شیرازی۱۳٦٤: ۲٦۸)

- امکان تحمیل اراده فرد بر رفتار جمعی دیگر (دوورژه۱۳٥٤: ۲۰)

- قدرت، توانایی دارنده آن است برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر شکلی (گالبرایت۱۳٦٦: ۲۳)

- قدرت به مفهوم اختیار اراده به دیگران به صورت قهری یا اختیاری به جهت تاثیر گذاری است (آقابخشی۱۳٦٦: ۲۰۳)

با کمی دقت در می‌یابیم که در حقیقت، این تعاریف و بسیاری دیگر از این قبیل تنها ناظر بر قدرت سیاسی اند؛ در صورتی که قدرت، مفاهیم انسانی- اجتماعی متعدد،گوناگون و وسیعی دارد که قدرت سیاسی یکی از آنها و شاخه ای از قدرت انسانی- اجتماعی خواهد بود. اما آنچه در این تحقیق از قدرت مد نظر می‌باشد تحمیل اراده و توانایی دیگران به تسلیم و تاثیرگذاری می‌باشد.

۱-۲. دامنه قدرت

اگر چه امکان دارد در مرحله ابتدایی، تعریف مشخص یا رابطه کاملی بین قدرت سخت و نرم نیافت اما می‌توان آن را در یک نمودار(شماره ۱) بدین صورت تصویر نمود: در این نمودار ارتباط قدرت در راستای طیفی از فرماندهی تا انتخاب منابعی که می‌تواند بیشترین تأثیر را در بروز یک پیامد رفتاری مطلوب

داشته باشد، نشان داده است. دو محیط، یکی قدرت سخت *(Hard Power)* و دیگری قدرت نرم *(Soft Power)* بر این دامنه تأثیرگذار است.

نمودار (۱): ابزار موفقیت در سیاست‌های جهانی

قدرت نرم	قدرت سخت	
برنامه کار جاذبه انتخاب ⟵	تشویق اجبار ⟶ فرمانده	طیف رفتار
ارزشها فرهنگ موسسات سیاست‌ها	پاداش زور رشوه تنبیه	بیشترین احتمال در خصوص منابع

منبع: *(Nye 2004: 8)*

این نمودار نشان می‌دهد که برای حرکت در راستای قدرت، ارتباط مستقیم بین پیامدهای رفتاری مطلوب و کاربرد منابع محرک وجود دارد. این نمودار همچنین نیاز به آگاهی از آخرین وضعیت رفتاری مطلوب را قبل از تخصیص منابع ضروری می‌داند. در چنین گستره‌ای از نفوذ قدرت سخت و نرم و وجود بخش‌های فرعی (اجبار، تشویق. برنامه کاری، جاذبه) نیاز هست که منابع به نحوی انتخاب شوند که بهترین بازده رفتاری را ایجاد کنند.

۱-۳. گونه‌های سخت و نرم قدرت

محیط کار قدرت‌های سخت شامل دو بخش است: **اجبار و تشویق**. از اجبار به عنوان رفتار یا استفاده از نیروی نظامی یا اِعمال تنبیه به منظور آماده‌باش رفتاری مطلوب یاد می‌شود. همچنین به اجبار به عنوان یک قیاس مشکل نیز اشاره می‌گردد. این بخش در سیاست خارجی ضروری است. در طول اولین جنگ خلیج فارس، استفاده از نیروی نظامی و اعمال تنبیه، صدام را مجبور کرد که خودش را با استانداردهای رفتاریِ قابل قبول در سطح بین‌المللی مطابقت دهد.

اگرچه استفاده از نیروی نظامی به‌طور چشمگیری موفق بود اما اعمال تنبیه توسط شورای امنیت سازمان ملل مسأله‌ساز شد. عدم موفقیت در اعمال تحریم و تنبیه به علت ناتوانی سازمان ملل در خصوص این موضوع بود که چگونه این تحریم اعمال شود که مردم عراق در مشقت قرار نگیرند و فقط این رفتار متوجه رژیم عراق باشد.

تشویق که از آن به عنوان پاداش در جهت تطمیع و تأثیر رفتار مطلوب یاد می‌شد، عنصر لازم قدرت سخت است زیرا کم‌هزینه‌تر از اکثر منابع پرخرج در تنبیهات و تحریم‌هاست. برای مثال، امریکا از شیوه پاداش در اجرای برنامه‌های کمکی بیگانه استفاده می‌کند که برخی از عوامل اصلی تروریسم را هدف قرار می‌دهد. میلیون‌ها طرح مبارزه تدوین شده که بایستی قرارداد آنها با کشورهایی بسته شود که قبل از پرداخت پول به آنها اطمینان از احراز شرایط این کشورها حاصل شود. کشورهایی که این قرارداد با آنها بسته می‌شود، باید سیاست‌های مؤثری را به کار گیرند تا تأثیر چشمگیر آن بر ملت‌هایشان مشاهده شده و اطلاعات اقتصادی در آنها نمود پیدا کند *(Powell 2005: 31)*.

قدرت نرم توانایی به دست آوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن (به جای اجبار و یا امتیاز) می‌باشد. این کار از طریق جذابیت‌های فرهنگی، ایده‌های سیاسی و سیاست‌ها صورت می‌گیرد. زمانی که سیاست‌های ما در چشم دیگران مشروعیت دارد قدرت نرم ما تقویت شده است. در واقع زمانی که شما دیگران را وادار می‌کنید ایده‌های شما و آنچه شما می‌خواهید را بپذیرند بدون اینکه برای این کار هزینه زیادی(امتیاز و اجبار) صرف کنید، در آن صورت شما از قدرت نرم استفاده کرده اید. [۱]

اساس قدرت نرم در ارزش‌ها، در فرهنگ و نحوه رفتار با هر کشور در سطح ملی، منطقه ای و یا بین المللی و در ایجاد حس مشروعیت برای اهداف بین المللی یک کشور نهاده شده است *(See Kelly 2002)*.

قدرت نرم توانایی به دست آوردن چیزی است که می‌خواهیم با جذب و اقناع سایرین جهت تحقق اهداف خود احصا کنیم. این نوع قدرت با قدرت

سخت متفاوت است چرا که جذب بسیار ارزان‌تر و کاراتر از اجبار است *(Nye 2004: 8-9)*.

پس می‌توان گفت قدرت نرم ابزارهای فرعی هستند که یک اقدام کننده بارضایت آنها را به کار می‌گیرد؛ به نحوی که بدون استفاده از زور بتواند به خواسته‌هایش جامه عمل بپوشاند (با این فرض که قدرت نرم، اقداماتی است که توانایی جذب دیگران را به نقطه نظرات قانونی و معتبر دارا می‌باشد). وقتی که یک اقدام کننده بتواند دیگران را به اهداف موردنظرش جلب کند، نیاز به استفاده از منابع پرخرج و پرهزینهٔ قدرت سخت را به حداقل می‌رساند. توانایی جذب، مشخصه لازم در طیف رفتاری قدرت‌های نرم است که شامل دو مؤلفه می‌شود: برنامه‌کاری و جذب.

توانایی تأثیرگذاری در برنامه کاری مستقیماً به جذب ارزش‌ها و قابل قبول نمودن سیاست‌های فرد اقدام کننده مربوط می‌شود. به عنوان مثال، امریکا توانایی تأثیرگذاری در برنامه کاری مؤسساتی همچون سازمان ملل و ناتو را داشته و همین‌طور بیشترین سهم را توسط کشورهای شریک در تدوین اصول بین‌المللی و سازمان‌های حاکمه دارد. اجرای برنامه کار نه تنها نیاز به این دارد که دیگران به سوی یک سیاست خاص جلب شوند، بلکه نیاز است که اقدام کننده، پتانسیل سازش را که سیری طبیعی در فرایند هم‌رأی نمودن دارد، بپذیرد. نمودار۱ سه منبع جاذبه در طیف قدرت نرم را نشان می‌دهد: فرهنگ (جاذب دیگران)، ارزش‌های سیاسی (در داخل و خارج) و سیاست خارجی (داشتن اختیارات قانونی و اخلاقی). این سه منبع به یکدیگر وابسته نیستند. برای مثال: اگر بتوان گفت: جذابیت فرهنگ آمریکایی بر یک سری کشورها سایه افکنده و یک منبع الگوبرداری به شمار می‌رود اما دستیابی به این جذابیت نتوانسته تصمیمات سیاست خارجی آمریکا را علیه منافع ضدآمریکایی متزلزل نماید. این تمایل در حال حاضر آنقدر است که بیم آن رود توانایی آمریکایی‌ها را در تأثیر برنامه کاری و نیز به‌کارگیری منابع قدرت‌های سخت (یعنی اجبار و تشویق) تضعیف

نماید. قدرت‌های سخت و نرم، غرب را آن‌چنان ساماندهی می‌کنند که توان دستیابی به اهداف سیاسی سایرین را داشته باشد. *(Hart 2004:6-7)*

۲. سیری در گفتمان غربی قدرت نرم

جوزف نای در ۱۹۹۰ بیان داشت که امروزه تعریف قدرت، بیشتر بر عوامل رشد اقتصادی، آموزش و فناوری مبتنی شده است (نای ۱۳۸۲: ٣٦٤). همو پیش‌بینی کرده بود که منابع قدرت در قرن ۲۱ احتمالاً تغییرات عمده‌ای را به خود می‌بینند زیرا اثبات قدرت حتی دیگر در گروی منابع قدرت هم نیست بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر است. آنچه مسلم است همزمان با دهه پایانی قرن ۲۰ و به دلیل تغییر ماهیت سیاست‌های بین‌المللی، اشکال ناملموس قدرت، از اهمیت بیشتری برخوردار شده و به گفته نای، قدرت در حال گذر از غنای ثروت به غنای اطلاعات است (نای۱۳۸۲: ٣٧٤) آن‌هم نه فقط اطلاعات، بلکه پاسخگویی به‌هنگام به اطلاعات جدید، یک منبع مهم قدرت به شمار می‌آید.

قدرت نرم از نظر *نای*، شیوه‌ای جدید از اعمال قدرت در مقایسه با شیوه‌های سنتی است که موجب می‌شود یک کشور کاری کند تا کشورهای دیگر، همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد. وی این را قدرت متقاعدکننده هم می‌خواند. از دید وی، منابع قدرت نرم برای آمریکا عبارتند از جذابیت و ایدئولوژیک، شرکت‌های چند ملیتی و فرهنگ آمریکا. (عسگری۱۳۸۳: ١٤٩)

کیوهان *(Keohane)* نیز با هم رای بودن با نای در تعریف جایگاه این قدرت، اساساً منابع قدرت را محدود به دانش می‌داند. از نظر آنان، دانش به عنوان قدرت در دو بعد بروز و ظهور می‌یابد: قدرت رفتاری و قدرت منابع. آنها قدرت نرم را در کنار قدرت سخت از اقسام قدرت رفتاری می‌دانند با این تفاوت که قدرت سخت، کاربرد قدرت برای وادار ساختن دیگران است به آنچه که ما می‌خواهیم بطوری که چنانچه بکار گرفته نشود دیگران با تهدید یا پاداش، چه با هویج اقتصادی و چه با چماق نظامی آن را انجام نمی‌دهند. در حالی که در قدرت نرم هیچ‌گونه اجباری دیده نمی‌شود *(Keohan & Nye1998:4)*.

قدرت نرم به عبارتی دیگر، توانایی شکل یا تغییر دادن ترجیحات و اولویت‌های دیگران است. البته نای، منابع قدرت نرم در سطح بین‌المللی را علاوه بر موارد پیش‌گفته، "ارزش‌های موجود در فرهنگ، عملکرد و سیاست‌های داخلی کشورها" و نیز "افکار عمومی" و "سازمان ملل" می‌داند. (نای۱۳۸۳: ۱۵۱-۱۴۹) گرچه این موضوع هم واقعیت دارد که افکار عمومی می‌تواند تغییر یابد اصولاً اهمیت سنجش افکار عمومی در بازخوردی است که به چگونگی اجرای سیاست‌ها و بازنگری در ماهیت سیاست‌ها می‌دهد. سیاست‌ها و ارزش‌های داخلی هر کشور نیز نظیر دموکراسی و حقوق بشر که دارای جذابیت‌های جهان شمول هستند اهمیت می‌یابند.

هانتینگتون نیز معتقد است که زوال مشروعیت نظام‌های اقتدارگرا، رشد اقتصادی و افزایش معیارهای زندگی و رفاه از عوامل ترغیب به دموکراسی‌اند (هانتینگتون۱۳۸۱: ۵۳). از سویی وی آمریکا را از دهه ۱۹۷۰ به بعد، بهترین مروج و مشوق دموکراسی می‌داند؛ لذا پیش فرض می‌تواند این باشد که آن دسته از کشورهای خاورمیانه که دو علت یادشده را در نظام و ساختار سیاسی و کشوری خود دارند، نگاهی جدی و تمایلی فراوان به حرکت به سوی غرب داشته باشند. *کوهن* و *نای* معتقدند هانتینگتون درست می‌گوید که موفقیت مادی موجب جذابیت یک فرهنگ و ایدئولوژی می‌شود؛ همانطور که شکست و ناکامی نظامی و اقتصادی هم می‌تواند منجر به بحران هویت گردد. همانطور که شوروی که پس از جنگ دوم از قدرت نرم قابل ملاحظه‌ای در اروپای شرقی برخوردار بود اما با مداخلاتش در مجارستان و چکسلواکی آن را از دست داد با اینکه قدرت اقتصادی و نظامی شوروی همچنان در حال رشد بود. این دو اندیشمند معتقدند که فرهنگ غرب با جریانات آزادی و رفاه خود، بر همه گونه ارتباطات حاکم است. *(Keohan & Nye 1998:5)*

۳. تئوری دوگانه نای

«قدرت نرم این توان را دارد تا وادار کند دیگران را به انجام آنچه شما می‌خواهید.» (Nye 2003:30)

نای با الهام گیری از گرامشی و تجزیه و تحلیل ایدئولوژی اش بر این نکته تاکید دارد که «یک شکل غیر مستقیم از کاربرد قدرت وجود دارد که یک کشور را می‌تواند به عنوان رهبر مطرح کند، ارزش‌هایش را جهانی کند، از الگوهایش پیروی کنند و حتی آرزو کنند که به سطح موفقیت و استقلال آن کشور برسند.» *(Nye 2003:30)*

نای ویژگی‌های غیر قابل محسوس ملت‌ها را زیر چتر قدرت نرم قرار می‌دهد. پارادوکس آن حالتی است که هیچ کنترلی برآنها وجود ندارد چرا که آنها در اقتصاد بازار و جامعه شهری به‌وسیله رسانه‌های خبری، سازمان‌های غیر دولتی ونظایر آنها هدایت می‌شوند. نای این هدایت را در تشکیلات هسته قدرت نرم می‌داند. لذا در صدد تفکیک آن از قدرت سخت بر می‌آید:

قدرت سخت	قدرت نرم
تهدید(اجبار- اضطرار)	تشویق(تحریک، ترغیب، متقاعد سازی،و...)
واقعیت محسوس	تصویر، نمادها
اقتصادی- نظامی	فرهنگی، ارزشی
کنترل خارجی	خود کنترلی
اطلاعات	اعتبار، پرستیژ
دولت (حکومت)	جمعیت (جامعه)
هدایت کردن(قابل کنترل به‌وسیله دولت)	غیر دستوری(غیر قابل کنترل)
بین المللی	غیر بین المللی (با رویکرد تولید)

منبع: *(Nye 2003: 330)*

نای تاکیدش بر اهمیت هر دو قدرت بوده است.نای اذعان داشت که هدف، جلب طرف مقابل است: «اهمیت هر دو قدرت در جلب طرف‌های سوم برای وارد کردن فشار (محسوس و غیر محسوس) از طریق تهدید یا از طریق ابزارهای فرهنگی - ارزشی می‌باشد.» فرضیه نای این است که با جهانی‌سازی و اطلاعات، قدرت نرم اهمیت و کارایی بیشتری یافته که این امر خود مقوم افزایش ارزش اطلاعات و اعتبار غرب می‌شود.*(Keohan & Nye 1998: 23)*

از نظر نای قدرت نرم دو توانمندی بسیار متمایز داشت:

۱. توان جذب و متقاعد سازی: این توانمندی در خصوص بازیگران خارجی و برای تاثیر گذاری بر آنان می‌باشد، اما این رویکرد با طرح‌ریزی درونی(کشور صاحب قدرت نرم) امکان پذیر می‌باشد.

۲. توان تامین اولویت‌ها (ایدئولوژی): این توانمندی یک رویکرد درونی است؛ هر چند در فرایند طرح ریزی خارجی تامین می‌گردد.

توانمندی اول در برگیرنده رسانه‌های تصویری می‌باشد که در عصر اطلاعات به عنوان بخش کلیدی قدرت نرم یک کشور عمل می‌کند و دمکراسی بخش کلیدی از توانمندی دوم می‌باشد.*(Nye 2003: 32-33)*

با این استدلال نای شاخص‌های ذهنی خود را برای تعیین جنبه‌های «نرم» قدرت مطرح می‌کند:

> *«۸۰ درصد شهروندان دنیا علم و تکنولوژی آمریکا را تحسین می‌کنند، ۶۰ درصد سینما، موسیقی و تلویزیون آن را دوست دارند، ۵۰ درصد از دمکراسی و اقتصاد آن احساس رضایت می‌کنند و...» (Nye 2005: 4-5)*

٤. نقد تئوری نای

تئوری نای انتقادات زیادی را در پی داشته است. از نظر برخی، قدرت نرم خیلی هم نرم نیست *(Ferquson 2003: 18-24)*؛ چرا که قدرت‌های بزرگ همواره سیاست‌های زور خودشان را با تمسک به ارزش‌های نوع دوستانه مطرح

می‌کنند، اما بر استفاده از قدرت سخت برای رسیدن به اهداف خود تردید ندارند. بنابراین، قدرت نرم در حقیقت دستکش مخملی است که زیر آن مشت آهنی پوشانده شده است *(See Ferquson 2005)*.

عده‌ای دیگر قدرت نرم را یک قدرت متفاوت نمی‌دانند و بیان می‌کنند درونی شدن قدرت سخت بازگشت به ایدئولوژی است؛ یعنی قدرت نرم" یک گرگ در لباس میش است" *(See Rosendrof 2000)*

دسته سوم نویسندگانی را شامل می‌گرددکه معتقدند فرضیه دوگانه نای مورد قبول است چرا که مخالفان قدرت نرم در جایی که قدرت سخت جواب ندهد به آن متمسک می‌شوند و این امر برای رسیدن به اهداف آنان است و نه قبول داشتن قدرت نرم. آنها قدرت نرم را «ضد قدرت» تعریف می‌کنند *(Gitlin 2003: 79-81)*. اساس یا ثبات پیکربندی قدرت نرم را مورد سوال قرار می‌دهند، چرا که آنان در صورت ضرورت مفهوم قدرت نرم را به معنی «متقاعدسازی» به کار می‌برند.

و در نهایت گروه چهارم، بر نام گذاری آن انتقاد کرده و نام "اعتبار عمومی" را ترجیح می‌دهند و بر واقعیتی تاکید می‌کنند که ایفای نقش دولت‌ها به صورت بین المللی است. آنان این نقش را با اعتبار دنباله دار (مکانیزم نرم در امتداد سخت) تفسیر می‌کنند *(Keohan & Grant 2005: 37)*.

ریشه این انتقادات از آنجا نشات می‌گیرد که نای در اثبات سخنان خود عنوان می‌دارد:

> *«قدرت نرم اعم از سخت یا نرم از هر منبعی باشد به عنوان حق قانونی (مشروع) شناخته شده است. این حق قانونی وجود دارد تا کشوری قدرت خودشان را در برابر چشمان دیگران مشروع جلوه دهند» (Nye 2004: 10)*.

حال سوال این است در تئوری دو گانه نای(سخت و نرم) وزن قدرت نظامی به عنوان شاخص قدرت سخت و فرهنگ به عنوان شاخص قدرت نرم از دید شهروندان غربی چگونه ارزیابی می‌شود؟

برای رسیدن به این مهم نتیجه چند نظر سنجی مورد بررسی قرار می‌گیرد:
یک. نظر سنجی موسسه رویال الکانو *(ElcanoRoyal institute)*: در می۲۰۰۳ نظرسنجی فوق در بین مردم اسپانیا با این سوال مطرح گردید؛ از نظر آن‌ها نقش فاکتورهای " قدرت نظامی، توسعه اقتصادی، توسعه علمی و تکنولوژیکی، مشارکت در همکاری و همیاری بین المللی، گسترش جعرافیایی، جمعیت، سطح دمکراسی، زبان و فرهنگ چقدر در تعیین قدرت بین المللی یک کشور اهمیت دارد؟

دو نظر سنجی در دو سطح قوی و ضعیف با محورهای عنوان شده انجام گرفت:

روش ضعیف: در این مورد از پاسخ دهندگان خواسته شده بود به طور جداگانه هریک از فاکتورها را ارزیابی کنند.

روش قوی: در این روش از پاسخ دهندگان خواسته شده بود مشخص کنند کدام یک از فاکتورها مهمتر هستند.

نتیجه گرفته شده از نظر سنجی ضعیف به ترتیب زیر:
۸۸ درصدتوسعه اقتصادی، ۸۳ درصد توسعه علمی، ۸۰ درصد قدرت نظامی، ٦٤ درصد توسعه بین المللی، ٥١ درصد دمکراسی، ٤٢ درصد جمعیت، ٤٢ درصد فرهنگ، ۳۸ درصد وسعت و ۲۹ درصد زبان را در بر می‌گرفت.

در نظر سنجی قوی اهمیت نقش توسعه علمی و تکنولوژیکی کاهش و جایگاه توسعه اقتصادی به اول ارتقا پیدا کرد (٤٤ درصد)، توانایی نظامی در جایگاه دوم (۳۱ درصد)، علم و تکنولوژی در جایگاه سوم(۷ درصد) قرار گرفت.

می‌توان این گونه نتیجه گیری نمود که میانگین شهروندان یک فهم و تشخیص واقع گرایانه دارند که قدرت به معنای "قدرت سخت" است.

دوم. نظر سنجی موسسه رند: این موسسه با آوردن متغیرهای قدرت نظامی، نوآوری تکنولوژی، اقتصاد، همکاری و حمایت بین‌المللی، توسعه هنر و فیلم و

فرهنگ عمومی سوال می‌نماید جدا از کشور خودتان دوست دارید در کدام کشور زندگی کنید و چرا؟

آمریکا با کسب بالاترین رتبه(۸/۹)، انگلستان(٦/٤)، فرانسه(٦/١) و...و در چرایی، قدرت نظامی و اقتصادی به عنوان قدرت اول و بعد علم و تکنولوژی قرار داشته و در مرتبه های بعدی مباحث فرهنگی مشاهده می‌گردد. *(Treverton & Jones 2005: 17-20)*

در نتیجه گیری، باز نگاه واقع گرایانه ای که نشان از ترویج سیاست‌های واقع گرایانه رویکرد سخت به سیاست بین‌المللی از طرف دولتمردان غربی است در نگاه مردم غرب به چشم می‌خورد.

سوم. در رای گیری دسته جمعی سال ۲۰۰۲ انجمن شیکاگو، در شش کشور اروپا و آمریکا از مخاطبین خواسته شد در مورد یکی از مهمترین عوامل اعتبار و قدرت یک کشور اظهار نظر کنند. (اقتصاد،قدرت نظامی،فرهنگ)

پاسخ‌ها بر دو محور قدرت اقتصادی و نظامی شکل گرفت:

	انگلیس	فرانسه	آلمان	هلند	ایتالیا	لهستان	اروپا	آمریکا
قدرت اقتصادی	۸۱	۸۹	۸۰	۸۹	۸۸	۸۳	۸٤	۸۸
قدرت نظامی	۱۵	۹	۱٦	۷	۱۰	۱۱	۱۲	۲۷
DN/NA	۳	۳	۵	٤	۳	٦	٤	۷

منبع:*(CCFR 2002)*

در این تحقیق به طور مشخص تفاوت‌های کشورهای اروپایی و آمریکا در نوع نگرش به قدرت سخت و اولویت آن نسبت به هم و آمریکا مشخص می‌گردد.

در یک نتیجه‌گیری از سه تحقیق فوق به نظر می‌رسد در ارزیابی و تشخیص شهروندان آنان عقیده دو گانه نای راجع به قدرت را قبول ندارند:

نخست به خاطر اینکه آن‌ها یک تشخیص واقع گرایانه از قدرت سخت دارند که این تشخیص عملاً همان رویکرد تصمیم‌گیری دولتمردان آنان است در مقابله با شرایط محیط ملی و بین الملل.

دیگر به خاطر اینکه آنان نمی توانند تضادهای بین فاکتورهای سخت و نرم را درک کنند.

پس می‌توان گفت نظریه نای به عنوان نظریه مسلط بر قدرت نرم فراگیر و عمومی نیست؛ هر چند به لحاظ اجتماعی از بدیهیات می‌باشد اما تنها به‌وسیله بخش‌های معینی در جامعه تغذیه می‌شود (پست مدرن‌ها)، لذا همه گیر نبوده و بر افکار عمومی تسلط نیافته است چرا که سیاست عملی دولتمردان با چارچوب این نظریه در تضاد کامل می‌باشد.

نتیجه گیری

طرفداران قدرت‌سخت چنین استدلال می‌کنند که غرب بایستی از قدرت تسلط خویش برای ترویج یک ایدئولوژی استفاده کرده و در جامعه بین‌الملل شرایطی را به وجود آورد که در حمایت از منافع کشورهای غربی باشد. این افراد همچنین استدلال می‌کنند که تضعیفِ قدرت سخت، ملت ضعیف‌تر را به استفاده از محیطِ راهبردی به نفع خودش تحریک می‌کند. برای مثال «کاندولیزارایس» *(Condo leezzarice)* وزیر امور خارجه نوشته است که: «قدرت مهم است، خواه توسط آمریکا اعمال شود و خواه دیگران توانایی اعمال آن را داشته باشند» *(Rice 2000)*. این حامیان همچنین استدلال می‌کنند که برتری نظامی غرب و قدرت اقتصادی که همان قدرت‌های سخت هستند به غربی‌ها اجازه می‌دهد که علی‌رغم شکایات و عدم اعتماد متحدان خود شرایط مطلوبی را در تمامی ابعاد نظام سیاسی بوجود آورند. «رابرت کیگان» *(Robert Kagan)* در این رابطه خاطرنشان می‌کند آمریکایی‌ها از مریخ و اروپایی‌ها از سیاره زهره هستند *(Kegan 2003: 1)* و حتما سایر کشورها نیز در سیاه چاله‌ها قرار دارند.

سرانجام اینکه این طرفداران معتقدند که غربی‌ها مسئولیتی اخلاقی در حمایت از ارزش‌هایشان دارند و بایستی از منابع نیروی سخت در بعد نظامی و اقتصادی استفاده کرده تا از شکل‌گیری مجدد یک رقیب جلوگیری کند *(Rice 2000)*.

قوی‌ترین استدلال طرفداران قدرت نرم در خصوص جاذبه غرب در جهان به علت دقت نظر در سیاست‌های منطقی و معتبر آنان در داخل و خارج از کشور است. اگر چه کشورهای غربی و از آن جمله آمریکا حق استفاده از اشغال را به عنوان زیربنای جنگ با تروریسم مبنا قرار داده است، ولی زمانیکه هیچ نوع سلاح کشتار جمعی در عراق (که سبب نگرانی‌های عظیم در جامعه بین‌المللی گردیده بود) کشف نشد، از مشروعیت و اعتبار این سیاست به شدت کاسته شد

(Tucker & Hendrickson 2004: 32). پیامد چنین سیاست هایی منتج به این می‌شود که آمریکا و بلوک غرب به‌تدریج به عنوان یک بخش مجزا محسوب گردد. به عبارت دیگر هر کجا که به نفع سیاست‌های غرب باشد قانون را اعمال کرده و در غیر این صورت آن را نادیده می‌گیرد. وقتی که مؤسسات بین‌المللی در جهت منافع غرب کار کنند از آنها استفاده می‌کند و هنگامی که به عنوان مانعی بر سر راه طرح‌های آنها تلقی شوند، آنها را حقیر می‌شمارد.

طرفداران این نوع قدرت معتقدند که برای مقابله با تروریسم به یک راهکار جهانی (نه یک راهکار یک جانبه) نیاز هست. نتیجه سیاست‌های یک جانبه کشورهای غربی به ویژه آمریکا به این منتج می‌شود که توانایی «برنده قلب‌ها و مغزها» را کاهش داده و در نتیجه جاذبه قدرت نرم غرب کاهش می‌یابد. سیاست تک‌جانبه، همچنین غربی‌ها را به مخاطره می‌اندازد زیرا خود یک مبارزه جهانی علیه تروریسم انجام می‌دهند در حالی که بقیه دنیا خارج از گود هستند.

حامیان این نوع قدرت استدلال می‌کنند که موقعیت نیروهای توانمند ارتش اروپا و آمریکا به آنها تصویر شفافی در بعد فراملیتی نمی‌دهد، زیرا توزیع قدرت نامنظم است و مشکلات نظامی بطور روزافزون در یک حالت نامتقارن در حال افزایش هستند. هنگامی که آنان یک راه حل تک بعدی را که منحصراً بر منابع اجبار و زور نظامی تکیه دارد به کار می‌برد، امنیت عمومی و نظم حکومتی در جهان تضعیف می‌شود. این نوع راه‌حل می‌تواند ضعف اقتصادی آنان را نشان داده و سازمان‌های بین‌المللی حکومت جهانی را که بر اقتصاد پیچیده جهانی نظارت می‌کنند به تدریج ضعیف کند. این حامیان چنین استدلال می‌کنند که بزرگترین تهدیدها و فرصت‌ها بیش از پیش با هم هماهنگ شده و اغلب بیش از یک ملت را در بر می‌گیرند. این فرایند به واکنش‌های هماهنگ و منسجم و فراتر از مرزهای ملّی نیاز خواهد داشت. در بعد فراملیتی، تروریست‌های فردی و گروهی قادرند که به عنوان کانون‌های حقیقی عمل کرده که در دسترس بودن

فناوری اطلاعات به این امر کمک می‌کند. این کانون‌ها در هر جای جهان می‌توانند مستقر شوند.

قدرت جاذبه (قدرت نرم) باید تحت الشعاع ویژگی‌های جاذب دیگری همچون فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجه قرار گرفته است *(Hart 2004: 60-61)*. بنابراین وقتی رویدادی منفی مانند زندان ابوغریب در بعد نظامی یا رسوایی «پیمان کیوتوی» آمریکا در بعد فراملیتی در یک محیط راهبردی اتفاق می‌افتد، ارزش قدرت‌های نرم کاهش یافته و تضعیف آن و در نتیجه کل قدرت نرم به عنوان پیامدی از راهبرد تک بعدی، الگوی نابسامان توزیع قدرت در غرب خواهد بود.

هنگامی که دنیا جذب ویژگی‌های غرب می‌شود، کشورهای غربی و از جمله آمریکا به این باور خصوصاً در بعد فراملیتی می‌رسد که بدون صرف هزینه بیشتر در منابع نظامی و اقتصادی می‌تواند نفوذ خودش را بیش از پیش توسعه دهد اما به دلیل خوی استعماری و پاسخ گیری سریع با رویکرد سخت در ادامه وارد می‌شوند و این همان نکته ای است که افکار عمومی را در این کشورها شکل می‌دهد که حرف نهایی و واقع‌گرایانه همان بهره‌گیری از قدرت سخت است.

کشورهای غربی در صددند برای رفع این نقیصه با تنظیم یک استراتژی متعادل در قدرت سخت و نرم، کمتر در معرض آسیبِ محیط راهبردی جدید (در سطح «جغرافیای سیاسی»)، قرار گیرند. آنچه که قدرت نرم را در چارچوب مهمی قرار می‌دهد، این است که دولت نمی‌تواند آن را به عنوان یک منبع تحت کنترل قرار دهد. ویژگی انتخاب قدرت نرم اقتضا می‌کند که دریافت کننده در رفتارش تغییری به وجود آورد. برای رسیدن به این تغییر معمولاً تلاشی بی‌وقفه در زمانی طولانی لازم است. وقتی یک رویداد ناخوشایند در یک محیط راهبردی رخ می‌دهد که با ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست‌های غرب در ارتباط است، (اگر چه ارزش جذب نیروی نرم کاهش یافته و زمانی طولانی نیاز دارد تا مجدداً به عنوان یک منبع انتخاب و نهایتاً مورد رضایت قرار گیرد)، این وضعیت

نامطلوب با گسترش فناوری اطلاعات و استفاده بجا از عقاید و تصورهای موجود جهت حمایت از اقدامات عملیات اطلاعاتی به کاهش نفوذ غرب منجر می‌شود.

دو رویکرد جنگ با افغانستان و عراق و بهره گیری از جنگ فرهنگی با رویکرد براندازی نرم در اوکراین،تاجیکستان و... غربی‌ها را وارد عرصه جدیدی از رویارویی توانمندی‌های تمدن‌های جهانی(قدرت نرم) قرار داد در این میان غربی‌ها دست به اصلاح گفتمان قدرت نرم خود در محورهای ذیل زدند:

نخست، آنان در صدد هستند سیاست‌گذاران بیشتری را برای درک رابطه سیستم‌ها و ورودی‌های محیط جدید راهبردی پرورش داده و سیاستی را اتخاذ کنند که در آن قدرت‌های نرم و سخت در یک محیط راهبرد سیاست خارجی با یکدیگر کشمکش نداشته باشند.

دوم، غرب تلاش می‌کند تا درک معقول و معتبری از سیاست خارجی خود پیدا کند. این درک در خصوص قدرت نرم که هیچ معیار اندازه‌گیری ندارد ضروری است بر اساس اظهارات یک منتقد، «آنها که در پی دوستی و محبت هستند باید خود به آن شکل بخشیده و آنها که به قوانین بین‌المللی متوسل می‌شوند باید خود از آن اطاعت کنند.» *(See Cordesman 2004)*

سوم، به منظور تعادل واقعی بین قدرت‌های سخت و نرم؛ غرب تمرکز بیشتر را روی وضعیت و وسایل موردنیاز برای نگهداری و تامیت و تمامیت قدرت نرم دارد. (هزینه بری شدید قدرت نرم به ویژه در جایی که خود ساخته نباشد)

در یک جمع بندی نهایی به نظر می‌رسد مسأله تشخیص بین قدرت سخت و نرم مشابه مشکلات "پیربوردیو" *(Pierre Bourdieu)* با تئوری او راجع به منابع اجتماعی و سرمایه باشد.جامعه شناس فرانسوی سه نوع از منابع اقتصادی(پول)، آموزش (شرایط لازم علمی)، و اجتماع (روابط و ارتباطات) را

مشخص می‌کند. او برای این سه مورد "سرمایه نمادین" را اضافه می‌کند تا درک و فهم بیشتری از آن‌ها مستفاد شود. *(Bourdieu 2000: 17-18)*

اما در نهایت بوردیو می‌پذیرد که تمام سرمایه می‌تواند به عنوان سرمایه نمادی عمل کند؛ یعنی سرمایه نمادی یک نوع خاص از سرمایه نیست بلکه معادل مشروعیت گرفته می‌شود.

غرب نیز قدرت را اعم از سخت و نرم از هرمنبعی که باشد به عنوان حق قانونی (مشروع) شناخته است و از همین جا مشخص می‌گردد که انتقادات نسبت به قدرت نرم در افکار عمومی مردم اروپا و آمریکا با دولت‌مردان آنها در یک تضاد کامل نظری- عملی قرار دارد.

فهرست منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۶۶) ***دانشنامه سیاسی***. تهران: سهروردی.
- آقا بخشی، علی (۱۳۶۶) ***فرهنگ علوم سیاسی***. بی‌جا: بهرنگ.
- آقا بخشی، علی و مینو افشاری راد (۱۳۸۳) ***فرهنگ علوم سیاسی***. تهران: چاپار.
- دوورژه، موریس (۱۳۵٤) ***اصول علم سیاست***. ابوالفضل قاضی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳٦٤) ***مفاتیح الغیب***. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- عسگری، محمود (۱۳۸۳) «معرفی کتاب قدرت نرم» ***فصلنامه راهبرد دفاعی***. سال۲، شماره٦ (زمستان).
- گالبرایت، جان. کنت (۱۳٦٦) ***کالبد شکافی قدرت***. احمد شهسا، تهران: سروش.
- لوکس، استیون (۱۳۷۰) ***قدرت: فرانسانی یا شر شیطانی***. فرهنگ رجایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نای، جوزف (۱۳۸۲)، «قدرت نرم» ***فصلنامه راهبرد***. شماره۲۹ (پاییز).
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱) ***موج سوم دموکراسی***. احمد شهسا، تهران: روزنه.

Bourdieu, P. (2000) ***Las formas del Capital***. *Bilbo: Desclee de Brouwer.*

Cordesman, Anthony (2004) ***Post Conflict lessons of Iraq & Afghanistan***. *Washington: CSIS.*

Ferguson, N & J. Nyd (2003) "Power" ***Foreign Affairs***. *no.134.*

Ferquson, N (2005) "Coloso, Auge decadencia del imperio Americano" ***Debate***.

Hart, Gary (2004) ***The Fourth Power***. *Oxford: O.U.P.*

Kagan, Robert (2003) ***of Paradise & Power***. *N.Y.: Random Hous.*

Kelly, Paul (2002) "Soft Power for hard heads" ***The Weekend Australian***. *no.8 (June)*

Keohane, R & Joseph Nye (1998). "Power and interdependence in the information age" ***Foreign Affairs***. *no 70, (sep/oct)*

Keohane, R. & Grant (2005) "Accoutibility and abuses of power in World politics": ***American Political Science Review****. no.99.*

Noya, Jevier (2005) ***The Symbolic Power of Nations****. Real Institute Elcano: WP.*

Nye, j.(2004) ***Soft Power****. N.Y.: Perseus Books.*

Powell, Colin (2005) "no country left behind" ***Foreign Affairs****. no.146 (Jan. Feb)*

Rice, C. (2000) "2000 campaign" ***Foreign Affairs****. no.79 (Jan/Feb)*

Rosendrof, N (2000) ***Social & Cultural globalization****. Washington: Brookings Ins.*

Treverton, G. & S. Jones (2005) ***Measuring National Power****. RAND.*

Tucker, Robert & D. Hendrickson (2004), "Iraq & US. Legitimacy" ***Foreign Affairs****. no.83 (nov.Dec).*

٦

معنا و مفهوم
قدرت و تهدید نرم در مطالعات امنیتی

علی محمد نائینی*

مقدمه

اگر امنیت ملی یک کشور را، شرایط و فضایی بدانیم که یک ملت در چارچوب آن می‌تواند اهداف و ارزش‌های حیاتی خود را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی حفظ نماید، اهداف و ارزش‌های حیاتی یک کشور می‌تواند دارای سه محور کلی باشد.

الف. تمامیت ارضی و سرزمین

ب. اندیشه و الگوهای رفتاری یک نظام سیاسی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

ج. حاکمیت و ساختار سیاسی کشور

---

* عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

با توجه به توضیحات فوق در تعریف اولیه منظور از تهدید، عنصر یا وضعیتی است که اهداف و ارزش‌های حیاتی سه‌گانه فوق را به خطر اندازد. بنابراین می‌توان گفت، ساده‌ترین تعریف از تهدید، فقدان مفهوم دیگر، به‌نام امنیت است که فقدان امنیت عبارت است از: به خطر افتادن اهداف و ارزش‌های حیاتی یک کشور. لکن مطالعات امنیتی و تهدیدشناسی همزمان با تحول جوامع، توسعه و تغییر یافته است و در مفاهیم امنیت، قدرت و تهدید تحول ایجاد گردیده است.

بطور کلی امنیت ملی و تهدیدات آن، مفهومی نسبی و توسعه نیافته است. به این معنی که تعریف از امنیت ملی و تهدیدات آن به پیش فرض‌های تعریف کننده بستگی دارد و به عبارتی زمان‌مند و مکان‌مند است. در حقیقت رابطه بین امنیت، ملت و تهدیدات، رابطه‌ای قراردادی است که مصداق خود را از درون گفتمان‌های گوناگون امنیتی می‌توان مورد بررسی قرارداد. با این توضیح، حال در این نوشتار تلاش خواهد شد تا معنا و مقام قدرت و تهدید نرم را در گستره مطالعات امنیتی به بحث و بررسی گذاریم.

۱. مطالعات امنیتی

بطور کلی مطالعات امنیتی دارای چهار موج مطالعاتی و در قالب دو گفتمان منفی و مثبت معرفی شده است. در گفتمان منفی، امنیت سلبی است؛ به این معنی که امنیت با نبود عامل دیگری که از آن به تهدید یاد می‌شود، تعریف شده است. این گفتمان دارای پیشینه تاریخی طولانی است و دو موج مطالعاتی در درون خود دارد. شاخص بارز موج اول مطالعات امنیتی، تأکید بر بعد نظامی در تحلیل امنیت و تهدیدات است. از این دیدگاه برای مقابله با تهدید، بر مؤلفه قدرت نظامی تأکید می‌شود و راهبرد افزایش قدرت نظامی تهدید را کاهش می‌دهد.

موج دوم مطالعات امنیتی در گفتمان سلبی در پی نقد آثار سنت‌گرایان امنیت ملی و طرح این ادعا، که قدرت نظامی توان تحلیل همه جانبه مسایل

امنیتی جهان معاصر را ندارد، تحول تازه‌ای در مطالعات امنیتی به‌وجود آورد. بدین معنی که برای تهدید، امنیت و قدرت، مؤلفه‌ها و ابعاد مختلف معرفی می‌کند. این گروه امنیت ملی، تهدیدات و قدرت را چند وجهی دانسته و نتیجه می‌گیرند که امنیت، تهدید و قدرت، پدیده‌ای متأثر از پدیده‌های مختلف مادی-ذهنی است و دارای وجوه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است. بنابراین در این رویکرد تهدید و قدرت و بالطبع آن، امنیت چندوجهی یا بعد محور تعریف می‌شود.

در موج دوم مطالعات امنیتی و تهدیدات با نگرش سلبی، به اقتضای ماهیت آن، طیف گسترده و متنوعی از صاحب‌نظران را در بر می‌گیرد که شاخصه اصلی آن روی گردانی از محوریت مؤلفه قدرت نظامی در تعریف و تحدید امنیت ملی و تهدیدات است. مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در این رویکرد مورد توجه بوده، ابعاد اقتصادی، زیست محیطی، فرهنگی، علمی و فن‌آوری است. در هر صورت در این رویکرد، امنیت و فقدان تهدیدات امنیت ملی، تابع قدرت و متغیر وابسته به آن است و این قدرت می‌تواند مؤلفه‌های متفاوت و متنوعی داشته باشد. بنابراین تهدیدات، در این رویکرد شامل تهدیدات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و... می‌باشد و همچنین قدرت دارای ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و... می‌باشد.

در گفتمان مثبت، امنیت و تهدید که به‌دنبال نقد مبانی و اصول گفتمان امنیت منفی و سلبی در هر دو موج مطالعاتی سنتی و فراسنتی است، اعتقاد بر این است که امنیت و تهدیدات دارای مبانی و محتوای پیچیده فلسفی است. در این گفتمان سعی بر آن است تا با پرهیز از سلبی‌گری صرف و توجه به بعد ایجابی، امنیت تعریف و تصویر جامع‌تری ارائه گردد، در این گفتمان، امنیت به نبود تهدید تعریف نمی‌شود، بلکه افزون بر فقدان تهدید، وجود شرایط مطلوب برای تحقق اهداف و خواسته‌های ملی نیز مدنظر است. این رویکرد برای امنیت و تهدید، ماهیت تأسیسی قائل بوده و بر این باور است که تهدید، تنها در وضعیتی وجود دارد که آن جامعه در سطح قابل قبولی از اطمینان برای پاسداری

و تحصیل از منافع ملی و ارزش‌های حیاتی‌اش نباشد. بنابراین امنیت ملی در این گفتمان عبارت است از توانایی و شرایط عینی که در بستر آن می‌توان به منافع ملی دست یافت.

در این نگاه امنیت ملی، حتی نسبت به منافع ملی از اولویت برخوردار است، چرا که تحقق و عدم تحقق منافع ملی و تهدیدات در گرو بود یا نبود امنیت است. در چارچوب این دیدگاه، جامعه‌ای می‌تواند با وجود فقدان تهدیدات خارجی یا داخلی، چون از توانایی لازم برای تحصیل منافع ملی برخوردار نمی‌باشد، وضعیت ناامنی داشته باشد.(نک. افتخاری۱۳۸۰: ۱۸-۸)

به عنوان جمع‌بندی در این بخش، می‌توان گفت، دو گفتمان ایجابی و سلبی موجب دو نگرش در تعریف و تبیین مفاهیم امنیت و تهدید شده است که با نگاه ایجابی امنیت عبارت است از «توانایی و شرایط عینی و ذهنی که در بستر آن بتوان منافع ملی و ارزش‌های حیاتی را محقق ساخت». با این نگاه می‌توان تهدید را به شرایطی اطلاق نمود که یک کشور برای دستیابی به منافع ملی و ارزش‌های حیاتی خود از توانایی و شرایط لازم برخوردار نباشد، به‌طور طبیعی فقدان شرایط و توانایی‌ها برای تحقق اهداف ملی و پیشبرد منافع و ارزش‌های حیاتی یک کشور می‌تواند متأثر از محیط ملی یک واحد سیاسی یا محیط منطقه‌ای و جهانی باشد؛ بنابراین فقدان توانایی برای دستیابی به منافع ملی که یک مخاطره جدی برای یک کشور تلقی می‌شود الزاماً نمی‌تواند محدود به تهدید خارجی و بعد نظامی تهدید نباشد. در نگاه و نگرش سنتی که رویکرد سخت افزارانه است، هدف اصلی از تهدیدات، تحمیل اراده به منظور تغییرات اساسی در یک نظام سیاسی و یا تغییر الگوی رفتاری یک کشور می‌باشد که به‌طور طبیعی به موجب آن تهدید حیات سیاسی آن کشور به مخاطره می‌افتد، لکن در نگرش ایجابی یک کشور می‌تواند در شرایط فقدان تهاجم نظامی و یا اقدامات داخلی براندازانه امنیتی، توانایی پاسداری، و پیشبرد ایده یا خط‌مشی‌ها یک نظام سیاسی خود را نداشته باشد. این تلقی از تهدید با شرایط متحول

جوامع معاصر همخوانی بیشتری دارد. بنابراین در نگرش ایجابی، امنیت بر پایه ملاحظات فرهنگی و قدرت هنجارسازی یک کشور (قدرت نرم) در محیط ملی و جهانی می‌باشد و به عبارت دیگر قدرت نرم بنیاد، زیرساخت و جوهر اصلی امنیت همه جانبه یک نظام سیاسی خواهد بود و فرهنگی نمودن امنیت جهانی در این چارچوب به عنوان شکل و ماهیت جدید امنیتی قابل توجیه است. در این نگرش راهبرد دستیابی به امنیت، قدرت نرم و تأثیر هنجاری بر دیگران است و همچنین تهدید نرم به عنوان منبع و کانون اصلی تهدید در محیط امنیتی جدید به شمار می‌آید. (نک. افتخاری ۱۳۸۵–ب: فصل ۳)

۲. تهدید سخت و نرم

در مکاتب و رهیافت‌های مختلف امنیت ملی، تهدیدات از چند جهت مورد توجه قرار گرفته است از یک طرف نقش و جایگاه تهدید مورد توجه بوده و به این سؤال پاسخ داده شده که آیا تهدید در امنیت ملی، نقش محوری دارد یا نقش حاشیه‌ای؟ در برخی از نظریه‌های امنیتی همچون نظریه رئالیستی و مکتب کپنهاگ، تهدید مسأله اصلی امنیت ملی تلقی می‌گردد. در برخی دیگر از نظریه‌ها مانند نظریه‌های ایده‌آلیستی همچون نظریه قدرت نرم، اطلاعات و سازه‌انگاران، تهدید فاقد نقش محوری بوده و مسائل دیگری اهمیت می‌یابد. از سوی دیگر برخی از نظریات، سطوح تهدیدات را مورد بررسی قرار داده‌اند. در حالی که در برخی از نظریه‌های امنیتی بر تهدیدات سیستمی، جهانی و منطقه‌ای تأکید شده است. در برخی دیگر از نظریه‌های امنیتی نگاه به درون نظام‌های سیاسی بوده و بر سطح اجتماعی و فردی تهدید و یا بر سطوح داخلی آن تأکید بیشتری گردیده است. (نک. افتخاری ۱۳۸۵–الف: ۱۰۴-۷۹)

بنابراین تهدیدات امنیت ملی را می‌توان به لحاظ هدف، اهمیت، ابعاد، موضوع، منبع، ماهیت و... در رهیافت‌ها و نظریه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. در این نوشتار برای درک روشنی از تهدید نرم، تهدیدات را با توجه به سیر تطور تاریخی آن به دو دسته تهدیدات سخت و نرم تقسیم می‌نمائیم:

۲-۱. تهدید سخت

هر گاه به موجب اقداماتی استقلال و تمامیت ارضی کشور در خطر (بالفعل یا بالقوه) هجوم نیروهای نظامی کشور دیگر یا اتحادی از کشورهای خارجی یا گروه‌های معارض مسلح داخلی قرار گیرد، تهدید سخت واقع شده است. در این تهدید عمدتاً، هدف اشغال سرزمین و دستگاه سیاسی کشور است.

تهدیدات سخت متکی به روش‌های فیزیکی، عینی، «سخت‌افزارانه» و همراه با اعمال و رفتارهای خشونت‌آمیز، براندازی آشکار، و با استفاده از شیوه زور و اجبار و حذف دفعی و اشغال سرزمین است. این تهدیدات عمدتاً محسوس، واقعی و عینی و با عکس‌العمل‌های فیزیکی همراه می‌باشد و ظهور این نوع تهدیدات مربوط به دوره استعمار کهن است که قدرت‌های استعماری با لشکرکشی، اعمال زور و کشتار و اشغال و الحاق سرزمین، اهداف خود را تأمین می‌کردند. (نک. عبدالله خانی ۱۳۸۳)

۲-۲. تهدید نرم

تهدید نرم را می‌توان تحولاتی دانست که موجب دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری مورد قبول یک نظام سیاسی گردد. تهدید نرم نوعی سلطه کامل در ابعاد سه گانه حکومت، اقتصاد و فرهنگ است که از طریق استحاله الگوهای رفتاری ملی در این حوزه‌ها و جایگزینی الگوهای رفتاری بازیگر مهاجم نسبت به بازیگر هدف محقق می‌شود.

با این نگرش، کلیه اقداماتی که موجب شود تا زیرساخت‌های فکری، باورها و الگوهای رفتاری یک نظام سیاسی یک نظام در حوزه اقتصاد، فرهنگ و سیاست به خطر افتاد، یا موجب ایجاد تغییر و دگرگونی اساسی(استحاله) در عوامل تعیین کننده هویت ملی یک کشور گردد، ماهیت تهدید نرم خواهد داشت. در تهدید نرم، بدون منازعه و لشکرکشی فیزیکی، کشور مهاجم اراده

خود را بر یک ملت تحمیل و آنرا در ابعاد گوناگون با روش‌های نرم‌افزارانه اشغال می‌کند.

تردید در مبانی و زیرساخت‌های فکری یک نظام سیاسی، بحران در ارزش‌ها و باورهای اساسی جامعه، بحران در الگوهای رفتاری جامعه و بحران‌های پنجگانه سیاسی(هویت، مقبولیت، مشارکت، نفوذ و توزیع) را می‌توان به عنوان مؤلفه‌های این تهدید نام برد. یا به عبارت دیگر تهدید نرم تحمیل اراده و تأمین اهداف یک بازیگر از طریق الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به بازیگر دیگر، تلقی می‌گردد.

تغییرات حاصل از تهدید نرم، ماهوی، ذهنی، تدریجی و «نرم‌افزارانه» است. این تهدید همراه با آرامش و خالی از روش‌های فیزیکی و با استفاده قدرت هنجارسازی از طریق عمدتاً تبلیغات، رسانه، احزاب، تشکل‌های صنفی و قشری و شیوه القاء و اقناع انجام می‌پذیرد. در حال حاضر «جهانی‌سازی فرهنگ» با تأکید بر غربی‌سازی و یا تحمیل الگوهای هنجاری و رفتاری فرهنگ لیبرال دمکراسی به سایر بازیگران را می‌توان مترادف با مفهوم تهدید نرم تلقی نمود. *(See Nye 2004: chp.1)*

به عنوان جمع‌بندی می‌توان فهرست زیر را به عنوان نقاط افتراق تهدیدات سخت و نرم در این مقاله، بر شماری نمود:

- حوزه تهدید نرم، حوزه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است در حالی که حوزه تهدید سخت امنیتی – نظامی می‌باشد.
- تهدیدات نرم پیچیده و محصول پردازش ذهنی نخبگان است و اندازه‌گیری آن مشکل است در حالی که تهدیدات سخت عینی، واقعی و محسوس و آن را می‌توان با ارائه برخی از معیارها، اندازه‌گیری کرد.
- روش اعمال تهدید سخت، زور و اجبار است در حالی که در تهدید نرم، از روش القاء و اقناع بهره‌گیری می‌شود.

- هدف در تهدیدات سخت، تخریب و حذف فیزیکی حریف، تصرف و اشغال سرزمین است. در حالی که در تهدید نرم هدف تأثیرگذاری بر انتخاب‌ها، فرایند تصمیم‌گیری و الگوهای رفتاری حریف در سه حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.
- تهدیدات سخت، محسوس و همراه با عکس‌العمل و برانگیختن است. در حالی که تهدیدات نرم به دلیل ماهیت غیرعینی و محسوس آن، عمدتاً فاقد عکس‌العمل است.
- مرجع امنیت در حوزه تهدیدات سخت عمدتاً دولت‌ها و منبع تهدید عمدتاً خارجی است در حالی که مرجع امنیت در تهدیدات نرم محیط ملی و منبع تهدید عمدتاً داخلی است.
- کاربرد قدرت نرم در رویکردهای امنیتی جدید علیه نظام‌های سیاسی هدف، مترادف با فرهنگ‌سازی، دین‌سازی و نهادسازی در چارچوب اندیشه و الگوهای رفتاری نظام‌های لیبرال و دمکراسی تلقی می‌گردد.

۳. کاربرد تهدید نرم

پیچیده‌ترین و مهم‌ترین مؤلفه امنیت ملی در هر کشور، امنیت اندیشه و الگوهای رفتاری یک نظام سیاسی است. برای یک کشور که قدرت نرم، مؤلفه اصلی قدرت تلقی می‌شود، این امر اهمیت بیشتری خواهد داشت و هر چه این نظام سیاسی، مبانی فکری و اعتقادی و الگوهای رفتاری دیگران را به چالش بیشتری کشانده باشد، از تهدیدات بیشتری برخوردار خواهد بود. لذا هدف اصلی از تهدید نرم، حذف باورمندی نخبگان و مردم یک نظام سیاسی، سلب اراده و روحیه مقاومت و در مجموع استحاله فرهنگی – سیاسی است. در این نوع تهدید تلاش می‌شود یک ملت دارای آرمان به ملتی فاقد آرمان تبدیل شود به‌طور طبیعی انفعال در برابر قدرت نرم بازیگر مسلط موجب می‌شود، که آن

ملت به دست خودش، الگوهای رفتاری خویش را در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مورد تردید قرار دهد.

به طور کلی هدف از هر نوع تهدید تأثیرگذاری بر اندیشه، عواطف و اراده و نهایتاً به تسلیم کشاندن حریف است. بنابراین نقطه مشترک همهٔ تهدیدات، تحمیل اراده به نیروی مقابل و بازیگر هدف است. وجه تمایز تهدیدات، در به کارگیری روش‌ها، ابزارها و... است. تهدید می‌تواند با تأکید بر توان فیزیکی از طریق لشکرکشی، اشغال خاکریز و سرزمین، نابودی و کشتن انسان‌ها و ویران نمودن مراکز اقتصادی انجام شود و یا می‌تواند با تکیه بر روش‌های سیاسی، روانی و شیوه‌های غیرخشونت‌آمیز و با استفاده از «قدرت نرم» برای تأثیرگذاری بر اراده حریف و نیروی مقابل انجام گیرد.

بدون شک اگر فکر، اراده و قدرت روحی حریف تسخیر گردد، نیاز به کاربرد «قدرت سخت» و لشکرکشی نمی‌باشد. به همین جهت قدرت‌های استکباری با کاربرد رسانه‌ها و عملیات روانی، مقاومت ملت‌ها و نظام‌های سیاسی را قبل از عملیات نظامی فرو می‌ریزند و یا برای تسریع در اهداف عملیات نظامی، اقتصادی و سیاسی از سلاح رسانه و عملیات روانی جهت سلب اراده و انگیزه نبرد در نخبگان یک کشور، مردم و نیروهای مسلح بهره می‌گیرند و عملاً خاکریزهای دفاعی یک کشور بدون خونریزی سقوط می‌کند.

بنابراین تهدید نرم، امروزه مؤثرترین، کارآمدترین و کم‌هزینه‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین نوع تهدید علیه امنیت ملی یک کشور است؛ مؤثر است، چون می‌توان با کمترین هزینه با حذف لشکرکشی و از بین بردن مقاومت‌های فیزیکی به هدف رسید؛ خطرناک است، زیرا با عواطف، احساسات، فکر و اندیشه و باور و ارزش‌ها و آرمان‌های یک ملت و نظام سیاسی ارتباط دارد؛ ابعاد این جنگ و تهدید گسترده‌تر و مخرب‌تر است زیرا دین، فکر و آرمان و الگوهای رفتاری یک ملت را تحت تأثیر و هدف می‌گیرد.

تهدید نرم به روحیه ملی، به عنوان یکی از عوامل قدرت ملی خدشه وارد می‌کند، عزم و اراده ملت را از بین می‌برد، مقاومت و دفاع از آرمان و

سیاست‌های نظام را تضعیف می‌کند و نهایتاً زمینه‌های لازم را برای تسلط بر سرزمین و فروپاشی نظام سیاسی فراهم می‌کند به همین جهت تغییر رفتار و فروپاشی روانی یک ملت می‌تواند مقدمه‌ای برای فروپاشی سیاسی – امنیتی و ساختارهای یک کشور و اشغال فیزیکی باشد.

نمونه‌های فراوانی از کاربرد تهدید نرم، در صفحات تاریخ وجود دارد و در حال حاضر، همه کشورها به نوعی در معرض این نوع تهدید هستند. قدرت‌های استکباری، تشکیلات، امکانات و نیروی انسانی و ابزارهای پیشرفته و پیچیده و مراکز علمی و پژوهشی خود را به صورت گسترده در اختیار این جنگ قرار داده‌اند. با ظهور فن‌آوری جدید و علوم ارتباطات، ظهور وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های متنوع نوین، ابعاد تهدید نرم، گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده است. بخش قابل توجهی از نظریه‌های جدید امنیتی و راهبردهای قدرت‌های سلطه‌گر، به ویژه راهبرد امنیت ملی آمریکا که در سال ۲۰۰٦ میلادی منتشر شده است و همچنین راهبرد امنیت منطقه‌ای آمریکا (طرح خاورمیانه بزرگ) برکاربرد «قدرت نرم» جهت امنیت سازی تأکید دارد و بسیاری از صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تهدیدات قرن ۲۱ را «تهدیدات نرم» و یا «جهانی‌سازی فرهنگ» معرفی می‌نمایند. (ضیایی پرور۱۳۸۳)

برای تبیین کاربرد « تهدید نرم» پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، می‌توان گزارش «کمیته خطر جاری»، «راهبرد امنیت ملی آمریکا» و «طرح خاورمیانه بزرگ» را مورد توجه قرار داد.

کمیته خطر جاری، عنوان کمیته‌ای است که در دهه ۱۹۷۰ و در اوج جنگ سرد توسط گروهی از سناتورهای آمریکایی، مسئولان ارشد وزارت خارجه، اساتید برجسته علوم سیاسی، مؤسسه مطالعاتی«امریکن اینتر پرایز» و گروهی از مدیران با سابقه سیا و پنتاگون تأسیس شده است. هدف از تأسیس این کمیته، خروج از بن‌بستی است که در دوران جنگ سرد میان دو ابرقدرت زمان یعنی

ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در توازن هسته‌ای بوجود آمده بود.

اعضای این کمیته با منتفی دانستن «جنگ سخت» بین دو ابرقدرت، تنها راه به زانو درآوردن رقیب را در «جنگ نرم» و «فروپاشی از درون» طراحی و به اجرا درآوردند. راه کارهای «دکترین مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی نافرمانی مدنی»، به عنوان راهبردهای «جنگ نرم» در این دوره توسط این کمیته معرفی شده است.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، فعالیت این کمیته برای یک دهه به حالت تعلیق در آمد و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، بار دیگر عناصری از این کمیته گرد هم آمدند و با تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدات فراروی دولت آمریکا این کمیته را فعال نمودند. یکی از کارهای انجام شده این کمیته تدوین راهبرد امنیت ملی آمریکا، جهت یک دوره چهار ساله برای دولت بوش در ارتباط با ایران است.

در گزارش این کمیته آمده است که ایران به لحاظ وسعت سرزمین، کمیت و کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع سرشار و موقعیت جغرافیایی ممتاز در منطقه خاورمیانه و هارتلند نظام بین‌الملل، به قدرتی بی‌بدیل تبدیل گردید که دیگر نمی‌توان با یورش نظامی آن را سرنگون کرد. بنابراین به زعم «پالمر» و اعضای کمیته، تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی ایران پیگیری «جنگ نرم» با استفاده از سه تاکتیک «دکترین مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی نافرمانی مدنی» ممکن است. متن این گزارش که به عنوان «ایران و آمریکا، رهیافت جدید» تنظیم شده دارای ۱۵ محور است که در محورهای پانزده گانه برای چگونگی اجرایی نمودن راهبردهای سه گانه پیشنهاداتی ارائه می‌دهد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که هدف اصلی راهبرد امنیت ملی آمریکا، جهانی‌سازی فرهنگ و حاکمیت الگوهای رفتاری لیبرال دمکراسی در جهان و تلاش در جهت تغییر رفتار و ساختارهای نظام‌های غیرلیبرال است. به‌طوری که در این سند لیبرالیزه کردن جهان به عنوان یک رسالت معرفی گردیده است.

بنابراین ماهیت تهدید پس از فروپاشی شوروی، «تهدید نرم» و تهدیدات هنجاری و فرهنگی است. از دیدگاه نظریه‌پردازان جدید غرب، جهان اسلام و رشد اسلام سیاسی در آن، به عنوان گفتمان غالب در خاورمیانه، چالش اصلی فرهنگ لیبرال دمکراسی است. در این چارچوب و به استناد گزارش کمیته خطر جاری در مورد نحوه برخورد با جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت، «جلوگیری از روند رو به رشد اسلام‌گرایی و عمق استراتژیک قدرت نرم جهان اسلام» در مقابل «قدرت نرم جهان غرب» بخش قابل توجه‌ای از محتوای سند استراتژی امنیت ملی آمریکا می‌باشد که جایگزین استراتژی سد نفوذ شوروی گردیده است. از این منظر، تهدید امنیت ملی آمریکا، تهدیدات نرم، نامتقارن و ترکیبی است که منابع آن در کشورها و رژیم‌های ضدآمریکایی و غیرلیبرال خاورمیانه معرفی شده است. (نک. عبداله خانی۱۳۸٦)

٤. عرصه‌های تأثیر تهدید نرم

فرهنگ، جهت‌دهنده به ذهن و رفتار در همه حوزه‌های اجتماعی است. اگر برای یک نظام اجتماعی سه حوزه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قایل شویم، تهدید نرم می‌تواند در این سه حوزه مذکور اندیشه، باورها و رفتارهای یک نظام سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد.

٤-۱. حوزه فرهنگ

فرهنگ بیانگر شخصیت و هویت ملی یک کشور، دستاورد معرفتی و فنی انسان و همه جوامع است. فرهنگ هر کشور دارای سه سطح کلی است. مفروضات اساسی و زیرساخت‌های فکری یک کشور، جهان‌بینی و باورها سطح اول فرهنگ تلقی می‌شود. همچنین فرهنگ یک کشور، دارای مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها است که سطح دوم فرهنگ را تشکیل می‌دهد (ایدئولوژی و ارزش‌ها) و در نهایت الگوهای رفتاری و اقدام یک کشور، لایه سوم فرهنگ ملی تلقی می‌گردد. با این توصیف می‌توان گفت تهدید نرم در حوزه فرهنگ اندیشه، باور

و رفتار فرهنگی یک کشور را در نظام اجتماعی هدف قرار می‌دهد. این تأثیر در سه سطح راهبردی، میانی و تاکتیکی (نخبگان، مردم و نیروهای مسلح) دارای ابعاد زیر است:

الف. تهدید باورهای بنیادین(مفروضات اساسی)یک کشور در سه حوزه فرهنگ استراتژیک، فرهنگ عمومی و فرهنگ دفاعی و در سه سطح (نخبگان، مردم، نیروهای مسلح)

ب. تهدید ارزش‌های اساسی یک کشور در سه حوزه فرهنگ استراتژیک، فرهنگ عمومی و فرهنگ دفاعی و در سه سطح (نخبگان، مردم، نیروهای مسلح)

ج. تهدید و الگوهای رفتاری یک کشور در سه حوزه فرهنگ استراتژیک، فرهنگ عمومی و فرهنگ دفاعی و در سه سطح (نخبگان، مردم، نیروهای مسلح)

فرهنگ استراتژیک یک کشور بر نوع ادراک و الگوهای رفتاری نخبگان و رهبران یک کشور تأثیر می‌گذارد. در صورت وقوع تهدید نرم در این سطح کشور، کشور حریف می‌تواند با مدیریت ادارک، اندیشه و عزم رهبران و نخبگان خودی را (باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری آنان) تحت تأثیر قرار دهد. ایجاد ناپایداری ذهنی، غلبه بر سیستم تصمیم‌گیری، تغییر ذهنیت و نگرش و تأثیر بر انتخاب‌ها و تصمیمات پیامدهای تهدید نرم در حوزه راهبردی است. همچنین فرهنگ ملی، شامل باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری نهادینه شده در یک جامعه است که تهدید نرم در این حوزه می‌تواند، بر باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مردم تأثیر گذارد و موجبات گسیختگی اجتماعی و فروپاشی روانی را فراهم نماید. همچنین فرهنگ دفاعی یک کشور که منبع قدرت نرم در نیروهای مسلح است در صورت وقوع تهدید نرم در این سطح عزم و اراده نبرد و قدرت بازدارندگی روانی را از بین می‌رود. فقدان هوشیاری و آمادگی، بی‌ارزش تلقی شدن مقاومت در برابر دشمن و شکست و فروپاشی روانی و سلب میل و اراده جنگ‌جویی و... را می‌توان به عنوان پیامدهای تهدید نرم در این سطح نام برد. (نک. هانتینگتون ۱۳۸٤)

٤-۲. حوزه سیاسی

دولت‌ها به عنوان یک واحد سیاسی در نظام بین‌الملل با مؤلفه‌های جمعیت، قلمرو، حکومت و حاکمیت و نظام ارزشی مشخص، شکل می‌گیرند و همواره با تحولاتی از داخل و خارج مواجه می‌گردند. برخی از تحولات موجب افزایش قدرت سیاسی و برخی موجب تضعیف قدرت سیاسی آنها می‌شود. هر نظام سیاسی برای حفظ بقامندی خود، نیازمند ثبات سیاسی و انسجام ملی است. بنابراین افزایش مشروعیت سیاسی نخبگان و رهبران یک کشور به توانایی‌های آنها در ایجاد انسجام سیاسی و برخورداری از حمایت، رضایت‌مندی و قدرت اقناع‌سازی و افکار عمومی است. به‌طور طبیعی در صورتی‌که یک دولت نتواند قدرت سیاسی لازم را در حوزه داخلی و خارجی ایجاد نماید، با بحران‌ها و تهدیدات مختلف سیاسی مواجه خواهد گردید.

میزان اقتدار و هژمونی سیاسی یک کشور در جامعه، میزان انسجام و همزیستی مسالمت‌آمیز و حفظ هویت و یکپارچگی ملی، و میزان تولید و بازتولید هنجارهای سیاسی و به جریان انداختن گفتمان‌های مسلط در درون جامعه و در عرصه بین‌المللی و برخورداری از مقبولیت، مشروعیت لازم را می‌توان به عنوان شاخص‌های قدرت نرم در این حوزه نام برد.

در مقابل در صورتی‌که کشوری دارای بحران‌های سیاسی باشد، این کشور در واقع فاقد قدرت نرم بوده و به‌طور طبیعی تهدید نرم در این حوزه مؤثر واقع خواهد گردید. بحران‌های سیاسی شامل بحران‌های پنج‌گانه هویت، مشروعیت، نفوذ، توزیع و مشارکت می‌باشد.

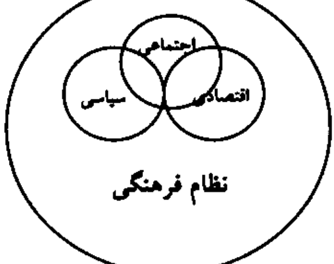
برانگیختن شکاف‌های قومی، نژادی، مذهبی و... و فقدان عوامل پیونددهنده هویت‌های فروملی، تحریف و تحقیر تاریخ و افتخارات ملی در یک کشور، می‌تواند به بحران هویت منجر گردد. ایجاد شکاف بین مردم و رهبران، فقدان حمایت مردمی و مشروعیت بخشی به تصمیمات رهبران و شکل‌گیری نافرمانی‌های مدنی در یک جامعه بحران مشروعیت بوجود می‌آورد. انگیزه‌زدایی

و دلسرد کردن مردم جهت حضور در عرصه‌های تعیین کننده کشور، مصادیق بارز بحران مشارکت می‌باشد. همچنین عدم توزیع مناسب ثروت، شأن اجتماعی و امنیت در ایجاد بحران توزیع مؤثر است. تلاش برای تأثیرگذاری بر اراده و تصمیمات نخبگان و رهبران با ارعاب، تطمیع از مصادیق بحران نفوذ به شمار می‌آید. مجموعه این موارد قدرت نرم یک نظام سیاسی را کاهش می‌دهد و به‌طور طبیعی آن نظام را در برابر تهدید نرم آسیب‌پذیر می‌نماید. (نک. عبداله خانی۱۳۸۳)

٤-۳. حوزه اقتصاد

فرهنگ جهت دهنده به الگوهای رفتاری در همه حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. به‌طور طبیعی اندیشه اقتصادی یک کشور و الگوی تولید و مصرف تحت تأثیر فرهنگ است. برای مثال، پاسخ به این سؤالات می‌تواند متأثر از فرهنگ ملی یک کشور باشد. چه چیزی تولید کنیم؟، چگونه تولید کنیم؟ و برای چه تولید کنیم؟ همان‌گونه که اشاره گردید فرهنگ دارای سه لایه مفروضات اساسی (باورها)، ارزش‌ها و نگرش‌ها و الگوهای رفتاری است.

بنابراین با وجود تعامل نظامات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و تأثیر و تأثر متقابل آنان، نظام فرهنگی به عنوان زیرساخت و نظام فرابخشی و نظام جهت دهنده به ذهن و رفتار در سایر حوزه‌ها تلقی می‌گردد: (نگاه کنید به نمودار شماره۱)



نمودار شماره(۱)تعامل نظام‌های سه گانه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و شکل گیری نظام فرهنگی در هر جامعه

تهدید نرم و تهاجم به نظام فرهنگی یک کشور (به عنوان جهت‌دهنده به سایر نظام‌ها)، موجب تهدید سایر نظام‌ها از جمله نظام اقتصادی می‌گردد. به عبارت دیگر چیستی و ماهیت تهدید اقتصادی را می‌توان مترادف با تضعیف یا فروپاشی باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری یک کشور در حوزه اقتصاد دانست. تهدید نرم در حوزه اقتصاد می‌تواند بر فرهنگ اقتصادی یک کشور در سه لایه زیر اثرگذارد؛

- لایه زیرساخت‌های فکری (جهان‌بینی و باورها) و تأثیر آن بر فرهنگ اقتصادی کشور
- لایه ارزش‌ها و گرایش‌های فرهنگی یک کشور و تأثیر آن بر فرهنگ اقتصادی
- لایه نمادها و الگوهای عمل و رفتار فرهنگی و تأثیر آن بر فرهنگ اقتصادی

۵. تعامل قدرت و تهدید نرم

قدرت ملی را می‌توان امکان تحمیل اراده و خواست یک بازیگر به دیگر بازیگران تعریف نمود. زمانی که یک کشور توانایی، اراده و ظرفیت لازم را در اختیار دارد و در پرتو آن می‌تواند، اهداف و ارزش‌های حیاتی خود را حفظ، توسعه و تعمیق بخشد، در واقع آن کشور از قدرت ملی لازم برخوردار است. قدرت ملی دارای مؤلفه‌های نظامی، سیاسی، فن‌آوری، اقتصادی، ژئوپلیتیکی، انسانی، فرهنگی و... است و در چارچوب این مقاله می‌توان قدرت ملی را به «قدرت نرم» و «قدرت سخت» تقسیم نمود. قدرت در چهره جدید خود لزوماً آشکار نمی باشد، با فرهنگ و اندیشه آمیخته شده و در نظریه‌های جدید عمدتاً ماهیت «نرم‌افزارانه» پیدا نموده است و این رویکرد برخلاف نگرش سنتی که عمدتاً رویکردهای «سخت افزارانه» به ویژه با تأکید بر بعد نظامی و اقتصادی شکل می‌گرفت. (نک. کلگ۱۳۷۹)

صحنه روابط بین‌الملل، صحنه رویارویی قدرت است. سرنوشت کشورها تابع میزان تولید و گسترش قدرت و میزان تأثیرگذاری بر حریف است. به‌طور طبیعی کشوری می‌تواند اهداف و مقاصد ملی خود را به پیش ببرد که قدرت بیشتری را به صحنه بیاورد و به بهترین روش، قدرت حریف را تضعیف نماید. قدرت ملی شامل قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی، فرهنگی، تبلیغی و... است. درحال حاضر، برجسته‌ترین مظهر و نمود قدرت ملی، قدرت فرهنگی به معنای عام و قدرت روانی – تبلیغی به معنای خاص است که بازیگران در صحنه روابط بین‌الملل تلاش می‌کنند این بعد قدرت را که ما در این مقاله به عنوان «قدرت نرم» معرفی نمودیم، افزایش و گسترش داده و با استفاده از این وجه قدرت، بر سایر بازیگران تأثیر گذاشته و از میدان رقابت خارج سازند. ویژگی این وجه از قدرت، با مفهوم اقناع و رضایت‌مندی همراه می‌باشد. قدرت نرم *(Soft-Power)* را می‌توان به سه سطح تقسیم نمود.

۵-۱. سطح راهبردی قدرت نرم

سطح راهبردی قدرت نرم متأثر از فرهنگ راهبردی یک نظام سیاسی است. این سطح شامل رهبران و نخبگان یک کشور است و می‌تواند به عنوان بالاترین سطح رویارویی قدرت نرم تلقی شود. به عبارت دیگر این سطح، سطح تقابل اراده‌های سیاسی و استراتژی‌ها در محیط بین‌الملل است. هدف اصلی در این سطح افزایش قدرت هنجارسازی کشور خودی و تضعیف قدرت هنجارسازی حریف در محیط بین‌المللی است. بنابراین به هر میزانی که یک بازیگر و یا بازیگران بتواند در این سطح قدرت ایجاد کنند و یا بر قدرت هنجارسازی دیگران تأثیر بگذارند، از میزان قدرت تأثیرگذاری هنجاری بیشتری در محیط بین‌الملل برخوردار خواهند بود. هدف از تهدید نرم در این سطح تأثیرگذاری بر اندیشه و حوزه شناختی نخبگان و رهبران حریف و همچنین تأثیر بر عزم و اراده آنان می‌باشد.

۵-۲. سطح میانی قدرت نرم

سطح میانی قدرت نرم بر عنصر مردمی قدرت ملی یک کشور تأکید دارد. قدرت نرم در این سطح متأثر از فرهنگ ملی است. فرهنگ ملی مجموعه زیرساخت‌های فکری، ارزش‌های بنیادین و رویه‌های رفتاری مردم به صورت مشترک می‌باشد. سطح مردمی قدرت نرم، از اهداف سطح راهبردی(نخبگان و مسئولان نظام سیاسی) پشتیبانی می‌کند و به تصمیمات نخبگان و رهبران مشروعیت بخشیده و بر عزم و اراده آنها تأثیر می‌گذارد. باورمندی یک ملت و میزان انسجام و عزم ملی متأثر از این سطح از قدرت‌نرم است.

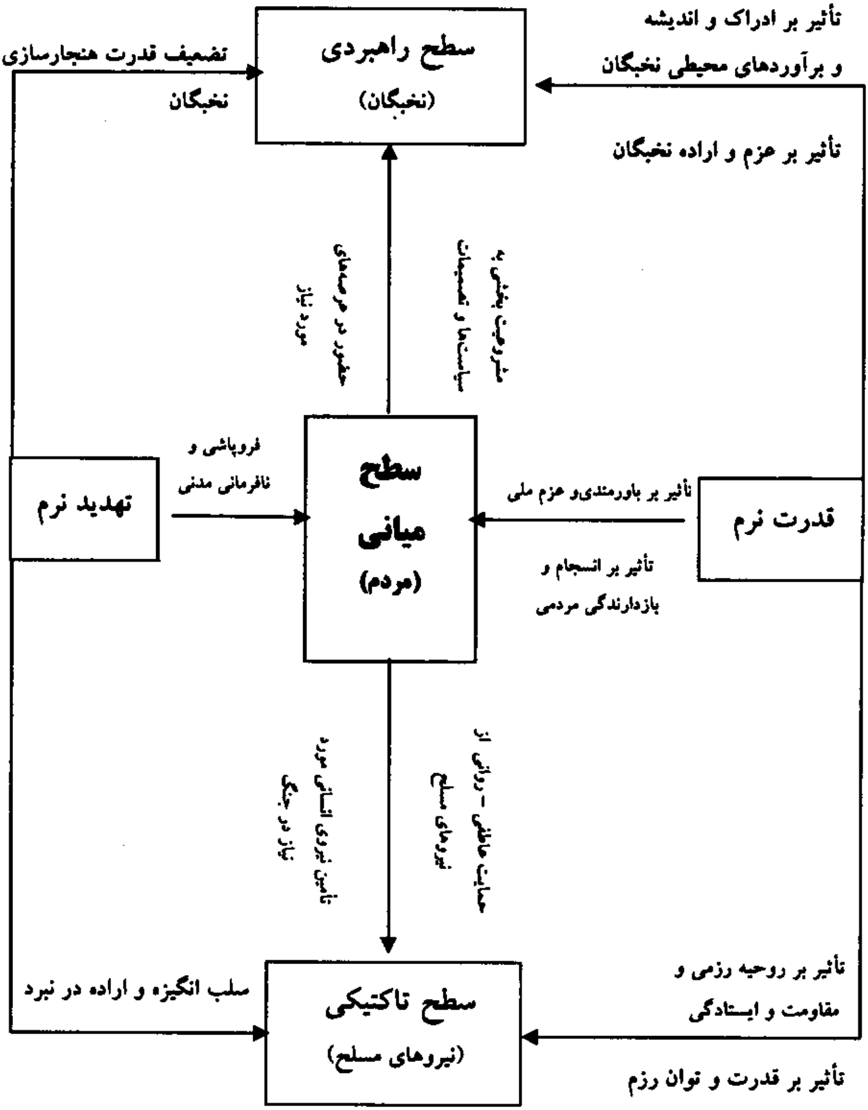
هدف از تهدید نرم در این سطح، سلب اراده و انگیزه از مردم و بی‌تفاوت نمودن جمعیت‌های برخوردار از باور و آرمان (مردمان همراه نظام سیاسی) و تبدیل آنها به جمعیت‌های بی‌تفاوت، معارض و مخالف و در نهایت شکل دادن به نافرمانی‌های مدنی با ایجاد شکاف بین دو سطح راهبردی و میانی می‌باشد. همچنین، این سطح از قدرت نرم با حمایت عاطفی- روانی و تخصیص منابع انسانی به جنگ از نیروهای مسلح و سطح تاکتیکی حمایت می‌کند.

تهدید نرم، در این سطح می‌تواند بر میزان حمایت مردم از سیاست‌های نظام و نخبگان مؤثر باشد. همچنین حمایت عاطفی – روانی از نیروهای مسلح و میزان تخصیص نیروی انسانی به جنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در صورتی‌که کشوری از قدرت نرم لازم در این سطح برخوردار باشد، به‌طور طبیعی آن کشور فاقد بحران‌های پنجگانه سیاسی، مشروعیت، نفوذ، مشارکت، توزیع و هویت خواهد بود و بازدارندگی مردمی در برابر تهدید نرم شکل خواهد گرفت. در مقابل وجود بحران‌های پنجگانه فوق و همچنین فقدان قدرت نرم و توانایی هنجاری‌سازی عمومی و برخورداری الگوهای رفتاری برتر و کارآمد که بتواند درحوزه فرهنگ ملی نهادینه گردد می‌تواند یک کشور را آسیب‌پذیر نموده و بسترهای تحقق تهدید نرم را در سطح میانی نظام سیاسی فراهم سازد.

۵-۳. سطح تاکتیکی قدرت نرم

پایین‌ترین سطح رویارویی «قدرت نرم» سطح تاکتیکی آن است و آن شامل، قدرتی است که در سطح نیروهای مسلح یک کشور شکل می‌گیرد. این سطح از قدرت نرم متأثر از فرهنگ دفاعی یک کشور می‌باشد. در این سطح قدرت نرم، به شکل تقابل اراده و روحیه جنگی رزمندگان دو یا چند کشور در میدان نبرد ظهور می‌یابد. قدرت نرم در این سطح بر اندیشه دفاعی و نگرش رزمندگان و همچنین بر میزان ایستادگی، مقاومت و آسیب‌پذیری آنها مؤثر است.

هدف اصلی از تهدید نرم در این سطح، تأثیر بر نگرش رزمندگان، سلب اراده و روحیه مقاومت در جبهه خودی توسط حریف است. نمودار شماره۲ سطوح تهدید و قدرت نرم و چگونگی تقابل آن را نشان می‌دهد. همچنین کارویژه‌های قدرت و تهدید نرم را در هر یک از سطوح سه گانه معرفی می‌نماید.



نمودار شماره (۲): چگونگی تعامل قدرت و تهدید نرم

نتیجه‌گیری

همانگونه که اشاره شد، رویکرد غالب و مسلط در دوره‌های طولانی نسبت به تهدید و قدرت، رویکرد سخت افزارانه بوده و تهدید و قدرت بر اساس عامل نظامی تعریف شده است. در این رویکرد مخاطرات امنیت ملی کشورها سرزمین و استقلال آن تلقی شده است. به عبارت دیگر امنیت به معنای نبود تهدید تعریف می‌گردد. الگوهای متعارف و دسته‌بندی‌های سنتی نظریه‌های امنیت در این الگو، عمدتاً ناظر بر این رویکرد است. ظهور تهدید سخت عمدتاً مربوط به این دوران می‌باشد. در این رویکرد ژئوپلیتیک، جغرافیا و سرزمین به عنوان منابع اصلی و تعیین‌کننده قدرت به شمار آمده است در چارچوب این نگرش کشوری از قدرت بیشتری برخوردار است که سرزمین‌ها و قدرت سخت بیشتری در اختیار دارد. ویژگی این رویکرد این است که قدرت نظامی موجه‌ترین عامل اقتدار می‌باشد. در مراحل بعد، سایر مؤلفه‌های قدرت مورد توجه قرار می‌گیرد و امنیت، قدرت و تهدیدات چند وجهی شکل می‌گیرد که به عنوان موج دوم گفتمان امنیتی سلبی از آن نام برده شده است.

با توجه به ملاحظات فوق، یکی از برجسته‌ترین مظاهر قدرت ملی، «قدرت نرم» است که منبع این قدرت فرهنگ (زیرساخت‌های فکری، ارزش‌ها و هنجارهای یک کشور) می‌باشد. فرهنگ دارای حوزه‌های استراتژیک، ملی و دفاعی است که در سه سطح راهبردی، میانی، تاکتیکی بر توان‌مندی‌های ذهنی و ارادی نخبگان، مردم و نیروهای مسلح یک کشور تأثیر می‌گذارد. در مقابل تهدید نرم برای تأثیرگذاری هنجاری بر حریف در این سه سطح طرح‌ریزی می‌شود. هدف و کار ویژه تهدید نرم، تأثیر بر اندیشه و باور به منظور سلب اراده و انگیزه و در نهایت دگرگون ساختن الگوهای رفتاری یک نظام سیاسی می‌باشد. *(Nye2004)*

در گفتمان ایجابی امنیتی که به دنبال نقد مبانی و اصول گفتمان سلبی شکل می‌گیرد، مفهوم امنیت، تهدید و قدرت ماهیت پیچیده و هنجاری به خود

می‌گیرد. در این گفتمان برای امنیت ماهیت تأسیس قائل شده و الزاماً نمی‌تواند تهدیدات محدود به تهدیدات خارجی و نظامی باشد. در این نگرش یک نظام سیاسی اگر توانایی لازم برای پیشبرد ایده و اندیشه خود نداشته باشد فاقد امنیت خواهد بود. بنابراین در نگرش ایجابی، امنیت بر پایه ملاحظات فرهنگی و قدرت هنجارسازی یک کشور(قدرت نرم) در محیط ملی و جهانی می‌باشد. به عبارت دیگر، فرهنگ و قدرت نرم به منزلهٔ هویت و بنیاد امنیت تلقی می‌گردد در حالی که در نگرش قبلی فرهنگ به منزله یکی از ابعاد امنیت به شمار می‌آمد. بنابراین، قدرت نرم و فرهنگ در این نگرش، زیرساخت و جوهر اصلی امنیت همه جانبه یک نظام سیاسی خواهد بود. در این گفتمان امنیتی، راهبرد دستیابی به امنیت، افزایش قدرت نرم خودی و کاهش قدرت تأثیرگذاری هنجاری سایر بازیگران به عنوان حریف می‌باشد. همچنین همراه‌سازی اندیشه و باورهای جامعه در محیط ملی مورد تأکید است. تهدید نرم منبع و کانون اصلی تهدید در محیط امنیتی جدید در چارچوب این گفتمان به شمار می‌آید.

فهرست منابع

- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۵-الف) «تهدید اجتماعی شده»، ***فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک***. سال۷، شماره۲۷.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵-ب) ***کالبد شکافی تهدید***. تهران: دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد- دانشگاه امام حسین(ع).
- افتخاری، اصغر(۱۳۸۰) ***امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها***. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ضیایی پرور، حمید (۱۳۸۳) ***جنگ نرم***. تهران: ابرار معاصر.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳) ***نظریه‌های امنیت***. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸٦) ***رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران***. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کلگ، استوارت (۱۳۷۹) ***چارچوب‌های قدرت***. ترجمه: مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸٤) ***نظریه برخورد تمدن‌ها***. ترجمه: مجتبی امیری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

Nye, Joseph (2004) ***Soft Power: the Means to Success in World Poliics****. New York: Public Affairs.*

۷

بررسی تطبیقی قدرت نرم در گفتمان‌های اسلامی و لیبرال دموکراسی

جعفر یوسفی*

مقدمه

در میان تعاریف متعددی که از قدرت در طیفی گسترده و به تعبیر فرهنگ رجایی از فرّ انسانی تا شرّ شیطانی وجود دارد، جوزف نای شخصیت نئولیبرال آمریکایی توانایی تغییر رفتار دیگران را پایه بحث‌های خود قرار می‌دهد. به زعم وی قدرت دارای دو بعد می‌باشد که نوع مرسوم آن همان قدرت سخت می‌باشد و آن وادار کردن دیگران به انجام کاری است که او می‌خواهد. در حالی‌که بعد دوم قدرت، زمانی اتفاق می‌افتد که یک بازیگر کاری کند تا دیگر بازیگران همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد. این نوع ممکن است قدرت نرم یا قدرت متقاعد کننده نامیده شود. (نای۳۷۶:۱۳۸۲)

---

* دانشجوی رشته دکتری تهدیدات امنیت ملی در دانشگاه عالی دفاع ملی

به این ترتیب نای قدرت را دارای دو لایه سخت و نرم می‌داند که قدرت نظـامی و اقتصادی به مثابه قدرت سخت است که مبتنی بر پاداش و تهدید می‌تواننـد در مخاطب تغییر رفتار ایجاد نمایند. در حالی‌که گاهی اوقات می‌توان ایـن تغییـر در رفتار را بدون تهدید یا پاداش ملموس کسب کرد که ایـن چهـره دوم قـدرت را می‌توان قدرت نرم نامید. در این روش یک بازیگر می‌تواند بـه مقاصـد خـود در سطح جهانی نایل آید زیرا دیگر بـازیگران ارزش‌هـای آن را مـی‌پذیرنـد و از آن تبعیت می‌کنند. به این ترتیب قدرت نرم توانایی کسب آنچـه کـه مـی‌خواهیـد از طریق جذب و نه پاداش و اجبار است. (پورلک ۱۳۸٦: ۸٦) به نظر نای برخلاف قدرت سخت که با شاخص هایی چون توان‌مندی‌های نظامی کشورها در ارتبـاط است قدرت نرم با توانایی‌های علمی، فرهنگی و سیاست‌های داخلی و خـارجی مرتبط می‌باشند این نوع روش دست یافتن به خواست‌ها از نظر نای، چهـره دوم قدرت است. (مظفری۱۳۸٤: ۱۱۳)

به این ترتیب اگر چه قدرت نرم در ادبیات سیاسی اول بار بـه وسـیله نـای مطرح گردیده است لیکن در عالم واقع موضوعی با سابقه و قدیمی است کـه در دوران مختلف مورد استفاده واقع شده است و منحصر به لیبرال دمکراسی غـرب نمی باشد. به همین منظور در مقاله پیش رو تلاش می‌شود در این حوزه مقایسه ای در دو فرهنگ اسلام و لیبرالیسم صورت گیرد.

مطالعه ادبیات موجود حکایت از در هم ریختگی مفـاهیم مختلـف در ایـن زمینه دارد لذا ابتدا تلاش شده است در یک تقسیم‌بندی از مفاهیم در چنـد طبقـه منابع، اهداف، ابزار، ویژگی‌ها، تولیدکنندگان و نتـایج ارائـه مـی‌گـردد. بـه زعـم نگارنده اختلاف‌های ایـدئولوژیکی مبنـای اخـتلاف در اغلـب زمینـه‌هـای مـورد بررسی را شکل می‌دهد. لذا در این نوشتار بـا اسـتفاده از الگـوی تحلیلـی نظـام ارزشـی بـه بررسـی تفـاوت‌هـای قـدرت نـرم در دو گفتمـان اسـلامی و غربـی پرداخته‌ایم.

۱. الگوی تحلیلی

بررسی دو فرهنگ غرب و اسلام بیانگر اختلافات اساسی میان این دو فرهنگ می‌باشد. به دلیل اینکه این اختلافات ناشی از دو جهانبینی می‌باشد در سطوح مختلف رسوخ کرده و نفوذ دارد. لذا در بررسی قدرت نرم نیز این تفاوت‌ها رخ می‌نماید. به منظور بررسی این اختلافات ابتداء به بررسی ارکان فرهنگ‌های غربی و اسلامی سپس به بررسی اختلاف آن دو می‌پردازیم.

۱-۱. ارکان لیبرال دمکراسی

اگر چه لیبرال دمکراسی غرب دارای اصولی است، لیکن بنیان آن بر اومانیسم می‌باشد و این فرد گرایی منتهی به نفع انگاری مطلق گردیده است (واعظی ۱۳۷۸: ۲۲۳)که سایر اصول را تحت شعاع قرار می‌دهد. در این بخش علاوه بر اومانیسم، به سکولاریزم و اصالت آزادی نیز به اختصار پرداخته شده است.

۱-۱-۱. اومانیسم یا انسان مداری

تئوپالگریو معتقد است: فردگرایی نظریه ای اجتماعی یا ایدئولوژی اجتماعی است که ارزش اخلاقی بالاتری را به فرد در قبال جامعه می‌دهد و در نتیجه فردگرایی نظریه ای است که از آزاد گذاردن افراد به نحوی که عمل کنند به هر آنچه که تصور می‌کنند به نفع شخصی خودشان است حمایت می‌کند. (به نقل از: جهانیان ۱۳۷۸: ٤٠)اساساً فردگرایی اصلی ترین شاخص فلسفی ایدئولوژی لیبرالیسم است. آنتونی آربلاستر در این باره معتقداست: "هسته متافیزیکی و هستی شناختی لیبرالیسم، فردگرایی است... فردگرایی لیبرال، هم هستی شناختی و هم اخلاقی است. این مفهوم فرد را واقعی تر یا بنیادی تر و مقدم بر جامعه بشری و نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌کند. در این شیوه تفکر فرد از هر لحاظ مقدم بر جامعه قرار می‌گیرد... فرد گرایی هستی شناختی مبنای فلسفی لازم برای فردگرایی اخلاقی و سیاسی را بوجود می‌آورد... لیبرالیسم برای انسان درجه بالایی از کمال و خودکفایی قائل است و در نتیجه جدایی و

خودمختاری،کیفیت بنیادین متافیزیکی انسان به حساب می‌آید. " (به نقل از: زرشناس، ۱۳۷۸، ص۱۳-۱٤) در این گفتمان برای انسان زندگی توام با راحتی خوشی و آسودگی اصالت دارد و چیز دیگری برای او اصالت ندارد. اومانیسم در مقابل گرایش به محوریت خدا و دین مطرح است. این تفکر ملاکش انسان است.(مصباح یزدی۱۳۷۸: ۲۱۸)

۱-۱-۲. سکولاریزم

پس از آنکه در اندیشه غربی انسان محور قرار گرفت حال چنانچه کسی بخواهد گرایش‌های دینی هم داشته باشد مانعی بر سر راهش نیست، ولی باید در حاشیه قرار گیرد نه محور زندگی و دیگر دین اجازه دخالت در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی را ندارد.و انسان بایستی زمینی فکر کند و خوراک، لباس، هنر، موسیقی و... به حوزه دین ارتباطی ندارد.(همان: ۲۱۹)

۱-۱-۳. اصالت آزادی

حال که اصالت با انسان است، انسان کاملاً باید آزاد باشد مگر در حد ضرورت و هیچ قید و شرطی نباید برای زندگی انسان وجود داشته باشد لذا باید سعی کرد که هر چه بیشتر از محدودیت‌ها کاست و ارزش‌ها را محدود کرد. (مصباح یزدی۱۳۷۸:۲۲۰) آزادی‌طلبی در این چارچوب اصلی ترین صورت ایدئولوژیک اعراض بشر از دین است و آزادی لیبرالیسم به و اقع به معنی نفی قیودات دینی و محرمات مذهبی و اخلاقی و آزادی نفس اماره است. (زرشناس ۱۳۷۸: ۹)

فرهنگ غربی که از آن به لیبرالیسم نیز یاد می‌شود به قول الکساند سولژنشین متفکر روسی انسان‌گرایی سرشار از ایمان به انسان زاییده این اندیشه است که بشر فرمانروای دنیا است و او از خبث طینت عاری است و همه زشتی‌ها و عیوب به نقص روش‌های حاکم به جامعه بر می‌گردد که باید برطرف شود، جهان‌بینی لیبرالیسم که در دوران رنسانس در غرب پدید آمد و پایه علوم جامعه‌شناسی و سیاسی قرار گرفت می‌توان از آن به اومانیسم عقل‌گرا یا خود

مختاری اومانیستی یاد کرد که در آن انسان خود مختار از وابستگی به هر قدرتی منع می‌شود به کلام دیگر می‌توان مکتب را انسان محوری نامید که بشر را مرکز تمام جهان هستی می‌شناسد. بر اساس این مکتب همان‌گونه که ایزا برلین از متفکران جدید مطرح کرده است آنچه عصر ما طلب می‌کند، ایمان قوی‌تر نیست بلکه عکس آن است، شور مسیحایی کمتر، شک‌گرایی روشنگرانه بیشتر در لیبرالیسم نو، لذائذ مادی، حتی از نوع پست اهمیت دارد، زیرا آنچه از ذهن انسان برمی خیزد مورد تاکید است. (نک. رجبی، بی‌تا)

۱-۲. ارکان فرهنگ اسلامی

بنیان اندیشه اسلامی بر توحید قرار گرفته است و بر همین اساس سایر موضوعات نیز از این اصل متأثر می‌باشند. در این بخش علاوه بر توحید، اصالت دین و اصالت حق و عدالت نیز مختصراً مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۲-۱. توحید

شریف‌ترین استعدادهایی که در انسان هست، تقرب به خدا است: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه»، مشرف شدن به شرف توحید است که سعادت دنیوی و اخروی در گرو آن است. (نک. شهید مطهری۱۳۷۰) اعتقاد به وجود و یگانگی خدا عامل اصلی حرکت در جهان‌بینی اسلامی است در این چارچوب شروع و خاتمه همه چیز از بی نیاز مطلقی است که همه چیز نیازمند اوست. او همه جا وجود دارد و هیچ جایی خالی از او نیست. هیچ چیز از نظرش مخفی نمی ماند. این اعتقاد عامل هر حرکتی است و کشش و جاذبه ای ایجاد می‌کند تا هیچ توقفی وجود نداشته باشد. با نگرش توحیدی است که انسان‌ها نسبت به هم متعهد شده و ایشان را از پوچ گرایی می‌رهاند زیرا در این چارچوب نظام آفرینش به عدل و حق بر پا گردیده است.

۱-۲-۲. اصالت دین

دین یعنی شیوه رفتار صحیح انسان آن‌گونه که خدا می‌خواهد و یا صبغه است الهی در زندگی بشر"صبغه الله و من احسن من الله صبغه" (مصباح یزدی۱۳۷۸: ٤٠)به همین دلیل شریعت اسلام و فقه اسلامی محدود به عرصه‌های فردی و خصوصی نمی شود و فقه اجتماعی اسلام، آموزه‌های روشنی در باب مقولات مختلف اجتماعی دارد. لذا کنار نهادن دین از عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و محدود کردن آن به حیات فردی دست کم درباره دینی چون اسلام تحریف واقعیت است.(واعظی۱۳۷۸: ۲۳٤) به‌علاوه دین جزو نهاد بشر و خواسته‌های فطری و عاطفی او است و نیز به جهت تامین حوائج و خواسته‌های بشری مقامی را دارد که جانشین ندارد. قرآن راجع به فطری بودن آن این طور می‌فرماید:« *فاقم وجهک للدین حنیفا فطره الله التی فطر الناس علیها*». توجه خویش را به سوی دین حقگرایانه پایدار و استوار کن.(شهید مطهری، بی‌تا:۳۸۹) به این ترتیب در اندیشه‌های توحیدی دین دارای اصالت است، نبی اکرم ﷺ پس از بعثت دارای دو منزلت بودند. یکی منزلت بیان دین برای مردم و "*انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم*" (نساء/آیه ۱۰۵) و دیگری حکومت و قضا "*لتحکم بین الناس بما اراک الله*" ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا در میان مردم به موجب آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی و یا در واقعه غدیر خداوند به پیامبرش می‌فرماید؛ امامت و خلافت را ابلاغ نماید در غیر این صورت رسالتش به اتمام نرسیده است و با ابلاغ ولایت توسط آن حضرت خداوند تبارک و تعالی اکمال دین را اعلام می‌دارد. به این ترتیب دین مورد رضایت خدا دینی کامل است که حکومت مهمترین رکن آن است. به‌علاوه دین در تمام شئون زندگی بشر دخالت دارد زیرا در اندیشه اسلامی پیوندی ناگسستنی بین این جهان و دنیای دیگر وجود دارد. به همین دلیل در این اندیشه دنیا مزرعه آخرت تلقی گردیده است. لذا اسلام نسبت به تمامی اعمال و رفتار

انسان اعم از خوراک، پوشاک هنر، موسیقی و... نظر دارد و احکام دینی در تمام این زمینه‌ها الگوی حرکتی مسلمانان را شکل می‌دهد.

۱-۲-۳. اصالت حق و عدالت

خداوند متعال در ارتباط با فلسفه وجودی پیامبران می‌فرماید: «ما پیغمبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و مقیاس و وسیله اندازه‌گیری فرستادیم تا مردم بر میزان عدالت عمل کنند. آهن فرستادیم که فلزی محکم و با صلابت است و منافعی برای حیات بشر در بردارد» (حدید/۲۵) علت دیگر فرستادن پیغمبران این است که آمدن آنها وسیله امتحانی باشد و معلوم و روشن شود که چه کسی به یاری حق و اهل حق می‌شتابد و چه کسی نمی‌شتابد خداوند نیرومند و غالب است. " خدا امر می‌کند به عدالت و به نیکی و کمک و صله‌ارحام، و نهی می‌کند از کارهای زشت و بد و ظلم. خداوند پند می‌دهد تا شما متذکر بشوید" (نحل/۹۰) در آیه اول هدف کلی ادیان آسمانی را برقرار شدن موازین عدالت ذکر می‌کند و در آیه دوم به عنوان یک اصل از اصول و مبانی کلی اسلام و به عنوان معرفی روح اسلام، می‌فرماید: «خداوند به عدل و احسان امر می‌کند و از فحشاء و زشت‌کاری‌ها و بدی‌ها و ظلم‌ها نهی می‌کند». موضوع عدل و احسان، خصوصا موضوع عدل، گذشته از اینکه در خود قرآن کریم مکرر ذکر شده، در تاریخ اسلام و در میان مسلمین فصلی طولانی دارد - چه از نظر علمی در تاریخ علوم اسلامی و چه از نظر عملی و اجرایی در تاریخ اجتماعی و سیاسی اسلام و چون واقعا یکی از ارکان اسلام اصل عدل است. عدل در شیعه یک اصل اخلاقی صرف نیست بلکه یکی از اصول دین است و به حدی دارای اهمیت می‌باشد که حضرت علی ﷺ را شهید عدالت نامیده اند (شهید مطهری، بی‌تا: ۸و۹). عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جای خودش می‌باشد. در سوره مبارکه عصر همین معنا به تفصیل بیشتری آمده است. در این سوره خداوند عمل به حق را عامل مصون ماندن از خسران معرفی کرده است.امام صادق ﷺ نیز فرمودند: به‌درستی‌که از حقیقت ایمان آن است که حق

را بر باطل مقدم بداری حتی اگر حق به ضرر تو باطل به نفع تو باشد.(تهرانی، بی‌تا: ۵۱) این نوع نگاه باعث خواهد شد تا بشر به فضائل اخلاقی در برابر منافع شخصی پایبند و معتقد بشود و ایمان پیدا بکند که به خاطر راستی، به خاطر حق، به خاطر عدالت از منافع شخصی خودش بگذرد (شهید مطهری، بی‌تا: ۲۷٦) روزی پیامبر اکرم ﷺ رو به اصحاب خود کرده و فرمودند: کدام دستگیره ایمان مستحکمتر و محکمتر است؟ اصحاب هر کدام مطلبی گفتند، ایشان فرمودند: همه اینها که شما می‌گویید، درست است و از دستگیره‌های ایمان هستند، ولی محکمترین دستگیره‌ها آن است که افراد یکدیگر را به خاطر حق دوست‌بدارند و به خاطر حق دشمن‌بدارند؛ یعنی انسان با کسی دشمن باشد به خاطر خدا، به خاطر ظلمش وفسقش، و با دیگری دوست‌باشد به خاطر توحیدش و ایمانش و عدالتش‌و عمل صالحش.

۱-۳. تقابل مبانی فرهنگ غربی با فرهنگ اسلامی

فرد گرایی غربی در بستر امانیسم منتهی به نفع انگاری مطلق گردیده؛ در حالی که در اسلام جایی ندارد و ارزشی ناصواب است (واعظی ۱۳۷۸: ۲۳۳). در این چارچوب اصالت به خدا در مقابل اومانیسم است در حالی که تمام مکاتب غربی در یک نکته مشترک هستند و آن هم کاستن از قید و بندها تا سرحد امکان است. در تفکر اسلامی خداوند مبدأ همه ارزش ها، زیبایی ها، سعادت‌ها و کمال هاست.و قطع ارتباط خدا با انسان نادیده گرفتن جوهره انسانیت انسان است و انسان فطرتاً میل به خدا دارد و با نادیده گرفتن این تمایل انسان را از انسانیتش خلع کرده ایم. (نک. مصباح یزدی، بی‌تا)

نقطه مقابل سکولاریسم اصالت دین است. در حالی که سکولاریسم دین را امری حاشیه‌ای می‌داند اسلام معتقد است هیچ موضوعی نیست که از دایره ارزش‌های دینی و حلال و حرام این خارج باشد.

نقطه مقابل اصالت داشتن آزادی و اصالت دلخواه یعنی لیبرالیسم، اصالت حق و عدالت قرار دارد که معتقد است باید به آنچه در دایره حق و عدالت است عمل کرد و نباید پا را فراتر از حق گذاشت.

موارد پیش گفته حاکی از حقیقتی انکار ناپذیر است که امروزه لیبرالیسم به عنوان یک نظام ایدئولوژیک، اجتماعی، سیاسی با سلطه سرمایه سالاری و تکنوکراسی و اعراض از هدایت آسمانی در مقابل ایدئولوژی و جهان بینی دینی با معنویت گرایی و پیروی از وحی و هدایت آسمانی جبهه گرفته‌اند (زرشناس۱۳۷۸: ۷). در این چارچوب یک نکته بسیار برجسته وجود دارد و آن جبهه گیری اصالت فرد در مقابل اصالت خدا است و همین تفاوت نقطه شروع شکاف میان این دو گفتمان را شکل داده و منشاء سایر اختلافات قرار می‌گیرد.

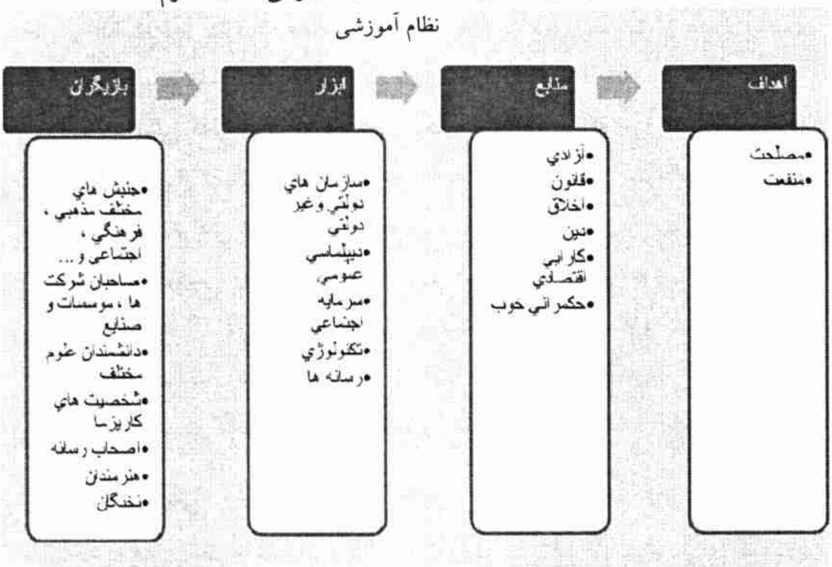
۲. بررسی تطبیقی

با توجه به مبانی مطرح شده در مطالب پیشین بررسی قدرت نرم در دو گفتمان اسلامی و لیبرال دمکراسی غربی نیز یکی از موضوعاتی است که بایستی در چارچوب همین نظام ارزشی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

در نگاه اول و بدون وزن دهی ارزشی، قدرت نرم مفهومی خنثی است. لذا به منظور تطبیق آن در چارچوب دو گفتمان باید در نظام ارزشی که در بالا مورد اشاره قرار گرفت، فرایند تولید قدرت نرم را مورد تجزیه تحلیل قرار دهیم.

برای این منظور ارکان قدرت نرم را به پنج دسته بازیگران، ابزار، منابع، اهداف و نتایج تقسیم کرده ایم که در چارچوب نظام ارزشی قرار گرفته است. در این چارچوب بازیگران در انطباق با نظام ارزشی خود با استفاده از ابزارهای تولید قدرت نرم منابعی را برای دستیابی به اهداف مورد نظرشان برمی گزینند. (نگاه کنید به جدول شماره۱)

جدول شماره (۱) ساختار مفهومی قدرت نرم



۲-۱. تولید کنندگان قدرت نرم

یکی از ارکان قدرت نرم تولید کنندگان آن می‌باشند و به دلیل آنکه قدرت نرم حوزه گسترده ای دارد لذا بازیگران این حوزه نیز متعددند. در این حوزه اگر چه دولت‌ها دخالت دارند لیکن دولتی کردن آن می‌تواند باعث کاهش آن گردد لذا دولت‌ها سعی می‌کنند با تقویت سایر نهادها و نیز دور کردن جنبه‌های رسمی قدرت بر کارایی آن بیفزایند، لذا دولت‌ها سعی می‌کنند با تقویت سایر نهادها و نیز دور کردن جنبه‌های رسمی قدرت بر کارایی آن بیفزایند. با این توصیف قدرت نرم در حوزه بازیگران دارای برخی ویژگی‌هاست:

- تولید کنندگان قدرت نرم دارای تنوع زیاد می‌باشند.
- نقش نهادهای غیر رسمی در این حوزه بیشتر از نهادهای رسمی است.
- شخصیت‌های دارای اقتدار و نفوذ و چهره‌های کاریزما در این حوزه بسیار مؤثرند.

- به‌دلیل محیط فرهنگی و ایدئولوژیک در این حوزه شخصیت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک نقش مهمی ایفا می‌نمایند.
- چنانچه بازیگران قدرت سخت مانند نظامیان نیز بخواهند در این حوزه اثرگذار ظاهر گردند بایستی کارکردهایی غیر نظامی مانند فعالیت‌های انسان دوستانه برگزینند.
- اگر چه برخی از تولیدکنندگان قدرت نرم شخصیت‌های حقوقی می‌باشند ولی مدیریت آنها توسط اشخاص حقیقی صوری صورت می‌گیرد.

با عنایت به آنچه در بالا آمد بازیگران یا مولدان قدرت نرم را می‌توان در دسته‌های زیر جای داد.

جنبش‌های مختلف مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و...، صاحبان شرکت‌ها، موسسات و صنایع،دانشمندان علوم مختلف، شخصیت‌های کاریزما، اصحاب رسانه، هنرمندان، نخبگان.

حال با توجه به نوع تولید کنندگان قدرت نرم در دوگفتمان می‌توان چنین اظهار داشت:

در عنوان‌ها تفاوتی میان مولدان قدرت نرم در دو گفتمان به چشم نمی‌خورد و این مولدان در هر دو گفتمان مأموریت تولید قدرت نرم را بر عهده دارند لیکن هنگامی که این افراد را در چارچوب ایدئولوژیک قرار دهیم تفاوت‌ها آشکار می‌شوند و چارچوب‌های ایدئولوژیک نوع عملکرد ایشان در استفاده از ابزار و ابزارگزینی و هدایت منابع را روشن خواهد کرد. سکولاریزم و نظام دنیایی در برابر حیات دینی ریشه در نحوه درک و معرفت و قصد و نیت انسان‌ها دارد (یثربی ۱۳۷۸: ۷۳). در گفتمان اسلامی مولد قدرت نرم حتی خود را نسبت به نیت هایش نیز مسئول و پاسخگو در جهان دیگر می‌داند و تقرب به خدا در تمامی اعمالش بایستی وجود داشته باشد، نیت از مسلمات فقه اسلامی است و به طور کلی روح عبادت نیت است. پیغمبر اکرمﷺ فرمود: «لا عمل الا بنیه». یا: «لکل امرء ما نوی» برای هر کسی همان است که نیت و قصد کرده و خواسته است. کاری

که همین طور پیدا شود ارزش ندارد، کاری که از روی نیت و قصد و آگاهی و انتخاب و توجه به هدف پیدا شود با ارزش است. اسلام هیچ عبادتی را بدون نیت نمی‌پذیرد و نیت از نظر اسلام دارای دو رکن است. اولین رکن نیت این است که انسان باید ذهنش را متمرکز کند به طوری که عمل از روی توجه باشد نه بی‌توجهی و استدامه نیت هم شرط است و رکن دوم نیت، اخلاص است و اینکه انگیزه انسان از عمل چیست. [بنابراین دو رکن نیت به این شرح است]: ۱- چه می‌کنم ۲- برای چه این کار را انجام می‌دهم؟ " چه می‌کنم؟ " اصل نیت است که حتما باید برای نزدیکی به خدا و رضای او باشد. نیت آنقدر اهمیت دارد که اگر خود عمل را و نیتی را که توأم با عمل است اندازه‌گیری کنند، جنبه نیت بر پیکر عمل رجحان دارد. این، مفهوم آن حدیثی است که پیغمبر اکرمﷺ فرمود: «نية المؤمن خير من عمله» نیت مؤمن از عملش بالاتر است. این نهایت اهتمام اسلام به نیت را می‌رساند که عمل باید توأم با نیت باشد، توأم با توجه باشد که انسان بفهمد چه می‌کند و عمل را به صورت ناآگاهانه انجام ندهد. (شهید مطهری، بی‌تا:۱۹۳-۱۹۷) بر مبنای قصد و نیت و درک و معرفت انسان است که جایی محراب و جایی دکان است در همین چارچوب است که اگر امام جماعت همتش معطوف به مادیات مانند حقوق گردد همان محراب هم دکان است و بالعکس کاسب، معلم، پزشک و... چنانچه با قصد قربت عملی را انجام دهند علاوه بر اجر مادی اجر اخروی هم دارد، محل کارش نیز محراب می‌شود(یثربی۱۳۷۸:۷۳). در حالی‌که در گفتمان لیبرالیستی منفعت طلبی و نفع جویی افق حرکت را تعیین می‌کند. لیبرالیسم به لحاظ حقوقی و اجتماعی به نوعی فردگرایی معتقد است. در ایدئولوژی لیبرالیسم، آدمیان به صورت اتم‌های مستقل و منزوی و جدا از هم با رابطه‌ای بده بستانی مبتنی بر سود و زیان هستند (زرشناس ۱۳۷۸: ۸). لذا نیت لیبرالیستی نمی تواند غیر از نفع شخصی و مادی باشد، بر همین اساس هدف اصلی حکومت‌های دمکراتیک تأمین منافع شهروندان و برآورده کردن آرزوهای ایشان در حد امکان است و محوریت آن نیز

به زندگی دنیوی و حیات مادی برمی گردد. در حالی‌که در حاکمیت دینی هدف تأمین مصالح معاش و معاد امت است. البته این دو هم سنگ نبوده و مصالح معاش بر محور مصالح معاد تنظیم می‌گردد. این امر حکایت از عدم دوگانگی در این خصوص دارد زیرا معاش به گونه‌ای تنظیم می‌گردد که مزرعه معاد باشد، نه در عرض یکدیگر(یثربی۱۳۷۸: ٦٧).

همین اعتقاد غیر مادی و ایمان است که باعث شده تا انسان اسلام تبدیل به موجودی تکلیف گرا گردد که شکست یا پیروزی ظاهری برای او مساوی است و به تعبیر امام خمینی(ره) رزمنده اسلام چه بکشد و چه کشته شود پیروز است، یا مطابق فرمایش امام صادق‌؈ مؤمن از پاره‌های آهن سخت‌تر است زیرا پاره‌های آهن بر اثر حرارت تغییر می‌کند اما اگر مؤمن را بکشند و زنده کنند و باز بکشند، دلش عوض نمی‌شود. امام علی‌؈ در این خصوص فرموده‌اند: مؤمن طعم ایمان را نمی‌چشد: مگر آن که ضار و نافع را حضرت حق تعالی بداند. (تهرانی، بی‌تا، ۵۱) این درحالی است که در نگاه غربی همه چیز به همین دنیا ختم می‌شود لذا انسان غربی موجودی نتیجه گرا است. که این نتیجه همان منفعت اوست.

۲-۲. ابزار تولید قدرت نرم

از دیگر ارکان تولید قدرت نرم، ابزار تولید آن می‌باشند که با توجه به جنس قدرت نرم دارای تنوع زیادی هستند. از جمله سازمان‌های دولتی وغیر دولتی، دیپلماسی عمومی، سرمایه اجتماعی، تکنولوژی، رسانه‌ها را می‌توان نام برد.

توسط ابزار فوق قدرت نرم تولید می‌گردد ولی ابزار فی نفسه دارای بار ارزشی نیستند و بسته به نوع استفاده از آنها و تولیداتشان است که بار ارزشی ایجاد می‌کنند. در گفتمان لیبرالیستی به دلیل نفع گرایانه بودن آن هدف وسیله و ابزار را توجیه می‌کند.در همین چارچوب است که ماکیاول فیلسوف و دانشمند معروف ایتالیایی اساس فلسفه سیاسی خود را بر سیادت و قدرت گذاشته است، به زعم او در سیاست تنها چیزی که باید ملحوظ شود سیادت است و هیچ اصل

دیگری در سیاست، معتبر نیست؛ برای رسیدن به هدف‌های سیاسی هر چیزی جایز است: دروغ، فریب، مکر، قسم‌های دروغ، خیانت کردن، پا روی حق گذاردن. وی معتقد است در سیاست هیچ کدام از این مسایل به هیچ نحو نباید مطرح باشد. (شهید مطهری، بی تا: ۲٤۸) ماکیاولی بر اساس استنباطی که از سیاست دارد انجام هر کاری را برای تحکیم دولت مجاز می‌داند وی با کنار گذاردن هر گونه آرمانی که بر کارایی اعمال قدرت خدشه وارد می‌کند سیاست را بر مبنای سودگرایانه از نو بنا نهاده است. تفکر وی در باره سیاست مبتنی بر نیاز خود مختاری فرد است (زرشناس۱۳۷۸: ٤۰). پس از ماکیاول فیلسوفان دیگری پیدا شدند و این مسأله را به عنوان یک اخلاق عمومی مطرح کردند و اخلاق انسانی و عالی را همین امر معرفی کردند (شهید مطهری، بی‌تا: ۲٤۸). نظیر نیچه که ضمن مذموم دانستن نظر دانشمندان درخصوص غیر پرستی و شفقت، خود پرستی را حق دانسته و شفقت را ضعف نفس و عیب معرفی می‌کند. به زعم وی خواص دارای حق بوده و شخص توانا باید زندگی خوشتر، نفسش شکفته‌تر و نیرومندتر باشد. وی معتقد است حال که به دنیا آمده است باید از دنیا هر چه بیشتر متمتع گردد و برای این مقصود آنچه که مساعد است ولو قساوت و بی رحمی، مکر و فریب و جنگ و جدال مطلوب است و آنچه مزاحم و مخالف این غرض اگر چه فضیلت، مهربانی، راستی و تقوا هم باشد بد است (مطهری، بی‌تا: ۲٥٦-۲٥۷). با این توصیف بایستی خاطر نشان نمود مادیگری اصل را بر لذت و کام گرفتن از لذائذ مادی نهاده است و چیزی را به نام اخلاق قبول ندارند و یا به تعبیر دیگر، اخلاق را در صفات و افعالی می‌دانند که راه را برای وصول به لذت هموار سازد. در این تفکر اصل بر منافع شخصی و فردی نهاده شده و حتی جامعه بشری را تا آن اندازه محترم می‌شمرند که در مسیر منافع شخصی آنها باشد اخلاق را به اموری تفسیر می‌کنند که آنها را به منافع مادی و شخصی آنها برساند و همه چیز را در پای آن قربانی می‌کنند (مکارم شیرازی، بی‌تا: ٦۱). در حالی‌که گفتمان اسلامی مقابل این تفکر قرار

دارد. در اسلام ابزار بایستی مشروعیت داشته باشد. همان‌گونه که در خطبه ۱۲٦ نهج البلاغه آمده است: «به امام گفتند که مردم به دنیا دل بسته‌اند، معاویه با هدایا و پول‌های فراوان آنها را جذب می‌کند شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخش و از تقسیم مساوی بیت المال دست بردار تا به تو گرایش پیدا کنند». امام ﷺ در جواب فرمودند: «به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم در باره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم استفاده کنم؟ به خدا سوگند تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست! آگاه باشید! بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرامی‌اش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است». (دشتی۱۳۷۹: ۲۳۹).

۲-۳. منابع قدرت نرم

در متون مختلف منابع معرفی شده در چارچوب قدرت نرم بسیار زیاد و متنوع هستند ولی به‌طور کلی از فرهنگ، آموزش، هنر، ظرفیت‌های تاریخی- تمدنی، هویت جهانی، اخلاق، فعالیت‌های انسان دوستانه، بهداشت، کارآمدی، پاسخگویی، ایدئولوژی، ایمان، توسعه، رشد اقتصادی، صنعت، حکمرانی خوب، جذب مهاجر خارجی، فن‌آوری‌های تکنولوژیکی، موقعیت‌های علمی، اعطای کمک‌های خارجی به نیازمندان... به عنوان منابع قدرت نرم نام برده شده است، لیکن در این نوشته به‌منظور مقایسه میان اسلام و لیبرال دمکراسی غربی به موضوعاتی که بیانگر اختلاف‌های اساسی‌تر میان این دو گفتمان می‌باشد می‌پردازیم لذا از یک دسته بندی کلی‌تر بهره می‌گیریم.

۲-۳-۱. آزادی

لیبرالیسم ارزش مطلق برای آزادی قائل است. این آزادی که بر اساس حقوق طبیعی است شامل حق حیات، آزادی و مالکیت شده و همه افراد و دولت باید به آن احترام گذارند (نک. مصباح یزدی، بی‌تا). به این ترتیب جوهره اساسی لیبرالیسم فردگرایی است و نظر به آزادی هرچه بیشتر فرد و محدودیت بیشتر قلمرو دخالت دولت، به دولت حداقلی نظر دارد، لذا مهمترین کارویژه دولت حفظ آزادی‌های فردی است (شاکرین۱۳۸۳: ۱۳٦). که به نوعی با قدرت نیز مرتبط می‌گردد. ماکیاول که یکی از نخستین تئوریسین‌های لیبرالیسم می‌باشد، آزادی را در نسبت با قدرت طلبی معنا می‌کند. وی معتقد است «همان فضیلتی که قومی را برازنده آزادی و قادر به نگهداری از آن می‌سازد خود را نیز به نحوی دیگر به صورت انگیزه گسترش قدرت نشان می‌دهد، درست همچنان که یک بدن سالم نیروی درونی خود را به شکل قدرت رشد آشکار می‌سازد. از این رو میل به امپریالیسم و ایجاد امپراطوری از نتایج طبیعی وجود فضیلت در یک قوم و جزء ثمرات آزادی است...» (زرشناس۱۳۷۸: ۹). وی همچنین در کتاب گفتارها به سودجویی اشاره و می نویسد: «فهم این نکته مشکل نیست که عشق و علاقه‌ای که مردم در آغاز نسبت به آزادی پیدا کردند چگونه و از کجا پیدا شد، آنان به چشم خود دیدند تاموقعی که از آزادی بهره مند نیستند چیزی بر وسعت شهرها و یا میزان ثروتشان افزوده نمی شود.» (زرشناس۱۳۷۸: ۹)

آزادی بیان که یکی دیگر از شقوق آزادی می‌باشد در لیبرالیسم محدودیتی ندارد چون موجب سلب آزادی بیان دیگران نخواهد شد زیرا فکر و سخن ما اصطحکاکی با حقوق مادی دیگران ندارد. لذا هر چه می‌خواهیم می‌توانیم بگوییم. با این وصف محدوده آزادی و قانون رعایت مصالح مادی – بر اساس انسان محوری و مادیگری– است (نک. مصباح یزدی، بی‌تا).

متقابلاً اسلام برای آزادی ارزش زیادی قائل است. از این منظر آزادی انسان،امری« فطری و ذاتی» است که خداوند در نهاد او به ودیعه گذاشته است؛

نه امری «جعلی و قراردادی». لذا هیچ کس حق ندارد آزادی دیگران را بی جهت سلب نماید. در همین خصوص علی﵇ می‌فرمایند: «ای مردم همانا آدم نه برده خلق شد و نه کنیز و همانا آدمیان همه آزادند» و یا در جای دیگری می‌فرمایند: «بنده دیگری مباش که خداوند آزادت آفریده است» (شاکرین ۱۳۸۳: ١٣٤) لیکن در اسلام آزادی ارزش مطلق نیست بلکه ارزش مطلق اطاعت و تبعیت از فرامین الهی است و آزادی‌ها محدود به حدود الهی گردیده است و به طور کلی در اسلام محدوده آزادی رعایت مصالح مادی و معنوی است (مصباح یزدی، بی تا).

۲-۳-۲. قانون

دمکراسی در معنای اصطلاحی آن مترادف با برقراری نظام قانون‌گذاری بشری است و حاکمیت - خودبنیادانه و نه به عنوان خلیفه‌الهی - را بالاصاله از آن انسان دانسته و شأن بشر را سرپیچی از شریعت آسمانی و نه پیروی از تعالیم الهی و نیز قانون گذاری خود محورانه می‌داند (زرشناس۱۳۷۸: ۸). از آنجایی که این گفتمان انسان را محدود به من طبیعی می‌داند. انسان مداری و اومانیسم موجب این شده که در مکتب لیبرالیسم فقط به بعد مادی و حقوق طبیعی انسان توجه شود – حیات، آزادی، مالکیت – انسان چیزی نیست جز مجموعه ای از غرایز و امیال مادی و حیوانی، این انسان است که ارزش‌ها را می‌آفریند، قوانین را وضع می‌کند و سرنوشت خود را تعیین می‌کند، اخلاق و دین و سایر امور باید خود را با انسان هماهنگ کنند (مصباح یزدی، بی‌تا) و ازهمین حیث مقابل حاکمیت قانون الهی قرار دارد. در حالی‌که در اسلام انسان دو بعد مادی و معنوی دارد که اصالت با روح و معنویت است. در نتیجه تمام شئون بشری – اقتصاد، سیاست، فرهنگ، هنر و... – معنویت و من واقعی و روحانی را اصل و ملاک قرار می‌دهد و دین را به صحنه دنیا و جامعه می‌کشاند. (مصباح یزدی، همان)لذا قانون مادی تنها به فکر سعادت دنیای انسان‌ها است ولی قانون الهی علاوه بر دنیا به آخرت هم توجه دارد و از آنجایی که قانون گذار خود خالق است و بهتر از هر کسی مخلوق خود را می‌شناسد لذا قوانین وضع شده برای

انسان اسلام مبتنی بر فطرت اوست در حالی‌که در قانون مادی قانون گذار ممکن است به فطرت انسان توجه نکند.

از منظر قانون گذاری نیز قانون لیبرالیسم اعتبارش را از مردم و انسان‌ها می‌گیرد و طرفدار قانون حداقلی و در حد ضرورت است و حق قانون‌گذاری را نیز از آن مردم و اکثریت جامعه از طریق قوای سه‌گانه و در چارچوب قانون اساسی می‌داند که مبتنی بر اعلامیه حقوق بشر باشد. ولی اسلام حق قانون گذاری را مختص خداوند می‌داند و ریشه اعتبار قوانین به خدا بر می‌گردد و طرفدار قانون حداکثری است.

۲-۳-۳. اخلاق

یکی دیگر از منابع اساسی در قدرت نرم اخلاق است که در دو تفکر غرب و اسلام دارای اختلافات فراوانی است. مبادی اخلاقی لیبرالیسم را می‌توان از نظریه اسپوزیتو درک کرد که می‌گوید: «نیک همان چیزی است که متضمن نفع ما است» به زعم نظریه‌پردازان لیبرالیسم در این گفتمان «امیال»، «خواست‌ها» و قضاوتهای فردی، معیار تشخیص خیر و شر فرض می‌گردد و چون این امیال و خواست‌ها در افراد و اشخاص متفاوت و متغیر است از این رو نتیجه ای جز نسبیت انگاری و شخصی و اعتباری فرض کردن قاعده‌های اخلاقی وجود ندارد(زرشناس۱۳۷۸: ۱۹). لذا در فرهنگ غربی ارزش‌های اخلاقی تابع خواست و سلایق مردم است و واقعیتی ندارد که از آن به پوزیتیویسم اخلاقی یاد می‌شود. در این نگرش اگر امروز مردم به چیزی رأی دادند حتی اگر تا قبل از آن زشت‌ترین کار تلقی می‌گردیده است از امروز تبدیل به ارزش می‌شود. ارزش‌های اخلاقی در این فرهنگ واقعیت عقلانی ندارد و تابع خواست و سلایق و آرای مردم هستند (مصباح یزدی، بی‌تا). در این مکتب اصل بر لذت و کام گرفتن از لذائذ مادی نهاده شده است و اخلاق را در صفات و افعال می‌دانند که راه را برای وصول به لذت هموار سازد (مکارم شیرازی، بی‌تا:٦١) و نفع گرایی اصالت دارد. این نوع اخلاق اساسش بر خودخواهی و خود پرستی، تنازع

بقاء و منافع شخصی است (مطهری، بی‌تا:۲۱۸). در حالی که فضایل اخلاقی و تربیتی که در دنیا طرح می‌شود مانند عدالت، راستی،درستی، امانت و غیره تمام یک نوع مبارزه با خودی است و نوعی پاگذاشتن بر خود است. دروغ نگفتن، نفاق نداشتن، دزدی نکردن، رعایت عدالت و انصاف و مساوات همه فضایلی اخلاقی اند که مستلزم نوعی مبارزه با خود است یعنی انسان تا به نوعی گذشت و فداکاری مقید نباشد امکان ندارد که بتواند خود را مقید به فضایل اخلاقی کند. الکسیس کارل معتقد است در دنیا در زیر پرده کلمه‌هایی چون عفت،حق، تقوا و عدالت چقدر نفع نهفته است (مطهری، بی‌تا: ۷۵-۷۶). این در حالی است که اساس مکتب اخلاقی اسلام ایمان به خداوندی است که کمال مطلق و مطلق کمال است و فرمان او بر تمام جهان هستی ساری و جاری است و کمال انسان‌ها در این است که پرتویی از صفات جمال و جلال را در خود منعکس کنند و به ذات پاکش نزدیک و نزدیک تر گردند. (نک. مکارم شیرازی،بی‌تا) در این اندیشه ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی منشاء و منبعی غیبی و آسمانی و ماهیتی مشخص و مطلق دارند و در قالب وحی الهی به بشر خاکی ابلاغ گردیده‌اند، در این اندیشه «هستی» ماهیتی غایتمند دارد و در عالم آنچه اصالت دارد «خیر» و «نیکی» است که در چارچوب حکمت بالغه الهی معین و محقق گردیده است. در عالم نوعی نظام عمل و عکس العمل حاکم است و هستی نسبت به اعمال ما بی تفاوت نبوده و آدمی نتیجه رفتارهای خود را در دنیا و آخرت مشاهده خواهد کرد (زرشناس،۱۳۷۸: ۲۱).

به این ترتیب دین تنها ضامن اجرای اخلاق و مؤید، نیرو و پشتوانه‌ای برای آن است و اخلاق منهای دین پایه‌ای ندارد. داستایوفسکی نویسنده روسی می‌گوید: «اگر خدا نباشد همه چیز مباح است». مقصودش اینست که هیچ چیز دیگری که بتواند واقعا مانع انسان از انجام اعمال ضد اخلاقی شود نیست. او نظریه کانت و دیگران را در این زمینه قبول ندارد و منظورش از «اگر خدا نباشد» «اگر دین نباشد» است. تجربه نشان داده که آنجا که دین از اخلاق جدا شده، اخلاق خیلی عقب مانده است. (مطهری، بی‌تا: ۱۱۸)

۲-۳-۴. اعتقادات دینی

یکی از منابع قدرت نرم دین می‌باشد که مجموعه ای از احکام و عقاید است که خدای متعال به‌وسیله پیامبران و کتب آسمانی برای هدایت و وصول به سعادت دنیوی و اخروی در پیشگاه آدمی قرار داده است. در مقابل این دین الهی همان‌گونه که قرآن کریم به مشرکان می‌فرماید: "لکم دینکم ولی دین"می توان دین غیر اصیل را قرارداد که حتی ملحدان هم دارند. مسیحیت و سایر ادیان غیر اسلام، امروز دچار انحراف شده است جذبه اسلام بسیار زیاد گردد و عواملی چون برادری و عدالت نیز به حدی مهم است که کلیه کسانی که مورد تبعیض قرار گرفته‌اند راه نجات را در اسلام می‌بینند. (حامد الگار۱۳۷٦: ۱۱۷) در این نوشته لیبرالیسم شاید اصلی‌ترین صورت ایدئولوژیک اعراض بشر از دین است. این تفکر به معنای آزادی خواهی است و لیبرال‌ها از آزادی نفی قیودات دینی و محرمات مذهبی و اخلاقی و آزادی نفس اماره را طلب می‌کنند.(زرشناس۹:۱۳۷۸)

۲-۳-۵. الگوی حکمرانی

دولت لیبرالیسم قائل به دولت حداقلی بر اساس تفکر فردگرایی و اصالت فرد است که آزادی انسان باید بیشتر تأمین شود و دولت رفاه گستر باشد و نظم و امنیت را برای بهره مندی از رفاه و لذت‌های مادی تأمین نماید. در حالی‌که در اندیشه اسلامی دولت رفاه و فضیلت گستر است که به امنیت و اخلاق نیز پایبند است و جانب فضیلت بر رفاه و مادیت اولویت دارد.

در این چارچوب منظور از حکمرانی خوب اداره وتنظیم امور کشور و جامه و رابطه بین دولت – شهروندان بر اساس حق انتخاب مردم است. بانک جهانی شش عامل را برای حکمرانی خوب طرح کرده است که به‌طور خلاصه عبارتند از: قائل شدن حق انتخاب، اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و عدم خشونت، اثر بخشی دولت، حذف مقررات اضافی، حاکمیت قانون و مبارزه با فساد. (نک. بیگدلی ۱۳۸٦)

مطالعه موارد فوق حکایت از آن دارد که حکمرانی و حاکم خوب لازم و ملزوم یکدیگر هستند و تحقق حکمرانی خوب بدون تحقق حاکم خوب امکان‌پذیر نمی‌باشد و چنانچه حکومت علوی را به عنوان سمبل یک نظام دینی مورد بررسی قرار دهیم به دلیل الهی بودن حاکم آن معیارهای بالا به بهترین وجهی در آن قابل یافت می‌باشد به‌ویژه که رفتار حاکم در نظام دینی عملکردی واقعی و از روی احساس تکلیف است. در اسلام به قدرت رسیدن برای حاکم تکلیف است در حالی‌که در غرب به قدرت رسیدن هدف می‌باشد. حضرت علی‌ؑ هنگامی که در مقابل هجوم زیاد مردم برای پذیرش حکومت مواجه شدند دلیل پذیرش آن را قبول عهد و مسئولیتی از جانب خدا معرفی کردند که از علماء و دانشمندان گرفته شده که در برابر شکم‌خوارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند و در مقابل نیز حکومت را بدون انجام تکلیف الهی از آب دماغ بز مریض و یا لنگه کفشی پاره کم‌ارزش‌تر معرفی می‌نمایند. درحالی‌که در غرب و اندیشه‌هایی که از اسلام دور می‌باشند احزاب و کاندیداها برای حذف رقبای خود از هر حربه‌ای استفاده می‌کنند.

در خصوص پاسخگویی به مردم نیز ایشان در خطبه ۱۶۲پرسیدن از حاکم را حق مردم معرفی و یا در خطبه ۲۱۶ انتقاد مردم از حکومت را ولو با تندگویی حق شهروندان معرفی می‌کنند. اعتدال در رفتار با دشمن، سفارش به رعایت در قصاص، رعایت مردم به انصاف، مهربانی و مدارا با مردم و پرهیز از خشونت با ایشان و سایر موارد به کرات در فرازهای مختلف نهج البلاغه وجود دارد. این در حالی است که در لیبرالیسم همه به یک اندازه حق حکومت دارند و برای هیچکس از پیش جامه حکومت دوخته نشده است و این به معنای دقیق آزادی سیاسی در لیبرالیسم است. معنای این مطلب آن است که هر کسی می‌تواند به بشر حکومت کند و هیچ شرایط و ضوابط علمی و اخلاقی برای حکومت کردن،ضرورت نداشته و در مشروعیت آن حاکمیت دخالت ندارد. بر همین اساس است که با تعیین شرایط عقیدتی و اخلاقی برای ورود به حکومت

مخالفت شده و از حکومت لائیک و غیر عقیدتی جانبداری می‌شود. (اسدپور۱۳۸۱:۱۷۹)

۲-۳-٦. *کارایی اقتصادی*

یکی از دیگر منابع تولید قدرت نرم کارایی اقتصادی است. در آموزه‌های لیبرال – سرمایه داری این مفهوم مبتنی به نوعی حیوان انگاری مفرط و توهین آمیز در خصوص انسان تبدیل شده است. انسان اقتصادی در مکتب سرمایه داری لیبرال محکوم محض در چنبره قوانین طبیعی است و تبعیت رفتار انسان از نفع شخصی و حسابگر بودن خود محورانه او در تعقیب منافع شخصی به هر قیمت و جدا بودن اخلاق از اقتصاد جزء اصول موضوعه توسعه غربی و باعث تقدم رتبی و ارزش آن بر عدالت است. (حسینی۱۳۷۸: ۲۱۰) اسمیت معتقد است: "من هرگز از کسانی که به خاطر منافع عامه تجارت می‌کنند چندان چیزی ندیده‌ام، در واقع چنین نیتی در بین بازرگانان معمول نیست در مواردی هم که چنین باشد با چند کلمه می‌توان آنان را از این نیت منصرف کرد." و یا جرمی بنتام که نظرات اخلاقی او مبنای اخلاقی لیبرال – سرمایه داری را شکل داده معتقد است: " فقط یک وظیفه داریم و آن جستجوی بالاترین لذت ممکن است و رفتار انسان فقط مسأله تعیین کننده این است که چه چیزی بیشترین لذت را به انسان می‌بخشد." (حسینی۱۳۷۸: ۲۱۵) در چارچوب این تفکر است که کشورهای امپریالیستی از فقر و عقب‌ماندگی کشورهای موسوم به جهان سوم به عنوان وسیله‌ای برای تامین سطح تولید بالا و سود آوری خود استفاده می‌کنند. شهید صدر معتقد است: "وقتی نظام سرمایه‌داری به دور از هر تقید اخلاقی، تنها به منافع خود می‌اندیشد چه چیز مانع از آن می‌شود که برای رسیدن به امیال خود و رفع نیازهایش جوامع دیگر را غارت نکرده و به نفع خود به زنجیر نکشاند." (علیزاده۱۳۷۸: ۱۱۵) این درحالی است که در نظام اقتصادی اسلام انسان اعم از مصرف کننده و تولید کننده محدودیتی ندارد مگر مقید به ضوابط و قواعدی که او را به خداوند پیوند می‌دهد و هیچ محدودیتی که مخل آزادی او

باشد وجود ندارد مگر محدودیت‌های شرعی و اخلاقی و احیاناً محدودیت هایی که حاکم اسلامی بنا به مصالح عمومی وضع می‌کنـد بـه ایـن ترتیـب اقتـصاد در اسلام مقید به منافع فرد و جامعه در چارچوب اخلاق و شرع قرار می‌گیـرد. لـذا در جهان بینی اسلامی خداوند مالک همه چیـز از جملـه انـسان اسـت و انـسان خلیفه خدا بر روی زمین، بنا بر این حتی انسان برای تصرف در جان و مال خود نیز مقید به حدود الهی است و ثانیاً در برابر خداوند و همه کـسانی کـه خـدا بـر ایشان حقوقی قائل شده مسئول است، لذا مقابل ولی خدا، مـصالح جامعـه، جـان دیگران و فقرا مسئول است. (میرمعزی۱۳۷۸: ۸۱)

۲-٤. اهداف کاربرد قدرت نرم

هدف اولیه و اساسی از اعمال قدرت به‌طور کلی تغییر رفتار طرف مقابـل اسـت که در واقع از این تغییر رفتار اعمال کننده قدرت اهدافی را جستجو می‌کنـد کـه این اهداف را می‌تـوان بـه کـسب منفعـت، مـصلحت، اعمـال هژمـون، افـزایش هزینه‌های قدرت سخت و... می‌باشد. میان دو گفتمان اسلامی و غربی در حـوزه اهداف نیز شکاف عمیقی وجود دارد که ایـن شـکاف بـه نـوع نگـرش مـادی و معنوی این دو باز می‌گردد. مهمتـرین هـدفی کـه مکتـب لیبرالیـسم آن را دنبـال می‌کند کسب منفعت شخصی است در حـالی‌کـه اسـلام مـصلحت عمـوم را در اولویت اهداف خود دارد.

۲-٤-۱. کسب منفعت

همانگونه که در منابع نیز مشاهده کردیم منفعت طلبی و نفـع شخـصی در مرکـز اندیشه لیبرالیسم قرار گرفته است. هابز معتقد است" جز ملاحظه منافع شخـصی، چیز دیگری نمی‌تواند انگیزه رفتار آدمی باشد و حتی اگـر عقـل و منطـق، کوتـه بینی او را در این اعمال رقابت‌آمیز به وی بنمایاند و حتی اگر آدمی درک کند کـه بهترین راه تأمین منافع شخصی او همکاری و تعاون با همنوعانش است، باز هـم برای او فایـده‌ای نخواهـد داشـت زیـرا عقـل انـسان در تحلیـل نهـایی، بنـده و

خدمتگزار شهوات اوست و چون عقل آدمی متکی به شهوات اوست، وظیفه اش این است که به‌وسیله جستجوی عواملی که می‌توانند شهوات را ارضـاء کننـد در خدمت انسان قرار گیرد. "(حسینی۱۳۷۸: ۲۱٦) در حوزه عمل نیز همان‌گونه کـه هانتینگتون اشاره می‌کند منفعـت طلبـی در مرکزیـت حرکـت غـرب قـرار دارد. "غرب تلاش می‌کند – و تلاش خواهد کرد- تا موقعیـت ممتـاز خـود را حفـظ کند و از منافع خود که آن را منافع – جامعه جهانی- جلوه مـی‌دهـد دفـاع کنـد. عبارت جامعه جهانی عبارت مؤدبانه ای است که جانشین جهان آزاد شده تـا بـه اقداماتی کـه مـنعکس‌کننـده منـافع آمریکـا و دیگـر قـدرت‌هـای غربـی اسـت، مشروعیت بین‌المللی بدهد. مثلاً غرب در تلاش است تا اقتصادهای جوامـع غیـر غربی را در یک نظام اقتصادی جهانی – که تحت سلطه غرب است – حل کنـد. غرب به کمک صندوق بین المللی پول و دیگـر نهادهـای اقتـصادی بـین‌المللـی منافع خود را تأمین کرده، آن دسته از سیاست‌های اقتصادی را که مناسب می‌داند بر کشورهای دیگر تحمیل می‌کند... جوامع غربی در اشاره به شکاف میان عقیـده و عمل ذره ای تردید نمی‌کنند. دورویی، معیارهـای دوگانـه و امـا و اگـر، بهـای رفتار متظاهرانه جهانگرایان غربی است. دمکراسی مورد حمایت اسـت، البتـه بـه شرط آن که باعث نشود بنیادگرایـان اسـلامی قـدرت را در دسـت بگیرنـد، منـع گسترش سلاح‌های هسته ای در مورد ایران و عراق توصیه می‌شود، اما در مـورد اسرائیل نه، آزادی مبادله کالا اکسیری است برای رشد اقتصادی، البته نه در مـورد محصولات کـشاورزی، حقـوق در چـین مـسأله مهمـی اسـت امـا در عربـستان سعودی نه، تهاجم به کویت نفت خیز به شکل گسترده‌ای دفع می‌شود اما هجـوم به بوسنی بی نفت، پاسخی در پی ندارد. معیارهـای دوگانـه غـرب بهـایی اسـت ناگزیر که برای معیارهای اصولی جهان پرداخـت مـی‌شـود." (هـانتینگتون۱۳۷۸: ۲۹۲-۲۹۳) این در حالی است که در گفتمان اسلامی هدف از اعمـال قـدرت از جمله قدرت نرم، مصلحت عمومی می‌باشد.

۲-٤-۲. تأمین مصلحت

فعالیت‌های انسان به دو بخش التذاذی و تدبیری قابل تفکیک است که فعالیت‌های التذاذی برخواسته از لذت و میل است در حالی‌که فعالیت‌های تدبیری انسان از عقل و مصلحت نشأت می‌گیرد (نک. لکزایی۱۳۸٦). برخلاف لیبرالیسم که مبنای حرکتش منفعت می‌باشد و با توجه به بنا شدن این نظریه بر اومانیسم نفع شخصی ارجحیت می‌یابد ولی در اندیشه اسلامی دین باعث می‌شود فعالیت‌های تدبیری انسان درجهت گرایش‌های عالی انسانی باشد نفع شخصی اگر چه در چارچوب مصلحت عمومی نفع شخصی نیز تأمین می‌گردد ولی اصالت ندارد. در این اندیشه مصلحت عموم در مرکزیت آن قرار گرفته است. در این چارچوب مصالح عمومی عام و جامع امور دنیوی و اخروی است. مصالح عمومی در این دیدگاه به حدی اهمیت می‌یابد که حتی فقهای بزرگی همچون محقق سبزواری به این نظریه می‌رسد که به دلیل نفع عمومی جامعه می‌توان در کنار سلطنت فاضله که الگوی آرمانی حکومت را شامل می‌شود از سلطنت ناقصه سخن به میان آورد و یا علامه مجلسی علیرغم تأکید بر ولایت حقه که انطباق کامل با مصالح دنیوی و اخروی مردم دارد و ایمنی فرد و جامعه در آن توأمان تأمین می‌شود، جواز شرعی همکاری با سلاطین قابل اصلاح را اگر چه بر دین حق نیستند ولی امید به اصلاح آنها می‌باشد را تا حدی که منافع مؤمنان تأمین و رفع سختی از ایشان گردد را صادر می‌نماید. به طور کلی اصول گفتمان سیاست ایمانی عرضه شده از سوی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار﷥ که توسط فقهای شیعه در دوره‌های مختلف تعقیب گردیده، همگی در راستای تأمین مصالح عمومی جامعه بوده است. (افتخاری۱۳۸۳: ۲۹۱-۲۹۳)

۲-٤-۳. حفظ و گسترش سلطه گری

ادبیات تولید شده در حوزه قدرت نرم حکایت از آن دارد که دغدغه اصلی تولید چنین ادبیاتی با هدف و نیت انسان دوستی و انگیزه‌های خیرخواهانه نیست بلکه

هدف اصلی حفظ سلطه گری با ابزار دیگر می‌باشد. نای معتقد است به طور کلی قدرت در حال تبدیل شدن به امری کمتر قهرآمیز، ملموس و قابل ارتقاء است. (نای۱۳۸۲: ۳۷٦) لذا تمام دولت‌های بزرگ به ناچار با تغییر ماهیت قدرت در سیاست جهانی روبرو خواهند شد. (نای۱۳۸۲: ۳٦٦) و این انجام تغییرات در سیاست‌های جهانی باعث گردیده است که تمسک به قدرت نظامی، حداقل در میان قدرت‌های اصلی کمتر قهرآمیز شده است. در حالی‌که در دوره‌های قبل هزینه‌های قدرت قهر آمیز نسبتاً اندک و اقتصادها کمتر به هم وابسته بوده و نیروی نظامی نیز مورد قبول همگان بود. (نای۱۳۸۲: ۳۷۷) لذا در راستای احیای قدرت و هژمون آمریکاست که بر قدرت نرم تأکید می‌شود. در همین خصوص کالدور معتقد است: «قدرت جهانی آمریکا رو به ضعف نهاده است و دلیل این امر را نیز در تأثیرپذیری اصول و مبانی رفتار دولت و جامعه آمریکا از منطق دوران جنگ جهانی دوم می‌داند که باعث خیزش قدرت جهانی آمریکا گردید در حالی که امروزه شرایط و دشمنی معاصر کاملاً تغییر یافته است. لذا وی تأکید می‌کند که جهان شمولی قدرت‌آمریکا بدون پذیرش هنجارهای لیبرال دمکراسی در قلمرو جهانی معنا و مفهوم واقعی خویش را نمی یابند». (افتخاری۱۳۸٤: ۱۲). برای همین منظور پس از خاتمه جنگ سرد آمریکایی‌ها ناگزیر از طرح آموزه‌های جدید و کارآمدی با برد جهانی هستند که فرصت لازم جهت نقش آفرینی آمریکا در نظم جهانی پساجنگ سرد را فراهم نماید. (سلیمانی پورلک ۱۳۸٦: ۸۸) لذا همان‌گونه که نای اشاره می‌کند، اقتصاد و توان نظامی به عنوان شاخص اصلی قدرت سخت و هنجارهای فرهنگی – رفتاری (لیبرال دمکراسی) به عنوان شاخص اصلی قدرت نرم می‌توانند نقش مؤثری در شکل دهی به نفع ایالات متحده آمریکا داشته باشند(افتخاری۱۳۸٤: ۲۱۱). ازآنجایی که هدف در کسب قدرت نرم حفظ هژمون و سلطه گری است و نه نفع طرف مقابل به همین دلیل در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا نرم افزار گرایی در بستر حمایت از اقتدارگرایی ظاهر شده است.(سلیمانی پورلک ۱۳۸٦:

۱۱۱) و یا به بهانه ایجاد دمکراسی که از آن به عنوان یکی از مظاهر قدرت نرم یاد می‌کنند، اعمال غیر انسانی مانند حوادث زندان‌های ابوغریب و گوانتانامو اتفاق می‌افتد. این در حالی است که در گفتمان اسلامی اجرای قدرت در چارچوب‌های مختلف آن از جمله نوع نرم آن با هدف استثمار صورت نمی‌گیرد و هدف اطاعت و بندگی خدا و خیرخواهی است که این امر در متون اسلامی بسیار برجسته است و در این نوشتار تنها به چند مورد آن اشاره می‌گردد.

امام علی ﷺ در نامه مشهورشان به مالک اشتر می‌فرمایند:"... مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرارده و با همه دوست و مهربان باش مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنها را غنیمت دانی زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند" و در بخشی دیگر از نامه می‌فرمایند: " مالک هیچ وسیله ای در جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکو کاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند نمی باشد " و یا امام ﷺ در خطبه ۱۳۱فلسفه حکومت را چنین بیان می‌دارند:" خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستمدیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد». (نک. دشتی۱۳۷۹)

۲-٤-٤. بالا رفتن هزینه استفاده از قدرت سخت

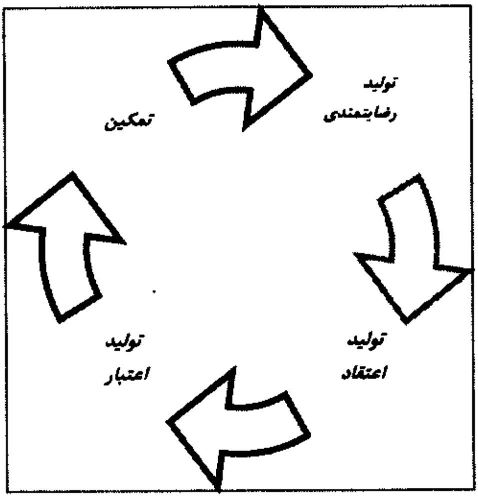
جوزف نای معتقد است استفاده از زور برای دولت‌های بزرگ و مدرن نسبت به سده‌های قبل هزینه بیشتری دارد (نای ۱۳۸۲: ۳٦۸) لذا قدرت‌های بزرگ امروزه نسبت به گذشته برای دستیابی به اهداف خود کمتر قادر به استفاده از منابع قدرت سنتی می‌باشند. بازیگران غیر دولتی و دولت‌های کوچک نسبت به قبل از قدرت بیشتری برخوردار شده اند. پراکندگی قدرت محصول دلایل متعددی است از جمله: وابستگی متقابل اقتصادی، بازیگران فراملی، ناسیونالیسم در

دولت‌های ضعیف، گسترش فن آوری و تغییر مسایل سیاسی (نای۱۳۸۲: ۳۷۰-۳۷۱). همان‌گونه که نای مطرح نموده است این مسأله نیز در راستای همان منفعت طلبی غربی صورت می‌گیرد.

۲-۵. نتایج ناشی از اعمال قدرت نرم

قدرت متقاعد کنندگی توانایی یک کشور در ایجاد موقعیتی است که کشورهای دیگر علایق خود را بر اساس آن پیش برند یا منافع و علایق خود را به نحوی تعریف نمایند تا با علایق و منافع آن کشور همخوان و منطبق باشد (نای۱۳۸۲: ۳۷۷). با این وصف قدرت نرم توانایی شکل دادن به ترجیحات و اولویت‌های دیگران با مقوله‌های نامحسوس و ناملموس و سیاست‌های جذاب است که مشروع و اخلاقی تلقی می‌گردند. چنانچه یک کشور ارزش هایی را ارایه نماید که دیگران خواهان پیروی از آن باشند، برای رهبری نیاز به هزینه کمتری خواهد داشت. (سلیمانی پورلک ۱۳۸٦: ۸٦) و می‌تواند تغییر در رفتار را بدون تهدید یا پاداش ملموس کسب کند که در این چهره دوم قدرت یک کشور می‌تواند به مقاصد خود در سطح جهانی نایل آید زیرا دیگر کشورها ارزش‌های آن را می‌پذیرند و از آن تبعیت می‌کنند. به این ترتیب قدرت نرم توانایی کسب آنچه که می‌خواهید از طریق جذب و نه پاداش و اجبار است.(سلیمانی پورلک۱۳۸٦: ۸۵) به واقع آن چه از فحوای کلمات اندیشمندان در توضیح واژه نسبتاً جدید «قدرت نرم» برمی‌آید این است که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تأثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است. به این ترتیب می‌توان گفت استفاده از قدرت نرم نتایجی را به دنبال می‌آورد که در دسته بندی زیر قابل ارایه است. (نک. نمودار شماره۲)

نمودار شماره ۲: چرخه تولید و باز تولید قدرت نرم



تولید رضایتمندی
تولید اعتقاد
تولید اعتبار
تمکین

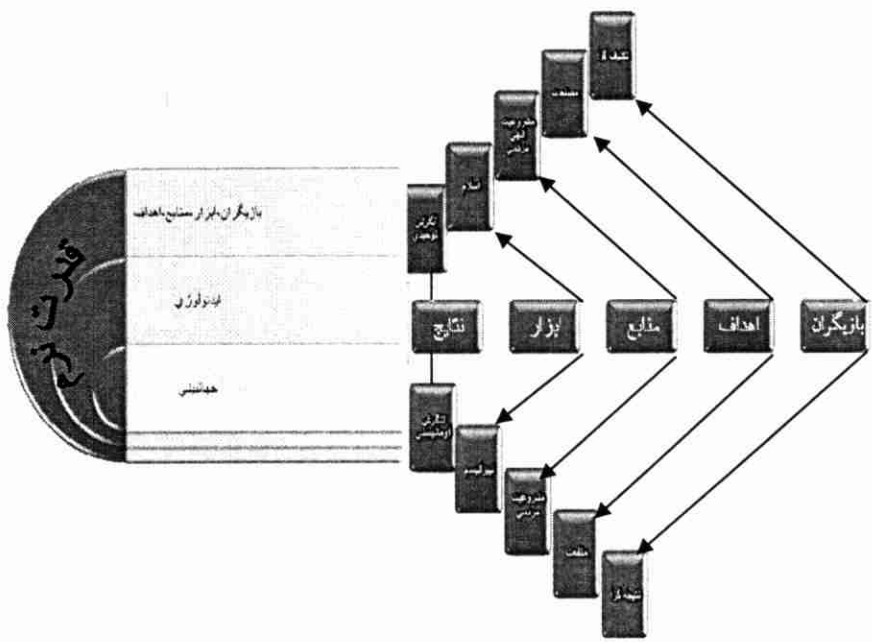
مطابق نمودار شماره ۲ قدرت نرم منجر به شکل گیری تصویر ذهنی مثبت از تولید کننده آن در نظر مخاطب شده و باعث بوجود آمدن رضایتمندی در افکار او خواهد شد و انباشت این رضایتمندی موجب کسب اعتبار نزد مخاطب گردیده و او را بدون به‌کارگیری قدرت سخت به تمکین وا می‌دارد. البته نتایج قدرت نرم همیشگی و ثابت نیستند و چنانچه مطلوب افکار عمومی قرار نگیرد از قدرتش کاسته خواهد شد و چنانچه مطلوب واقع گردد باز تولید می‌گردد. همین مسأله می‌تواند بیانگر تفاوت نتایج قدرت نرم در دو گفتمان اسلامی و غربی باشد. با توجه به اینکه در اسلام قانون گذار خالق انسان است لذا قوانین اسلامی و آموزه‌های ناب اسلامی چون مبتنی بر فطرت انسان‌ها هستند اولاً به راحتی مورد پذیرش واقع می‌شوند ثانیاً ماندگاری آن بسیار زیاد است. در حالی‌که در اندیشه‌های مادی عموماً تلاش می‌شود با تبلیغات و ظاهر سازی تولید ماندگاری نماید ولی به دلیل آن که در این اندیشه‌ها نفع طلبی انگیزه اصلی حرکات را تشکیل می‌دهد لذا دوام آن چندان ماندگار نیست به همین دلیل است که پس از مدتی که واقعیت‌ها آشکار می‌گردد غربی‌ها تلاش می‌کنند با ابزار غیر نرم و حتی خشن منفعت خود را تضمین نمایند. هیتلر در بدو امر به میزان

زیادی از قدرت نرم و ابزار آن بهره جست و یا اتحاد جماهیر شوروی سابق در دوره‌های جنگ سرد از منابع قدرت نرم نظیر افسانه شکست ناپذیری یا جبری بودن و نهادهای کمونیستی فرا ملی بهره‌های فراوان برد (نای۱۳۸۲: ۳۷۷) و یا آمریکایی‌ها در بدو ورودشان به عراق با استفاده از منابع قدرت نرم (دمکراسی) توانستند به راحتی صدام را از سر راه بردارند ولی تداوم حضورشان در عراق و افشای اقدامات غیر انسانی‌شان در این کشور مانند زندان ابوغریب باعث شد که به سرعت آمریکا با کاهش قدرت نرم مواجه و برای جایگزینی آن از ابزار سخت و نظامی گری بهره گیرد و همین مسأله منجر به کاهش شدید اعتبار آمریکا در سراسر دنیا و به ویژه کشورهای خاورمیانه و اسلامی شده است به نحوی که این امر به یکی از دغدغه‌های اساسی سیاستمداران آمریکایی بدل شده و خود به ابزاری در دست رقبای انتخاباتی حزب حاکم درآمده است.

نتیجه گیری

قدرت نرم یکی از اشکال مهم قـدرت و دارای ویژگـی‌هـای ریـز، آرام، بـادوام، پراکنده، قابل مصرف، قابل باز تولید، غالباً غیر مستقیم، کندتر از قـدرت سـخت، خارج از کنترل دولت ها، دشـوارتر از قـدرت سـخت و شکـست ناپـذیر مقابـل قدرت سخت است که به‌دلیل تغییرات اساسی که در سطح داخلی و روابـط بـین الملل بوجود آمده است مورد اقبال زیادی واقع گردیده اسـت. اگـر چـه واژگـان بکـار گرفتـه شـده در خـصوص قـدرت نـرم در دو گفتمـان اسـلامی و لیبـرال دمکراسی غرب مشترک می‌باشد ولی هنگامی کـه در قالـب نظـام ارزشـی مـورد بررسی قرار می‌گیرند تفاوت‌ها بروز کرده واختلافات فـاحش نمایـان مـی‌گـردد. نمودار شماره۳ بیانگر این اختلافات می‌باشد.

نمودار شماره ۲: محورهای تطبیقی دو گفتمان اسلامی و غربی در بحث قدرت نرم



قسمت اول نمودار بیانگر نظام ارزشی است که اجزای قدرت نرم نیز در این نظام ارزشی قرار دارند. قسمت دوم نمودار حکایت از آن دارد که علی‌رغم مشترک بودن واژگان، هنگامی که در نظام ارزشی خاص خود قرار می‌گیرند این تفاوت‌ها آشکارتر می‌گردد. گفتمان اسلامی دارای نگرشی توحیدی است در حالی‌که گفتمان غربی دارای نگرش اومانیستی است. محصول نگرش توحیدی اسلام است در حالی‌که نگرش اومانیستی به لیبرالیسم منجر گردیده است. نگرش اسلامی دارای مشروعیتی الهی و منطبق بر فطرت انسانی است در حالی‌که اندیشه غربی مشروعیت خود را از مردم می‌گیرد. مبنای حرکت در گفتمان اسلامی مصلحت جمعی است در حالی‌که لیبرالیسم به شدت منفعت‌گرا است و نفع شخصی انگیزه حرکت انسان غربی است. در نتیجه چنین منطقی انسان اسلام موجودی تکلیف‌گرا است و در مقابل انسان غربی موجودی نتیجه‌گرا می‌باشد. قسمت سوم نمودار نیز بیانگر نگرش هر دو مکتب به اجزای قدرت نرم را شکل می‌دهد. در این چارچوب نتایج قدرت نرم تفاوت چندانی در دو گفتمان ندارد و اعمال قدرت نرم نتایجی به دنبال دارد که می‌تواند در هر دو مکتب دارای تشابه معنایی باشد. البته در گفتمان اسلامی به دلیل ابتنای آن بر فطرت انسانی و الهی بودن آن نتایج می‌تواند ماندگار تر از نتایج در اندیشه‌های اومانیستی باشد. ابزار در نگرش توحیدی و نگرش اومانیستی تحت تأثیر قرار می‌گیرند، در گفتمان غربی هدف وسیله را توجیه می‌کند در حالی‌که در گفتمان اسلامی ابزار نیز باید دارای مشروعیت باشند. در گفتمان اسلامی منابع دارای مشروعیتی الهی، مردمی هستند ولی در گفتمان غربی مشروعیت منابع از سوی مردم اعطا می‌گردد. اهداف نیز در اسلام مبتنی بر مصلحت عمومی است در حالی‌که منفعت‌طلبی شخصی هدف قدرت نرم در گفتمان لیبرالیستی است. محصول چنین تفکری در گفتمان اسلامی انسانی تکلیف‌گرا است در حالی‌که انسان غربی نتیجه گرایی سودجو است.

با توجه به مبنای ایدئولوژیک مطرح شده در دو گفتمان و با عنایت به اینکه گفتمان اسلامی با فطرت انسان سرو کار دارد لذا عناصر تولید شده در قدرت نرم اسلامی بسیار زیاد است و علاوه بر منابع مادی قدرت نرم که در دو گفتمان وجود دارد گفتمان اسلامی دارای منابعی منحصر به فرد است که تنها در این نوع تفکر قابل تولید است. ایثار، اخلاص، تقوا، شهادت، صبر، تواضع، جود، توکل و مفاهیمی از این دست که در تولید قدرت نرم بسیار مؤثر و ماندگار است تنها در چارچوب نگرش توحیدی امکان بروز وظهور می‌یابد زیرا در این مفاهیم معنی گذشت از خود نهفته است در حالی‌که در گفتمان لیبرالیستی همه چیز به خود ختم می‌شود.در چارچوب همین قدرت نرم بود که رسول گرامی اسلامﷺ توانستند در مدت بسیار کوتاه عمر خود پس از بعثت در مهد جاهلیت تحولی ایجاد نمایند که دولت شهر کوچک نبوی در مدت چند سال تشکیل حکومت اسلامی تقریباً سراسر شبه جزیره را به تصرف خود درآورد و زمینه فتح امپراتوری‌های بزرگ نیز مهیا گردید. آنچه مسلم است قدرت اسلام به جهت نظامی در طول زمان فتوحات از جبهه مقابل کمتر بود ولی قدرت نرم تولید شده در ایدئولوژی نوپای اسلامی به حدی قوی بود که قبل از تسخیر اراضی قلوب نیروهای مقابل را به تسخیر خود درمی‌آورد. هنگامی که لشکر مسلمین و سپاه ایران در قادسیه به هم رسیدند، رستم فرخزاد فرمانده سپاه ایران "زهره ابن عبدالله" را که پیش قراول سپاه اسلام را با این نیت که با مصالحه کار را خاتمه دهد به حضور خود طلبید و به بازگو کردن احسان‌های ایرانیان به اعراب جاهلی پرداخت، عبدالله در پاسخ وی گفت هدف ما با هدف آنها دوتاست، آنها به خاطر هدف‌های دنیوی به سرزمین‌های شما می‌آمدند ولی ما به خاطر هدف‌های اخروی آمده‌ایم و اگر شما اسلام را بپذیرید ما از همین جا برگشته و از این پس جز برای تجارت نخواهیم آمد. سپس رستم از دین جدید سئوال می‌کند که عبدالله در پاسخ پایه آن را اقرار به وحدانیت خدا و رسالت رسول الله معرفی و به آزادی از قید بندگی و برابری و برادری بندگان خدا اشاره می‌کند. در این گفتگو علیرغم آنکه رستم مطالب عبدالله را می‌پسندد لیکن به طبقاتی بودن

جامعه ایران اشاره می‌کند که امکان برتری طبقه پست به دلیل مزاحمتی که بـرای طبقه اشراف ایجاد می‌کنند وجود ندارد. (مطهـری۱۳٦۲: ٢٤٤-٢٤٥) لـذا بـا ایـن نگرش است که سپاه اسلام علیرغم ابتدایی بودن ابزار و ادوات جنـگ در مقابـل امپراتوری ایران و قلت رزمنده نسبت به آن سپاه موفق بـه شکـست سـپاه ایـران می‌گردد.

با عنایت به آنچه در فوق ذکر شد قدرت نرم امروزه کاربرد زیـادی یافتـه و با توجه به اینکه اسلام دینی فطری است لذا مؤلفـه‌هـای ایـن نـوع از قـدرت در اسلام بسیار زیاد و متنوع می‌باشد. از آنجـایی کـه ایـن دیـن فرازمینـی و توسـط خالق انسان بوجود آمده و ماندگار نیز هست لذا قـدرت نرمـی کـه در آن تولیـد می‌گردد به دلیل ابتنای آن بر فطرت انسان‌ها محـدود بـه زمـان و مکـان خاصـی نیست و ماندگاری آن هم طولانی می‌باشد.

فهرست منابع

- اسدپور، رضا (۱۳۸۱) «نکاتی انتقادی در معرفت شناسی و انسان‌شناسی لیبرالیسم» *کتاب نقد*. شماره۲۲، بهار.
- افتخاری، اصغر(۱۳۸۱) «شرعی‌سازی قدرت سیاسی» *فصل نامه دانش سیاسی*. شماره٤، (زمستان)
- افتخاری، اصغر(۱۳۸٤) «معرفی و ارزیابی کتاب قدرت آمریکا در قرن بیست و یکم» *فصلنامه راهبرد دفاعی*. شماره نهم، (پاییز)
- تهرانی، مجتبی (بی‌تا) *کیش پارسایان*. کتابخانه دیجیتالی امام علی(ع)
- جهانیان، ناصر(۱۳۷۸) «فردگرایی و نظام سرمایه داری» *کتاب نقد*. شماره۱۱، (تابستان)
- حسینی، سیدرضا(۱۳۷۸) «نقدی بر دیدگاه سرمایه داری درباره انسان اقتصادی» *کتاب نقد*. شماره ۱۱، تابستان.
- خادم علیزاده، امیر(۱۳۷۸) «نقد و بررسی ازادی اقتصادی در نظام سرمایه داری» *کتاب نقد*. شماره ۱۱، تابستان.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹) *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: انتشارات نوید اسلام.
- رجبی، فاطمه (بی‌تا) *لیبرالیسم*. تهران: نشر صبح، کتابخانه دیجیتالی امام علی(ع)
- رحمت الله، بیگدلی (۱۳۸٦) *حکمرانی خوب در اندیشه و عمل علی(ع)* کتابخانه دیجیتالی امام علی(ع)
- زرشناس، شهریار(۱۳۷۸) *اشاراتی در باره لیبرالیسم در ایران*. تهران: انتشارات کیهان، چاپ دوم.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸٦) «نرم افزارگرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا» *فصلنامه راهبرد دفاعی*. شماره ۱۵، بهار.
- شاکرین، حمیدرضا(۱۳۸۳) *حکومت دینی*. تهران: انتشارات پارسایان، چاپ دوم.
- الگار، حامد(۱۳۷٦) «اسلام منهای احکام اسلام نیست» *کتاب نقد*. بهار و تابستان. شماره ۲و۳.

- لکزایی، نجف (بی‌تا) *فلسفه امنیت در اسلام*. جزوه درسی، دوره هفتم دکتری امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- مصباح یزدی، محمد تقی(۱۳۷۸) *نظریه سیاسی اسلام*. تهران: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی(بی‌تا)*پرسش‌ها و پاسخ ها(٤)*. کتابخانه دیجیتالی امام علی(ع)
- مطهری، مرتضی(۱۳۷۰) آشنایی با قرآن (۷). پایگاه حوزه، کتابخانه دیجیتالی امام علی(ع)
- مطهری، مرتضی(۱۳٦۰)، *بیست گفتار*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی(۱۳٦۲) *خدمات متقابل اسلام و ایران*. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی(بی‌تا) *فلسفه اخلاق*. کتابخانه تبیان،کتابخانه دیجیتالی امام علی(ع)
- مظفری، فرشته (۱۳۸٤) «جایگاه قدرت نرم در استراتژی ج.ا.ا در عراق جدید» *فصلنامه راهبرد دفاعی*. سال سوم، شماره ۸ تابستان.
- مکارم شیرازی، ناصر(بی‌تا) *اخلاق در قرآن*. کتابخانه دیجیتالی امام علی(ع)
- میرمعزی، حسین(۱۳۷۸) «نقدی بر اهداف نظام سرمایه داری از دیدگاه اسلام» *کتاب نقد*. شماره ۱۱، تابستان.
- نای، جوزف(۱۳۸۲) «قدرت نرم» *فصلنامه راهبرد*. شماره ۲۹ پاییز.
- نای، جوزف(۱۳۸۳) «کاربرد قدرت نرم» *فصلنامه راهبرد دفاعی*. شماره٦، زمستان.
- واعظی، احمد(۱۳۷۸) «دین و جامعه مدنی» *کتاب نقد*. شماره ۹و۱۰، زمستان.
- هانتینگتون، ساموئل پی(۱۳۷۸) *برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی*. ترجمه محمد علی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- یثربی، سید یحیی(۱۳۷۸) «استرداد، سکولاریزم و حکومت دینی» **کتاب نقد**، شماره ۹و۱۰، زمستان.

۸

مذهب، قدرت نرم و سیاستگذاری در حوزه سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا، هند و جمهوری‌اسلامی‌ایران*

جفری هاینز

مترجم: سید محسن روحانی

مقدمه

دولت‌ها معمولاً از قدرت نرم مذهبی برای دستیابی به اهداف و منافع ملی خود استفاده می‌کنند. این مقاله به بررسی نقش قدرت نرم مذهبی در سیاست خارجی سه کشور، ایالات متحده، هند و جمهوری اسلامی ایران خواهد پرداخت.

هدف اصلی تعیین سهم بازیگران مذهبی در فضای سیاست خارجی هر کشور می‌باشد.

در نظریه قدرت نرم مذهبی، بازیگران مذهبی از دو طریق به دنبال نفوذ در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل می‌باشد: اول- تشویق حکومت‌ها جهت پیگیری سیاست خارجی و برنامه‌هایی که با ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات آنها،

---

* Department of Law, Governance and International Relations, London Metropolitan University.

نهایت سازگاری را داشته باشد، و دوم- تلاش جهت تشکیل شبکه‌های بین‌المللی به منظور نیل به اهداف مورد نظرشان.

در این زمینه ایالات متحده، هندوستان و ایران نمونه‌های خوبی را برای مقایسه فراهم می‌آورند. ایالات متحده یک «مدل انحرافی» را ارائه می‌کند: مدرنترین جامعه جهانی با نسبت بالایی از مردم مذهبی در آن. *(Norris and Inglehart 2004)*

از گذشته تا کنون دولت‌های مختلف در ایالات متحده، همواره درصدد توجیه سیاست خارجی خود برحسب اخلاق مسیحی می‌باشند و این در حالیست که اصولاً سیاست خارجی آن کشور با سکولار دموکراسی، آزادی و رفاه پیوند خورده است.

اما به هرحال در سالهای اخیر مسیحیان اوانجلیکال تأثیر بسیار زیادی در ایجاد و اجرای سیاست خارجی؛ به خصوص در ارتباط با مسائلی از قبیل: دمکراسی، حقوق بشر و آزادی‌های مذهبی داشته‌اند. *(Hayners 2007)*

هندوستان یکی دیگر از کشورهایی می‌باشد که با وجود داشتن جامعه‌ای عمدتاً مذهبی، دارای حکومتی رسماً سکولار می‌باشد. در هندوستان نیز همانند تقسیم‌بندی که بین گرایشات مذهبی محافظه‌کاران و لیبرال‌ها در آمریکا صورت گرفته، در طول تاریخ دو نوع نفوذ مذهبی متفاوت، بر نوع نگرش سیاستگذاران سیاست خارجی تأثیرگذار بوده است، از یک سو عقیده نشأت گرفته از آرامش‌طلبی و صلح‌جویی گاندی و از سوی دیگر فرهنگ مذهبی هندو که باعث بوجود آوردن نسخه‌ای قوی از ناسیونالیزم هندی شده است. هرچند تأثیر این دو تقابل سنتی در سیاست خارجی هند، به علت اهمیت زیربنایی «سیاست عدم تعهد» نهروی سکولار محدود شده است. *(Chiriyankandath 2004:200)*

حکومت ایران نیز یک نوع «تئودموکراسی» انقلابی با آرمانگرایی جهانی، منطقه‌ای، فرقه‌ای و پان اسلامی می‌باشد، که با شعار «نه شرقی و نه غربی»- که شعار کلیدی تظاهرات‌های خیابانی انقلاب نیز بوده است- در پی آن بوده تا با

سیاست خارجی آمیخته شده با آرمانهای اسلامی خود، تسلط آمریکا بر نظم جهانی را دگرگون سازد.

به علت اینکه قدرت نرم ایران براساس اصول شیعه می‌باشد، [بزعم برخی از تحلیلگران] در کشمکش با اعراب سنی که اکثریت خاورمیانه را تشکیل می‌دهند، بسر می‌برد و این امر باعث ایجاد محدودیت‌هایی چه از لحاظ شکلی و چه از لحاظ ساختاری برای قدرت نرم ایران در منطقه می‌شود.

با این وجود، در پی حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، توانایی ایران برای طرح‌ریزی قدرت نرم مذهبی افزایش قابل توجهی پیدا کرده است.

۱. قدرت نرم مذهبی و سیاست خارجی

قدرت نرم به توانایی یک نهاد- که لزوماً همیشه یک دولت نیست- برای نفوذ و تأثیرگذاری بر آنچه که دیگران انجام می‌دهند، از طریق تشویق و ایجاد جذابیت، گفته می‌شود. قدرت نرم مجموعه‌ای از اشکال مختلف نفوذ را با نمودهایی فرهنگی، ارزشی و ادراکی را شامل می‌شود که در مقابل ابزار قدرت سخت- که نوعاً شامل نیروهای مسلح و یا تهدید و تطمیع اقتصادی می‌باشد- قرار می‌گیرد.

بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، تحلیلگران روابط بین‌الملل به تأثیر بین‌المللی مذهب توجه بیشتری نشان داده و برخی از آنها نیز قدرت نرم را در زمینه «مذهب و روابط بین‌الملل» مورد بررسی قرار داده‌اند.

جوزف نای حدود دو دهه پیش برای اولین بار مفهوم «قدرت نرم» را بکار برد، او بیشتر بر منابع سکولار قدرت نرم تأکید داشت و به ندرت به قدرت نرم مذهبی توجهی نموده است. به عنوان مثال وی در سال ۲۰۰٤ به قدرت نرم به این صورت اشاره می‌کند: «برای قرن‌ها، جنبش‌های مذهبی به نوعی دارای قدرت نرم بودند.» محققین دیگر مانند ملیسن *(Melissen 2005)* نیز، که روی تأثیر قدرت نرم در روابط بین‌الملل کار کرده‌اند، تنها اشاره‌ای گذرا به این موضوع داشته‌اند.

در این مقاله به بررسی این خلاء تحقیقاتی خواهیم پرداخت و به‌طور موشکافانه به بررسی این موضوع می‌پردازیم که چگونه سازمان‌ها و جنبشهای مذهبی- به عنوان گروه‌هایی سیاسی که اهدافشان را از مذهب الهام می‌گیرند- به دنبال تأثیر در اولویت بندی سیاست خارجی می‌باشند. این مقاله، به مقایسه تطبیقی سه عقیده مذهبی؛ مسیحیت اونجلیکال (در آمریکا)، آئین هندو (در هندوستان) و اسلام شیعی (در ایران) خواهد پرداخت. در هر کدام تأکید بر این نکته است که چگونه سکولارها و مذهبی‌ها- که در هر نمونه دارای بدنه ساختاری و ایدئولوژیک متفاوتی می‌باشند- برای تأثیرگذاری در اجرا و شکل دهی سیاست خارجی در تعامل با یکدیگر به سر می‌برند.

در هرکدام از این کشورها، «بازیگران مذهبی»* سعی دارند تا از طریق تشویق سیاست مداران به تطبیق سیاستهای خود با اصول و اعتقادات مذهبی، در نتایج سیاستها تأثیرگذار باشند.

در این مقاله برآنیم تا مفهوم قدرت نرم را به چیزی ورای تصور رایج- که توسط جوزف نای (۱۹۹۰- ۲۰۰٤) بیان شد که در آن، قدرت نرم محدود به نوع خاصی از تأثیر است که یک حکومت بر حکومت دیگر بکار می‌برد- گسترش دهیم.

هدف اثبات این نکته است که مفهوم قدرت نرم باید شامل بازیگران مذهبی که خواهان تعقیب سیاست‌های خارجی مدنظر خود، از طریق تأثیرگذاری در سیاست خارجی رسمی کشور هستند، نیز بشود.

سئوالی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که، بازیگران مذهبی برای چنین تأثیری، چگونه عمل می‌کنند و اساساً به چه علت خواهان تأثیرگذاری در

---

* بازیگر مذهبی به شخص، گروه و یا سازمانی اطلاق می‌شود که به‌دنبال تأثیرگذاری در نتایج سیاست‌های داخلی و یا خارجی کشور خود از طریق ایدئولوژی یا نظرات برگرفته از مذهب می‌باشد.

سیاست خارجی هستند؟ برای پاسخ، باید ابتدا هنجارها و قواعد بین‌المللی را تشخیص داده و میزان اهمیت آنها را مشخص کنیم.

۲. ایالات متحده آمریکا

در حالی که اکثر مؤلفین- براساس برخی مشاهدات مبنی بر تجدید حیات جهانی مذهب در سال‌های اخیر- اهمیت نقش مذهب در روابط بین‌الملل را پذیرفته‌اند در همین حال توافق کمی نیز در مورد چگونگی تأثیر آن بر ساخت و اجرای سیاسی خارجی وجود دارد.

به نظر می‌رسد که مذهب مخصوصاً- شاید حتی بتوان گفت به‌طور استثنائی- در سیاست خارجی ایالات متحده بسیار با اهمیت می‌باشد و این در حالی است که:

اولاً- قانون اساسی به صراحت اعلام می‌دارد که هیچ ارتباط رسمی بین مذهب و دولت وجود ندارد. این بند به‌طور صریح در ابتدای اصلاحیه قانون اساسی آمده است:

> *«کنگره در خصوص ایجاد مذهب، یا منع پیروی آزادانه از آن، هیچ قانونی وضع نمی‌کند». این اصلاحیه در واقع قلمرو مذهب و دولت را از یکدیگر جدا می‌سازد».*

ثانیاً- بر خلاف برخی کشورهای اروپایی مثل: آلمان، ایتالیا، سوئد که در آن احزاب دمکرات مسیحی در طول چندین دهه نفوذ داشته‌اند، ایالات متحده هیچگاه دارای سنت احزاب سیاسی متمرکز بر مذهب نبوده است.

همان‌طور که جیمز ریچلی *(Reichle 1986)* نیز عنوان می‌کند؛ در طول تاریخ، مذهب همواره نقش مهمی را در سیاست‌های آمریکاییان ایفا می‌کرده است. بنیان‌گذاران جمهوری، در تشکیل این کشور جدید به ارزش‌های مذهبی و دینی توجه ویژه داشته‌اند. در طول تاریخ این کشور، کلیساها همواره به‌طور فعالی در موضوعات و مناقشات مختلف اخلاقی، وارد شده‌اند. از جمله این موضوعات می‌توان به مبارزات بر ضد برده‌داری پس از پایان جنگ‌های داخلی

در سال ۱۸٦۰ اشاره کرد. بعد از آن و در طول قرن بیستم، گروه‌های مختلف مسیحی نیز در بسیاری از منازعات سیاسی و اخلاقی سهیم بوده‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«ممنوعیت فروش مشروبات الکلی، قانونی کردن حق رای زنان، اقدام برای برنامه Deal new برای افزایش رفاه اجتماعی در سال ۱۹۳۰ و تصویب قوانین حقوق بشر در سال ۱۹٦۰».* (Wald2003)

امروزه جنبش‌های اجتماعی مسیحی در ایالات متحده، مجدداً دارای اهمیت سیاسی و مذهبی شده‌اند. در این زمینه مسیحیان اوانجلیکال جایگاه خاصی دارند. نه فقط به خاطر تأثیر غیرقابل انکار آنها در نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰- که منجر به انتخاب کاندیدای مورد نظرشان، جرج دبلیو بوش و انتخاب مجدد وی در سال ۲۰۰٤ گردید-، بلکه بیشتر به خاطر اظهار نظرهای مهم سیاسی و اعتقادی آنها می‌باشد، به ویژه اظهار نظرهایی که در سال‌های اخیر در مورد مسائل مختلف سیاست خارجی، خصوصاً در ارتباط با حقوق بشر و مسائل مختلف آن داشته‌اند.

البته تلاش در جهت گنجاندن ارزش‌های دینی و اخلاقی در سیاست خارجی ایالات متحده پدیده جدیدی نیست در واقع همان‌طور که جدول شماره۱ نشان می‌دهد مذهب تأثیر دایمی و قدرتمندی در سیاست خارجی ایالات متحده در طول دوره‌های مختلف داشته است.

---

* برنامه توسعه اقتصادی فرانکلین روزولت پس از سالهای بحران بزرگ در آمریکا، که در آن کمک به کشاورزی، بازنشستگی و بیمه بیکاری و غیره گنجانیده شده بود.

جدول (۱) مذهب و سیاست خارجی در ایالات متحده

دوره زمانی	رسالت	نیروی متخاصم	ابزار
پیش از انقلاب آمریکا و در زمان مستعمره بودن ۱۶۰۰-۱۷۷۶	تمدن	«ضد مسیح»	به عنوان مثال: شهری روی تپه*
انقلاب آمریکا و بنیان گذاری تاریخ جدید ۱۷۷۶-۱۸۱۵	امپراطوری آزادی	حکومت استبدادی آسیا و اروپا اهریمن جهنمی (بومیان امریکا)	مثال: گسترش قاره (اقلیمی) بدون توجه به متحدین
لوازم قهری بسط و توسعه نژادی ۱۷۷۶-۱۸۱۵	تمدن مسیحی	غیراهلی ها یا بربرها (بومیان آمریکا)	مثال: گسترش قاره (اقلیمی) بدون توجه به متحدین
امپریالیزم آمریکایی ۱۹۱۳-۱۸۹۸	تمدن مسیحی	بربرها و وحشیان (فیلیپینی‌ها)	گسترش خارج از کشور بدون توجه به متحدین
اینترناسیونالیزم ویلسون۱۹۱۹-۱۹۱٤	دموکراسی جهان	حکومتهای استبدادی	سازمان‌های بین المللی و متحدین
جنگ سرد لیبرالیزم ۱۹۸۹-۱۹٤۶	جهان آزاد	کمونیسم	سازمان‌های بین المللی و متحدین
بوش و نومحافظه کاران۲۰۰۱	گسترش آزادی‌های مذهبی و حقوق بشر	تروریسم بین‌المللی، غالباً در ارتباط با اسلامگرایان افراطی و حکومت‌های توتالیتار مانند کره شمالی	اقدامات یک‌جانبه گرایانه بدون حمایت متحدین

ریشه‌های برتری معاصر اوانجلیکالها را باید در اواخر ۱۹۷۰ جستجو کرد؛ یعنی زمانی‌که طرفداران آنها شروع به فعالیت‌های سیاسی کردند تا دولت را وادار به تغییر سیاستش در ارتباط با برخی موضوعات اخلاقی/مذهبی داخلی کنند مسائلی از قبیل: سقط جنین، ارزش‌های خانواده، دروس مدرسه و به‌طور کل همه آن چیزهائیکه راجع به آن نگرانی داشتند.

* در سال ۱۶۳۰، ان وینتروپ، یکی از رهبران مذهبی پیوریتان‌ها، طی سخنرانی‌ای از پیروانش خواست خود را آماده سازند تا هنگام ورود به شهر ماساچوست «شهری بر روی تپه بنا کنند.» وی در سخنان خود خطاب به مردم گفت که از لحاظ مذهبی چشمان دنیا به ما می‌باشد و ما مانند شهری روی تپه می‌باشیم. وی اعتقاد داشت که همه کشورها با خداوند پیمانی بسته‌اند و به علت اینکه انگلستان این پیمان را شکسته است پورتین‌ها باید این کشور را ترک کنند.

همان‌طور که وسنر *(Wessner)* نیز استدلال می‌کند «از آغاز جنبش تا امروز، اوانجلیکالها همراه سعی داشته‌اند تا با انجام یکسری اقدامات سیاسی؛ در دادگاه عالی، کنگره، مدارس دولتی، مراکز انتشار کتب درسی، وزارت خارجه و واحدهای اجرایی آن، شرکت کنند ..... جنگ مذهبی (جنگ صلیبی) آنها آشکارا در تمامی الفاظ و اسناد دولت کنونی بوش نیز قابل مشاهده می‌باشد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، وسنر تنها به موضوعات داخلی استناد نمی‌کند بلکه وی با قطعیت عنوان می‌کند که اوانجلیکالها علاوه بر مسائل داخلی همواره در جهت نفوذ و تأثیر بر سیاست خارجی ایالات متحده نیز تلاش می‌کنند.

با به قدرت رسیدن جرج دبلیو بوش، تأثیر و نفوذ اوانجلیکالها در چینش اولویت‌های سیاسی کشور- از موضوعات فرهنگی داخلی گرفته تا مسائل مربوط به امور بین‌الملل- بیشتر شد. بسیاری از اوانجلیکالها بر این عقیده‌اند که وی شخص مناسبی برای دفاع از ارزش‌های اصلی آنها در سیاست خارجی می‌باشد.

اما توسعه افق فکری اوانجلیکالها از موضوعات داخلی به مسائل جهانی، قبل از دولت بوش و در دوران سیاست جمهوری کلینتون (۱۹۹۳-۲۰۰۱) نیز وجود داشت. در واقع همان‌طور که الان هرتز *(A. Hertzke)* در کتاب مهم خود با عنوان «بندگان آزاد خدا: اتحادی ناهمسان برای حقوق بشر جهانی» عنوان می‌کند، از اواسط دهه ۱۹۹۰ اوانجلیکالها مهم‌ترین و فعالترین بخش جنبش حقوق بشر جدید بوده‌اند. جنبشی که کمک زیادی به ایجاد شیوه‌ای جدید، برای بازبینی در مفهوم حقوق بشر و دفاع از آن در سیاست خارجی آمریکا نموده است.

برای به دست آوردن حداکثر نفوذ و تأثیر، گسترش دامنه هم پیمانان، امری حیاتی می‌باشد. لذا اوانجلیکالها نیز از طریق ارتباط با گروه‌های متنوع مذهبی (مثل جامعه یهود و یا سازمان‌های مسیحی) و حتی نهادهای سکولار (شامل بدنه

دانشجویی، محیط‌های دانشگاهی و سازمان‌های حقوق بشر سنتی غیرمذهبی) متحدین خود را گسترش دادند *(Green, Rozelle and Wilcox)*. تمایل به ایجاد ائتلاف، بازتاب یک تغییر مهم در دکترین اونجلیکالهای محافظه کار بود و آن کسب پشتیبانی بین‌المللی جهت افزایش نفوذ و لابی در مسائل مختلف جهانی می‌باشد.

اوانجلیکالها در مدت زمانی کوتاه، جنبش را به سمتی هدایت کردند که موضوعات مختلف حقوق بشر را در دستور کار سیاست خارجی کشور قرار دهند. برخی از مهمترین این موضوعات، عبارتند از:

- پیمان آزادی بین‌المللی مذهبی (۱۹۹۸): این پیمان دفتری اجرایی را تأسیس نموده که این دفتر با انتشار گزارشی سالانه کشورها را بر مبنای آزادی‌های مذهبی رتبه بندی می‌کند این قانون، باعث می‌شود تا آزادی مذهب و عقیده تبدیل به هسته اصلی سیاست خارجی آمریکا شود. این قانون با لابی گری‌های گروه‌هایی مانند، ائتلاف مسیحیان محافظه کار، یهودیان، کاتولیکها، پروتستانهای میانه رو، بودائیهای تبت و دیگران تصویب شده است.
- قانون حمایت از قربانیان تجارت انسان (۲۰۰۰): هدف برچیدن سندیکاهای جنایتکاری بین‌المللی است که اقدام به تجارت زنان و کودکان جهت سوء استفاده‌های جنسی می‌کنند.
- پیمان صلح سودان (۲۰۰۲): قانون فوق به واسطه نفوذ و تأثیر اوانجلیکالها و به دلیل حملات دولت سودان به مسیحیان ساکن جنوب این کشور، به تصویب رسید. قانون فوق به همراه تحریم‌های ضمیمه آن، تأثیر زیادی در کمک به ایجاد آتش بس «نقشه راه» برای سودان در سال ۲۰۰۳ و پیمان صلح در سال ۲۰۰٤ گردید.
- قانون دفاع از حقوق بشر در کره شمالی (۲۰۰٤): اوانجلیکالها به همراه لابی آمریکایی های کره‌ای تبار برای تصویب این قانون

اعمال فشار کردند. البته هدف آنها علاوه بر تلاش جهت کمک کردن به پناهندگان کره‌ای ساکن آمریکا، بر نقض گسترده حقوق بشر و برنامه سلاحهای هسته‌ای آن کشور نیز تأکید داشت.

هنگامی‌که به طیف وسیع گروه‌هایی که اوانجلیکالها- در مسائل فوق- با آنها همکاری کرده‌اند می‌نگریم متوجه این موضوع می‌شویم که، آنچه که اینجا اتفاق می‌افتد چیزی فراتر از منافع متداول یک گروه سیاسی جهت جذب جمعیتی خاص، می‌باشد و حتی با نزاع‌های فرهنگی و کلیشه‌ای که بین ایدئولوژی جهان دو قطبی وجود داشته، نیز تفاوت دارد.

از این گذشته تصریح این نکته مهم است که این جنبش تنها به واسطه شمشیر دو لبه سیاست خارجی اخلاق گرای دولت بوش- که بر مورد لحاظ قرار دادن اخلاقیات در سیاست خارجی تأکید دارد- به وجود نیامده است. در حقیقت این جنبش ابتدا در دوران ریاست جمهوری کلینتون رشد پیدا کرد و سپس در دوران زمامداری بوش- گاه به عنوان متحد و گاه به عنوان منتقد- بر آن پافشاری شد.

ریشه اقناع اوانجلیکالها را باید در حقیقتی پیش پا افتاده اما تعیین‌کننده جستجو کرد و آن این است که برخلاف تمام کشورهای غربی، ایالات متحده دارای مردمی کاملاً مذهبی می‌باشد *(Norris and Inglehart 2004)* و به علت اینکه مذهب نقش مهمی را در زندگی سیاسی آمریکایی‌ها ایفا می‌کند نهادهای مذهبی با نفوذتری نیز- به سمت کشورهای اروپایی- در جامعه و سیاست این کشور به وجود آمده‌اند *(Telhami 2004:71)*. مذاهب، گروه‌هایی مانند دیگر گروه‌های لابی‌گر معمول نیستند و الزاماً دارای عقاید، توقعات و یا نظرات مشترکی با دیگران نیز نمی‌باشند. به‌علاوه در مقایسه با گروه‌های لابی‌گر، گروه‌های مذهبی دارای منابع محسوس و قابل لمسی نیستند زیرا مذهب اغلب به‌طور غیر مستقیم و با استفاده از تأثیر ذاتی خود، نوع نگرش سیاستمداران را در ارتباط با موضوعات مختلف شکل می‌دهد. برای مثال

می‌توان به نوع برخورد با مسأله حقوق بشر بین المللی در سیاست خارجی ایالات متحده اشاره کرد:

در طی دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر (۱۹۷۷-۱۹۸۱) که خود را به عنوان یک فرد معتقد و متعهد به مذهب توصیف می‌کرد تمرکز بر یکسری از سیاست‌های مدون اوانجلیکال- مانند حقوق بشر و ارزش‌های انسانی مسیحیت- به سبب اشتراک نظر با کارتر، بیشتر شد. اما از نظر برخی دوران سیاست جمهوری کارتر بیشتر به خاطر افزایش تمایلات صلح جویانه قابل توجه بود. که نه تنها در سطح عمومی و بین مردم آمریکا بلکه در سطوح بالاتر و در دولت کارتر نیز شایع شده بود *(Dorrien 1993: 170)*. در مقایسه، رونالد ریگان در پیگیری بسیاری از اهداف و آرمان‌های اوانجلیکالهای محافظه‌کار مشارکت داشت که باعث شد تا آنها به گروه لابی‌گر مهمی تبدیل شوند. در دوران ریاست جمهوری کلینتون فعالیت‌های مذهبی به سوی چپگراها متمایل شد و آنها توانستند مجدداً در بالاترین رده‌های دولتی نفوذ کنند. پس از به قدرت رسیدن جرج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۱، اوانجلیکالهای محافظه کار مجدداً قادر شدند تا به کاخ سفید راه پیدا کنند و در چینش اولویت‌های دولت نقش تعیین کننده‌ای داشته باشند.

در پایان، یک نتیجه مهم از مشارکت اوانجلیکالها در سیاست خارجی دستگاه دیپلماسی بوش و کلینتون حاصل گردید و آن به وجود آمدن این اعتقاد قوی بود که ایالات متحده آمریکا دایماً درگیر منازعه بین‌المللی بین دو نیروی خیر و شر بسر می‌برد.

در حالی‌که این کشمکش و منازعه بین خیر و شر در سال ۱۹۸۰ و در جنگ سرد معنا یافته بود، از اواسط دهه ۱۹۹۰ اوانجلیکالها بر روی موضوعات دیگری مانند مسائل مختلف حقوق بشر متمرکز گردیدند این مسائل شامل: آزادی مذهبی، حمایت از قربانیان سوء استفاده‌های جنسی و سوء استفاده از نیروی کار، سرکوب غیر مسلمانان در سودان و محدود کردن آزادیهای مدنی شهروندان کره شمالی توسط حکومت آن کشور بود.

۳. هندوستان

ملی گرایی هندو درست در مقابل صلح طلبی و آرامش‌طلبی جهانی گاندی قرار می‌گیرد. به عنوان یک آئین، هندوئیسم همانند اسلام و مسیحیت به دنبال آرمانهای جهانی، نمی‌باشد. هر چند تمدن ناسیونالیستی هندو به ماورای مرزهای آن کشور، در خاورمیانه، جنوب شرق آسیا و در میان جماعت هندوهای سراسر جهان نیز گسترش پیدا کرده است.

در این بخش به بررسی تأثیر و نفوذ «سانگ پرایور» *(Sangh Parivar)* (سازمانی که هدف آن ارتقاء ناسیونالیزم هندو می‌باشد) در محیط سیاستگذاری خارجی هند با تمرکز بر سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰٤ یعنی دوران حکومت حزب بهارتیا جاناتا (بی‌جی پی) *(Bharatiya Janata Party (BJP))* خواهیم پرداخت.

پس از استقلال سال ۱۹٤۷، هندوستان تا سال ۱۹۷۵ توسط جنبش حزب کنگره سکولار اداره می‌شد. در طول آن دوران سیاست خارجی هند براساس ویژگیهای ایدئولوژیک مشخصی شامل: «عدم تعهد» و «جهان سوم گرائی» بود. پس از افول قدرت حزب کنگره دوران بی‌ثباتی کشور شروع شد و تا مدت‌ها هیچکدام از احزاب نتوانستند بر کشور استیلا داشته باشند.

این وضعیت تا اواخر ۱۹۸۰ به طول انجامید و در آن تاریخ هژمونی جدیدی شکل گرفت: «بی جی پی» حزب ایدئولوژیکی که ترکیبی بود از ملی گرایی و اعتقادات مذهبی- و توسط هندوگرایان به وجود آمده بود- وارد عرصه سیاسی کشور شد. بررسی هندوستان دوران حکومت حزب «بی جی پی» نشان دهنده قابلیت‌ها و محدودیت‌های استفاده از قدرت نرم مذهبی به عنوان یک متغیر در ارتباط با سیاست خارجی کشور می‌باشد.

با وجود اینکه عده‌ای سیاست خارجی هند در دوران حکومت «بی جی پی» را ادامه سیاست خارجی دوران زمامداری حزب کنگره می‌دانند. اما براساس برخی مشاهدات تأثیر هندوگرایی در سیاست خارجی هندوستان زمان «بی جی

پی» بسیار مشهود است، علت این تأثیر نیز وجود نوعی همدلی و اتفاق نظر ایدئولوژیکی بین حکومت و طرفداران هندوگرائی در آن دوره می‌باشد. این ارتباط از سال ۱۹۸۰ یعنی زمانی که طرفداران عقاید هندوگرایی، عمده مسائل سیاسی مورد علاقه‌شان را در «بی جی پی» یافتند، گسترش پیدا کرد.

«بی جی پی» پیوند نزدیکی با سازمان‌ها و جنبش‌های مختلف علاقه‌مند به توسعه هندوگرائی- که به مجموع آنها سانگ پرایور (خانواده متحد) می‌گویند- داشته و دارد. از احزاب عمده سانگ پرایور می‌توان به رشتریا *(Rashtriya)*، باجرنگ دال *(Bajrang dal)* ویشا هندو پریشاد *(Visha Hindu Parishad)* و سوایام سواک *(Swayamsevak)* اشاره کرد که همگی طرفدار هندوگرائی بوده و هرکدام به عنوان منبع مهمی برای قدرت نرم مذهبی هند به شمار می‌آیند. این احزاب دستور کار سیاسی خود را بر روی سه موضوع کلیدی سال‌های اخیر، یعنی: پاکستان، کشمیر و جنگ بر ضد تروریسم پس از حوادث ۱۱ سپتامبر متمرکز کرده‌اند. با وجود اینکه افزایش هندوگرایی در هر دو زمینه داخلی و سیاست خارجی تأثیر دارد اما قصد ما صرفاً پرداختن به موضوعات سیاست خارجی می‌باشد.

پس از استقلال این کشور در سال ۱۹٤۷ سیاست خارجی هند برای دهه‌های متمادی تحت تأثیر سیاست عدم تعهد و جهان سوم‌گرایی قرار داشت. در طول دوران تسلط حزب کنگره اولویت‌های سیاست خارجی بر پایه چهاراصل زیر پایه ریزی شده بود:

- گفتگو با پاکستان
- تقویت پیوندها با روسیه، ژاپن، کشورهای اروپائی و ایالات متحده
- توسعه مبادلات تجاری و اقتصادی با چین.
- تلاش جهت کمک به ایجاد سازمان منطقه‌ای، اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک) *(Katalya 2004; Kamdar 2004)*

با گذشت زمان و به وجود آمدن چهار تحول جدید در عرصه سیاست، این اولویت‌بندی‌ها نیز تغییر کرد. این چهار تحول عبارت بودند از:

از بعد داخلی: افزایش فعالیت‌های سیاسی هندوگرایان و حزب «بی‌جی‌پی»

و از بعد بین‌الملل: پایان جنگ سرد، مورد توجه بیشتر قرارگرفتن بحث جهانی‌سازی، آغاز جنگ بر ضد تروریسم بعد از حوادث ۱۱سپتامبر.

ظهور این تحولات در عرصه بین‌الملل باعث شد تا اهداف سیاسی خارجی «بی جی پی» بر روی مسائل زیر متمرکز شود:

- برقراری ارتباط نزدیک‌تر با ایالات متحده آمریکا و اسرائیل بر پایه اشتراکات ضدعربی و ضد اسلامی
- سعی در منزوی ساختن پاکستان از لحاظ بین المللی
- توسعه پویاتر و تهاجمی تر ناسیونالیزم هندی

این تغییر در دستور کار سیاست خارجی هند باعث شد که:

اولاً- با اقلیت مسلمان این کشور همانند کشور پاکستان رفتار شود، چرا که دولت هند همواره ادعا می‌کرد که دولت پاکستان حامی اصلی گروه‌های تروریستی مسلمان ضد هندویی است که سعی در جداسازی کشمیر تحت کنترل هند از این کشور دارند.

ثانیاً- حزب «بی جی پی» آشکارا از سیاست عدم تعهد انتقاد کرده و خواهان استفاده بیشتر این کشور از قدرت خود جهت دفاع از منافع ملی‌اش در مقابل پاکستان و چین بود.

ثالثاً- حزب «بی جی پی» به‌طور علنی بر حق این کشور در استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تأکید می‌کرد.

رابعاً- سیاست خارجی جدید شامل علاقه این کشور به ایجاد «محور فضیلت» *(axis of virtue)* برای مقابله با «تروریسم جهانی» بود که دولت هند را با ایالات متحده و اسرائیل متحد می‌ساخت:

جهت نیل به این هدف؛ مشاور امنیت ملی هند، آقای براجش میشرا *(Brajesh Mishra)* در تاریخ ۸ می ۲۰۰۳، طی سخنرانی خود در انجمن یهودیان آمریکا *(AJC)* در واشنگتن و در حضور تعدادی از اعضاء کنگره، طرح محور فضیلت را ارائه کرد. در بخشی از این سخنرانی وی هدف از تشکیل این اتحاد را اینگونه عنوان کرد: «هدف از این طرح کمک به ایجاد اتحادی متشکل از جوامع آزاد درگیر با مسأله، برای مبارزه با تروریسم است. با توجه به این حقیقت که ایالات متحده، اسرائیل و هندوستان هر کدام دارای نوع پیشرفته‌ای از دمکراسی هستند، هر سه به نوعی هدف تروریسم نیز قرار دارند و باید متفقاً با صورت زشت تروریسم دنیای مدرن مقابله کنند. هدف از محور فضیلت این است که به تروریسم بین‌الملل به عنوان جزئی از کل نگاه شود یعنی تروریسم بین الملل مسأله‌ای است که بررسی آن در چارچوب در نظر گرفتن مسائل کلی‌تر امکان‌پذیر می‌باشد. ما باید از این موضوع اطمینان حاصل کنیم که نبرد جهانی بر ضد تروریسم براساس منطقی قوی می‌باشد تا به این ترتیب اشتغالات دیگر، باعث کند شدن روند این مبارزه نشود. این تعهدی است که ما در مقابل نسلهای آینده داریم.»

همچنین یک ماه بعد در واشنگتن لال کریشنا ادوانی *(Lal Krishna Advani)* معاون نخست وزیر هند نیز در مورد طرح پیشنهادی محور فضیلت، سخنرانی کرد. وی با تأکید بر شباهت‌های دمکراتیک بین هند و ایالات متحده، توسعه روابط با آمریکا را مورد ستایش قرار داد و با اشاره تلویحی به پاکستان این موضوع را یادآور شد که «رابطه ما با امریکا رابطه‌ای مقطعی نیست بلکه ارتباطی اصولی و ریشه‌دار می‌باشد.» *(Advani quoted in Bidwai 2003)*

برقراری ارتباط نزدیک‌تر با اسرائیل نیز بازتابی از ایدئولوژی «بی جی پی» بود که در آن افرادی نظیر شارون (نخست وزیر وقت اسرائیل) به خاطر وطن پرستی و تعصب شدیدشان تحسین می‌شدند.

به نظر می‌رسد که هندوها و یهودیان (به علاوه مسیحیان) به عنوان «متحدین استراتژیک» بر ضد کنفسیوسیسم و ... به شمار می‌آیند در واقع باید گفت که ایده برخورد تمدنها در بین هندوها طرفداران زیادی دارد.

اما پیش از اینکه دولت «بی جی پی» بتواند ارتباط سه گانه خود با آمریکا و اسرائیل را مستحکم کند، در انتخابات عمومی ماه می ۲۰۰٤ شکست خورد و قدرت را از دست داد.

پس از آن، طرفداران هندوگرایی با اصرار سعی داشتند تا نخست وزیر جدید حزب کنگره، دکتر مان موهان سینک را تشویق کنند تا با در پیش گرفتن سیاست خارجی واقع بینانه، این کشور را در مبارزه با تروریسم هم ردیف آمریکا قرار دهد و از این طریق مناسبات خود با ایالات متحده را تقویت کنند.

در اوایل دوران قدرت در ۱۹۸۰، کنگره سیاستی را در پیش گرفت که به آن «مسیر هندوئیسم نرم» گفته می‌شد و هدف از آن، اتخاذ روشهایی بود که در نهایت افزایش قدرت سخت هندوها را در پی داشت. از جمله این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اجبار سیکها به تغییر مذهب یا قتل عام آنها در اوایل دهه ۱۹۸۰- و یا باز کردن دروازه‌های مسجد باربری [بر روی هندوهای متعصب] به‌منظور آزادسازی نمادین معبد رام- که از آن می‌توان به وجود اشتراک نظر بین سکولارهای کنگره و تشکیلات هندوها پی برد.

در پایان به عنوان نتیجه‌گیری باید گفت: سیاست خارجی هندوستان در زمان «بی جی پی» بازتاب افزایش نفوذ هندوگرایان و نشأت گرفته از «سانگ پرایور» بود. در واقع سیاست‌های حزب «بی جی پی» فرایندی را سرعت بخشید که پیش از آن و در زمان قدرت حزب کنگره شروع شده بود و آن فاصله گرفتن از اصول اساسی سنتی هند – که شامل میانه روی، مصلحت گرائی، عدم تعهد و حمایت از تهیدستان می‌شد- به منظور افزایش مقبولیت ایدئولوژی ملی گرایی هندو و اصول مربوط به آن.

البته اینگونه به نظر می‌رسد که تمرکز بر مسائلی از قبیل: تروریسم اسلامی و برخورد تمدن‌ها، حتی پس از آنکه حزب «بی جی پی» در انتخابات می ۲۰۰٤ شکست خورد و قدرت را از دست داد نیز از سیاست خارجی هند محو نشد.

در خاتمه این‌طور مشخص می‌شود که با گذشت زمان در نوع نگرش و درک هندی‌ها در مورد آنچه که اهداف مطلوب سیاست خارجی است، تغییراتی حاصل شده است. تغییراتی که حتی از اختلافات ایدئولوژیکی سنتی بین ملی گرایان هندو و حزب سکولار کنگره نیز فراتر می‌رود.

به طور حتم پس از سال ۲۰۰٤، سیاست‌های خارجی حزب کنگره به نوع ادامه سیاست‌های «بی جی پی» بوده است که هم به علت ادامه نفوذ هندوگرایان و هم به خاطر شرایط خاص فضای بین‌الملل بعد از ۱۱ سپتامبر می‌باشد.

٤. ایران

سیاست خارجی دوران پس از انقلاب ایران بهترین مثال برای درک مفهوم «تغییر محیط جهانی» می‌باشد؛ تغییری که ابتدا به واسطه ناپایداری [محیط بین الملل] و بعد به علت پایان جنگ سرد و موقعیت منحصر بفرد ایالات متحده به وجود آمد.

حاکمان ایران بر این عقیده‌اند که این کشور حکومتی پیشگام در یافتن جایگاهی [درخور] در عرصه ارتقاء سیستم بین المللی- همواره جهت تضعیف نیروی دیگری و یا تفوق بر یکدیگر تلاش می کنند.

در این زمینه، ما می‌توانیم به در اولویت قرار گرفتن مباحث قدرت نرم در دوران ریاست جمهوری خاتمی (۱۹۹۷- ۲۰۰۵) و کلینتون (۱۹۹۳-۲۰۰۱) توجه کنیم و در پی آن به برخوردهای مبتنی بر قدرت سخت در دوران ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش (۲۰۰۱- تاکنون) و محمود احمدی نژاد (۲۰۰۵- تاکنون) اشاره کنیم.

از زمان انقلاب ۱۹۷۹ تاکنون، عوامل مؤثر در شکل گیری سیاست خارجی ایران بیش از آنکه به واسطه نیروهای بین‌المللی باشد، بیشتر مبتنی بر مجموعه‌ای از مباحث پیچیده پس از انقلاب در داخل ایران بوده است، که در مورد مسائلی

از قبیل: مذهب، ایدئولوژی و لزوم درگیری با غرب به‌خصوص ایالات متحده جریان داشته است.

در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی هنگامی که منافع ملی ایران با تعهدات از قبل اعلام شده‌ای همچون «همبستگی اسلامی» و «انقلاب اسلامی» در تعارض قرار می‌گرفت، ملاحظات امنیتی و اقتصادی کشور در اولویت قرار داشت و کشور در موارد مقتضی (هر زمان که لازم می‌دید)، از مذهب به عنوان بخشی از یک استراتژی برای رقابت با رژیم‌های همسایه‌اش و یا فشار بر آنها جهت تغییر در سیاست‌هایشان استفاده می‌کرد.

پس از در گذشت آیت اله خمینی در ژوئن ۱۹۸۹ موقعیت و زمینه حضور شخصیت‌های مذهبی [تاحدودی] در حکومت کمتر شد. امری که پس از انتخاب محمد خاتمی- شخصی که خود را از پیش اصلاح‌طلب نامیده بود- به ریاست جمهوری آشکارتر به نظر رسید.*

خاتمی در طول دوران ریاست جمهوری خود با دو نیروی داخلی مواجه بود، از یک سو افرادی در دولت وی که خواهان افزایش آزادیهای سیاسی و اجتماعی بودند و از سوی دیگر شخصیتهای مذهبی حکومت که مخالف این آزادیها بودند. نتیجه، به وجود آمدن بن‌بست سیاسی بین اصلاح طلبان و محافظه کاران بود.**

پس از پایان دو دوره ریاست جمهوری خاتمی- در انتخاباتی که در جولای ۲۰۰۵ برگزار شد- محمود احمدی نژاد به قدرت رسید. از آن پس سیاست خارجی ایران روی سه موضوع اصلی متمرکز شد.

یک. منافع منطقه‌ای مخصوصاً در عراق

---

* آنچه بدیهی به نظر می‌رسد، تعبیر مؤلف از «فرد مذهبی» بسیار مبهم و کلی می‌باشد. چرا که مطابق رویکرد ایرانی، چنین کاهشی، معنادار نمی‌باشد. (مترجم)

** تفسیر جناحی به عمل آمده با اصول عملکردی گروهها، چنان که در ایران شاهد آن بوده‌ایم، همخوان نیست. به عبارت دیگر اصولاً مخالف و موافق آزادی در انقلاب معنادار نبوده و طیف انقلابی، همراه و موافق آزادی بوده است. (مترجم)

دو. ارتباط گسترده با مسلمانان دنیا

سه. بحث با ایالات متحده و اروپا، با تمرکز بحث بر سر موضوع برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران.

اما در این میان نقش قدرت نرم مذهبی چیست؟ نکته اولی که باید به خاطر بسپاریم این است که اگر چه ایران، یک دموکراسی با استانداردهای غربی نیست؛ اما به هیچ وجه، جامعه بسته‌ای نیز نمی‌باشد. منازعات و مباحث مربوط به سیاست خارجی، رسانه‌های گروهی ایران را پر کرده و مدام در مجلس این کشور راجع به آن بحث می‌شود...

روی‌هم رفته ورود احمدی نژاد به صحنه قدرت باعث ایجاد تغییرات مهمی در موازنه قدرت در ایران شد. اصولگرایان مذهبی تبدیل به کانون نفوذ در ارتباط با مسائلی مانند؛ رابطه ایران و عراق و برنامه هسته‌ای ایران شدند. ٪۹۰ مردم ایران و بین ٪۶۰ تا ٪۶۵ مردم عراق شیعه هستند، یک سوم باقی جمعیت عراق را سنی‌هایی تشکیل می‌دهند که شامل کردها و عرب‌ها می‌شوند، پیوندهای مذهبی بین شیعیان عراق و ایران توسط برخی از روحانیون.... تقویت شده است.

ایران به‌طور فعالانه‌ای از موضع ایالات متحده جهت برگزاری انتخابات در عراق دفاع می‌کرد به این امید که شیعیان، اکثریت غالب دولت عراق را تشکیل دهند تا با استفاده از اشتراکات مذهبی، بتوانند در این کشور دارای نفوذ بیشتری شوند. همان‌طور که کمپ *(Kemp)* نیز اشاره می‌کند «فضای کنونی، ایران را تشویق می‌کند تا از قدرت نرم خود جهت کمک به ایجاد یک نوع حکومت اسلامی در عراق استفاده کند.» سعی ایران بر این است که در فکر و قلب مردم عراق نفوذ پیدا کند، تاکتیکی که به واسطه این پیش برده می‌شود که اکثر مردم عراق شیعه هستند.

ایران سعی دارد تا از ترویج و گسترش روند دمکراسی در عراق به عنوان استراتژی برای یکی کردن مطالبات ایرانیان و شیعیان در حکومت عراق استفاده

کند که در نهایت منجر به افزایش نفوذ ایران در این کشور خواهد شد.* پس در موقعیت کنونی، کمک به ایجاد دمکراسی در عراق باعث افزایش نفوذ ایران خواهد شد. البته لازم به ذکر است که این یک مدل لیبرال دمکراسی غربی نیست بلکه شکلی جدید از دمکراسی به عنوان «دمکراسی اسلامی» می‌باشد.

حمیدرضا ترقی- رئیس حزب مؤتلفه اسلامی می‌گوید: آنچه احمدی نژاد بدان اعتقاد دارد این است که، ما باید مدل حکومت را براساس دمکراسی اسلامی شکل دهیم و آن را به جهان ارائه نماییم، دولت این را وظیفه خود دانسته و در جهت انجام آن تلاش می‌کند.

کمپ نیز با اشاره به این موضوع می‌گوید: «ظرفیت، قابلیت و خواست ایران این است که جهت نفوذ در رویدادهای عراق هم از قدرت نرم استفاده کند و هم از قدرت سخت.»

البته ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که سیاست خارجی ایران در ارتباط با عراق غیرمعمول نیست، این همان سیاستی است که هر دولتی- سکولار یا مذهبی- هنگامی که کشور همسایه و رقیبش دستخوش نابسامانی‌های سیاسی می‌شود تمایل دارد تا انجام دهد. خواست ایران برای تشویق پیوندهای نزدیک با شیعیان عراق صرفاً موضوعی مبتنی بر مذهب نیست بلکه می‌تواند حتی برای یک دولت سکولار نیز منظری راهبردی محسوب شود.

دومین موضوع کلیدی سیاست خارجی ایران -یعنی برنامه هسته‌ای آن کشور- دارای یک مؤلفه روشن مذهبی می‌باشد، که به آن خواهیم پرداخت.

ایالات متحده همواره در جهت انزوای ایران تلاش می‌کرده است و از این کشور به عنوان دولتی یاغی نام می‌برد. مقامات رسمی ایالات متحده، رئیس جمهور ایران را تهدیدی علیه صلح جهانی توصیف می‌کنند و ادعا می‌کنند که با او عدم مقبولیت عمومی در داخل مواجه‌است.

---

* البته در این خصوص ایران بر این امتیاز تکیه دارد، نه اینکه بخواهد آن را ایجاد کند. به همین دلیل است که در شرایط دموکراتیک، گرایش‌های دینی به خوبی عمل می‌نمایند. (مترجم)

البته لازم به ذکر است که در سال ۲۰۰۶ احمد نژاد در نظرسنجی‌ها، از تأئید ۷۰٪ درصدی در داخل کشور بهره‌مند شد. در خارج از کشور و در میان کشورهای مسلمان –مانند اندونزی، آذربایجان، قزاقستان، تاجیکستان و سوریه– و حتی کشورهای غیرمسلمان– مانند چین– نیز از حمایت و مقبولیت در حال رشدی برخوردار است...

روی‌هم‌رفته چنین برداشت می‌شود که قدرت نرم مذهبی در تشویق و ترغیب احمدی نژاد برای پیگیری برنامه هسته‌ای کشور در مسیری مشخص، مؤثر می‌باشد.

هنگامی که از این منظر به موضوع نگاه می‌کنیم، مشخص می‌شود که سیاست‌هایی که احمدی نژاد در پیش گرفته –از تلاش جهت کم کردن فاصله بین فقیر و غنی تا به چالش کشیدن ایالات متحده و اسرائیل و سعی در افزایش قدرت ایران از طریق برنامه هسته‌ای– همگی جهت پایه‌ریزی زیرساختهای تحقق حکومت مهدی طراحی شده، که ایده‌ای مذهبی است.

نتیجه گیری

این مقاله ادعا نمی‌کند که نفوذ بازیگران مذهبی در ایالات متحده، هند و ایـران را به صورت سیستماتیک و به‌طور کامل بررسی کرده اسـت؛ زیـرا انجـام ایـن کـار نیازمند تحقیقات بیشتری نسبت به آنچه تا به حال صورت گرفتـه، مـی‌باشـد. در واقع، هدف اصلی این مقاله ارائه تحقیقی مقدماتی، جهت بررسی مفهـوم قـدرت نرم مذهبی و تعیین میزان تـأثیر آن در کـشورهای ایـالات متحـده، هنـد و ایـران می‌باشد. این مقاله در ابتدا براساس ایـن فرضـیه شـکل گرفـت کـه قـدرت نـرم مذهبی یک فاکتور مهم در سیاست خارجی سال‌های اخیر این سـه کـشور بـوده است.

در این نوشتار سعی بر این نبود که با ایجاد نوآوری، مـوارد اسـتفاده از واژه قدرت نرم نسبت به آنچه که تاکنون مورد استفاده قرار می‌گرفت –بدین صـورت که دولت a از نفوذ خود جهت رسیدن بـه اهـداف سـکولار در دولـت b اسـتفاده می‌کند– گسترش یابد. تا در سایه این بسط مفهـومی، بـه توضـیح ایـن موضـوع بپردازیم که چگونه بازیگران مذهبی از طریق تشویق سیاسـتمداران بـه گنجانـدن ارزش‌ها، هنجارهـا و عقایـد مـذهبی در تـصمیم‌گیـری‌هـای خـود؛ در سیاسـت خارجی نفوذ کرده و در نتیجه آن سیاست خارجی کشور، ویژگی‌های مذهبی بـه خود می‌گیرد. جهت دستیابی به این حد از نفوذ، بازیگران مذهبی باید بـه نـوعی دولت‌ها را تحت کنترل خود قرار دهند «گوش دولت را بگیرنـد» بـدین صـورت که ارتباط نزدیکی با اشخاص کلیدی و مهم کشور –که اشتراک نظر دینی با آنهـا دارند– بر قرار نمایند مصداق ایـن اشـخاص کلیـدی، در ایـالات متحـده رئـیس جمهوری جرج بوش، در ایران رئیس جمهوری احمدی نژاد و در هنـد نخـست وزیر پیشین، لال کریشنا ادوانی می‌باشند. بازیگران مذهبی طرح‌های خـود را بـه سادگی و به روش «گروه‌های فشار سنتی» (لابی‌ها) اجرا نمـی‌کننـد بلکـه سـعی می‌کنند که از اعتقادات، ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی مـشترک بـا سیاسـتمداران

کلیدی، جهت نفوذ در سیاست خارجی استفاده کرده و بدینوسیله در کوتاهترین زمان ممکن، قدرت نرم مذهبی را به کار گیرند.

در پایان، مقاله به مسأله مهمی در رابطه با مفهوم نرم مذهبی اشاره می‌کند و آن چگونگی رفع تناقضات جهت عملیاتی کردن تأثیر قدرت نرم مذهبی در سیاست خارجی می‌باشد؛ چگونه می‌توانیم خط تقسیم بین قدرت نرم و سخت را تشخیص دهیم؟ از یک سو، در برخی موارد تشخیص همخوانی منافع بین سیاستمداران سیاست خارجی و بازیگران مذهبی اماکن‌پذیر می‌باشد. اما از سویی دیگر، چگونه می‌توانیم مطمئن شویم که این موافقت و همخوانی، چیزی بیشتر از فرصت طلبی دو گروه از بازیگران است، که زمینه مشترک به وجود آمده را تشخیص داده و جهت استفاده، بدان رنگ و لعاب مذهبی داده‌اند. به عبارت دیگر چگونه می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم عقاید مذهبی، عامل کلیدی برای توضیح نفوذ بازیگران مذهبی در سیاست خارجی می‌باشد؟ در حالی‌که این مقاله سعی در ایجاد سئوالات مناسب تحقیقی دارد که برای پاسخ دادن به آنها نیازمند پژوهش‌های بیشتری هستیم.

فهرست منابع

*Afrasiabi, K., and Maleki, A. (2003) "Iran's forein policy after September11", **The Brown Journal of World Affairs**, no.2, pp. 255-65.*

*Ansari, A. (2006) Confronting Iran: **The Failure of American Foreign Policy and the Roots of Mistust**, London: C. Hurst & Co.*

*Barnes, H. and Bigham, A. (2006) **Understanding Iran: People, Politics and Power**, London: The Foreign Policy Centre.*

Bidwai P. (2003) "Critical moment for India", Frontline, no.13, 21June.
http://www.tni.org/archives/bidwai/critical.htm, accessed, 6September 2005.

*Chiriyankandath, J (2004), "Realigning India: Indian Foreign Policy after the Cold War", **The Round Table**, 93-374 (April), pp.199-211.*

*Diehl, J (2006) "In Iran, Apocalypse vs. reform". **The Washington Post**, 11May, p.27.*

Dorrien, G(2003) The Neoconservative Mind: Politics, Culture and the War of Ideology, Philadephia: Temple University Press.

Embassy of India (2003) "Address by Shri Brajesh Mishra, National Security Advisor of India at the American Jewish Committee Annual Dinner", May8, 2003
<http://www.indianembassy.org/indusrel/2003/nsa_ajc_may_8_03.htm>,accessed 6,
September 2005.

Federal Research Division of the Library of Congress (1995) "India: The role of political and interest groups". Country Studies Series, <http://www.country_data.com/cgi_bin/query/r_6130.html>, accessed 9 January 2005.

*Fox, J. and Sandler, S. (2004) **Bringing Religion into International Relations**, Basingstoke: Palgrave Macmillan.*

*Freeman, C (2005) "The rise of Prof 'Crocodile' –a hardliner to terrify hardliners", **The Daily Telegraph**, 19 Novermber.*

Gatade, S. (2006) "Encore soft Hindutva?", Chowk, January12 <http://www.chowk.com/show_article.cgi?aid=00006185&channel=civic%20center>, accesed 21 June2006.

Green, J., Rozell, M. and Wilcox, C. (eds) ***The Christian Right in American Politics: Marching to the Millennium****, Washington, DC: Georgetown University Press.*

Haynes, J. (2007a) "Evangelicals and a human rights culture in America", ***The Review of Faith & International Affairs****, Forthcoming.*

Hayes, J. (2007b) An Introduction to International Relations and Religion, Harlow: Pearson Education.

Hehir, B., Walzer, M., Richardson, L., Telhami, S., Krauthammer, C. and Lindsay, J. (2004) ***Liberty and Power: A Dialogue on Religion and U.S. Foreign Policy in an Unjust World****, Washington, DC: Brooking Institution Press.*

Hertzke, A. (2004) Freeing God's Children: The Unlikely Alliance for Global Human Rights, Lanham, MD: Rowman & Littlefield.

Judis, J. (2005) "The chosen nation: The influence of religion of US foreign Policy", ***Policy Brief****, 37.*

Kamdar, M. (2004) "India and the new American hegemony", ***Connecticut Journal of International Law****, 19,3 <http://www.mirakamdar.com/hegemony.html,> accessed 21June 2006.*

Katyala, K. (2004) "Issues and trends in Indian elections", ***South Asian Journal****, 5 (July- September) <http://www.southasianmedia.net/Magazine/Journal.previou sissues5.htm>, accesed 9 January 2006.*

Katzenstein, P.J. (ed) (1996) The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics, New York: Columbia University Press.

Kemp, G. (2005) "Iran and Iraq. The Shia connection, soft power, and the nuclear connection", Washington, D.C.: United States Institute of Peace. 19

LaFranchi, H. (2006) "Evangelized foreign policy?", ***The Christian Science Monitor****, 2March, 2006<http://csmonitor.com/2006/03 02/p.1s.1-usfp.htm>, accessed 2June.*

McFaul, M. and Milani, A. (2006) "To tame Iran", ***The Washington Post****, 28 January, p.21.*

Melissen, J. (ed) (2005) The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations, Basingstoke: Palgrave Macmillan.

Melman, Y. and Javedanfar, M. (2007) The Nuclear Sphinx of Tehran: Mahmoud, Ahmadinejad and the state of Iran, New York: Carroll & Graf.

Norris, P. and Inglehart, R (1999) **Sacred and Secular Religion and Politics Worldwide**, Cambridge: University Press.

Nye, J. (1990) Bound to Lead: The Changing Nature Of American Power, New York: Basic Books.

Nye, J. (2004) **Soft Power: The Means To Succes in World Politics**, Washington, D.C.: Public Affairs.

Page, S. (2005) "Christian right's alliances bend political spectrum", **USA Today**,14 June. <http://www.usatoday.com/news/washtingon/ 2005-06-14-christion-rightcover_x.htm>, accessed 2June 2006.

Reichley, J. (1986) "Religion and the future of American politics", **Political Science** Quarterly, 101, 1, pp.23-47

Peterson. S. (2005) "Waiting for the rapture in Iran", **Christian Science Monitor,** Dec 21 <http://www.csmonitor.com/2005/1221/p.1s.4_wome.html>, accessed 22June 2006.

Sarioghalam, M. (2001) "Iran's Foreign Policy and US- Iranian Relations. A summary of remarks by Dr. Mahmood Sarioghalam, National University of Iran, at **the middle East Institute**, Feb5,2001" <http://206,196,144 ,55/html/b-sarioghalam.html>, accessed 6 Jan 2006.

Sohrabi, N. (2006) "Conservatives, neoconservatives and reformista: Iran after the election of Mahmud Ahmadinejad", **"Middle East Brief"**, Crown Center for Middle East Studies, Brandeis University, April, No.4.

Tait, R. (2007) "Iranian president sacks ministers to deflect blame for policy failure", **The Guardian**, 14 August.

Telhami, S. (2004) "Between faith and ethics", in B. Hehir, M. Walzer, L. Richardson, S. Telhami, C. Krauthammer and J. Lindsay, Liberty and Power: A

Dialogue on Religion and U.S. Foreign Plicy in an Unjust World, Washington, DC: Brookings Institution Press, pp. 71-84.

Thomas, S. (2005) The Global Transformation of Religion and the Transformation of International Releations. The Struggle for the Soul of the Twenty- First Century, New York: Palgrave Macmillan.

*Tisdall, S. (2006) "Bush wrongfooted and Iran steps up international charm offensive", **The Guardian**, June 20.*

*Wald, K. (2003) **Religion and Politics in the United States**, 4th ed., Lanham, MD: Rowman & Littlefield.*

*Wessner, D. (2003) "Addressing fundamentalism by legal and spiritual means", **Human Rights and Human Welfare**, no.3, pp. 65-76.*

بخش سوم؛

کاربرد قدرت نرم

۹

قدرت نرم؛
درآمدی بر جنگ‌های رسانه‌ای و رایانه‌ای

محمود جعفرپور*

مقدمه

دیپلماسی ابزار اقناع‌ساز دولت‌ها و ملت‌ها در عرصه بین‌المللی است و برای داشتن یک دیپلماسی کارآمد به نیروی حرفه‌ای، بنگاه اطلاع‌رسانی قدرتمند و پیامی با محتوای شفاف نیاز است. فن‌آوری‌های نوین باعث شده است که در ماهیت و شکل برخی حوزه‌ها، تغییرات اساسی ایجاد شود که ساختار قدرت در جامعه بین‌الملل از آن جمله می‌باشد. امروزه کاربرد قدرت تنها محدود به استفاده از ابزارهایی با ابعاد سخت و قابل لمس نمی‌باشد؛ بلکه استفاده از ابزارهای مختلفی جهت تحقق همان اهداف در دستور کار دولتمردان قرار گرفته است که از جمله این ابزارها، رسانه‌ها و شبکه ارتباطات جهانی می‌باشند. رسانه به عنوان ابزاری فراگیر، قدرتمند و تأثیرگذار همواره مورد توجه ابرقدرتان بوده

---

* دانشجوی کارشناسی ارشد، مدیریت بازرگانی دانشگاه علامه طباطبایی

است؛ به‌طوریکه رسانه‌ها در تمامی جنگ‌های قرن بیستم، به عنوان ابزاری جهت جنگ روانی و تبلیغات جنگی از سوی بسیاری از کشورها مورد استفاده قرار گرفته است. نبرد استالینگراد و شکست سنگین آلمان نازی در این نبرد، نمونه بارز آن است. هنگامی که سیمور هرش در سال ۱۹٦۸ گزارشی از قتل عام غیرنظامیان ویتنامی را انتشار داد، افکار عمومی به سرعت در برابر جنگ جبهه گرفتند. در سال ۱۹۷۲ تصاویر تکان‌دهنده و معروف یک دختر گریان ویتنامی که از بمب‌های ناپالم جان سالم به در برده بود، انتشار یافت و یک سال بعد، سرانجام تمام نیروهای امریکایی از ویتنام عقب‌نشینی کردند. در عملیات نظامی آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱ نیز، رسانه‌های غربی اجازه حضور مستقیم در مناطق جنگی را نداشتند. در جنگ کوزوو، ناتو هر روزه کنفرانس مطبوعاتی تشکیل می‌داد؛ این کنفرانس‌ها توأم با تصاویر تلویزیونی از قبل سانسور شده و آن هم در چارچوب معینی بود. در جنگ افغانستان نیز نیروهای متحد سهیم در جنگ، همچنان به استراتژی سکوت و ضد اطلاعات خود، پایبند ماندند. همان‌طور که مشاهده شد، در تمام این موارد جنگ رسانه‌ای به عنوان بعد کاربردی قدرت نرم در سطح بین المللی، مورد توجه استفاده‌کنندگان قرار گرفته است. چنان که همین حکم را می‌توان در خصوص کاربرد خاص رایانه‌ها برای تصویرسازی در فضای مجازی نیز صادر نمود. پیرامون اهمیت کاربرد قدرت نرم، ژوزف نای که از پیشگامان طرح قدرت نرم محسوب می‌شود معتقد است: قدرت نرم، توجه ویژه به اشغال فضای ذهنی کشور دیگر، از طریق ایجاد جاذبه است و نیز زمانی یک کشور به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند اطلاعات و دانایی را به منظور پایان دادن به موضوعات مورد اختلاف به کار گیرد و اختلافات را به گونه‌ای ترسیم کند که از آنها امتیاز بگیرد. از سویی باید توجه داشت که قدرت نرم، تبلیغات سیاسی نیست بلکه مباحث عقلانی و ارزش‌های عموم را شامل می‌شود و هدف قدرت نرم افکار عمومی خارج و سپس داخل کشور است.

با توجه به اهمیت رو به رشد جایگاه رایانه‌ها و رسانه‌ها در ساختار قدرت نرم، در این مقاله تلاش گردیده است ضمن مرور ادبیات قدرت نرم و آشنایی اجمالی با مفاهیم آن، به تشریح و توصیف جنگ رسانه‌ای و جنگ رایانه‌ای به عنوان مهمترین مصادیق اعمال قدرت نرم و تأثیرات آن، بپردازیم.

۱. معنای قدرت نرم

قدرت نرم، یعنی توانایی رسیدن به اهداف مورد نظر از طریق جلب دیگران به جای استفاده از زور. زمانی که می‌توانید کاری کنید که دیگران همان چیزی را بخواهند که شما می‌خواهید، دیگر ناچار نخواهید بود که هزینه‌هایی را که با به‌کارگیری چماق و هویج متحمل می‌شوید، پرداخت کنید. قدرت سخت، یعنی توانایی ایجاد زور و فشار که از اقتدار نظامی و قدرت اقتصادی یک کشور نشأت می‌گیرد. اما قدرت برخاسته از جاذبه‌های فرهنگی، دیدگاه‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور است. قدرت نرم، امپریالیسم فرهنگی و به تعبیر گرامشی «هژمونی فرهنگی» سه مفهوم قریب و دارای حوزه معنایی کم و بیش مشترکی هستند. قدرت نرم محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تأثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است. این قدرت معمولاً در مقابل قدرت نظامی و تسلیحاتی و به عبارتی قدرت سخت و خشن به کار می‌رود (نای۱۳۸۲).
بارزترین نمونه قدرت نرم در سطح خرد و شخصی، تصویری است که ماکس وبر، جامعه‌شناس شهیر آلمانی از نفوذ و اقتدار بلامنازع شخصیت‌های بزرگ و چهره‌های کاریزما به دست داده است. همچنین باید توجه داشت که قدرت نرم، تبلیغات سیاسی نیست بلکه مباحث عقلانی و ارزش‌های عموم را شامل می‌شود و هدف قدرت نرم افکار عمومی خارج و سپس داخل کشور است.

هدف رسانه‌ای از قدرت نرم در ابتدا مدیریت افکار عمومی نیست، بلکه رسانه‌ای در این دنیا موفق است که بتواند با افکار عمومی حرکت کند و خود را

سازگار با آنها نشان دهد. لذا بازتعریف قدرت نرم و درک مفاهیم آن در تمامی ابعاد و شئون آن، موجب خواهد شد دولت‌ها در ساختار حکومتی خود، از حداکثر پتانسیل موجود بهره‌برداری نمایند.

۲. جنگ رسانه‌ای

۲-۱. معنا و کاربرد

بنیادی‌ترین تعریف از «جنگ رسانه‌ای» استفاده از رسانه‌ها برای تضعیف کشور هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها (اعم از مطبوعات، خبرگزاری‌ها، رادیو، تلویزیون، اینترنت و اصول تبلیغات) به منظور دفاع از منافع ملی است. جنگ رسانه‌ای یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های «جنگ نرم»، «قدرت نرم» و «جنگ‌های جدید بین‌المللی» است. اگرچه جنگ رسانه‌ای عمدتاً به هنگام جنگ‌های نظامی کاربرد بیشتری پیدا می‌کند، اما این به آن مفهوم نیست که در سایر مواقع جنگ رسانه‌ای در جریان نبوده و یا مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. جنگ رسانه‌ای تنها جنگی است که حتی در شرایط صلح نیز بین کشورها به صورت غیررسمی ادامه داشته و هر کشوری از حداکثر توان خود برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش با استفاده از رسانه‌ها، بهره‌گیری می‌کنند. (نک. ضیایی پرور، ۱۳۸۳ ـ الف)

این جنگ میان خبرنگاران خبرگزاری‌ها، شبکه‌های خبری و سایت‌های اینترنتی جریان دارد؛ اما واقعیت آن است که در پشت این جدال ژورنالیستی، چیزی به نام «سیاست رسانه‌ای یک کشور» نهفته است که مستقیماً توسط بودجه‌های رسمی مصوب پارلمان‌ها یا بودجه‌های سری سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و سرویس‌های جاسوسی تغذیه می‌شود. سربازان جنگ رسانه‌ای، متخصص تبلیغات، استراتژیست‌های تبلیغات بین‌المللی و کارگزاران رسانه‌ها هستند. جنگ رسانه‌ای مقوله‌ای است که همکاری هماهنگ و نزدیک بخش‌های نظامی، سیاسی، اطلاعاتی، امنیتی، رسانه‌ای و تبلیغاتی یک کشور را می‌طلبد.

جنگ رسانه‌ای، جنگ بدون خونریزی، جنگ آرام، جنگ بهداشتی و تمیز تلقی می‌شود؛ جنگی که بر صفحات روزنامه‌ها و میکروفون رادیوها، صفحات تلویزیون‌ها و عدسی دوربین‌ها جریان دارد. امیرا هاس با توجه به این مفاهیم ارتباط میان رسانه و قدرت را چنین بیان نمود: «به راستی هدف از حرفه روزنامه‌نگاری چیست؟ ـ هدف از روزنامه‌نگاری نظارت بر قدرت و مراکز قدرت است».

مردمی که تحت بمباران جنگ رسانه‌ای قرار دارند، حتی ممکن است خود از وجود جنگ سنگینی که بر فضای تنفسی آنها جریان دارد، بی‌اطلاع باشند. هدف جنگ رسانه‌ای، اگرچه در نهایت تغییر کارکرد و عملکرد دولت‌ها است، اما به طرز ملموسی به جای هدف قرار دادن مستقیم دولت‌ها، ملت‌ها را هدف بمباران خود قرار می‌دهد. این عقیده وجود دارد که اگر بتوان افکار عمومی را نسبت به موضوع یا پدیده‌ای قانع کرد یا به آن سمت و سو و جهت خاصی بخشید، مسلماً دولت‌ها نیز تحت فشار افکار عمومی به آن سمت کشیده خواهند شد. آیزنهاور در سال ۱۹٤۰ به اهمیت افکار عمومی پی برد و گفت: «این افکار عمومی است که در جنگ پیروز می‌شود».

جنگ رسانه‌ای بر خلاف جنگ‌های نظامی که عمدتاً میان دو یا «چند کشور به عنوان ائتلاف با یک کشور» جریان می‌یابد، می‌تواند میان یک گروه از کشورها با گروه بزرگ دیگری از کشورها با ویژگی‌های مشخص جریان یابد. جنگ رسانه‌ای غرب علیهٔ جهان اسلام و جنگ رسانه‌ای غرب علیه کشورهای جهان سوم، دونمونه بارز از موضوعی هستند که می‌توانیم آن را به «جنگ جهانی رسانه‌ای» تعبیر کنیم.(نک. ضیایی پرور ۱۳۸۳ـ الف: ۷۰-۱۳)

۲-۲. تبلیغات رسانه‌ای

هیرام جانسون معتقد است: هنگامی که جنگ آغاز می‌شود، حقیقت اولین قربانی است. غلبه بر فرد در صورتی که نداند تحت سیطره است، آسان‌تر می‌باشد. از نظر ایگناسیو رامونه استعمارشدگان و استعمارگران هر دو می‌دانند که سلطه‌گری

تنها مبتنی بر برتری فیزیکی نیست و تسخیر قلب‌ها و اذهان در پی تسخیر نظامی انجام می‌گیرد و بدین ترتیب هر امپراتوری که بخواهد بیشتر دوام آورد، درصدد است که روح و ذهن اتباع خود را تسخیر نماید». چرچیل نیز به طور ضمنی به کاربرد جنگ رسانه‌ای جهت تحقق اهداف در زمان جنگ چنین اشاره می‌کند: در زمان جنگ، حقیقت آن‌چنان تصنعی است که باید همیشه آن را با محافظان دروغ‌پردازی‌ها همراهی کرد. هر جنگی حداقل در دو زمینه رخ می‌دهد: میدان نبرد و اذهان مردم از طریق تبلیغات. تبلیغات می‌تواند موجب بسیج مردم در حمایت از یک هدف شود، اما این امر اغلب به بهای مبالغه، تحریف واقعیت‌ها و حتی دروغ‌پردازی درباره مسائل به منظور کسب حمایت انجام می‌گیرد.

افرادی که تصویری منفی از دشمن ارائه می‌دهند، اغلب با ادبیاتی خاص برای اثبات حقانیت خود اقدام می‌کنند. (نعمتی انارکی ۱۳۸۵) تلاش‌هایی برای کسب تقویت و حمایت از این عقیده انجام می‌گیرد تا دیگران متقاعد شوند، آنچه انجام می‌گیرد مثبت و به نفع همگان است. نظامیان اغلب بر رسانه‌های روز از طریق محدود کردن یا مدیریت کردن ارائه اطلاعات و انعکاس آن به مردم، اثر می‌گذارند. اتوسن (*Ottosen*)، مراحل کلیدی تبلیغات نظامی را به منظور تعدیل افکار عمومی از طریق رسانه‌ها برای آماده ساختن زمینه مداخله نظامی، شناسایی کرده است. این مراحل عبارتند از: (ضیایی پرور ۱۳۸۵ ـ الف: ۳۹)

– مرحله مقدماتی: که طی آن کشور مورد نظر به عنوان دلیلی برای افزایش نگرانی ناشی از فقر، استبداد و هرج و مرج به خبرپراکنی می‌پردازد.

– مرحله توجیه: که طی آن اخبار مهمی منعکس می‌شود تا به مداخله نظامی برای بازگرداندن اوضاع به حالت عادی در اسرع وقت، اهمیت ببخشد.

– مرحله اجرا: هنگامی است که بسیج منابع و سانسور زمینه مهار پوشش خبری را فراهم می‌آورد.

- مرحله پس از جنگ: که طی آن گفته می‌شود وضعیت منطقه رو به عادی شدن پیش می‌رود و این پیش ازکاهش فعالیت خبری است.

- فیلیپ نایتلی، روزنامه‌نگار و محقق در مقاله‌ای در روزنامه انگلیسی گاردین، چهار مرحله را برای آماده ساختن یک ملت برای جنگ برمی‌شمارد که به اختصار در زیر شرح داده شده است:

- بحران: گزارش یک بحران که به نظر می‌رسد مذاکرات قادر به حل آن نیستند. سیاستمداران ضمن استقبال از راه‌حل دیپلماتیک نسب به اقدام نظامی تلافی‌جویانه هشدار می‌دهند. رسانه‌ها این موضوع را چنین به تصویر می‌کشند: ما در آستانه جنگ هستیم یا جنگ اجتناب‌ناپذیر است.

- شیطان جلوه دادن رهبر دشمن: مقایسه آن رهبر با هیتلر شروع خوبی است و این به علت تصاویر منفی است که نام هیتلر به ذهن متبادر می‌سازد.

- شیطان جلوه دادن افراد دشمن: به عنوان مثال، القا کردن اینکه دشمن به لحاظ اخلاقی ناسالم است.

- نسبت دادن وحشی‌گری‌ها: حتی داستان‌هایی برای تحریک و تقویت واکنش عموم ساخته و پرداخته می‌شود.

آرتور شیگل، به بررسی جنگ جهانی دوم و تبلیغات دوران جنگ سرد می‌پردازد و می‌گوید موضوع این نیست که تبلیغات تا چه اندازه گسترده است بلکه موضوع اینجاست که آن تبلیغ به چهار شکل اساسی ظاهر می‌شود:

«نخستین سطح، دروغ بزرگ است که استالین و هیتلر از آن استفاده می‌کردند. سطح دوم آن است که مادامی که امری قابل قبول تلقی می‌شود، لازم نیست که واقعیت هم داشته باشد. در سطح سوم حقیقت گفته می‌شود، اما سوی دیگری قضیه‌پردازان نگاه داشته می‌شود. سطح چهارم که خلاق‌ترین و مفیدترین مرحله آن است، حقیقت گفته می‌شود یعنی خوبی‌ها و بدی‌ها، منافع و مضار با هم گفته می‌شود.

۲-۳. انحصار رسانه‌ای

به‌رغم اینکه رسانه‌های دول غربی ادعا می‌کنند آزاد، همگانی و واقع‌گرا هستند، اما تکنیک‌هایی به کار می‌بندند که نتیجه آگاهانه یا ناآگاهانه آن این است که با ادعاهای آنها تعارض‌های بنیادی دارد. این روش‌ها که در رسانه‌های سایر کشورها، همانند آمریکا کاربرد دارد، عبارتند از: (ساری ۱۳۸۵)

یک. پنهانکاری از طریق حذف

بدین معنا که موضوعات اغلب بی‌اهمیت تلقی شده یا حتی به صورت صریح از آن اجتناب می‌شود و حتی گاهی پنهانکاری نه تنها شامل جزئیات اصلی بلکه تمام موضوع نیز حذف می‌شود؛ حتی اگر مهم باشد.

دو. حمله و انهدام هدف

در مواردی که ثابت شود «حذف» برای دستگاه سانسور کارایی ندارد و عموم مردم در حال اطلاع یافتن از موضوع هستند، رسانه‌ها به روش تهاجم زودهنگام روی می‌آورند تا موضوع را بی‌اعتبار کنند. در این روش، رسانه‌ها تلاش می‌کنند تا افکار عمومی را از موضوع مورد نظر منحرف سازند.

سه. انگ‌زنی (برچسب زدن)

رسانه‌ها با استفاده از برچسب‌های مثبت یا منفی تلاش می‌کنند تا دیدگاه‌ها و نظرات درباره موضوعی معین را از پیش تعیین کنند. برچسب، موضوع را تعریف و تشریح می‌کند بدون اینکه ناگزیر باشد ویژگی‌های واقعی ـ که ممکن است به نتایج دیگری منجر شود ـ را بیان کند. برچسب‌هایی (مثبت یا منفی) که بیان می‌شود شامل: ثبات، رهبری قوی، دفاع قدرتمند، اقتصاد سالم، چپ‌گرا، چریک، تروریست مسلمان، تئوری توطئه، تبهکاری شهری و ناآرامی می‌باشد.

چهار. تولید تصور پیش‌گیرانه

رسانه‌ها اغلب سیاست‌هایی که نیاز است مورد بررسی و مطالعه قرار گیرند را می‌پذیرند. این مسأله به دلیل گستره محدود و کلاسیک گفتمان یا محدودیت پارامترها و معیارهای مورد بحث است. به عبارت دیگر، فرض‌های بیان نشده چارچوب بحث را شکل می‌دهند.

پنج. پخش برنامه‌هایی با ارزش اسمی (به صورت ظاهری)

در این روش آنچه مسئولان می‌گویند، بدون هر گونه نقد و تجزیه و تحلیل پذیرفته می‌شود. «پخش برنامه‌هایی با ارزش اسمی، عملکرد رسانه‌ها را تقریباً در هر زمینه‌ای از سیاست خارجی و داخلی تشکیل می‌دهد.

از سایر سیاست‌هایی که در این زمینه کاربرد دارد می‌توان به «کوچک شمردن محتوا»، «توازن نادرست» و «خودداری از پی‌گیری» اشاره نمود.

۲-٤. جنگجویان رسانه‌ای

استراتژی‌های جنگجویان جنگ رسانه‌ای در ساختار قدرت نرم از نظر دنی شکتر عبارت است از: (ضیایی پرور ۱۳۸۵ ـ الف:۳۲)

یک. سنگین کردن بار رسانه‌ها

این امر می‌تواند از طریق ارائه اطلاعات بسیار انجام شود. شکتر جنگ کوزوو را مثال می‌زند که طی آن گزارشگران ستاد ناتو در بلژیک به خود می‌بالیدند که ستاد ناتو، کلید کنترل اطلاعات است.

دو. درخواست‌های ایدئولوژیک

یک راه مشترک برای انجام این امر، درخواست میهن‌دوستی و حفظ منافع ملی است که اغلب بیان نمی‌شود. به عنوان مثال کاندولیزا رایس و سایر مسئولان دولت بوش در نخستین ماه‌های پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شبکه‌های

ارتباط جمعی را متقاعد کردند تا فیلم‌های ویدئویی بن‌لادن و سایر فعالیت‌های الجزیره را از بین ببرند.

سه. کتمان اطلاعات، همکاری و همدستی

اغلب و به ویژه به هنگام پوشش خبری جنگ‌ها، سازمان‌های رسانه‌ای تحت فشارهای مختلف توسط دولت‌ها، ارتش‌ها، محافل مختلف، منافع اقتصادی و غیره قرار می‌گیرند. گاهی رسانه‌ها بسیار تمایل دارند به مسائلی که به عنوان خودسانسوری معروف است، بپردازند.

طبق استدلال زیلات، تنها پس از جنگ، وقت کافی برای یافتن حقیقت وجود دارد. تاریخ گواه است؛ آنچنانکه در جنگ جهانی اول گفته شد، آلمان‌ها، کودکان بلژیکی را به هوا نینداختند تا نیزه‌هایشان را در بدنشان فرو کنند و یا اجساد آلمانی را جهت تهیه گلیسیرین برای مهمات نسوزاندند و تمام اینها تنها داستان‌هایی هستند که توسط یک خبرنگار انگلیسی تحت فشار دفتر رسانه‌ای که در آن کار می‌کرد، ساخته و پرداخته شد تا داستان‌هایی از خشونت آلمان‌ها به مردم ارائه شود. همچنین آنچنانکه مطبوعات آلمان اعلام کردند، فرانسوی‌ها چشمان سربازان آلمانی که به اسارت می‌گرفتند را از حدقه درنمی‌آوردند یا انگشتانشان را برای درآوردن حلقه‌هایشان قطع نمی‌کردند. در مدت دو سال، تمام ماجرا رسوا گشت. اما این داستان در آن برهه حساس زمانی، افکار عمومی را تحریک کرد و ضرورت آغاز جنگ را که هدف برانگیختن آن بود، عیان ساخت.

۲-۵. ابزارهای جنگ رسانه‌ای

برای پیروزی و تأثیرگذاری بیشتر در یک جنگ رسانه‌ای، باید به این نکته توجه کرد که هر کشوری که بتواند از ابزارهای متنوع‌تر، پرحجم‌تر، مدرن‌تر و تکنولوژی‌های جدید رسانه‌ای و ارتباطی استفاده کند، قادر خواهد بود تا موفقیت بیشتری را برای خود در عرصه جنگ رسانه‌ای تضمین نماید. البته

بدیهی است که تکنولوژی و ابزار بـه تنهـایی و بـدون اسـتفاده از دانـش فنـی و نیروی انسانی متخصص چه در بخـش تکنیکـی و چـه در بخـش تولیـد محتـوا، کارآمدی چندانی نخواهد داشت. بر این اسـاس ابزارهـای یـک جنـگ رسـانه‌ای عبارتند از: *رادیو، تلویزیون‌ها، سایت‌های اینترنتـی، مطبوعـات، خبرگـزاری‌هـای بین‌المللی، ماهواره‌ها و سایر وسایل ارتباط جمعی*. (نک. کاویـانی۱۳۸٤؛ نعمتـی انارکی۱۳۸۵)

۲-۵-۱. رادیوها

امروزه کمتر کسی است که به نقش رادیوها در شـکل‌دهـی بـه افکـار عمـومی و تقابل رسانه‌ای میان کشورها، گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی واقف نباشد. برخـی صاحبنظران تا آنجا پیش رفته‌اند که حتی یکی از دلایل فروپاشی بلوک شـرقی و شوروی سابق را فعالیت رادیو آزادی دانـسته‌انـد. ژنـرال دانـوان عقیـده دارد کـه استفاده از رادیو یکی از تسلیحات استراتژیک جنگ محسوب مـی‌شـود. بـر ایـن مبنا، زمانی که از رادیو به صورت استراتژیکی استفاده گـردد، نارضـایتی در میـان شهروندان کشور دشمن افـزایش یافتـه، اعتمـاد مـردم و نظامیـان بـه رهبرانـشان کاهش می‌یابد و شنوندگان ترغیب می‌شوند تا مخالفت خود را ابراز دارند.

۲-۵-۲. رادیوهای بین‌المللی

رادیوهای بین‌المللی از یک کشور معین بـرای کـشور دیگـری پخـش مـی‌شـود؛ همچنین می‌توان رادیوهایی را که در بعضی از کشورها شنیده می‌شـوند، اگرچـه برای کشور مشخـصی پخـش مـی‌گردنـد، اضـافه کـرد. ایـن رادیوهـا از طـرف حکومت، به طور رسمی یا غیررسمی و از ایستگاه‌های سری پخش می‌شوند.

رادیوهای بین‌المللی مشهور عبارتند از: رادیو انگلیس، صدای آمریکا، رادیو مسکو، رادیو پکن، رادیو آلمان، رادیو قاهره، بنگاه رادیوی کانادا، بنگـاه رادیـوی استرالیا، رادیو اروپای آزاد و رادیو آزادی.

رادیوهای بین‌المللی دینی نیز وجود دارد، مانند رادیو صدای انجیل و رادیو قرآن کریم مصر. رادیوهای تجارتی نیز هستند که خدمات بین‌المللی ارائه می‌دهد، مانند رادیو لوکزامبورگ و رادیو اروپای شماره ۱.

معمولاً افراد، زمانی به رادیوهای خارجی گوش فرامی‌دهند که برنامه مورد نظر خود را در برنامه‌های رادیوهای داخلی کشور نمی‌یابند یا برای اینکه به نقطه نظرات دیگری در مسائل سیاسی دستیابی پیدا کنند و یا دستگاه تبلیغی کشورشان، از نقایصی چون نقص کادر متخصص و امکانات، پایین بودن سطح اطلاعات عمومی با وجود سانسور یا تمرکز بر نقطه‌نظر خاصی، رنج می‌برند یا مسائلی را در زمینه اعتقادات پخش و ترویج می‌کنند که بعضی آن را مردود می‌شمارند یا حداقل قواعد علمی را در اجرای تبلیغات به کار نمی‌برند. به طور کلی می‌توان گفت رادیو بین‌المللی ـ مانند خبرگزاری‌های بین‌المللی، روزنامه‌ها و مجلات بین‌المللی ـ یکی از وسایل سیاست خارجی کشور متبوع خود هستند که از طریق تبلیغات، انتشار و توجیه مواضع خارجی کشورها و مصالح و منافع آنان، عواملی مؤثر و در خدمت سیاست خارجی این کشورها می‌باشند. معمولاً این رادیوها مدعی واقع‌نگری، دقت، عدم تعهد و پخش نظرات دیگران می‌باشند ولیکن فردی که در برنامه این رادیوها تتبع نماید، درمی‌یابد که معمولاً آنان موضع معین یا سیاست مشخصی را به کار نمی‌برند، با این وجود، روش هر کدام با دیگری تفاوت دارد.

۲-۵-۳. *تلویزیون‌ها*

امروزه مخاطبان در فضاهای تلویزیونی جدید چه در بخش عمومی و چه در بخش خصوصی، سهیم شده‌اند و برای مطلع شدن از رویدادهای روزمره جهان از طریق شبکه‌های بین‌المللی خبری با انتخاب‌های جدیدی روبرو هستند. فناوری نوین به بینندگان این امکان را داده است که بدون ترک منزل خود، به ضیافت برنامه‌های خبری بی‌شمار بین‌المللی بروند. در صورتی که پیش‌بینی‌ها به حقیقت بپیوندد و در آینده نه چندان دور، ۵۰۰ شبکه تلویزیونی در جهان فعال

باشند، اتاق‌های نشیمن منازل، بیشتر شبیه قهوه‌خانه‌های اتوماتیکی خواهد شد که به بشقاب‌های ماهواره‌ای مجهزند و شبکه‌های کابلی، برنامه‌های متنوعی را عرضه خواهند کرد که عموماً خبری و سیاسی خواهد بود.

۲-٥-٤. واحد جهانی اخبار

لفظ واحد جهانی اخبار به پیوندهای ارتباطی و مبادلات تصویری بین خبرگزاری‌های خرد و کلان اطلاق گردیده است. شبکه‌هایی همچون *CNN, Euronews, Visnews, WTN, Skynews* و سایر شبکه‌های کابلی و ماهواره‌ای، اتحادیه‌های منطقه‌ای خبرگزاری‌ها، نظیر *Asiavision, Arabsat, Eurovision* و شبکه‌های تلویزیونی آمریکا و شرکای بین‌المللی آنها، همگی به منزله «اعضای فراهم آمده» واحد جهانی اخبار هستند.

۲-٥-٥. تلویزیون‌های ماهواره‌ای

تلویزیون بیش از هر صنعت دیگری در ارتباطات، با ارتباطات ماهواره‌ای درگیر است. در اوایل دهه ۸۰ م. تصور وجود امکانات دریافت از ماهواره در خانه‌ها بسیار دشوار بود، اما در اوایل دهه ۹۰ م. در سراسر جهان این امر محقق شد یا به سرعت تحقق می‌یافت. در حال حاضر، صنعت بسیار بزرگی در خدمت تولید، فروش و ارائه خدمات مربوط به تلویزیون‌های ماهواره‌ای است.

برخی از کارشناسان معتقدند که پخش تلویزیونی یکی از مهم‌ترین استفاده‌های آینده برای ماهواره‌های تلویزیونی است، به طوری که پیش‌بینی حضور تکنولوژی‌های رقیب (مانند کابل‌های فیبر نوری) در برابر ارسال ماهواره‌ای دشوار به نظر می‌آید. تأسیس شبکه تلویزیونی برای جهانی عرب، طرحی است که آمریکایی‌ها از سال‌ها پیش تدوین کرده‌اند، اما در واقع جنگ عراق و مسائل و مشکلات پس از آن، مهم‌ترین انگیزه آمریکا برای عملی کردن این طرح محسوب می‌شود. «نورمان باتیز» در واقع یکی از پرنفوذترین مدیران رسانه‌های خبری آمریکا است. بر اساس گزارشی که شورای روابط اسلامی

آمریکا «کر» منتشر نموده، باتیز، مسئول تغییر وجهه آمریکا و خنثی کردن برنامه‌های ضدآمریکایی رسانه‌های کشورهای عرب شده است.

به طور قطع «عراق» یکی از دغدغه‌های اصلی آمریکا محسوب می‌شود. موفقیت کامل در زمینه اشغال عراق و تثبیت آرامش در این کشور می‌تواند الگویی برای دیگر کشورهای عربی باشد. به همین جهت از همان روزهای نخست حمله به عراق، هجوم رسانه‌ای آمریکا به مردم عراق نیز آغاز شد، بلافاصله پس از سقوط بغداد، شبکه «بی.بی.سی» خبر داد که قرار است آمریکا و بریتانیا با استفاده از کانال تلویزیونی عراق برای مردم این کشور برنامه پخش کنند. این برنامه جدید تلویزیون «به سوی آزادی» نامیده شد و کار خود را با ۵ ساعت در روز آغاز کرد که یک ساعت آن بر عهده بریتانیا بود. فرستنده این برنامه، همان هواپیمای باری بود که با تغییر کاربری به ایستگاه رادیویی تبدیل شده و برای عراق، برنامه پخش می‌کرد.

راه‌اندازی تلویزیون برای کشورهای اسلامی یا جوامع و اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غربی، به طور جدی از سوی غرب دنبال می‌شود. این رویکرد را می‌توان به نوعی از جمله پیامدها و تأثیرات حوادث ۱۱سپتامبر تلقی کرد. چنین ارزیابی می‌شود که اولاً شناخت غرب ازجوامع اسلامی بسیار ضعیف است، ثانیاً میزان تأثیرگذاری غرب بر افکار عمومی مسلمانان بسیار اندک است که این مهم‌ترین انگیزه برای سرمایه‌گذاری در زمینه تأسیس و راه‌اندازی رسانه‌های ویژه از جمله رادیو و تلویزیون است.

ایالات متحده آمریکا پخش برنامه خبری تلویزیونی به زبان فارسی را از ۱۵ تیرماه سال ۱۳۸۲ آغاز کرد. این برنامه تلویزیونی که از طریق ماهواره برای فارسی‌زبانان منطقه خاورمیانه (ایران، افغانستان و تاجیکستان) پخش می‌شود، اخبار و نگاه‌ها نام دارد.

اما در عراق، اولین اقدام آمریکا جهت هدایت افکار عمومی، انتصاب یک مدیر برای تلویزیون عراق بود. بدین منظور «احمد الرکابی»، کارمند سابق بخش

عربی رادیو بین‌المللی سوئد و پس از آن رادیو آزاد عراق در لندن از طرف مقامات آمریکایی، مسئول راه‌اندازی تلویزیون عراق شد. شاغل بودن وی در رادیو سوئد ـ که از وجهه بالای بین‌المللی در دموکراتیک بودن برخوردار است ـ این امید را به وجود آورد که تلویزیون عراق بتواند به رسانه‌ای دموکراتیک در منطقه تبدیل شود.

تلویزیون عراق با نام «شبکه الاعلام العراقی» از روز اول تیرماه ۱۳۸۲ فعالیت آزمایشی خود را آغاز کرد. برنامه‌های تلویزیون دولتی عراق از زمان سقوط دولت صدام قطع شده بود. تلویزیون عراق در برنامه آزمایشی خود «اخبار، گزارش سیاسی و اجتماعی، آوازهای عربی و نمایش» پخش می‌کرد.

اما شروع آزمایشی این تلویزیون با چالش‌هایی مواجه شد. روزنامه یواس‌ای تودی نوشت: پخش اولین برنامه زنده از تلویزیون عراق پس از سقوط صدام به خاطر مخالفت آمریکا با قرائت آیاتی از قرآن مجید در آغاز برنامه به تعویق افتاد. این عملکرد منجر به اعتراض مردم عراق شد. جلوگیری از پخش قرآن مجید در شروع برنامه‌ها باعث شد تا به مردم بگویند، واشنگتن نمی‌خواهد آزادی مناسب برای ایجاد یک کشور دموکراتیک را به آنها بدهد.

در ادامه همین اعتراض‌ها، احمد الرکابی در نیمه مردادماه ۱۳۸۲، رسماً از مدیریت شبکه تلویزیونی عراق کناره‌گیری کرد. او گفت: «آمریکا در جنگ تبلیغاتی و روانی خود علیه ایران و حتی صدام شکست خورده است. وی افزود؛ آمریکا در تلاش خود برای استیلا بر شبکه‌های تلویزیونی در رسانه‌های عراق، ناکام مانده و شبکه‌های تلویزیونی چون شبکه تلویزیونی العالم ایران و شبکه تلویزیونی الجزیره در میان مردم عراق از اعتماد و محبوبیت بیشتری برخوردارند.

در این میان، ایران نیز برای شکستن انحصار خبری در عراق، با دو شبکه العالم و الاستقامه برای مردم عراق برنامه پخش می‌کند که گویا شبکه العالم در بین مردم عراق طرفداران بسیاری نیز پیدا کرده است. آمریکا و انگلیس قبل از آغاز حمله به عراق با تسلط بر بسیاری از رسانه‌های خبری، یک جنگ رسانه‌ای

به راه انداختند و در همان دقایق اولیه حمله به بغداد با آگاهی از اهمیت جنگ رسانه‌ای در کنار جنگ نظامی، رادیو عراق را به دست خود گرفتند.

۲-۵-٦. ماهواره‌ها

امروزه، ماهواره‌ها به بخش مهم و عمده در زیربنای ساختار ارتباطات و اطلاعات تبدیل شده‌اند، به طوری که با اطمینان می‌توان هزاره سوم میلادی را قرن ماهواره نام نهاد. تکنولوژی ماهواره‌ها، عاملی قوی برای تغییر و دگرگونی در ساختار قدرت نرم می‌باشد.

امروزه ما می‌دانیم که یافته‌های علم، تقریباً در هر ۱۰ سال دو برابر می‌شود و البته اطلاعات همراه آن در این مدت ۸ تا ۱۰ برابر افزایش می‌یابد. برای آنکه این جریان عظیم اطلاعات به میلیون‌ها استفاده کننده در جهان به طور صحیح منتقل شود، به مجراهای ارتباطی خاصی نیاز است که دارای سرعت مخابره فوق‌العاده باشند و در اینجاست که ماهواره‌ها به کمک می‌آیند. در حالی که در گذشته، برای یازده کشف بزرگی که در فاصله میان اواخر قرن ۱۸ و نیمه اول قرن ۲۰ انجام گرفت، یکصد و پنجاه سال وقت نیاز بود؛ طی سی سال بعد، یعنی از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، اکتشافات بزرگی در زمینه‌هایی همچون کامپیوتر، لیزر، سفرهای فضایی، پیوند اعضای انسانی، استفاده از ماهواره‌های مخابراتی و نظامی، مهندسی ژنتیک و در بسیاری از رشته‌های دیگر، پیشرفت‌های خارق‌العاده علوم به قلمرو واقعیت قدم نهاد.

از سوی دیگر، عدم توازنی که میان توانایی‌های انسان و جریان عظیم اطلاعات در تمدن کنونی وجود دارد، ضرورت ایجاد وسایل را برای دسترسی به اطلاعات مورد تأکید قرار می‌دهد. دنیا در آستانه هزاره سوم میلادی، با انفجار اطلاعات روبروست. به قولی، هیچ‌کس نمی‌تواند در تمام عمرش بیش از دو یا سه هزار عنوان کتاب بخواند به علاوه، خواندن این تعداد کتاب هم کار خطیری است و هم مستلزم آن است که حداقل، در هر روز پنجاه صفحه کتاب خوانده شود. اما مسأله مهم این است که در خلال مدتی که مطالعه ادامه دارد، بیش از

۲۰ میلیون کتاب بر تعداد کتاب‌ها افزوده خواهد شد. پس می‌توان به طور متوسط، از هر ده هزار کتاب، یک کتاب را خواند.

هم‌اکنون متجاوز از پنجاه هزار ماهواره، در فضای اطراف زمین در گردش‌اند. البته تعدادی از آنها، از کارافتاده و تنها به صورت توده‌های فلزی بی‌مصرفی درآمده‌اند. در سال‌های اخیر، پیشرفت در ساخت ماهواره‌های پرقدرت که با برخورداری از ردیابی فروسرخ و نوترونی به مشاهده، ثبت و گزارش هر گونه حرکتی بر روی زمین قادرند مسائل سیاسی و رویدادهای جهانی را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌اند. وزارت دفاع آمریکا، قبل از آغاز حمله به عراق، رسماً اعتراف کرده بود که این ماهواره‌ها بودند که درباره نخستین جابجایی ارتش عراق، هشدار دادند. روز دوشنبه ۲۹ بهمن ماه ۱۳۷۱ که حادثه غم‌انگیز برخورد هواپیمای نظامی در آسمان تهران رخ داد و منجر به کشته شدن بسیاری از هموطنان ما گردید قبل از آنکه مردم ایران، از طریق رسانه‌های همگانی از این خبر مطلع شوند، ماهواره «*BBC*» با ارسال عکس‌های ماهواره‌ای از محل سقوط هواپیما، این گزارش غم‌انگیز را برای جهانیان به تصویر کشاند.

امروزه، ماهواره‌ها یک ابزار تکنولوژیکی ـ اطلاعاتی مناسب، برای گسترش تعلیم و تربیت و آموزش از راه دور و انتقال علم و دانش از آسمان به زمین به شمار می‌روند. در سال ۱۹۶۰ میلادی «گاستون برژه» محقق فرانسوی، در کنفرانس عمومی یونسکو پیشنهاد کرد که برای پخش برنامه‌های آموزشی در مناطق گسترده از امکانات ماهواره‌های فضایی استفاده شود. اروپائیان به رغم دانش پیشرفته و دسترسی به ابزار جدید تکنولوژیکی از ماهواره‌ها در زمینه‌های مختلف اطلاعاتی و آموزشی استفاده فراوانی برده‌اند. از جمله این برنامه‌ها، تهیه و تنظیم برنامه ماهواره‌ای جدید به نام «دلتا» است که بر اساس تکنولوژی روز، به تعلیم و تربیت و اطلاع‌رسانی استوار است و از حروف اول کلمات انگلیسی *Developing Europian Learning Through Technological Advance* (برنامه اروپایی آموزش از طریق پیشرفت تکنولوژیکی) تشکیل شده است.

امروزه در این حقیقت جای هیچ گونه تردیدی نیست که کشورهای جهان سوم، برای حمایت از فعالیت‌های فنی، علمی و بومی خود به تکنولوژی اطلاعاتی مناسبی نیازمندند. این کشورها، در حالی که حدود ۷۵ درصد جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند، تنها ۲۰ درصد درآمد جهانی را فراهم می‌آورند و از نظر پتانسیل علمی و تکنولوژیک، سهم آنان حتی به ۵ درصد از سهم کل جهان هم نمی‌رسد. تکنولوژی اطلاعات در کشورهای جهان سوم، متأسفانه با دو مشکل بزرگ روبروست؛ مشکل اول این که، اغلب به هنگام داوری درباره ابزار تکنولوژی، تجزیه و تحلیل نسبت هزینه به سود و یا سودمندی هزینه به کار گرفته می‌شود. در حالی که دانش انباشته و متراکم است و به طور کلی، پذیرای تعیین کمیت نیست. امروزه دیگر، نه می‌توان هزینه‌های گزاف را با اتکا به سودهای موهوم توجیه کرد و نه می‌توان حداقل هزینه را با ادعای سودهای کمیت‌ناپذیر پذیرفت. بلکه مسأله اینجاست که روش‌های سنتی تجزیه و تحلیل هزینه و سود، ممکن است دیگر کاربردی نداشته باشند. مشکل دیگر، موضوع تأثیر تکنولوژی جدید به‌خصوص ماهواره‌ها در زمینه‌های سنتی، اجتماعی و فرهنگی یک کشور است و شاید اشتباه بیشتر ساکنان کشورهای جهان سوم در این باشد که تصور می‌کنند ماهواره‌ها تنها، نقش نقل و انتقال دهنده برنامه‌های تلویزیونی ـ آن هم از نوع سرگرم کننده و تبلیغاتی آن ـ را برعهده دارند و با چنین پنداری، به این پدیده تازه علمی گاه با شک و تردید و گاه با ترس و وحشت و زمانی با خشم و نفرت می‌نگرند. در حالی که امروزه ماهواره‌ها در زیربنای ساختار ارتباطات و اطلاعات به بخشی مهم و عمده تبدیل شده‌اند و هیچ کشوری را نمی‌توان از چنین پدیده‌هایی بی‌نیاز دانست. (محمدی ۱۳۷۹؛ علایی حسینی ۱۳۷۳)

۲-۵-۷. خبرگزاری‌ها

خبرگزاری‌های بین‌المللی یکی از عمده‌ترین ابزارهای جنگ رسانه‌ای در جهان محسوب می‌شوند. این خبرگزاری‌ها، هر روز با تولید میلیون‌ها کلمه خبر و

مخابره آن با پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌های ارتباطی، فرایند اطلاع‌رسانی جهانی را تحت سیطره و کنترل خود دارند. آنها می‌توانند با سانسور یک خبر یا دادن پوشش وسیع به یک رویداد، افکار عمومی جهانی را له یا علیه آن مسأله برانگیزانند. اهمیت خبرگزاری‌ها زمانی آشکار می‌شود که بدانیم اکثر مطبوعات، خبرگزاری‌های ملی و منطقه‌ای و شبکه‌های رادیو، تلویزیونی، اخبار و اطلاعات عمده خود را از این آژانس‌های خبری دریافت می‌کنند. برای پی بردن به جایگاه و ویژگی‌های این خبرگزاری‌ها و نقش آنها در جنگ رسانه‌ای، باید به بررسی تاریخچه پیدایش، نحوه شکل‌گیری و رشد و گسترش آنها بپردازیم:

الف) آسوشیتدپرس

اولین سیستم دریافت، تبادل و پخش اخبار توسط شبکه کمیته‌های خبری در سال ۱۷۷۲ میلادی توسط (سام آدامز) برای تأمین منافع آمریکا در مستعمرات آمریکایی و ظاهراً عقب نشاندن انگلستان از آنها تشکیل شد. آسوشیتدپرس بین سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ بازار را در زیر سلطه خود داشت؛ به طوری که در سال ۱۸۸۷ آسوشیتدپرس به عنوان (کارتل خبرگزاری‌ها) پذیرفته شد و بالاخره در سال ۱۸۹۲ ایلی نویز آسوشیتدپرس به عنوان یک شرکت تعاولی غیر انتفاعی به ثبت رسید. در رأس خبرگزاری آسوشیتدپرس، شورایی متشکل از ۱۸ تن از اربابان مطبوعات آمریکا (صاحبان سرمایه‌ها، کارتل‌ها و صهیونیست‌ها) قرار دارد.

ب) یونایتدپرس

در سال ۱۸۸۲ چند روزنامه آمریکایی، اتحادیه خبری یونایتدپرس را با استفاده از کابل‌های ارتباطی برای ایجاد رقابت با آسوشیتدپرس ایجاد کردند. خبرگزاری یونایتدپرس پس از فاش شدن پیمان‌نامه‌های مخفی با آسوشیتدپرس مدتی منحل گردید، اما مجدداً تحت عنوان یونایتدپرس آسوشین در سال ۱۹۰۷ شروع به

فعالیت کرد. یونایتدپرس با تکیه بر اخبار مالی و تجاری، کار خود را گسترش داده است.

ج) رویترز

این خبرگزاری از جمله مرموزترین خبرگزاری‌های دنیا است و نیاز فراوانی به گسترش فعالیت خود دارد، زیرا از یک بازار وسیع محروم است و تشخیص تحریفات این خبرگزاری به سختی میسر است.

د) خبرگزاری فرانسه

از کمک‌های دولتی استفاده می‌کند و به همان میزان هم تحت نفوذ سیاست‌های دولت فرانسه قرار دارد و سازمان‌های خبری مرتبط با آن، نخستین بار در قرن ۱۹ موجودیت یافتند.

۲-٦. کاربردهای جنگ رسانه‌ای در ساختار قدرت نرم

دولت‌ها به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر خود اعم از نظامی، فرهنگی و ...، در تلاش جهت بهره‌برداری هر چه بیشتر از جنگ رسانه‌ای در سیاست‌های مربوط به قدرت نرم خود هستند. این بهره‌برداری در صحنه‌های جنگ، نمود بیشتری یافته و با سرعت بیشتری دنبال می‌شود و به واقع برجسته‌ترین نمودها و کارکردهای جنگ رسانه‌ای در بحبوحه جنگ‌های نظامی، بهتر قابل لمس می‌باشد. چرا که طرفین جنگ از تمام ابزارها و توان‌های رسانه‌ای خود برای غلبه بر طرف مقابل استفاده می‌کنند. در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود: (نعمتی انارکی ۱۳۸۵؛ شیلر ۱۳۷۷؛ ضیایی پرور ۱۳۸۳ ـ الف)

۲-٦-۱. جنگ رسانه‌ای و جنگ اول خلیج فارس

جنگ اول خلیج فارس که به انگیزه حمله عراق به کویت، توسط آمریکا در منطقه به راه افتاد، یک نمونه بارز از جنگ رسانه‌ای است. *CNN* به عنوان پیشگام تلویزیون‌های ماهواره‌ای، تصاویری از جنگ را به جهان مخابره می‌کرد

که قدرت، اقتدار و پیروزی بلامنازع ارتش آمریکا و نیروهای مؤتلف را به نمایش می‌گذاشت. در این جنگ، کلیه اخبار مجاز به انتشار قبلاً از صافی فیلتر خبری پنتاگون و تیم ویژه سانسور اخبار عبور می‌کرد و آنگاه اجازه پخش از شبکه‌های تلویزیونی یا خبرگزاری‌های بین‌المللی راه می‌یافت. به همین دلیل آمریکا توانست تا حد بسیار زیادی روند گرایش و تغذیه خبری افکار عمومی بین‌المللی را در دست گرفته و سیاست‌های خود را بر جهان دیکته کند.

۲-۶-۲. *کاربرد ماهواره‌ها در جنگ اول خلیج فارس*

در اولین روز جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۱۹۹۱، تصویری از دوربین *Modis* که در ماهواره *Terra* نصب شده بود، منتشر گشت. در این تصویر بخش‌هایی از جنوب عراق، کویت، عربستان و ایران مشخص بود و علاوه بر لایه‌های ابر و ذرات غبار، در نواحی چاه‌های نفتی عراق که با نقاط قرمز بر روی عکس مشخص شده، دود بسیار زیاد و حرارت بالایی ثبت شده بود که احتمالاً ناشی از آتش گرفتن تله‌های نفتی در اطراف این چاه‌ها بوده است. قدرت تأثیرگذاری تصاویر جنگ خلیج فارس، بسیاری از تحلیلگران را سخت دچار شگفتی و حیرت کرد. این تصاویر، به خصوص برای توجیه جنگ و جلب نظر تعداد هر چه بیشتری از افراد به جاذبه و شکوه آن، از اهمیت فراوانی برخوردارند.

۳-۶-۲. *جنگ رسانه‌ای در جنگ آمریکا و عراق ـ ۲۰۰۳*

تفاوت جنگ اخیر با جنگ ۱۹۹۱ در دو سطح بسیار آشکار است. در سطح اول، تعداد پوشش تلویزیونی از طریق کانال‌های ماهواره‌ای بود که در حقیقت به موقعیت انحصاری قبلی *BBC* و *CNN* آسیب زد. حضور شبکه‌های العربیه، الجزیره و ابوظبی تقریباً غیر قابل انکار بوده و این شبکه‌ها نشان دادند که عرصه رسانه‌ای چه اندازه تمایل دارد تا خود را جایگزین سیاست خارجی کند.

سطح دوم تفاوت‌های پوشش این جنگ با جنگ ۱۹۹۱ را می‌توان در حوزه اینترنت دید. البته توجه به اینترنت به عنوان رقیب رسانه‌های مکتوب و الکترونیک، پس از ۱۱ سپتامبر شروع شد و در این جنگ به اوج خود رسید؛ به طوری که در آمریکا میزان استفاده کاربران از اینترنت به بالای ۷۰ درصد رسید، حال آنکه این رقم قبلاً ٥ درصد بود. در مورد تنوع رسانه‌ها هم باید گفت تعداد رسانه‌هایی که از نظر تعداد شبکه‌های فعالی که برای این قضیه به وجود آمدند یا بر اساس نحوه انعکاس بیشتر این قضیه شهرت و اهمیت پیدا کردند، کاملاً مشهود بود، مانند شبکه الجزیره در حادثه ۱۱ سپتامبر که این شبکه شهرت جهانی‌اش را مقدار زیادی مدیون انعکاس این رویداد است.

مسأله دوم سازوکار انتقال خبر است که انعکاس لحظه به لحظه و زنده خبرها بود. به دلیل اینکه انتظارات در سطح بالایی بود، هر شبکه تلاش نمود تا در آنجا حضور زنده داشته باشد و مخاطرات را بپذیرد و برای این کار چه از نظر نیروی انسانی و چه از نظر اقتصادی هزینه کند؛ آن هم هزینه‌های سنگین.

عامل دیگری که این جنگ را از جنگ ۱۹۹۱ متمایز می‌سازد، میزان آسیب‌هایی است که در این جنگ به نسبت جنگ گذشته، مجموعه اطلاع‌رسانان اعم از خبرنگاران، گزارشگران و شبکه‌های انتقال خبر متحمل شدند.

انگاره‌سازی همیشه به نحوی از انحا در پوشش‌های رسانه‌ای وجود دارد. اما در شرایطی مانند جنگ و کودتا و به طور کلی در شرایط بحرانی این نوع انگاره‌سازی‌ها به اوج می‌رسد. وقتی شبکه‌ای مانند *Foxnews* شعار پوشش جنگ را «عملیات آزادی عراق» برمی‌گزینند، یا *BBC* برای خود شعار «جنگ کنترل» و *CNN* شعار «*War in Iraq*» را انتخاب می‌کند، در واقع ما به عنوان مخاطب نباید خیلی دچار سردرگمی شویم، چرا که خود این رسانه‌ها با انتخاب این شعارها زاویه نگاه خود به جنگ را نشان می‌دهند. در واقع آنها گزارش‌های خود را از قبل نوشته‌اند و صرفاً برای پر کردن جزئیات وارد پوشش جنگ شده‌اند؛ بنابراین خبرنگارانی که اخراج شدند در پر کردن این جزئیات ناهماهنگ

عمل کرده و یا ناهمخوانی با این نوع پوشش رسانه‌ای داشته‌اند. خبرنگاران همراه یا آنهایی که پدیده‌ای بی‌سابقه در امر روزنامه‌نگاری جنگ بودند و برای اولین بار در تاریخ روزنامه‌نگاری دیده شدند و به آنها صفت *Embedded Journalists* داده شد، در تانک‌ها، هواپیماها و ناوها مستقر شدند و از پنجره نظامیان به نمایش جنگ پرداختند. چنین چیزی در تاریخ ژورنالیسم دیده نشده بود و برای اولین بار در این جنگ رخ داد. این پدیده به قدری غریب و بی‌سابقه بود که مرز روزنامه‌نگاران و نظامیان را به حد صفر کشاند.

در شیوه اطلاع‌رسانی ارتباطات مبتنی بر وسایل الکترونیکی با روش‌هایی جدید و شگفت‌آور، زبان و تصویر را تغییر شکل می‌دهد. اولاً گزارشگر تلویزیون که از صحنه جنگ گزارش می‌دهد، این تأثیر را در بیننده ایجاد می‌کند که خبرنگاران در جنگ حضور دارند و فعال‌اند، چون تصاویر آنها در حالی نشان داده می‌شود که با عجله، ماسک‌های ضد گاز را بر صورت می‌گذارند. بدین طریق، توهم واقع‌گرایی دچار تعلیق می‌شود. در جنگ‌های گذشته (جنگ جهانی دوم، جنگ کره و جنگ ویتنام) خبرنگاران می‌کوشیدند تا خبرها را به صدای یک راوی دانای کل یا شاهد المپیایی گزارش دهند و تا جایی که امکان داشت از نشان دادن وضع خود، به مثابه هدف‌های آسیب‌پذیر گلوله‌ها، نارنجک‌ها و توپ‌های دشمن و همچنین از نشان دادن جمع‌آوری اخبار به مثابه خود اخبار، دوری می‌کردند.

ثانیاً، تصویر تلویزیونی، ظاهرسازی را با راست‌نمایی غیرواقعی را با صمیمیت درهم می‌آمیزد. در حالی که بیننده به راحتی در خانه‌اش نشسته است، از طریق یک صفحه رنگی کوچک و زیبا به گفته‌های چهره‌های آشنایی گوش می‌دهد که با لحنی اطمینان‌دهنده با او صحبت می‌کنند.

۲-۷. تروریسم رسانه‌ای

بی‌تردید، در عصر حاضر بین رسانه‌های گروهی و تروریسم ارتباط مشخصی وجود دارد. اما در تاریخ تمدن ما، قدمت تروریسم بیش از قدمت رسانه‌های

گروهی است. اگرچه تروریسم در اعصار مختلف نام‌های گوناگونی داشته، اما پدیده جدیدی نیست. در اصل تروریسم در دست گروه‌های ضعیف، حربه‌ای پنهانی و غیر قابل پیش‌بینی بوده که برای مبارزه با قدرت حاکم بر جامعه و تضعیف آن به کار می‌رفته است. در عصر جدید، تروریسم نه تنها رسانه‌های مکتوب بلکه رسانه‌های الکترونیکی را نیز در اختیار گرفت. در حقیقت، همان‌طور که سیاستمداران و بازرگانان در دهکده جهانی به تبلیغات نیاز دارند، تروریست‌ها نیز برای تبلیغ کار خود از رسانه‌ها استفاده می‌کنند. تروریست امروزی از جهات مختلفی، مخلوق مستقیم رسانه‌ها است و بدینوسیله او حتی خیلی بیشتر از قدرت واقعی‌اش، بزرگ جلوه داده شده است. (نای ۱۳۸٤؛ کاویانی ۱۳۸٤؛ شیلر ۱۳۷۷)

کارلوس ماریگلا معتقد است: «جنگ اعصاب یا جنگ روانی، روش خشن با استفاده مستقیم یا غیرمستقیم از وسایل همگانی و متون خبری شفاهی برای تضعیف روحیه حکومت مرکزی است. در جنگ روانی، دولت همواره در موضع انفعالی قرار دارد؛ زیرا مجبور است بر رسانه‌های گروهی، سانسوری تحمیل کند و از طریق جلوگیری از انتشار اخبار مخالفان خویش، موضعی تدافعی اتخاذ نماید. در این مرحله، دولت تمام امیدهایش را از دست می‌دهد، دچار اختلاف درونی می‌گردد و در کوششی بی‌ثمر برای مهار موقعیت خود وقت و نیرویش را از دست می‌دهد؛ مهاری که احتمال شکستن هر لحظه وجود دارد. پوشش خبری تروریسم حتی در جامعه خبرنگاری، نیز موضوع بحث‌برانگیزی بوده است».

تعابیر سنتی از رویدادهای خبری مطلوب ـ مانند وقایع هیجان‌انگیز فردی، خشونت، حس تعلیق و اضطراب و نیز سکس ـ برای رسانه‌ها تغییری نکرده است. در اغلب فعالیت‌های تروریستی، عناوینی که رسانه‌ها برای متون خبری خود برمی‌گزینند، با تخریب و صدمات واقعی وارد آمده تناسبی ندارند. شاید به همین دلیل باشد که مجلس سنای فرانسه طی گزارشی در سال ۱۹۸٤، تروریسم را پدیده‌ای ارتباطی خوانده بود. تروریسم همواره یک عمل جنایی است و در

آن با توسل به خشونت از خشونت و تهدید استفاده می‌شود (مانند آدم‌ربایی و گروگان‌گیری). تروریسم یعنی خطر منحصر به فرد آمادگی انسان برای کشتن بی‌محابای همنوعان خود و این کار از روی کینه و عصبانیت انجام نمی‌گیرد، بلکه به طور عمدی و برای ایجاد تأثیری خاص در جامعه است. نتیجه فیزیکی عمل تروریستی در فرد قربانی، شاید نوعاً اهمیت چندانی نداشته باشد؛ اما مهم‌ترین نتیجه این عمل، توده مخاطبان جامعه‌اند. هدف تروریسم، ایجاد تأثیری روانی در مقیاس بسیار وسیع‌تر از نتایج فیزیکی حادثه تروریستی است. هدفی که فقط به کمک پوشش رسانه‌ای تحقق می‌یابد. از همین روست که تروریست‌ها به ندرت مسئولیت اعمال خشونت‌آمیز خویش را منکر می‌شوند. تروریست‌ها، بدون اعلام هویت خود و طرح تقاضا یا هشداری، هرگز از عملیات خشونت‌آمیز خویش سودی نمی‌برند. هر عمل تروریستی به خودی خود، عناوین خبری رسانه‌ها را به خود جلب می‌کند. در جوامع مردم‌سالار، خطراتی که از پوشش رسانه‌ای اعمال تروریستی ناشی می‌شود، شامل موارد زیر است: احتمال تشویق دیگران به ارتکاب همان اعمال، تشدید جو رعب و وحشتی که هدف تروریست‌ها بوده است، تشدید فشار بر دولت برای توسل به سرکوب مخرب با پیامدهای اجتماعی نامطلوب و خاموش کردن احساسات تحریک شده عمومی در برابر آن اعمال. پوشش خبری زنده یا مستمر یک عمل تروریستی می‌تواند زندگی گروگان‌های درگیر را به خطر اندازد، اما در عین حال می‌تواند نقش یک دریچه اطمینان را ایفا کند و یا حتی به آزادی گروگان‌ها بیانجامد. تمام این مسائل به موقعیت عینی هر حادثه و روان‌شناسی افراد دخیل در آن بستگی دارد. وقتی جامعه‌ای در اثر پوشش خبری مداوم رسانه‌ای، حساسیت خود را نسبت به خشونت از دست می‌دهد، احتمال بروز دو پیامد وجود دارد؛ اول، در میان توده‌های بی‌تفاوت شده میزان خشونت لازم برای ایجاد جو رعب و وحشت افزایش یابد. دوم، در نتیجه کاهش حساسیت مردم نسبت به خشونت و به خصوص تروریسم، یا افزایش پذیرش و تحمل اجتماعی این قبیل اعمال و عامدان آنها، عده بیشتری مرتکب آن گردند.

۲-۸. چالش‌های رسانه‌های الکتریکی مدرن

تکنولوژی‌های جدید ارتباطی، پیامدهای گوناگونی با خود به همراه دارند که به نظر می‌رسد مهم‌ترین آنها در حوزهٔ فرهنگ تجلی می‌یابد. همان‌طور که مارشال مک‌لوهان خاطر نشان کرده، رسانه یا خود پیام است و یا اصولاً برای پیام‌رسانی به وجود آمده است. پیام نیز به همین تعبیر یا خود فرهنگ است و یا برای انتقال فرهنگ انتشار یافته است. به عبارت دقیق‌تر، هر رسانه‌ای خود حامل پیام و فرهنگ خاصی است. از این رو، رسانه‌های الکترونیکی جدید، حامل پیام‌ها و فرهنگ‌های خاصی‌اند که با گسترش آنها، پیامدها و فرهنگ‌ها نیز انتشار می‌یابد: (نک. ضیایی‌پرور ۱۳۸۳ـالف)

۲-۸-۱. شیوه جدید اطلاع‌رسانی

صاحبان رسانه‌های الکترونیکی جدید نوع تازه‌ای از اطلاع‌رسانی را در دستور کار خود قرار داده‌اند که عمدتاً موجب تأثیرات گوناگون سیاسی و فرهنگی می‌شود. ویژگی این شیوه اطلاع‌رسانی آن نیست که صرفاً به مثابه مجرایی خنثی برای انتقال داده‌ها و اطلاعات عمل کند، بلکه دقیقاً برعکس، تغییر شکل دادن داده‌ها و اطلاعات و ترویج تأویل چندلایه‌ای آنها، مشخصهٔ آن است. وسایل الکترونیکی جدید، اطلاعات را از طریق چندلایه کردن، شکستن و پراکنده‌سازی داده‌ها همراه با تصاویر، صداها و زمینه‌ای کاملاً دستکاری شده در معرفی مخاطبان قرار می‌دهند. شیوه اطلاع‌رسانی جنگ خلیج فارس را می‌توان نمونه تازهٔ اطلاع‌رسانی از طریق وسایل الکترونیکی جدید به شمار آورد. مهم‌ترین مسأله در شیوه اطلاع‌رسانی جنگ خلیج فارس، مسأله انتقال آنی حوادث از محل درگیری به اتاق‌های نشیمن در آمریکا و سپس مخابرهٔ آن به سراسر جهان بود. در شیوه اطلاع‌رسانی ارتباطات مبتنی بر وسایل الکترونیکی با روش‌های جدید و شگفت‌آور، زبان و تصاویر را تغییر شکل می‌دهند. مثلاً در اطلاع‌رسانی جنگ خلیج فارس، گزارشگر تلویزیون که از صحنه جنگ گزارش می‌داد، این

تأثیر را در بیننده ایجاد می‌کرد که خبرنگاران در جنگ حضور دارند و فعالند، چون تصاویر آنها در حالی نشان داده می‌شد که با عجله ماسک‌های ضد گاز را بر صورت می‌گذاشتند. در جنگ خلیج فارس پیام‌آوران، خود پیام بودند. سرنوشت خبرنگاران درست به همان میزانی اهمیت داشت که سرنوشت سربازان و مردم غیرنظامی. در واقع اخبار به گونه‌ای نظام‌مند انعکاس‌دهندهٔ خود شده بود.

در عرصهٔ اینترنت و خدمات پیام‌رسانی رایانه‌ای نیز نوع ارتباط به گونه‌ای دیگر است. در این عرصه که برخلاف تلویزیون‌های ماهواره‌ای، عده بسیار با عده بسیار ارتباط برقرار می‌کنند، شیوهٔ اطلاع‌رسانی جدیدی ظهور کرده است.

در این شیوه که نگارش الکترونیکی، نوع خاصی از فناوری ارتباطی را عرضه می‌دارد، شامل گوناگونی گسترده‌ای از روش‌های نگارش است که پردازش کلمات، متن دگرگون شده، نامه‌نگاری الکترونیکی، خدمات پیام‌رسانی و مذاکرات رایانه‌ای مهم‌ترین آنها محسوب می‌شود. در تمام آنها رایانه، واسطهٔ ارتباط بین نویسنده و خواننده است. نگارش الکترونیکی را باید ادامه همان انگیزه‌ای دانست که نوشتن با دست و چاپ با آن آغاز شده بود. این نوع نگارش، جداسازی نویسنده از متن را ممکن می‌سازد. به عبارت دقیق‌تر، این نوع نگارش فاصلهٔ (زمانی و مکانی) بین نویسنده و خواننده را بیشتر و مشکل تأویل متون را افزون می‌کند. نگارش الکترونیکی در مقایسه با چاپ، زمان کمتری برای نسخه‌برداری و فضای کمتری برای اندوختن نیاز دارد. با اتکا به نگارش الکترونیکی و ثبت کلمات بر روی صفحه رایانه، خواننده می‌تواند دربارهٔ آنها بیندیشد، به بخش‌های پیشین رجوع کند و حلقه‌های ارتباط‌دهنده بحث را بازبینی نماید و در نهایت آن را برای مخاطب (مخاطبان) ارسال کند، بی‌آنکه از جای خود در مقابل رایانه حرکتی کرده باشد. تمام این کارها در انزوا انجام می‌گیرد. نگارش الکترونیکی در عین حال واژگون‌کنندهٔ فرهنگی چاپی است. کنار گذاشتن کاغذ و قلم، کلمه‌سازی رایانه‌ای، سهولت تغییر دادن نوشته دیجیتالی، جسمیت نداشتن نشانه‌ها بر روی صفحه رایانه در مقایسه با جوهر

روی صفحه کاغذ، متن را از دفتری با ثبات به دفتری فرار، تغییر مکان می‌دهد. همچنین متون دیجیتالی خود را به دست نویسندگان متعدد می‌سپارند. هر پرونده ممکن است بین اشخاص مختلف رد و بدل شود و هر شخصی روی متن کار کند و نتیجه آن باشد که در شکل‌گیری آن بر روی صفحه رایانه یا کاغذ چاپ شده، هیچ ردی از هویت اشخاص هویدا نباشد.

خدمات پیام‌رسانی الکترونیکی (رایانه‌ای) نیز به نوبهٔ خود، نوعی ارتباط را بنا نهاده که آن هم، فرهنگ نگارش با دست و چاپ را واژگون می‌کند. انواع مختلف ادارات پست الکترونیکی (*E-mail*) نیز در زمرهٔ خدمات پیام‌رسانی رایانه‌ای‌اند. در ادارات پست الکترونیکی، اشخاص می‌توانند با به دست آوردن نشانی افراد دیگر (خصوصاً غریبه‌ها) از طریق اینترنت، با آنها ارتباط برقرار کرده و بی‌آنکه آنها را دیده باشند، برایشان اطلاعات یا پیام‌هایی ارسال کنند. این شیوه اطلاع‌رسانی سبب پرورش انسان‌های خیال‌پرداز، بازیگوش و منزوی می‌شود.

مذاکرات رایانه‌ای، نوع دیگری از ارتباطات فراهم شده از طریق نگارش رایانه‌ای است که در آن می‌توان اطلاعات و اخبار بسیاری را رد و بدل کرد. در این مورد، نوشتهٔ دیجیتالی جایگزین چاپ نمی‌شود، بلکه جای ملاقات‌های رودررو و ارتباطات شفاهی را می‌گیرد. مذاکرات رایانه‌ای، لزوم تجمع اشخاص در یک زمان و مکان را برطرف می‌سازد. حتی امروزه بسیاری ازگردهمایی‌های همزمان نیز با استفاده از این روش انجام می‌گیرد. آنچه که در مجموع، در اثر این نوع ارتباط و شیوه اطلاع‌رسانی رخ می‌دهد، این است که کیفیت و نوع خاصی از مناسبات ارتباطی در فضای رایانه‌ای بروز می‌کند.

۲-۸-۲. آگاهی‌آفرینی همراه با سلطه

بسیاری از کشورهای جهان، به خصوص کشورهای جهان سوم و کمتر توسعه یافته امیدوارند با رشد و توسعه تکنولوژی‌های جدید ارتباطی، آسان‌تر بتوانند به اطلاعات، دانش، آگاهی و فناوری‌های پیچیده دست یابند و در مسیر توسعه گام بردارند. (کاظمی ۱۳۶۹: ۲۰-۱۰) ویلیام ملودی معتقد است در هر فرایند

ارتباطی که بین شرکت‌های پیشرفته غربی و کشورهای جهان سوم برقرار می‌شود، همیشه منافع و نیازهای شرکت‌های فراملی و پیشرفته غربی تأمین می‌شود. وی در عین حالی که منکر آگاهی‌آفرینی و انتشار اطلاعات از سوی شبکه‌های دیجیتالی پیشرفته در جهان سوم نیست، بر این نکته نیز تأکید می‌ورزد که نظام‌های ارتباطی جدید، مناسباتی را در عرصه‌هایی به وجود می‌آورند که با وجود تغییرات اندک در عرصهٔ آگاهی و دانش‌آفرینی کشورهای مادر و پیشرفته غربی را به همراه می‌آورد. البته سلطه‌ای که ملودی از آن نام می‌برد به طور بسیار ظریفی با سلطه‌ای که در عصر اول رسانه‌ها رخ می‌داد، متفاوت است. (شیلر۱۳۷۷: فصل ۱و۳)

امروزه در تمام کشورها، اعمال قدرت بر ارتباطات متمرکز شده است. چندین مؤسسه، کل شبکه‌های لازم برای انتقال الکترونیکی را در اختیار دارند. آنها با کنترل این شبکه‌ها، رسانه‌های سنتی مانند سینما، مطبوعات و تلویزیون را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. اکثر فعالیت‌های جدیدی که بسیاری از مؤسسات وارد آن شده‌اند (تولید، ذخیره‌سازی و پردازش اطلاعات) مستلزم سرمایه‌گذاری سنگینی است که این نیز به نوبه خود به تمرکز شدید منجر می‌شود.

۲-۸-۳. *جهانی شدن فرهنگ (غربی)*

با ظهور عصر دوم رسانه‌ها، نوع جدیدی از جامعه ظهور کرده است که وسایل ارتباطی جدید در آن جامعه همگی در راستای جهانی شدن فرهنگ عمل می‌کنند. در جامعهٔ جدید، جهان که به نظر مارشال مک‌لوهان در عصر ارتباطات به دهکدهٔ کوچکی تبدیل شده بود، به صورت یک دهکدهٔ الکترونیک درآمده است، زیرا در این جهان جدید، همه می‌توانند به رادیو، تلویزیون، رسانه‌های الکترونیکی جدید و آخرین اطلاعات منتشر شده دسترسی داشته باشند.

بسیاری از محققان و نظریه‌پردازان مکتب انتقادی برآنند که این امر صورت ساده شده مسأله مربوط به رسانه‌های جدید الکترونیکی و جهانی شدن اطلاعات است. این گروه معتقدند که جهانی شدن در معنای واقعی‌اش، غربی شدن،

یکنواخت شدن و هماهنگ کردن فرهنگ جهانی با فرهنگ غربی است. از نظر آنها، تمام شبکه‌های پیشرفته ماهواره‌ای در غرب تولید و راه‌اندازی می‌شوند. از سوی دیگر، در عصر دوم رسانه‌ها، ما بیش از گذشته شاهد تجاری شدن فزایندهٔ بخش فرهنگ در جامعه هستیم. در این عصر، فرهنگ نیز مانند کالا از طرف بسیاری از تولیدکنندگان قوی‌تر و بانفوذتر، تولید و در اختیار بسیاری از مصرف‌کنندگان منفعل قرار می‌گیرد. رسانه‌های الکترونیکی جدید، انتقال‌دهندگان سریع فرهنگ غربی (ارزش‌ها، نوع دین‌داری، موسیقی، هنر، تفریحات و نظایر آن) به اقصی نقاط جهانند و عوامل اصلی تغییرات فرهنگی در جهان سوم محسوب می‌شوند. (سلیمی ۱۳۷۹: فصل ۱و۲)

۲-۸-٤. تغییر هویت و ذهنیت

پیامدهای اصلی و شگرف رسانه‌های جدید الکترونیکی را باید در ظهور نوع جدیدی از هویت جست و جو کرد. بدین معنا که کارکرد اصلی رسانه‌های جدید الکترونیکی را باید در شکل‌دهی ذهنیتی جدید دانست. این ذهنیت، خود هویت جدید می‌سازد. در عصر اول رسانه‌ها که فرهنگ چاپی در آن غلبه داشت، فرد به مثابهٔ یک ذهنیت تثبیت می‌شود، ذهنیتی که برتر از عینیات است و هویتی پایدار و معین دارد. به عبارت دیگر، انسان عهد مدرن، انسان معقول خودبسنده‌ای است که ذهنیت عاقل سودمند به عنوان ذات استوار در او متجلی می‌شود. اما در عصر دوم رسانه‌ها که ارتباطات الکترونیکی، جایگزین ارتباط متکی بر صنعت چاپ و تلویزیون‌های قدیم می‌شود، نوع جدیدی از ذهنیت شکل می‌گیرد. اگر در عصر اول رسانه‌ها، شیوه تولید به گونه‌ای است که هویت‌ها را به صورت عاقل سودمند خودبسنده درمی‌آورد، عصر دوم رسانه‌ها با شیوهٔ جدید اطلاع‌رسانی حاکی از آن روش‌های ارتباطی است که ذهنیات را ناپایدار، چندلایه و پراکنده می‌کند. در عصر دوم رسانه‌های بزرگراه اطلاعاتی و واقعیت بالقوه شیوه‌های اطلاع‌رسانی را به مکانیزم‌های باز هم بیشتری تعمیم خواهد داد و از طریق گنجاندن روش‌ها و افراد بیشتر در درون الگوی

صورت‌بندی آن، میدان پراکندگی‌اش را بسیار وسیع خواهند کرد. (نای ۲۰۰٤؛ نای، ۱۳۸٤)

رسانه‌های الکترونیکی جدید در اثر تغییراتی که در برداشت‌های بشر امروزی به وجود می‌آورند «هویت‌ها» را در وضعیت کاملاً جدیدی قرار می‌دهند که متفاوت و حتی مغایر با هویت‌های عصر اول رسانه‌ها با دوران مدرن است. در عین حال، هویت‌ها در عصر دوم رسانه‌ها در مسیر فراملیتی شدن نیز حرکت می‌کنند.

بنابراین ارتباطی که با اتکا به وسایل الکترونیکی جدید شکل می‌گیرد، چشم‌اندازی از فهم ذهنیت را آشکار می‌کند که در صورت‌بندی‌های گفتار عملکرد که به لحاظ تاریخی محسوس‌اند، جان می‌گیرد. این ارتباطات، راهگشای نگریستن به تغییر انسان به عنوان پدیده‌ای چندلایه، تغییرپذیر، منفعل و تکه‌تکه است. به عبارت دقیق‌تر، عصر دوم رسانه‌ها رسانه‌های الکترونیکی جدید از صورت‌بندی‌های ذهنی جدیدی حمایت می‌کنند که سازندهٔ هویت بی‌ثبات و تغییرپذیر، انسان جدید است.

۲-۸-۵. افزایش نابرابری

هنگامی که از عصر انفجار اطلاعات و عصر رسانه‌های جدید الکترونیکی سخن به میان می‌آید، بی‌درنگ این نکته در ذهن تداعی می‌شود که در این عصر، افراد به طور برابر و یکسانی به اطلاعات دسترسی خواهند داشت. در عصر اول رسانه‌ها، در حالی که نظریه‌پردازانی چون بنیامین و مک‌لوهان امکان دموکراتیک بودن ظرفیت ارتباطی را مدنظر داشتند، متفکرانی چون آدرنو، هورک‌هایمر و هابرماس با آنها مخالفت کرده و معتقد به ظرفیت به شدت نابرابر رسانه‌ها در ارائهٔ اطلاعات بودند. در عصر دوم رسانه‌ها که گفته می‌شود «رسانه‌ها انعطاف‌پذیر، در دسترس فوری و دارای سرعت» هستند و در آن عده بسیاری می‌توانند با یکدیگر تماس برقرار کرده و اطلاعاتی را رد و بدل کنند و برخلاف عصر اول رسانه‌ها، رابطه‌ها یک‌سویه و یک‌طرفه نیست و تولیدکنندگان محدود

برای مصرف‌کنندگان بی‌شمار برنامه تولید نمی‌کنند و به شکل دیگری این نابرابری‌ها تداوم می‌یابد. در عصر دوم رسانه‌ها، تنها اشخاصی که استطاعت تهیه لوازم رایانه، خط تلفن و مسودم را داشته و همچنین قادر به پرداختن صورت‌حساب‌های تلفن خود باشند، می‌توانند اطلاعاتی را تولید و برای دیگران ارسال و یا در صورت لزوم، اطلاعاتی را دریافت کنند.

به قول فرانک وبستر، فرایند ارتباطات در عصر «انقلاب اطلاعاتی» به گونه‌ای است که «کشورهای پیشرفته که ثروت‌های (عمده) جهان در آنها متمرکز شده، بهره‌مندان واقعی آن هستند». در عصر حاضر که رسانه‌های جدید الکترونیکی در آن غلبه پیدا کرده، ملت‌های فقیر و کم‌ثروت عمدتاً کشورهای منفعل (همراه با انسان‌های منفعل) و قابل انعطافی هستند که سازمان‌ها و مؤسسات اقتصادی مدرن، شرکت‌های بزرگ چندملیتی، هالیوود و در یک کلام آمریکا برایشان اطلاعات تولید می‌کند و به هر میزان که بخواهد منافعش اجازه دهد، برای آنها روانه می‌سازد. این امر در قرن ۲۱ منجر به عمیق‌تر شدن «شکاف اطلاعاتی» بین شمال و جنوب، یا کشورهای غنی و فقیر می‌شود و نابرابری میان آنها را تشدید خواهد کرد. هربرت شیلر از نظریه‌پردازان مارکسیست نو، اطلاعاتی را که در عصر جدید از سوی کشورهای غنی و ثروتمند به طرف کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته سرازیر می‌شود و در دسترس افرادی که از نظر اقتصادی و تحصیلی بر دیگران برتری دارند، قرار می‌گیرد «اطلاعات بی‌مصرف» می‌نامد. وی می‌گوید این اطلاعات، سرگرم‌کننده، خنده‌آور و لبریز از پرگویی بی‌حاصل‌اند و ارزش اطلاعاتی بسیار اندکی دارند». (وبستر ۱۳۸۰: ٥٦-۲۰)

۲-۸-٦. *زمینه‌سازی مناسبات جدید*

رسانه‌های الکترونیکی جدید با خدماتی که ارائه می‌دهند و ذهنیت‌هایی که می‌سازند، نوع جدیدی از مناسبات اجتماعی را پی‌ریزی می‌کنند که نه تنها از این پس «ارتباطات میان‌کنشی بین‌انسان‌ها شخصی‌تر شده» بلکه انسان‌ها بیش از پیش گوشه‌گیر، منزوی و کم‌تحرک شده و کم‌کم از زمینهٔ علمی زندگی

روزانه‌شان دور می‌گردند، مناسباتی که سبب مصرف‌زدگی، انفعال، کودنی و میانه‌روی می‌شوند. مناسبات جدیدی که متأثر از رسانه‌های الکترونیکی نوظهور شکل می‌گیرد، خرده دنیاهایی را به وجود می‌آورند که در آن افراد، جدا از دیگران هستند و هیچ‌کس نمی‌تواند بدون موافقت صریح آن افراد، از آن خرده دنیا اطلاعات و شناختی به دست آورد. در این مناسبات، فرد در گمنامی خود سیر خواهد کرد و به عنوان یک «ذره» در نقابی پنهان، اندیشهٔ مستقل خود را از «دیگری» مصون خواهد داشت.

۲-۹. ایران؛ جنگ رسانه‌ای و قدرت نرم

با وقوع انقلاب اسلامی، جنگ‌های گسترده‌ای با تأکید بر بهره‌گیری از قدرت نرم از سوی دشمنان علیه جمهوری اسلامی ایران به راه افتاد که در رأس تمام آنها می‌توان به جنگ رسانه‌ای اشاره نمود که در ابعاد مختلفی دنبال شد. البته اتخاذ برخی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های ساده‌انگارانه در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، به سردی روابط، کاهش اعتبار بین‌المللی و گسترش جنگ‌های نرم علیه کشور انجامیده بود. در راستای توسعه جنگ رسانه‌ای علیه ایران، دشمن به استفاده گسترده از رادیو و تلویزیون روی آورد که شرح مختصری از آن در ادامه خواهد رفت: (نک. ساری ۱۳۸۵)

۲-۹-۱. رادیوهای فارسی‌زبان

رسانه رادیو با توجه به ویژگی سرعت در انتشار و وسعت پوشش مخاطب، از قدرت تأثیرگذاری بالایی در میان مخاطبان برخوردار است. با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در تکنولوژی‌های ارتباطی، هنوز هم رادیو به عنوان یکی از رسانه‌های مهم و مؤثر در جنگ رسانه‌ای مورد بهره‌برداری کشورها قرار می‌گیرد. هم‌اکنون بیش از ۳۲ رادیو به زبان فارسی برای ایرانیان و سایر فارسی‌زبانان جهان که برخی آمارها، آنها را بیش از ۱۵۰ میلیون نفر تخمین زده‌اند، برنامه پخش می‌کنند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

رادیو *BBC*، رادیو آمریکا *VOA*، رادیو آزادی (رادیو فردا)، رادیو آلمان (دویچه وله)، رادیو فرانسه، رادیو مسکو، رادیو اسرائیل، رادیو چین، رادیو ژاپن، رادیو تاجیکستان، رادیو ترکیه، رادیو رومانی، رادیو صدای ایران، رادیو پیام دوست، رادیو ایران، رادیو عربستان، رادیو شبکه فارسی، رادیو صدای آشنا، رادیو پژواک.

بسیاری از این رادیوها دارای سایت اینترنتی بر روی شبکه جهانی اینترنت بوده و اخبار و اطلاعات آنها از این طریق نیز قابل دسترسی است. افزون بر آن، امکان دریافت فرکانس‌های رادیوهای مذکور به صورت دیجیتالی و از طریق آنتن‌های ماهواره‌ای نیز میسر است. در مورد میزان دقیق و تعداد مخاطبان و شنوندگان این رادیو، اطلاعات موثقی در دست نیست، اما با بررسی محتوای برنامه‌های این رادیو می‌توان گفت که بخش اعظم اطلاعات منتشره در آنها با هدف جهت‌دهی به افکار عمومی ایران، مطابق خواست گردانندگان آنها است. رادیوهای *BBC*، فردا، آمریکا، آلمان، فرانسه، اسرائیل و مسکو، به طور علنی و رسمی توسط دستگاه سیاست خارجی کشورهای متبوعشان و با سیاست‌گذاری نهاد ذی‌ربط امنیتی و سیاسی آن کشورها اداره می‌گردند.

شاید بتوان گفت، تنها بعد جنگ رسانه‌ای غرب علیه ایران که در هر ساعت از شبانه‌روز قابل بررسی، مطالعه و استناد است، همین جنگ رسانه‌ای مبتنی بر رادیوها باشد که با ساده‌ترین ابزارها (یک رادیوی موج کوتاه) و در تمام مدت ۲٤ ساعت شبانه‌روز و در تمام مناطق حتی دورافتاده‌ترین روستاها و توسط تمام قشرها، از بی‌سواد تا دانشمند، از زن و مرد تا کارگر و دانشجو و ... قابل شنود است.

۲-۹-۲. تلویزیون‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان

هم‌اکنون بیش از ۱۵ کانال تلویزیونی فارسی‌زبان که به طور عمده در آمریکا مستقر هستند، برای جمعیت فارسی‌زبان مقیم آمریکا، ایران، تاجیکستان، افغانستان و اروپا برنامه پخش می‌کنند. برخی از این شبکه‌ها عبارتند از:

تلویزیون رنگارنگ (*Rang-A-Rang TV NY*)، تلویزیون ملی (*Melli TV*)، تلویزیون پارس (*Pars TV*)، تلویزیون بین‌المللی آپادانا (*Appadana International*)، تلویزیون ملی ایرانیان (*National Iranian TV* (*NITV*))، کانال یک (*Chanell one*)، شبکه خبری فارسی (*Persian News Network* – (*PNN*))، تلویزیون آزادی (*Azadi TV*)، تلویزیون تپش (*Tapesh TV*)، شبکه تلویزیونی ایران (*Iran TV Network*)، جام جم بین‌المللی (*Jaam-e Jam International*)، تلویزیون امید ایران (*Iran-e-Omid*)، شبکه جهانی فارسی (*World Net Persian TV*)، تلویزیون صدای آمریکا (*Voice of America TV*)، تلویزیون (*IPN*).

اخیراً کنگره آمریکا بودجه‌ای معادل ٤٠ میلیون دلار برای حمایت از آنچه فعالیت‌های مدنی و رسانه‌ای در ایران نامیده می‌شود، اختصاص داد. بخش عمده این بودجه به تلویزیون‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان مقیم لس‌آنجلس اختصاص داده خواهد شد تا به برنامه‌سازی و ترویج فرهنگ غربی در داخل ایران بپردازند و این یکی از جدی‌ترین اقدامات به‌کارگیری قدرت نرم در راستای جنگ رسانه‌ای علیه ایران می‌باشد.

همچنین این تلویزیون‌ها از سوی گروه‌های سلطنت‌طلب، حمایت مالی می‌شوند. در اغتشاشات خرداد و تیرماه ۱۳۸۲ در تهران و بسیاری از شهرستان‌ها، تلویزیون‌های ماهواره‌ای نقش تحریک‌کنندگی فراوانی داشته و بسیاری از دستگیرشدگان این حوادث و ناآرامی‌ها به تحریک‌پذیری بر اثر تماشای برنامه‌های مخرب این تلویزیون‌ها اذعان کردند. همچنین به گفته یک مقام آگاه در حال حاضر، ۹۷ ماهواره متعلق به ۱۵ کشور جهان برای مردم ایران برنامه‌های تلویزیونی پخش می‌کنند. برخی از این ماهواره‌ها بیش از ۲۰۰ کانال تلویزیونی را به صورت دیجیتال پخش می‌کنند. از این تعداد شبکه، ٦٠٠ شبکه تلویزیونی در سازمان صدا و سیما و برخی نهادهای نظامی، فرهنگی و اطلاعاتی مونیتور می‌شوند. علاوه بر شبکه‌های موجود، اطلاعات منتشره حکایت از

راه‌اندازی قریب‌الوقوع ٤ شبکه جدید دیگر دارد که عبارتند از: شبکه خبری پارسیان، شبکه تماشا، شبکه تلویزیونی ایران ۲ و شبکه «ITC».

همچنین سرمایه‌گذاری بر روی سایت‌های اینترنتی به عنوان یکی از ابزارهای جنگ رسانه‌ای علیه ایران با قدرت و شدت از سوی کشورهایی نظیر آمریکا و جریانات معاند نظام جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌شود. در حال حاضر «جنگ فیلترها» به طور رسمی آغاز شده است و هم‌اکنون نیز شاهد وقوع آن در عرصه اینترنت هستیم. جنگ فیلترها نمود برجسته جنگ رسانه‌ای بین ایران و آمریکا است. یک خط مشی کلان و محوری بر این رسانه‌ها حاکم است که بر اساس آن فقط اخبار منفی از ایران بر روی صفحات این نشریات الکترونیکی نقش می‌بندد و عمده گزارش‌های خبرنگاران مطبوعات غربی از ایران یا مربوط به بحران‌های سیاسی، اجتماعات، زد و خوردها و تضاد حاکمیت با مردم و یا مربوط به حوادثی مانند نقض حقوق بشر، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی و نقض آزادی‌های سیاسی و مدنی در ایران است. این رسانه‌ها همچنین با انتشار اخبار سری و محرمانه یا اخبار هدایت‌شده از سوی دستگاه‌های سیاست خارجی و اطلاعاتی کشورهای متبوع خود، به ایجاد فضا و جوسازی علیه ایران می‌پردازند.

دیپلماسی فعال کشور در چند سال اخیر به اتخاذ، احیا و تثبیت سیاست‌های خاصی دامن زده است که مجموعاً به خروج کشور از انزوا و تصویرسازی مثبت از آن در افکار عمومی بین‌المللی و زدودن برخی ابهامات و در یک کلام کسب هژمونی فرهنگی کمک شایان کرده است که برخی از این سیاست‌ها عبارتند از تلاش در جهت:

- کسب موقعیت در منطقه، با پیشینه و غنای تاریخی کهن و موقعیت استراتژیک
- اتحاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام
- تشنج‌زدایی

- ایجاد درهم‌آمیختگی‌های فرهنگی، اقتصادی و دینی وسیع با بسیاری از کشورهای منطقه
- تحرک دیپلماتیک و حضور موفق در مجامع بین‌المللی
- التزام عملی به رعایت معاهدات و پیمان‌های بین‌المللی
- طرح و ترویج ایده گفتگوی مذاهب، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها
- حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی
- محکومیت اسرائیل به عنوان کانون شرارت در منطقه
- مشارکت فعال در اعطای کمک‌های بشردوستانه به جامعه بین‌الملل
- فعالیت دیپلماتیک گسترده در جهان اسلام در دوره ریاست کنفرانس اسلامی (اجلاس هشتم)
- مبارزه با کشت، تولید، توزیع و ترانزیت مواد مخدر
- مبارزه جدی با تروریسم
- مخالفت صریح با حضور نیروهای خارجی در منطقه
- زمینه‌سازی برای اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی
- اتخاذ تدابیر عینی در جهت رفع تنش‌ها و بحران‌های منطقه‌ای و جهانی
- مخالفت با جریانات افراطی و بنیادگرایانه در جهان اسلام
- صدور فیلم‌های دارای محتوای غنی فرهنگی و تلاش در جهت گسترش زبان فارسی
- تحرک جدی در برخورد با اهانت‌های دشمنان به اسلام همچون قضیه سلمان رشدی

۲-۱۰. مدیریت جنگ رسانه‌ای

با توجه به توضیحات بیان شده تا اینجا و با بررسی راه‌کارهای پیشنهادی از سوی کارشناسان حوزه رسانه ـ امنیت می‌توان موارد زیر را به‌عنوان راه‌کار پیشنهادی در حوزه مدیریت جنگ رسانه‌ای پیشنهاد داد:

- توسعه شبکه‌های تلویزیونی در داخل کشور با تأکید بر نزدیک نمودن فرهنگ‌ها و قومیت‌های داخلی
- توسعه شبکه‌های تلویزیونی خارج از کشور با تأکید بر گفتگوی مذاهب، ادیان و فرهنگ‌ها
- توسعه رادیوهای داخلی به منظور پر نمودن خلأهای موجود
- توسعه رادیوهای برون‌مرزی به منظور شکستن انحصار خبری شرق و غرب
- ایجاد زیرساخت‌های مناسب جهت بهره‌گیری از ماهواره در کشور به منظور توسعه ظرفیت‌های خبررسانی
- اعتماد به مردم حتی در صورت بیان انتقادهای تند
- توجه به طراحی و انعکاس برنامه‌هایی که تفکر جهانی شدن از محلی شدن را منعکس کند (جهانی شدن برنامه‌ها)؛ (باید از پنجره خارج به داخل نگریست نه از پنجره داخل به خارج).
- توجه به وجود تنوع آراء در داخل و انعکاس آن به خارج (دیگر اینکه همه جامعه یکسان فکر کنند پایان رسیده)؛ وجود تنوع فکری و تکثر آراء حتی در مخالفت با حکومت نقطه قوت محسوب می‌شود.
- ابهام زدایی از صحنه سیاست خارجی
- اعلام برنامه‌ها و اصول کلی اجرایی و تشریح دیدگاه‌ها در مورد مسائل حساس جهانی و منطقه‌ای و معرف تیم اجرایی سیاست خارجی مشخص جهت تبیین آنها

- دادن زمینه کار به رسانه‌ها جهت طرح دیدگاه‌های انتقادی در کلیه سطوح تصمیم‌گیری داخلی و حتی سیاست خارجی جهت تبیین این اصول برای افکار عمومی داخل و خارج و نشان دادن وجود تکثر و تنوع فکری
- داشتن کانال‌های چندگانه ارتباطی داخلی و خارجی
- نزدیک کردن سنت‌ها و ایده‌های فرهنگی اجتماعی و سیاسی بر نرم‌های جهانی با استفاده از وسایل ارتباط جمعی
- حرکتی آرام، پراکنده و مداوم در جهت تسخیر افکار عمومی به توسط رسانه‌های همراه و همگام با مردم (نه رسانه‌ای که قصد مدیریت افکار را داشته باشد.)
- ایجاد گفتمان‌های خبری ـ رسانه‌ای در خارج و داخل به زبان‌های مختلف
- پذیرش اینکه دیگر مردم مجبور به استفاده از رسانه‌های داخل نیستند و طراحی برنامه‌هایی که بتواند از مشارکت مردم در امور بالاتری استفاده نمود.

۳. جنگ رایانه‌ای

۳-۱. معنا و کاربرد

جنگ رایانه‌ای اشاره به وضعیتی دارد که در آن عملیات نظامی براساس اطلاعات رایانه‌ای کنترل شوند و یا به منظور جلوگیری از عملیات دشمن برای ایجاد اختلال در ارتباطات و جلوگیری از دسترسی وی به اطلاعات تلاش شود. تلاش برای تغییر توازن اطلاعات و دانش به نفع شما، به خصوص در وضعیتی که توان نیروهای نظامی به نفع شما نیست و در نهایت جنگ رایانه‌ای به معنای استفاده از اطلاعات برای به حداقل رساندن سرمایه، جنگ‌افزار و نیروی انسانی مورد نیاز برای کسب پیروزی در جنگ است. این نوع جنگ، نیازمند تکنولوژی‌های

مختلفی است. به خصوص برای صدور فرمان‌ها و کنترل میدان جنگ، جمع‌آوری هوشمندانه اطلاعات و پردازش و صدور آنها، ارتباطات تاکتیکی، موقعیت‌یابی، تشخیص دوست از دشمن و در نهایت برای استفاده از سلاح‌های هوشمند که قادرند به صورت اتوماتیک بر اساس اطلاعات دریافتی از ماهواره بر علیه دشمن بجنگند.

در جنگ رایانه‌ای برتری در کسب، کنترل، پردازش و انتقال اطلاعات و تلاش برای جای‌گیری صحیح، کشف نقشه‌های دشمن و حمله به ضعیف‌ترین و حساس‌ترین نقطه‌های خطوط دفاعی در مناسب‌ترین لحظات قبل از اینکه دشمن حتی متوجه نقاط ضعف خود شود، از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. انقلاب اطلاعاتی باعث ایجاد تغییراتی در این وضعیت شده و سلسله مراتب نظامی در معنای قدیمی خود منسوخ شده و برای فرمانبرداری نظامی، مرزهای جدیدی در حال تعریف است.

برای مثال، مغول‌ها در قرن ۱۳ بر اساس جنگ اطلاعاتی امروزین، خود را سازمان داده و بیشتر شبیه به یک شبکه بودند تا سلسله مراتبی منظم. (ضیایی پرور۱۳۸۳ ـ ب: ۱۸-۱۵)

۳-۲. تروریسم رایانه‌ای

«تروریسم رایانه‌ای» واژه جدیدی می‌باشد که به ادبیات سیاسی جهان وارد شده است. این نوع عملیات تروریستی به هرگونه اقدامات خرابکارانه‌ای اطلاق می‌شود که نفوذگران و اخلالگران رایانه‌ای علیه شبکه‌های رایانه‌ای و اینترنتی یک کشور انجام می‌دهند. اکنون شبکه اینترنت، بستر و وسیله مناسبی جهت نفوذ اخلالگران به شبکه‌ها شده است.

اخلالگران رایانه‌ای دارای اهداف گوناگونی هستند، اما بسیاری از هکرها، دارای گرایشات سیاسی و یا اجتماعی هستند، که به این گروه از هکرها «*Activities*» گفته می‌شود. هدف عمده این گروه از نفوذکننده‌ها، اخلال در سیستم‌های رایانه‌ای سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها یا شبکه‌های مرتبط با دولت خاصی

است. شبکه رایانه‌ای نیروهای نظامی، وزارت دفاع، وزارت خارجه، پلیس، کاخ ریاست جمهوری، شبکه‌های رادیو و تلویزیون، بانک مرکزی، احزاب سیاسی، پارلمان و کنگره و سایر دستگاه‌های سیاسی از عمده‌ترین اهداف نفوذگران رایانه‌ای سیاسی به شمار می‌روند.

به موازات آنکه دولت‌ها و شرکت‌ها سعی می‌کنند تا هر چه بیشتر شبکه‌های رایانه‌ای را تحت نفوذ و کنترل خود درآورند، شبکه اینترنت هم به محیطی مناسب برای تروریست‌های رایانه‌ای، فعالان سیاسی و نفوذگران اینترنتی و حتی خود دولت‌ها تبدیل شده است.

تروریسم به استفاده از خشونت یا تهدید به استفاده از آن به قصد ارعاب یا وادار کردن جوامع و دولت‌ها به عمل یا تصمیم خاصی اطلاق می‌شود. عمل تروریستی می‌تواند توسط افراد یا گروه‌ها انجام گیرد و انگیزهٔ آن غالباً اهداف ایدئولوژیکی یا سیاسی است. تروریست‌ها به طور سنتی از دو شکل اصلی جنگ اطلاعاتی یعنی جمع‌آوری اطلاعات و عملیات روان‌شناختی و مدیریت درک استفاده می‌کنند.

حملات نرم‌افزاری به سیستم‌های رایانه‌ای با ماهیت تخریبی را گاهی «تروریسم اطلاعات» می‌نامند. نفوذهای رایانه‌ای که در فایل‌های رایانه‌ای خرابکاری می‌کند و آنها را پاک می‌نماید، رها ساختن عمدی ویروس در یک شبکه و حملات مبتنی بر رایانه که از راه دور، سرویس‌ها را مختل و رایانه‌ها را از کار می‌اندازد، از جمله اقدامات تروریسم اطلاعاتی است.

در دهه ۸۰ م. باری کولین، پژوهشگر ارشد مؤسسه اطلاعات و امنیت در کالیفرنیا، واژه «سایبر تروریسم» را جعل کرد. این واژه جعل شده توسط او، سایبر ـ فضا و تروریسم را دربرمی‌گرفت. «سایبر تروریسم، حمله از پیش طراحی شده و دارای انگیزه‌های سیاسی به سیستم‌های رایانه‌ای، برنامه‌های رایانه‌ای و داده‌ها است که به خشونت علیه اهداف غیرمتخاصم توسط گروه‌های زیرملی یا عوامل پنهان، منجر می‌شود». سیستم‌های مالی، در برابر حمله جنگ

اطلاعاتی توسط تروریست‌ها یا گروه‌های متخاصم دیگر، آسیب‌پذیر هستند. (ضیایی پرور ۱۳۸۳ ـ ب: ۲۸-۲٤)

۳-۳. جنگ اینترنتی و جنگ مجازی

کارشناسان فناوری اطلاعات *(IT)* عقیده دارند در جنگ‌های آینده، گروه‌های کوچک نظامی که با استفاده از آخرین تجهیزات اطلاعاتی و ارتباطی در جنگ‌ها شرکت می‌کنند، می‌توانند ارتش‌های تا دندان مسلح به سلاح‌های جنگی را از پای درآورند. در واقع، نیروهای نظامی عصر اطلاعات با بهره‌گیری از اطلاعات به موقع و دقیق از موقعیت و برنامه‌های دشمن، به دانش برتر برای اهداف استراتژیک خود دست می‌یابند و با این ابزار قوی قادر به شناسایی دقیق نقاط قوت و ضعف طرف متخاصم و تصمیم‌گیری سریع در مورد نحوه حمله به آن خواهند بود. در جنگ جهانی اول، بروز انقلاب صنعتی باعث شکل‌گیری جنگ‌های فرسایشی و ایجاد ارتش‌های بزرگ و مجهز شد اما پس از حرکت کردن به سمت مکانیزه شدن، جنگ جهانی دوم جولانگاه سلاح‌های کشتار جمعی و تجهیزات مدرن و پیشرفته جنگی شد. انقلاب اطلاعاتی حاکی از ظهور نوعی تازه و متفاوت از عملیات جنگی است که در آن وسعت ارتش‌ها، قابلیت تحرک آنها و سلاح‌های پیشرفته کشتار جمعی نقش اصلی را بازی نمی‌کنند بلکه برخورداری از اطلاعات بیشتر، توان رزمی و تاکتیکی ارتش‌ها را مشخص می‌سازد و میزان موفقیت آنها در میدان نبرد را تعیین خواهد کرد. به بیان دیگر، بهره‌مندی از اطلاعات کامل‌تر، دقیق‌تر و به موقع‌تر باعث می‌شود تا یک نیروی نظامی، قادر به سردرگم کردن دشمن و ضربه زدن به نقاط حساس آن شود. یکی دیگر از تأثیرات انقلاب اطلاعاتی بر پدیده جنگ، تحول در عوامل و دلایل شکل‌گیری جنگ‌ها است. امروزه نحوه جمع‌آوری، پردازش و انتقال اطلاعات باعث بروز تغییرات عمده‌ای در ساختار جوامع شده و بسیاری از ساز و کارهای سنتی و رایج آنها را به چالش طلبیده است. همین امر موجب گشته تا قدرت از حالت متمرکز و انحصاری خارج شده و به نفع بازیگران کوچک‌تر و ضعیف‌تر

تجزیه شود. جنگ‌های عصر اطلاعات از طبقه‌بندی خاصی نیز برخوردارند. بخشی از آنها، جنگ‌های اینترنتی (*Net Wars*) خواهند بود که در واقع به نوعی ناشی از تضادهای اجتماعی است که عرصه آنها محیط سایبراسپیس می‌باشد و بخش دیگر جنگ‌های عصر اطلاعات، جنگ‌های مجازی و اطلاعاتی *(Cyber Wars)* هستند که در سطح ارتش‌ها رخ می‌دهند.

در واقع جنگ اینترنتی معرف یک عصر تازه در طیف اختلافات و تضادهایی است که اشکال اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی را دربرمی‌گیرد و هدف عمده آن، نابودی و یا اختلال در اطلاعات و ارتباطات است. (ضیایی پرور ۱۳۸۳ ـ ب: فصل ۲)

به عقیده نظریه‌پردازان، جنگ‌های اینترنتی به اشکال مختلفی بروز خواهند کرد و برخی از آنها احتمالاً بین دولت‌های رقیب به وقوع خواهند پیوست. برخی دیگر نیز ممکن است دولت‌ها و عوامل غیردولتی را درگیر نمایند که بیشتر در حوزه فعالیت‌های تروریستی، قاچاق مواد مخدر و یا تولید و توزیع سلاح‌های کشتار جمعی خواهد بود.

جنگ اینترنتی می‌تواند مقدمه جنگ واقعی باشد اما در جنگ‌های مجازی، تنها عملیات نظامی بر اساس اصول و قواعد مبتنی بر اطلاعات صورت می‌گیرند. این جنگ‌ها، سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطی را نابود کرده و هدف آنها، به دست آوردن اطلاعات مهم و حساس دشمن برای کسب برتری استراتژیک است. یکی از مشخصات قابل تأمل در این نوع جنگ‌ها، کاهش هزینه‌ها و تلفات نیروی انسانی با استفاده از دانش برتری در جبهه‌های نبرد است و از سوی دیگر نیز باعث بروز نوعی توازن بین طرفین جنگ می‌شود. از دیگر تحولات ناشی از جنگ‌های مجازی در سازو کار نظامی کشورها، سوق دادن آنها به سمت ساختار شبکه‌ای و غیرمتمرکز است « *Network and Decentralization System*» که مستلزم مهندسی مجدد شیوه‌های کنترل و فرماندهی ارتش‌ها است و در آن ترکیب دو پارامتر مهم عدم تمرکز و کسب

دانش برتر، تعیین کننده میزان برتری و امتیازات نظامی نیروهای مسلح یک کشور است.

۳-٤. جرائم رایانه‌ای و اینترنتی

ویژگی برجسته فناوری اطلاعات، تأثیری است که بر تکامل فناوری ارتباطات راه دور گذاشته و خواهد گذاشت. ارتباطات کلاسیک همچون انتقال صدای انسان، جای خود را به مبادله مقادیر وسیعی از داده‌ها، صوت، متن، موزیک، تصاویر ثابت و متحرک داده است.

سهولت در دسترسی و جست و جوی اطلاعات موجود در سیستم‌های کامپیوتری توأم با امکانات عملی نامحدود درمبادله و توزیع اطلاعات، بدون توجه به فواصل جغرافیایی، منجر به رشد سرسام‌آور مقدار اطلاعات موجود و آگاهی که می‌توان از آنها به دست آورد، شده است. اطلاعات، موجب افزایش تغییرات اجتماعی و اقتصادی پیش‌بینی نشده‌ای گردیده است، اما پیشرفت‌های مذکور حائز جنبه خطرناکی نیز می‌باشند که پیدایش انواع جدید جرائم و همچنین بهره‌برداری از فناوری جدید در ارتکاب جرائم سنتی بخشی از آن به شمار می‌رود.

۳-۵. وظایف تصمیم‌گیرندگان

تصمیم‌گیرندگان در یک سازمان، مؤسسه و سایر بخش‌های کلان یک کشور، می‌توانند به منظور افزایش امنیت از رویکردهای متفاوتی استفاده نمایند. در این راستا موارد زیر پیشنهاد می‌گردد: (نک. العوینی۱۳٦۹؛ ضیایی پرور۱۳۸۳ ـ ب)

۳-۵-۱. تقویت انگیزه‌های لازم برای ارائه محصولات با ایمنی بیشتر و کیفیت بالاتر؛

به منظورترغیب ارائه‌دهندگان جهت تولید محصولات با کیفیت و ایمنی مناسب، پیشنهاد می‌شود که تصمیم‌گیرندگان از قدرت خرید خود به منظور تقاضای

نرم‌افزار با کیفیت بالا استفاده نمایند. در هنگـام تهیـه نـرم‌افـزار و عقـد قـرارداد مربوطه باید عبارت «کد بین‌نقص» با صراحت در متن قرارداد آورده شود. بـدین ترتیب تولیدکنندگان و ارائه‌دهندگان محصولات در مواردی که نقـایص خاصـی، نظیر نقایص امنیتی در محصول مربوطه تشخیص و کشف می‌گردد، ملزم به رفـع عیب و اشکال موجود خواهند بود. پایبندی به رویکرد فوق، انگیزه‌هـای مناسبی را برای تولیدکنندگان ایجاد و هر تولیدکننده‌ای که محصول بی‌نقـصی را تولیـد و ارائه نماید، شانس موفقیت بیشتری خواهد داشت.

در این رابطـه لازم اسـت تـصمیم‌گیرنـدگان بـا مـسائل متعـددی همچـون فرایندهای تهیه یک محصول آشنا و به طور مستمر اطلاعات خود را ارتقـا دهنـد تا بتوانند در زمان لازم تصمیمات منطقی و مبتنـی بـر دانـش را بـرای تهیـه یـک محصول اتخاذ نمایند. بـه منظـور حمایـت از چنـین فراینـدهایی، تهیـه‌کننـدگان می‌باید آموزش‌های لازم در خـصوص نظـارت، سیاسـت‌هـای امنیتـی، اصـول و مفـاهیم امنیتـی و معمـاری مربوطـه را فرابگیرنـد. بـه هـر حـال هـدف، تهیـه و به‌کارگیری سیستم‌هایی است که با روح یک سازمان مطابقت و افزایش کارایی و بهره‌وری آن را به دنبال داشته باشند.

۳-۵-۲. تحقیق در رابطه با تضمین ایمن‌سازی اطلاعات؛

تصمیم گیرندگان، همواره باید به دنبال راه‌حل‌های تکنیکـی بـه منظـور افـزایش ضریب امنیت اطلاعات بوده و در این راستا ضروری است، تحقیقات گـسترده و سازمان‌یافته‌ای را بـه منظـور آگـاهی از روش‌هـای کنـشگرایانه و پیـشگیرانه در دستور کار خود قرار دهند (استفاده از روش‌های واکنـشی و انفعـالی بـه تنهـایی کفایت نخواهد کرد). بنابراین، تصمیم‌گیرندگان مـی‌بایـد از یـک برنامـه منـسجم تحقیقاتی حمایت کنند تا به کمک آن بتوان با رویکردهـای جدیـد در ارتبـاط بـا امنیـت اطلاعـات و سیـستم آشـنا شد. رویکردهـای فـوق، شـامل طراحـی و پیاده‌سازی استراتژی‌ها، روش‌های بازسازی اطلاعات، استراتژی‌هـای مربـوط بـه مقاومت در مقابل تهاجمات، آنالیزهای مستمر و پیاده‌سازی معماری‌هـای امنیتـی

باشد. از جمله فعالیت‌هایی که دراین خصوص باید مورد توجه قرار گرفته و همچنین برای آن راهکارهای مناسب ایجاد شود، عبارتند از:

- ایجاد یک چارچوب یکپارچه و یکنواخت برای آنالیز و طراحی تضمین اطلاعات؛
- ایجاد روش‌های مستحکم و مطمئن به منظور دستیابی و مدیریت خطرات برخاسته از تهدید سرمایه‌های اطلاعاتی؛
- ایجاد روش‌های ارزیابی به منظور مشخص کردن و به دست آوردن نسبت «هزینه ـ مزیت»، استراتژی‌های ریسک؛
- ایجاد و استفاده از تکنولوژی‌های جدید به منظور مقاومت در برابر حملات، تشخیص حملات و بازیابی خرابی‌ها؛
- ایجاد روش‌های سیستماتیک و ابزارهای شبیه‌سازی برای آنالیز حملات، تصادفات و خرابی بین سیستم‌های وابسته.

۳-۵-۳. استفاده از متخصصان فنی بیشتر؛

تصمیم‌گیرندگان، باید از مراکز امنیتی به منظور ارتقای سطح دانش عمومی امنیت حمایت کرده تا از این طریق بتوان کارآموزان و دانشجویان را جذب و با تدوین یک برنامه آموزشی هدفمند نسبت به تربیت کارشناسان ماهر امنیتی اقدام نمود. بدیهی است، استفاده از کارشناسان فوق، به منظور ایمن‌سازی سیستم‌ها و شبکه امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. برنامه‌های آموزشی تدوین شده باید در فواصل زمانی خاصی بازنگری شوند تا بتوان افرادی را تربیت کرد که همواره پاسخگوی نیازهای امنیتی در سطح سازمان‌ها و مؤسسات بوده و به دانش روز نیز کاملاً اشراف داشته باشند.

۳-۵-٤. ارائه آموزش و آگاهی لازم به کاربران اینترنت؛

دستیابی آسان و وجود اینترفیس‌های مناسب، باعث شده تا کاربران با هر نوع شرایط سنی، از اینترنت در تمامی سطوح زندگی استفاده نمایند. تعداد زیادی از

کاربران اینترنت دارای شناخت اندکی نسبت به تکنولوژی اینترنت و یا روش‌های امنیتی لازم برای استفاده از آن، هستند. تصمیم‌گیرندگان، می‌توانند با دنبال کردن پیشنهادات زیر، سطح دانش کاربران اینترنت را افزایش دهند؛

- طراحی و پیاده‌سازی برنامه‌ها و مواد آموزشی لازم در خصوص ارتقای سطح دانش
- آموزش عمومی تمامی کاربران اینترنت، آموزش و افزایش آگاهی کاربران در خصوص خصایص امنیتی، تهدیدات، فرصت‌ها و رفتار مناسب در اینترنت به امری ضروری و حیاتی تبدیل شده است. در این رابطه لازم است به این نکته مهم اشاره شود که بقای سیستم وابسته به امنیت سیستم‌ها در سمت دیگر بوده و حل مشکل سیستم خود به تنهایی کافی نخواهد بود و در این رابطه لازم است به تمامی کاربران در خصوص نحوه استفاده از کامپیوترهای خود با لحاظ نمودن پارامترهای ایمنی و امنیتی، آموزش‌های لازم و مستمری ارائه گردد. به علاوه آموزش‌های خاصی در رابطه با نحوه تهیه و نصب نرم‌افزارهای ایمن نیز داده شود. بدین ترتیب، تولیدکنندگان محصولات نرم‌افزاری ترغیب کمتری برای ارائه محصولات خود با نقاط آسیب‌پذیر خواهند داشت.
- طراحی و پیاده‌سازی برنامه‌های آموزشی خاص در زمینه استفاده مناسب و اولیه از کامپیوتر؛ آموزش‌های فوق باید به همراه آموزش‌های عمومی ارائه و نحوه استفاده از کامپیوتر به درستی تبیین گردد. این نوع از آموزش‌ها را می‌توان از سطوح پایین آموزشی، آغاز کرد. کاربران نوجوان و جوان اینترنت باید نسبت به رفتارهای درست و ناشایست در زمان استفاده از کامپیوتر به خصوص اینترنت، به درستی توجیه و آموزش‌های لازم به آنان داده شود. (مشابه آموزش‌های ارائه شده به کودکان در زمینه

استفاده از کتابخانه‌ها، که چه نوع رفتاری قابل قبول است و چه نوع رفتاری پذیرفتنی نیست). در این رابطه معلمان مدارس و والدین نیز باید آموزش‌های لازم را فراگرفته تا از یک طرف قادر به رفتاری قابل قبول در زمان استفاده از کامپیوتر و شبکه‌های کامپیوتری به خصوص اینترنت بوده و از طرف دیگر در جایگاه خود بتوانند نظارت لازم را انجام دهند.

۳-۶. نقش عوامل انسانی در امنیت شبکه‌های کامپیوتری

یک سیستم کامپیوتری از چهار عنصر: سخت‌افزار، سیستم عامل، برنامه‌های کاربردی و کاربران تشکیل می‌شود. سخت‌افزار شامل؛ حافظه، دستگاه‌های ورودی، خروجی و پردازشگر بوده که به عنوان منابع اصلی پردازش اطلاعات، استفاده می‌گردند. برنامه‌های کاربردی شامل: کامپایلرها، سیستم‌های بانک اطلاعاتی، برنامه‌های تجاری و بازرگانی، بازی‌های کامپیوتری و موارد متنوع دیگری بوده که روش به خدمت گرفتن سخت‌افزار جهت نیل به اهداف از قبل تعریف شده را مشخص می‌نمایند. کابران شامل؛ انسان، ماشین و دیگر کامپیوترها می‌شوند.

اگر ما بهترین سیستم سخت‌افزاری و یا سیستم عامل را به خدمت بگیریم اما کاربران و یا عوامل انسانی درگیر در یک سیستم کامپیوتری، پارامترهای امنیتی را رعایت ننمایند، کاری از پیش نخواهیم برد. وضعیت فوق، مشابه این است که شما بهترین اتومبیل با درجه بالای امنیت را طراحی و یا تهیه کنید، اما آن را دراختیار فردی قرار دهید که نسبت به اصول اولیه رانندگی توجیه نباشند. (عدم رعایت اصول ایمنی)

ما باید به مقوله امنیت اطلاعات در عصر اطلاعات نه به صورت یک کالا و یا محصول بلکه به صورت یک فرایند نگاه کرده و امنیت را درحد یک محصول خواه نرم‌افزاری یا سخت‌افزاری تنزل ندهیم. به هر حال ظهور و عرضه شگفت‌انگیز تکنولوژی‌های نو در عصر حاضر، تهدیدات خاص خود را نیز به

دنبال خواهد داشت. ما باید چه کار کنیم تا از تکنولوژی‌ها استفاده مفیدی داشته و در عین حال از تهدیدات مستقیم و غیرمستقیم آنان نیز مصون بمانیم؟

صرف‌نظر از موفقیت و یا عدم موفقیت مهاجمان و به‌رغم آخرین اصلاحات انجام شده در رابطه با تکنولوژی‌های امنیتی، عدم وجود دانش و اطلاعات لازم (سواد عمومی ایمنی) کاربران شبکه‌های کامپیوتری و استفاده‌کنندگان اطلاعات حساس در یک سازمان، همواره به عنوان مهم‌ترین تهدید امنیتی مطرح و عدم پایبندی و رعایت اصول امنیتی تدوین شده، می‌توانند زمینه ایجاد پتانسیل‌هایی شوند که توسط مهاجمان استفاده و باعث بروز مشکل در سازمان گردد.

مدیران شبکه (سیستم)، مدیران سازمان و کاربران معمولی همگی عوامل انسانی در یک سازمان محسوب می‌شوند که حرکت و یا حرکات اشتباه هر شخصی می‌تواند پیامدهای منفی در ارتباط با امنیت اطلاعات را به دنبال داشته باشد.

۳-۷. آسیب‌های احتمالی

۳-۷-۱. مدیران سیستم

مدیران سیستم به افرادی اطلاق می‌گردد که مسئولیت نگهداری و نظارت بر عملکرد صحیح و عملیاتی سیستم‌ها و شبکه موجود در یک سازمان را بر عهده دارند. در اغلب سازمان‌ها افراد فوق، مسئولیت امنیت دستگاه‌ها، ایمن‌سازی شبکه و تشخیص ضعف‌های امنیتی موجود در رابطه با اطلاعات حساس را نیز بر عهده دارند. بدیهی است واگذاری مسئولیت‌های متعدد به یک فرد، افزایش تعداد خطا و اشتباه را به دنبال خواهد داشت. فشار عصبی در زمان انجام کار مستمر بر روی چندین موضوع متفاوت و به صورت همزمان، به طور قطع احتمال بروز اشتباهات فردی را افزایش خواهد داد. برخی از خطاهای متداولی

که ممکن است توسط مدیران سیستم انجام و سازمان مربوطه را با تهدید امنیتی مواجه سازد، عبارتند از:

- عدم وجود یک سیاست امنیتی شخصی
- اتصال سیستم‌های فاقد پیکربندی مناسب به اینترنت
- اعتماد بیش از اندازه به ابزارها و برنامه‌های پویش و بررسی نقاط آسیب‌پذیر که اغلب به منظور اخذ اطلاعات در رابطه با وضعیت جاری امنیتی شبکه استفاده می‌شود. پویشگرهای تشخیص نقاط آسیب‌پذیر، اطلاعات مفیدی در ارتباط با امنیت سیستم، نظیر مجوزهای فایل، سیاست‌های رمز عبور و سایر مسائل موجود، ارائه می‌دهند.
- عدم مشاهده لاگ‌ها (*Logs*)

مشاهده لاگ‌های سیستم، یکی از مراحل ضروری در تشخیص مستمر و یا قریب‌الوقوع تهدیدات است. لاگ‌ها، امکان شناسایی نقاط آسیب‌پذیر متداول و حملات مربوطه را فراهم می‌نمایند.

- اجرای سرویس‌ها و یا اسکریپت‌های اضافه و غیرضروری

استفاده از منابع و شبکه سازمان به عنوان یک زمین بازی شخصی برای تست اسکریپت‌ها و سرویس‌های متفاوت، یکی دیگر از اشتباهات متداولی است که توسط اکثریت قریب به اتفاق مدیران سیستم‌ها انجام می‌شود. دارا بودن چنین اسکریپت‌ها و سرویس‌های اضافه‌ای که بر روی سیستم اجرا می‌گردند، باعث ایجاد مجموعه‌ای از پتانسیل‌ها و نقاط ورودی جدید برای یک مهاجم می‌شود.

۳-۷-۲. مدیران سازمان

مدیران سازمان به افرادی اطلاق می‌شود که مسئولیت مدیریت، هدایت و توسعه سازمان را بر عهده داشته و با منابع متفاوت موجود در سازمان نظیر بودجه، سر و کار دارند. برخی از خطاهای متداولی که ممکن است توسط مدیران سازمان‌ها انجام و تهدید امنیتی را برای سازمان به همراه داشته باشد، عبارتند از:

- استخدام کارشناسان آموزش‌ندیده و غیرخبره
- فقدان آگاهی لازم در رابطه با تأثیر یک ضعف امنیتی بر عملکرد سازمان
- عدم تخصیص بودجه مناسب برای پرداختن به امنیت اطلاعات
- اتکای کامل به ابزارها و محصولات تجاری

۳-۷-۳. *کاربران معمولی*

کاربران به افرادی اطلاق می‌شود که طی روز با داده‌های حساس در یک سازمان سر و کار داشته و تصمیمات و فعالیت‌های آنان، داده‌های حساس و مقوله امنیت و حفاظت از اطلاعات را تحت تأثیر مستقیم قرار خواهد داد. خطاهای متداول کاربران که تهدیدات امنیتی را به دنبال دارد عبارتند از:

- تخطی از سیاست امنیتی
- ارسال داده حساس بر روی کامپیوترهای منزل
- یادداشت داده‌های حساس و ذخیره غیرایمن آنان
- دریافت فایل از سایت‌های غیرمطمئن
- عدم رعایت امنیت فیزیکی

۳-۸ جنگ رایانه‌ای و جمهوری اسلامی ایران

برای درک آسیب‌پذیری‌های ساختار رایانه‌ای در ایران ناگزیر از ارائه چشم‌انداز ورود اینترنت به ایران و نحوه رشد و گسترش آن هستیم (نک. بهرام‌پور بی‌تا؛ سایت‌های ایران امروز، جام‌جم و رسانه). هم‌اکنون طبق اعلام رسمی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات بیش از ۴/۷ میلیون نفر کاربر اینترنت در ایران وجود دارد که در مقایسه با سال ۱۳۸۱ که رقم ۱/۸ میلیون نفر بود، از رشدی بیش از ۲۰۰٪ برخوردار بوده است. اینترنت نخستین بار در سال ۱۳۷۱ توسط مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات ایران زیر نظر دکتر محمدجواد لاریجانی وارد ایران شد. تا سال‌ها، فقط چند دانشگاه ایران از طریق شبکه *IPM*

(مرکز تحقیقات فیزیک نظری) به شبکه *EARN* اروپا متصل بودند، تا اینکه در سال ۱۳۷۳ اولین شرکت مستقل اینترنتی تحت عنوان ندارایانه تحت حمایت شهرداری تهران تأسیس و اولین وب سایت ایرانی را در آدرس ***http://WWW.neda.net*** راه‌اندازی کرد.

آمار رشد کاربران اینترنت در ایران در فاصله سال‌های ۱۹۹٦ تا ۲۰۰٤ بدین گونه بوده است؛

- سال ۱۹۹٦، ۲۰۰۰ نفر
- سال ۱۹۹۷، ۵۰۰۰ نفر
- سال ۱۹۹۸، ۲۲۰۰۰ نفر
- سال ۱۹۹۹، ٤۸۰۰۰ نفر
- سال ۲۰۰۰، ۱۳۲۰۰۰ نفر
- سال ۲۰۰۱، ٤۱۸۰۰۰ نفر
- سال ۲۰۰۲، ۱۵۰۰۰۰۰ نفر
- سال ۲۰۰٤، ۳۷۰۰۰۰۰ نفر

ویژگی‌های عصر حاضر شامل روند رو به رشد توانایی و استفاده از فناوری‌های جامعهٔ اطلاعاتی (*ISTS*) و جهانی شدن اقتصاد است. توسعهٔ تکنولوژیکی و رشد به‌کارگیری شبکه‌های باز، مانند اینترنت، طی سال‌های آتی قابلیت‌های بیشتری را فراهم آورده و در عین حال چالش‌های تازه‌ای را نیز به دنبال خواهد داشت.

زیرساخت اطلاعاتی به بخش حساسی از شالوده اقتصاد ما تبدیل شده است. کاربران باید بتوانند به آسانی به در دسترس بودن خدمات اطلاعات اتکا کرده و این اطمینان را داشته باشند که ارتباطات و اطلاعات آنها از دسترسی و تحریف غیرمجاز در امان است. بهره‌برداری از تجارت الکترونیکی و توفیق کامل جامعه اطلاعات هم به این امر بستگی دارد.

فناوری‌های جدید دیجیتال و بی‌سیم که اخیراً فراگیر شده‌اند، به ما آزادی تحرک و در عین حال همواره متصل بودن به منشوری از خدمات که در شبکه‌هایی از شبکه‌ها به وجود آمده‌اند را می‌دهند. آنها به ما امکان مشارکت، آموختن و فراگرفتن، کار و بازی کردن با هم و شرکت در جریان‌های سیاسی را می‌دهند. با اتکای روزافزون جوامع، ابزارهای عملی و حقوقی کارآمدی را برای کنترل عواقب آنها باید به کار گرفت.

فناوری‌های جامعهٔ اطلاعاتی می‌توانند برای انجام و یا تسهیل انواع فعالیت‌های جنایی به کار گرفته شده یا می‌شوند. این فناوری‌ها، در دست افرادی که با سوء نیت، غرض‌ورزی و اهمال‌کاری‌های بزرگی که می‌کنند، به ابزاری تبدیل می‌شوند که زندگی، دارایی یا شأن و منزلت اشخاص را به خطر انداخته یا به منافع عمومی آسیب وارد می‌سازند. رهیافت سنتی امنیتی بر تفکیک دقیق سازمانی، جغرافیایی و ساختاری اطلاعات متکی بود، اما در دنیای دیجیتال این کار دیگر چندان میسر نیست، زیرا پردازش اطلاعات غیرمتمرکز است، ارائه خدمات در دست کاربران متحرک بوده و قابلیت کنترل متقابل سیستم‌ها از الزامات شبکه می‌باشد. امروزه راه‌حل‌های نوظهور و هم‌سو با فناوری‌های رو به گسترش جایگزین روش‌های امنیتی سنتی می‌شوند.

این راه‌حل‌ها شامل؛ استفاده از رمزنگاری و امضاهای دیجیتال، کنترل‌های دسترسی جدید، ابزارهای تصدیق هویت و فیلترهای نرم‌افزاری هستند. تضمین امنیت زیرساخت‌های اطلاعاتی مطمئن نه تنها مستلزم به کارگیری انواع فناوری‌هاست، بلکه به کارگیری درست و استفادهٔ مؤثر از این فناوری‌ها را نیز می‌طلبد. برخی از این فناوری‌ها از قبل موجود بوده‌اند، اما کاربران از وجود آنها یا روش استفاده از آنها ناآگاه بوده و یا حتی دلیل و توجیه لزوم به کارگیری آنها را هم نمی‌دانند.

نتیجه‌گیری

بررسی ساختار قدرت نرم و شناخت ابعاد گوناگون آن از جمله جنگ‌های رایانه‌ای و رسانه‌ای به عنوان مهمترین مظاهر نوین آن، بیش از پیش در حفظ و حراست از نهادهای فرهنگی و اجتماعی در جوامع، احساس می‌شود. می‌توانیم جنگ رایانه‌ای را وضعیتی تعریف نماییم که در آن عملیات نظامی بر اساس اطلاعات رایانه‌ای کنترل شده انجام گرفته و یا به منظور جلوگیری از عملیات دشمن برای ایجاد اختلال در ارتباطات و جلوگیری از دسترسی وی به اطلاعات، تلاش‌هایی سازماندهی‌شده صورت پذیرد. چنان که در جنگ رسانه‌ای شاهد پیشگامی رسانه‌ها در تولید و ترویج تصاویر مجازی و هدایت افکار عمومی و مجموعه تصمیم‌سازان بر اساس این تصویر می‌باشیم. تلاش برای تغییر توازن اطلاعات و دانش به نفع نیروهای خودی به خصوص در وضعیتی که توازن نیروهای نظامی به نفع ما نیست از عمده‌ترین ابعاد این جنگ‌ها محسوب می‌شود. بهره‌گیری از امکانات مختلف جهت پیروزی در این جنگ‌ها از جمله جمع‌آوری هوشمندانه اطلاعات، پردازش و صدور آن‌ها، ارتباطات تاکتیکی، موقعیت‌یابی، تشخیص دوست از دشمن از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این مقاله ضمن تعریف مفاهیم پرکاربرد و نوین مطرح‌شده در جنگ رایانه‌ای و رسانه‌ای از جمله تروریسم رسانه‌ای و اینترنتی، جنگ اینترنتی و مجازی، تلاش شده است آسیب‌های متداول مدیران و کاربران در سازمان‌ها پیرامون این موضوع و راهکارهای پیشگیری از آن مطرح و ارائه گردد. همچنین در بخش سیاست‌گذاری پیشنهاداتی برای اداره مؤثرتر رسانه‌ها، ارائه شده است.

فهرست منابع

- العوینی، محمدعلی (۱۳٦۹) امپریالیسم تبلیغی یا تبلیغات بین‌المللی. مترجم: محمد سپهری، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- پالتز، دیوید.ل. (۱۳۸۰) ***ارتباطات سیاسی در عمل***. ترجمه: مهدی شفقتی، تهران: سروش.
- ساری، حسین (۱۳۸۵) پایان‌نامه مقطع دکتری ـ دانشگاه عالی دفاع ملی، رشته امنیت ملی.
- سلیمی، حسین (۱۳۷۹) ***فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر***. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شیلر، هربرت (۱۳۷۷) ***وسایل ارتباط جمعی و امپراتوری آمریکا***. ترجمه: احمد میرعابدینی، تهران: نشر سروش.
- ضیایی پرور، حمید (۱۳۸۳ ـ الف) ***جنگ نرم؛ ویژه جنگ رسانه‌ای***. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ضیایی پرور، حمید (۱۳۸۳ ـ ب) ***جنگ نرم؛ ویژه جنگ رسانه‌ای***. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- علایی حسینی، مهدی «نقش ماهواره‌ها در اطلاع‌رسانی»، ***فصلنامه اطلاع‌رسانی***. دوره ۱۱، شماره ۱.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳٦۹) ***نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌المللی***. تهران: نشر قومس.
- کاویانی، علیرضا (۱۳۸٤) «حاکمان جدید رسانه‌های جهان را بهتر بشناسیم» ***فصلنامه رادیو تلویزیون***. شماره ۱، تابستان و پاییز.
- محمدی، مجید (۱۳۷۹) ***ماهواره‌ها***. تهران: نشر قطره.
- نای، جوزف (۱۳۸۲) «قدرت نرم»، ترجمه: محمد حسینی مقدم، ***فصلنامه راهبرد***. شماره ۲۹.

- نای، جوزف (۱۳۸٤) «مزایای قدرت نرم»، ***همشهری دیپلماتیک***. تیرماه، شماره ٥٦.
- نای، جوزف (۲۰۰٤)، «قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا». ترجمه: حمید کریم‌نیا (*Political Science Quarterly* -۲۰۰٤)
- نعمتی انارکی، داود (۱۳۸٥) «مطالعه تأثیرات رسانه‌ها، نقش رسانه در تغییر جهت‌گیری‌های دولت‌ها»، ***فصلنامه رادیو تلویزیون***. شماره۲.
- وبستر، فرانک (۱۳۸۰) ***نظریه‌های جامعه اطلاعاتی***. ترجمه: اسماعیل قدیمی، تهران: قصیده‌سرا.
- سایت ایران امروز
- سایت رسانه
- سایت جام‌جم آنلاین

- *WWW.ISNA.ir/news*
- *WWW.Jabolsa.com*
- *WWW.Deedgah.org*
- *WWW.Baztab.com*

بخش چهارم؛

مبانی و شناخت سرمایه اجتماعی بسیج

۱۰

بازخوانی امنیتی «سرمایه اجتماعی»

دکتر اصغر افتخاری*

مقدمه

«من کاری را برای شما انجام می‌دهم، با این امید که زمانی شما یا کسی دیگری آن را جبران کند... این همان سرمایه اجتماعی یا .... بانک لطف (Favor Bank) است.» (ولف، به نقل از: تاجبخش۱۳۸٤: ۹۸)

همان گونه که «تام ولف» به اجمال بیان داشته، سرمایه اجتماعی مبتنی بر شبکه ارتباط ناپیدایی در وجود انسانهاست که ایشان را به اظهار لطف و مرحمت در حق دیگران وا می‌دارد. توسعه این شبکه ارتباطی می‌تواند

* عضو هیأت علمی و معاون پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)

http://www.Eftekhary.ir
Eftekhari_asg@Yahoo.com

پدیدآورنده نتایج بزرگی در حیات جمعی باشد که امروزه از آن به «سرمایه اجتماعی» *(Social Capital)* تعبیر می‌شود. اگرچه این مفهوم از ابتدای قرن بیستم مورد توجه نویسندگان بوده- چنان که «هانیفان» *(Hanifan)* در سال ۱۹۱۹ و طی مقاله‌ای از کارکرد اجتماعی ملاحظات تربیتی در تعدیل روابط اجتماعی و افزایش کارآیی آنها سخن رانده- اما چنین بنظر می‌رسد که پس از نگارش اثر مهم «رابرت پوتنام» *(Robert Putnam)* است که این مفهوم از اعتبار و رواج بیشتری برخوردار می‌گردد. وی در کتاب «فعال سازی دموکراسی» به این سئوال پاسخ می‌دهد که چرا نهادهای دموکراتیک در شمال ایتالیا در مقایسه با جنوب این کشور، توفیق بیشتری داشته‌اند. در جریان ارایه این پاسخ است که ایده «سرمایه اجتماعی» را به عنوان مفهوم محوری بحث خود به کار برده و از تأثیرات آن در وقوع این پدیده سخن می‌گوید. *(Putnam 1993)*

آنچه در نوشتار حاضر مدنظر می‌باشد نه بیان مجدد نظریه‌های مربوط به سرمایه اجتماعی و بیان کارکردهای عمومی آن است؛ بلکه تأمل در کارکرد امنیتی سرمایه اجتماعی می‌باشد؛ کارکردی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این ارتباط نگارنده ضمن پرسش از نسبت «سرمایه اجتماعی و امنیت ملی»، این فرضیه را مطرح می‌سازد که ارتباط سرمایه اجتماعی و امنیت ملی از یک رابطه ابزاری ساده (که در آن سرمایه اجتماعی به سان منبعی برای ارتقای ضریب امنیتی جامعه مطرح است) فراتر رفته و تبدیل به ایده‌ای شده که گفتمان حاکم بر امنیت ملی را متحول ساخته آن را از شکل سلبی رایج و متعارف خارج ساخته و در نتیجه گفتمان جدیدی از امنیت ملی پدید آمده که می‌توان از آن به گفتمان ایجابی امنیتی ملی تعبیر نمود.

به منظور تبیین این فرض، نگارنده نخست به تحلیل و شناسایی عناصر مفهومی سرمایه اجتماعی و امنیت ملی پرداخته و در ادامه نسبت‌های بین این عناصر را در دو فضای سنتی و مدرن به بحث گذارده است.

۱. کالبد شکافی سرمایه اجتماعی (چیستی)

درک عناصر سرمایه اجتماعی منوط به داشتن تصویری عمومی از چیستی آن است که تا کنون پیرامون آن منابع متعددی نگاشته و عرضه شده است. (نک. تاجبخش۱۳۸٤: ٦۸۸-٦٥۳) چنین بنظر می‌رسد که اتخاذ رویکردی جامع نگر با هدف شناسایی نقاط مشترک این تعاریف، بتواند به ما فرصت و امکان شناخت بهتر این مفهوم را بدهد. لذا در گام نخست و با استفاده از روش تحلیل تعاریف موجود و رسیدن به تصویری ترکیبی از سرمایه اجتماعی، به تعریف مبنای خود از سرمایه اجتماعی اشاره خواهیم داشت. [۱]

در یک دسته بندی کلان می‌توان چهار نوع از سرمایه را در مناسبات انسانی شناسایی نمود؛ این سرمایه‌ها عبارتند از: *(Putnam, 1993; Becker 1964)*

۱-۱. سرمایه فیزیکی

این نوع سرمایه مجموع منابع در اختیار شامل تأسیسات، سازه‌ها و امکانات عینی‌ای را شامل می‌شود که از حیث ستادی بعنوان زیرساخت از آنها یاد می‌شود. اهمیت این سرمایه به ایجاد بنیاد و سازمان اولیه برای تعریف و شروع فعالیت می‌باشد که در صورت نبود و یا ضعف آن، معمولاً تعریف و سامان‌دهی به فعالیت‌ها دچار اختلال می‌گردد.

۱-۲. سرمایه مالی

این نوع از سرمایه به پشتوانه مالی یک فعالیت اشاره دارد که شامل گونه‌های مختلف پول و اعتبارات می‌شود. از آنجا که تأمین هزینه‌ها به عنوان ضرورت انکار ناپذیر فعالیت‌های خرد و کلان شناخته می‌شود، میزان این سرمایه می‌تواند در گستره و نوع فعالیت‌ها و نتایج حاصله، تأثیر گذار باشد.

۱-۳. سرمایه انسانی

مهمترین گونه از سرمایه را در عمده متون دو دهه پیش شامل می‌شود که به عنصر انسانی فعالیت‌ها نظر دارد و اینکه مهارت‌ها و ویژگی‌های نیروی انسانی به کار گرفته شده برای یک فعالیت کدامند. در تئوریهای جدید توسعه معمولاً به این سرمایه توجه خاصی شده؛ چرا که تجارب نشان داده‌اند که کل سازمان و اموال در چارچوب فرهنگ انسانی و نوع رفتار او معنا و مفهوم می‌یابند. [۲]

۱-٤. سرمایه اجتماعی

با توجه به سه نوع سرمایه بالا و خروج آن از گستره تعریف سرمایه اجتماعی، آنچه باقی می‌ماند نه از جنس سازمان، مال و حتی مهارت است؛ یعنی- به تعبیر «رز» *(Rose)*- از نوع «تعاملات اجتماعی» می‌باشد. (به نقل از: تاجبخش ۱۳۸٤: ۵۷۵-۵۷۸) بر این اساس سرمایه اجتماعی ناظر بر شاخص‌هایی است که به تقویت شبکه روابط اجتماعی و تسهیل فرآیند گردش امور در این شبکه و در نهایت افزایش کارآمدی آن در عین ثبات یا کاهش هزینه‌های فعالیت در آن، دلالت دارد. این تلقی از سرمایه اجتماعی از ناحیه تحقیقات اندیشه گرانی چون «مانوئل کاستلز» *(Manuel Castells)* تأیید می‌شود، آنجا که از ظهور جوامع مدرنی سخن می‌گوید که ویژگی بارز آنها، شبکه بودن‌شان است. در «جوامع شبکه‌ای» *(Network Society)* اگرچه همچنان منابع سنتی قدرت (از قبیل پول، زور و ...) مطرح هستند، اما نباید فراموش کرد:

اولاً. منابع قدرت مذکور اشکال نوینی یافته‌اند که آنها را از صور پیشین بسیار متمایز می‌سازد. ظهور شبکه اینترنت و تجارت الکترونیکی از جمله مهمترین این تحولات است که جامعه شبکه‌ای را از گونه‌های سنتی جامعه متمایز می‌سازد.

ثانیاً. ظهور پیوندهای تازه، مفاهیم جدیدی را پدید آورده که در جوامع پیشین اصولاً مطرح نبوده است. برای مثال تعلقات فراملی (شبکه‌ای)، خرده

هویت‌های مستقل و... از جمله این مفاهیم است که از تأثیرات عمیقی بر مناسبات و معادلات قدرت در جهان معاصر برخوردارند. (کاستلز، ۱۳۸۰)

خلاصه کلام آنکه اگرچه می‌توان بنیادهای تاریخی بسیاری برای سرمایه اجتماعی سراغ گرفت، اما مطابق تعریف ارایه شده، گونه‌های جدید سرمایه اجتماعی در جوامع شبکه‌ای امروز بسیار مهمتر و تأثیرگذارترند؛ به گونه‌ای که هویت اجتماعی در جوامع شبکه‌ای در ارتباط مستقیم با سرمایه اجتماعی فهم می‌شود. [۳]

۲. سازمان سرمایه اجتماعی (عناصر)

متناسب با تعریف ارائه شده، حال می‌توان از مهمترین عناصری که هویت سرمایه اجتماعی را شکل داده و در افزایش کارآمدی شبکه روابط اجتماعی، ایفای نقش دارند؛ به شرح زیر سخن گفت. لازم به ذکر است که نگارنده جهت دوری جستن از ذکر عناوین متعددی که نویسندگان مختلف بعنوان مصادیق سرمایه اجتماعی از آنها یاد کرده‌اند، مجموعه این مصادیق را در سه گروه اصلی دسته‌بندی و در قالب طرح واحدی بعنوان عینیت سرمایه اجتماعی عرضه می‌دارد.

۲-۱. عنصر هنجاری سرمایه اجتماعی؛ اعتماد

اعتماد را باید درون مایه سرمایه اجتماعی تلقی کرد؛ به گونه‌ای که «فرانسیس فوکویاما» *(Francis Fukuyama)* از آن به سان محور اصلی سرمایه اجتماعی یاد می‌نماید. اعتماد از آنجا که نوعی رفتار ضابطه‌مند را می‌رساند، جایگزین بسیاری از منابع قدرتی می‌شود که در پی وادار نمودن افراد به اجراء رفتارهای ضابطه‌مند هستند. از منظر «فوکویاما» اعتماد به کاهش هزینه‌ها و افزایش نتایج بدون ضرورت تعریف و تولید سازمان‌های عریض و طویل سیاسی- اجتماعی، منجر می‌شود؛ و به همین دلیل است که هرچه اعتماد افزایش یابد، روایی و ثمربخشی رفتارها بیشتر می‌شود. *(See Fukuyam 1995)*

با عنایت به همین جایگاه خاص اعتماد است که اندیشه گران پیرو فوکویاما، مایل به تقلیل تمام ابعاد سرمایه اجتماعی به اعتماد هستند. «ادوار مک کلنن» از این منظر سه وجه اصلی برای سرمایه اجتماعی قایل است که اهمیت هر سه آنها، بدلیل اهمیتی است که در تولید اعتماد دارند. (به نقل از تاجبخش۱۳۸٤: ۲۷٦-۲۸۱)

۲-۱-۱. شبکه غیررسمی مراعات متقابل (Compliance)

این وجه از سرمایه اجتماعی شامل گونه‌های خاص از روابط از قبیل دوستی، ارتباط خانوادگی، خویشاوندی و یا مناسبات متقابل فرهنگی می‌شود که تولید کننده اعتماد مبتنی بر «تعلق هنجاری» می‌باشد.

۲-۱-۲. شبکه رسمی نظارت بر حسن اجراء ضوابط (Enforcement)

در این شرایط بدلیل وجود شخص ثالثی که بر اجرای ضوابط نظارت دارد، درون افراد اطمینان خاطری پدید می‌آید که تولید کننده اعتماد می‌باشد.

۲-۱-۳. شبکه فرارسمی تعهدات اخلاقی

در این حالت سرمایه اجتماعی از الزامات فردی و جمعی به اصول اخلاقی که ماهیتی فرا رسمی دارند، حاصل می‌آید. این گونه از التزام بدون وجود تعهد درونی معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند.

شاید بتوان تصویر «جیمز کلمن» *(James Coleman)* را، تعبیری جامع ارزیابی نمود؛ آنجا که در مقام ریشه‌یابی بنیاد اعتمادورزی به ربط بین علایق انسانی با رفتارهای جمعی توجه داده است. بزعم وی شبکه روابط اجتماعی تنها در صورتی کارآمد و فعال خواهد بود که توان تولید اعتماد را- بعنوان گروه پیوند دهنده اجزاء مختلف شبکه روابط اجتماعی- داشته باشد. *(Coleman 1986)*

۲-۲. عنصر ارتباطی سرمایه اجتماعی؛ اعتبار

اگرچه اعتماد به عنوان یک داده پیشینی می‌تواند در بسیاری از الگوهـای رفتـاری به صورت مؤثر ایفای نقش نماید، اما ابعاد عینی‌تر سرمایه اجتماعی را نمـی‌تـوان نادیده انگاشت. اعتبار، چنان که «جی. بریهم» *(J.Brehm)* نشان داده، وجوهی از سرمایه اجتماعی را شامل می‌شود که در حکم «پـشتیبان» بـازیگر هـستند. بـدین معنا که تصمیم‌های بیان شده با استناد به این منابع معنای اجرایی یافته و مخاطب نسبت به اجرایی و تأثیرگـذاری آنهـا اطمینـان حاصـل مـی‌نمایـد. *(Brehm & Rahn 1997)* این همان ویژگی «عینیت یافتگی» است که «پیر بوردیو» در بحث از اشکال مختلف سرمایه اجتماعی بر آن تأکید ورزیده و معتقد است کـه عینیـت بخشی سرمایه اجتمـاعی بـه آن تـأثیر و کـاربردی دوچنـدان مـی‌بخـشد. (نـک. تاجبخش ۱۳۸٤: ١٤٥-١٤٣)

مطابق روایت بالا لازم می‌آید تـا مفهـوم سـرمایه اجتمـاعی را بـه اصـول و مبادی اقتصادی آن باز گردانیم تا از این طریق بعـد عینیتـی آن- کـه مبـین اصـل اعتبار است- بیش از پیش احیاء گردد. در چنین فضایی است که نظریه بازی‌ها و انتخاب عقلانی به دو رکن اصلی شبکه روابط اجتماعی تبدیل شده و «اعتبار» بـه مثابه منبع اصلی در تعیین ظرفیت هر یک از بازیگران برای اقدام و یا گمانه زنـی در خـصوص نـوع رفتـار سـایر رقبـا و بـازیگران، مطـرح خواهـد بـود. تـلاش نویسندگانی چون «بن فاین» *(Ben Fine)* برای پیونـد دادن اقتـصاد سیاسـی بـا سرمایه اجتماعی از همین منظر قابل توجیه و درک است. (نک. فاین ۱۳۸۵)

۲-۳. عنصر اعتقادی سرمایه اجتماعی؛ وفاداری

از جمله نکات ارزنده‌ای که در اثر پایه‌ای «پوتنام» بر آن تأکیـد درخـور تـوجهی رفته، اشاره به عنصر «وفاداری» بعنوان هسته اصلی سـرمایه اجتمـاعی مـی‌باشـد. بررسی‌های علمی نشان می‌دهد که اگر چه نهادهای دموکراتیک در ایتالیا به یـک شکل و معنا وارد شده‌اند، اما نوع مواجهه مردم ایتالیا- در شـمال و جنـوب- بـا

این نهادها و هنجارها یکسان نبوده است؛ به عبارت دیگر رویکرد اعتقادی ایشان به هنجارها متفاوت بوده است. به همین دلیل می‌باشد که اثرات آنها یکسان ظاهر نشده است *(Putnam 1993)*. عصاره ایده پوتنام این است که نهادهای دموکراتیک برای آنان که به تأثیرگذاری‌شان ایمان بیشتری داشته‌اند، تأثیرات بیشتری- در قیاس با آنانی که از ایمان کمتری به آنها برخوردار بوده‌اند- گذاشته‌اند.

ملاحظه مذکور- صرفاً منحصر به بحث سرمایه اجتماعی نیست و بررسی‌های فرهنگی- اجتماعی حکایت از آن دارند که کلیه پدیده‌ها به گونه‌ای تحت تأثیر باورهای مخاطبانشان می باشند. بعبارت دیگر نوعی ارتباط متقابل بین «مفهوم- مخاطب» وجود دارد که بر نتیجه عملیاتی مفاهیم تأثیر می‌گذارد. وجود همین ربط روان شناختی است که «وفاداری» را به عنصر نامرئی سرمایه اجتماعی تبدیل می‌سازد. [٤] اهمیت این عنصر تا بدانجا که امروزه عالمان علوم اجتماعی از نقد افراطی حضور «وفاداری‌ها» در پژوهش‌ها- بدلیل تأثیرپذیری‌شان از اصول روش شناختی اثبات گرایایی *(Positivism)*- منصرف شده و به این باورند که تلاش برای درک و فهم حدود تأثیرگذاری «وفاداری‌ها» در پژوهش‌ها، به مراتب مؤثرتر و ضروری‌تر است. همین رویکرد نیز در حوزه عمل سیاسی- اجتماعی ظهور یافته، آنجا که از راه‌کارهای مدیریت «وفاداری»- در مقابل راهبردهای اثبات گرایانه حذف و یا نادیده انگاشتن وفاداری‌ها- سخن می‌گویند. (نک سید امامی١٣٨٦: ١١٨-٣)

۲-٤. عنصر آینده شناختی سرمایه اجتماعی؛ امید

«بن فاین» در بحث از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر روی مفاهیم «امیدواری» انگشت گذارده و بدین ترتیب دو فضای متفاوت را در مقام شناخت سرمایه اجتماعی از یکدیگر تمییز می‌دهد. در حالی که عمده نظریه‌های موجود به فضای «حال» تأکید دارند و سرمایه اجتماعی را با «عمل در زمان حال» پیوند می‌زنند؛ «فاین» معتقد است که تحدید چشم‌انداز زمانی مخاطب و بازیگران به

«زمان حال» نه تنها واقعیت و معنای کامل «سرمایه اجتماعی» را نشان نمی‌دهد، بلکه افزون بر آن به نادیده انگاشتن ابعاد مهمی از آن مهم منجر می‌شود. از نگاه فاین بخش قابل توجهی از سرمایه اجتماعی با امیدهایی در ارتباط می‌باشد که اگرچه ممکن است با نتایج عینی موجود مطابق نباشد، اما مخاطب را به پیروی و اطاعت- به امید بهره‌مندی از مزایای آتی- وا می‌دارد. (فاین۱۳۸۵: فصل۹)

۳. کالبد شکافی امنیت ملی

اگرچه مفهوم امنیت نسبت به سرمایه اجتماعی از قدمت بسیار بیشتری برخوردار است، اما از این حیث که تنوع مفهومی در این حوزه نیز به یک اجماع نسبی منتهی نشده، این دو مفهوم سرنوشتی مشترک را تجربه می‌کنند. لذا در بحث از امنیت نیز چاره‌ای جز استفاده از روش ترکیبی با هدف نیل به تصویری کلان از امنیت ملی که در بردارنده حداکثر ملاحظات مورد توجه کارشناسان این حوزه باشد، راه دیگری وجود ندارد.

با این رویکرد، نگارنده روش تحلیل گفتمانی را پیشنهاد می‌نماید که بدلیل توجه همزمان به تحولات تاریخی امنیت ملی و اصول مشترک این تحولات، از جامعیت و کاربرد بالاتری در قیاس با سایر روش‌های (تحلیل مفهومی، نظری، تاریخی و ...) برخوردار است. (نک. افتخاری، ۱۳۸۳: ٤١-۷) بر این اساس دو گفتمان اصلی در حوزه امنیت ملی قابل شناسایی‌اند:

۳-۱. گفتمان سلبی امنیت ملی *(Negative Security Discourse)*

بنیاد اصلی این گفتمان را یک تلقی ساده از امنیت شکل می‌دهد که می‌توان آن را به صورت مختصر و رمزگونه چنین بیان داشت: امنیت یعنی نبود تهدید. *(threat)* دلیل توصیف این گفتمان به «سلبی» نیز در همین نکته نهفته است؛ چرا که تعریف از امنیت را در «سلب» (و نبود) چیز دیگری- که آن را تهدید می‌نامد- می‌داند. بدین ترتیب امنیت ملی عبارت خواهد بود از:

وضعیتی که در آن منافع یک بازیگر از سوی دیگر بازیگران یا مورد تهدید واقع نشده و یا در صورت وجود تهدید احتمالی، بازیگر از توان بالفعل یا بالقوه لازم برای مدیریت آن تهدید برخوردار است. جامعیت این گفتمان تا بدانجاست که حداقل ۳ جریان اصلی از مطالعات امنیتی را که از دیرباز در حوزه امنیت مطرح بوده و همچنان طرفدارانی را در جهان معاصر برای خود دارند، در بر می‌گیرد. از آنجمله:

اول. رویکرد سنتی که بر پایه اصل زورمندی *(Force)* قرار دارد و ایمنی را تابعی از دسترسی یک بازیگر به قدرت نظامی می‌داند.

دوم. رویکرد فراسنتی که بر پایه اصل منازعه *(Conflict)* قرار دارد و ایمنی را تابعی از توان یک بازیگر برای مدیریت منازعات می‌داند.

سوم. رویکرد مدرن که بر پایه اصل تکثر وجود امنیت قرار داشته و ایمنی را تابعی از توان یک بازیگر در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌داند.

۳-۲. گفتمان ایجابی امنیت ملی *(Positive Security Discourse)*

گفتمان ایجابی محصول سالهای پایانی قرن بیستم است و بنیاد آن بر نقد بنیادین گفتمان سلبی با هدف ارایه فلسفه‌ای از امنیت می‌باشد که در آن عناصر سخت افزاری در قیاس با ملاحظات نرم افزاری از اولویت دوم برخوردارند. بعبارت دیگر گفتمان ایجابی امنیت بر این ایده اصلی استوار است که:

امنیت ملی محصول نوع نسبت بین خواسته‌های مردمی با کارآمدی نظام سیاسی در هر واحد سیاسی می‌باشد. بدین صورت که هرچه گسست بین ایندو کاهش یافته و در جامعه تولید رضایتمندی افزایش یابد، ضریب ایمنی آن جامعه بیشتر خواهد بود.

با این تلقی مشخص می‌شود که امنیت ملی، بر پایه مفهوم «رضایت‌مندی» –و نه «قدرتمندی» که در گفتمان سلبی به آن اشاره رفت– فهم می‌شود. نتیجه

آن که، گفتمان ایجابی حداقل در دو محور اصلی از گفتمان سلبی متمایز می‌گردد، که عبارتند از:

یک. گفتمان ایجابی درون نگر است.

بدین معنا که مبنای درک امنیت را نه در تهدیدات بیرونی، بلکه در درک شرایط داخلی بازیگر قرار می‌دهد. از دیدگاه ایشان حتی تهدیدات بیرونی در نسبت با شرایط داخلی بازیگر، معنا و مفهوم عینی پیدا می‌کنند.

دو. گفتمان ایجابی نرم افزار گرایانه است.

بدین معنا که منابع قدرت را در عوامل سخت افزار گرایانه‌ای چون تسلیحات، تعداد نیروی انسانی، نوع سلاح‌های راهبردی و... منحصر نمی‌داند؛ بلکه افزون بر آن- و با اولویتی دو چندان- از عناصر انسانی‌ای چون مهارت، ایمان، وفاداری، و... به سان کانون‌های اصلی تولید قدرت دفاع می‌کند.

با تأمل در جریان‌های اصلی در حوزه مطالعات امنیت ملی، مشخص می‌شود که از سالهای پایانی قرن بیستم به این سو، اقبال فزاینده‌ای به گفتمان ایجابی بوده است که در قالب طیف متنوعی از نظریات مدرن و یا پست مدرن عرضه گشته‌اند. (افتخاری ۱۳۸۱) [۵]

٤. سرمایه اجتماعی و تحول گفتمانی امنیت ملی

با تأمل در عناصر امنیت و سرمایه اجتماعی، چنان که ذکر آن آمد، حال می‌توان نسبت به شناسایی دو گونه اصلی از روابط بین این دو اقدام نمود.

٤-١. ارتباط ابزاری

این نوع ارتباط بیشتر در گفتمان سلبی امنیت ملی، مدنظر می‌باشد. دلیل این امر نیز آن است که بنیاد گفتمان سلبی امنیت بر گزاره‌هایی ساده- اما شایع و تاریخ مند- استوار است؛ بدین صورت که: *(Buzan 199:chap.3)*

یک. فضای معادلات امنیتی، آنارشیک می‌باشد.

دو. در فضای آنارشیک، برد از آن بازیگری است که از توان *(Force)* بیشتری برخوردار باشد.

سه. حق تابعی از پیروزی است؛ (بازیگر برنده است که حقانیت را مشخص می‌سازد.)

نتیجه آنکه: افزایش قدرت به معنای افزایش امنیت خواهد بود. چرا که تنها با قدرت است که می‌توان مانع از ظهور تهدیدات دیگران بر ضد منافع خویش شد.

قایلان به گفتمان سلبی متأثر از آموزه‌های واقع گرایی و با پذیرش گزاره‌های بالا، بدانجا رسیدند که راهبرد امنیتی خود را بر بنیاد تعریف منابع قدرت بیشتر قرار دادند. در قالب این راهبرد، هر آن عنصری که ارزش قدرتی داشته باشد، مستحق سرمایه گذاری و اکتساب است و در غیر این‌صورت، نمی‌توان برای آن ارزشی متصور بود؛ به همین دلیل است که شاهد اقبال کلیه نظام‌های سیاسی در سالهای اخیر، به مفاهیم و اصول مطرح در حوزه سرمایه اجتماعی می‌باشیم؛ و ربط سرمایه اجتماعی با فرهنگ سیاسی به موضوعی بدیهی و قطعی تبدیل می‌شود. *(Wood 1997)*

نتیجه آنکه از دیدگاه سلبی، ارزش سرمایه اجتماعی به آن است که:

٤-١-١. سرمایه اجتماعی و تولید منبع قدرت سنتی

از نگاه اندیشه‌گران سلبی، سرمایه اجتماعی یک منبع قدرت جدید به شمار می‌آید که می‌تواند همانند سلاح، پول و یا زور در خدمت دولتمردان قرار گیرد. تفاوت این منبع قدرت با سایر منابع موجود در جوهره آنهاست که بجای داشتن هویتی سخت افزارگرایانه، ماهیتی نرم‌افزارانه دارد.

وضع مفهوم «قدرت نرم» *(Soft Power)* دلالت به این معنا دارد و نشان می‌دهد که چگونه یک نظام سیاسی می‌تواند از سرمایه اجتماعی در راستای بسیج نیروها و بالا بردن سقف مقاومت جامعه و حتی تهییج آن برای تحقق اهدافش بهره ببرد. «ادواردز» *(Edwards)* در مقاله خود از نقش ابزاری سرمایه

اجتماعی برای ایجاد جامعه مدنی در جوامع معاصر سخن گفته *(Edwards 1997)*؛ چنان که «گیتل» *(Gittell)* و «ویدال» *(Vidal)* از نقش ابزاری سرمایه اجتماعی برای پیشبرد برنامه‌های دشوار رشد و توسعه اقتصادی سخن گفته‌اند. *(Gitell & Vidal 1998)* این نحوه کاربرد از حیث روشی با آنچه که «ام. دیانی» *(M. Diani)* سوء استفاده از سرمایه اجتماعی برای تقویت و استمرار حیات رژیم‌های اقتدار طلب خوانده، *(Diani 1997)* شبیه بوده و در مجموع مؤید این معناست که می‌توان سرمایه اجتماعی را ابزاری در خدمت اهدافی عالی‌تر قرار داد.

٤-١-٢. سرمایه اجتماعی و افزایش تولید منبع قدرت جدید

در سطح دوم سرمایه اجتماعی از آن حیث که به روان سازی فرآیند تولید قدرت از سوی منابع سنتی کمک می‌کند، در خور توجه است. «تاجفل» *(Tajfel)* طی یک مطالعه تطبیقی نشان داده که چگونه گروههای انسانی از سرمایه اجتماعی بهره‌برداری‌های متفاوتی می‌نمایند. مطابق یافته‌های او، برخی از گروههای اجتماعی جهت آن که بتوانند از منابع پیشین خود به نحو احسن بهره‌برداری نمایند- و به عبارتی ضریب بهره‌وری شان را افزایش دهند- به سرمایه اجتماعی متوجه شده‌اند. برای مثال بسیج نیروی انسانی پیوسته یک منبع مهم تولید قدرت بود که در اشکال مختلف (از قبیل اجبار، تحمیل، تعریف ضوابط قانونی و...) دنبال می‌شده است. اما تحول شرایط اجتماعی کاربرد روشهای مذکور را ناممکن -یا بسیار دشوار- ساخته است. لذا بسیج گری نیازمند بهره‌مندی از روش‌های تازه‌ای است که «تأکید بر سرمایه اجتماعی» و احیاء آن در جامعه، از جمله آنها می‌باشد. نکته در خور توجه آنکه، سرمایه اجتماعی هم امکان استفاده از این منابع را توسعه می‌دهند، هم هزینه‌های کارگزار را کاهش می‌دهد و بدین وسیله از دو ناحیه به بازیگر کمک می‌کند. تأکید تاجفل بر اینکه گروهها و جوامع موفق و کارآمد، آنهایی بوده‌اند که از سرمایه اجتماعی بالاتری برخوردار بوده‌اند، از همین ناحیه قابل درک و تفسیر است. *(See Tajfel 1981)*

٤-۲. ارتباط محتوایی

از دیدگاه قائلان به گفتمان ایجابی، سرمایه اجتماعی نه اینکه کارکردهای بیان شده از سوی پیروان گفتمان سلبی را دارا نیست، بلکه افزون به آن دارای تأثیرات چشم‌گیری است که نمی‌توان آنها را نادیده انگاشت. از این منظر می‌توان چنین ادعا کرد که سرمایه اجتماعی تبدیل به یک پارادایم جدید شده که معنا، راهبرد و نتایج حاصله از نظریه‌های امنیت ملی را تحت تأثیر قرار داده است. بعبارت دیگر، ایشان صرفاً بر بعد سوم امنیت ملی (یعنی نتایج عملیاتی حاصل از راهبردهای امنیتی) متأثر از ظهور سرمایه اجتماعی نظر نداشته و به این اعتقادند که معنا و روش‌های امنیتی نیز لازم است بازخوانی گردند.

با این تفسیر می‌توان به گونه تازه‌ای از ارتباط بین سرمایه اجتماعی و امنیت ملی دست یافت. مهمترین ابعاد این تحول جدید عبارتند از:

٤-۲-۱. سرمایه اجتماعی و تحول معنایی امنیت ملی

در حالی که روایت‌های سنتی از امنیت بر محوریت «سلطه» قرارداد و امنیت ملی را به سان وضعیتی که در آن منابع بازیگر از تهدید دیگر بازیگران «مصون» است، می‌شناساند؛ شکل گیری سرمایه اجتماعی به مثابه یک چارچوب فکری جدید، منجر می‌شود تا مرزهای معنایی امنیت، توسعه یافته و از اصل «سلطه» به اصل «اقناع» تمایل یابد. بنیاد این گذار معنایی را با تأمل در گفتمان ایجابی، می‌توان چنین تبیین نمود:

یک. اگر بپذیریم که رکن اصلی امنیت را «خواسته‌های شهروندی» شکل می‌دهد.

دو. اگر بپذیریم که خواسته‌ها بنا به ماهیت، فرآیندی رشد یابنده را طی تاریخ تجربه می‌کنند.

سه. آنگاه مشخص می‌شود که امنیت ملی هر بازیگر در ارتباط مستقیم با توان نظام سیاسی حاکم برای پاسخ‌گویی به این نیازها، می‌باشد.

چنان که ملاحظه می‌شود، رویکرد جدید امنیتی بدلیل تأثیرپذیری از ماهیت نرم سرمایه اجتماعی در نهایت به مفهوم «پاسخ‌گویی» می‌رسد که متناسب با رکن «خواسته‌های شهروندی» در فهم امنیت ملی است. تأکید بر پاسخ‌گویی از آن رواست که نتیجه آن «اقناع» تا «تسلیم» است. «تسلیم» مفهوم برآمده از گفتمان سلبی ارزیابی می‌شود؛ چرا که در صورت درک امنیت با مفهوم قدرت، بالاجبار استراتژی «تحمیل» برای نیل به موقعیت «تسلط» معنا و مفهوم می‌یابد. اما در گفتمان ایجابی، در نتیجه «پاسخ‌گویی» به خواسته‌های شهروندی، نوعی رضایت‌مندی در شهروندان بوجود می‌آید که ایشان را «اقناع» نموده و در نتیجه سیاست «پذیرش» را پیشه می‌سازند. [٦]

خلاصه کلام آن که، محتوای معنایی امنیت ملی تحت تأثیر فضای گفتمانی جدید، از واژگان سخت و سلبی‌ای چون «تحمیل»، «سلطه» و در نهایت «تسلیم و تبعیت» عاری گشته و بجای آن «اقناع»، «تعامل»، و در نهایت «پذیرش» جایگزین می‌گردد. این تحول معنایی از امنیت تصویری تازه ارایه می‌نماید که متناسب با اصول حاکم بر سرمایه اجتماعی می‌باشد.

٤-٢-٢. *سرمایه اجتماعی و تغییر راهبرد امنیت ملی*

ظهور سرمایه اجتماعی افزون بر ایجاد تغییر در معنای امنیت ملی، به اصلاح جدی راهبردهای امنیتی نیز منجر شده است. دلیل این امر اولویت یافتن محیط و شرایط داخلی بر محیط و شرایط خارجی می‌باشد؛ بدین‌معنا که نقطه آغازین مدیریت تهدیدات خارجی را نیز می‌توان- و باید- در داخل جستجو کرد (افتخاری و نصری۱۳۸۳: ٦١-٤٤) در پرتو چنین رویکردی است که اصول زیر معنا و مفهوم می‌یابد:

یک. در یک راهبرد امنیتی موفق، بایستی به ساز و کارهای تقویت ضریب ایدئولوژیک جامعه توجه شود. منظور از ضریب ایدئولوژیک در هر جامعه‌ای، مجموعه‌ای از اصول و هنجارهایی است که در آن جامعه به‌صورت پیشینی پذیرفته شده و مبنای عمل قرار می‌گیرند. برای مثال تعلق خاطر به ارزش‌های

دینی در یک کشور اسلامی، و یا التزام بـه ملیـت در یـک جامعـه سـکولار و ... می‌تواند چنین نقشی را ایفاء کند. آنچه مهم است، ضـریب ایـدئولوژیک مـانع از ظهور و توسعه سریع بحران‌های امنیتی شده و همین امر فرصـت مناسـب را بـه مدیران امنیتی می‌دهد تا نسبت بـه بررسـی و حـل مـشکل اقـدام نماینـد. (نـک. تاجیک ۱۳۷۹: ۹۵-۹۰)

با عنایت به اینکه ارزش‌ها و هنجارها از مؤلفه‌های اساسی سرمایه اجتماعی در هر جامعه‌ای به حساب درآیند، حال می‌توان چنین استنتاج و بیان داشـت کـه: یک راهبرد امنیتی موفق بدون توجه به سیاست‌هایی که بتواند سـرمایه اجتمـاعی را در آن جامعه ارتقاء بخشد، اصولاً امکان وجود و معنا نمی‌یابد. بعبـارت دیگـر راه‌کارهای تقویت سرمایه اجتماعی در هر جامعـه‌ای و ممانعـت بعمـل آوردن از تضعیف و یا زوال آنها، فصل مهمی از راهبرد امنیتی را باید شکل دهد.

دو. در راهبرد امنیتـی فـوق، بایـستی اصـلاح شـرایط و محـیط داخلـی بـر سیاست‌های برون نگر، اولویت یابد. معنای سخن بالا آن است که ارکـان داخلـی امنیت بر ارکان خارجی اولویت دارد- نه اینکه جایگزین آن می‌شـود. دلیـل ایـن امر نیز آن است که فرصت یا تهدید قلمداد کردن سیاسـت‌هـای دیگـر بـازیگران صرفاً از طریق سنجش میزان توان ملی مدیران میسر است. بدین صورت که چـه بسا یک سیاست تهدید آمیز با عنایت به توان بالای ملی یک بازیگر، فرصـت- و با توجه به توان ملی پائین یک بازیگر دیگر تهدید- ارزیابی گردد. یعنی این «مـا» هستیم که برداشت «تهدید» یا «فرصت» از سیاست دیگران نمـوده و براسـاس آن به استفاده از «شرایط» یا دفع «تهدیدات» می‌پردازیم. (افتخاری۱۳۸۵)

نگاه بالا کاملاً متـأثر از گـزاره‌هـای راهبـردی ناشـی از اعتباریـابی سـرمایه اجتماعی است؛ چرا که قایلان به سرمایه اجتماعی بـر ایـن باورنـد کـه اقتـضای «سرمایه» توان مندی است؛ لذا آنها که از سرمایه اجتماعی بـالاتری برخوردارنـد، توان مدیریتی بیشتری برای تبدیل تهدیدها به فرصت را دارند. نتیجه عکس ایـن را نیز می‌توان انتظار داشت؛ بدین معنا که سرمایه اجتماعی پایین منجر مـی شـود

که سیاست‌های ایذایی یا ارعابی ساده دیگر رقبا برای بازیگر به سان یک تهدید جدی تجلی نماید.

نتیجه آنکه راهبرد امنیتی موفق بر بنیاد تقویت سرمایه اجتماعی در داخل استوار است تا از این طریق بتواند «تهدیدات» موجود را مدیریت و حتی تبدیل به «فرصت» نماید.

نتیجه گیری

برآورد ارایه شده از نسبت سرمایه اجتماعی با امنیت ملی چنان که در این مقاله ارایه شد، حکایت از آن دارد که سطح تعامل سرمایه اجتماعی با امنیت ملی از حد ابزاری فراتر رفته و تأثیر گفتمانی را در پی داشته است. در این تلقی تازه معنای امنیت با مؤلفه‌های نرم افزاری فهم و درک می‌شود که اصولاً با عناصر «سرمایه اجتماعی» انطباق بیشتری دارند تا عناصر و منابع سخت قدرت. بعبارت دیگر امنیت بر بنیاد سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد و این نقطه عطفی در معادلات امنیتی به شمار می‌آید که شاید بهترین مفهوم برای تبیین و بیان آن، ارایه مفهوم «قدرت نرم» *(Soft Power)* از سوی اندیشه‌گرانی چون «جوزف نای» *(Joseph Nye)* باشد. *(Nye 2004)*

در این برداشت تازه اگر چه همچنان رابطه امنیت با قدرت حفظ می‌گردد، اما تعریف قدرت متحول شده و از شکل سخت افزاری آن به گونه‌ای «نرم افزارانه» تغییر شکل می‌دهد. قدرت نرم با تأکید بر اصول هنجارهایی چون، اعتماد، باور، تعلق و ... چارچوب نوینی را بنیاد می‌گذارد که نه تنها به صورت مستقل تولید نیرو می‌نماید؛ بلکه افزون بر آن ضریب کارآمدی منابع سخت قدرت را نیز افزایش می‌دهد. نتیجه این دو اقدام ارتقای سطح بازدارندگی و اقدام بازیگر می‌باشد که در هر دو حوزه داخلی و خارجی تولید امنیت می‌نماید.

لذا این استنتاج راهبردی را که: در عصر حاضر نمی‌توان به درک و تقویت امنیت ملی، بدون درک و توجه به تقویت میزان سرمایه اجتماعی در یک کشور اندیشید؛ باید استنتاجی صحیح ارزیابی کرد که از ناحیه تجارب عملی دارای مؤیدات بسیار می‌باشد.

یادداشت‌ها

[۱]. روش تحلیل جامع نگر، روش پیشنهادی مؤلف برای بررسی کلیه موضوعاتی است که پیرامون آنها مطالب تخصصی قابل توجهی نگارش و عرضه شده است. در این روش، با توجه به این اصل که جامع‌ترین تعریف آن است که دارای حداقل اصول در مقام تعریف مفهوم باشد، و از حداکثر اقبال نزد متخصصان آن فن برخوردار باشد؛ تلاش می‌شود تا اصول مشترک مدنظر کارشناسان استخراج و بعنوان مبادی تعریف مفهوم ترکیب و عرضه گردند. بدین ترتیب امکان نیل به یک اجتماع نسبی در خصوص آن مفهوم فراهم می‌آید. در بحث سرمایه اجتماعی نیز مؤلف از همین روش استفاده کرده است.

[۲]. سرمایه انسانی در سالهای اخیر مورد توجه بسیار بوده و نزد برخی از نویسندگان خود تبدیل به پارادایمی تازه برای فهم هستی شده است. شکل گیری گرایش‌های افراطی اومانیستی نتیجه همین رویکرد می‌باشد. بر همین سیاق نوعی انسان گرای دینی نیز شکل گرفته، که تلاش دارد دین و کارکردهای اجتماعی آن را با محوریت انسان- تا خدای متعال- تعریف و تبیین نمایند. این رویکرد با خلط مفهوم خلیفه‌الهی با ربوبیت، در واقع تصویری تازه بنام «اومانیسم اسلامی» عرضه می‌دارد که از ناحیه گفتمان اسلامی مورد نقد جدی می‌باشد. (جهت آشنایی با مبادی انتقادی این رویکرد و تبیین دیدگاه اسلامی درخصوص جایگاه خدا و انسان در نظام هستی ر.ک. افتخاری، ۱۳۸٤)

[۳]. بحث سرمایه اجتماعی در ارتباط مستقیم با درک مفهوم «جامعه شبکه‌ای» است و از این طریق می‌توان به تصویر تازه‌ای از امنیت، موسوم به «امنیت شبکه‌ای» دست یافت.

[٤]. این بعد سرمایه اجتماعی در گفتمان اسلامی به شدت مورد توجه بوده و در ذیل عنوان محوری «ایمان» از آن یاد می‌شود. مطابق گزاره‌های دینی، ایمان

صرفاً جنبه انتزاعی و ذهنی نداشته، بلکه شکل دهنده رفتارها و تعیین کننده نتایج عینی در حیات انسان می‌باشد. لذا ارزش اعمال با میزان ایمان به آنها سنجیده می‌شود و نتایج آنها نیز متناسب با میزان ایمان به آنها می‌باشد. جهت بررسی مبادی روش شناختی این دیدگاه به صورت تطبیقی ر.ک. علیخانی و دیگران ۱۳۸٦.

[٥]. نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت تفکیک فضای نظری از فضای عملیاتی در بحث راهبردها و نظریات امنیتی است. در حالی که جریان اصلی در حوزه مطالعات امنیتی- بویژه از ۱۹۹۲ به این سو- متأثر از گفتمان ایجابی است؛ اما در صحنه عملیاتی، شاهد گرایش راهبردهای امنیتی به گفتمان سلبی تحت تأثیر شوک امنیتی ناشی از حادثه ۱۱ سپتامبر می‌باشیم. لذا خواننده لازم است به این نکته در بحث حاضر که بیشتر توجه ابعاد نظری سرمایه اجتماعی و امنیت ملی است، توجه داشته باشد.

[٦]. پاسخ‌گویی در مقام عمل از طریق دو راهبرد قابل تحقق است:

٦-۱. پاسخ گویی به تأمین

در این راهبرد مجموعه سیاست‌هایی را داریم که هدف از آنها محقق کردن خواسته شهروندان است تا در نهایت رضایت آنها را جلب نماید. در صورت به حق بودن خواسته و وجود امکانات مورد نیاز، چنین سیاست‌هایی معمولاً طراحی و دنبال می‌شود.

٦-۲. پاسخ گویی به استدلال

در مواقعی که بنا به دلیلی امکان محقق کردن یک خواسته نباشد، (اعم از اینکه آن خواسته با اصول بنیادین نظام حاکم منطبق نباشد و یا اینکه امکانات و توان لازم برای تحقق آن وجود نداشته باشد)، اقتضای گفتمان امنیتی آن است که بجای ارایه واکنش‌های منفی مبتنی بر رد و انکار، از سیاست‌های توجیهی و استدلالی برای قانع کردن مخاطب جهت انصراف از خواسته‌اش

(در صورت تعارض آن با اصول بنیادین نظام حاکم) و یا تعلیق آن (در صورت نبود مقدمات اولیه و ضروری برای تحقق خواسته‌اش اقدام نمود.

در مجموع هر دو دسته از سیاست‌های بالا با اصل اقناع و تقویت ضریب ایمنی جامعه همخوان است. (جهت مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک. گالبرایت۱۳۸۲؛ کمالی و دیگران۱۳۸٦)*

* متن کامل این مقاله برای اولین بار در کتاب «سرمایه اجتماعی» (پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری۱۳۸۷) به چاپ رسیده است. به علاقه‌مندان به موضوع سرمایه اجتماعی توصیه می‌شود نسبت به مطالعه کلیه مقالات مندرج در این کتاب اقدام نمایند.

فهرست منابع

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳) «فرهنگ امنیت جهانی»، در: مک کین لای و آر. لیتل، *امنیت جهانی رویکردها و نظریه‌ها*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸٤) *مصلحت و سیاست: رویکردی اسلامی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق ﷺ
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵) *کالبد شکافی تهدید*. تهران: دانشگاه امام حسین ﷺ
- افتخاری، اصغر و قدیر نصری (۱۳۸۳) *روش و نظریه در امنیت پژوهی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱) *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیتی ملی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجبخش، کیان. به کوشش- (۱۳۸٤) *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*. تهران: شیرازه.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹) *مدیریت بحران*. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- سید امامی، کاووس (۱۳۸٦)، *پژوهش در علوم سیاسی*. تهران: دانشگاه امام صادق ﷺ و پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
- علیخانی، علی اکبر و دیگران (۱۳۸٦) *روش شناسی در مطالعات سیاسی اسلامی*. تهران: دانشگاه امام صادق ﷺ
- فاین، بن (۱۳۸۵) *سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی*. سید محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاستنر، مانوئل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات* (۳ج). علی پایا (ویراستار ارشد)، تهران: طرح نو.
- کمالی، علی اکبر و دیگران (۱۳۸٦) *بررسی و نقد سکولاریسم*. تهران: دانشگاه امام صادق ﷺ و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- گالبرایت، جان کنت (۱۳۸۲) *فرهنگ رضایت طلبی*. مترجم: سعید ساری اصلانی، تهران: نی.

Bekcer, Gary (1964) ***Human Capital****. New York: Columbia University Press.*
Brehm, J., & W. Rahn (1997) "Individual consequences of social capital". ***Amevican Journal of Plitical Science****. 41(3).*
Buzan, Barry (1991) ***People, Staes and Fear****. London: Harvester Wheatsheaf Pub.*
Coleman, J.S. (1986) ***Individual Intrests and Collective Action****. Cambridg: Cambridge University Press.*
Diani, M. (1997) "Social Movement and social capital". ***Mobilization****, 2(2).*
Edwards, B. & M.W. Foley (1997) "Social capita, civil society and contemporary democracy". ***American Behavioral Scientist****, 40(5).*
Fukuyama, Francis (1995) ***Trust****. New York: The Free Press.*
Gittell, Ross and Avis vidual (1998) ***Community Organizing: Building Social Capital as a Development Strategy****. New Bury Park, Calf. :Sage Publication.*
Nye, Joseph (2004), "Hard power, soft power and the war on terronism". ***American Power in the 21 Centurey****, (Edited by) Held, Cambridge: C.U.P.*
Putnam, Robert (1993) ***Making Democracy Work: Civic Tradition in Modern Italy****. Princeton, NJ: Princeton University Press.*
Tajfel, H. (1981) ***Human Groaps and Social Categories.*** *Cambridge University Press.*
Wood, R.L. (1997) "Social capital and political culture". ***American Behavioral Scientist****, 40 (5).*
Woolcock, Michael (1998) "Social Capital and economic development". ***Theory and Society****, 27(2).*

۱۱

بسیج به مثابه سرمایه اجتماعی- حقوقی

دکتر محمد جواد جاوید *

مقدمه

۱. اخیراً با توجه به اعترافات مطرح در برنامه «به نام دمکراسی» این تفکر در بین برخی اندیشمندان داخلی قوت گرفته است که هر نوع نوآوری در عرصه اندیشه اجتماعی در ایران به نوعی سابقه سیاسی داشته و فارغ از دسیسه‌های بیگانگان نخواهد بود. با این اندیشه این دیدگاه نیز بعضاً تقویت می‌شود که اساساً هر نویی غیربومی، غیرخودی و در نتیجه در تضاد با فرهنگ و منافع عمومی جامعه خواهد بود. اما واقعیت آنست که عمدتاً این عناصر زیبا و ارزشمند اجتماعی هستند که بیش از همه مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند. اموری که فارغ از تقسیم بندی آنان به بومی و غیربومی، در نگاه عامه به عنوان عناصری با ارزش تلقی می‌شوند. همانگونه که هر اندیشه نویی را به دلیل نو بودن آن نباید بیگانه

*استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
E-mail: Javid @ ut.ac.ir

انگاشت، هر پندار کهنه‌ای را نیز نباید به صرف سنتی بودن آن، خودی پنداشت (ر.ک. مطهری ۱۳۷۱)، مبحث سرمایه اجتماعی هم هرچند ممکن است در آغاز همچون بسیاری از مسائل دیگر علمی معاصر در جهان سوم، دارای آبشخور غربی باشد با این وجود به تعبیر امام علی(ع) در اینجا باید بالطبع به ما قال نگریست و نه من قال. بسیار طبیعی است که حتی در مورد دانش امروز اروپا نیز کم نیستند اندیشمندانی که گذر اروپا به عصر مدرن و توسعه دانش او را مدیون واردات علمی آنان از شرق و بالاخص جوامع اسلامی می‌دانند. (Bencheikh 2001:5) بعبارت دیگر تمام توسعه‌های علمی کلان در جهان ناگزیر مسبوق به عصر ترجمه و واردات اندیشه‌ها بوده‌اند و بدینوسیله آفریده‌های فکری دیگران را نیز گرفته و افزایش داده‌اند.

۲. این توضیح از آنرو ضروری بود تا چنین تلقی نگردد که طرح مبحثی چون سرمایه اجتماعی همانا غلطیدن در دام واژگان وارداتی و در نتیجه تولید فرآورده‌های غیر بومی است. بلکه بالعکس مقاله حاضر مدعیست که نوعی همآوایی و (نه همآوردی) بین بسیج بعنوان یک نهاد ارزشی و سرمایه اجتماعی به عنوان یک مفهوم نوین در فهم و ارزیابی توسعه جامعه وجود داشته و آندو دارای ارتباط تنگاتنگی هستند. عناصری که ما با توجه به تعریف سرمایه اجتماعی از آن استخراج می‌کنیم در بسیاری از موارد در نهادی مردمی چون بسیج قابل بررسی و توجه است. در دو سوی این ارتباط آنچه بذر هر دو را در دامن خویش قرار داده و با اشتیاق می‌پروراند، قرار گرفتن جامعه در وضع حقوقی است. به دیگر سخن، استقرار و دوام وضعیتی که در آن اعضای یک جامعه نسبت به یکدیگر احساس حق و تکلیف متقابل داشته و نظمی مبتنی بر احترام متقابل را پدید آورند. زمینه لازم برای رشد سایر اشکال سرمایه از جمله سرمایه اجتماعی را فراهم می‌سازد. این بستر که به همراه رشد دیگر اشکال سرمایه توسعه یافته و به مثابه یک زیر ساخت تمدنی و فرهنگی جامعه مدنی عمل می‌نماید، وضعیتی است که از آن به سرمایه حقوقی یاد می‌کنیم. یک

حکمرانی خوب نمی‌تواند بدون سرمایه حقوقی مدعی انباشت سرمایه اجتماعی و تسهیل توسعه مدنی از طریق قوانین و قواعد اجتماعی باشد. در نتیجه سه محور بسیج، سرمایه اجتماعی و سرمایه حقوقی پایه‌های بحث حاضرند. برای این منظور در ابتدا با نگاهی به مفهوم سرمایه اجتماعی و گزیدن تعریف مختار، به سراغ تبیین ارتباط بسیج و سرمایه حقوقی می‌پردازیم. واکاوی عناصر سرمایه اجتماعی در نهاد بسیج و فهم ارتباط آندو در ایران معاصر در بخش بعدی رقم می‌خورد. آخرین بخش مجموعه در نتیجه‌گیری بر این باور می‌رسد که بدون سرمایه حقوقی در ایران، شکل گیری سرمایه اجتماعی برون گروهی هر چند به مدد بسیج در راستای تقویت حکمرانی خوب (بعنوان وجهی از سرمایه اجتماعی)، جای تأمل بسیار دارد.

۱. بسیج و اشکال مختلف سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی محصول تشکیل مدینه در اینجا لزوما شهر به مفهوم امروزی نیست بلکه اگر قرار برارائه مدلی از این نظام باشد می‌توان بیشتر آنرا نزدیک به همان گذر یثرب به مدینه الرسول دانست. گذشتن از ساختاری ملوک الطوایفی بسوی وضعیتی حقوقی- سیاسی. این تعریف در حقیقت تصویر نظامی مرکب از مجموعه‌ای از انسانهاست که به درکی از حقوق متقابل در زندگی جمعی رسیده و بدان متعهد باشند. با این تعریف می‌توان مدعی شد که جامعه‌ای وجود ندارد که در آن میزانی از سرمایه اجتماعی یافت نشود. چرا که نبود سرمایه اجتماعی برابر است با نبود مدنیت و وفور آن برابر است با تمدن اجتماعی و توسعه انسانی. با این وجود در معنایی امروزی، سرمایه اجتماعی را باید مفهومی دانست که عمدتاً ناظر به تشکل‌های غیردولتی در غالب انجمنها و کانونها و گروههاست. در این گروهها افراد با یکدیگر نه لزوماً رابطه عمودی در معنای رئیس- مرئوس یا ارباب- رعیت بلکه دارای علاقه و رابطه‌ای از نوع افقی هستند به این معنا که همه اعضای مجموعه بنا به اختیار و انتخاب شخصی و بصورت داوطلبانه وارد گروه انجمن صنف یا بسیج شده و داوطلبانه نیز متعهد

به رعایت قوانین و قواعد آن جمع می‌شوند. در عین حال صورت تخطی عضو، مجموعه می‌تواند تدابیر تنبیهی نیز برای عضو خاطی تا حد اخراج به صورت اجبار در نظر گیرد. با این حال اغلب خروج از این تشکلها هم داوطلبانه می‌باشد. بنابراین عموماً هر تشکل غیردولتی (غیرحکومتی) و داوطلبانه نیز تعهداتی حقوقی را افزون بر آنچه همه افراد در جامعه متعهدند، ایجاب می‌کند. به عبارت دیگر بواسطه قرار داشتن در مجموعه‌ای در دل جامعه، برای عموم شهروندان خود در نظر گرفته است باید رعایت کند. در نتیجه اساس در سرمایه اجتماعی با این مفهوم آن خواهد بود که اعضا در آغاز حرکت، خود را در درون یک مجموعه از منظر شأن انسانی و منزلت شهروندی، هم سطح یکدیگر بدانند و پیشاپیش نوعی نابرابری اجتماعی و حقوقی را در ورود به مجموعه مسجل ندانسته باشند. با این رویکرد است که کنش در این نوع گروهها تسهیل می‌شود، زیرا اصل بر اعتماد و احترام متقابل است.

۲. از سرمایه اجتماعی تا سرمایه حقوقی

بنابراین با در نظر گرفتن این توضیح که سرمایه اجتماعی را عمدتاً ناظر به شکل گیری گروههای غیر دولتی بدانیم، شاید بتوان گفت که سرمایه اجتماعی دو شکل اساسی دارد: سرمایه اجتماعی درون گروهی همچون خانواده، قوم و قبیله و سرمایه اجتماعی برون گروهی مانند صنف، انجمن و بسیج. از دید بوردیو *(Bourdieu 2000)* جامعه شناس نئومارکسیست فرانسه که بسیار از مارکس و سارتر تأثیر پذیرفته است، از آنجا که فرایندهای اجتماعی در نتیجه زیرساختار اقتصادی ظهور و بروز می‌یابند، نقش «فعالیتهای طبقاتی *(Class Practices)* نیز در شکل‌دهی اشکال نمادی و فهم مردم از زندگی مؤثر و مهم است. با این اعتقاد سرمایه اجتماعی و حتی روابط اجتماعی را تا حد زیادی مبتنی بر سازمان اقتصادی می‌داند. بوردیو را بسیاری برای توضیح سرمایه اجتماعی معرفی می‌کنند. اما باید توجه داشت که از نظر یک مجموعه نظامی از جایگاههای افراد در درون یک جامعه است که براساس سرمایه‌های مختلف چون سرمایه

اقتصادی (تعامل؛ کار؛ درآمد؛ زمین؛ میراث)، سرمایه فرهنگی (معرفت؛ خلقیات؛ اندوخته‌های ناشی از خانواده و مدرسه)، سرمایه اجتماعی (دوستان؛ ارتباطات؛ شبکه‌ها) و حتی سرمایه نمادین (چون شهرت؛ احترام؛ توجه خاص و امثال آن) مشخص می‌شود و نه لزوما بوسیله نوعی خاص از سرمایه. در این میان آنچه بوردیو از آن غفلت کرده است سرمایه حقوقی (نظم، حاکمیت قانون، مدنی، حقوق متقابل، مسئولیت متقابل، حوزه خصوصی و عمومی، جرایم، دولت) می‌باشد. این نوع از سرمایه جایگاه و منزلت اجتماعی فرد را در درون خانواده (حقوق خصوصی)، صنف (حقوق صنفی) و اجتماع و دولت (حقوق عمومی) مشخص می‌سازد. با این ویژگی که به هر میزان اشکال این نوع حقوق توسعه یافته و قدرت شهروند در برابر استبداد فرد، گروه یا دولت براساس قوانین افزایش می‌یابد جامعه به توسعه و انباشت سرمایه افزونتر نزدیکتر می‌گردد. بطوریکه نهادینه شدن حقوق عمومی به معنای نهادینه شدن سرمایه اجتماعی مبتنی بر سرمایه حقوقی باید دانست. این سیر از سرمایه را می‌توان از سیر وفاداری که هگل *(1770-1831)* از نظام خانواده تا دولت در شکل گیری جامعه مدنی ارائه می‌دهد و آنگاه که جوهر یک دولت را قانون آن می‌داند *(Hegel 1975: 31)* نیز مشاهده کرد.

۳. سرمایه اجتماعی و جایگاه بسیج

برای بسیاری از نویسندگانی که در حوزه سرمایه اجتماعی قلم زده‌اند، دغدغه آنان در درجه نخست یک دغدغه اقتصادی بوده است. به این معنا که عموماً از عدم رشد و مطالعه کمی آن به علل عدم توسعه و ضرورت مطالعه عوامل کیفی و عناصر غیر اقتصادی مؤثر بر توسعه و افزایش سرمایه اقتصادی رسیده‌اند. در این میان کلمن (۱۹۸۸) نیز استثنا نیست. وی نیز معتقد است سرمایه اجتماعی از طریق افراد هدفمند و عاقلی که قصد به حداکثر رساندن فرصت‌های فردی را دارند بوجود می‌آید. بنابراین سرمایه اجتماعی را در نوعی قرارداد غیرتحمیلی بین افراد می‌داند که طبیعتاً متضمن ترتیبات اقتصادی می‌باشد. بنابراین سرمایه

اجتماعی یک «عقلانیت اقتصادی» را نیز شامل می‌گردد که افراد بطور آزادانه با ساخت شبکه‌های ارتباطی به افزایش منافع فردی می‌پردازند. بنابراین عنصر کلیدی تعریف کلمن بحث «اعتماد متقابل افراد» به یکدیگر در انجام «تعهدات و انتظارات اجتماعی» می‌باشد و در این بین انگیزه فردی افراد به طور آزادانه در ایجاد سرمایه اجتماعی نقش مهمی دارد. با این وجود کلمن در کتاب بنیادهای نظریه اجتماعی خود (۱۳۷۷: ٤٦٤) اعتراف می‌کند که سرمایه اجتماعی بسته واحدی نیست، بلکه انواع عناصر مختلفی است که دو ویژگی مشترک دارند: همه آنها دارای جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند و کنشهای معین افرادی را که در درون ساختار هستند تسهیل می‌کنند. در نتیجه هرچه افراد به‌طور گسترده‌تر یکدیگر را به همکاری داوطلبانه دعوت کنند سرمایه اجتماعی بیشتری خواهند داشت. اما اگر این علقه‌های اجتماعی حفظ نشوند، انتظارات و تعهدات و در نتیجه سرمایه در طی زمان تحلیل می‌رود. لذا رعایت هنجارها به ارتباطات منظم و قانونمندی متکی است (فوکویاما۱۳۸۵). در این ملاحظه اخیر است که ما به نوعی قانونمندی را نیز جزء عناصر آن نوع از سرمایه جمعی محسوب می‌کنیم که از آن به سرمایه حقوقی یاد کردیم.

در تعریف دیگری از سرمایه اجتماعی، این مقوله را می‌توان معطوف به عناصری ذهنی و روانشناختی در افراد و اعضای جامعه دانست و در بعدی دیگر آنرا در قالب و ساختارهای موجود یا حاکم در جامعه مورد مطالعه قرار داد. تنها در شکل اخیر است که بار دیگر می‌توانیم بسیج را تنها به مثابه یک نهاد مورد ارزیابی قرار دهیم. حال اگر تصمیم بر سنجش سرمایه اجتماعی در جامعه باشد، می‌توان از سه سطح خرد، میانه و کلان سخن گفت به گونه‌ای که در بعد کلان، عناصر مربوط به حکمرانی خوب و نهادهای دولتی شفاف، پاسخگو و همراه با حاکمیت قانون به عنوان شاخص‌های سنجش سرمایه اجتماعی بررسی می‌شود. در سطح میانه ساختارها، سازمان‌های محلی افقی و شبکه‌های همراه با قابلیت و همکاری نهادی مطالعه می‌گردد و در نهایت در بعد خرد نیز اعتماد، ارزشها،

هنجارهای محلی، همیاری و معامله متقابل همراه با آگاهی و اختیار اعضا یا تک تک شهروندان تحلیل می‌گردد. در این مقیاس بسیج در سطح میانه مورد سنجش واقع خواهد شد. در مقاله حاضر بسیج بعنوان یک نهاد در سطح میانه از سنجش‌ها و در رویکرد ناظر به عناصر در جرگه عنصر غیر ذهنی و واقعی در سطح جامعه به مثابه یک ساختار انداموراری که برخورداری از شبکه‌ای از اعضای داوطلب است، مورد تحلیل واقع شده است.

٤. زمینه‌های اجتماعی سرمایه سازی بسیج

از جمله اموری که بسیج باید در تقویت و زمینه‌سازی بهینه برای رشد سرمایه اجتماعی و حقوقی در ایران برعهده گیرد، کمک به برقراری توازن لازم در برخورداری از آزادیهای عمومی و امنیت اجتماعی است. در مورد اخیر بیش از هر چیز باید امنیت اجتماعی را از ثمره‌های ثبات و ریشه‌داری سرمایه اجتماعی در یک کشور دانست در حالیکه در مورد آزادیهای عمومی، این سرمایه حقوقی است که در قالب رعایت اصول اولیه حقوق انسانی از جمله حقوق بشر در شکل فردی آن و حقوق شهروندی در شکل جمعی آن، مقوله‌ای بسیار قابل توجه در وظایف بسیج در نقش قدرت نرم *(Soft Power)* است. اساس قدرت بسیج و توانایی آن در تأمین امنیت خارجی و دفع تهدیدات بیگانه در چارچوب قدرت سخت *(Power hard)*، بدون فراهم ساختن بستر قدرت نرم و در نتیجه فراهم کردن قدرت مانور و انعطاف نقش در بازی بین ایندو حوزه، میسر نخواهد بود. زمینه قدرت سخت بودن هر نیروی مردمی، معطوف به قدرت نرم بودن آن و داشتن جایگاهی اجتماعی- فرهنگی در بین شهروندان جامعه است. بنابراین بسیج از آن روی که خود نیرویی مردمی است و به دلیل خاستگاه اولیه آن که در بین مردم و از مردم است نمی‌تواند مسیر گذر از قدرت نرم به قدرت سخت را بدون فراهم کردن زمینه لازم برای نهادینه سازی قدرت نرم خویش که از نمودهای آن سرمایه اجتماعی و حقوقی در جامعه است، طی کند.

۵. خاستگاه مردمی یک ایدئولوژی ملی

علاوه بر ویژگی مردمی بودن که سابقاً بدان اشاره شد، بسیج در ایران برخوردار از عنصر دیگری در ساختار مدنی خویش است که بدون مجامله باید آنرا روح ایدئولوژیکی حاکم بر اعضای آن دانست. روح ایدئولوژیکی بسیج به مثابه بخشی از ترکیب بدنه مقوم سرمایه اجتماعی آن به این معناست که بسیج در تمام فعالیت و حرکتهای جمعی: نرم یا سخت، خارج از یک صبغه ارزشی و ملی نیست. این دو ویژگی بسیج در جمهوری اسلامی ایران او را به نیرویی بی‌بدیل در مقایسه با سایر قدرتهای نظامی و شبه نظامی در جهان تبدیل کرده است. نبود این دو ویژگی را بسیاری از پژوهشگران یکی از دلایل ناتوانی انعطاف‌پذیری سریع یک قدرت سخت- هرچند ابرقدرت-، به قدرت نرم- حتی در حوزه سیاسی خارجی- می‌دانند (جوزف نای ۱۳۸٤). تاریخ تحول اندیشه پیرامون ایدئولوژی *(Terry Eagleton 2000: 261)* نشان میدهد که هر مجموعه از اندیشه‌های جامعه و متقابلا سازگار که یک گروه اجتماعی براساس آن جهان را درک می‌کند، می‌تواند وصف ایدئوژی به خود بگیرد. (ایان مک لین۱۳۸۱: ۳۷۸) ایدئولوژی در واقع نقشه عملی فهم وضع واقع در یک جامعه است. حال بسته به نوع فرهنگ یک جامعه ایدئولوژی نیز می‌تواند رنگ و راه ویژه‌ها را نمایان سازد. در یک جامعه سنتا ارزشی ایدئولوژی نمی‌تواند صرفا مادی باشد. همین وصف حضور ارزش جمعی یا گروهی که بر مبنای آن هنجارهای خاصی نیز در جامعه عارض می‌گردد از جمله شاخصه‌های شناخت سرمایه اجتماعی در یک جامعه می‌باشد. لذا اگر این ارزشها مبتنی بر قواعد حقوقی هرچند نانوشته و عرفی در جامعه باشد و به قوام مجموعه و رشد آن مدد رسانده و بدینوسیله شهروندان از گسست‌های اجتماعی و آسیب‌های جمعی و بعضاً خرد داخلی همچون افزایش طلاق، فحشا، بیکاری، اعتیاد، بزهکاری و امثال آن، در امان بمانند، نشان وجود سرمایه حقوقی در جامعه نیز می‌باشد.

٦. شبکه ارتباطات اجتماعی بسیج

در مرحله سوم این ساختار نهادمند و شبکه وار بسیج در سطح جامعه است که علاوه بر اینکه صرفاً به دلیل همین ویژگی در ذیل مباحث سرمایه اجتماعی مطرح می‌گردد، در عین حال زایش رفتارهای جمعی مثبت یا منفی از طریق این شبکه‌ها، خود می‌تواند از عوامل تداوم یا تحلیل این سرمایه در جامعه قلمداد گردد. امروزه بسیج در شکلهای مختلف در جمهوری اسلامی ایران حضور دارد و شبکه‌های آن با تنوع بسیار در قالب نهاد یا سازمان از بسیج مستضعفان، کارمندان، کارگران تا بسیج دانش آموزان، دانشجویان، اساتید، حوزویان و ... را در بر می‌گیرد. این پتانسیل عظیم ارتباطی و در عین حال مردمی فی نفسه از بزرگترین شبکه‌های انسانی در سطح کشور می‌باشد. در چنین ساختارهای مردمی از طرفی از منظر اجتماعی، طبعاً نوع اعتماد سایر شهروندان به شبکه بسته به میزان تکیه و اعتماد شبکه به شهروندان خواهد بود و بسیار طبیعی است تا یکی از زمینه‌های جلب یا سلب این اعتماد معطوف به نوع عملکرد و میزان بازدهی در خدمات عمومی و اجتماعی این نهاد باشد. از طرف دیگر در یک رویکرد حقوقی، نفس ساختار بسیج نیز همچون هر نهاد و ساختاری در عصر فرامدرن یکی از موضوعات تشکیکی تلقی می‌شود. تشکیک از آنروی که معلوم نیست به صرف تلقی نهادی نمودن از شبکه‌ای شهروندان لزوماً آنرا به سوی برخورداری از حقوق و آزادیهای عمومی بیشتر رهنمون سازد. در اینجاست که سابقه کاری و میزان سترگی شبکه در کسب اقبال عمومی می‌تواند حتی او را در تأسیس حکمرانی خوب نیز مدد رساند. با این بیان اکنون شایسته است تا در راستای فهم این نقش بسیج آنرا در قالب نظریه نهادها (در سطح میانه سنجش سرمایه اجتماعی) در عصر سنت و مدرنیته مورد مطالعه قرار دهیم.

۷. شبکه مردمی، نهاد دولتی و بسیج عمومی

یکی از پرسشهای اساسی در فلسفه نهادها و ساختارهای اجتماعی مورد معطوف به میزان نقش آنها در هدایت، آموزش، تدارک آزادیهای عمومی، اعتماد یا قاعده‌مند کردن شهروندان است. بعبارت دیگر باید پرسید آیا ساختاری جدید چون بسیج که در حوزه قدرت نرم در مدرسه، بیمارستان، زندان، دانشگاه، کارخانه، اداره و جای جای جامعه متصل به شبکه مردمی است، تا چه میزان قادر است در نقش نهادی تحلیل نرفته و برای همیشه فلسفه شکل گیری اساسی و اولیه خود را در خدمت به حقوق شهروندان حتی در برابر حکمرانی بد تضمین نماید؟ در در آمدی بر پاسخ فوق می‌توان به صورت اجمال بر دو برداشت کلان رایج و تشکیکات نهادی پسامدرن در این بار نگاهی انداخت.

در این راستا بسیاری بر این باورند که توسعه در جامعه مدرن که عملاً از قرن هجده میلادی آغاز گردید تلاش کرده تا بشر را در قالبهایی به اسم نهاد سازماندهی کرده و بر تک تک افراد نظارت ویژه داشته باشد. در واقع در این عصر هر چند پای ساختاری چون کلیسا از دنیا و از عرصه خصوصی مردم بیرون کشیده شد، اما در عمل ساختارها و نهادهای مدنی به بهانه‌های مختلف از جمله امنیت با توسعه شبکه‌ای از مکانیسمها بر روی جامعه، فرد را محبوس ساخته‌اند. حبسی که از آن به نظم آهنین و مقرون به تدابیر قدرت سخت یاد می‌کنند. میشل فوکو بر این باور است که این نهادها بدون آنکه شهروندان متوجه شوند، در واقع همان ابزارهای نظارت قدرت حاکمه بر افراد جامعه هستند. بعنوان مثال در عصر سنت قدرتهای حاکمه با تنظیم مقرراتی قضایی خاطیان را تنبیه و در ملا عام اعدام می‌کردند. در عصر جدید با توسعه مفاهیمی چون حقوق بشر، دولتها تصمیم گرفتند تا بجای تنبیه از حربه نظارت دقیق سود جویند. در اینجا بود که تربیت و آموزشهای اصلاحی برای مجرمان و بزهکاران در دستور کار قرار گرفت. (دریفوس و رابینو ۱۳۸٤: ۲٦۱) اما فوکو قائل است که این حرکت انقلابی، قدرت سیاسی را شامل نشده است. چون سلطه «از بالا»

و مستقیم که در گذشته عمدتاً توسط حکومتهای سلطنتی اعمال می‌شد، اکنون «از درون» و مخفیانه و به بهانه گسترش حیطه نظارت قدرت حاکمه صورت می‌گیرد؛ نظارتی که هدف از آن کنترل تمام افراد جامعه است. لذا با کنار زدن تنبیهات ظاهری و مجازات بدنی در جامعه، در عمل استبدادی مدرن جایگزین شده که قصد دارد همه جا نقش برادر بزرگی را بازی کند که گریزی از نگاه و نظارت او نیست. در نتیجه با نفوذ شبکه‌ها در شاهرگهای جامعه معاصر به کمک نهادهای حقوقی و اجتماعی و همگام با دولتها، ساختارهای جدید شهروندان را بیش از گذشته به بند کشیده و از آزادیها دور ساخته‌اند.

در مقابل عده‌ای بر این باورند که اساساً هدف حکومت از به خدمت گرفتن نهادها و ساختارها زیر نظر داشتن افراد نیست بلکه هدف، پاسداری از افراد جامعه و آموزش و بازآموزی آنهاست. در مثال مسائل حقوقی و قضایی هم می‌بینیم که هدف از تأسیس شبکه‌ای از زندانها و مراکز تربیتی، جامعه پذیری و تسهیل وحدت و امنیت عمومی در جامعه است و نه اسارت و نظارت بی حد و حصر. غایت این امور هم رعایت توازن اعضای جامعه در برخورداری از حقوق عمومی است تا آزادی و حقمداری در ورطه افراد و تفریط اعضای خاصی نیفتاد. این در واقع رها نکردن افراد به خود است تا منجر به «وضع طبیعی» هابزی نشود *(Hobbes 2000: 224)*. به همین خاطر است که روسو نیز معتقد است که نهاد خوب آن نهادی است که بهتر می‌تواند با تحول در طبیعت خودخواهانه فردی آنرا به نفع جمع بازسازی کند. *(Rousseau- No date- 148-149)*: در نتیجه این نگاه معتقد است که حتی شبکه‌ای از نهادها هم می‌تواند برگرفته از آرمان بشری در راستای تکامل اجتماعی و توسعه حقوق انسانی باشد به این شرط که استقلال خود را در همراهی مردم و حقوق آنان ببیند و نه اقلیت یا طبقاتی خاص از افراد و اعضای جامعه.

۸. گذر بسیج از قدرت سخت به حوزه قدرت نرم

پاسخ به این پرسش که آیا در وضعیت فعلی جهان، بسیج می‌تواند وارد حوزه قدرت نرم شده و به کلی از حوزه قدرت نظامی فاصله گیرد، منوط به پاسخ به این پرسش است که آیا اساساً شهروند و دولت امروز می‌تواند از جنگ بگریزد؟ به زبان ساده تر، آیا اساساً انسانها می‌توانند جنگ نکنند تا آسوده‌تر به حوزه‌های ملایم مدنی روی آورند؟

در اینجا نیز باید از دو دیدگاه نام برد. در نگاه نخست می‌توان تصور کرد که رابطه دولتها نیز باید همچون روابط اشخاص و شبکه افراد ترتیب یافته و در نتیجه به همان صورت، مشکلات فیمابین مرتفع گردد و از آنجا که عقل بشری به مرور زمان رشد کرده پس دولتهای محصول این عقل می‌توانند از جنگ پرهیز کنند. در مقابل عده‌ای معتقدند که این نگاه به دولت‌ها و به تبع آن اشخاص و شبکه افراد، سخت ساده لوحانه و آرمانی است. چرا که انسان طبیعتاً بخاطر ترس از مرگ، آماده جنگ است و از آن گریزی نیست. بسیج در دیدگاه نخست باید غایتی اساساً مدنی با کارکردهای نرم را در نظر داشته باشد، چرا که جنگ یک وضعیت استثنایی و گذریست و لذا اگر بسیج فلسفه وجودی خود را بر شبکه‌ای هرچند مردمی در جهت ایجاد امنیت در برابر تهدیدات خارجی قرار دهد، کارکرد داخلی و در نتیجه جایگاه خود در جامعه مدنی را به مثابه عنصر سرمایه ساز از دست داده و شکل دفاعی به خود می‌گیرد. در مقابل دیدگاه دوم وظیفه نهاد اندامواری چون بسیج را چیزی جز دفاع از سرمایه اجتماعی در برابر تهدیدات خارجی نمی‌داند. لذا (از این منظر) اساساً چهره بسیج اقتدار مآبانه تصور شده که در صورت تغییر شکل به قدرت نرم مدنی، فلسفه وجود خود را نه تنها از دست خواهد داد بلکه ممکن است به دلیل آموزشهای خاص خود، بالعکس، اسباب آسیب رسانی شدید به سرمایه اجتماعی جامعه نیز گردد.

از سوی دیگر هر یک از این دو دیدگاه استدلالهای خود را ابتدا بر پایه روابط اجتماعی شهروندان و سپس، بر اساس ساختارهای اجتماعی حاکم بوسیله دولتها تعریف می‌کنند. برمبنای نگاه اول می‌توان متقاعد شد که تمام ابزارهای

حقوقی، قانونی و دیپلماسی حاکم بر عرصه روابط بین الدول و بین الملل حکایت از آن دارد که بشر امروز مشتاق تر از دیروز، به دنبال راهی برای گریز از جنگ است. از طرفی با تأمل در دعاوی و نزاعهای بین افراد متوجه می‌شویم که همیشه در طول تاریخ افراد یا گروههایی بر سر موضوعاتی با هم اختلاف داشته‌اند و هر یک به دنبال خواسته و منافع خود بوده‌اند. اما نباید این تلاش برای بدست آوردن سود را همان جنگ در مفهوم خاص آن قلمداد کرد. چون اصولاً جنگهایی که امروزه ما به دنبال فهم آنها هستیم جنبه گروهی و ملیتی دارد. پس جنگ در مفهوم اصلی آن نزاعی سازمان یافته بین قدرتهای جمعی چون گروه‌های انسانی و دولتهاست. از طرف دیگر کمتر جنگی می‌توان سراغ داشت که فی نفسه موضوعیت داشته و خود جنگ هدف باشد و نه وسیله. اغلب جنگها غایاتی غیر از صرف مقابله دو گروه از انسانها با یکدیگر دارند. جنگ نه روش هدایتی بشر است و نه مبنای اخلاقی انسان بدان اجازه می‌دهد. بلکه روش دیگری است برای حفظ حداقل حقوق با اجرای سیاست و یا برای گریز از سیاست. پس تنها به این دلیل که بشر قدرت کشتن دارد نباید اجازه داد تا در آینده مرتکب هر جنایتی شود. در این نگاه دولتها بهمان دلایل با هم نزاع داردکه افراد عادی با هم نزاع پیدا می‌کنند. در مناقشه بین افراد راه حل عقلانی قانون و جامعه مدنی است، پس در روابط دولتها هم باید همین منطق حاکم شود. همان قانون طبیعی بنیادین که به تعبیر توماس هابز به تک تک ما توصیه می‌کند تا برای تحکیم صلح قدم برداریم، هم او به ما تذکر می‌دهد تا در روابط بین دول هم هدف اول صلح باشد و نه جنگ. به عبارت روشنتر اگر انسانها ذاتاً خوب نیستند، آنقدر هم بد نیستند که در اندیشه کشتن همنوع خود باشند بدون آنکه آشتی دائمی در سر داشته باشند. همین امر کانت را بر آن داشت تا طرح صلح پایدار را ارائه دهد و اخلاق را مبنای هر حقی بشمارد. *(Kant 1963)* براین اساس هر شبکه‌ای اجتماعی از جمله بسیج در درجه نخست از جمله اسباب قوام انسجام داخلی است تا دفاع خارجی و در تأمین این انسجام، تضمین سرمایه اجتماعی طبعاً در اولویت قرار می‌گیرد.

اما نگاه دیگری به طبیعت انسان، گروههای انسانی، شبکه افراد، ساختار دولت- ملتهای معاصر و قبایل گذشته معتقد است که اینجا سخن از نوعی واقعگرایی اجتماعی وجود دارد. چون تقلیل وظایف کلان و دفاعی ساختاری چون بسیج به وظایفی خرد و نرم در سطح داخلی چیزی جز انتظار زیاده و آرمانگرایانه از او نیست و چنان که اشاره شد به دلیل ساخته نشدن این نهاد برای این منظور بالطبع در صورت اجبار بسیج به چنین کارکردهایی آسیب آن افزونتر از سود آن برای انسجام جامعه و سرمایه اجتماعی خواهد بود. این بینش مدعیست که در عالم واقع نیز اگر دقت شود در درجه نخست، اموری چون مصالح نظام، منافع ملی، رقابت، فتوحات و همچنین خوف از مرگی که همواره بر انسان و جامعه او سایه افکنده است،سبب شده‌اند تا انسان امروز جنگ را گریز ناپذیر و حتی ضروری تلقی کند. پس نهاد مسئول آن هم باید با کار ویژه خاص صرفاً متمرکز به این منظور باشد. در این منظر برداشت جنگ چیزی بیش از یک اهرم فشار بین گروهی از انسانهاست و آثار و تبعاتی بیش از کشته شدن و زنده ماندن دارد. جنگ در این نگاه دائمی، جهانی و همگانی است. این وضعیت جنگی برخاسته از همان طبیعت انسانیت که فروید *(Freud)* آنرا غریزه مرگ می‌نامد. عشق، قدرت، ثروت و در یک کلام به تعبیر لافونتن *(La Fontaine)* قوی ترین دلیل همیشه بهترین است. بنابراین باید گفت که متأسفانه صلح، امری غیر طبیعی است، چون این جنگ است که همیشه ما را تهدید می‌کند و تنها راه پرهیز از آن داشتن یک کشور و دولت با شبکه قدرتمند از نیروهای مردمی و آماده باش است. با این رویکرد مادامیکه ما یک حکومت واحد جهانی نداریم تا حرف آخر را بزند و از خشونت نامشروع پرهیز کند و پرهیز دهد، جنگ بین قدرتهای قوی و ضعیف گریز ناپذیر است و مادامیکه انسانها و به تبع آن، دولتهای آنان مطیع قوانین عقل نیستند، همیشه احتمال جنگ هست و از آن گریزی نیست. پس این منطق که «اگر طالب صلحی، آماده جنگ باش»، حکایت از اولویت دادن هر نهاد مردمی بالاخص آنکه در حوزه قدرت سخت تخصص دارد، به همان حوزه است.

نتیجه گیری

بسیج اولاً به دلیل خاستگاه آن (مردمی) و ثانیاً به خاطر اختیاری بودن آن (عضویت داوطلبانه) و ثالثاً به سبب گستردگی ارتباطی (شبکه محوری) بودن آن در تمام سطح جامعه ایرانی، از منظر نظری موضوع مورد مطالعه سرمایه اجتماعی و اساساً جزئی از آن قرار می‌گیرد. اعضای این شبکه انسانی دارای رابطه افقی بوده و مجموعه در قالب نهادی ملی- مردمی حامل صبغه ایدئولوژیکی و ارزشی می‌باشد. داشتن این ویژگی طبعاً منجر به ظهور هنجارهای جمعی خاصی در جامعه ایران شده است. مقاله حاضر تلاش داشت تا در مرحله اول جایگاه بسیج را به مثابه موضوعی قابل تأمل در مطالعات اجتماعی و جامعه شناختی معاصر نشان دهد. در مرحله دوم، نوشتار با برشمردن عناصر مقوم سرمایه اجتماعی در بسیج، قائل بود که رونق سرمایه اجتماعی در ایران منوط به رشد سرمایه حقوقی در جامعه دارد و برای این منظور بسیج می‌تواند در سطح کلان انباشت سرمایه اجتماعی به استقرار و تداوم حکمرانی خوب و قانونمندی کمک کند. با این وجود تأمل اساسی فصل آخر در طرح گذر بسیج از قدرت سخت به قدرت نرم و در نتیجه میل به برنامه‌های مدنی، همواره با این چالش اساسی رو به رو بود که چگونه می‌توان با قرار دادن بسیج در مطالعات نهادی و با توجه به فلسفه تأسیس آن در حوزه قدرت سخت، از آن در توسعه سرمایه اجتماعی کمک گرفت. بررسی مقوله جنگ و صلح در آخرین بخش این نوشتار نیز این امکان را فراهم نمود تا بسیج به مثابه سرمایه اجتماعی- حقوقی در جمهوری اسلامی ایران، همواره توانایی انعطاف پذیری خود را نه تنها در دو سطح قدرت فوق، بلکه در ایجاد نوعی توازن بین برقراری امنیت و اعتماد (سرمایه اجتماعی) و دفاع از قانونمندی و آزادیهای عمومی شهروندان (سرمایه حقوقی) ملحوظ دارد.

فهرست منابع

- ایان، مک لین (۱۳۸۱) ***فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد***. ترجمه: حمید احمدی، تهران: نشر میزان.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸٤) ***سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه***. تهران: شیرازه.
- دریفوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۸٤) ***میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک***. حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۵) ***پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن***. غلامعباس توسلی، تهران: حکایت قلم نوین.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷) ***بنیادهای نظریه اجتماعی***. ترجمه: صبوری، تهران: نشر نی.
- نای، جوزف (۱۳۸٤) ***«قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا: تحول دموکراتیک در بلند مدت»*** ترجمه: حمید کریم نیا، روزنامه ایران. سه شنبه، ۳۱خرداد.

Bensheikh (2001) ***Alors c'est quoi l'islam***. *Paris: Presses de la renaissance.*

Bourdieu, Pierre (2000) ***Les structures sociales de l'economie***. *Le Seuil-Liber, Paris.*

Eagleton Terry (2000) ***Ideologie, Eine Einfuhrung***. *J.B. Metzler Verlag, Stuttgart- Weimar.*

Fukoyama, Francis (1997) ***The end of order***. *The social Market Foundation.*

Hegel (G.W.) (1975) ***La societe vile bourgeoise***. *Francois Maspero, Paris.*

Hobbes, Thomas (2000) ***Leviathan ou Matiere, frome et puissance de l'Etat chretien et civil***. *Traduction et notes par Mairet (Gerard), Paris, Gallimard.*

Kant, Emmanuel (1963) ***Fondements de la metaphysique des moeurs***. *Trad. Hatier, Hatier, Paris.*

Roussea, Jean- Jacques (No- date) ***Du contrat social***. *Dans la collection texte et contextes, par Medina (Jose) et les autres, Paris: Magnard.*

بخش پنجم؛

کاربرد سرمایه اجتماعی در بسیج

۱۲

سرمایه اجتماعی و جایگاه بسیج در تولید آن

دکتر مهدی ناظمی *

مقدمه

سرمایه اجتماعی، مقولهٔ نوینی است که با آن می‌توان کارکرد نهادی، چون بسیج را به خوبی تبیین نمود. بسیج، ساختاری پویا، انسانی و کاملاً ارگانیک بوده و جامعه ساز می‌باشد. در این نهاد، زمینه‌های تولید سرمایه اجتماعی که لازمهٔ سازمان یافتگی اجتماعی و رسیدن جامعه به بلوغ و استحکام است به خوبی فراهم است.

جامعه‌ای که انسانهای تشکیل دهندهٔ آن دارای بالاترین اعتماد و بیشترین ارتباط با هم باشند جامعه‌ای است که از سرمایه اجتماعی کافی برخوردار می‌باشد. چنین جامعه‌ای در مقابل تهدیدات بیرونی، خلل نمی‌پذیرد. مقاومت می‌کند و تهدیدات را به فرصت‌ها بدل می‌سازد.

---

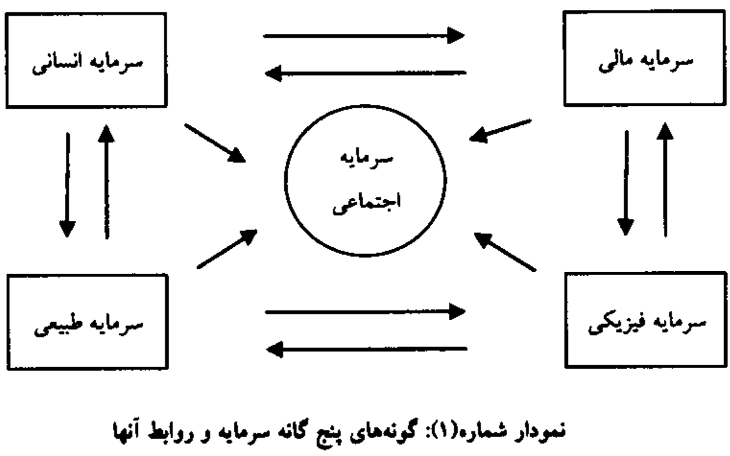
*عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

بسیج نهادی است که بر بستر نهادهای تاریخی و کارآمد و دینی همچون مسجد و هیآت مذهبی روئیده است و کانونی برای تولید سرمایه اجتماعی با هدایت و مدیریت انقلابی رهبر انقلاب اسلامی است.

۱. انواع سرمایه

سرمایه جوامع را مشتمل بر سرمایه طبیعی، سرمایه فیزیکی، سرمایه مالی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی دانسته‌اند. سرمایه فیزیکی مثل ماشین آلات و تجهیزات، سرمایه طبیعی مثل هوای پاک، آب، معادن و سایر منابع طبیعی، سرمایه مالی مثل دارایی‌های مادی، حساب‌های بانکی، سرمایه انسانی شامل دانش و مهارت و شایستگی و سرمایه اجتماعی شامل روابط مبتنی بر اعتماد و تعامل در شبکه‌های اجتماعی می‌باشد.

این پنج نوع سرمایه همواره در تعامل مؤثر با یکدیگرند و موجبات رشد یا کاهش یکدیگر را فراهم می‌سازند. (نگاه کنید به نمودار شماره۱)



نمودار شماره(۱): گونه‌های پنج گانه سرمایه و روابط آنها

به همین خاطر است که در مقام سنجش سرمایه کشورها در گستره ملی، معمولاً این شاخص‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. برای مثال: ترکیب دارایی‌های جهان که توسط بانک جهانی اعلام شده، به شرح جدول شماره۱ است.

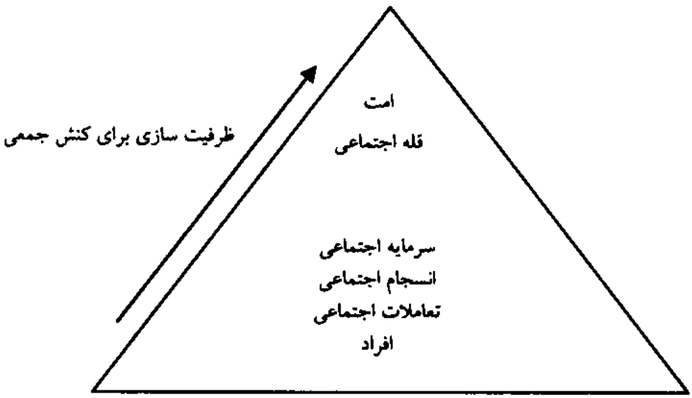
سرمایه کشورها	۱۹۹۵			۱۹۹۷		
	سرمایه طبیعی (درصد)	سرمایه فیزیکی (درصد)	سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی (درصد)	سرمایه طبیعی (درصد)	سرمایه فیزیکی (درصد)	سرمایه انسانی و اجتماعی (درصد)
صادر کنندگان مواد خام	٤٤	۲۰	٣٦	۲۰	۱۲	٦٨
سایر کشورهای در حال توسعه	۲۸	١٦	٥٦	۲۳	۱۷	٦٠
کشورهای توسعه یافته	۱۷	١٦	٦٧	۳	۲۳	٧٤

جدول شماره(۱)ترکیب دارایی‌های کشورهای جهان

توجه به سرمایه اجتماعی، مباحث توسعه را از مدل‌های صرف اقتصادی که معطوف به رشد اقتصادی و افزایش تولید ناخالص ملی است فراتر خواهد برد و آن را به مؤلفه‌هایی چون نظام شبکه‌ها و ساختارهای اجتماعی و نیز ارزش و هنجارهای حاکم بر این شبکه‌ها و ساختارها نزدیک خواهد کرد و زمینه را برای نوعی بازنگری در تعریف توسعه فراهم خواهد نمود.

در کشورهای توسعه نیافته، فقدان سرمایه اجتماعی را حلقه مفقوده توسعه و رشد اقتصادی دانسته‌اند. تحقیقات و مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که بین سرمایه اجتماعی و کیفیت و هدف و مفهوم زندگی پیوند مستقیمی وجود دارد.

جامعه انسانی و امت اسلامی آنگاه شکل می‌گیرد که کنش‌های اجتماعی بر بستر اعتماد اجتماعی به حداکثر میزان خود برسد. انسانهای جامعه به درجات بالای آگاهی اعتقادی و التزام عملی ایمانی رسیده باشند که یکدیگر را خواهران و برادران ایمانی بیابند. (نک. نمودار شماره۲)



نمودار شماره(۲):سرمایه اجتماعی در الگوی امت اسلامی

۲. مفهوم سرمایه اجتماعی

سرمایه فیزیکی، با ایجاد و تغییرات در مواد، جهت شکل دادن به ابزارهایی که تولید را تسهیل می‌کند به وجود می‌آید و از جنبه‌ای ملموس و قابل مشاهده برخوردار است، اما سرمایه انسانی با تغییر دادن افراد برای کسب مهارت‌ها و توانایی‌هایی به آنها پدید می‌آید و افراد را توانا می‌سازد تا به شیوه‌هایی جدید رفتار کنند. سرمایه انسانی کمتر ملموس بوده و در مهارت‌ها و دانشی که فرد کسب کرده تجسم می‌یابد.

سرمایه اجتماعی حتی کمتر از سرمایه انسانی ملموس بوده و در روابط میان افراد تجسم می‌یابد و موقعی سرمایه اجتماعی به وجود می‌آید که روابط میان افراد به شیوه‌ای دگرگون شود که کنش جمعی را تسهیل کند.» (کلمن/ ۱۳۷۷: ٤٦)

چگونگی روابط انسانها با یکدیگر به عنوان افراد انسانی همواره موضوع بسیار مهمی برای آنها بوده است. ایده محوری سرمایه اجتماعی را نیز می‌توان در اهمیت روابط خلاصه کرد. با برقراری تماس با یکدیگر و پایدار ساختن آنها، اعضای جامعه قادر به همکاری با هم خواهند بود و از طریق ایجاد پیوندهایی بین خود می‌توانند چیزهایی که به صورت فردی نمی‌توانسته اند بدست آورند یا

به سختی قابل اکتساب بوده اند، کسب کنند. انسانها از طریق مجموعه‌ای از شبکه‌ها به هم متصل می‌شوند و تمایل دارند که ارزشهای مشترک اشان را با سایر اعضای این شبکه‌ها به اشتراک بگذارند. به میزانی که این شبکه ها، تشکیل یک نوع دارایی را می‌دهند، آنها می‌بایست به عنوان شکل دهنده نوعی سرمایه دیده شوند. این سرمایه، همانقدر که در زمینه اولیه خود مفید است، می‌تواند در سایر مجموعه‌ها هم مفید باشد.

ایده اصلی سرمایه اجتماعی این است که شبکه‌های اجتماعی، ثروتی ارزشمند هستند. شبکه‌ها پایه‌ای برای انسجام اجتماعی به وجود می‌آورند زیرا افراد را به همکاری با هم، فقط با افرادی که به صورت مستقیم می‌شناسند، برای کسب منفعت متقابل، قادر می‌سازند. امروزه در جریان توسعه یک کشور در کنار انواع سرمایه (اعم از طبیعی، انسانی و مادی) سرمایه اجتماعی هم به عنوان برونداد و هم درونداد توسعه به شمار می‌آید. شواهد زیادی وجود دارند که سرمایه اجتماعی می‌تواند روی نتایج توسعه، چون رشد عدالت و کاهش فقر تاثیر گذار باشد. انجمنها و نهادها یک شبکه غیر رسمی را برای اطلاعات مشترک، فعالیت هماهنگ، تصمیم سازی جمعی فراهم می‌نمایند. در کشورهای توسعه نیافته فقدان سرمایه اجتماعی را حلقه مفقوده توسعه ورشد اقتصادی نام نهاده‌اند. اقتصاد جدید، سرمایه اجتماعی را به کار می‌گیرد و به هنجارهایی که از بیرون نظام اقتصادی سرچشمه گرفته و بر رفتارهای اقتصادی تاثیر می‌گذارند، توجه جدی نشان می‌دهد. از این رو اقتصاددانان آن را به عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه مطرح نموده‌اند. توجه به سرمایه اجتماعی مباحث توسعه را از مدلهای صرف اقتصادی که معطوف به رشد اقتصادی و افزایش تولید ناخالص ملی هستند فراتر خواهد بود و آن را به مؤلفه‌هایی چون نظام شبکه‌ها و ساختارهای اجتماعی و نیز ارزش و هنجارهای حاکم بر این شبکه‌ها و ساختارها نزدیک خواهد کرد و زمینه را برای نوعی بازنگری در توسعه فراهم خواهد نمود. نتیجه مهم آن توجه به تعریف توسعه انسانی در سازمانهای

بین‌المللی است. کسب سرمایه اجتماعی مستلزم سرمایه‌گذاری عامدانه در منابع اقتصادی و فرهنگی است.

سرمایه اقتصادی در حساب‌های بانک‌ها است و سرمایه انسانی در جسم و درسر افراد است و سرمایه اجتماعی در ساختار روابط افراد است.

دارایی‌هایی که ازطریق سرمایه اجتماعی به دست می‌آید نباید با خود سرمایه اجتماعی مترادف گرفته شود. این دارایی‌ها عبارتند از نقش‌های کنترلی، نظارتی و یا حمایتی در جامعه.

«سرمایه اجتماعی را به سادگی می‌توان به عنوان مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است در آن سهیم‌اند. هنجارهایی که تولید سرمایه اجتماعی می‌کنند اساساً باید سجایایی از قبیل صداقت، ادای تعهدات و ارتباطات دوجانبه باشند.» (فوکویاما ۱۳۷۹: ۱۲-۱۱)

سرمایه اجتماعی دلالت بر مجموعه روابط، شبکه ها، تعاملات، انجمن‌ها و مؤسساتی دارد که به واسطه هنجارها و ارزشهای مشترک شکل گرفته و موجب گرمی اجتماع انسانی شده و کنش متقابل اجتماعی را تسهیل می‌نمایند. متفکران علوم اجتماعی سرمایه اجتماعی را به انواع متفاوت در سطوح متفاوتی دسته‌بندی کرده‌اند. گریشنا از دو نوع سرمایه اجتماعی تحت عنوان سرمایه اجتماعی نهادی و سرمایه اجتماعی ارتباطی نام می‌برد که سرمایه اجتماعی نهادی ساختارمند است. قواعد و رویه‌های موجود در رفتار را هدایت می‌نماید. سرمایه اجتماعی ارتباطی بیشتر فاقد ساختارمندی و پراکنده است. توجه به کیفیت روابط انسانی نزد نظریه پردازان اجتماعی دارای قدمت زیادی است. تاکید دورکیم بر پیوستگی اجتماعی و نقش آن به عنوان پادزهری برای نابسامانی و خودکشی، نمونه‌ای از نظریات کلاسیک در تاکید بر روابط انسانی است. با این حال بطور کلی نظریه اجتماعی کلاسیک به طور دقیق به حوزه‌هایی که مفهوم سرمایه اجتماعی به آنها اشاره دارد توجه نکرده است یا حداقل به تفصیل آنها را

بررسی ننموده است. با اینکه ممکن است تعامل به عنوان جزئی از نظم اجتماعی یا به عنوان قسمتی از یک ساختار اجتماعی گسترده‌تر درنظر گرفته شود اما سؤالاتی که نظریه پردازان کلاسیک مطرح نموده اندبا سؤالاتی که محققین سرمایه اجتماعی مطرح می‌کنند خیلی متفاوت می‌باشند. با اینکه می‌توان نظریه‌های سرمایه اجتماعی را در معنای گسترده خود در دیدگاه مارکس، دورکیم یا وبر درباره نظم اجتماعی جای داد اما این مفهوم کانون‌های جدیدی را ایجاد کرده و سوالات تازه‌ای را مطرح نموده است. در رویکردهای نظری جدید ایده سرمایه اجتماعی به پیوندهای بین تجربیات فردی و فعالیت روزانه سطح خرد و نهادها، انجمن‌ها و اجتماعات در سطح میانی توجه دارد. در دوره معاصر، توجه به این مفهوم را باید در مواردی چون مخالفت علیه فردگرایی افراطی جستجو نمود.

۳. نظریات سرمایه اجتماعی

طرح ایده‌های مربوط به سرمایه اجتماعی ناشی از تغییرات اخیر در رفتار و روابط اجتماعی روی داده، الگوهای تعامل در حال تغییر، غیر رسمی شدن روابط بین فردی، فرسایش مستمر بین عادت و رسم به عنوان پایه رفتار انسانی، مبهم شدن مرزهای شخصی و عمومی و انفجار وسایل جدید ارتباطی است. نظریه چند نفر از صاحب نظران مهم این حوزه بدین قرار می‌باشد.

۳-۱. پوتنام

از نظر پوتنام سرمایه اجتماعی آن دسته از ویژگی‌های سازمان اجتماعی است که هماهنگی و همکاری را برای منفعت متقابل تسهیل می‌کند. به نظر او سرمایه اجتماعی همچون سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی به ویژگیهای سازمان اجتماعی از قبیل شبکه ها، هنجارها و اعتماد اشاره دارد که هماهنگی و همکاری برای کسب سود متقابل را تسهیل می‌کنند.

وی درصدد یافتن علت تفاوت عملکرد حکومتها به رغم ساختارهای قانونی یکسان آنهاست. تنها دلیل مدنیت این جوامع، ثروتمندی آنها نبود. دلیل ثروتمند شدن این جوامع، مدنیت آنها بود. سرمایه اجتماعی نهفته در هنجارها و شبکه‌های مشارکت مدنی ظاهرا پیش شرط توسعه اقتصادی و حکومت کارآمد هستند و اقتصاد دانان توسعه توجه داشته باشند که مدنیت در توسعه اقتصادی نقش مهمی ایفا می‌کند. او برای تبیین این موضوع سه رویکرد مختلف را بازگو می‌کند:

یک. پیشرفت اقتصادی اجتماعی، پیش زمینه حکومت دمکراتیک (نظریه لیپست).

دو. اصلاحات در ساختارهای مهم، بویژه نهادهای حقوقی و قانونی پیش شرط حکومت دمکراتیک

سه. تاکید بر عوامل فرهنگی و وجود فرهنگ و زندگی مدنی شرط اصلی کارآیی حکومت دمکراتیک است.

مراد پوتنام از فرهنگ مدنی، نوع کاملا خاصی از فردگرایی است که هم به شرافت و هم به ارزشهای فردی همه احترام می‌گذارد. به این ترتیب محدودیت‌هایی برای منافع شخصی فرد قایل می‌شوند، از نظر پوتنام ریشه‌های تاریخی جامعه مدنی (فرهنگ مدنی) از سنت‌های دیرپای مشارکت مدنی و همبستگی اجتماعی تقریبا هزار سال پیش ریشه دارد. از نظر وی ویژگیهای جامعه مدنی عبارتست از وجود شهروندان فعال و دارای روحیه جمعی، روابط سیاسی برابر و بافت اجتماعی برخوردار از اعتماد و همکاری. ویژگیهای سازمان اجتماعی هم عبارتست از وجود شبکه‌های رسمی و غیر رسمی ارتباطات و مبادلات، هنجارهای بده و بستان متقابل، اعتماد اجتماعی. (نک. فیروزآبادی، ۱۳۸٤)

۳-۲. بوردیو

بوردیو در تفکیک انواع سرمایه از چهار نوع سرمایه نام می‌برد که سرمایه اجتماعی یکی از آنهاست که در برگیرنده روابط اجتماعی ارزشمند میان آدمیان است. از نظر بوردیو ایجاد و اثربخشی سرمایه اجتماعی بستگی به عضویت در یک گروه اجتماعی دارد که اعضای آن مرزهای گروه را از طریق مبادله اشیاء و نمادها بنیان نهاده‌اند. فرد با عضویت در گروه در مالکیت شبکه بادوامی از روابط نهادی شده بین افراد شریک می‌شود.

به زعم بوردیو، سرمایه اجتماعی به عنوان مجموعه منابع بالقوه و بالفعلی است که اعضای یک گروه را به هم پیوند داده و هر یک از اعضاء را برای مراجعه به سرمایه جمعی مشترک آماده می‌کند. تاکید بر شبکه‌های اجتماعی است که دستیابی به منابع گروهی را فراهم می‌کند. دستاورد سرمایه اجتماعی این است که در نهایت از طریق مشارکت مداوم در شبکه به منظور افزایش فواید دو جانبه پاداش اقتصادی نیز به همراه دارد. دیدگاه بوردیو در زمینه سرمایه اجتماعی یک دیدگاه ابزاری صرف است به عبارت دیگر اگر سرمایه اجتماعی نتواند موجب رشد سرمایه اقتصادی شود کاربردی نخواهد داشت.

۳-۳. کلمن

جایگاه سرمایه اجتماعی در کار کلمن در تلاش گسترده وی در مورد پایه و اساس نظم اجتماعی قرار دارد که به طور بارز در آخرین مطالعات وی تحت عنوان بنیادهای نظریه اجتماعی دیده می‌شود.

کلمن سرمایه اجتماعی را به عنوان نمونه کامل یک کالای عمومی می‌داند که توسط عده‌ای ایجاد می‌گردد ولی می‌تواند نه فقط برای کسانی که تلاشهایشان در بوجود آمدن آن مؤثر بوده است بلکه برای تمام کسانی که جزو یک ساختار هستند مفید واقع شود. بنابراین نیازمند تعاون بین افراد به رغم اینکه آنها در پی منافع شخصی خودشان باشند است.

سرمایه اجتماعی، با تشکیل و تثبیت منابع سرمایه از طریق کمک به ایجاد تعهدات و انتظارات بین کنشگران، اعتماد سازی محیط اجتماعی، بازکردن کانالهایی برای اطلاعات و تنظیم هنجارهایی که اشکال خاصی از رفتار را تضمین می‌کنند، نشان داده شده‌اند. ایجاد آن از طریق بستگی بین شبکه‌های مختلف کنشگران، از طریق ثبات و بوسیله یک ایدئولوژی مشترک و عمومی تسهیل می‌شود.

تعریف کلمن از سرمایه اجتماعی، پلی میان فرد و جمع ایجاد کرد او مسلما سرمایه اجتماعی را به عنوان دارایی فرد در نظر می‌گیرد اما آن را ساخته منابع ساختاری اجتماعی می‌داند. به نظر کلمن سه عامل سبب ایجاد و گسترش سرمایه اجتماعی می‌شوند که عبارتند از همکاری، ایدئولوژی و هنجارها.

۳-٤. فوکویاما

فوکویاما در تعریف سرمایه اجتماعی بیشتر بر هنجارها و ارزشهای غیر رسمی تکیه کرده و آن را اینگونه تعریف می‌کند. سرمایه اجتماعی را به سادگی می‌توان به عنوان وجود مجموعه معینی از هنجارها یا ارزشهای غیر رسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است در آن سهیم هستند. به نظر فوکویاما سرمایه اجتماعی یک کالای عمومی است و باید سازمان دولتی یا عامل غیردولتی در خارج از اقتصاد از قبیل کلیسا یا یک انجمن داوطلبانه آن را عرضه کند. فوکویاما سرچشمه سرمایه اجتماعی را از منابع زیر می‌داند.

یک. هنجارهایی که بصورت نهادی ساخته شده‌اند. این هنجارها به دو صورت عقلانی و غیر عقلانی وجود دارند.

دو. هنجارهای خودجوش از کنش‌های متقابل اعضای یک اجتماع

سه. هنجارهای برونداد (هنجارها از جاهایی غیر از همان جایی که در آن بکار رفته است سرچشمه می‌گیرند) دین، ایدئولوژی و فرهنگ و تجربه تاریخی مشترک در این خصوص دارای اهمیت‌اند.

دامنه هنجارهایی که سرمایه اجتماعی را بوجود می‌آورند می‌توانند از هنجارهای متقابل بین دو دوست تا تمام آموزه‌های پیچیده و کاملا جزء به جزء مانند دین را در بر گیرد. آنها باید در رابطه انسانی واقعی جاافتاده باشند. اعتماد، شبکه ها، جامعه مدنی و موارد دیگری که با سرمایه اجتماعی همراهند تماما آثار و نتایج سرمایه اجتماعی هستند نه اجزای تشکیل دهنده آن. هر مجموعه‌ای از هنجارهای جا افتاده، سرمایه اجتماعی را تشکیل نمی‌دهند آنها باید به همکاری در گروهها منجر شوند و بنابراین با ارزش هایی چون صداقت، پایبندی به تعهدات، عملکرد، قابلیت اطمینان در انجام وظایف دارای رابطه متقابل هستند.

از نظر فوکویاما، دولتها به دلایل زیر در تولید سرمایه اجتماعی با مشکل روبرو هستند:

یک. دولتها اهرمهای مشخصا متعددی برای ایجاد بسیاری از اشکال سرمایه اجتماعی در اختیار ندارند. سرمایه اجتماعی در اکثر موارد یکی از محصولات جنبی دین، سنت و تجربه مشترک تاریخی است که از کنترل هر دولت خارج‌اند.

دو. عرصه‌ای که در آن دولت‌ها احتمالا بزرگترین قابلیت مستقیم در بوجود آوردن سرمایه اجتماعی را دارند، آموزش و پرورش است. موسسات آموزشی سرمایه انسانی را صرفا انتقال نمی‌دهند بلکه سرمایه اجتماعی را به شکل قواعد و هنجارهای اجتماعی نیز منتقل می‌سازند.

سه. دولتها بطور غیر مستقیم فرآیند ایجاد سرمایه اجتماعی را از طریق کالاهای عمومی به شیوه‌ای کارا و به اندازه کفایت شروع و تحکیم کنند.

چهار. دولتها وقتی تصمیم به انجام فعالیتهایی می‌گیرند که بهتر است بر عهده بخش خصوصی یا جامعه گذاشته شود تاثیری به شدت منفی بر سرمایه اجتماعی بر جای می‌گذارند. وابستگی به دولت توانایی خودجوش مردم را از بین می‌برد.

فوکویاما از نقش دین و جهانی شدن نیز به عنوان منابع سرمایه اجتماعی یاد می‌کند. (تاجبخش ١٣٨٤: ٢٠٠-١٦٧)

٤. ویژگیهای سرمایه اجتماعی

از مجموع بررسی‌های بعمل آمده درخصوص سرمایه اجتماعی که در قالب نظریه‌های مختلف به آنها اشاره شد، می‌توان چند ویژگی محوری به شرح زیر استنتاج نمود:

٤-١. سرمایه اجتماعی متعلق به گروه‌هاست و نه به افراد

٤-٢. سرمایه اجتماعی نقش متصل‌کردن افراد را به یکدیگر ایفاء می‌کند.

٤-٣. سرمایه اجتماعی مانند دیگر انواع سرمایه مولد است.

٤-٤. سرمایه فیزیکی کاملاً ملموس است، و به صورت مادی و قابل مشاهده و تجسم یافتن است. سرمایهٔ انسانی کمتر ملموس است، و در مهارتها و دانشی که فردی کسب کرده است تجسم می‌یابد، سرمایه اجتماعی حتی کمتر از این محسوس است، زیرا در روابط میان افراد تجسم می‌یابد.

٤-٥. سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی را می‌توان وارد کرد. اما هرگز سرمایه اجتماعی را نمی‌توانیم وارد کنیم.

٤-٦. سرمایه اجتماعی برخلاف دیگر انواع سرمایه سیال است.

٤-٧. سرمایه اجتماعی برخلاف دیگر انواع سرمایه هرچه از آن برداشت شود نه تنها کاهش پیدا نمی‌کند بلکه افزایش نیز پیدا می‌کند.

٤-٨ سرمایه اجتماعی،بستر مناسبی برای بهره‌وری سرمایه انسانی و فیزیکی فراهم می‌کند.

٤-٩. سرمایه اجتماعی به زندگی فرد، معنی و مفهوم می‌بخشد و زندگی را ساده‌تر و لذت‌بخش‌تر می‌سازد.

٤-١٠. سرمایه اجتماعی به شهروندان کمک می‌کند تا مشکلات جمعی را راحت‌تر حل و فصل کنند.

٤-١١. سرمایه اجتماعی باعث گسترش آگاهی افراد از شیوه‌هایی می‌شود که از طریق آن سرنوشت‌ها با هم گره می‌خورند.

٤-١٢. هنگام گسترش سرمایه اجتماعی «من» به «ما» تبدیل می‌شود.

۵. شرایط مناسب برای تولید و توزیع سرمایه اجتماعی

تولید و توزیع سرمایه اجتماعی به شدت به الگوهای توسعه سیاسی- اقتصادی و وضعیت دموکراتیک جوامع وابسته است. سرمایه اجتماعی بطور ثابت و مؤثری با بسیاری از شاخصه‌های توسعه انسانی و اجتماعی اقتصادی از قبیل سطح تعلیم و تربیت، شاخص توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل متحد (شامل طول عمر، آموزش و پرورش و درآمد سرانه تولید ناخالص داخلی و تراکم توزیع دستیابی به رسانه‌های جمعی) همراه می‌باشد. براساس شواهد به دست آمده در میان شاخصهای سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی مهمترین شاخص است، به گونه‌ای که عنوان می‌شود ارتباط بین سرمایه اجتماعی با توسعه اجتماعی - اقتصادی از طریق اعتماد اجتماعی برقرار می‌گردد.

در مجموع سرمایه اجتماعی همراه با دیگر اشکال سرمایه یک داده در فرآیند توسعه است. هر چند که آن یک ستانده این فرآیند هم هست. سرمایه اجتماعی مجموعه تعامل‌های روزمره بین اعضای یک جامعه است که با شکل گیری پیوندها و شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر اعتماد حاصل می‌شود به گونه‌ای که فقدان سرمایه اجتماعی را حلقه مفقوده توسعه، نظم و پویایی جامعه دانسته‌اند. با چنین پنداشتی چگونگی روابط اجتماعی، تعیین کننده چگونگی نظم اجتماعی جامعه است. اختلال رابطه‌ای می‌تواند بیانگر فقدان یا نقص در سرمایه اجتماعی جامعه باشد. در نتیجه شناسایی این اختلال در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با لحاظ نمودن مؤلفه‌ها و عوامل مربوط به این اختلال از حیث چگالی، قرینگی، تعدد، شدت و تنوع روابط اجتماعی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند که به شناسایی چگونگی وضعیت سرمایه اجتماعی در حوزه‌های یاد شده در مقیاس‌های فردی و فرافردی کمک می‌کند. چنانکه پوتنام می‌گوید:

«سازمان‌های افقی دربرابر عمودی و یا سازمانهای همگن ازنظر اعضاء دربرابر سازمان‌های ناهمگن دارای تأثیر متفاوت بر سرمایهٔ

اجتماعی می‌باشند. شبکه‌های سازمانی افقی در تقویت سرمایه اجتماعی مؤثرند درحالی که شبکه‌های عمودی مانع سرمایه اجتماعی تلقی می‌شوند.» (پوتنام ۱۹۹۳: ۱۷۳-۱۷۰)

بدیهی است وقتی افراد در گروهها و سازمان‌ها، انجام وظایف و مسئولیت‌های خود را با روابط چهره‌به چهره انجام دهند. این کنش و واکنش‌ها به هنجارهایی تبدیل می‌شود که منجر به شکل‌گیری گروه انسانی با سرمایه اجتماعی مناسب می‌شود.

در بعد خرد، سرمایه اجتماعی را می‌توان از دو منظر مورد بررسی قرارداد. یکی بحث شناختی و هنجاری است که بسیاری از نظریات در سرمایه اجتماعی و سنجش آن براین باور هستند که بعد شناختی، هنجاری، باوری و ارزشی در سرمایه اجتماعی است که باعث ایجاد همکاری، تعاون، صداقت، اعتماد، تعهد و مشارکت در بین افراد می‌گردد و زمینه پیدایش بعد دوم که بعد ساختی است را فراهم می‌نماید. (فوکویاما ۱۹۹۹؛ ونیتر ۲۰۰۰؛ کریشنا و شردر ۱۹۹۹)

در بعد ساختاری به بررسی ترکیبی از فعالیت‌ها و نهادهای رسمی و غیررسمی که در توسعه اجتماعی مؤثرند پرداخته می‌شود که شامل ساخت سازمان‌های افقی، فرایند تصمیم‌گیری جمعی و شفاف، پاسخگوبودن رهبران، کنش جمعی و مسئولیت‌پذیری در فعالیتها و قابلیت و همکاری سازمانی می‌باشد

٦. روش سنجش سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی، مقوله‌ای است جدید که هنوز در حوزهٔ مفهومی نیز به تدقیق و تکمیل نیازمند است. همانگونه که محیط زیست‌انسانی شکل گرفته توسط فرهنگ است که می‌تواند موجبات رشد سرمایه انسانی را فراهم نماید. همین محیط زیست انسانی نیز می‌تواند موجبات رشد سرمایه اجتماعی را نیز فراهم سازد. بنابراین سرمایه اجتماعی خود می‌تواند شاخصی برای سنجش صحت و سلامت و مناسب بودن محیط زیست انسانی و فرهنگ سازنده آن باشد.

سرمایهٔ اجتماعی حاصل رشد دو مؤلفه اعتماد و ارتباط است. هر اندازه اعتماد افراد یک جامعه نسبت به یکدیگر بالاتر باشد و ارتباط آنها بیشتر بوده و واحدهای اجتماعی منسجم‌تری را شکل دهند، سرمایه اجتماعی آن جامعه بیشتر خواهد بود. بدیهی است رشد سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی لازم و ملزوم همدیگرند. رشد سرمایه اجتماعی می‌تواند تابعی از رشد سرمایه انسانی منظور گردد. برای سنجش میزان سرمایه اجتماعی موجود کشور و تعیین سرمایه اجتماعی کشور در افق چشم‌انداز و پایان برنامه‌های توسعه باید به شاخص‌ها و روش‌های مناسبی دست یافت.

فرهنگ را به عنوان چسب جامعه معرفی می‌کنند. هراندازه فرهنگ، خود دارای اتفاق وانسجام و صحت و درستی باشد خاصیت چسبندگی آن بیشتر بوده و انسجام بهتر و بیشتری را حاصل می‌کند. جامعه‌ای که دارای سرمایه اجتماعی بالا است دارای انسجام اجتماعی بالا هم خواهد بود. جامعه ایران جامعه‌ای درحال گذار است. ومسأله نظم و انسجام ملی از مسائل اساسی همهٔ جوامع درحال گذار و جامعه ایران محسوب می‌شود.

۷. کارکردهای بسیج در تولید سرمایه اجتماعی

بسیج یک سازمان اعتبار شده با سلسله مراتب اختیارات و ساختار مکانیکی نیست. بلکه بسیج مجموعه‌ای است از انسانهای دارای فرهنگ و ارزشهای غنی و مشترک که در پی تأمین خواست ایمانی ودرونی خویش برای تحقق آرمانهای الهی و انسانی، به صورت داوطلبانه سامان گرفته‌اند و با هویت اسلامی، انقلابی در صحنه‌های مختلف جامعه با توان مضاعفی که یافته‌اند، نقش‌های بی‌بدیلی ایفا نموده‌اند.

امروز بسیج، نه تنها در جامعه و کشورمان، کاملاً شناخته شده است و دوست ودشمن به تواناییهای آن و ویژگیهای خاص و متمایز آن معترف می‌باشند بلکه بسیج در بسیاری از جوامع دیگر و به خصوص در میان انقلابیون دنیا هم شناخته شده است .

بدین ترتیب است که می‌توان گفت، بسیج از سرمایه اجتماعی گزاف و گرانقدری برخوردار است که با این سرمایه اجتماعی می‌تواند موجبات رشد و توسعه درونی و بیرونی خود را به خوبی فراهم سازد.

سرمایه اجتماعی مربوط به آنچه که شما می‌دانید نمی‌شود، بلکه مربوط به این واقعیت می‌شود که چه کسانی شما را می‌شناسند. شاید هر یک از اعضاء بسیج و مسئولان و فرماندهان آن به خوبی درنیابند که دارای چه سرمایه اجتماعی گرانبهایی هستند همانگونه که ماهی در آب، به خوبی آب را احساس نمی‌کند در حالیکه سرمایه اجتماعی انباشته در نهاد مقدس بسیج، مایه حیات و بالندگی آن بوده و خواهد بود. سرمایه اجتماعی چون اکسیری است که کمبودهای سرمایه‌های دیگر را به خصوص سرمایه فیزیکی و سرمایه مالی را بدین صورت جبران می‌کند که بسیج با کمترین سرمایه فیزیکی و سرمایه مالی می‌تواند مأموریت‌های بزرگی را انجام دهد و حداکثر بهره‌وری را حاصل نماید.

بسیج، نهالی است که بر بستر باورها و ارزشها و آداب و رسوم و اعتقادات سازگار با فرهنگ و ارزشهای ایرانی- اسلامی و در پی تفکر راهبردی انتظار ظهور مصلح جهانی حضرت ولیعصر(عج) و هنجارهای ظلم ستیزی و شهادت طلبی مولایش امام حسین(ع) و ایثارگری و جان بر کفی حضرت ابوالفضل العباس(ع) کاشته شده، روئیده و ریشه در اعماق گرفته است. این بستر چنان آکنده از قوت‌های رشد دهنده است که در سایه جمهوری اسلامی، نهاد بسیج می‌تواند همهٔ عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را با سرمایه اجتماعی خود، به بالندگی و رشد لازم برساند.

سرمایه اجتماعی، حاصل اعتماد و ارتباط است. بسیج بر بستر پر بار اعتقاد و ایمان و شور و شعور اسلامی می‌تواند اعتمادی آگاهانه و عاشقانه بین اعضاء خود فراهم نماید. ارتباط داوطلبانه و متقابل اعضاء نیز در شبکه گسترده بسیج که از سطح محله، مسجد و مدرسه ودانشگاه و محل کار برای همهٔ اقشار به خوبی قابل تأمین است، به خوبی شکل می‌پذیرد.

وجود چهار بعد سرمایه اجتماعی در رابطه با بسیج به خوبی قابل درک می‌باشد. سرمایه اجتماعی به لحاظ ماهوی دارای چهار بعد است:

یک. آن جزئی از چسب اجتماعی است که موجب همبستگی اجتماعی می‌شود.

دو. مجموعه‌ای از شبکه‌هاست که در قالب گروه‌های اجتماعی خود را نشان می‌دهد.

سه. انباشتی از شهرت و شیوه‌ای برای تنظیم این شهرت است.

چهار. بستری است برای بسط و گسترش و تعمیق نفوذ رهبری

شاخص‌های سرمایه اجتماعی

ارائه فهرست واحد از شاخص‌های سرمایه اجتماعی که می‌تواند بسیج در تولید و تقویت آنها مؤثر باشد، کار دشواری است. برای مثال پوتنام برای سنجش سرمایه اجتماعی از سه شاخص آگاهی، مشارکت و نهادهای مدنی استفاده می‌کند، که همه آنها در بحث بسیج قابل توجه و بررسی است. ما در این نوشتار رویکردی بومی را اتخاذ می‌کنیم.

در برنامه چهارم توسعه* برای نخستین بار به موضوع سرمایه اجتماعی و سنجش آن توجه شده است. (برنامه چهارم توسعه، ماده۱۵۵)

برای سنجش سرمایه اجتماعی از مدل زیر می‌توان استفاده نمود.

---

*متن ماده چنین است:

دولت مکلف است به منظور حفظ و ارتقای سرمایه اجتماعی، ارتقای رضایتمندی عمومی و گسترش نهادهای مدنی، طی سال اول برنامه چهارم، اقدام‌های ذیل را انجام دهد:

الف- تصویب ضوابط و ساز و کارهای سنجش و ارزیابی سرمایه اجتماعی کشور

ب- ارائه گزارش سالانه سرمایه اجتماعی کشور و احصای علل وعوامل تأثیرگذار بر آن

ج- تصویب ساز و کارهای اجرایی لازم جهت افزایش سرمایه اجتماعی اعم از اعتماد عمومی، وفاق اجتماعی، قانون گرایی و وجدان فردی و اجتماعی

[ارزش واهمیت و ضرورت نهاد] × [اعتماد به(عملکرد صحیح) نهادها]= سرمایه اجتماعی در سطح کلان

[وظیفه‌شناسی و تعهد مدیران ارشد+ سازماندهی دولت] × [اعتماد به (عملکرد صحیح) نهاد]= سرمایه اجتماعی در سطح میانی

شایستگی و کاردانی کارمندان+ وظیفه‌شناسی و تعهد کارکنان+ شایستگی و کاردانی مدیران ارشد+ کیفیت خدمات در حال و گذشته

[ارزش روابط]×[(وفور روابط)(حجم روابط)]= سرمایه اجتماعی در سطح خرد

[(وفاداری در روابط)+ (صحت و عملکرد صحیح در روابط)+ (صداقت در روابط)] × [عمر روابط] (غفاری ۱۳۸۵)

نتایج مطالعه انجام شده برای سنجش سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۸۵، نشانگر آن است که:

اعتماد به عملکرد صحیح حوزه اجتماعی نسبت به حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی بیشتر است و بدین ترتیب حوزه اجتماعی در سطح کلان نسبت به حوزه‌های دیگر از سرمایه اجتماعی بیشتری برخوردار می‌باشد. در میان نهادهای اجتماعی، موفقیت مساجد در ایجاد انسجام نسبت به سایر نهادها از نسبت بالاتری برخوردار است.

نسبت اعتماد به موفقیت در عملکرد صحیح پایگاههای بسیج در سنجش سرمایه اجتماعی سطح میانی ۱/۲ می‌باشد درحالی که در مورد صدا و سیما ۱/۵ و سازمان ملی جوانان ۰/۵ و سازمان تبلیغات اسلامی ۰/۸و مطبوعات ۰/۸ است.

عضویت داوطلبانه(انجمنی) و رابطهٔ انجمنی در پایگاههای بسیج در سنجش سرمایه اجتماعی در سطح خرد، نشانگر آن است که پایگاههای بسیج در نظر مردم مناسب‌ترین جایگاه و نهاد برای عضویت وحضور و مشارکت اجتماعی می‌باشد. ٤٣/٥٪ پاسخگویان عضویت انجمنی پایگاه بسیج دارند و در مرتبه بعد هیأت مذهبی با ۳۵/۳٪ نهاد مناسب برای حضور وعضویت می‌باشند.

کیفیت حضور و مشارکت اعضاء در واحدهای اجتماعی نظیر پایگاه بسیج، ضریب مؤثر در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی است.

بالاترین سطح رابطه انجمنی، دارا بودن مسئولیت در انجمن‌ها است. رابطه انجمنی اعضاء بسیج نشان دهنده آن است که پس از سازمان‌های غیردولتی ۲۲/۶٪ افراد آن دارای مسئولیت می‌باشند. پایگاههای بسیج با ۱۶/۳٪ افراد مسئول، مؤثرترین رابطه انجمنی وجود دارد. احزاب و تشکل‌های سیاسی کشور با ۱٤/۵٪ در مرتبه بعد قرار می‌گیرند. (غفاری ۱۳۸۵)

اولین مطالعه سنجش سرمایه اجتماعی به خوبی نشانگر آن است که نهاد بسیج با توجه به گستردگی شبکه‌ای آن در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و در رده‌های مختلف از محله و شهر و استان و کشور و در برگیرندگی و گستردگی مأموریت پاسداری از انقلاب اسلامی در صورت‌های ایجابی و سلبی آن، اعم از دفاع پیشگیرانه با توانمندسازی اعضاء و روابط بین آنها و دفاع مستقیم، به خوبی قابلیت آن را دارد که مکمل نهادهای پایداری چون خانواده و مسجد و هیأت مذهبی بوده و با بهره‌گیری از تجارب و عملکرد خود در دوران دفاع مقدس و اعتماد حاصله از موفقیت در این عملکرد در جامعه، و شدت وابستگی اعضاء آن، کانونی برای رشد سرمایه اجتماعی در کشور باشد.

نتیجه گیری

جامعه‌سازی در پرتو نظام‌سازی امکان‌پذیر است. نظام و ساختاری که برای نهاد بسیج طراحی و مهندسی شده است کاملاً سازگار با فرهنگ و ارزشهای اسلامی- ایرانی می‌باشد. بسیج نهادی است که به خوبی و به درستی توسط معمار بزرگ انقلاب اسلامی- حضرت امام (ره) مهندسی فرهنگی شده است. مدیران و فرماندهان انقلابی و مؤمن که نمونه‌های بارز آنها فرماندهان بزرگوار شهید بسیجی همچون باکری، همت، متوسلیان، چمران می‌باشند، این نهاد را نیز مدیریت فرهنگی نموده‌اند. سرمایه‌های عظیم انسانی در این نهاد مقدس برای امروز و آینده کشور تولید شد. بخش اعظم مدیران انقلابی و پرتلاش و ایثارگر امروز، بسیجیانی هستند که توانائیهای بالقوه آنان در بسیج فعلیت یافته است.آنگاه که سرمایه اجتماعی بسیج افزایش می‌یابد در حقیقت انقلاب اسلامی بیمه شده و صیانت می‌شود. جامعه‌سازی با افزایش سرمایه اجتماعی در کشور صورت می‌پذیرد و بسیج می‌تواند رسالت خود را افزایش سرمایه اجتماعی قرار داده وجامعه‌سازی بر بستر نهاد مقدس بسیج با هدایت رهبری انقلاب اسلامی، موجبات یأس و ناامیدی دشمنان برای همیشه و امید و توان برای مستضعفین عالم خواهد بود.

فهرست منابع

- *برنامه چهارم توسعه*(۱۳۸۳)، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه، دفتر برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد کلان.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸٤) *سرمایه اجتماعی*. تهران: شیرازه.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۵) *سنجش و تبیین سرمایه اجتماعی در ایران*. (منتشر نشده) تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹) *پایان نظم سرمایه اجتماعی و حفظ آن*. ترجمه: غلامرضا توسلی، تهران: نشر جامعه ایرانیان.
- فیروزآبادی، سید احمد (۱۳۸٤) *بررسی سرمایه اجتماعی در ایران و راههای ارتقاء آن*. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (منتشر نشده).
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷) *بنیادهای نظریه اجتماعی*. ترجمه: صبوری، تهران: نشرنی.

۱۳

بسیج و سرمایه اجتماعی

حجت الاسلام سید رضا حسینی *

مقدمه

تعاریف متعددی از سرمایه اجتماعی شده است از جمله اینکه : روابط دو جانبه، تعاملات و شبکه‌هایی که در میان گروههای انسانی پدیدار می‌گردند و سطح اعتمادی که در میان گروه و جماعت خاصی به عنوان پیامد تعهدات و هنجارهایی پیوسته با ساختار اجتماعی، یافت می‌شود. در تعریف سرمایه اجتماعی، چگونگی تقویت تحرک پیوندهای مربوط به شبکه‌های اجتماعی، سلسله مراتب اجتماعی و قدرت تمایزیافته نیز مورد توجه می‌باشد. صاحب‌نظران، دو ویژگی اساسی برای سرمایه اجتماعی بر شمرده‌اند که عبارتند از :

- همه آنها شامل جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند.
- کنش‌های معین افرادی را که در درون ساختار هستند تسهیل می‌کنند.

---

* دکترای مدیریت استراتژیک از دانشگاه عالی دفاع ملی

با توضیحات و تعاریف فوق، سرمایه اجتماعی شامل مجموعه معینی از هنجارها یا ارزشهای غیررسمی، سجایایی نظیر صداقت، ادای تعهدات و روابط دو جانبه، منابعی نظیر اطلاعات، اندیشه‌ها، خیرخواهی، اعتماد (مردم با مردم، مردم با دولت، دولت با مردم)، همکاری، رضایتمندی، مهارت‌ها، حس هویت گروهی، فرهنگ و مذهب و نیز حاصل تأثیر نهادهای اجتماعی، روابط انسانی و هنجارها بر روی کمیت و کیفیت تعاملات اجتماعی است. همچنین، عناصری مثل ثبات، رفاه، امنیت، مشارکت عمومی، درخواست و انجام کمک افراد به یکدیگر، حمایتهای اجتماعی، سطح آموزش و دانش در جامعه، همبستگی و وحدت ملی، عدالت اجتماعی، نیروی انسانی توسعه یافته، ایدئولوژی، مناسک دینی، گذشت، ایثار و ...، تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی می‌باشند. به همین لحاظ است که می‌توان ادعا نمود هیچکس به تنهایی مالک سرمایه اجتماعی نیست، زیرا این منابع در دل شبکه‌های روابط اجتماعی حضور دارند.

براساس مبانی فوق، بسیج را در ارتباط با سرمایه اجتماعی، دارای چهار کارکرد معین می‌دانیم :

- بسیج به عنوان یک سرمایه اجتماعی
- بسیج به عنوان حافظ سرمایه اجتماعی
- بسیج به عنوان تولیدکننده سرمایه اجتماعی
- بسیج به عنوان هدایت کننده و به کارگیرنده سرمایه‌اجتماعی.

بسیج در انقلاب اسلامی و کشور ایران، دارای ویژگیها و کارکردهای متعدد و باعظمتی است که کارکرد فوق‌الاشاره را به شایستگی به منصه ظهور و بروز می‌رساند:

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. بسیج

در برگیرنده بیشترین کمیت از مجموع جوانان کشور؛ برای جذب جوانان و الگو شدن برای آنها، برای ترویج فضایل اخلاقی و معنویت در میان نسل جوان، به منظور راهنمایی دلسوزانه جوانان به سوی حقیقت، به عنوان ملجأ و پناهگاه دلهای با صفای جوانان، برای استقرار معنویت در جامعه، برای پرکردن همهٔ خلأها از جمله خلأهای سیاسی، فکری، اجتماعی، عقیدتی و نیز نظامی و .... بسیج، یعنی به صحنه آمدن و به میدان آمدن. آنگاه که هویت ملی و سیاسی یک ملت مورد مناقشه قرار می‌گیرد، جای به میدان آمدن است: در میدان علم، در میدان مسائل اجتماعی، در میدان مسائل فرهنگی و... هر وقت که کشور گره‌ای داشته باشد، آن سرانگشتی که در درجه اول باید آن را باز کند، نیروی عظیم بسیج مردمی است.

۱-۲. بسیجی

انسان‌هایی دارای اساسی‌ترین ارزشهای عقیدتی، انسان‌های تراز اسلامی و انقلابی و تراز امام (ره)، ثابت و پایدار در صراط مستقیم، برجسته در میدان رزم، دارای بنیه فرهنگی قوی، خودکار و خودجوش در میدان سیاست، توانا و هم‌آورد طلب در میدان تبلیغ دینی، ابتنای اساسی کار و شاکله بر نیروی ایمان و فرهنگ اسلامی، و... می‌باشند. هر جوان بسیجی، مرد بسیجی، زن بسیجی، دانش‌آموز بسیجی، دانشجوی بسیجی، کارگر بسیجی و روحانی بسیجی، می‌تواند محور باشد و انسان‌هایی را به خود جذب کند و با سخن، اخلاق، رفتار، درس خواندن، کارکردن، احساس مسئولیت، آگاهی سیاسی و اطلاعات دینی و معنوی خود، مثل شمعی دلها را روشن کند و دیگران را امیدوار به آینده و آماده به کار برای حضور در میدان‌ها قرار دهد. با این نگاه گسترده و عمیق

سایر سرمایه‌ها مولد است و امکان دستیابی به اهداف مشخص را فراهم می‌کند که بدون آن، غیرقابل دسترسی خواهند بود. چرا که همکاری ارادی، بوسیله سرمایه اجتماعی تسهیل می‌شود. (احمدزاده و هومین فر۱۳۸٦: ۱۵) با همین نگاه، پاتنام قائل به دو نوع سرمایه اجتماعی است: سرمایه اجتماعی درون گروهی، که بر انسجام درونی و حذف غریبه‌ها تأکید دارد؛ و سرمایه اجتماعی بین گروهی، که بر کمک به ارتباط یک گروه با گروههای غریبه در جامعه، توجه می‌نماید. (فیروزجائی و دیگران۱۳۸٦: ۲۲) فوکویاما نیز سرمایه اجتماعی را مجموعهٔ معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی تعریف می‌کند، که اعضای گروهی که همکاری و تعاون بین آنها مجاز است، در آن سهیم می‌باشند. (بروجردی ۱۳۸٦: ٤۹) این تلقی از سرمایه اجتماعی، به نوع درون‌گروهی آن براساس تقسیم پاتنام، نزدیک است.

در نگاه کارکرد گرایانه به سرمایه اجتماعی، دو نوع تعریف از جامعه‌شناسان امریکایی و اروپایی قابل تفکیک می‌باشد. براساس نگاه امریکایی، سرمایه اجتماعی از روابط دو جانبه، تعاملات و شبکه‌هایی که در میان گروههای انسانی پدیدار می‌شوند و سطح اعتمادی که در میان گروه و جماعت خاصی به عنوان پیامد تعهدات و هنجارهای پیوسته با ساختار اجتماعی یافت می‌شود، بوجود می‌آید. اما نگاه اروپایی، سرمایه اجتماعی را در تقویت تحرک پیوندهای مربوط به شبکه‌های اجتماعی، سلسله مراتب اجتماعی و قدرت تمایز یافته، جستجو می‌نمایند. (احمدزاده و هومین‌فر ۱۳۸٦: ۱۵-۱٤)

یکی از مفاهیم کلیدی در بحث سرمایه اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی(*Social Networks*) است. تعاون و همکاری، روابط اجتماعی، مبادله اطلاعات، مشارکت اجتماعی و ... - که بخشی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهندهٔ سرمایه اجتماعی می‌باشند- در بستر و بر محور شبکه‌های اجتماعی قابل حصول هستند. تقریباً تمامی متفکران این حوزه، علاوه بر تأکید جدی بر اهمیت این شبکه‌ها در مفهوم‌سازی، تولید و تقویت سرمایه اجتماعی، بازسازی حیات اجتماعی را نیز

وابسته به بازسازی یا ترمیم بخشی از این شبکه‌ها می‌دانند. اختلال در شبکه‌های مذکور نیز که ناشی از تضعیف مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است، منجر به تضعیف کل سیستم خواهد شد. (احمدزاده و هومین‌فر۱۳۸٦: ۱٦) صاحب‌نظرانی که سرمایه اجتماعی را به عنوان ثروت نامرئی، موجب انسجام، اعتماد متقابل، حس اطمینان و همبستگی در جامعه شناخته‌اند و نیز سیاستمداران، برنامه‌ریزان و فعالان اجتماعی که امیدوارانه و خوش‌بینانه سرمایه اجتماعی را راه درمانی برای مشکلات و مسائل اجتماعی همچون توسعه نیافتگی، ناکارآمدی نهادهای مدنی، جرم و بزهکاری و حتی کاهش مشکلات سلامتی و بهداشتی معرفی کرده‌اند، به خصلت شبکه‌ای بودن سرمایه اجتماعی تمرکز داشته‌اند. (باقری۱۳۸٦: ۳۷)

علاوه بر این، سرمایه اجتماعی به عنوان سرمایه‌ای که به طور عمده به روابط اجتماعی می‌نگرد، جایگاه خاصی در بازسازی اجتماعی داشته و در نتیجه، توسعه و تعالی آن را نیز تسریع می‌نماید. (احمدزاده و هومین‌فر۱۳۸٦: ١٤-۱۳) ذکر این نکته قابل توجه است که سرمایه اجتماعی هنگامی می‌تواند در خدمت منافع عمومی قرار گیرد که میان نوع درون گروهی آن با منافع مشترک جامعه، تعادل برقرار شود. (ایمانی جاجرمی۱۳۸٦: ۲۹) همچنین، سرمایه اجتماعی از طریق تأثیرات ترکیبی (سازوکارهای روانی - اجتماعی) و تأثیرات بافتی (سازوکارهای اجتماعی- محیطی)، موجب بهبود وضعیت سلامتی فردی و عمومی می‌شود. (ریاحی ۱۳۸٦: ١٢٤)

یکی از نکات مهم در عرصه مطالعات سرمایه اجتماعی، رابطه آن با سیاست و دیانت است. حکمرانی خوب*Good Governance*، به پویش‌ها یا فرایندهای تصمیم‌گیری، چگونگی اعمال قدرت و تعامل‌های دولت و شهروندان (افراد و گروهها) اشاره دارد. سرمایه اجتماعی تا حد قابل توجهی از لحاظ تکوین و گسترش خود، تابعی از دموکراتیک بودن نسبی نظام سیاسی و ساختار فرصتهای سیاسی و نهادی است که در این فضا، زمینه برای مشارکت مدنی انجمن‌ها و شهروندان فراهم شود. متقابلاً در چنین فضای مساعدی، سرمایه

اجتماعی به تقویت و تحکیم نظام سیاسی موجود، کمک خواهد کرد. (سردارنیا ۱۳۸٦: ۱۳۰)

۱-٤. دین و سرمایه اجتماعی

در مورد رابطه دین و بویژه اسلام و تشیع با سرمایه اجتماعی، می‌توان آن را بستری مناسب برای تولید، بازتولید، انباشت و تقویت سرمایه اجتماعی دانست. سرمایه اجتماعی مبتنی بر روابط؛ روابط متقابل بین انسانها، روابط بین فرد و سازمان و شبکه و روابط بین شبکه‌ها است. اعتماد متقابل، بنیان این رابطه؛ شبکه، بستر آن؛ ارزشهای دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، زمینه‌ساز، موجد و پیوند دهندهٔ این روابط و عمل اجتماعی (مشارکت)، تجلی عینی این روابط هستند. ... ابعاد گوناگون دین، بیانگر آن است که دین از طریق آموزه‌های خود، در پی ایجاد گروه، فرقه، قوم و به زبان قرآن ملت و امت خاص خود متکی بر شبکه‌ای مبتنی بر اعتماد، عضویت و مشارکت اعضای خود می‌باشد که در کل، به تولید، باز تولید و تقویت سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی و سرمایه معنوی می‌پردازد. تأییدکنندهٔ این نگاه، گفته رابرتسون اسمیت است که دین را دارای دو کارکرد عمده می‌داند: یکی تنظیم‌کنندهٔ رفتار فردی و دیگری برانگیزانندهٔ احساس اشتراک و وحدت اجتماعی برای خیر همگان و برای خیر گروه، می‌باشد. (روحانی رصاف و زروانی۱۳۸٦: ۱۱۹-۱۱۷)

۱-۵. سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی

یکی از نکاتی که تذکر آن ضروری می‌نماید، رابطه بین سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی(*Human Capital*) است. سرمایه انسانی بر تک‌تک افراد یک جامعه تاکید دارد، حال آنکه سرمایه اجتماعی حاصل روابط بین افراد جامعه و شبکه‌هایی است که شکل می‌دهند. (جهانگیری و لطفی‌زاده۱۳۸٦: ٦٤) اما می‌توان تمرکز هر دو نوع مزبور بر ارزش انسان را، وجه اشتراک آنها دانست. در همین راستا، برخی از صاحب‌نظران، سرمایه انسانی را زیر مجموعه سرمایه

فکری بر شمرده‌اند. آنها معتقدند که سرمایه فکری، موجودی دانش سازمان در یک مقطع زمانی خاص است. سرمایه فکری، شامل تمامی منابع دانش محوری است که برای سازمان تولید ارزش می‌کنند، اما در صورت‌های مالی آن سازمان، وارد نمی‌شوند. با این نگاه، سرمایه فکری به سه دسته سرمایه انسانی، سرمایه ساختار و سرمایه مشتری تقسیم شده است. لیکن برخی از اندیشمندان نظیر مک الروی (*Mc Elroy*) سرمایه فکری را تقریباً معادل سرمایه نوآوری اجتماعی گرفته و آن را زیرمجموعه سرمایه اجتماعی قرار داده‌اند. بر این‌اساس، سرمایه اجتماعی به سه بخش سرمایه درون اجتماعی، سرمایه اجتماعی متقابل (برون اجتماعی) و سرمایه نوآوری اجتماعی، تقسیم شده است. در این نگاه، سرمایه نوآوری اجتماعی، به عنوان ارزشمندترین جزء سرمایه فکری، شامل چرخه‌ای پنج مرحله‌ای می‌باشد:

اول. یادگیری فردی

دوم. شکل‌گیری گروه و یادگیری گروه

سوم. پذیرش دانش توسط سازمان

چهارم. تسهیم و توزیع دانش

پنجم. استفاده از دانش (جهانگیری و لطفی‌زاده۱۳۸۶: ۶۵-۶۳)

۱-۶. عناصر سرمایه اجتماعی

براساس تعاریف و ویژگیهای سرمایه اجتماعی - که برخی از آنها مورد اشاره واقع شد - می‌توان فهرستی از اجزاء و عناصر تشکیل‌دهندهٔ سرمایه اجتماعی را، برشماری نمود. لیکن باید توجه داشت که چنین فهرستی، قطعاً براساس تفاوت‌های ارزشی و فرهنگی جوامع، با یکدیگر متفاوت خواهد بود. مضافاً وزن هر یک از این مؤلفه‌ها و سهم آن در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی نیز در هر جامعه، با سایر جوامع یکسان نمی‌باشد. ذیلاً تعدادی از اجزاء و مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی ارائه‌می‌گردد:

یک. انسجام اجتماعی

دو. اعتماد اجتماعی (بنیادی، متقابل و تعمیم یافته)
سه. آگاهی‌های عمومی (دانش)، اطلاعات
چهار. رضایت‌مندی اجتماعی
پنج. تعاملات اجتماعی، ارتباطات و معامله متقابل
شش. تعاون اجتماعی (مشارکت)، اقدام جمعی، همکاری، مشارکت مدنی، همدلی
هفت. عدالت اجتماعی
هشت. نظم و انضباط اجتماعی
نه. احساس تعلق اجتماعی
ده. مسئولیت‌پذیری اجتماعی
یازده. رفاه اجتماعی، کیفیت زندگی
دوازده. شادابی و نشاط عمومی
سیزده. امنیت‌اجتماعی، احساس‌امنیت، احساس‌آرامش و فراغت از تهدید
چهارده. امید به آینده
پانزده. نظارت همگانی
شانزده. وجود ارزشهای مشترک در جامعه (ارزشهای اخلاقی تقویت شده)
هفده. فضای سالم اخلاقی
هجده. سرمایه فکری، سرمایه نوآوری اجتماعی
نوزده. مردم‌سالاری و دموکراسی
بیست. توسعه همه جانبه؛ توسعه سیاسی و ...
بیست و یک. پرهیز از بیگانگی سیاسی و خنثی‌گرایی

صاحب‌نظران، ضمن تاکید بر اهمیت محوری برخی از این عناصر از جمله انسجام اجتماعی و اعتماد اجتماعی، بر عواملی چون امنیت به عنوان مولد و تقویت‌کنندهٔ سرمایه اجتماعی تاکید نموده و احساس امنیت را، حلقه اتصال همهٔ

اجزاء و حلقه‌های این زنجیره دانسته‌اند. متقابلاً سرمایه اجتماعی نیز به عنوان پیش نیاز و ضرورت برقراری امنیت پایدار شناخته می‌شود. (فرجی۱۳۸٦)

همانند هر سرمایه، امکان و استعداد ارزشمند دیگر، سرمایه اجتماعی نیز در معرض آفتها و آسیب‌هایی است که در صورت بی‌توجهی به آنها، توانایی ایراد خسارتهای جبران‌ناپذیری بر سرمایه اجتماعی را دارا می‌باشند، لیکن به دلیل رعایت اختصار، از طرح آنها خودداری می‌کنیم.

۲. نظریه بسیج مردمی

۲-۱. شناخت بسیج

واژه بسیج در جامعه ما، مفهومی آشنا و شناخته شده است. اما به دلیل بزرگی و اهمیت این مفهوم، بررسی و تعمق در آن و تلاش برای درک واقعی‌تر آن، همچنان اقدامی ارزشمند است. بسیج به معنی فعال شدن از نظر سیاسی و کاربرد منابع قدرت گروه، در جهت اهدافی است که بوسیله ایدئولوژی آن، تعیین می‌گردد. منابعی که در فرایند بسیج گردآوری می‌شوند، شامل منابع و وسایل اجبار، منابع اقتصادی و منابع ارزشی (وفاداری عقیدتی) هستند. براساس یک تعریف، بسیج روندی است که در آن یک واحد اجتماعی به سرعت بر منابعی که پیش‌تر بر آنها کنترل نداشته، کنترل پیدا کند. (بشیریه ۱۳۷٤: ۷۹) جدی‌ترین و اثرگذارترین منبع برای دستیابی به اهداف موردنظر، منابع انسانی است. لذا نقش انبوهه‌های مردم در نیل به مقصود در حرکتهای اجتماعی، بسیار برجسته و تعیین‌کننده است. حضور مردم در صحنه، علاوه بر تأمین قدرت و توانایی مورد نیاز حرکت جنبش‌های اجتماعی، موجب پایداری و مشروعیت نظامهای حکومتی نیز می‌گردد. وقتی بسیج از حد سازمانِ گروهی فراتر رود و بخشی از جمعیت را به اعطای منابع خواسته شده برای دستیابی به هدف مطلوب برانگیزاند، جنبش پدید می‌آید. لذا جنبش اجتماعی (*Social Movement*)

عبارت از گروهی است که نسبت به عقاید و اهدافی، وفاداری داشته باشد و برای تحقق آنها عمل کند.

نگاه حکومتها به مردم و نقش آفرینی آنها، مبنایی برای تقسیم‌بندی نظامهای سیاسی جوامع، محسوب می‌گردد. در نظام مردم‌سالاری دینی کشور ما، اراده مردم در استمرار و تداوم اراده خداوند، تکیه‌گاه اصلی حکومت و پشتوانه مستحکم نظام و برنامه‌ها و اقدامات مسئولان و دست‌اندرکاران اداره جامعه است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است «حکومت از دیدگاه اسلام ... تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود را به سوی هدف‌نهایی (حرکت به سوی‌الله) بگشاید. ... هدف از حکومت [اسلامی]، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الی الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلّقوا باخلاق الله) و این، جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه، نمی‌تواند باشد.» (قانون اساسی: مقدمه)

در اصل سوم قانون اساسی، بند هشتم به مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش پرداخته و در بند یازدهم، تکیه‌گاه اصلی نظام در دفاع از استقلال، تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور، آموزش نظامی عمومی معرفی شده است. با همین رویکرد، در اصل ۱۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است : «به حکم آیه کریمه: و اعدوا لهم مااستطعتم من قوه ...، دولت موظف است برای همهٔ افراد کشور، برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همهٔ افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند.» (قانون اساسی: اصل ۱۵۱)

نقش‌آفرینی نیروهای مردمی و بسیج عمومی، در عرصهٔ دفاع مسلحانه خلاصه نمی‌شود و در هر لحظه و صحنه که تمامیت کشور، نظام، منافع ملی و

اهداف بلند ملت ایران مورد تهدید واقع شود، مستحکم‌ترین دژ دفاعی در برابر هرگونه آسیب احتمالی، حضور آگاهانه و مؤثر مردم در صحنه می‌باشند. لذا دولت اسلامی موظف است تا زمینه مشارکت فعال مردم را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و در موقع لزوم نظامی را فراهم آورد. این مزیت رقابتی و منحصر به فردی است که صرفاً نظامهای کاملاً مردمی در اختیار دارند و در تمامی تعاملات داخلی و بین‌المللی، می‌توان از آنها به نفع ملت و کشور، بهره‌برداری نمود.

در یک جامعه آزاد و مردم‌سالار، گروههای اجتماعی با رعایت قواعد و چارچوب فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، سعی در جذب و به کارگیری نیروهای مردمی دارند. «در وضعیت منازعهٔ قدرت میان گروهها، برای بسیج منابع از هر نوع، در بین آنها رقابت پیش می‌آید و پیروزی یک گروه در قبضهٔ قدرت، بستگی به رقابت مؤثر با دیگر گروههای بسیج‌گر دارد. میزان سازمان یافتگی گروه بسیج‌گر، در کار بسیج، سخت مؤثر است. هر چه روابط درونی و فرهنگ مشترک در داخل گروه بسیج‌گر گسترده‌تر باشد، احتمال پیروزی آن بیشتر است، زیرا ارتباطات و فرهنگ مشترک، موجب پذیرش تعبیری یکسان نسبت به امور مورد نظر می‌گردد.» (بشیریه ١٣٧٤: ٧٩) در یک جامعه آزاد اما اسلامی، رقابت گروههای سیاسی و اجتماعی برای دستیابی به قدرت، یافتن مجال و میدانی برای خدمت بیشتر و مؤثرتر به مردم است. لذا رعایت حدود و ارزشهای اسلامی در تعامل و رقابت با سایر گروهها و تلاش برای جذب هواداران بیشتر و افزایش توان بسیج‌گری، امری پسندیده و اصلی بنیادین تلقی می‌شود.

دو عامل عمده و اساسی در تحرک و توانائی گروههای اجتماعی برای جلب توجه مردم و جذب اعضا و هواداران، وجود نخبگان و نیز رهبری شایسته و توانمند است. رهبران، علاوه بر اینکه اهداف جنبش را روشن می‌کنند، تعیین شیوه برخورد، تحلیل وضع موجود، ترسیم تصویری از جامعه مطلوب، وعدهٔ پیروزی، ایجاد بیگانگی و نیز سازماندهی، از جمله وظایف رهبری جنبش‌های

اجتماعی است. « گروه بسیج‌گر، با تقویت هرچه بیشتر پیوند گروهی اعضا و تضعیف دیگر پیوندهای اجتماعی آنان و بزرگ کردن رهبر یا رهبران، وفاداری اعضا را افزایش می‌دهد و شبکه وفاداری را در جامعه گسترش می‌بخشد. ... بسیج سیاسی، نیازمند سمبل‌ها و شعارهایی است که بوسیله ایدئولوژی بسیج، تأمین می‌گردند. ... ایدئولوژی بسیج، وقتی به صورت ایدئولوژی کل جامعه پذیرفته و ظاهر شود، توانایی بسیج همگانی پیدا می‌کند. لذا سازمان، رهبری و ایدئولوژی، ابعاد اصلی روند بسیج انقلابی هستند.» (بشیریه ۱۳۷٤: ۸۳-۸۰)

قدرت و توانمندی گروههای اجتماعی برای دستیابی به اهداف و ایجاد جنبش‌های اجتماعی و فراگیر کردن آنها [در صورت ضرورت]، علاوه بر رهبری و ایدئولوژی، بستگی زیادی به حضور، تعداد و کیفیت نخبگان هر گروه دارد. اگر جنبش اجتماعی را «سازمانی کاملاً شکل‌گرفته و مشخص بدانیم، که به منظور دفاع و یا گسترش و یا دستیابی به هدفهای خاصی، به گروه‌بندی اعضا می‌پردازد»، (روشه ۱۳۷۳: ۱٦٤) و بر اصول سه گانه : هویت، ضدیت و همگانی بودن، پی‌ریزی شده است و حداقل انتظار از آنها ارائه سه کار کرد: رابط یا میانجی بودن، ایجاد آگاهی جمعی و فشار (روشه ۱۳۷۳: ۱۷۲-۱٦۵) باشد، نقش محوری و مرکز ثقل حرکت آنها، بر عهدهٔ نخبگان خواهد بود. بنا به تعریف، «نخبگان، اشخاص و گروههایی هستند که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که بر جای می‌گذارند، یا به وسیله تصمیماتی که اتخاذ می‌نمایند و یا بوسیله ایده‌ها، احساسات و یا هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه‌ای، مؤثر واقع می‌شوند.» (روشه ۱۳۷۳: ۱۵۳) در تعریف نخبگان، دو ملاک اقتدار (*Authority*) و نفوذ (*Influence*)، بسیار برجسته می‌باشند. لذا دو راه اصلی اثرگذاری آنها در کنش‌های اجتماعی، تصمیم‌گیری و الگوسازی است. به همین دلیل است که قدرت بسیج‌گری نخبگان، در ارتباط وثیق با میزان اعتبار و نفوذ آنها و نیز اعتماد به نفس و اطمینان به نویدی که برای آینده می‌دهند، می‌باشد. (روشه ۱۳۷۳: ۲۷۹) بدیهی است که رهبران گروهها و جنبش‌های

اجتماعی، از بین نخبگان آنها برگزیده شده و هدایت گروه و جنبش را بر عهده می‌گیرند. با همین نگاه است که برخی از صاحب‌نظران، مفهوم «نخبهٔ نخبگان» را به کار برده‌اند. نظریه‌پردازان حوزه بسیج سیاسی، در عرصهٔ رقابتهای سیاسی و اجتماعی، پیروزی را از آنِ گروه و یا جنبشی می‌دانند که :

یک. منافع مورد نظر خود را به درستی تعریف و معرفی نمایند.

دو. در جهت حفظ و یا تأمین منافع مورد نظر، به سازماندهی بپردازند.

سه. توانایی بسیج و گردآوری منابع داشته باشند.

چهار. فرصت عمل سیاسی پیدا کنند.

در مجموع نباید این نکته را نادیده انگاشت که «فزونی منابع بسیج شدهٔ یک گروه بر گروه دیگر، در روند منازعه قدرت، تعیین کننده است. ممکن است گروههای معارض، انواع گوناگونی از منابع (سرمایه، نیروی انسانی، سلاح، اطلاعات و جز آن) را بسیج کنند. در این صورت، باید ارزش کیفی منابع مذکور را از لحاظ تسهیل روند قبضهٔ قدرت، سنجید.» (بشیریه ۱۳۷٤: ٧٦)

۲-۲- شبکه مفهومی

برای شناخت بیشتر موضوع، آشنایی با چهار واژه زیر، مفید فایده‌است :

یک. قدرت *(Power)*

قدرت عبارتست از هر نیرو یا اقتدار فردی یا جمعی، از این جهت که از توان مطیع خود ساختن دیگران، به اطاعت واداشتن آنان و یا ایجاد آشتی بین خواستهای آنان، برخوردار است. (بیرو ۱۳۷۰: ۲۳)

دو. مشارکت *(Participation)*

مشارکت اجتماعی عبارت از مشارکت کم و بیش آشکار در حیات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، مدنی و می‌باشد. (بیرو ۱۳۷۰: ۲۵۷)

سه. مشروعیت *(Legitimacy)*

مشروعیت، اشاره به حمایتی دارد که از سوی مردم جامعه نسبت به نظام سیاسی و نقش‌های آن نظام، ابراز می‌شود. این حمایت، به حکام، حق اخلاقی حکومت کردن را می‌بخشد. (کوهن ۱۳۷٤: ۳۵)

چهار. اقتدار

قدرتی به رسمیت شناخته شده (مشروع، پذیرفته، محترم و مورد اطلاعات). برای آنکه اقتدار واقعی پدید آید، باید حق فرماندهی و تأثیر بر روی دیگران، وجود داشته باشد. چنین حقّی براساس اخلاق و حقوق جامعه - که تجلّی منافع عمومی است - تکوین می‌پذیرد. در این معنا، اقتدار واقعی، متضمن وجود اجماع است. (بیرو ۱۳۷۰: ۲۳)
تبیین روابط این مفاهیم با یکدیگر، از اهمیت زیادی برخوردار است. در مفهوم قدرت، صرفاً اعمال اراده و به تسلیم واداشتن دیگران - با هر شیوه و ابزار - مدنظر است. حال اگر مردم در فرایند ایجاد و اعمال قدرت، مشارکت داده شوند و از صاحبان قدرت حمایت کنند و نیز منتخب عموم افراد جامعه باشند، این اعمال قدرت، مشروعیت پیدا می‌کند. محصول این تعامل، گونه‌ای ارزشمند و برگزیده از قدرت است که «اقتدار» نامیده می‌شود. بنابراین، حضور و حمایت مردم از قدرت، موجب مشروعیت و در نتیجه تبدیل قدرت به اقتدار خواهد شد. حکومتهایی دارای قدرت از نوع مشروع آن - اقتدار - هستند که متکی به اراده مردم و تجلی خواست و نظر آنها باشند. در ادبیات مربوط به جامعه‌شناسی سیاسی، هر حکومتی که خاستگاه مردمی و قانونی دارد، دارای مشروعیت اعمال قدرت یعنی اقتدار است. اما لازمهٔ استمرار مشروعیت حکومت‌ها، تداوم پایگاه مردمی آنها است. بدین معنا که اگر حکومتی (دولتی) با سازوکارهای قانونی و بر اساس رأی و اراده مردم بر مسند قدرت تکیه بزند، دارای مشروعیت مادام‌العمر نخواهد بود. مردمی بودن و مردمی ماندن و به اصطلاح تکیه بر

حمایت ملت و توان بسیج ملی برای حمایت از برنامه‌ها و اقدامات حکومت و نیز به صحنه آوردن عموم مردم برای خنثی کردن و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، لازمه استمرار مشروعیت و برخورداری از اقتدار است.

«از دید فیلسوفان عصر روشنگری، اقتدار زائیده ابهامات بنیادینی بود که بشر ماقبل مدرن در ارتباط خود با جهان پیرامونش، به طور مستمر با آن روبرو می‌شد. اینک که علم، بنا را بر آن گذاشته بود که کلیه ابهامات بشری را از میان بردارد و انسان آزاد را در ارتباط برابری و برادری با همنوعانش قرار دهد، دیگر نیازی به حضور اقتدار در جامعه نبود. اقتدار - یعنی این هم‌نشین نیمه پنهان و نیمه آشکار قدرت که همواره از ناتوانی مرعوب شده، بیشتر سیراب می‌شود تا از توانایی مرعوب‌کننده - جایی در جامعه آرمانی متفکران مدرنیته نداشت.» (سنت ۱۳۷۸: ۷) اما پرواضح است که این تفسیر از اقتدار، مورد قبول اکثر صاحب‌نظران حوزه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی نیست و این وعدهٔ متفکران عصر روشنگری، اساساً قابلیت تحقق را نداشت.

به همین دلیل است که نیاز به اقتدار در جامعه انسانی، امری بنیادی تلقی می‌شود. برخی از صاحب‌نظران معتقدند در گذشته، از نبود اقتدار و در حال حاضر از وجود آن می‌ترسند. لذا عواملی را برای این احساس ترس بر شمرده‌اند، از جمله :

- ترس از خود فریبکاری (فریفتگی)، که آزادی را در محراب جاذبه امنیت، قربانی می‌کند.
- ترس از توده‌های فریب خورده، توده‌هایی که اراده‌شان ضعیف است.
- فقدان شور و شوق نسبت به کسانی که مظهر مجسم اقتدار هستند، به دلیل ناچیز بودن شایستگی‌هایشان. (سنت ۱۳۷۸: ۲۰)

شاید آنچه در مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی با عنوان «قدرت نرم» (*Soft Power*) از آن یاد می‌شود، با مفهوم اقتدار، قرابت نزدیکی داشته باشد. در قدرت نرم، اعمال قدرت بدون تکیه بر ابزارهای سخت و الزام‌آور و با پذیرش و همکاری مردمی که قدرت در مورد آنها اعمال می‌شود، صورت

می‌پذیرد. در قدرت نرم، مردمی بودن، مشروعیت و مقبولیت عمومی، توان بسیج‌گری و هدایت توده‌های مردمی، مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده آن می‌باشند.

جانسون یکی از نظریه‌پردازان انقلاب، ضمن تعریف اقتدار به قدرت مشروع، درصدد توجیه رابطه اقتدار با نظام ارزشی حاکم بر جامعه برآمده و مهم‌ترین کارویژه نظام ارزشی در یک جامعه را مجاز ساختن کاربرد زور می‌داند. به نظر وی، این کاربرد مشروع زور، بدان خاطر تحقق می‌یابد که دولت در واقع حالت نهادینه شده اقتدار است. «در مدل جانسون، اجبار به شرطی مشروع است که توده جمعیت همچنان حق حکومت را در زمینه صرف کردن یا کاربرد قدرت، به رسمیت بشناسد. ... در داخل این چارچوب، از دست رفتن اقتدار به چیزی بستگی دارد که جانسون آن را «رکود قدرت» نامیده است، یعنی کاربرد بیش از حد زور به نفع اقدامات غیرمشروع.» (کوهن۱۳۷٤: ۱٤۳) بدیهی است دولتها زمانی برای اداره جامعه به زور متوسل می‌شوند و از قدرت سخت (*Hard Power*) استفاده می‌کنند که با عدم اطاعت و همکاری مردم مواجه شده باشند. وقتی صلاحیت حکومت و حاکمان برای اداره جامعه از دید اکثریت مردم کاهش یافته و یا فاقد صلاحیت تشخیص داده شوند و یا به مردم برای حضور در صحنه اجازه داده نشود و یا آنها انگیزه و رغبت مشارکت اجتماعی نداشته باشند، حکومت برای باقی ماندن بر سر قدرت، به ناچار - به جای مردم - به قدرت عریان و ابزارهای اعمال قدرت سخت، پناه می‌برد و روزبه‌روز از مردم فاصله بیشتری پیدا می‌کند. لذا می‌توان بین اقتدار و استفاده از زور، همبستگی شدید اما معکوسی را تصور نمود.

۲-۳. بسیج عمومی و تولید سرمایه اجتماعی

یکی از کارکردهای دولتها، اعمال کنترل اجتماعی برای برقراری نظم و انضباط، حفظ منافع عموم و ایجاد امنیت اجتماعی است. حکومتهای مردمی، همه این مطلوبیت‌ها را از رهگذر تعامل موثر با عموم مردم، تعقیب می‌کنند. امنیت

مشارکتی، تعامل شهروندان و حکومت و همراستایی منافع مردم و دولت، تنها در یک نظام مردم‌سالار، قابل تحقق است. مضافاً اینکه چنین نظم و امنیتی، کم هزینه‌ترین و پرتأثیرترین در نوع خود خواهد بود. همراهی مردم با حکومت از یکسو و همدلی آحاد جامعه با یکدیگر با محوریت ارزشها و هنجارهای مشترک - که در حکم شیرازه اجتماع می‌باشند- از سوی دیگر، منجر به یکپارچگی مردم و اتحاد ملی می‌شود که بزرگترین پشتوانه امنیت ملی به حساب می‌آید. نکتهٔ قابل توجه اینکه معنای تعامل شایسته و مطلوب دولت - ملت، دولتی کردن همه امور و دخالت بیواسطه دولت در همهٔ اجزای زندگی شهروندان نمی‌باشد. هر چه اصطکاک دولت - ملت و دست‌اندازی حکومت در زندگی روزمرهٔ مردم بیشتر شود، احتمال آسیب دیدن روابط دولت و عموم مردم بیشتر شده، امنیت ملی در معرض خطر قرار می‌گیرد. رویکرد تصدی‌گرایانه غیرمنطقی دولتها، علاوه بر تهدید امنیت ملی و تخریب روابط دولت و ملت، نقش نهادهای اجتماعی و مدنی را به عنوان حلقه‌ها و لایه‌های واسط تضعیف نموده و یکپارچگی ملی را نیز خدشه‌دار کرده و توانایی بسیج‌گری دولت را تاحد قابل توجهی، تقلیل می‌دهد.

در مبحث امنیت ملی و اتحاد و همبستگی جامعه، علاوه بر عملکرد دولت، نقش ارزشها بسیار برجسته است. علاوه بر آنچه پیش از این در خصوص ارزشها به عنوان زیربنای اتحاد ملی، اقدام دولت و روابط دولت - ملت مطرح شد، تعامل و کارکرد دو جانبه پندار و پیوند، قابل تامل جدی است. «در مفهوم نوین ملت، تنها بر اشتراکات ناشی از طبیعت و عناصر بیرونی و خارج از اراده انسانی نظیر زبان، نژاد و سرزمین تکیه نمی‌شود، بلکه این مؤلفه‌ها تنها مقدماتی برای ورود به عناصری مهم‌تر نظیر عناصر روانی و فکری و به ویژه اعتقادی هستند که بدون زبان و نژاد و بی‌نیاز به وحدت محل اسکان نیز، به همبستگی و احساس سرنوشت مشترک می‌انجامند. البته با تجمیع این دو شاخص کلان، حلقه‌های احساس مشترک اجتماعی، به حداکثر خواهد رسید.» (تیلا ۱۳۸٦: ۲۹-۲۸) در مطالعات امنیتی اخیر، مبنای قدرت را در اجتماع، از عناصر بیرونی و

اجبار، به عناصر درونی و اقناع ناشی از اعتقاد و ارزشی شدن رابطه مبتنی بر تبعیت می‌داند. لذا تأثیر پندارها و اعتقادات جمعی در شکل‌گیری هویت مشترک، بیش از سایر عناصر، نمود پیدا می‌کند. مک آیور معتقد است پیوند هر اجتماعی بر اساس یک سیستم پندار قرار دارد. مراد از پندار، عقاید ارزش‌گذاری شده و تصوراتی است که مردم طبق آنها یا به خاطر آنها، زندگی می‌کنند. (تیلا۱۳۸٦: ۲۹)

۲-٤. بسیج و رویکرد اسلامی

بحث در این خصوص را با مطلبی کوتاه در خصوص بسیج از دیدگاه اسلام برای دفاع از اسلام و ارزشهای اسلامی، سرزمین اسلام و ملت مسلمان، پی‌می‌گیریم. در جهاد اسلامی، علاوه بر اتکا به نصرت الهی، امدادهای غیبی و توکل، تلاش همه جانبه و بسیج کلیه امکانات مادی و معنوی و نیز استفاده بهینه از آنها، مورد تاکید می‌باشد. بر اساس آموزه‌های دینی، بین نتیجه جهاد و پشتیبانی جنگ، رابطه علت و معلولی وجود دارد. بدین معنا که برای پیروزی، راهی جز توسعه ابعاد مختلف پشتیبانی و احراز آمادگی کامل برای ادامه جهاد در برابر تهدیدهای بالقوه و بالفعل، وجود ندارد. اطلاق آیهٔ شریفه و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه ... (انفال/٦۰)، لزوم بسیج کلیه امکانات و توانمندهای جامعه اسلامی در جهاد اعم از اقتصادی، مالی و جز آن را، بیان می‌نماید. تعالیم سیاسی و فرامین جهادی اسلام، لزوم بسیج نیروهای رزمنده را به سه صورت، متذکر شده است:

- پشتیبانی از طریق تحکیم الفت، اخوت و پیوندهای اجتماعی (آل عمران/۱۰۳)
- نفی عوامل اختلاف و تشتت و هر آنچه که بر یگانگی و همبستگی جامعه اسلامی لطمه وارد می‌آورد. (انفال/۱۱)
- تکیه بر تعقل و فطرت برای تحکیم و تعمیق هر چه بیشتر ارکان وحدت و پیوندهای ملی. (نک.عمید زنجانی۱۳۸۵: ۷۵-۵۹)

یکی از مسائل مهمی که در حوزه علوم سیاسی به عنوان کارکرد اساسی دولتها مطرح می‌شود، مقوله «ملت‌سازی» است. برای تحکیم پایه‌های وحدت ملی، دولتها باید بر مشترکات مردم سرزمین خود تمرکز کرده و با ارزشمند معرفی کردن آنها و ایجاد علقه و وابستگی بدانها، مردم را هر چه بیشتر به یکدیگر نزدیک کنند. اموری مانند سرزمین مشترک، زبان و خط مشترک، پیشینه و تاریخ مشترک و ...، از این جمله می‌باشند. علاوه بر اینها، ارزشها و آداب و رسوم مشترک نیز، چسبندگی افراد جامعه را پیرامون مفهوم ملت افزایش داده و موجب تحکیم پیوندها می‌شوند. اما اگر این وحدت و احساس تعلق، براساس اعتقادات دینی و باورهای مذهبی شکل بگیرد، انسجامی مستحکم و خدشه‌ناپذیر را موجب خواهد شد. «از دیدگاه اسلام، ایمان و عقیده، شاخص ملت و عنصر واقعی تکوین آن محسوب می‌گردد و ملت اسلامی را افراد و توده‌هایی تشکیل می‌دهند که به آیین اسلام گرویده و روی همین اساس، اسلام به جای ملت، اصطلاح «امت» را به کار برده و تودهٔ متشکل معتقد به آیین اسلام را «امت واحده» دانسته است: انّ هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون (انبیاء/۹۲) در آیهٔ دیگر، ملت مسلمان به عنوان یک گروه و امت ممتاز و میانه‌رو و نمونه، معرفی شده است: وکذلک جعلناکم امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس.» (بقره/۱۴۳)

برای تقویت این یکپارچگی و اتحاد، اسلام تمامی امتیازات نژادی و نسبی را محکوم کرده و همهٔ مسلمانان را مانند دندانه‌های شانه، برادر و برابر دانسته است. علاوه بر این، آموزه‌هایی نظیر: پرهیز از تکبر و خود بزرگ‌بینی، تحقیر و تمسخر دیگران، نجوی و در گوش یکدیگر در جمع سخن گفتن، منت‌گذاری پس از احسان و نیکوکاری و ... و نیز توصیه به برخورد و سخن گفتن شایسته، سلام کردن و پیش‌دستی در آن، نیکی در مقابل بدرفتاری، عفو و بخشش در برابر خطای دیگران و به هنگام غضب و...، موجب تقویت هر چه بیشتر همدلی و هماهنگی امت اسلام می‌شود.

وحدت و اتحاد مؤمنان، بزرگترین عامل و تقویت‌کننده یک ملت برای دفاع همه جانبه از کشور و دین و ارزشهای مورد احترام مردم آن می‌باشد. انسجام اسلامی و فراخوان همهٔ مسلمانان سراسر عالم به یکپارچگی، ضامن حفظ و پایداری اسلام و باورهای دینی است. قرآن کریم حتی پا را از این فراتر گذاشته و دنیای موحدان را از هر کیش و مذهب بر محور توحید و نفی پرستش غیرخدا، در مقابل کفر و الحاد، به همبستگی و تمرکز بر عوامل وحدت بخش و گذار از عوامل اختلاف، فراخوانده است. اما پرواضح است که مردم ساکن در یک حوزه سرزمینی و دارای عقاید و اصول ارزشی مشترک، باید آمادگی بیشتری برای حضور در صحنه و دفاع از آرمان‌های مشترک خود، داشته باشند. «فقها، وجوب نفر به معنای حضور به هنگام فراخوانی و نیاز را در هر دو مورد تفقه در دین (توبه/۱۲۲) و جهاد در راه خدا (توبه/۳۹)، واجب‌کفایی دانسته و بر آن، اتفاق نظر دارند.» همچنین «فقها با استفاده از عنوان ارصاد که در کمین نشستن را به خدا نسبت داده است (فجر/١٤)، واژه مرصد را در مورد مجاهدان و رزمندگان جبهه جهاد، به کار برده‌اند. در آیه دیگر(توبه/٥)، عمل ارصاد به عنوان یک وظیفه دفاعی و نظامی (واجب کفایی) برای عموم جامعه اسلامی مقرر گردیده است.» با اطلاق عنوان مرصد به همهٔ رزمندگان و مجاهدان اسلام، فقها آنها را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

اول. المطوعه : به معنای رزمندگان داوطلب که حسب مورد در جهاد اسلامی شرکت کرده و مابقی ایام را به زندگی عادی خود مشغول هستند و امتیازات مادی خاصی نیز برای آنان لحاظ شده است.

دوم. نیروهایی که خود را وقف جبهه جهاد نموده و همواره و ثابت، مسئولیت جهاد فی‌سبیل‌الله را بر عهده گرفته‌اند. (همان منبع، صص ٨٦-٨٥) ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که اسلام مسلمانان را فارغ از حوزه‌های جغرافیایی قراردادی، به پشتیبانی از یکدیگر فراخوانده و با طرح اصل تناصر (صافات/۲۵ و شوری/۳۹ و انفال/۷۲)، مشارکت در جنگ بین مستضعفان بر علیه مستکبران را

- که حتی مرزهای عقیدتی را نیز در نوردیده- به عنوان سیاست بین‌المللی خود، معرفی نموده است. (نک. عمید زنجانی۱۳۸۵: ۳۰۸و ۸٤)

۳. بسیج در جمهوری اسلامی ایران

در این قسمت، در تلاش هستیم تا با تبیین ماهیت، اهداف و کارکردهای بسیج در نظام جمهوری اسلامی ایران، ضمن معرفی این نهاد مردمی و انقلابی به عنوان مجموعه‌ای با ظرفیتهای بسیار فراتر از آنچه در بسیج به مفهوم آکادمیک آن که در حوزه‌های علوم سیاسی و اجتماعی و منابع غربی بر آن تکیه شده، رابطه بسیج با سرمایه اجتماعی را تشریح نمائیم.

۳-۱. شکل گیری بسیج

حضرت امام خمینی(ره) در سالهای ۵۱ و ۵۲، در یکی از جلسات درس خود به تناسب موضوع، به این نکته توجه دادند که : من اشتباهی را که دکتر مصدق مرتکب شد، به هیچ نحوی مرتکب نخواهم شد. آنها به زاهدی تانک سوار، اعتماد کردند و این خطا بود. به حول و قوه الهی، من برای حفظ نظام و سرزمین و ملت شریف ایران، بسیج را راه خواهم انداخت. در فاصله ورود حضرت امام (ره) به ایران و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز - به نقل از مرحوم شهید آیت‌اله محلاتی (ره)- ایشان فرموده بودند که : من در اندیشه تشکیل بسیج‌ام. ایشان معتقدند که در جریان بیداری قوم بنی‌اسرائیل و قیام بر ضد فرعون (امام خمینی۱۳٦۱، ج۷: ۲۰٤)، اصحاب فقیر و پابرهنه صفه و قیام در برابر اشراف مکه و پیروی از پیامبر اسلام ﷺ (امام خمینی۱۳٦۱، ج۷: ۲۰۵)، اهتمام ائمه علیهم‌السلام به تشویق مردم به هم پیمانی برای حل مسائل سیاسی و کاهش گرفتاریهای مسلمین (امام خمینی۱۳٦۱، ج۱۳: ۱۵٤)، حضور در صحنه ملت مسلمان ایران در نهضت تحریم تنباکو (امام خمینی۱۳٦۱، ج۱۳: ۱۷۵) و نیز قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳٤۲ و در نهایت انقلاب مقدس اسلامی و حضور بی‌بدیل، یکپارچه و فداکارانه امت اسلام در صحنه و سقوط رژیم طاغوت و استقرار نظام جمهوری

اسلامی، این بسیج بوده است که منشأ این موفقیتها و اثرگذاری‌ها گشته و موجب نصرت دین خدا و سربلندی ملت ایران شده است.

فرمان تشکیل بسیج از سوی حضرت امام خمینی (ره)، مدت‌ها قبل از شروع جنگ تحمیلی هشت ساله بوده است و این نشانگر آن است که تنها کارکرد نظامی بسیج مورد نظر آن حضرت نبوده است. در فرمان ۵ آذر ۱۳۵۸، آنچه از سوی حضرت امام (ره) اعلام شد، بسیار فراتر از نیاز جامعه و انقلاب به کارکرد نظامی بسیج و به کارگیری آن در مقوله دفاع بوده و همیشهٔ انقلاب اسلامی و کشور ایران و همهٔ عرصه‌های مورد نیاز را، در نظر داشته‌اند. سابقه‌ای هم که از بسیج در ذهن حضرت امام (ره) است (امام خمینی ۱۳٦۱، ج۱۳: ۱۵۵-۱۵۳) - و به نمونه‌هایی از آن اشاره شد- گویای این مطلب است که ملت‌ها در قرون و اعصار، به دعوت رهبران الهی بسیج شده‌اند تا دین خدا و ارزشهای الهی و مصالح عموم مردم را زنده نگاه داشته و پاسداری و محافظت کنند. «در کشور ما وقتی مسئله اسلام و فداکاری در راه اسلام است، مردم هم حاضرند؛ چون مردم ما می‌دانند در صدر اسلام، خود پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام آن طور فداکاری کردند و مسلمین صدر اسلام با آنکه عددشان کم بود آنگونه فعالیت کرده و جنگ کردند و کشور ما بحمدالله به حسب نوع و اکثریت غالب افراد، این احساس را دارند که برای اسلام و کشورشان خدمت کنند.» (امام خمینی ۱۳٦۱، ج۱۹: ۱٤۰-۱۳۹) تعابیری که آن حضرت در خصوص بسیج و بسیجیان دارند از جمله: برخاستن از متن ملت، گروههای مردم برای اهداف اسلامی، معادل بودن مردم و بسیج، اطلاق عنوان بسیجی به هر جوان مهیای دفاع و خدمت، لشکر مخلص خدا، شجره طیبه، میقات پابرهنگان، مدرسه عشق و ...، گویای اندیشه بلند ایشان در خصوص بسیج و بسیجیِ مطلوب است.

به خوبی می‌توان دریافت که در اندیشه حضرت امام (ره)، بسیج نهادی اجتماعی با ابعاد متعدد و وسیع برای پاسخگویی به نیازهای اساسی جامعه اعم از سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و - در صورت نیاز - دفاعی و نظامی

است. ایشان علاوه بر عرصه‌های مذکور، می‌خواهند که بسیج و بسیجیان در حوزه دیانت، عشق و عرفان پاک الهی و خلوص و عمل انقلابی نیز پیشتاز ملت و الگوی حسنه برای همه مردم بویژه نسل جوان باشند. «بسیج، شجره طیبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می‌دهد. بسیج، مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش برگلدسته‌های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سرداده‌اند.» (امام خمینی۱۳۶۱، ج۱۹: ۱۴۰-۱۳۹) همچنین دو ویژگی منحصر به فرد و برجسته بسیج که به طور مؤکد مورد نظر حضرت امام(ره) بوده است، شکل‌گیری بسیج از نیروهای مستضعف و طبقه متوسط جامعه و نیز خاستگاه مسجد و دامن روحانیت متعهد اسلام، می‌باشد.

برای تحقق این خواسته عظیم و سرنوشت‌ساز، حضرت امام (ره) در رهنمودهای خود، به دو سازوکار اساسی توجه داده‌اند:

اول. ضرورت اتحاد و یکپارچگی ملت «تکلیف است، تکلیف الهی است، باید با هم باشید، ما همه باید ید واحد باشیم، مسلمین باید ید واحد باشند، اگر مسلمین ید واحد باشند کسی نمی‌تواند مقابل این جمعیت قیام کند، هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند، نه اینها [امریکا و ...]، ممالک دیگر هم غلطی نمی‌توانند بکنند اگر اینها ید واحد باشند.» (امام خمینی۱۳۶۱، ج۲: ۷۱) این نگاه، فراتر از ملت مسلمان ایران، به منافع و مصالح و نیز تهدیدهای متوجه جهان اسلام پرداخته است.

دوم. بر اساس اعتمادی که آن حضرت به عموم مردم داشتند، برای خدمت به کشور در همهٔ عرصه‌ها و لحظه‌ها، حفظ کشور و نظام و نیز رسیدن به توانایی بازدارندگی و در صورت نیاز مقابله، آموزش نظامی و سازماندهی مردم را به عنوان راهکار دوم بیان می‌کنند: «باید ملت ما، جوان‌هایشان مجهز باشند به همین جهاز[سبق (اسب‌سواری) و رمایه (تیراندازی)] و علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند، مجهز به جهازهای مادی و سلاحی هم باشند و یاد گرفته باشند. ...

یک مملکتی که بیست میلیون جوان دارد، بعد از چند سالی [اگر] بیست میلیون تفنگدار داشته باشد و بیست میلیون ارتش داشته باشد، یک چنین مملکتی آسیب‌پذیر نیست.» (امام خمینی ۱۳۶۱، ج ۱۰: ۲۳۹)

۳-۲. کارکردهای بسیج

می‌توان از متن اندیشه حضرت امام خمینی (ره)، کارکردهای زیر را برای تأسیس بسیج در نظام جمهوری اسلامی ایران، برشماری کرد:

- معرفی و ترویج اسلام
- دفاع از اسلام و آمادگی فداکاری در راه آن
- زنده نگهداشتن شعائر دینی
- دفاع از هویت اسلامی ملت ایران
- دفاع از کشور و منافع ملی
- دفاع از شهرها و مرزها (همکاری)
- همکاری اطلاعاتی با دستگاههای مسئول
- دفاع از اصول نه شرقی - نه غربی
- دفاع از نوامیس مسلمین
- دفاع از حیثیت ملت ایران
- کمک به دولت اسلامی
- مشارکت در محرومیت‌زدائی و سازندگی
- مشارکت در امور عام‌المنفعه و ملی (نک. سازمان تحقیقات و مطالعات بسیج ۱۳۸۱)

۳-۳. بسیج: آسیب‌ها و فرصت‌ها

بنا به تحقیق انجام شده در سال ۱۳۷۹ و با روش تحلیل محتوی، فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) در مورد بسیج، در محورهای ذیل دسته‌بندی شده و بر اساس فراوانی مرتب شده است: (نک. سازمان تحقیقات و مطالعات بسیج ۱۳۷۹: ۷۵-۴۸)

یک. پیروزی انقلاب اسلامی، مهم‌ترین نقش را در پیدایش بسیج مردمی در ایران داشته است [بیان‌کنندهٔ مفهوم: بسیج، مولود انقلاب اسلامی است.] (شامل ٪۹۲ مضامین)

دو. مهم‌ترین هدف بسیج، ایجاد روحیه دفاع و استقامت در برابر دشمن است [دوران ۸ ساله دفاع مقدس]. (٪۵٤ مضامین)

سه. مهم‌ترین هدف بسیج، تربیتی و اخلاقی است. (٪٤۵ مضامین)

چهار. مهم‌ترین هدف دفاعی بسیج، دفاع از اسلام است. (٪٤۵ مضامین)

پنج. مهم‌ترین اصل بسیج، تهیأ و آمادگی است. (٪۲٤ مضامین)

شش. مهم‌ترین شاخص بسیج همه جانبه، وحدت و انسجام است.

هفت. بارزترین ویژگی تفکر بسیجی، شهادت طلبی است.

هشت. بسیج، منحصر به زمان جنگ نیست.

همچنین براساس پژوهش مزبور، آفات بسیج نیز از فرمایشات حضرت امام(ره)، استخراج و رتبه‌بندی شده است:

یک. روحیه یأس و ناامیدی (٪۱۸/۸ مضامین)

دو. کم رنگ شدن ارزشها (٪۱۳/۸ مضامین)

سه. کاهش صبر و توان تحمل (٪۱۳/۸ مضامین)

چهار. اختلاف و چند دستگی (٪۱۲/۵ مضامین)

پنج. وابستگی جناحی و گروهی (٪۸/۸ مضامین)

شش. فاصله گرفتن و جدا شدن از روحانیت (٪۷/۵ مضامین)

هفت. بروز نفاق و فساد در میان بسیج (٪٦/۲ مضامین)

هشت. بی‌انضباطی و خودسری (٪٦/۲ مضامین)

نه. قانونمند نبودن (٪۳/۷ مضامین)

ده. روشنفکری بیمار (٪۳/۷ مضامین)

یازده. تضعیف نقش در مسائل سیاسی، اجتماعی و... (٪۲/٦ مضامین)

دوازده. محدود شدن به افراد و طیف خاص (٪۱/۲ مضامین)

سیزده. افراط و تفریط در قول و عمل

چهارده. نداشتن آموزش کافی.

در واپسین روزهای حیات آن بزرگوار که دوران دفاع مقدس نیز با سربلندی سپری شده است، ایشان در آخرین پیام خود به ملت و فرزندان بسیجی‌شان فرمودند: «بسیج باید مثل گذشته، با قدرت و اطمینان به کار خود ادامه بدهد. ... امروز یکی از ضروری‌ترین تشکل‌ها، بسیج دانشجو و طلبه است.» (امام خمینی۱۳۶۱، ج۱۰: ۲۳۹) این رویکرد به معنای ضرورت استمرار حرکت بسیج و حضور سرافرازانه در صحنه‌های علم، فرهنگ، سازندگی و ... با بهره‌گیری از تجارب ارزشمند دوران دفاع مقدس، می‌باشد. اینگونه بود که بذری که در فکر و ذهن ایمانی و قرآنی حضرت امام خمینی(ره) در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت و پنجم آذر ۱۳۵۸ در زمین دل، اندیشه و باور امت اسلامی کاشته شد، به زودی تبدیل به درختی تنومند و شجره طیبه‌ای گردید که حدود سه دهه است اسلام و میهن اسلامی از ثمرات آن بهره می‌برند. برگرفته از همین نگاه قلمرو بسیج را در نظر و عمل این گونه می‌توان تجدید نمود:

۱. قلمرو نظری:

عمل تجهیز و ارتقاء امکانات ملی برای مقابله با هرگونه اضطرار حاصل از بحرانهای نظامی و غیرنظامی، از طریق تجمع و سازمان دادن کلیه منابع ملی که به وسیله دولت و به حالت آماده در مقابل هر تهدیدی صورت پذیرد. (طرح و برنامه‌ریزی نمسا۱۳۷۶: ۳۰)

۲. قلمرو عملی:

به افرادی اطلاق می‌شود که برای تحقق ارتش بیست‌میلیونی تحت پوشش سپاه در آیند. (اداره نیروی انسانی سپاه۱۳۷۴: ۳)

فرایند شکل‌گیری قانونی و نهادینه شدن بسیج نیز بر همین اساس طی شد و اوج آن، تشکیل نیروی مقاومت بسیج در ۱۳۶۸/۱۰/۱۲ است. شرح وظایف کلی بسیج نیز در پنجم آذر ۱۳۶۹ - یازده سال پس از تشکیل - از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ گردید، که اولین مأموریت آن عبارتست از: جذب و آموزش

عمومی آحاد مردم و سازماندهی و تجهیز و به کارگیری آنان در رده‌های مقاومت، به منظور تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی و مقاومت مردمی در دفاع از کشور و انقلاب و دستاوردهای آن. در سایر اجزاء ابلاغیه نیز سایر وظایف نیروی مقاومت و بسیج، ذکر شده است. (سازمان تحقیقات و مطالعات بسیج ۱۳۸۱)

۳-۴. بسیج در نگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله) نیز برای هدایت، تقویت و کارآمدی بسیج و بالندگی هر چه بیشتر این نهاد مقدس و ارزشمند، دیدگاهها، رهنمودها و تدابیر شایسته‌ای را بیان فرموده و ابلاغ کرده‌اند. ایشان بسیج را حضور سازمان یافته و مقتدرانه ملت در صحنه می‌دانند و معتقدند: «بسیج یعنی متن مردم، آن مردمی که می‌توان امید دفاع از انقلاب را از آنها داشت.» (آیت اله خامنه‌ای، سخنرانی ۱۳۶۹/۹/۱) هدف بسیج آرمانی از دیدگاه مقام معظم رهبری، حراست از اصل انقلاب، هویت انقلاب و دستآوردهای انقلاب اسلامی است. بر این اساس، وظایفی که برای بسیج بیان فرموده‌اند، عبارتست از : ایجاد آمادگی همه جانبه فکری، روحی و جسمی در جوانان، پاسخ به نیازهای اساسی انقلاب، رفع خطرات و تهدیدات علیه انقلاب اسلامی، پاسخ سازنده به حس هیجان‌طلبی جوانان، جذب اکثریت جوانان و نوجوانان، پیشگامی در میدان سازندگی و خدمات دهی به مردم، مردمی کردن امنیت و دفاع، فضاسازی فرهنگی در جامعه به منظور تقویت ارزشهای اسلامی و انقلابی، توسعه و تعمیق آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی در جوانان و فراگیر نمودن تفکر بسیجی در جامعه. (سازمان تحقیقات خودکفایی نمسا ۱۳۷۹: ۱۹۵)

ویژگی‌های ساختاری و سازمان مطلوب بسیج نیز از دیدگاه ایشان، بدین شرح است: آموزش‌های کافی را تحصیل نماید، هیجان‌طلبی جوانان را در راه سازنده و ایمانیِ کشور به کار گیرد، آماده حضور در هر میدانی باشد که انقلاب از او می‌طلبد، تمرینات لازم را برای ذخیره‌سازی و تقویت سازماندهی انجام دهد، برای اداره انقلاب نیروی انسانی تربیت کند، هر بسیجی باید نقطه حضور،

سلاح و فرمانده خود را در هر آن بشناسد، مردم کشور دارای دو نوع زیست باشند : زیست معمولی در محل‌کار و زندگی و زیست بسیجی، سازماندهی مناسب اقشار ملت برای دفاع از انقلاب و دستآوردهای آن به نسبت توطئه‌های دشمن، استفاده از افراد هوشمند، عاقل و قوی در مسئولیت‌ها و فرماندهی و سلسله مراتب بسیج، داشتن انضباط و احترام کامل به قوانین و مقررات به عنوان شرط موفقیت، سازماندهی مناسب و ایجاد شاخکهای اطلاعاتی مطمئن برای ایجاد چتر امنیتی در جامعه و مردمی کردن امنیت. (سازمان تحقیقات خودکفایی نمسا١٣٧٩: ١٩٦)

همچنین، نظام فکری و اعتقادی بسیجِ مطلوب از منظر مقام معظم رهبری، دارای چنین ویژگیهایی است: اساس بسیج در نظام جمهوری اسلامی، بر آگاهی است. ضرورت برنامه‌ریزی برای توسعه آگاهی و بصیرت در بسیج، ارتباط با روحانیت اصیل به عنوان شرط لازم، ضرورت مسئله‌شناسی و پاسخگوئی به ابهامات و تردیدهای بسیجیان، انجام کار فرهنگی صحیح پس از ایجاد فضای تحرک و هیجان، استفاده از افراد هوشیار، عاقل، باهوش، زرنگ، آشنا به نوع ارتباط‌گیری درکار فرهنگی و تربیتی، کار برای الگوسازی و افتخار بودن عضویت در بسیج و بسیجی بودن در جامعه، نیاز دائمی به تحلیل درست از مسائل اساسی انقلاب و کشور برای توانایی حفاظت از آن، اقتدا به علی ﷺ به عنوان نمونه کامل یک بسیجی، مبناقرارگرفتن اسلام ناب محمدیﷺ که حضرت امام خمینی (ره) منادی آن بود برای تفکر بسیجی، عشق به ولایت مطلقه فقیه و فرمانبرداری عاشقانه از آن، احساس خدمتگزاری نسبت به اسلام و مردم. (سازمان تحقیقات خودکفایی نمسا١٣٧٩: ١٩٧) جدول شماره١، فرمایشات مقام معظم رهبری در خصوص بسیج را به روش تحلیل محتوی، نشان می‌دهد .

جدول شماره (۱) بسیج از دیدگاه مقام معظم رهبری

مؤلفه‌ها	اجزاء: عنوان	اجزاء: درصد	ویژگی‌ها و مصادیق (درصد)
الف) اهداف	۱. اهداف دفاعی؛	۳۷	دفاع از جمهوری اسلامی (۳۴/۶)، دفاع از اسلام (۲۹)، دفاع از مسلمانان (۱۲/۸)، پشتیبانی از نیروهای مسلح (۵/۹)، سلب آرامش از دشمن (۲/۵)، کسب آمادگی دفاعی و ذخیره سازی نیرو (۰/۹)
	۲. اهداف فرهنگی و تربیتی؛	۵۵/۵	تقویت روحیه دفاع و استقامت (۲۰/۲)، مبارزه فکری و اعتقادی (۱۶/۲)، مردمی بودن نظام (۱۴/۵)، توسعه و تعمیق بصیرت و آگاهی مردم (۱۲/۷)، حضور در صحنه‌های انقلاب (۸/۹)، زنده نگهداشتن خاطره ایثارگران و دفاع مقدس(۵/۸)، پیاده کردن احکام اسلام (۴/۸)، تقویت وحدت و انسجام مردمی (۳/۴)، تقویت روحیه کار و تلاش (۳/۴)، تبیین چارچوب اسلام ناب (۱/۶)، تربیت خواص طرفدار حق (۱/۲)
	۳. اهداف گسترش و اشاعه اسلام؛	۳/۹	الگودهی، برقراری ارتباط با دیگر مسلمانان
	۴. اهداف امنیتی	۱/۹	مردمی کردن امنیت (۴۱/۲)، جمع‌آوری اطلاعات (۲۹/۴)، برخورد با اشرار و ضد انقلاب (۲۹/۴)
	۵. اهداف سازندگی	۱/۷	—

مؤلفه‌ها	اجزاء		ویژگی‌ها و مصادیق (درصد)
	عنوان	درصد	
ب) اصول	—	—	تهیأ و آمادگی (۲٦/۱)، جوان‌گرایی (۱۷/۹)، مردمی بودن (۱۲/٦)، سازماندهی (۱۲/۲)، عمومیت داشتن (۸)، آموزش همگانی (٤/۷)، ولایی بودن و پیروی از رهبری (٤/٥)، همیشگی بودن (۳/۷)، همه‌جانبه بودن (۲/٥)، تحرک و پویایی(۲/۱)، قانونمند بودن (۲/۱)، کسب مهارت و انتقال تجربیات (۱)، عضویت داوطلبانه (۰/۸)، برخورداری از جهاز مادی روز (۰/٦)، مشارکت (۰/٦)، سازندگی (۰/٦)
ج) تفکر بسیجی	—	—	بصیرت و آگاهی (۱۳/۲)، ایمان به خدا (۱۲/۳)، اعتقاد و التزام عملی به ولایت مطلقه فقیه (۷/۲)، اخلاص (٦/٤)، استکبار ستیزی و ظلم‌ستیزی (٦/۲)، صبر و استقامت (٥/۷)، ادای تکلیف (٤/۹)، شهادت‌طلبی (٤/٤)، وحدت‌طلبی و انسجام‌خواهی (٤)، خادم محرومان (۳/۷)، مبارزه و جهاد فی‌سبیل الله (۳/٤)، تقوی و پرهیز و ستیز(۳/٤)، مهیای دفاع بودن (۳/۳)، توکل به خدا(۲/٤)، انس و الفت با قرآن (۱/۸)، نترسیدن از غیر خدا (۱/۷)، محبت به اهل بیت (ع) (۱/٦)، نیایش و تضرع (۱/٥)، قاطعیت و صلابت (۱/٤)، عدالت‌خواهی و حق‌طلبی (۱/۱)، تولی و تبری (۰/۹)، محبت و مدارا با مردم (۰/۷)، انتظار فرج (۰/٥)، توبه و استغفار (۰/۲)، محبت و مدارا با مردم (۰/۲)، مخالفت با تحجرگرائی و مقدس مآبی (۰/۱)
د) دستآوردها	—	—	نقش محوری در دوران دفاع مقدس (۳۷/۹)، نقش در دوران سازندگی (۲٥)، پشتیبانی عمومی از انقلاب (۲۱/۲)، برقراری امنیت داخلی (۱٥/۹)

۴. بسیج به مثابه سرمایه اجتماعی

اولین رابطه، تلقی خود بسیج به عنوان سرمایه اجتماعی است. با ویژگی‌هایی که از بسیج در مبانی نظری بیان شد و تعاریف نظری ارائه شده در مورد بسیج، روشن می‌شود که:

۴-۱. بسیج شامل گردآوری منابع مادی و غیرمادی یک گروه، یک جمع و یا یک کشور است که به منظور دستیابی به اهداف و خواسته‌های معینی، به انجام می‌رسد. نقش بسیج مردمی و انبوهه‌های افراد، به عنوان ارزشمندترین سرمایهٔ هر کشور و تشکل و گروه است و برای نیل به اهداف، بالاترین کارآئی را دارد. مضافاً به کارگیری سایر منابعِ بسیج شده، بدون نیروی انسانی آماده و در صحنه، امکان‌پذیر نخواهد بود.

۴-۲. توان بسیج‌گری یک گروه، نشانه پایگاه مردمی آن است و توان بسیج‌کنندگی یک حکومت، دلیلی بر مشروعیت و تداوم مشروعیت اولیهٔ آن است. بنابراین، بسیج بیست میلیونی در کشور، علاوه بر سایر کارآمدی‌ها، مظهر و نماد مردمی بودن و پایگاه مستحکم حکومت و خاستگاه مردمی آن است و در نحوه اداره کشور و تعاملات بین المللی، تأثیرگذاری بسیار جدی دارد.

۴-۳. حضور بسیج در صحنه‌های مختلف و مشارکت مؤثر در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی، دفاعی و... در کنار ویژگی‌های اخلاقی و اعتقادی بسیجیان و عدم وابستگی به جمعیت و جریان خاص فکری، به عنوان نمایندهٔ واقعی ملت، دموکراسی حقیقی را که در فرهنگ سیاسی انقلاب اسلامی از آن به مردم‌سالاری دینی یاد می‌شود، متجلی نموده است.

۴-۴. برنامه‌ریزی برای ارتقاء اخلاقی، فکری، علمی، تخصصی و ... نیروهای بسیج، سرمایهٔ انسانی و دانشی کشور را ارتقاء داده و خیل عظیمی از جوانان مؤمن، حاضر در صحنه، توسعه‌یافته و باانگیزه که مشکل‌گشای هر گرفتاری و معضلی در کشور است، بزرگترین سرمایه اجتماعی می‌باشد.

۴-۵. ویژگی چند منظورگی بسیج و آمادگی برای حضور در همهٔ عرصه‌ها از جمله سازندگی، بازدارندگی و دفع تهدیدات دشمنان، فعالیتهای اجتماعی تأثیرگذار، امدادرسانی، مدیریت گذران اوقات فراغت جوانان و نوجوانان و ...، این نهاد مردمی را به سرمایه‌ای بی‌بدیل تبدیل کرده است.

۴-۶. اتحاد ملی و یکپارچگی ملت که دغدغه جدی حکومتها و پشتوانه اساسی امنیت ملی است، اگر مبتنی بر اشتراکات عقیدتی و پنداری - علاوه بر مشترکات ملی و جغرافیایی - باشد، استحکام و کارآئی و اثربخشی بسیار بیشتری خواهد داشت. میلیون‌ها انسان بسیجی اعم از زن و مرد، پیر و جوان، شهری و روستائی و ...، ضمن دارا بودن علقه‌ها و انگیزه‌های ملی و میهنی، خود را در مجموعه‌ای متشکل کرده‌اند که بر بنیادهای اعتقادی و اخلاقی نیز تکیه دارد. لذا ارزشها را که شیرازه و چسب اجتماعی نامیدیم، در بسیج با پررنگ‌ترین نقش‌آفرینی و انسجام بخشی، قابل احساس و ادراک است. ضمن اینکه جمعیت چندین میلیونی و منسجم بسیج، به علت ارتباط بی‌واسطه با بدنه‌های جامعه و توده‌های مردمی که از آن برخاسته‌اند، نقش انتقال فرهنگی، الگوسازی و تقویت ارزشها را بر عهده گرفته اند که نتیجه آن، وحدت و یکپارچگی بسیار مستحکم ملی می‌باشد.

۴-۷. پیش از این گفتیم که ایدئولوژی بسیج اگر به صورت ایدئولوژی کل جامعه پذیرفته شود، توانایی بسیج همگانی و تأثیرگذاری افزون‌تری را بدست می‌آورد. با اشارات بند پیشین و اتصال بسیج به جمعیت ۷۰ میلیونی کشور و داشتن ایدئولوژی یکسان و تکیه بر ارزشهای مشترک فراوان، بُعد محوری بسیج انقلابی به عنوان سرمایه ملی، فراهم شده است. بعد سازماندهی در مأموریت نیروی مقاومت بسیج پیگیری می‌شود و بُعد سوم که رهبری است، علاوه بر نخبگان بسیجی که در سراسر کشور به ایفای نقش می‌پردازند، بسیجیان در هر عنوان و جایگاه و سن و جنس و ...، افتخار اول خود را تابعیت محض از ولایت مطلقه فقیه و رهبری امت اسلامی می‌دانند.

۴-۸ نقش بسیج در تبدیل قدرت به اقتدار، قدرت مشروع، هم از لحاظ مشروعیت استمرار حکومت حاکمان و اعمال ارادۀ آنها بر جامعه و هم ایفای نقش به عنوان حلقهِ واسط حکومت و مردم و کاستن از سطح اصطکاک دولت در عرصه‌های تصدی‌گری با زندگی روزمره مردم، سرمایه‌ای عظیم و غیرقابل انکار برای کشور فراهم کرده است.

۴-۹. در کارکرد امنیتی بسیج، ضمن تاکید بر نیاز هر حکومت به شبکه گسترده اطلاعاتی برای اهداف حکومت و اداره جامعه و مقابله با تهدیدات و خطرهای ناشی از اقدامات مخالفان و دشمنان، رویکرد مردمی کردن امنیت و یا امنیت مشارکتی - کمتر کشوری را در جهان می‌شناسیم که متکی به این سرمایه در سطح وسیع و اثرگذار باشد - که پایدارترین، مؤثرترین و کم هزینه‌ترین نوع امنیت است، با سرمایه بسیج مردمی، خود را نشان می‌دهد.

۴-۱۰. کنترل اجتماعی - که از عرصه‌های چالش برانگیز اداره جوامع است- با سرمایه عظیم نیروهای بسیجی، می‌تواند به بهترین وجه محقق شود. کنترل اجتماعی رسمی را صاحب‌نظران بسیار پرهزینه و کم تأثیر دانسته و امنیت حاصل از آن را شکننده و تُرد می‌دانند. بهترین نوع کنترل اجتماعی، از نوع غیررسمی است که خود بر دو بخش خودکنترلی و کنترل خودبخودی تقسیم می‌شود. خودکنترلی، معادل واژه تقوی در فرهنگ دینی ما است. بدین معنا که اگر افراد جامعه، ارزشها و هنجارها را در فرایندی منطقی درونی کرده و آنها را به باور و نگرش تبدیل کنند، خودبخود، رفتارها - که تجلی و مظهر باور و نگرش هستند - مطلوب و شایسته خواهند بود. در نوع کنترل خودبخودی نیز تقویت احساس داشتن سرنوشت مشترک در بین افراد جامعه و همدلی و همنوائی ملت و در نتیجه حساسیت نسبت به رفتار و کردار دیگران - که بر سرنوشت سایر افراد جامعه نیز تأثیرگذار است - مردم را با انگیزه‌های مقدس اسلامی و ملی، به سمت تعامل و نظارت بیشتر بر یکدیگر سوق داده و در فضای مسئولانه و متعهدانه اجتماعی، میزان جرائم و تخلفات به پایین‌ترین سطح خود، تقلیل خواهد یافت.

بسیج مردمی در جمهوری اسلامی ایران، از یکسو درصدد تربیت اسلامی و باز اجتماعی کردن اعضا بر مبنای آموزه‌های تربیت اسلامی و ترویج و تقویت ارزشها و هنجارهای شایستهٔ یک جامعه دینی می‌باشد. لذا تقوی، خداترسی، اخلاص، دیانت، ارزش‌مداری و ...، عناصری هستند که یک نفر بدون دارا بودن آن صفات، هرگز نمی‌تواند ادعای بسیجی بودن کند. از سوی دیگر، بسیج با ساختن و آماده کردن اعضای خود، همراه با آموزش تعاملات اجتماعیِ سازنده و اثرگذار و نحوه تبلیغ و بیان ارزشهای دینی و...، بخش اعظمی از امر نظارت اجتماعی به شیوهٔ کنترل خودبخودی را بر عهده گرفته است. ضمن اینکه بسیج، درصدد فرهنگ سازی و الگودهی به افراد جامعه و رایج کردن رفتارهای شایسته در بین همهٔ مردم می‌باشد.

٤-١١. وقتی از مفهوم قدرت نرم برای اداره جامعه و مقابله با تهدیدات دشمنان کشور و اسلام صحبت کردیم، ویژگی برجسته آن، عدم تکیه بر زور به دلیل پشتوانه مردمی آن بود. برای کاربردهای داخلی، نقش نیروی عظیم و مردمی بسیج و ایفای کارساز آن در معضلات و تنگناهای کشور، به حدی برجسته است که نیازی به ذکر مصادیق ندارد و دوران دفاع مقدس از جمله قله‌ها و اوج این نقش آفرینی است. در برابر ارادهٔ کینه‌توزانه دشمنان ایران نیز، آنچه سالهای متمادی است قدرت و جسارت اقدام خصمانه را از آنان سلب کرده و بار اصلی بازدارندگی را بر دوش کشیده، اتکای حکومت بر ملت ایران بویژه جوانان پرشور و حاضر در صحنهٔ بسیجی است.

٤-١٢. در مبحث مربوط به جهاد و دفاع بر اساس آموزه‌های دینی، به تکلیف همهٔ ملت در دفاع از اسلام و ارزشهای دینی و میهن اسلامی به عنوان واجب‌کفایی، اشاره شد. آنگاه که قرآن دستور «و اعدوا لهم ماستطعتم من قوه ...» را صادر می‌کند، یا آنجا که ضرورت ایجاد امت واحده را به عنوان نقطه ثقل و تکیه‌گاه اصلی قدرت دفاعی اسلام یادآور می‌شود، یا در وجوب «نَفْر» براساس حکم قرآنی برای تفقه در دین و انذار و هدایت اقوام و آشنایان پس از آن و یا

برای جهاد فی‌سبیل‌الله و نیز در مفهوم ارصاد و عدم ابتلاء حکومت اسلامی به غافلگیری و تأکید بر توانمندسازی برای انجام اقدامات پیش دستانه در برابر دشمنان، به خوبی، کارکردهای بسیج و ظرفیتهای بالفعل و بالقوه این نهاد بزرگ مردمی به عنوان سرمایه‌ای بی‌بدیل، در ذهن مجسم می‌شود.

لذا موارد دوازده گانه فوق، اولین رابطه را که معرفی بسیج به عنوان سرمایه اجتماعی بود، اثبات می‌نماید.

۵. بسیج مولد و حافظ سرمایه اجتماعی

در بخش نخست که موضوع سرمایه اجتماعی مطرح شد، ضمن معرفی مفهوم سرمایه اجتماعی و تاکید بر بومی‌سازی مؤلفه‌ها و مصادیق آن، ۲۱ عنوان را بر شمردیم که اجزاء سرمایه اجتماعی در ایران اسلامی محسوب می‌شوند (و این لیست، امکان توسعه و اصلاح نیز دارد). مقایسهٔ عناصر مزبور با کارکردهای ۱۲ گانه مندرج در اثبات رابطه اول، به خوبی نقش بسیج در تولید و حفاظت از اجزاء و مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی را مطابق جدول شماره ۲، نشان می‌دهد:

جدول شماره (۲) کارکردهای بسیج در حفاظت از سرمایه اجتماعی

کارکردهای بسیج به عنوان سرمایه اجتماعی / مؤلفه‌ها و اجزاء سرمایه اجتماعی	گردآوری و بسیج منابع ویژه انسانی	تضمین مشروعیت و پایگاه مردمی حکومت	مشارکت عمومی و تقویت مردم‌سالاری دینی	تربیت و پرورش نیروی انسانی	چند منظورگی	کمک به وحدت و اتحاد ملی	سازماندهی و بعد محوری بسیج انقلابی (ایدئولوژی)	تبدیل قدرت به اقتدار	مردمی کردن امنیت	کنترل اجتماعی غیررسمی (نظارت همگانی)	قدرت نرم و بازدارندگی	آمادگی برای جهاد فرهنگی و نظامی
انسجام اجتماعی						∝	∝			∝		
اعتماد اجتماعی		∝	∝					∝		∝		
آگاهی‌های عمومی (اطلاعات)				∝	∝					∝		∝
رضایت‌مندی اجتماعی		∝	∝		∝			∝	∝	∝		
تعاملات اجتماعی			∝		∝				∝	∝		
تعاون اجتماعی (مشارکت)	∝	∝	∝		∝	∝		∝		∝	∝	
عدالت اجتماعی				∝	∝		∝					
نظم و انضباط اجتماعی			∝	∝			∝		∝	∝		
احساس تعلق اجتماعی		∝	∝			∝						
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	∝		∝	∝					∝	∝		
رفاه اجتماعی (کیفیت زندگی)				∝	∝							
شادابی و نشاط عمومی				∝	∝							∝

کارکردهای بسیج به عنوان سرمایه اجتماعی / مؤلفه‌ها و اجزاء سرمایه اجتماعی	گردآوری و بسیج منابع ویژه انسانی	تضمین مشروعیت و پایگاه مردمی حکومت	مشارکت عمومی و تقویت مردم‌سالاری دینی	تربیت و پرورش نیروی انسانی	چند منظورگی	کمک به وحدت و اتحاد ملی	سازماندهی و بعد محوری بسیج انقلابی (ایدئولوژی)	تبدیل قدرت به اقتدار	مردمی کردن امنیت	کنترل اجتماعی غیررسمی (نظارت همگانی)	قدرت نرم و بازدارندگی	آمادگی برای جهاد فرهنگی و نظامی
امنیت اجتماعی و احساس امنیت					$\propto$	$\propto$			$\propto$		$\propto$	
امید به آینده			$\propto$	$\propto$								
نظارت همگانی		$\propto$	$\propto$						$\propto$	$\propto$		
ارزش‌های مشترک اجتماعی		$\propto$	$\propto$	$\propto$	$\propto$	$\propto$	$\propto$	$\propto$	$\propto$	$\propto$	$\propto$	$\propto$
فضای سالم اخلاقی				$\propto$	$\propto$					$\propto$		$\propto$
سرمایه فکری (نوآوری اجتماعی)				$\propto$	$\propto$						$\propto$	$\propto$
مردم‌سالاری دینی	$\propto$	$\propto$	$\propto$			$\propto$	$\propto$	$\propto$	$\propto$	$\propto$	$\propto$	
توسعه همه جانبه				$\propto$	$\propto$							$\propto$
پرهیز از بیگانگی سیاسی و خشن‌گرایی			$\propto$			$\propto$						$\propto$

٦. بسیج و کاربرد سرمایه اجتماعی

وظایفی که در متن نوشتار برای بسیج بیان گردید، مشخص می‌کنند که بسیج می‌تواند و باید از سرمایه‌های اجتماعی ملت ایران به بهترین نحو ممکن استفاده کند و با قدرت بسیج‌گری خود، هرجا و به هر مقدار و از هر نوع که به کارگیری سرمایه اجتماعی برای منافع و مصالح کشور و نظام ضرورت پیدا کند، با سازماندهی صحیح، سریع و کارآمد، این توانمندی‌ها را هدایت و به کارگیری کند. وقتی بسیج درصدد گردآوری نیروی انسانی برای دفاع مسلحانه از دستآوردهای انقلاب اسلامی و ملت و کشور است، زمانی این خواسته محقق خواهد شد که در جامعه، اتحاد و همدلی حاکم باشد، مردم به حکومت و دست‌اندرکاران آن اعتماد داشته باشند، سطح آگاهی سیاسی و احساس تکلیف و شناخت شرایط و موقعیت در مردم بالا باشد، مردم از زندگی و شغل و نحوه اداره جامعه و ... احساس رضایت کنند، روحیه تعاون و مشارکت‌جویی در جامعه قوی باشد، احساس تعلق اجتماعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در حد بالایی قرار داشته باشد، ارزشهای مورد خدشه و تهدید، ارزشهای مشترک و تقویت شدهٔ اجتماعی باشند و .... در چنین شرایط اجتماعی است که مردم، آمادهٔ بسیج شدن و حضور در صحنه و اثرگذاری هستند و مبنا و زیربنای بسیج همگانی مردمی، مؤلفه‌های مذکور از سرمایه اجتماعی است. بسیج در اوج توانایی و هنرمندی، باید این سرمایه‌های ارزشمند را بشناسد و از آنها به نحو شایسته بهره‌برداری کند و با هدایت مطلوب، آنها را در موارد و اموری تمرکز دهد که نیاز جامعه و مصالح کشور و نظام اقتضا می‌نماید. تحقق سایر کارکردهای عنوان شدهٔ بسیج نیز بستگی تام به شناخت درست از سرمایه‌های اجتماعی و هدایت و به کارگیری هوشمندانه و شایستهٔ آنها دارد. با مشروح فوق، نیازی به اقدام مشابه در خصوص سایر کارکردها نبوده و با قوت و اطمینان، ارتباط چهارم بسیج و سرمایه اجتماعی، نیز به اثبات می‌رسد.

نتیجه‌گیری

سرمایه اجتماعی، مفهومی بنیادی در مطالعات اجتماعی و علوم سیاسی است. سرمایه اجتماعی با سازوکارهای معینی بوجود می‌آید، تقویت می‌شود، بالنده و اثرگذار می‌گردد و در صورت هدایت و به کارگیری صحیح، زاینده و مولد سرمایه‌های اجتماعی جدید و نیز تقویت‌کنندهٔ سرمایه اجتماعی‌های موجود خواهد بود. سرمایه اجتماعی، در همهٔ عرصه‌های زندگی اجتماعی پراکنده بوده و حضور آن قابل احساس و ادراک است و در تعاملات اجتماعی، خود را ظاهر کرده و متجلی می‌سازد. توانمندی و ظرفیت هر جامعه در تولید، تقویت، افزایش و به کارگیری سرمایه اجتماعی خودش، مبنای توسعهٔ همه جانبه و نیل به مطلوبیت‌ها و تحقق مصالح و دستیابی به منافع آحاد جامعه و حکومت و نظام سیاسی است.

یکی از نیازهای هر جامعه و حکومت برای اداره جامعه و تحقق خواسته‌ها و مطلوبیتهای مردم، توانایی بسیج نیروها و امکانات به صورت گسترده و درکم‌ترین زمان و به کارگیری آنها به شایسته‌ترین شکل ممکن است. در آموزه‌های دینی ما نیز برای بازدارندگی و دفع تهدیدات دشمنان، جهاد با متجاوزان و نیز گسترش و ترویج فرهنگ اسلامی، سفارش به بسیج مردمی و نَفْر شده و آنان را به ارصاد و پرهیز از غفلت در همهٔ عرصه‌ها فراخوانده است. در مورد تاریخچه بسیج عمومی و مردمی در تاریخ اسلام و ایران، بزرگترین بسیج مردمی و کارآمدترین نوع آن را در انقلاب مقدس اسلامی اعم از پیروزی انقلاب، اداره کشور و دفاع هشت ساله ملت مسلمان ایران مشاهده می‌کنیم. اندیشه ایجاد بسیج، در باور و ذهن حضرت امام خمینی (ره) سالها قبل از تشکیل حکومت اسلامی در ایران شکل گرفته و در پنجم آذر ١٣٥٨ این اراده مقدس، مجال تحقق رسمی پیدا می‌کند. در سالهای عمر پربرکت بسیج مردمی، شاهد رشد و بالندگی و اثرگذاری فوق‌العادهٔ این نهاد ارزشمند بوده و علاوه بر معمار بزرگ انقلاب اسلامی، در دوران رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای

(دام‌ظله‌العالی) و با هدایتها و حمایتهای ارزشمند آن بزرگوار، روز به روز جایگاه و ارزش بسیج و بسیجی در کشور، برجسته‌تر و کارآمدتر شده است.

براساس مطالعه در حوزهٔ سرمایه اجتماعی، حداقل ۲۱ عنوان مؤلفه و عنصر تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی احصا گردید و در مطالعات بخش دوم و سوم نوشتار، دست کم ۱۲ عنوان کارکرد برای بسیج برشماری شد. سپس در تقاطع این عناوین و مؤلفه‌ها، سه ارتباط بین سرمایه اجتماعی و بسیج اثبات گردید: بسیج به مثابه سرمایه اجتماعی، بسیج به عنوان مولد و حافظ سرمایه اجتماعی و نیز بسیج به عنوان به کارگیرنده و هدایت‌کنندهٔ سرمایه اجتماعی.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- احمدزاده، سودابه و الهام هومین‌فر(۱۳۸۶) «نقش سرمایه اجتماعی در فرایند بازسازی: نمونه موردی بم»، در: ***مجموعه خلاصه مقالات همایش : سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران.*** تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی
- ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۸۶) «سرمایه اجتماعی و کارکردهای آن»، در: ***مجموعه خلاصه مقالات همایش: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران.*** تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- باباخانی، آرزو (۱۳۸۶) «ارتقای سرمایه اجتماعی، بنیان توسعه پویای مناطق روستایی (چالش‌ها و راهکارها)»، در: ***مجموعه خلاصه مقالات همایش: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران.*** تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- باقری، اشرف‌السادات (۱۳۸۶) «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه»، در: ***مجموعه خلاصه مقالات همایش: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران.*** تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- بروجردی، اشرف (۱۳۸۶) «نقد و بررسی جایگاه سازمانهای غیردولتی در ایران به عنوان یکی از سازوکارهای افزایش سرمایه اجتماعی»، در: ***مجموعه خلاصه مقالات همایش : سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران.*** تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴) ***انقلاب و بسیج سیاسی.*** تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بوتول، گاستون (۱۳۷۴) ***جامعه‌شناسی جنگ.*** ترجمه: هوشنگ‌فر خجسته، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- بیرو، آلن (۱۳۷۰) *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه: دکتر باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- توکلی، هادی (۱۳۸٦) «سرمایه معنوی، سنگ بنای سرمایه اجتماعی»، در: *مجموعه خلاصه مقالات همایش: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران*. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- تیلا، پروانه (۱۳۸٦) «مبادی حقوقی اتحاد ملی در جمهوری اسلامی ایران و نقش بسیج در تحقق و تحکیم آن»، *فصلنامه مطالعات بسیج*. سال دهم، شماره ۳۵ (تابستان).
- جهانگیری، علی و فرشته لطفی‌زاده، فرشته (۱۳۸٦) «سرمایه اجتماعی، مکمل سرمایه فکری»، در: *مجموعه خلاصه مقالات همایش: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران*. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- جوانمرد، مهدی (۱۳۸٦) «بازشناسی جایگاه بسیج در کشور با رویکرد سیستمی» *فصلنامه مطالعات بسیج*. سال دهم، شماره ۳۵ (تابستان).
- حاجی صادقی (۱۳۸٦) «اقتدار مردمی در نظام سیاسی اسلام» *فصلنامه مطالعات بسیج*. سال دهم، شماره ۳۵ (تابستان).
- خمینی، روح اله (۱۳٦۱) *صحیفه نور*. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خوش‌فر، غلامرضا و صادق صالحی(۱۳۸٦) «سرمایه اجتماعی و رفتارهای زیست محیطی در ایران»، در: *مجموعه خلاصه مقالات همایش: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران*. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- دوبلن، لوئی مورو (۱۳۷۵) *جامعه‌شناسی اقتدار*. ترجمه: علی سیلانیان طوسی مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- روحانی رصاف و مجتبی جواد و زروانی (۱۳۸٦) «ارزشهای دینی اسلام (تشیع) و سرمایه اجتماعی»، در: *مجموعه خلاصه مقالات همایش: سرمایه*

اجتماعی و توسعه در ایران. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- روشه، گی(۱۳۷۳) *تغییرات اجتماعی.* ترجمه: منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- ریاحی، محمداسماعیل (۱۳۸۶) «توصیف رابطه بین سرمایه اجتماعی با سلامتی و تبیین ساز و کارهای تأثیرگذار»، در: **مجموعه خلاصه مقالات همایش** *: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران.* تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- سازمان تحقیقات و مطالعات بسیج (۱۳۸۵) خلاصه تحقیق: *بررسی و منزلت اجتماعی بسیجیان و راهکارهای ارتقای آن.*
- سازمان تحقیقات و مطالعات بسیج (۱۳۸۱) *سیر تکوین بسیج.*
- سازمان تحقیقات بسیج (۱۳۷۹) پروژه تحقیقاتی: بررسی بسیج مردمی از دیدگاه امام خمینی (ره).
- سازمان تحقیقات خودکفایی نیروی مقاومت بسیج (۱۳۷۹) پروژه: *بررسی و تحلیل بسیج از دیدگاه مقام معظم رهبری.*
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۸٦) «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی برحکمرانی خوب»، در: **مجموعه خلاصه مقالات همایش**: *سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران.* تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی
- سنت، ریچارد (۱۳۷۸) *اقتدار.* ترجمه: باقر پرهام، تهران: نشر شیرازه.
- صفری شالی، رضا (۱۳۸٦) «بررسی احساس امنیت به مثابه متغیر واسط در تقویت اجزای سرمایه اجتماعی»، در: **مجموعه خلاصه مقالات همایش** *: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران.* تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- صمیمی، احمد (۱۳۸٦) «سرمایه اجتماعی و توسعه»، در: **مجموعه خلاصه مقالات همایش** *: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران.* تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵) *فقه سیاسی.* تهران: انتشارات امیرکبیر.

- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶) «تبیین نظری سرمایه اجتماعی»، در: *مجموعه خلاصه مقالات همایش : سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران*. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- فرجی، حسین (۱۳۸۶) «سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر امنیت»، در: *مجموعه خلاصه مقالات همایش : سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران*. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- فیروزجائی، علی‌احمد و دیگران (۱۳۸۶) « نقش تعاونی‌های تولید روستایی در ایجاد سرمایه اجتماعی»، در: *مجموعه خلاصه مقالات همایش : سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران*. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۷۴) تئوری‌های انقلاب. ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- معاونت طرح و برنامه‌ریزی نیروی مقاومت بسیج (۱۳۷۶) *فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات نظامی*. تهران: (پائیز۷۶).

۱٤

نقش بسیج در تولید و تقویت سرمایه اجتماعی

محمد مهری کارنامی*

مقدمه

با نگاه گذرا به مقوله بسیج درمی یابیم که بسیج مربوط بـه زمـان فعلـی نیـست، بلکه به عنوان یک اصل تاریخی ازصدراسلام وجودداشته است. واین امر با تـدبر در بیانات واندیشه‌های حضرت امام(ره) وحـضرت آقـا کـاملاً مـشخص اسـت. باپشتوانه تاریخی بسیج امام راحل درسال۱۳۵۸ وطبـق اصـل ۱۵۱قـانون اساسـی فرمان تشکیل بسیج بیست میلیونی را صادر فرمودند. بسیج با ویژگی‌هـایی چـون اعتقادات دینی، مردمی بودن، تحول ناپـذیری، اصـول گرایـی و انعطـاف‌پـذیری جهت حفظ وحراست ازدستاوردهای انقلاب اسلامی، گسترش مشارکت مردمی، آموزش و سازماندهی نیروهای داوطلب مردمی و...شـکل گرفـت. (ترابـی۱۳۷۹: ۲۷)

عملکرد بسیج دردوران دفاع مقدس، دوران سازندگی و پـس ازآن برکـسی پوشیده نیست ونقش تعیین کننده و محوری در امنیت پایـدار بـه عنـوان بـازوی

---

* کارشناس ارشد مدیریت دولتی

ولایت فقیه و مدیریت بر بحرانها و حضور در عرصه‌های مختلف جامعه داشته است و عامل پیوند و ارتباط مبتنی براعتماد جامعه و دولت بوده و با خلق ارزشها، هنجارها و باورهای دینی در شبکه‌های روابط جمعی، جو اعتماد و اطمینان عمومی را هموار نموده و این عملکرد بسیج همان تولید سرمایه اجتماعی درجامعه است. حال این سوال مطرح گردد که سرمایه اجتماعی چیست؟ و از کجا آمده است؟ و دارای چه کار ویژه‌هایی است؟

۱. تاریخچه سرمایه اجتماعی

اصطلاح وتاریخچه سرمایه اجتماعی قبل ازسال۱۹۱۶ درمقاله‌ای توسط هانی فان (*Hanifan*) از دانشگاه ویرجینای غربی مطرح شد. اما نخستین بار در اثر کلاسیک جین جاکوب با عنوان مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکا (۱۹۶۱) به کار رفته است. دردهه ۱۹۷۰و۱۹۸۰توسط جمیزکلمن و پوتنام مورد استفاده قرارگرفته و نهایتاً از دهه۱۹۹۰ با واگذاری نقش دولت به اجتماعات و سازمانهای محلی در پایان‌نامه‌ها و مقالات دانشگاهی افزایش یافته و مورد توجه سیاستگذاران و مسئولان سیاست اجتماعی مورد استفاده قرارگرفته است (شیروانی ۱۳۸۵: ۱۰)

ولی با تدبر در آیات و روایات و زندگی امامان و بررسی اشعار شاعران ایرانی و حکما ریشه‌های قدیمی‌تر سرمایه اجتماعی کاملا مشخص است. زیرا همکاری گروهی، نوعدوستی، دعوت افراد به شور و مشورت، دستگیری فقرا، رفع نیازمندان و کمک به افراد همان اصل سرمایه اجتماعی است. و اگر عمیقاً به ریشه تاریخی سرمایه اجتماعی توجه شود فراتر از زمانهایی است که به صورت علمی به مقوله سرمایه اجتماعی پرداخته شده است.

۱-۱. چیستی سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی از مفاهیم نوینی است که امروزه در بررسی‌های اجتماعی درجوامع نوین مطرح است. و مجموعه هنجارهای موجود نظام‌های اجتماعی

است که موجب ارتقاء سطح همکاری اعضاء آن جامعه و نیزباعث پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد. سرمایه اجتماعی برخلاف سایر سرمایه‌ها به صورت فیزیکی وجودندارد،بلکه حاصل تعاملات و هنجارهای گروهی اجتماعی است. (شیروانی۱۳۸۳: ٤٧)

تعاریف مختلفی از سرمایه اجتماعی مطرح شده که به اختصار به دو مورد آن اشاره می‌گردد. سرمایه اجتماعی، مجموعه‌ای از مفاهیم، هنجارها، باورها و شبکه‌ها را تشکیل می‌دهد که موجب ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک سازمان یا جامعه خواهد شد و در نهایت منافع آنان را تامین خواهد کرد (الوانی۱۳۸۱: ٦) و یا سرمایه اجتماعی عبارت است از ارزش آن جنبه از ساختار اجتماعی که به عنوان منابعی دراختیار اعضاء قرارمی گیرد تا بتواند به اهداف و منافع خود دست پیدا کنند (کلمن۱۹۹۰: ۵۹).

۱-۲. اهمیت و ضرورت

سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارهای موجود درسیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقاء سطح همکاری اعضاء آن جامعه گردیده وموجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات وارتباطات می‌شود. بانک جهانی نیزسرمایه اجتماعی راپدیده‌ای می‌داند که تاثیر قابل توجهی براقتصاد وتوسعه کشورهای مختلف داشته است و نشان‌دهنده اهمیت نقش ساختارها و روابط اجتماعی بر متغیرهای اقتصادی است.

در کلی‌ترین سطح سرمایه اجتماعی ویژگی‌های یک جامعه است که ظرفیت سازماندهی جمعی و داوطلبانه برای حل مشکلات متقابل و یا مدیریت مسائل عمومی را افزایش داده و با خلق ارزشها و باورها و اعتماد در جامعه موجب تحقق اهداف اعضاء می‌شود. هم اکنون سرمایه اجتماعی نقشی مهمتر از سرمایه فیزیکی و انسانی در جوامع ایفا می‌کند و شبکه‌های روابط جمعی وگروهی، انسجام بخش انسانها با سازمانها و سازمانها با جوامع می‌باشد. در غیاب سرمایه اجتماعی، سایر سرمایه‌ها اثربخشی خود را از دست خواهند داد و

بدون سرمایه اجتماعی، پیمودن راههای توسعه، فائق آمدن بر مشکلات و تکامل فرهنگی و اقتصادی ناهموار و دشوار می‌شوند.

۱-۳. دیدگاهها وتئوریها

به جهت توجه به مفهوم سرمایه اجتماعی درسالهای اخیر، تئوریهای سه گانه سنتی و دیدگاه معاصر نسبت به سرمایه اجتماعی شکل گرفته است. (الوانی ۱۳۸۱: ٤-٨)

۱-۳-۱. دیدگاه بوردیو(Bourdieu)

بوردیو سرمایه اجتماعی را یکی از اشکال سرمایه می‌داند. سرمایه از نظر او سه شکل بنیادی دارد سرمایه اقتصادی که قابلیت تبدیل شدن به پول را دارد و می‌تواند به شکل حقوق مالکیت نهادینه شود. سرمایه فرهنگی که در برخی شرایط به سرمایه اقتصادی بدل می‌شود و به شکل کیفیات آموزشی نهادینه می‌گردد. و سرمایه اجتماعی از الزامات اجتماعی (پیوندها) ساخته شده است و تحت برخی شرایط به سرمایه اجتماعی تبدیل می‌شود. او به این نکته توجه می‌کند که ایجاد و اثربخشی سرمایه اجتماعی بستگی به عضویت دریک گروه اجتماعی دارد که اعضاء آن مرزهای گروه را از طریق مبادله اشیاء و نمادها بنیان نهاده‌اند.

۱-۳-۲. دیدگاه جمیزکلمن(Jamas Coleman)

کلمن سرمایه اجتماعی را از اقتصاد جامعه شناسی آورد. او اولین شکل سرمایه را مانند دیگر اشکال آن مولد می‌داند و امکان دست‌یابی به هدفهای معینی را که در نبود آن دست نیافتنی است، فراهم می‌سازد. کلمن سازمان اجتماعی را پدیدآورنده سرمایه اجتماعی می‌داند که دارای دو ویژگی چون ساخت اجتماعی و کنش‌های معین افراد در درون جامعه می‌باشند. وعواملی چون کمک،

ایدئولوژی، اطلاعات، هنجارها در ایجاد و گسترش سرمایه اجتماعی نقش مهم دارند.

۱-۳-۳. دیدگاه رابرت پوتنام (Rabert Putnam)

از نظر وی سرمایه اجتماعی آن دسته ازخصوصیات سازمان اجتماعی است که هماهنگی و همکاری لازم باویژگی چون شبکه(رسمی و غیررسمی ارتباطات) هنجارهای تعاملات متقابل (اعتماد و...) اعتماد اجتماعی (همسویی روابط و هنجار) منفعت متقابل را تسهیل می‌کند.

۱-۳-٤. دیدگاه معاصر گلن لوری(Glan Loury)

وی در بسترانتقاد از نظریه کلاسیک و نابرابری نژادی به مفهوم سرمایه اجتماعی رسیده است. و از این منظر در مقابل فردگرایی و سرمایه انسانی، سرمایه‌های اجتماعی را مد نظر قرارداده و تحرک بین نسلی و میراث نژادی را بر ضد فردیت ساخته و پرداخته سرمایه اجتماعی می‌داند.

دراین راستا جهت مفهوم سازی سرمایه اجتماعی ازسه تئوری پیوندهای ضعیف(*weekties theory*) شکاف ساختاری(*strucur alhole theory*) وتئوری منافع اجتماعی(*social resource theory*) استفاده شده است. تئوری پیوند ضعیف و شکاف ساختاری بر شبکه ارتباطات تاکید دارد و تئوری منافع اجتماعی بر محتوی روابط در شبکه‌ها متمرکز می‌باشد.

۱-٤. ابعاد سرمایه اجتماعی

در یک دسته بندی کلی، سرمایه اجتماعی به سه بعد ساختاری، شناختی و ارتباطی تقسیم می‌شود (شیروانی ۱۳۸۵: ٥٦-٥٧)

۱-٤-۱. ابعادساختاری

که به پیوندهای موجود درجامعه و نوع و میزان ارتباط پذیری با شبکه‌ها را مشخص می‌کند و بررسی می‌کند تا چه اندازه شبکه ایجادشده برای یک هدف خاص ممکن است برای اهداف دیگر استفاده شود.

۱-٤-۲. ابعاد شناختی

که به زبان، علائم، روایت و بینش‌های مشترکی از اهداف وارزشهای اعضاء جامعه رافراهم نموده و مقدمه فعالیت بهینه آنان درسیستم اجتماعی را فراهم می‌نماید.

۱-٤-۳. ابعاد ارتباطی

به بررسی عواملی چون اعتماد، هنجارها، تعهدات، روابط متقابل و تعیین هویت مشترک درسطح جامعه پرداخته و به پارامترهایی در زمینه اعتماد اجتماعی، مشارکت سیاسی ومذهبی، پیوندهای اجتماعی غیررسمی، روحیه‌طلبی، عدالت و...بعنوان ابعاد یازده‌گانه ارتباطی مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱-۵. مزایاو آفتها

عمده مزایای سرمایه اجتماعی دراختیارداشتن اطلاعات زیاد با هزینه و زمان اندک، مهارت، دانش جدید ازسوی اعضاء جامعه، کسب قدرت و نفوذ در تسریع و تبادل اطلاعات محسوب می‌گردد. ایجاد یکپارچه‌گی در میان جامعه و تحکیم هنجارها و باورها و آداب و رسوم از مزیتهای دیگر سرمایه اجتماعی است که جایگزین کنترلهای رسمی می‌گردد. فوائد دیگر سرمایه اجتماعی در محورهایی چون ترویج فعالیتهای تیمی و گروهی در جامعه، رشد اعتماد در جامعه، مثبت‌اندیشی، پذیرش اشتباهات وافزایش خلاقیت و نوآوری در جامعه می‌توان نام برد.

همانگونه که مزایای سرمایه اجتماعی باعث رشد وتقویت سرمایه اجتماعی می‌گردد به نظر می‌رسد برخی دامها هستند که در صورت بی‌توجهی به سرمایه اجتماعی آسیب وارد می‌کنند. برخی از دامهای سرمایه اجتماعی درمحورهایی چون روشن نبودن سیاستهای راهبردی و جامع توسط سازمانهای مربوطه در این زمینه، سیاسی کاری و بخشی‌نگری توسط مسئولین امر، فقدان شایسته سالاری مسئولان ذیربط، بی‌اعتقادی به مدیریت مشارکتی و... اشاره کرد.

١-٦. دولت و سرمایه اجتماعی

چهارنظردرمورد سرمایه اجتماعی از کجا آمده و دولتها هم می‌توانند بعضی ازکارهای مثبت برای سرمایه اجتماعی انجام بدهند و یا دست به اقداماتی بزنند که از موجودی سرمایه اجتماعی بکاهد وجود دارد که به آن اشاره می‌گردد.

نخست. دولتها اهرمهای متعددی برای ایجاد بسیاری از اشکال سرمایه اجتماعی دراختیارندارند. سرمایه اجتماعی در بسیاری موارد یکی از محصولات جانبی دین، سنت، تجربه مشترک تاریخی و دیگر عوامل که از کنترل هر دولتی خارج‌اند.

دوم. عرصه‌ای که درآن دولت احتمالا بزرگترین قابلیت مستقیم در بوجودآوردن سرمایه اجتماعی رادارند آموزش وپرورش است. و سرمایه اجتماعی رابه شکل قواعد و هنجارهای اجتماعی نیز منتقل می‌سازند.

سوم. دولتها به طورغیرمستقیم ایجاد سرمایه اجتماعی را از طریق تامین کالاهای عمومی به اندازه کفایت، به ویژه از طریق تعریف وتثبیت حقوق مالکیت و امنیت عمومی ترویج و تحکیم می‌نماید.

چهارم. دولتها وقتی تصمیم به انجام فعالیتهایی می‌گیرند که بهتر است برعهده بخش خصوصی یا سازمانهای مرتبط گذاشته شوند. توانایی خودجوش مردم برای کارکردن افزایش می‌یابد. لذا به طورکلی می‌شود نتیجه‌گیری کرد به جهت کاهش تصدی‌گری دولتها در راستای کوچک سازی دولت وتغییرات هزاره سوم دولتها فعالیت و خدمات عام المنفعه و...رابه سازمانهای غیردولتی

(NGO)ها، انجمن‌ها، هئیتهای مذهبی، سازمانهای محلی و.... واگذار نموده و بیشتر نقش حمایتی وتشویقی بر عهده دارند.

۱-۷. سرمایه اجتماعی درایران

سرمایه اجتماعی درایران را با تعدادی پرسش آغاز می‌کنیم و اینکه چرا در ایران که یک کشوراسلامی است خودکشی رو به افزایش است؟ چرا در ایران بالاترین مرگ و میر ناشی از تصادفات جاده‌ای است؟ چرا در ایران ناهنجاریهای اجتماعی درقالب فرهنگ ابتذال وجودادرد؟ هر چند از حرکتهای سازنده در راستای ارتقای سرمایه اجتماعی در کشور صورت گرفته نباید غافل شد که نمونه آن شرکت در راهپیمایی، انتخابات، جشنهای عاطفه، کمک‌رسانی به نیازمندان در زمان سیل و زلزله، مقابله با تهاجم فرهنگی و بسیاری از موارد دیگر را می‌توان نام برد. که نقش بسیج دراین عرصه انکارناپذیر است.

با نگاه اجمالی وشواهد درسالهای بعد ازانقلاب اسلامی نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی دربدو پیروزی انقلاب به جهت حس همبستگی، مشارکت واعتماد جمعی بشدت بالا بوده و این حالت تا سالهای پایانی دفاع مقدس ادامه داشته و بعد از آن و تا سالهای ۷۶ سیر کاهنده داشته و از سال۱۳۷۶ و روی کارآمدن دولت اصلاح طلب و آن هجمه سنگین فرهنگی وایجاد دودستگی واختلاف درجامعه و زیر سوال بردن ارزشها و باورهای مردم درزمینه دین، سنت و عرف جامعه و پدید آوردن غائله داخلی چون کوی دانشگاه و... وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران کاملا یک سیرنزولی داشته است. و در این بین عواملی چون روزنامه‌های زنجیره‌ای، سخنرانی‌ها، انتشار شبنامه، اعلامیه، بروشور و فعال شدن «سمن‌ها» (*NGO*)، جامعه مدنی و همسو شدن عناصر داخلی با اهداف دشمنان در راستای انقلاب مخملی دخیل بوده اند.هرچند سقوط سرمایه اجتماعی یک فرآیند تعاملی و دو طرفه است که درآن هم دولت وهم مردم نقش دارند ولی باتوجه مواردگفته شده درایران عامل سقوط وآغازگر فرایند سرمایه اجتماعی دولت بوده است.

باروی کارآمدن دولت اصولگرا گامهای اساسی برای بازسازی سرمایه اجتماعی وترمیم اعتماد ازدست رفته بین مردم وحکومت صورت گرفته است. واین چرخش در راستای ترمیم سرمایه اجتماعی ابتدا توسط خود مردم باانتخاب دولت اصولگرا شکل گرفته است و دولت باید تلاش وافری درتمام ابعاد سرمایه اجتماعی برای تقویت و گسترش آن انجام دهد.که درتمام این دوران نقش بسیج درارتقای امنیت و مقابله با هر نوع بحران آفرینی (اغتشاشات) وکمک به نیازمندان (سیل و زلزله و....) حایز اهمیت است.

۲. فعالیت کاربردی بسیج در ارتباط با سرمایه اجتماعی

بدون تردید مهمترین پایگاه واتکاء کشور درپیشبرد اهداف و آرمان بلند انقلاب اسلامی دراستقرار امنیت پایدار وتوسعه سرمایه اجتماعی بسیج بوده وخواهد بود. بانظرکلی وبازخوانی تهدیدات فراروی انقلاب درسالهای اخیر به تهدیدات سخت افزاری و نرم‌افزاری برخورد می‌کنیم. باتوجه به قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران تهدیدات نوع اول شاید جنبه کاربردی نداشته باشد (برای عدم غافلگیری باید باهوشیاری وآمادگی رزمی تدابیرلازم اتخاذ گردد) ولی سرمایه گذاری دشمن برروی جریانی موسوم به تهدیدات نرم وانقلاب فرهنگی و فضای رسانه‌ای است که با به کارگیری عناصر داخلی ونفوذ به بدنه حاکمیت پروژه‌هایی تحت عنوان انقلابهای مخملی برای تاثیر گذاشتن برافکارعمومی وسست نمودن اراده مردم جهت تغییرات درنظام سیاسی کشور ازدرون و با ناتوان و نا کارامد جلوه دادن حکومت دینی به اهداف خود که استحاله وکودتای نرم منجر به براندازی نظام برسند. تمام این اقدامات دراستای ازبین بردن سرمایه اجتماعی (وحدت وانسجام بین مردم وحکومت) است. دراین بین بسیج با دراختیارداشتن قدرت نرم ومردمی بودن بااین جریانات به مقابله برخواسته وموجبات اتحاد وانسجام درونی، اعتماد مردم به حکومت وتسهیل روابط اجتماعی را مهیا ساخته است. نقش بسیج دراین زمینه‌ها همان خلق سرمایه اجتماعی است. واین سوال پیش روی ماقرارمی گیرد که بسیج دارای چه

کارویژه هایی که درایجاد وتوسعه سرمایه اجتماعی به عنوان یک محورمطرح است؟ وچگونه می‌تواند خالق پیوندها و ارتباطات مبتنی براعتماد همراه با ارزشهای اجتماعی درجامعه باشد؟ قدرت نرمی که بسیج به آن مجهز است چگونه باتولید سرمایه اجتماعی درجامعه تضمین کننده اتحاد و انسجام درونی درمقابله با هرگونه بحران آفرینی است؟ لذادریک چشم‌انداز کلی و به علت ویژگی بسیج (نیروی مردمی و برخواستن از بطن جامعه) وگسترش فعالیت درتمامی سطوح درابعاد ذیل در ایجاد و توسعه سرمایه اجتماعی گام برداشته است.

۲-۱. بُعد سیاسی

تأثیر بسیج در بُعد سیاسی سرمایه اجتماعی وبا نهادینه کردن این تفکر، که منظور ازنظام سیاسی نوع حکومت وروابط داخلی و خارجی طبعاً نظامی مورد حمایت مردم است که پیوندی عمیق بین مردم و دولت وجود داشته باشدودارای منافع واهداف مشترک باشند، چنین نظامی از پشتوانه عظیمی برخوردار خواهد بود و در صورت هجوم و تعرض به سرزمین، منافع، فرهنگ هجوم به مردم آن کشور تلقی گردیده و آن مردم برای مقابله ودفع خطر یکپارچه بپاخواهند خواست. (حجازی۱۳۶۹: ۲۸) و همین تفکر در زمان بروز هرگونه بحران و.. در کشور در افکار عمومی نمود پیدا می کند. و در بعد سیاسی هر حکومتی که از نظر سیاسی پایه‌های قوی مردمی داشته باشد با دوام و با ثبات‌تر است و مهمترین عامل درثبات سیاسی حکومت، بعد مردمی بودن و استقرار بر پایه دمکراسی دینی و مشارکت دادن مردم به سرنوشت خود و کشور و شریک شدن و احساس نزدیکی کردن مردم با مسئولان درجامعه است که این همان کارکردهای سرمایه اجتماعی است. بسیج فراگیرترین نهاد مردمی است و بستر مشارکتهای مردمی وارکان دولت وحکومت است. مردمی بودن حکومت نه فقط به آراء مردم است، بلکه شریک کردن مردم در اجرای صحنه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و این هنری است که فقط توسط بسیج با ظرفیتهایی که درجامعه دارد

امکان‌پذیر است. (ذوالقدر۱۳۷۹: ٤٧-٥١) جهت آشکارشدن نقش بسیج در ایجاد سرمایه اجتماعی درمقابل استراتژی تشدید مهار وتغییر از درون با عنوان تهدید نرم و ایستادگی بسیج درمقابل کانونهای بحران (اصلاحات آمریکایی، جامعه مدنی و..) تحت عنوان قدرت نرم و نقش بازدارندگی فعال بسیج لازم است به برخی از پروژه‌ها و برنامه‌های شکل گرفته در جامعه در چند سال اخیر ازقبیل حذف دین ازعرصه حیات سیاسی و اجتماعی کشور، اباحه‌گری، برکناری روحانیت از مصادر امور کشور و حذف نهاد روحانیت شیعه، تهدید و حذف ولایت فقیه و رهبری، تغییر قانون اساسی، توقف اجرای احکام اسلامی، حذف نهادهای پاسدار حاکمیت دینی، الحاق به فرهنگ جهانی(فرهنگ غرب)، بحران آفرینی در حادثه کوی دانشگاه، می‌توان اشاره گردد.

حضور بسیج در تمامی صحنه‌ها باعث جلوگیری از توطئه‌های داخلی خواهد شد و با آگاهی‌های سیاسی از طریق بسیج، مانع فریب خوردن افکارعمومی شده و به نقش آفرینی دربعد سیاسی سرمایه اجتماعی پرداخته که برخی از آنها اشاره می‌گردد.

- نهضت سخنرانی و به کارگیری هادیان سیاسی
- عملیات سیاسی، روانی درگردهمایی سیاسی جهت مقابله باجنگ روانی دشمن
- برگزاری نشستها وجلسات سیاسی باهدف تبیین مواضع مقام معظم رهبری ونهادینه نمودن مهندسی افکار وجهت دهی افکار
- طرح بصیرت خانواده وکارکنان
- طرح معرفت بسیج
- تهیه وتوزیع نشریات داخلی ودیواری
- تربیت مربیان سیاسی بسیجی
- ارتباط با اقشار مختلف بسیج درقالب طرحهای آموزشی و جلسات سیاسی
- کارگاههای آموزشی-تحلیلی نخبه‌گان سیاسی

بسیج به عنوان بازوی ولایت وپشتیبان رهبری عبور از تمامی بحرانهای ناممکن دردوران سیاه گذشته را، ممکن ساخته و از طریق بصیرت وآگاهی که دارد بینش وبصیرت صحیح به جامعه تزریق کرده و موجب شکست دشمنان واستقرار امنیت درجامعه گشته تا شرایط مساعد سیاسی درجامعه حاکم گردد. لذا وظیفه بسیج در این عرصه واقعا مهم و حیاتی است. بسیج با ایجاد سرمایه اجتماعی از طریق طرحهای یادشده در بسیج (در واقع بطن جامعه آگاهی پیداکرد) نقش بسزایی درارتباط و انسجام درونی داشته وپاسخ محکمی به سردمداران استکبار و ایادی داخلی آنها داده است. و اقتدار بسیج درقالب قدرت نرم‌افزاری در مقابله با هرگونه بحرانها لبیک به رهبرانقلاب وآرمانهای امام راحل بوده است (احساس تکلیف در تمامی صحنه‌ها وحضوردرتمامی میادین) و فراهم نمودن زمینه ارتباط وپیوندها مبتنی برارزشها وهنجارها وشرکت آگاهانه مردم در مشارکتهای سیاسی، مذهبی لذا تحقق این عوامل درجامعه همان خلق سرمایه اجتماعی است که توسط بسیج درعرصه سیاسی محقق گردیده است.

۲-۲. بُعد اجتماعی

در این قسمت مسائل مربوط به هنجارهای اجتماعی، ارزشهای دینی، آداب و رسوم و روابط اجتماعی هر ملتی با آن جامعه جدا نیست. زیرا هر ملتی در هر جامعه‌ای برای خود یک نظام ارزشی در راستای تامین منافع اجتماعی دارد و درصورت بروز خطر و بحران از مردم استمداد کند مردم بدون فوت وقت نسبت به حل مشکلات و رفع بحران پاسخگو است واین ازخصلت مردمی بودن بسیج است که مردم را شریک مشکلات اعضاء جامعه نماید وتحمل سختیها را افزایش دهد واین احساس مسئولیت درقبال جامعه همان سرمایه اجتماعی است.

به اختصار برخی ازفعالیت بسیج درراستای تحقق سرمایه اجتماعی در بعد اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. اردوهای هجرت

در راستای ضرورت اجرایی تدابیر و فرامین مقام معظم رهبری درخصوص عرصه‌های سازندگی، مردم یاری وخدمات رسانی به‌ویژه کمک به محرومین و...سازمان بسیج سازندگی، طرح جامع اردوهای هجرت جهت اجرا به رده‌های ذیربط ابلاغ نمود. اهداف طرح در زمینه غنی‌سازی اوقات فراغت جوانان درعرصه‌های سازندگی، مردم یاری، عمق بخشیدن به فرهنگ وتفکرسازندگی، تلاش وکمک به دولت جهت کاهش هزینه‌ها برای توسعه ورفع محرومیت، گسترش فرهنگ کار جمعی و انسجام درونی، ایجادتعلق خاطر بیشترمردم به نظام و حفاظت ازدست آوردهای انقلاب (ایجاد سرمایه اجتماعی) و نهایتا ایجاد شأن و منزلت اجتماعی و مقبولیت در بین مردم و جامعه و ایجاد زمینه جذب مردم و سازماندهی نیروهای مردمی و به کارگیری درعرصه‌های سازندگی، امدادرسانی، محرومیت‌زدایی، تعامل با سازمانهای دولتی و غیردولتی و فعالیتهای تیمی از جمله چشم‌انداز و رسالت بسیج سازندگی جهت عملیاتی کردن اردوهای هجرت درمحورهای ذیل می‌باشد.

- فعالیت عمرانی وساختمانی
- کمک به منابع طبیعی وزیست محیطی درروز هوای پاک وهفته درختکاری ومناسبتهای دیگر
- فعالیت خدمت رسانی عام المنفعه
- کمک به بهسازی ونوسازی مدارس درنقاط محروم
- فعالیت درزمینه بهداشتی ودرمانی(واکسیناسیون فلج اطفال، سرخچه، سرخک،و...)به همراه اعزام اکیپ تیم پزشکی

آموزش و پژوهش

- کاشت درخت درسطح شهرستانهای استان باعنوان طرح بیرق سبز و کاشت یک اصله نهال یادبود هرشهید
- کویرزدایی توسط بسیجیان

- اشتغال زدایی باهماهنگی فنی وحرفه‌ای واعزام مربیان به مناطق محروم برای خواهران
- ارتباط بابهداشت وکلاسهای آموزش رفتارهای مخاطره آمیزچون افسردگی، ناامیدی، استرس و...
- همکاری سرشماری نفوس ومسکن درسال ۱۳۸۵

تمام این تلاشها و فداکاری خالصانه در راستای جاری نمودن روح همکاری در جامعه وکمک به دولت جهت کاهش هزینه و...بوده و این نگاه را در جامعه بیشتر تقویت می‌کند که بسیج صرفا یک نیروی نظامی نیست بلکه در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی واجتماعی فعال بوده و زمینه حضور آنها به جهت ویژگی مردمی بودن و برخاسته از بطن جامعه در راستای توسعه وگسترش سرمایه اجتماعی است.

۲-۲-۲. *امدادونجات*

از جمله ماموریت‌های دیگر بسیج امداد و نجات وکمک و نجات مصدومین ناشی ازحوادث غیرمترقبه درکشور است که به آن دفاع غیر عامل گفته می‌شود و دارای سه وظیفه اصلی است: (افشار۱۳۸۳: ۲۸)

الف: پیشگیری

ب: امداد ونجات مصدومین

ج: استقرارموقت

وظایف بسیج دربحرانها وحوادث طبیعی و غیر طبیعی درحالت کلی به دو اصل آموزش وپشتیبانی استواراست. دراصل اول آگاهی‌های لازم به بسیجیان (نیروی انسانی داده می‌شود و در هر پایگاه ۲۲نفر به عنوان گروه امداد ونجات آموزشهای تخصصی را می‌بینند. دراصل دوم و پشتیبانی حضوردرساعات اولیه بحران، برپایی پاسگاه جهت برقراری امنیت درمناطق بحران خیز و جلوگیری ازسوء استفاده افراد فرصت‌طلب، تهیه وتوزیع احتیاجات اولیه، اسکان موقت، پاکسازی صحنه عملیات، همکاری باسازمانهای دولتی و غیردولتی و در اختیار

گذاشتن امکانات و نیروی انسانی به سازمانهای مربوطه بخصوص هلال احمر و... را می توان نام برد. که نمونه بارز از حضور به موقع بسیج وانجام خدمات صادقانه به بازماندگان و مصدومان حادثه درزلزله بم، زنجان، منجیل، چهارمحال، و سیل مازنداران وگلستان و.. سندهایی هستند که بسیج درراستای تحقق سرمایه اجتماعی نقش انکارناپذیری درکمک رسانی و آرام‌سازی داشته و ازطریق مشاوره‌های روانی واقدامات فرهنگی شرایط لازم را برای بازماندگان ومصدومان فراهم نموده است. لذا بسیج علاوه برتشکیل کمیته‌های بحران درنقاط مختلف کشور و مشخص شدن معین هر استان، در سه سطح محلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آمادگی وشرایط مقابله جهت هرگونه بحرانهای احتمالی ناشی از حوادث غیرمترقبه را دارد. وهمانطورکه در سیستم نظامی دفاع موزائیکی مطرح است. درپدافند غیرعامل و در جهت کمک به مردم درصورت بروز هرگونه حوادث بسیج به صورت موزائیکی سازماندهی شده وهرپایگاه معین پایگاه دیگر و هر حوزه معین حوزه دیگر و به صورت سلسله وار کل استان و کشور را پوشش می‌دهند. در صورت بی توجهی و عدم رفع مشکلات و نداشتن حس مسئولیت‌پذیری تهدیدات را افزایش داده و زمینه حضور و فرصت‌طلبی دشمنان داخلی و خارجی را افزایش می‌دهد. (جنگ روانی برخی کشورهای غربی درکمک به مردم بم) و دلسردی و ایجاد نارضایتی در بین مردم را به دنبال خواهد داشت.

حضور بسیج در فعالیت اجتماعی درراستای کمک به تقویت بنیه نظام اسلامی بوده وتوجه به مسائل ومشکلات جامعه دربحرانها و حوادث و حل مشکل جزء اهداف همکاری بسیج بوده و با فراهم نمودن جو صمیمی و نوعدوستی و همبستگی در جامعه تهدیدات را تبدیل به فرصت نموده و شرایط داخل کشور را جهت اتحاد و انسجام بیشتر هموار نموده است. و نقش بسیج در اجرا و عمل به طرحها و مدیریت بر بحرانها همان سرمایه اجتماعی است.

۲-۲-۳. بُعد فرهنگی

ناکامی دشمن درمقابله مستقیم در براندازی آشکار در ابعاد مختلف روی به تهاجم فرهنگی آورده اند وساز و کار دشمن دراین راستا براساس تهدیدات نرم بوده و برآیند دشمن از این حربه سرنگونی نظام حاکم با بی‌هویت نمودن جوانان و کشاندن آنها به سوی ابتذال و برهنگی است. مقام معظم رهبری این حرکت خزنده دشمن در داخل کشور را با عنوان شبیخون فرهنگی مطرح و به مسئولین کشور هشدارداده بودند (حاجی‌نجاری۱۱:۱۳۸۱) و اخیرا مقام معظم رهبری مشکل فرهنگی را در جامعه از طرف توطئه دشمن با عنوان ناتو فرهنگی مطرح نموده‌اند و هشدار جدی به مسئولین امر به خصوص صداوسیما می‌تواند باشد که باید با افزایش کمی و کیفی شبکه‌های رادیو و تلویزیون برون مرزی و تقویت برنامه‌های رسانه ملی و هوشیاری اصحاب رسانه علی الخصوص وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به مقابله با این پدیده شوم بروند. زیرا ناتو فرهنگی با ظرافت و دقت به دنبال به دست آوردن مصادر فرهنگی و رسانه‌ای کشور است. لذا شکستن انحصارخبری ورسانه‌ای با پدیده ناتوی فرهنگی می‌تواند از کارکرد بسیج و بسیجی باشد. در بعد فرهنگی تفکر بسیجی تجسم اسلام ناب محمدی است روی به تهاجم فرهنگی باعث تحکیم انسجام و وحدت مردم می‌شود. در قضیه فرهنگی به دلیل اینکه دشمن سازماندهی شده وارد عمل شده است باید با تشکل بسیجی توطئه هاراخنثی نمود. دشمن از امکانات وبودجه‌های کلانی که به صورت رسمی برای براندازی خاموش جمهوری اسلامی درکنگره آمریکا تصویب و اعلام می‌شود. صرف نفوذ دررسانه‌ها وجراید، قاچاق کالای مبتذل، رواج مشروبات، پارتی‌های شبانه و ... از جمله اقدامات عملی دشمن در ترویج بی‌بندوباری و فساد در جامعه بوده و اراده جوانان جهت تحصیل، کارهای علمی و پژوهشی و...به هرز می رود. این خواست دشمن در تهدیدات نرم دربعد فرهنگی درجامعه می‌شود.

ابزار تهاجم فرهنگی دراین عرصه سینما و تئاتر، موسیقی، رادیو و تلویزیون، نشریات، کتاب (درسی و غیردرسی)، ویدئو، ماهواره، اینترنت و سایر محصولات که قادر به حمل پیام باشند در راستای اهداف تهاجم فرهنگی برای از بین بردن بنیان‌های فرهنگی جامعه به منظور دست‌یابی به اهداف سیاسی، ایجاد فاصله بین فرهنگ دینی با فرهنگ ملی و ایجاد گسست اعتقادی میان نسل‌های انقلاب می‌تواند باشد.

بسیج با تنویرافکارعمومی عملا باتوطئه‌ها برخورد می‌نماید. بسیج در جهاد فرهنگی نهی از منکرجهت اصلاح جامعه از طریق لسانی تا برخورد با افراد مخالف و منحرف در این عرصه می‌ایستد زیرا بی‌تفاوتی و سکوت را زمینه بروز تهدیدات نرم وشکل گیری ناتو فرهنگی درجامعه می‌داند. بسیج با مجهز بودن به قدرت نرم در این عرصه‌ها در پی خلق هنجار و ارزشهای اسلامی درجامعه می‌باشد. لذا در این زمینه اقداماتی توسط بسیج درجهت ارتقاء و مقابله با تهاجم صورت داده که به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

- غنی سازی اوقات فراغت جوانان در عرصه‌های مختلف بنا به فرمان مقام معظم رهبری
- عمق بخشیدن به فرهنگ وتفکر بسیجی در مقابله با آسیب‌های فرهنگی
- ایجاد محیط سالم و با نشاط برای جوانان در عرصه‌های کار و فعالیت
- خودباوری واعتماد به نفس درجهت خلاقیت و ابتکار و برتر دانستن فرهنگ بومی، ایرانی و اسلامی
- ایجاد زمینه‌های اشتغال جهت افرادجویای کار جهت عدم انحراف آنها
- برگزاری اردوهای سیاحتی، زیارتی و تفریحی

- اعزام افراد در کاروانهای راهیان نور از سراسر کشور در مناطق جنگی و آشنا نمودن جوانان و خانواده‌ها با فرهنگ جبهه، جنگ، شهادت و رشادتها.
- کمک به اجرای طرح ارتقاء امنیت اجتماعی درمقابله باجرائم مشهود، مفاسد اخلاقی و اراذل و اوباش
- شناسایی، جمع آوری و برخورد با موسسات وخدمات رایانه‌های توزیع‌کنندگان و پخش کنندگان سی‌دی‌های وتصاویر مبتذل در بین جوانان
- تنظیم و اجرای مسابقات فرهنگی جهت ارتقاء ورشد فرهنگ امر به معروف و نهی ازمنکر درجامعه
- تهیه بولتن و بروشور و روزنامه‌های دیواری جهت ارشاد وهدایت جوانان
- برگزاری طرح‌ها توسط امربه معروف درسطح شهرستان جهت هدایت افراد بد حجاب وبعضاً بی‌حجاب (برپایی نمایشگاه حجاب)
- شرکت درجلسات کمسیون اجتماعی وارائه پیشنهادات تخصصی جهت نحوه وچگونگی برخورد بامفاسد درجامعه
- هوشیاری به جامعه جهت شکل گیری ناتو فرهنگی درجامعه و نفوذ و به دست آوردن مصادر فرهنگی و رسانه‌ای کشور
- فعال بودن ضابطین بسیج بعد ازبرخورد ارشادی و از طریق قلب و زبان

نکته قابل توجه در رابطه با تهاجم فرهنگی این است تهاجم فرهنگی صرفاً ابتذال و ترویج فرهنگ غرب نیست بلکه کم کاری، سهل انگاری، بی‌توجه به زمان، حیف و میل بیت المال، عدم پاسخگویی به مردم در کار و جامعه و بی‌توجه به خواست و نظر مردم تماماً نوعی تهاجم فرهنگی است. بسیج

باقدامات و اجرای طرح‌های گوناگون نقش مهمی در ارتقاء ارزشها و هنجـار در جامعه داشته و زمینه پیشرفت بیشتر فرهنگ اسلامی را مهیا نموده است.

۲-۲-۴. *بُعد امنیتی*

از اول شکل گیری نظام مقدس اسلامی همواره دشمن در شکل‌های مختلـف بـه خصوص طرح واجرای ترور، کودتا، ناامنی در جامعه درقالب غائلـه‌هـا درشـرق وغرب وشمال ومرکز ایران، ونهایتا تحمیل جنگ هشت ساله، بحـران آفرینـی در راستای براندازی خاموش و جامعه مدنی و.... درصدد ایجاد رعب و وحشت کـه به ثبات کشور خدشه وارد کند بحران آفرینی نموده است. یکی ازعوامـل مهمـی که درمقابل ناامنی‌هـای اجتمـاعی و سیاسـی نقـش اساسـی ایفـا نمـود، حرکـت هدفمند، تاثیرگذار و مردمی بسیج بود. بسیجیان که دل درگـرو تحقـق اهـداف و آرمانهای بلند امـام راحـل(ره) و عملـی شـدن شـعارهای نجـات‌بخـش انقـلاب اسلامی دارند، در هر زمان بادرک شرایط وموقعیت انقلاب و کشور، ازهیچ گونـه خدمت و یاری‌رسانی به نظام وکشور دریغ نمی‌ورزنـد. امنیتـی کـه امـروز بـرای کشور ایجادشده تاحدودی مدیون فعالیت بسیج وحـضورهمه جانبـه مردمـی در این حوزه مهم بوده است. وظیفه بسیج فقط به مساله نظامی، فرهنگی و اجتماعی محدود نمی‌شود بلکه در حوزه‌های امنیتی داخل کشور در سـخت‌تـرین شـرایط یعنـی دوران فعالیـت منـافقین و دیگـر گروههـای ضـدانقلاب کـه باکـشورهای خارجی ذی‌نفع در ایران درصدد آشوب، تنش، تجزیه‌طلبـی و....بـه مـدد نیـروی بسیج و پایگاههای مقاومت حفظ شـد. امـروزه در تئوریهـای سیـستم اطلاعـاتی امنیت پایدار اجتماعی زمانی بـرای کـشور مهیـا مـی‌گـردد کـه بتوانـد ضـرورت مشارکت مردمی را در برقراری امنیت فراهم نماید و در ایران این توان با فعالیت بسیج بـرخلاف سایرکـشورها بـا اجـرای طرحهـای متعـدد و بـرانگیختن حـس مسئولیت‌پذیری مـردم انجـام گرفتـه اسـت. لـذا حـضور همـه جانبـه بـسیج در عرصه‌های امنیتی آرامش خاطری را برای مردم جامعه ایجاد نموده که بـه برخـی از آنها اشاره می‌گردد.

- حضور درصحنه امنیتی ومقابله باترورهای منافقین دردهه شصت
- حضور فعال درخنثی نمودن کودتای نظامی دشمن
- تلاش درجهت سرکوب کردن بمب گـذاری عناصرتروریـستی در خوزستان
- مقابله با اشرار وسوداگران مرگ درسیستان وبلوچستان
- گشتهای اطلاعاتی ومقابله با حملات خمپاره‌ای به مراکز دولتـی و نظامی
- اجرای تورهای ایـست وبازرسـی ونـاامن کـردن فعالیـت عناصـر نامطلوب
- حضور همه جانبه در راستای سلب امنیت درگروههای برانـداز و مخل امنیت
- حضور فراگیر عناصر مردمی بسیج درکوی و برزن با هوشـیاری و رصد شرایط محیطی
- رصد مطبوعات محلی، منطقه‌ای وفرامنطقه ای
- اطلاع رسانی ازفعالیت جاسوسی در پوشش اقتـصادی، فرهنگـی، بازرگانی، سازمانهای غیردولتی (NGO)و.... توسط بسیج مردمی
- مقابله با بحرانهای سراسری در کشور در سالیان اخیر.
- کنترل جمعیت درموقع بروز اغتشاش وبحران وناآرامی درجریـان براندازی خاموش و تقسیمات سیاسی هدفمند درکشور
- تلاش در جهت حفظ وحدت اقوام و طوایف در کشور نسبت بـه اصل نظام و آگاهی‌دادن به گروهها و اقوام موجود در کشور مبنـی بر استفاده ابزاری دشمن از احساسات پاک آنها جهت بـرهم زدن نظـم جامعـه و امنیـت داخلـی کـشور در کردسـتان، خوزسـتان، آذربایجان، ترکمن‌صحرا و...

- آشکار نمودن هویت گروههای تروریستی چون پژاک، ریگی و..... برای مردم منطقه
- شناسایی عناصرخود فروخته در براندازی خاموش و تهدیدات نرم در جامعه تحت عنوان اصلاحات ودمکراسی آمریکایی و....
- مقابله با نا آرامی‌های اجتماعی و جلوگیری از سوء استفاده اراذل و اوباش و...
- تلاش درجهت شکست دشمن درتفرقه افکنی شیعه و سنی .

به طور خلاصه تمام اقدامات بسیج درجهت آرمش وانسجام درونی و متجلی شدن پیامهای نوروزی حضرت آقا در زمینه مشارکت عمومی، اتحاد ملی و انسجام اسلامی و.... بوده تا پیوند مردم و وحدت مردم با آرمانهای امام راحل ومقام معظم رهبری وشهدا حفظ گردد و حضور بسیج در این عرصه پاسخ دندان‌شکنی به تهدیدات نرم و سخت دشمن بوده است و می‌طلبد با هوشیاری و آمادگی همراه باتدبیر توسط بسیج حرکات خزنده دشمن را مثل همیشه سرکوب نماید .

۲-۲-۵. بُعد نظامی

در این عرصه بسیج به مقابله باتهدیدات سخت افزاری دشمن درطول هشت سال دفاع مقدس رفته و با رشادت و شهادت‌طلبی آنچنان در دل پیر فرزانه جماران جا گرفته‌اند که حضرت امام افتخارش بسیجی بودن و دعایش محشورشدن با بسیجیان بوده است. بسیج آماده برای احساس تکلیف نه نتیجه در همه لحظات و تمام میادین بوده است. این امر میسر نمی‌گردد مگر با اعتقاد راسخ و برای خداکارکردن.

بسیج با شکل بخشیدن به نیروهای داوطلب معتقد و آموزش لازم با شرکت در دوره‌های عمومی و تخصصی نقش فعالی در مقابله با تهدیدات نرم داشته است. در صورت هر نوع تهدید بسیج با دکترین آمادگی رزمی و یگانی (گردانهای عاشورا والزهرا) در راستای مقابله با ناآرامی اجتماعی، توسعه و

پدافند داخلی، امداد و نجات و کمک به آسیب‌دیدگان و دفاع از کوی برزن و برگزاری رزمایش درکنار مولفه‌های چون اعتقادی، معنوی و آمادگی جسمانی و رزمی اقدام به دفاع موزاییکی نموده و از قدرت بازدارندگی خود در مقابله با تهدید نرم جهت تولید سرمایه اجتماعی وتعلق خاطر بیشتر مردم به نظام استفاده کرده و در این بخش درصورت هرگونه بحران، بسیج بااعتماد مردمی به عناصر بسیج و توان بسیج و اشرافیت اطلاعاتی بسیج ازحوزه سرزمینی با قدرت و ظرفیت بالا تهدیدها را تبدیل به فرصت می‌نماید و زمینه پیوندهای مبتنی بر روابط حسنه را در جامعه فراهم می‌آورد.

لذا در راستای توسه و ایجاد سرمایه اجتماعی دراین بخش فعالیت و ماموریت همکاری بسیج در کنار فعالیت ذاتی نقش مهمی داشته و با مقابله با ناآرامی‌ها و اغتشاشات امنیت داخلی را فراهم نموده و زمینه برای فعالیت در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، سرمایه‌گذاری و.... در کشور هموارگردیده است.

کار ویژه‌های بسیج درعرصه سرمایه اجتماعی دربیانات حضرت امام(ره) (مرندی۱۳۸۰: ۲۵-۸۰)

- قدرت بازدارندگی دشمن
- آمادگی دفاعی مردم ازطریق آموزش فنون نظامی و آموزشهای پدافند غیرعامل
- محل و شکل گیری تشکل جوانان جهت پشتیبانی از آسیب دیدگان و محرومان جامعه
- دفاع ازشهرها ومرزها(عملیات تاخیری)
- زنده نگه داشتن شعائر اسلامی ودینی توسط مردم باپیوستن به بسیج
- برگزاری هفته دفاع مقدس وزنده نگه داشتن ارزشها وخطوط قرمز
- مشارکت سیاسی واجتماعی وترغیب مردم به حضورحداکثری با بصیرت کامل در انتخابات و....

- شرکت پرشورمردم در مراسمات و راهپیمایی‌ها وتظاهرات ضد آمریکایی و استکباری
- حمایت از ولایت فقیه درمواقع ضروری و مورد نیاز
- تفاهم وهمکاری بین تمامی اقشارجامعه از هر رنگ و نژاد
- ریشه کن نمودن جهل و بیسوادی در کشور
- تقویت روحیه مردمی، وحدت وهمبستگی ملی
- مقابله با دسیسه‌های سخت افزاری ونرم افزاری دشمن
- کمک به نهضت خدمت‌رسانی و نهضت نرم‌افزاری در کشور (تولیدعلم)
- کمک وحمایت ازسازمانهای متولی مربوط به محیط زیست (درختکاری و...)

۳. توسعه سرمایه اجتماعی و بسیج

باتوجه به حرکات مذبوحانه دشمنان داخلی وخارجی اعم از نظامی و غیرنظامی (انقلابهای مخملی) وخنثی کردن توطئه‌های نظامی، اقتصادی، علمی(هسته ای)، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و... توسط بسیج و این درخت شجره طیبه به جهت ماهیت مردمی داشتن و برخاسته از بطن جامعه موجب گسترش و صدور انقلاب و مشارکت مستمر وگسترده مردم درتمامی صحنه‌ها گردیده است. استمرار این راه به جهت ضرورت ایده سرمایه اجتماعی دربسیج ضروری بوده تاازاین طریق بتواند اتحاد و انسجام رادرجامعه حفظ نموده و ضامن امنیت پایدار درکنارسایر شاخصه‌های بسیج درجامعه گردد. لذا ضروری است برای تحقق این امر و استمرار موفقیت بسیج در مقابله با تهدیدات نرم در راستای توسعه سرمایه اجتماعی اجرا و نهادینه کردن برخی محورهای اساسی ذیل می‌تواند نقش حیاتی داشته باشند.

۳-۱. پایبندی به اخلاقیات وخلق هنجار

روابط مبتنی براخلاقیات ودفاع ازارزشها به جهت ماهیت بسیج سرمایه اجتماعی ایجاد می‌کند. معیاراخلاقی بسیج درراستای وظایف ذاتی و همکاری آن باتبعیت ازولایت فقیه ومقام عظمای ولایت به دنبال مسئولیت درمقابل حکومت، مسئولیت فردی، دوراندیشی و خیرخواهی است. رعایت اصول وکدهای اخلاقی ضمن حفظ آزادی، ارزشهای فردی و مصالح اجتماعی مصلحت اجتماع را به دنبال دارد. با رعایت مصلحت عامه مسلما اعتماد جامعه وشهروندان را نسبت به حکومت جلب کرده و همراهی و مشارکت آنها تحت عنوان وظایف حمایتی از دولت افزایش می‌یابد. و پاسخ‌دهی به جامعه شفاف‌تر خواهد شد. این اصلی است که بسیج به عنوان مجموعه‌ای پویا باید به آن توجه کند.

۳-۲. حمایت ازتوسعه پایدار

توسعه واقعی معادل بارشد انسانی، اقتصادی، زیست محیطی و... است و زمینه خودباوری و اعتماد به نفس جهت پیشرفت در جامعه را میسر می‌نماید (الوانی ۱۳۷۸: ۲۹)تلاش بسیج در راستای حفظ منابع طبیعی، فقرزدایی، توسعه عدالت اجتماعی، ایجاد فرصتهای برابر برای پیشرفت همگانی از زمره اهداف اصلی بسیج در تحقق سرمایه اجتماعی است. بسیج باحمایت ازتوسعه پایدار مبتنی بر اقتصادی باتوجه به اثرات اجتماعی وزیست محیطی و... در کمک به اعتمادمردم باحفظ ارزشهای انسانی درراستای سرمایه اجتماعی می‌تواند به عنوان زیربنای توسعه در تمامی عرصه‌ها در کشورگردد.

۳-۳. تقویت احساس مسئولیت اجتماعی

بسیج وجامعه باهم درتعاملی پویاقراردارند زیرا بسیج از بطن جامعه است. هرگاه افرادجامعه اطمینان حاصل کنند که بسیج نسبت به آنها در تمامی زمینه هااحساس مسئولیت می‌کند وبه پاسخگو بودن در مقابل جامعه می‌اندیشد و

نهایتا در پرتو جو اطمینان و اعتماد و حس همکاری بسیج به مردم سرمایه اجتماعی تولید می‌شود. که نمونه بارزخدمات بسیج درراستای احساس مسئولیت اجتماعی در بخش کارکرد بسیج اشاره گردیده است .

۳-٤. یگانگی باجامعه

یکی ازمسائلی که موجب ازبین رفتن سرمایه اجتماعی می‌شود جدایی سازمانهای مربوطه باجامعه است. بسیج با پتانسیل و ظرفیت بالایی که دارد می‌تواند باشهروندان جامعه احساس یگانگی کند و شهروندان نیز متعاقبا احساس یگانگی خواهندداشت و در پرتو وحدت، روابط مبتنی براعتماد و دوستی میان افراد جامعه ایجاد خواهد شد و این رکن اصلی سرمایه اجتماعی محسوب می‌گردد. و این امر هنری است که از بسیج ساخته است وباید به آن توجه کند.

۳-٥. افزایش اعتماد مردم به نظام

اعتماد سازی یکی ازابزارهایی است که بسیج بین اعضاء جامعه فراهم می‌آورد و اعتماد صرفاً با ایجاد روابط مستمرشکل می‌گیرد و در واقع سرمایه اجتماعی جوهره‌ای ازعلاقه خالصانه به دیگران و رابطه صادقانه را در خود دارد. (شیروانی۱۳۸۳: ٥۱)

۳-٦. جلب اعتماد عمومی

اعتماد ازعوامل پیش برنده سرمایه اجتماعی است و بزرگترین روان‌کننده و تسهیل‌گر روابط درجامعه است وحتی بهتر ازاطلاعات است و در سه محور تقسیم می‌شود.

یک. اعتماداعتباری: براساس آن فردی به دیگری درانجام دادن یک اقدام مربوط به خود اعتماد می کند و از مفاهیم دیرینه اعتماد به شمار می‌رود.

دو. اعتمادمتقابل: این نوع اعتماد در راستای خدمتگذاری به مردم و اعتقاد شهروندان به سازمانهای دولتی وبالعکس می‌باشد.

سه. اعتماد اجتماعی: شکلی ازسرمایه اجتماعی است که جامعه آن را در گذر زمان و به تدریج و از طریق تعاملات فرد با افراد شکل می‌گیرد و مبنای خیرعامه است. و از این تعاملات وتبادل اطلاعات شبکه اعتماد (*Net wovk oftrust*) که منجر به خلق ارزش و هنجار یکسان در تبادلات فی مابین می‌شود.

لذا با توجه به اعتماد درمیان نژادهای مختلف درجامعه به جهت گستردگی اسکان اقوام وطوایف درکشور وآگاهی دادن به آنها از کارکرد مهم اعتماد در زمینه گروهها و قومیت‌ها باشد. و سرمایه‌گذاری دشمن در این بخش درقالب تهدیدات نرم به یاس تبدیل گردد. و زمینه همسویی بیشتر قومیتها با اصل نظام اسلامی می‌شود.

۳-۷. نهادینه شدن مشارکت اجتماعی

مشارکت اجتماعی ایجاد نوعی احساس همبستگی و تعلق و تلاش دسته جمعی میان افراد یک جامعه به منظور نیل به یک نظام عادلانه اجتماعی است. تازمینه تسهیم عادلانه فعالیتهای اجتماعی بر اساس مسئولیت پذیری و اهتمام افراد از طریق پیوندهای راهبردی جهت تحقق سرمایه اجتماعی درجامعه توسط بسیج فراهم گردد.

اهداف مشارکت اجتماعی درراستای نهادینه شدن سرمایه اجتماعی:

یک. سهیم بودن آحاد جامعه در مشارکت و مخصوص طبقه‌ای خاص نبودن آن

دو. آزادانه و با اختیار بودن مشارکت مردمی

سه. قانونمند و روش مند بودن مشارکت مردمی

چهار. آگاهانه و داوطلبانه بودن مشارکت

پنج. میل و رغبت و تقبل آگاهانه – خود جوش بودن

٤. پیشنهادات اجرایی

٤-١. حوزه نظم و امنیت

٤-١-١. کوشش در جهت تحقق ارتش ٢٠ میلیونی و مشارکت هرچه بیشتر مردم در دفاع توسط بسیج

٤-١-٢. اتخاذ تدابیر لازم جهت ایجاد آمادگی رزمی و دفاعی در مردم بویژه در امر آموزش وامداد ونجات و....

٤-١-٣. توسعه فرهنگ سلحشوری، جهاد و شهادت طلبی، فداکاری در راه اسلام و از جان گذشتگی در راه آرمانها و ارزشهای انقلابی

٤-١-٤. مشارکت فعال دادن مردم در برقراری نظم و امنیت داخلی با محوریت بسیج

٤-١-٥. تلاش برای مردمی کردن امنیت در داخل کشور و افزایش اتکاء به نیروهای مردمی

٤-٢. حوزه سیاست و حکومت

٤-٢-١. کاهش چشم گیر تضادها و نیل به همگرائی‌های اجتماعی

٤-٢-٢. رفع نسبی بی عدالتی‌های اجتماعی، سرزمینی و بین نسلی

٤-٢-٣. نهادینه شدن امر به معروف و نهی از منکر (ولایت مؤمنین بر یکدیگر – بعضهم اولیاء بعض)

٤-٢-٤. نیل به توافقهای ذهنی و دادن فرصت به مردم برای فکر کردن و مشارکت‌های عمومی در سرنوشت خودشان

٤-٢-٥. ایجاد امکان پیشنهاد دادن و پیشنهاد گرفتن توسط هر کس از افراد ملت و رسیدگی صحیح به آنها و استفاده از کلیه نظرات در بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور

٤-٢-٦. توزیع خدمات دولتی در محلات و دسترسی آسان مردم به خدمات دولتی در محلات

٤-٢-٧. در جریان قرار گرفتن کلیه افراد مردم از وضعیت واقعی اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی کشور

٤-٢-٨ ایجاد زمینه برای اندیشیدن مردم و خلاقیت‌ها و نوآوریها

٤-٣. حوزه فرهنگ و اجتماع

٤-٣-١. باید زمینه‌های مؤثر و همچنین موانع مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی موجود بر سر راه مشارکت شناسائی شود

٤-٣-٢. باید زمینه‌های مشارکت هر چه بیشتر فراهم شده و موانع آن مرتفع گردد

٤-٣-٣. باید با آموزشهای نظری و عملی از ابتدای نظام آموزش کشور، الگوپردازی ارزشی، روحیه تعاون ....، تقویت شود.

٤-٣-٤. مشارکت عمومی را در مردم ایجاد یا تقویت نمود

٤-٣-٥. باید سازوکارهای مشارکت در همه عرصه‌ها به گونه‌ای تنظیم شود که ایمان بخدا و عمل برای او مورد توجه قرار بگیرد.

٤-٣-٦. فعالیتهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مشوق و انگیزه اصلی مشارکت باشد

٤-٣-٧. باید شیوه‌های مشارکت اسلامی و انقلابی از قبیل نماز جمعه، وقف، انفاق، بسیج، مراکز خیریه و عام‌المنفعه و امر به معروف و نهی از منکر تقویت و حمایت شود

٤-٣-٨ باید روحیه بسیجی، مسئولیت اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر) و روحیات مشارکتی تقویت شود.

نتیجه گیری

در این مقاله مفهوم، ابعاد، دیدگاه سرمایه اجتماعی بسیار ساده بیان شده است و سرمایه اجتماعی را حاصل روابط مبتنی بر اعتماد در جامعه که از سهولت، سادگی و انعطاف بسیار بالایی برخورداراست شکل می‌گیرد. سپس اقدامات کاربردی توسط بسیج در انجام سرمایه اجتماعی در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی ونظامی مورد بررسی قرارگرفته است. نقش بسیج درایجاد وتوسعه سرمایه اجتماعی به عنوان قاعده بازی در مقابله با تهدیدات نرم دشمنان مورد تاکید قرارگرفت و با بررسی شاخص‌های دردسترس توسعه سرمایه اجتماعی توسط بسیج این نتایج حاصل شد که نه تنهاسطح جاری سرمایه اجتماعی دراقدامات بسیج سیر نزولی نداشته بلکه یک رابطه معکوس باتهدیدات داشته و در روند مهار بحرانهای اتفاق افتاده بسیار تاثیر گذار بوده است. بسیج با در اختیار داشتن توان بالقوه و قدرت نرم کشور را از هر نوع خطری که ممکن است درحال یا آینده تهدید کند همانندگذشته و با صلابت و تبعیت از رهبری و ولایت فقیه بیمه خواهد کرد.

طرحها و اقدامات بسیج در راستای ایجاد وتوسعه سرمایه اجتماعی در محورهای سیاسی (آگاهی دادن به جامعه و...) اجتماعی (امداد و نجات و کمک به محرومین و..) فرهنگی (مقابله باتهاجم و ناتوی فرهنگی واحیای فریضه امر به معروف ونهی ازمنکر و..) امنیتی (مقابله و مدیریت بحران و....) نظامی (آموزش و...) کلاً درجهت ارتباط و پیوند صمیمی مردم با انقلاب، و دستاوردهای آن بوده است. که نتیجه اقدامات خلق ارزش، هنجار، شهادت طلبی و...بوده است.

بسیج در زمینه ارتقاء سرمایه اجتماعی جهت مقابله با هرنوع بحران و توطئه‌ها و انقلابهای مخملی گامهای محکمی در امنیت پایدار در کشور و فراهم نمودن زمینه اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی برداشته است و با تولید سرمایه اجتماعی تعلق خاطر بیشتر توده مردم به نظام اسلامی شده و نقش انکارناپذیری درامنیت پایدار در تمامی عرصه‌ها داشته است.

فهرست منابع

- افشار، علیرضا (۱۳۸۳) ***ساختاروابعاد امنیت ملی***. تهران: انتشارات مرکزدرسی دافوس.
- الوانی، سید مهدی (۱۳۷۸) «نقش مدیریت درتوسعه سرمایه اجتماعی»، ***تدبیر***. شماره ۱۰۰.
- الوانی، سید مهدی (۱۳۸۱) «سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها»، ***فصلنامه مطالعات مدیریت***. شماره‌های ۳۳و ۳۴.
- ترابی، مصطفی (۱۳۷۹) ***بسیج درپرتو قانون***. تهران: سازمان خودکفایی بسیج، نشر فرهنگی آیه.
- حاجی نجاری، عباس (۱۳۸۱) ***تهاجم فرهنگی واستحاله ازدرون***. تهران: انتشارات معاونت آموزش بسیج.
- ذوالقدر، محمد باقر (۱۳۷۹) ***اصلاحات آمریکایی***. تهران: انتشارات وثوق.
- شیروانی، (۱۳۸۵) ***سرمایه اجتماعی***. اصفهان: انتشارات مانی.
- شیروانی، علیرضا (۱۳۸۳) «تاثیر عملکرد سازمانهای بخش دولتی برسرمایه اجتماعی»، ***مدیریت و توسعه***. شماره ۲۰.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۶) ***بنیادهای نظریه اجتماعی***. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران: انتشارات نشر نی.

مرندی، مهدی (۱۳۸۰) ***بسیج دراندیشه حضرت امام (ره)***. تهران: عروج.

۱۵

بسیج و نقش آفرینی در عرصه سرمایه اجتماعی

محمد حسن محسن نسب *

قنبر امیرنژاد **

مقدمه

سالگرد تشکیل بسیج مستضعفان، خاطره پرشکوه مجاهدانی است که در دوران هشت ساله جنگ تحمیلی، زیباترین تابلوهای ایثار و فداکاری همراه با نجابت وفروتنی وتوأم با شجاعت ورشادت را ترسیم کرده است. خاطره جوانمردان پاکدامن وغیوری که شیران روز و زاهدان شب بودند وصحنه نبرد با شیطان زر و زور را در عرصه جهاد با نفس اماره به هم آمیختند وجبهه جنگ را محراب عبادت ساختند. جوانانی که از لذات و هوسهای جوانی برای خدا گذشتند و پیرانی که محنت میدان جنگ را برراحتی پیرانه سری ترجیح دادند ومردانی که محبت زن و فرزند و یار و دیار را در قربانگاه عشق الهی فدا کردند. خاطره انسانهای بزرگ وکم ادعایی که کمر به دفاع از ارزشهای الهی بستند واز هیبت دروغین قدرتهایی که برای حفظ فرهنگ وارزشهای جاهلی غرب به مصاف ارزشهای الهی آمده بودند، نهراسیدند.

---

* دانشجوی دکترای تخصصی مدیریت دانشگاه جامیا دهلی نو هندوستان

** دانشجوی دکترای مدیریت

هرکس که در دل برای سرنوشت خود، سرنوشت این ملت و آینده ایران اسلامی ارزش قائل است آن کسی که برای استقلال و هویت ملت خود ارزشی قائل است، آن کسی که از تسلط قدرتهای بیگانه بیزار است، آن کسی که بسرایش آینده این کشور و این ملت و آینده دنیای اسلام یک هدف بزرگ محسوب می‌شود، آن کسی که از رنج‌های ملت فلسطین دلش خون است. آن کسی که مایل است بیش از یک میلیارد مسلمان دنیا قدرت عجیبی را تشکیل بدهند که بشریت را به سمت کمال هدایت کنند و خودشان در قله کمال قرار بگیرند، آن کسی که این احساسات و این درکها را دارد وحاضر است در این راه قدمی بردارد او بسیجی است. (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری)

این مقاله برآن است که پس از بیان تعریف بسیجی و بسیج،و بیان سرمایه اجتماعی، نقش اساسی بسیج را در سرمایه‌های اجتماعی مملکتمان بیان نماید. وبی شک در این مدرسه عشق که براستی بیان شده بسیج مدرسه عشق است، حفظ دستاوردها و صیانت از سرمایه‌های اجتماعی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران کاری بس مهم وحیاتی است.

۱. شناخت بسیج

هوشیاری و درایت بی نظیر حضرت امام خمینی(ره) از جمله اساسی‌ترین عوامل در جهت خنثی سازی توطئه‌ها بـه حساب می‌آمد که به برکت این دوراندیشی وهدایت انقلاب در مسیر اصلی خود، زمینه انقلاب دوم فراهم آمد وبا سقوط لانه جاسوسی امریکا در تهران و برملاشدن ماهیت سلطه جو وتجاوزکارانه امریکا، شیطان بزرگ با ضربه‌ای سخت وجبران ناپذیر روبرو شد.

اسناد بدست آمده از لانه جاسوسی واظهارات صریح حکام امریکایی مردم ورهبران کشور وبویژه حضرت امام را با این حقیقت آشکار مواجه ساخت که احتمال مداخله نظامی امریکا وهجوم وی به جمهوری اسلامی، امری بعید وغیر ممکن نبوده وبا توجه به سوابق این کشور در جهان، لزوم آمادگی مردم جهت مقابله و رویارویی را در کوتاهترین زمان ممکن آشکار می‌ساخت. بر این اساس

امام امت در پنجم آذرماه سال۵۸، یعنی در مدتی کمتر از یک ماه بعد از انقلاب دوم،فرمان تاریخی تشکیل بسیج را صادر فرمودند.

بیش از یک سال از صدور فرمان امام خمینی(رحمة الله علیه) مبنی بر تشکیل بسیج نگذشته بود که رژیم بعثی عراق در تحقق اهداف پلید نظام سلطه جهانی، هجوم همه جانبه خود را به میهن اسلامی ما آغاز کرد.

انقلاب اسلامی در این اوضاع بحرانی ناشی از دگرگونی‌ها و تغییر و تحولات آن زمان، هیچ گونه آمادگی لازم را برای مقابله با متجاوزان بعثی نداشت. ارتش جمهوری اسلامی ایران که با حمایت امام خمینی (رحمة الله علیه) توانسته بود جایگاه خود را پیدا نماید، در حال خودسازی و تثبیت نظم و انضباط بود. سپاه پاسدارن هم که نهادی نوپا و برای حفظ امنیت شهرها به وجود آمده بود، فاقد تجهیزات لازم و تجربه کافی برای مقابله با تجاوز خارجی بود. از آن سو دشمن هم با ارتشی تا بن دندان مسلح و برخوردار از پشتیبانی قدرتهای استعمارگر، کشور را مورد هجوم قرار داد. در این اثنا بود که نقش بسیج به عنوان یک نیروی جوشیده از متن مردم انقلابی، در صحنه دفاع مقدس ظهور پیداکرد. دشمن که سودای فتح سه روزه را در سرمی پروراند، در همان روزهای نخستین با مردمی مواجه شد که با دست خالی به دفاع از کیان مقدس نظام اسلامی خود برخاسته بودند و از ایثار خون خویش دریغ نمی کردند، جوانان سلحشوری که به فرمان امام (رحمة الله علیه) در پایگاههای مقاومت تحت نام "بسیجی" گردآمده بودند و با کوچکترین اشاره ایشان به جبهه‌های نبرد می‌رفتند و تا آخرین قطره خون خویش ایستادگی و مقاومت می‌کردند. در طول هشت سال دفاع مقدس، بسیج آنچنان درخشید که دشمنان اعتراف کردند که قدرتی در بسیج نهفته است که می‌تواند با یکایک ارتش‌های کلاسیک جهانی مقابله کند. بسیج علاوه برحضور درخط مقدم نبرد وظیفه جذب، آموزش و سازماندهی نیروهای مردمی و اعزام آنها را به جبهه‌های نبرد برعهده داشت و در این مدت توانست جمعیت مؤمن صاحب ارزشی را از امت حزب الله، در درون خود

بپروراند و پایه‌ریزی ارتش مردمی را دنبال کند وسرانجام پس از هشت سال دفاع مقدس، بسیجیان مظلوم و سلحشور جبهه‌های توحید به همراه امت شهیدپرور، از این آزمایش الهی سربلند و پیروز بیرون آمدند.

از نوجوان ۱۳ساله تا پیرمرد ۸۰ ساله در میان خیل عظیم شهدای بسیجی مشاهده می‌شود. امام راحل این چهره‌های مظلوم را به شایستگی تمام به تصویر کشیدند و آنها را آئینه مجسم مظلومیت‌ها و رشادت‌های این ملت بزرگ، در صحنه نبرد و تاریخ مصور انقلاب، نامیدند.

۲. شناخت سرمایه اجتماعی

۲-۱. انواع سرمایه

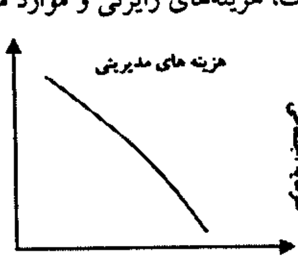
سرمایه‌ها به چهار نوع تقسیم میشوند: اول- سرمایه‌های فیزیکی مثل تاسیسات و زیربناها، سد. دوم- سرمایه مالی مثل اوراق بهادار، اوراق قرضه و پول و سوم- سرمایه‌های انسانی که شامل مهارتها و توانایی‌های شخصی است. چهارم- سرمایه اجتماعی که آنرا می‌توان حاصل روابط مبتنی بر اعتماد در جامعه دانست و آنرا به مجموع منابعی که درذات روابط سازمان اجتماعی بوجود می‌آیند و زندگی اجتماعی را دلنشین‌تر و مطلوب‌تر میسازند، اطلاق کرد. (*Putnam 2000; Coleman 1990*) جامعه‌ای از سرمایه اجتماعی برخوردار است که مردمان در مراودات با یکدیگر و در ارتباط با سازمانها از سهولت، سادگی و انعطاف بسیار بالایی برخوردار باشند و از اینرو برخی از جامعه شناسان سرمایه اجتماعی را شامل جنبه‌ای از یک ساخت و بافت اجتماعی دانسته اند که روابط و تعاملات افرادی را که در درون ساختار هستند، تسهیل می‌کند و مانند دیگر اشکال سرمایه مولد و زاینده است و دستیابی به اهداف معینی را که در عدم وجود آن دست یافتنی نیست، امکان‌پذیر می‌سازد.

۲-۲. اهمیت و جایگاه

امروزه سرمایه اجتماعی، نقشی بسیار مهمتر از سرمایه‌های فیزیکی و انسانی در سازمانها و جوامع ایفا می‌کند. در غیاب سرمایه اجتماعی سایر سرمایه‌ها اثربخشی خود را از دست می‌دهند و بدون سرمایه اجتماعی، پیمودن راههای توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی، ناهموار و دشوار می‌شوند. در سازمانی که میان کارکنانش همبستگی و جو اعتماد حاکم باشد کارها بسیار بهتر اداره می‌شود. فن آوریهای سریع هرروز بازارهای تازه‌ای می‌آفرینند و سازمانها ناچارند تا با تغییر ساختار بدانها پاسخ دهند. وجود سرمایه‌های اجتماعی که قبلاً در سازمانها امری عادی بود اینک کمیاب و سخت در مخاطره است. در جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی روبه نزول باشد نتایجی چون افزایش میزان خودکشی، افزایش فساد و فحشا، افزایش اعتیاد، افزایش جرائم اجتماعی، افزایش مشکلات روانی افراد، افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی، سکته‌های ناگهانی، استرس، افزایش پرخاشجویی، ورشکستگی، چکهای برگشتی ناشی از اختلاس، افزایش تصادفات رانندگی، افزایش بی تفاوتی نسبت به قانون‌شکنی‌ها، ازهم پاشیدن کانون گرم خانواده و نظایر اینها را به همراه خواهند داشت. طرح موضوع سرمایه اجتماعی در بسیاری از مباحث اقتصادی، نشان‌دهندهٔ اهمیت نقش ساختارها و روابط اجتماعی بر متغیرهای اقتصادی است. سرمایه اجتماعی عمدتاً مبتنی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی است. سرمایه اجتماعی از مفاهیم نوینی است که امروزه در بررسیهای اقتصادی و اجتماعی جوامع مدرن مطرح گردیده است. طرح این رویکرد در بسیاری از مباحث اقتصادی نشان دهنده اهمیت نقش ساختارها و روابط اجتماعی بر متغیرهای سیاسی و اقتصادی (علوی۱۳۸۰: ٣٤). بسیاری از صاحب‌نظران علم مدیریت معتقدند که در زمان حاضر، غالب جوامع بشری به بحران اخلاقی و مشکلات ناشی از بی توجهی به ارزش‌های انسانی و معنویات دچار شده اند. این وضعیت در همه کشورهای جهان کم و بیش وجود دارد، لیکن در جوامعی که غالب مردم یا از ثبات نسبی

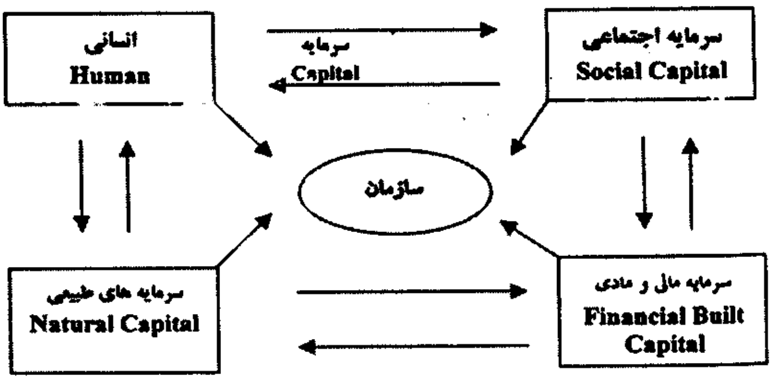
اقتصادی و یا از حداقل امکانات زندگی و رفاهی بی بهره اند، نادیده گرفتن ارزشها و اصول اخلاقی بیشتر به چشم می‌خورد. دراین جوامع به منابع و صلاح جامعه چندان اهمیت داده نمی شود و بیشتر کسب سود مدنظر است. (نجف بیگی۱۳۸۳: ۲۵۸) آنچه امروزه باید عمیقاً بدان توجه شود و به مرحله اجرا درآید، نقش سازنده سازمانها در آموزش وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی واخلاقی است که جامعه به آن نیاز دارد. برنامه‌ریزی جامع و مستمر در زمینه آموزش تغییر نگرش و دیدگاههای اخلاقی در جهت منابع و خیر و صلاح جامعه می‌تواند به تدریج درشیوه تفکر افراد جامعه و نهایتاً در مؤسسات وسازمانهای گوناگون هر جامعه اثر سازنده بر جای گذارد. (کلمن۱۹۹۰) ارزشها و اصول، بعدی از ابعاد سرمایه اجتماعی است که با تقویت آنها در سازمانها می‌توان بر میزان سرمایه اجتماعی افزود که نتیجه آن دستیابی به بهره وری بیشتر از منابع و از جمله سرمایه انسانی است. همچنین سرمایه اجتماعی مبتنی بر عوامل فرهنگی واجتماعی بوده و شناسایی آن به عنوان یک نوع سرمایه چه در سطح مدیریت کلان توسعه کشورها وچه در سطح مدیریت سازمانها و بنگاهها می‌تواند شناخت جدیدی را از سیستم‌های اقتصادی اجتماعی ایجاد کرده و مدیران را در هدایت بهتر سیستم‌ها یاری کند.

شکل شماره (۱) زیر نشان دهنده رابطه معکوس سرمایه اجتماعی و هزینه‌های مدیریتی مربوطه مانند هزینه‌های کنترل و نظارت رسمی، ساختار بروکراتیک، حل تعارضات، هزینه‌های رایزنی و موارد مشابه است.



شکل شماره (۱): سرمایه اجتماعی و هزینه‌های مدیریتی

از دیدگاه اقتصادی می‌توان سرمایه اجتماعی را به‌عنوان یکی از انواع سرمایه‌های هرسازمان یا اجتماع در نظر گرفت. شکل شماره (۲) بیانگر ارتباط انواع سرمایه‌ها در یک سازمان است و شیوه کاهش هزینه‌ها را از بعد اقتصادی درون سازمان نشان می‌دهد. (نک. تدبیر، شماره۱۱۶: ۳۵)



شکل (۲): انواع سرمایه‌های یک سازمان

با توجه به توضیح بیان شده حال می‌توان چنین اظهار داشت که ارزش سرمایه اجتماعی به کاهش هزینه‌های مدیریت در جوامع و سازمان‌ها می‌باشد. (*See Stoner & Fridman 1999*)

۲-۳. نقش و کارکرد

محققین دهها شاخص از شاخص‌های سرمایه اجتماعی را تا کنون شناسایی کرده اند. شواهد محکمی وجود دارد که افرادی که سرمایه اجتماعی را ایجاد کرده وازآن استفاده می‌کنند، مشاغل بهتری می‌یابند، حقوق بیشتری دریافت می‌کنند، سریعتر ترفیع می‌گیرند و در مقایسه با همتایان منزوی خود که تمایلی برای استفاده از قدرت سرمایه‌های اجتماعی نداشته یا توان آنرا ندارند، از تاثیر و نفوذ بیشتری برخوردار هستند. سازمانهایی که از سرمایه اجتماعی قدرتمندی سود می‌برند، می‌توانند به سرمایه‌های لازم برای کارآفرین وفعالیتهای شجاعانه دست

یابند، یادگیری سازمانها را بهبود بخشند، از توانایی یافتن مدیران استراتژیکی سود ببرند و از منابع خود در برابر پیشنهادهای غیر دوستانه- تصاحب شرکت- به خوبی دفاع کنند. اهمیت این موضوع تا بدانجاست که تحلیلگران بر این اعتقادند که سرمایه اجتماعی سازمانی، دیواره‌ای دفاعی برای دمکراسی است.(واین بیکر۱۳۸۲:٤۱). همچنین می‌توان گفت که سرمایه اجتماعی عبارت است از تاثیر اقتصادی حاصل از تسهیلاتی که شبکه‌های اعتماد ومولفه‌های فرهنگی در یک سیستم اجتماعی را بوجود می‌آورند. شبکه‌های اعتماد علاوه بر کاهش هزینه‌های مدیریتی، موجب می‌شوند که زمان و سرمایه بیشتری اختصاص به فعالیتهای اصلی پیدا کرده وعلاوه بر آن موجب انتقال دانش اعضاء گروهها به یکدیگر شده وجریان مناسبی را از یادگیری دربین آنها فراهم می‌سازد و این امر می‌تواند در کاهش هزینه‌های مدیریتی و توسعه اجتماعی و سازمانی بسیار موثرباشد.(کیا۱۳۸۰: ۳۰) بسیج با برنامه‌ریزی مطلوب نیروهایش به عنوان عاملی در جهت تثبیت سرمایه‌های اجتماعی، جامعه گام برمی‌دارد.

۲-٤. امتیازات سرمایه اجتماعی

از زمان آدام اسمیت یکی از بنیادی ترین سؤالات اقتصادی این بوده است که چه چیزی ثروت را تولید می‌کند. پایه‌ای‌ترین ابزار برای پاسخ به این سؤال، تابع تولید است که رابطه بین داده‌های تولیدی و محصول را نشان می‌دهد. در تابع تولید کلاسیک، محصول تابعی است از زمین، نیروی کار و سرمایه و نیروی کار شامل ساعات کار نیروی انسانی و تلاش اوست. زمین، نه به تنهایی، که به نحوعام معرف همه منابع طبیعی مورد نیاز تولید است و سرمایه کالاهایی را شامل می‌شود که به منظور تولید کالاهای دیگردر آینده، تولید می‌شوند. در ساده ترین شکل تابع تولید برای یک بنگاه تولیدی بکار می‌رود. ولی می‌توان آن را برای یک کشور نیز تعریف نمود. تابع تولید یک کشور و یا تولید ناخالص ملی یک کشور شامل ارزش کالاها و خدماتی است که در یک سال مالی تولید شده و به فروش می‌رسد. اصطلاح ناخالص از این رو اضافه می‌شود که مقداری از

داده‌های تولیدی ومنابع طبیعی در فرایند تولید ممکن است تماماً مصرف شوند، درحالی که آنها را ازمحصول ملی کم نمی‌کنیم. (*Kilpatrick 2001*)

اگر موجودی یک کشور از نظر سرمایه فیزیکی، زمین، منابع طبیعی و نیروی کار نسبت به کشوری دیگر بیشتر باشد، بی تردید دارای محصول ناخالص ملی بزرگتری خواهد بود. اما نمی توان انتظار داشت که همیشه عکس این گزاره، نیز درست باشد.

یعنی لزوماً این طور نیست که برای آن که کشور الف دارای محصول ناخالص ملی بیشتری از کشور ب باشد، دارای سرمایه فیزیکی، زمین و نیروی کار بزرگتری باشد. اقتصاددانان چهار عامل دیگر را تشخیص داده‌اند که فزونی کشور الف در هریک از آنها نسبت به کشور ب میتواند برای آن کشورمحصول بزرگتری را به بار آورد. آن عوامل عبارتند از: تکنولوژی، دولت، نیروی انسانی و سرمایه اجتماعی.

ورود تکنولوژی درتوابع تولید دوکشور می‌تواند به معنی تفاوت در شکل تابع تولید یا تفاوت در میزان داده جدیدی با نام تکنولوژی در نظر گرفته شود. ورود دولت در تابع تولید، نه تنها به معنی بدنه کارگزاران سیاسی یک کشور که ممکن است به معنی قانون اساسی، قوانین و سیاستهای یک دولت نیز باشد. دولت نقش مهمی در تبدیل داده‌های تولیدی به محصول ملی ایفا می‌کند. لکن گاهی مواقع اقتصاددانان به جای آن که آن را در تابع تولید منظور نمایند، به صورت مجموعه‌ای از قیود خارجی تولیدی در نظر می‌گیرند. سطح آموزش نیز می‌تواند بخشی از تفاوت بین محصول ناخالص ملی دوکشور را توضیح دهد. در بعضی از کشورها مانند آمریکا ارزش نیروی انسانی از ارزش زمین در فرایند تولید بیشتر است. ایده مربوط به تأثیر کیفیت نیروی انسانی درتابع تولید حداقل از سال ۱۹۶۱ با سخنرانی شولتز به شکل وسیع مورد پذیرش قرار گرفت. به طور طبیعی علت بهبود سریع اقتصادهایی مانند ژاپن و آلمان پس از جنگ جهانی که سرمایه فیزیکی آنها به شدت لطمه دیده بود، ممکن است ناشی از

موجودی بالای آنها در زمینه نیروی انسانی ماهر باشد. و بالاخره سرمایه اجتماعی احتمال دارد عامل توضیح دهنده دیگری در مورد تفاوت دو کشور در محصول ملی یا شرایط دیگر یکسان باشد. (*See Burt* ۱۹۹۷)

سرمایه اجتماعی را می‌توان به منزله جزء اجتماعی بهره وری تولید نگریست، بهترین روش برای اینکه بدانیم از واژه سرمایه اجتماعی چه چیزی را اراده می‌نماییم استفاده از ابزار تمثیل است. مردم برخی کشورها ممکن است روحیه همکاری بیشتری نسبت به یکدیگر در مقایسه با کشورهای دیگر از خود نشان دهند. آنان ممکن است بدون شناخت قبلی یا بدون اینکه قصد داشته باشند در آینده باز هم با یکدیگر تماس و برخورد کاری داشته باشند، در مقایسه با مردم سایرکشورها اعتماد بیشتری به یکدیگر نشان دهند. تمایل مردم یک کشور به حفظ قول وقرارهای خود و به پذیرش این ریسک که مورد تسخیر دیگران، بی آن که درصدد باشند دیگران را به منظور جلب نفع شخصی بیشتر خود مورد تسخیر قرار دهند، ممکن است با کشور دیگر فرق داشته باشد. این ویژگی‌ها مسلماً در تابع تولید کشور تأثیر می‌گذارد. حال یا باید فرض کنیم که دو کشور مورد بررسی دارای اشکالی مختلف از تابع تولید یا دارای سطحی متفاوت از یک داده جدید تولیدی به نام (سرمایه اجتماعی) هستند. این که کدام یک از دو نگاه فوق را بپذیریم، بستگی دارد به این که آیا می‌توانیم سرمایه اجتماعی را ارزیابی کمی وآن را مانند تکنولوژی وسرمایه انسانی در تابع تولید وارد کنیم یا اینکه آنرا مانند دولت عامل مؤثر در تولید، ولی خارج از تابع تولید در نظر بگیریم.

سرمایه اجتماعی بدلیل جوهره معنوی خود نمی تواند در کنار سایر عوامل تولید در تابع تولید قرار گرفته، سهم مشخصی را در تولید ازآن خود نماید بلکه سرمایه اجتماعی مؤلفه‌ای است که هم به میزان داده‌های مادی تولید، هم بر تکنولوژی و هم بر خلاقیت و نحوه ترکیب داده‌ها در بستر زمان می‌توانند تأثیر مثبت گذارد و تولید را ارتقاء بخشد و سرمایه اجتماعی هم بر میزان داده‌های

مادی تولیدی و هم بر میزان بهره‌وری آنها ونحوه تعاملشان با یکدیگر در فرآیند تولید تأثیر می‌گذارد (الوانی۱۳۸۳: ٤٧).

۳. نقش بسیج در ایجاد وتقویت سرمایه اجتماعی

در دیدگاه‌های سنتی مدیریت توسعه، سرمایه‌های اقتصادی، فیزیکی و نیروی انسانی مهمترین نقش را ایفا می‌کردند اما در عصر حاضر برای توسعه بیشتر از آنچه به سرمایه‌های اقتصادی، فیزیکی و انسانی نیازمند باشیم به سرمایه اجتماعی نیازمندیم زیرا بدون این سرمایه، استفاده از دیگر سرمایه‌ها بطور بهینه انجام نخواهد شد. در جامعه‌ای که فاقد سرمایه اجتماعی کافی است سایر سرمایه‌ها بی‌اثر می‌مانند وتلف می‌شوند. از این روست که موضوع سرمایه اجتماعی محور اصلی مدیریت در سازمانها محسوب شده و مدیرانی موفق قلمداد می‌گردند که بتوانند در ارتباط با جامعه به تولید وتوسعه سرمایه اجتماعی بیشتری نایل گردند. مدیران از راههای مختلف می‌توانند به ایجاد وتوسعه اجتماعی سازمانی کمک نمایند که عبارتند از:(الوانی ۳۰:۱۳۸۲)

۳-۱. پایبندی به اخلاقیات

مدیرانی که اصول اخلاقی را در عملکردها وتصمیمات سازمانی بکار می‌گیرند با ایجاد روابط مبتنی بر اخلاقیات سرمایه اجتماعی سازمانی ایجاد می‌کنند البته در تعریف وتبیین اصول اخلاقی دشواریهای بسیاری وجود دارد وبسادگی نمی‌توان اصول اخلاقی واحدی را که مورد توافق و قبول همگان باشد بدست آورد. اندیشمندان مدیریت اصول اخلاقی را در نوشته‌های خود به صور گوناگون بیان داشته اند. دوبل (*Dobel*)از سه دسته معیار اخلاقی نام می‌برد. احساس مسئولیت در مقابل حکومت مسئولیت فردی، دوراندیشی وخیرخواهی. توجه به این سه عامل مجموعاً فرد را در سازمان به تصمیم گیری اخلاقی قادر می‌سازد. پوزنر و اشمیت(*Posner and Shmits*))به دو دسته دیگر از معیارهای اخلاقی اشاره می‌کنند که یکی بر فردگرایی سنتی تأکید دارد و دیگری بر همکاری و

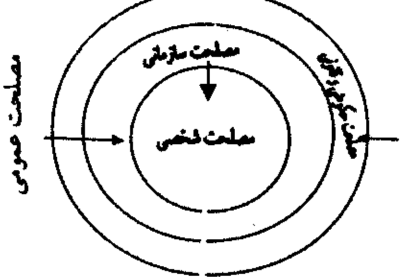
جمع‌گرایی عنایت والتفات دارد. به اعتقاد این دو نویسنده مدیران باید ضمن حفظ آزادی وارزشهای فردی، منافع جمعی و مصالح اجتماعی را نیز محترم شمرند. فردریکسون(*Frederecksоn*) اصول اخلاقی را برابری وعدالت اجتماعی و مصلحت جامعه تعریف می‌کند. دن‌هارت (*Denhart*) نیز بنیادهای اخلاقی سازمان را عزت و آبرو، نیکخواهی و عدالت می‌داند (الوانی ۱۳۸۰: ۳۰).

بسیجیان نیز در اقدامات خود به نحوی عمل می‌کنند که عزت و آبروی هیچ فردی خدشه دار نمی شود. همواره نیکخواهانه و انسان دوستانه رفتار می‌کنند و انصاف را در اعمال خود لحظه‌ای فراموش نمی‌کنند و سرانجام وارویک چهار منبع را برای تدوین اصول اخلاقی نام می‌برد که عبارتند از: مصلحت عمومی، مصلحت حکومتی، مصلحت سازمانی و مصلحت شخصی که این چهار مورد را می‌توان منشور اخلاقی سازمان نامید که عبارت است از سندی حاوی معیارهای اخلاقی- ارزشی که برای ایجاد هماهنگی و وحدت رویه و روش دربین کارگزاران سازمان تدوین می‌شود و آنان را در رفتار و عملکردهایشان به سوی آرمانهای ارزشی سازمان هدایت می‌کند. از این منظر محورهای زیر در بحث بسیج و افزایش سرمایه اجتماعی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

۳-۱-۱. *یگانگی در مصالح چهارگانه*

اگر بتوانیم براساس تعریف وارویک مصالح چهارگانه را تحقق بخشیم ومنشور تدوین کنیم که این مصالح را به همراه هم دربرداشته باشد کاری بس بزرگ در زمینه اخلاقیات انجام داده ایم زیرا یکی از مشکلات عمده برسر راه تدوین منشور اخلاقیات سازمانی تضاد و تعارض در این چهار دسته مصلحت است. فرضاً ممکن است مصلحت فردی با مصلحت سازمانی ناسازگار شود یا مصلحت عمومی وشخصی با هم مطابقت نکنند. این مسئله در جوامعی که مصالح چهارگانه در قالب یک نظام اعتقادی وارزشی واحد قرار ندارد بسیار مشکل آفرین است وتمام کوششها در مسیر سازش و مصالحه بین این عوامل

شکل می گیرند. سعی بسیجی براین است که نظام ارزشـی الهـی را سـایه گـستر سازمانها کند. (نگاه کنید به نمودار شماره۱)



۳-۱-۲. مصالح چهارگانه ازدیدگاه نهج البلاغه

مصلحت عمومی، مصلحت عامه، مجموعـه‌ای از ارزشهاسـت کـه توجـه بـه آن راهنمای کارگزاران ومدیران سازمانهاست. محتوای این مجموعه فراتر از رعایـت صرف خواستها و آمال سیاسی است. مفهوم مـصلحت عامـه در تقـوای رهبـران، تحقق برابری، مساوات و عدالت متبلور می شود. در اینجا به برخی از گزاره‌هـای مندرج در نهج‌البلاغه که گویای مصلحت عامه است اشاره می‌شود که رهنمـودی است روشن برای سیاستگزاران و هدایت کنندگان جامعه و سازمانها. (نگاه کنیـد به جعبه شماره۱)

- در امور، تقوی و خداپرستی پیشه می‌کند.
- در کارهایش عدالت و انصاف را از یاد نمی برد.
- میانه رو و متعادل است و از زیاده روی می‌پرهیزد.

جعبه شماره (۱): مصلحت عامه و بسیجی در کلام امام علی (ع)

... با همگان یکسان رفتار کن، گاهی که گوشه چشم به آنان افکنی یا خیـره نگاهشان کنی، یا یکی را به اشارت خوانی، یا به یکی تحیتی‌رسانی. تا بزرگان در تو طمع ستم بـر ناتوانـان نبندنـد و ناتوانـان از عـدالت مـأیوس نگردنـد. (امـام علی۱۳۸۰: ۳۲۰)

بدین ترتیب مصلحت عامه در کلام مولا علی (ع) با چند ویژگی هماهنگ ومنسجم شکل گرفته است. مصلحت عامه با تقوی، خداپرستی، عدالت، انصاف، میانه‌روی، تعادل رهبران ومدیران عالی تعیین می‌شود.

۳-۱-۳. توجه به مصلحت حکومتی وقانونی

مصالح ومنافع حکومتی وقانونی اعضای جامعه در قالب موازین و اصول مصوب تبیین می‌شوند. از تکلیفهای کارگزاران ومدیران سازمانها رعایت قانون واحترام به آن اما باید به خاطر داشت که رعایت قانون به معنای پیروی بی چون وچرا و ماشینی از قوانین نیست بلکه باید مدیران روح قانون را درک کنند وآن را با مصالح مراجعان ومصالح قانونی را با مصالح عامه تطبیق دهند. در این خصوص توجه به کلام امام علی (ع) راه‌گشاست. آنجا که می‌فرمایند: (نگاه کنید به جعبه شماره۲)

– و چنگ در ریسمان قرآن زن و از آن نصیحت پذیر، حلالش را حلال وحرامش را حرام گیر وحقی را که پیش از این بوده است، تصدیق دار. (امام علی ۱۳۸۰: ۳۵۳)

– از احکام به عنوان قوانین ازلی وابدی بی چون وچرا اطاعت می‌کند.
– در اجرای قوانین انعطاف پذیری دارد.
– بدون دستور و قانون به کاری دست نمی زند.

جعبه شماره (۲): مصلحت حکومتی و قانونی ... و بسیج

۳-۱-٤. مصلحت سازمانی و بسیج

سومین جزء تشکیل دهنده منشور اخلاقیات سازمانی، رعایت مصالح سازمانی و حرفه‌ای است. توجه همه جانبه ومتعادل به ارکان ارزشی منشور اخلاقیات سازمانی از اهمیت فراوانی برخوردار است. به مصالح عمومی، قانونی، شخصی وسازمانی باید به گونه‌ای توجه شود که هیچ یک بر دیگری غلبه نکند و توجه

به یکی موجب غفلت از دیگری نشود، بلکه هر کدام مکمل دیگری شود و مجموعه‌ای متکامل و متعادل و متعالی را بوجود آورد. در برخی جوامع، سازمانها آنچنان حاکمیت و سلطه‌ای بدست آورند که انسانها را اسیر و برده خود می‌کنند. انسان سازمانی ویژگیها وخصوصیات سازمان را به خود می‌گیرد و از خصایص انسانی عاری می‌شود. در منشور اخلاقیات سازمانی جامعه ما مصلحت و منفعت سازمانی و حرفه‌ای باید به گونه‌ای تدوین شود که سایر ارزشها، مخدوش و منکوب نشوند. بهره وری، تخصص گرایی، توجه به دانش وعلم در رشته کاری و ایجاد وحدت در سازمان از زمره مقوله هایی هستند که در مصالح سازمانی وحرفه‌ای باید مدنظر باشند. (نگاه کنید به جدول شماره۱)

جدول شماره (۱):مصلحت سازمانی و ... بسیج

مصلحت سازمانی وحرفه‌ای وبسیجی	
- مدیران و رهبران سازمانی همچون رشته‌های تسبیح‌اند و اقدامات وحدت‌بخش انجام دهند، پس محور سازمان هستند و نیروهایی را متفق و متحد می‌سازند. - به هر کس در سازمان کاری در خور او محول می‌کند. - ازاسراف می‌پرهیزد. - حافظ بیت المال واموال سازمان می‌باشد.	- مراقبت ونظارت رااز یاد نمی برد. - مشورت با علما ودانشمندان را فراموش نمی کند. - امانت دارمردم است، این شغل سازمانی امانتی است نزد وی، نه فقط مسئله امرار معاش او.

۳-۱-۵. مصلحت شخصی

انسجام میان افراد واعضای جامعه وپیوند آنها با دولت نیرو و توان می‌بخشد. هرگاه ارزشها وانتظارات فردی وارزشها مورد قبول جامعه و سازمانها یکسان باشند دیگر نمی‌توان بین مصلحت شخصی و سازمانی و عمومی فرقی قایل شد. ارزشهایی فردی محسوب می‌شوند که اگر افراد آنها را در سازمان رعایت کنند موجب تسهیل امور دولتی وسازمانی و برداشتن گامهایی در جهت مصالح عمومی در جامعه می‌شود. (نگاه کنید به جعبه شماره۳)

جعبه شماره (۳): مصلحت شخصی و بسیج

- درانجام امور، خودپسندی پیشه نمی کند.
- خویشتندار و شکیبا است.
- پرهیزکاری را در همه کارها از یاد نمی برد.
- راستگو و درستکار است و کردارش را نیکو می‌کند.

۳-۲. حمایت از توسعه پایدار

توسعه پایدار مفهوم جدیدی را از توسعه اقتصادی، انسانی و محیطی ارائه می‌دهد و توسعه واقعی را معادل رشد انسانی وزیست محیطی قلمداد می‌کند. در توسعه پایدار منابع زیست محیطی همچون سرمایه‌هایی تلقی می‌شوند که حفاظت از آنها وظیفه اصلی سازمانها بشمار می‌آید وتوسعه‌ای مقبول است که در آن ضمن حفظ طبیعت، انسان ارزش وکرامت خود را از دست ندهد. انسان به عنوان رکن اساسی توسعه، در چهارچوب فعالیت‌های گروهی وسازمانی خود ایفا گر نقش مهم و پراهمیت است. امروز رشد و توسعه سازمانها در گرو بکارگیری صحیح منابع انسانی است و انسانها در زمان‌های خاص، ایفاگر نقش‌ها و وظایف گوناگون می‌باشند. نظریه پردازان امروزین علم مدیریت، با شناخت انسان به عنوان یک عنصر پیچیده درسازمان، عامل انسانی را به عنوان مهمترین عنصر برای حفظ موجودیت و بقای سازمان می‌دانند و توجه روزافزونی به منابع انسانی نه تنها در نقش‌های سنتی آن بلکه در نفوذ بر سایر عوامل کلیدی بهره وری معطوف داشته اند. توسعه پایدار انسان محور است و به سرعت به مهمترین مناظره کنونی و نیز یکی از مهمترین چالش‌های قرن بیستم بود.

در این راستا برنامه‌های بسیج به نکات زیر اشاره دارد:

یک. حفاظت از محیط زیست با ایجاد جنگلها، پارکها و پارکهای جنگلی

دو. مشارکت مردم در آموزش، فرهنگ و علم و اخلاق

سه. رفع تبعیض بین حقوق زنان و مردان شاغل در سازمان ها
چهار. آموزش ضمن خدمت افراد در نهادها، ارگانها و سازمان ها.

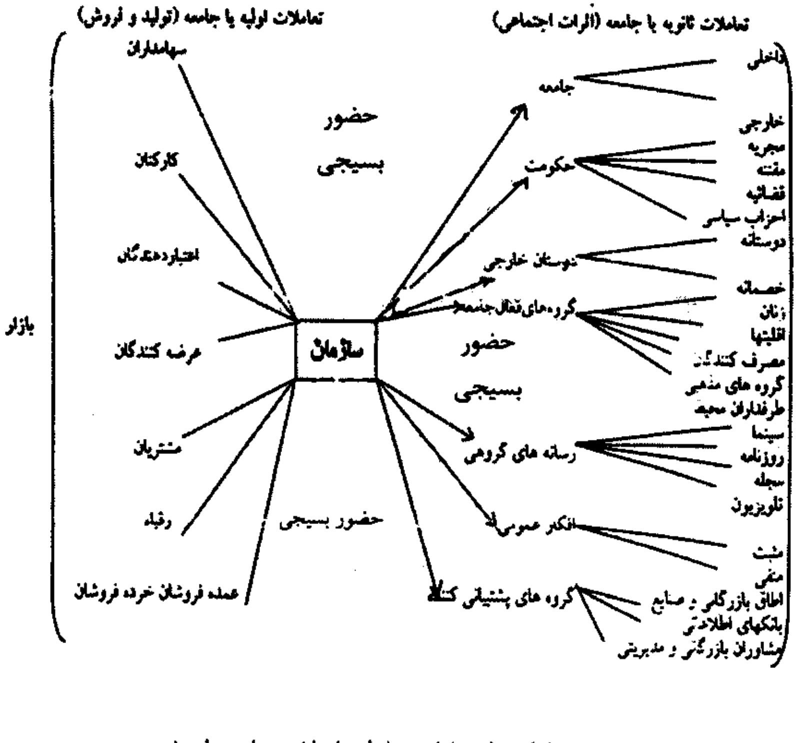
۳-۳. تقویت احساس مسئولیت اجتماعی

سازمان و جامعه باهم در تعاملی پویا قرار دارند و در این رابطه است که افراد و اعضای جامعه مایلند سازمان در مقابل آنان احساس مسئولیت کرده و تنها به فکر سود و منافع سازمانی نباشد. هرگاه شهروندان اطمینان حاصل کنند که مدیریت سازمان‌ها نسبت به آنها احساس مسئولیت می‌کنند و به پاسخگو بودن در مقابل جامعه می‌اندیشند تلقی مثبتی در مقابل سازمان پیدا کرده و در پرتو این جو اطمینان و اعتماد سرمایه اجتماعی تولید می‌شود. مسئولیت اجتماعی را به صورت‌های مختلف تعریف کرده اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود. مسئولیت اجتماعی، مجموعه وظایف و تعهداتی است که سازمان بایستی در جهت حفظ و مراقبت و کمک به جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کند انجام دهد.(الوانی۱۳۷۸: ۳۱)

مسئولیت اجتماعی وظیفه‌ای است که برعهده مؤسسات، افراد و نهادها تا در زندگی اجتماعی که در آن کار می‌کنند، اثرات سوء نگذارند. بسیج نیز از این قاعده مستثنی نیست آموزش مدیران و افراد سازمانها تا وظایفی مشتمل بر آلوده نکردن محیط توسط مردم، تبعیض قائل نشدن در استخدام توسط مدیران، اخلاقی عمل کردن افراد، آگاه کردن مصرف‌کننده از کیفیت محصولات یا خدمات و بالاخره مشارکت مثبت در زندگی افراد جامعه امروز تا مدیران به کارهایی دست بزنند که مورد قبول جامعه و منطبق با ارزشهای آن باشد.

۳-٤. تقویت سازمان با جامعه

بررسی تعاملات سازمان با جامعه این امکان را به ما می‌دهد که بتوانیم شبکه وسیعی از مردم و سازمان‌ها را تعریف نماییم که در آن فعالیت‌های سازمان مستقیماً روی زندگی و حیات مردمان تأثیر می‌گذارد. تأثیرگذاری فوق باعث می‌شود که آحاد جامعه خود را در عملکرد سازمان سهیم دانسته و از سازمان مسئولیت خواسته و حسابرسی کنند. (الوانی۱۳۸۰: ۳) بسیج می‌تواند با حضور به موقع در قسمتهای مختلف باعث تعامل در بخشهای زیر شود. دراین باره بسیج رابط بین سازمان و جامعه خواهد بود. (نگاه کنید به نمودار شماره۱)



نمودار شماره (۱): مدل تعاملی روابط سازمان و جامعه با حضور بسیج

مدل تعاملی سازمان و جامعه، نقش کلی و بنیادین سازمان ارزشی را در جامعه بیان می‌کند مدل فوق تأکیدش روی این مسأله است که تصمیم گیرندگان سازمان لازم است به نحوی عمل کنند که رفاه عمومی جامعه را به شکل کلی آن همراه با منافع خودشان حفظ و بهبود بخشند. تأثیراصلی این امر، افزایش کیفیت زندگی هریک از افراد جامعه در سطح وسیع خواهد بود. روابط موثر و کارامد بین فعالیتهای سازمان و خواسته‌های جامعه، از این طریق حاصل می‌شود که سازمان به گونه‌ای عمل کند که در پی حصول منافع اقتصادی خود، منافع اقتصادی را هم تحقق بخشد. در اصل، سازمان باید احساس اجتماعی و ارزشهای انسانی را به حدی گسترش دهد تا با ارزشهای اقتصادی اش همراه شود، به نحوی که گویی به اندازه‌ای که از منطق وعقلش استفاده می‌کند، به همان اندازه از وجدان و قلبش هم استفاده می‌نماید. در بلند مدت، عظمت، اعتبار و شهرت یک سازمان به اندازه‌ای که به عقل و منطقش بستگی دارد، به قلب وعاطفه اش هم وابسته است. دراین راستا هماهنگ نمودن قسمتهای مختلف آن را با حضور بسیج می‌توان سبز نمود.

نتیجه گیری

امروزه منابع انسانی از حساسترین وتکنولوژیکی ترین منابع هر سازمان محسوب می‌شوند. در این بین سرمایه‌های اجتماعی یک جامعه، نهاد و یا سازمان از سایر سرمایه‌ها مهمتر جلوه می‌نماید؛ زیرا در غیاب آن سایر سرمایه‌ها اثر بخشی خود را از دست می‌دهند. بسیج نیز از جمله منابع انسانی مملکت عزیز ما بوده که از مهمترین سرمایه‌های اجتماعی ما نیز محسوب می‌شود.

بسیج با حضور فعالانه در صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی باعث:

۱. پایبندی سازمانها به اخلاقیات
۲. حمایت از توسعه پایدار
۳. ایجاد احساس مسئولیت اجتماعی در مدیران
۴. موجب تعامل بیشتر سازمان وجامعه می‌شود

لذا پیشنهاد می‌شود، بسیجیان در قالب گردانهای مختلف، کارمند، عضو، مدیر، مسئول و یا روسای سازمانهای مختلف در جامعه، حکومت دوستان خارجی،گروهها فعال جامعه، رسانه‌های گروهی، افکار عمومی و گروههای پشتیبانی حضور خود را با برنامه‌ریزی‌های قبلی پر رنگ‌تر نمایند.

فهرست منابع

- الوانی، سید مهدی (۱۳۸۲) **مدیریت عمومی**. تهران: نشرنی.
- الوانی، سید مهدی واحمد رضا قاسمی (۱۳۸۰) ***مدیریت و مسئولیت‌های اجتماعی سازمان***. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- الوانی، سید مهدی(۱۳۷۸) «نقش مدیریت در ایجاد و توسعه سرمایه اجتماعی». **مجله تدبیر**. شماره ۱۰۰(بهمن).
- الوانی، سید مهدی وعلیرضا شیروانی (۱۳۸۰) «اصلاحات اداری و سرمایه اجتماعی، تنگناها وراه چاره‌ها» **مجله مدیریت وتوسعه**. شماره۱۰.
- امام علی ﷺ (۱۳۸۰) ***نهج البلاغه***. ترجمه: شهیدی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
- علوی، سیدبابک (۱۳۸۰) «نقش سرمایه اجتماعی در توسعه» **ماهنامه تدبیر**. شماره۱۱۶.
- کلمن،جیمز (۱۳۷۷) **بنیادهای نظریه اجتماعی**. ترجمه: صبوری، تهران: نشرنی.
- کیا، منوچهر(۱۳۷۳) **تئوریهای مدیریت**. ترجمه: مرکز آموزش مدیریت دولتی

James, A.F. Stoner, Edward Freeman (1999) ***Management***. *New Delhi: Prentice-Hall.*

Kilpatrick, Falk (2001) ***Benefits for All How learning in Agriculture can Butld soual in island community Benchmark Survey***. *The saguaro seminar, civic Engagement in America.*

Putnam, R (2000) ***Bowling A Lone: The collapse and Revival of American community***. *New York: Simon & Schuster.*

Coleman, J.S. (1990) ***Fondations of Social Theory.*** *Combidge, MA: Harvard University press. Belknap Press.*

Burt, R.S (1997) »The Contingent Value of Social Capital'«, ***Adminstrative Quarterly.*** *42(9).*

۱۶

قابلیت‌های بسیج و سرمایه اجتماعی

مسعود کرشی

مقدمه

طرح و ترسیم دورنمای روشن و امیدبخش برای زندگی ایرانیان در سایه جمهوری اسلامی ایران پس از نزدیک به دو سده از سلطه شاهان، با وقوع انقلاب اسلامی و استقرار نظام مردم سالاری دینی با مؤلفه‌های مستحکم براساس آموزه‌های دینی ذیل محقق شد:

- استقرار حکومت الهی جهانی و عدالت گستر منجی (عج).
- تفسیر عملی و عینی مفهوم «انتظار» بر محور مردم سالاری دینی و استقرار نظام جمهوری اسلامی.
- اعتلای کلمه «الله» و عزت مؤمنین در جهان.
- پیروزی نهایی حق بر باطل و ایمان بر کفر.

براساس موارد بالا، آنچه امروزه در برنامه‌ریزی‌های ملی، اصلی‌ترین دست مایه برنامه‌ریزان و استراتژیست‌های کشور است، سرمایه انسانی با دو رویکرد

ابزار تحقق برنامه‌های توسعه و موضوع آن است. در این رویکرد «انسان» هم واسطه و وسیله قرار می‌گیرد و هم اهداف برنامه برای خود اوست. بی تردید، در این میان از سازندگان گروه اجتماعی، «بسیج» اصلی‌ترین سرمایه برای تحقق اهداف توسعه کشور محسوب‌می‌شود.

بسیج همان نیروی عظیمی است که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت روح ا... (ره)، آن را به خوبی شناخت و هنر رهبری خویش را در بنیان‌گذاری این نیروی عظیم به کاربرد. آن پیرمراد، بسیج را بزرگترین و بهترین پشتوانه و حامی انقلاب اسلامی دانسته و بر او درود و رحمت می‌فرستد: «رحمت و برکات خداوند بزرگ بر بسیج مستضعفان که به حق پشتوانه انقلاب اسلامی است.» (امام خمینی ۱۳٦۱، ج ۲۱: ۵۳-۵۲)

رهبر معظم انقلاب اسلامی با اشاره به نقش مهم و حیاتی بسیج در تمامی شئون نظام اسلامی، می‌فرماید:

> *«بسیج، یعنی حرکت در صفوف مقدم هر جبهه‌ای که نظام به حضور عناصر کارآمد در آن جبهه نیاز دارد؛ یعنی کسانی بروند ببینند نظام در چه جبهه‌هایی احتیاج دارد که انسانهای کارآمد در آن حضور پیدا کنند و در خطوط مقدم آن ایستادگی نمایند، آن هم رفتنی بدون مزد و منت، بدون مأموریت دولتی و بدون تکلیف، رفتنی از روی عشق، از روی ایمان، از روی معرفت و آگاهی و رفتنی با قبول همه خطرات.» (آیت ا... خامنه‌ای، سخنرانی مورخ ۱۳۷۹/۹/۵)*

نقش بسیج در تثبیت انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مدیریت عرصه‌های کشور و تحقق برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران از یک طرف و تفکر بسیج به عنوان راهبرد و هدف دشمنان اسلام و انقلاب برای انحطاط و سقوط جریان اسلامی گرایی در جهان و خنثی سازی نقش بسیج در این جریان،

ضرورت پرداختن به بسیج را در صدر اولویت‌های کشور و انقلاب اسلامی قرار می‌دهد.

به همین خاطر نگارنده معتقد است مسیر شکوفایی و توسعه همه جانبه انقلاب اسلامی در شناخت ظرفیت‌ها، نگرش‌ها و مسائل و واقعیات و آزادسازی نیروی عظیم بسیج است که از رهگذر وضع سیاستها و اجرای برنامه‌های ملی‌نو و جدید عبور می‌کند.

۱- شناخت سرمایه اجتماعی

۱-۱. مفهوم شناسی

مفهوم سرمایه اجتماعی از جمله مفاهیم مدرن است که در گفتمان علوم اجتماعی و محافل سیاسی معاصر در سطوح مختلف استفاده شده است. در کلی‌ترین سطح، سرمایه اجتماعی بیانگر توصیف ویژگی‌هایی از یک جامعه یا گروه اجتماعی است که ظرفیت سازماندهی جمعی و داوطلبانه برای حل مشکلات متقابل یا مسایل عمومی را افزایش می‌دهد. سرمایه اجتماعی از جمله مفاهیم بحث‌انگیز و جنجالی است که در حوزه توسعه مطرح شده است.

در کشورهای توسعه یافته که روابط اجتماعی آنان بر فرهنگ فردگرایانه بنا شده است، مفهوم سرمایه اجتماعی جزو مفاهیم کلیدی به شمار می‌رود. در کشورهای توسعه نیافته این مفهوم در حال حاضر به سرعت به ابزار تحلیلی در پژوهش های جدید توسعه اقتصادی و اجتماعی تبدیل می‌شود. در شرایطی که سرمایه اجتماعی یعنی توانایی استفاده جمعی و توأم با همکاری از منابع برای وظایف عمومی وجود نداشته باشد بعید است که تنها سرمایه مالی و افزایش سرمایه انسانی (از طریق آموزش) بتواند به نتایج مثبتی همچون رشد اقتصادی و کاهش فقر یا مشارکت بیشتر و پاسخگویی نهادهای عمومی منجر شود. (نک. تاجبخش ١٣٨٤: ١٠)

تازگی و اکتشافی بودن سرمایه اجتماعی دو چشمه دارد، نخست- این مفهوم بر پیامدهای مثبت جامعه‌پذیری متمرکز است و ویژگی‌های کمتر جالب توجه آن را کنار می‌گذارد. دوم- پیامدهای مثبت را در چارچوب فراخ‌تر بحث سرمایه جای می‌دهد و توجه را به این نکته جلب می‌نماید که چطور چنین اشکال غیرپولی می‌توانند سرچشمه‌های مهم قدرت و نفوذ باشند. (نک. پورتس۱۹۸۸)

سرمایه اجتماعی به شهروندان این امکان را می‌دهد که مسایل جمعی خود را ساده‌تر حل کرده و کارایی بیشتری از خود نشان دهند. سرمایه اجتماعی چرخ‌ها را روغن کاری می‌کند و به جوامع اجازه می‌دهد به آرامی به سهولت به سمت توسعه و پیشرفت حرکت کنند. سرمایه اجتماعی از طریق افزایش دانش، شانس ما را برای بهره‌وری بیشتر از امکانات بالقوه موجود در جامعه بهبود می‌بخشد. (نک. ربیعی۱۳۸۳)

۱-۲. پیشینه تاریخی

واژه سرمایه اجتماعی سابقه ذهنی درازی در علوم اجتماعی دارد ولی سابقه این اصطلاح به معنایی که امروز به کار می‌رود به حدود ۹۰سال پیش و نوشته‌های لیداجی. هانی فان سرپرست وقت مدارس ویرجینیای غربی در آمریکا بر می‌گردد.

بعد از وی اندیشه سرمایه اجتماعی تا چندین دهه ناپدید شد، ولی در ۱۹۵۶ میلادی سیلی (*Seely*)، سیم (*Sim*) و لوزلی (*Loosely*)، جامعه‌شناسان شهری کانادا و در سال ۱۹۶۱ یکی از صاحبنظران نظریه مبادله به نام هومانز (*Homans*) جاکوبز که یک استاد مسائل شهری بود و در سال ۱۹۷۹ اقتصاد دانی به نام لوری (*Loury*) آن را دوباره احیا کردند. شایان توجه است که هیچ یک از این نویسندگان از آثار قبلی که درباره این موضوع به رشته تحریر آمده بود، ذکری به میان نیاوردند. ولی همگان همان اصطلاح عام سرمایه اجتماعی را به کار گرفته‌اند تا حیاتی بودن و اهمیت پیوندهای اجتماعی را در آن خلاصه کنند.

با این حال، پژوهش سازنده‌ای که کلمن (*Coleman 1987, 1988, 1990*) درباره آموزش و پرورش انجام داد و کاری که پوتنام(*Putnam*): *1993*و *1995*) درباره مشارکت مدنی و عملکرد نهادی سازماندهی کرد، الهام بخش اکثر کارهای جاری شد. از آن پس نوعی وحدت حول تحقیقاتی پدید آمد که ۹ عرصه اساسی را عملاً با یکدیگر پیوند می‌داد: خانواده و رفتار جوانان، مدرسه و آموزش و پرورش، زندگی اجتماعی (از جهات مجازی و مدنی)، کار و سازمان، دموکراسی و حکمرانی، کنش جمعی، بهداشت عمومی و محیط زیست، جرم و خشونت و توسعه اقتصادی.

جیمز کلمن (*James S. Coleman*) از طریق تلفیق کنش و ساختار به مسأله سرمایه اجتماعی می‌پردازد. به نظر وی سرمایه اجتماعی را می‌بایست با کارکردش تعریف کرد. کارکردی که بوسیله سرمایه اجتماعی مشخص می‌شود (ارزش جنبه‌هایی از ساختار اجتماعی که کنشگران به عنوان منبعی جهت تحقق اهداف و علائقشان از آنها استفاده کنند). کلمن در این تعریف به دو ویژگی سرمایه اجتماعی اشاره می‌کند؛ یکی اینکه سرمایه اجتماعی جنبه‌هایی از ساختار اجتماعی است و دیگر اینکه، کنش‌های معین افرادی را که در درون ساختار هستند، تسهیل می‌کند. (نک. کلمن۱۳۷۷: ۲٦۵-۲٦۲)

از نگاه کلمن سرمایه اجتماعی امری قابل تملک و پدیده‌ای قابل مشاهده نیست. بلکه در فضای ارتباطی بین افراد (و نه در خود افراد) موجود بوده و ما قادر هستیم که آثار آن را همانند تسهیل تعامل بین افراد و کاهش هزینه و زمان صرف شده برای نیل به اهداف و غیره مشاهده کنیم. از نگاه کلمن، بنیادی‌ترین عنصری که در خلال روابط بین فردی می‌تواند به سرمایه اجتماعی موجودیت بخشد، اعتماد متقابل است. در صورت نبود اعتماد، فرآیندهای اجتماعی مسیرهای پیچیده‌تر و طولانی‌تری را به ناگزیر باید طی کنند تا در نهایت به اهداف پیش‌بینی شده منتهی شوند.

به نظر کلمن یک گروه اجتماعی به علت ایجاد بستری برای پدید آمدن کنش‌هایی خاص بین افراد می‌تواند در درون خود سرمایه اجتماعی تولید کند

زیرا اجازه می‌دهد تا افراد از طریق آن با حمایت متقابل از یکدیگر به علائق خود جامعه عمل بپوشانند. در بسیاری از مواقع که برخی از کارها به صورت فردی انجام پذیر نبودند را به انجام برسانند. به عنوان مثال بانوان می‌توانند در قالب گروههای مدافعین حقوق زنان در سطح جامعه به پیگیری مطالبات خود و ارتقای جایگاه زنان در جامعه کمک کنند. کلمن می‌گوید که سرمایه اجتماعی «منفعت عمومی» تولید می‌کند؛ یعنی این که هر کسی داخل شبکه تعامل قرار دارد می‌تواند از مزایای آن بهره‌مند شود. مثلاً همه اولیاء مدرسه حتی اگر در جلسات انجمن اولیاء و مربیان شرکت نکنند از تصمیمات اخذ شده توسط آن منتفع می‌شوند. (کلمن١٣٧٧: ٢٦٨-٢٦٤)

در اواخر دهه ١٩٧٠ و اوایل دهه ١٩٨٠ پیربوردیو (*Pierre Boutdiedu*) جامعه شناس فرانسوی، اصطلاح سرمایه اجتماعی را مترادف با کمیت و کیفیت روابط اجتماعی که در تملک یک فرد است در نظر گرفت. وی با نگاهی تضادگرایانه بر این باور بود که اقشار بالای جامعه از سرمایه اجتماعی بالاتری برخوردارند و همواره سعی در بازتولید آن برای نسل‌های بعدی دارند. از نظر بوردیو سرمایه اجتماعی، جمع منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که حاصل از شبکه‌ای با دوام از روابط کمابیش نهادینه شده، آشنایی و شناخت متقابل یا به بیان دیگر با عضویت در یک گروه است. شبکه‌ای که هر یک از اعضای خود از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌کند و آنان را مستحق «اعتبار» می‌سازد. این روابط ممکن است فقط در حالت عملی در مبادلات مادی و یا نمادینی که آنان را در حفظ آن روابط کمک می‌کند وجود داشته باشد. (بوردیو١٣٨٠: ٥٠)

از نظر بوردیو حجم سرمایه اجتماعی مورد تملک فرد به اندازه شبکه پیوندهایی بستگی دارد که او می‌تواند به طور مؤثری آنها را بسیج کند. حجم سرمایه اجتماعی همچنین به حجم سرمایه (اقتصادی، فرهنگی یا نمادین) تعلق دارد که در تصرف کسانی است که فرد با آنها مرتبط است.

بوردیو در تحلیل خود خانواده را مهمترین عامل تعیین میزان سرمایه اجتماعی افراد می‌داند. وی با نگاهی تضادگرایانه بر این باور است که طبقات بالای جامعه با داشتن ارتباطات وسیع و امکانات فراوان از سرمایه اجتماعی بالاتری برخوردارند و این سرمایه را به نسل‌های بعدی منتقل کرده و سعی در بازتولید روابط اجتماعی، موروثی کردن امکانات و درآمدهای عمومی، انباشت سرمایه و اتحاد بر سر منافع دارند. البته بازتولید سرمایه اجتماعی در فرآیند جامعه‌پذیری صورت می‌پذیرد و امری قابل مبادله و انتقال نیست. طبقات بالای جامعه که مهم‌ترین مشخصه آنها قدرت بالای اقتصادی است از طریق خانواده به بازتولید انواع سرمایه مبادرت می‌ورزند و نظام آموزش نیز از طریق تخصیص آموزش‌هایی با کیفیت بهتر و بالاتر به آنها کمک می‌کند. در این بین طبقات فقیرتر که از روابط اجتماعی ضعیف، ناکافی و بی کیفیتی برخوردارند توانایی افزایش سرمایه اجتماعی خود را از دست می‌دهند و همواره وضعیت نابرابر طبقات بازتولید می‌شود. (بوردیو ۱۳۸۰: ۲٦۳)

گلن لوری (*Loury*) در بستر انتقاد از نظریه‌های نئوکلاسیک نابرابری نژادی و درآمدی و تبعات سیاسی آن نظریه‌ها، به مفهوم سرمایه اجتماعی رسید. او استدلال می‌کند که نظریه‌های اقتصاد ارتدوکس، بیش از حد فرد گرایانه‌اند و منحصراً به سرمایه انسانی انفرادی و بر ایجاد میدانی هموار برای رقابت مبتنی بر چنین مهارت‌هایی توجه کرده‌اند.

از نظر بانک جهانی (۱۹۹۵) سرمایه اجتماعی به نهادها، روابط و هنجارهایی که به کمیت و کیفیت کنش‌های متقابل اجتماعی جوامع شکل می‌دهند، اشاره دارد. سرمایه اجتماعی تنها حاصل جمع نهادهایی که جامعه را پی‌ریزی کرده‌اند، نمی‌باشد بلکه پیوندهای محکمی که آنها را به یکدیگر متصل می‌دارد نیز جزو سرمایه اجتماعی است.

کوهن و پروساک (*Cohen and Prusak 2001*) سرمایه اجتماعی را متشکل از پیوندهای مؤثر موجود بین مردم می‌داند، پیوندهایی که مبتنی بر اعتماد، فهم متقابل، ارزش‌های مشترک و رفتارهایی است که اعضای اجتماعات

و شبکه‌های انسانی را به یکدیگر پیوند می‌دهد و عمل همیاری را ممکن می‌سازد. (نک. تاجبخش ۱۳۸۴)

فوکویاما (*Focoyama*) نیز سرمایه اجتماعی را وجود مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی بین اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است، تعریف می‌کند. (فوکویاما۱۹۹۹) از نظر وی اگر هنجارها و ارزش‌های درون گروهی به شکلی باشد که باعث تضعیف ایجاد ارتباط و اعتماد به دیگر گروهها شود در کل جامعه ما شاهد تولید سرمایه اجتماعی نخواهیم بود. بلکه با سرمایه‌های اجتماعی خردی سر و کار داریم که قابل اتصال به یکدیگر و ایجاد سرمایه اجتماعی بزرگتری در سطح ملی نیستند.

برت (*Bert*) سرمایه اجتماعی را «دوستان، همکاران تماس‌های کلی‌تری که از طریق آنها فرصت‌های استفاده از سرمایه مالی و انسانی بدست می‌آید» می‌داند. مجموعه‌ای از عناصر ساختار اجتماعی که بر روابط میان مردم اثر می‌گذارد و نهادهای تابع تولید و یا توابع مطلوبیت را تشکیل می‌دهند.

برخلاف بوردیو که با نگاهی تضادگرایانه به سرمایه اجتماعی توجه می‌کرد، رابرت پوتنام همچون کلمن نگاهی کارکردگرایانه و وحدت گرا دارد. اندیشه او در این حوزه در ارتباط با ارزشهایی جمعی و مشترکات اجتماعی است که باعث وحدت و یکپارچگی می‌شود. وی سرمایه اجتماعی را اینگونه تعریف می‌کند: «سرمایه اجتماعی، آن دسته از ویژگی‌های سازمان اجتماعی از قبیل هنجارها، شبکه‌های اجتماعی و اعتماد متقابل می‌باشد که همیاری و هماهنگی افراد برای دستیابی به منافع مشترک را تسهیل می‌نماید.

از نظر پوتنام، ما در تماس جوامع با دو نوع شبکه مواجهیم که عبارتند از: شبکه‌های رسمی و شبکه‌های غیر رسمی که به دو صورت افقی و عمودی، قابل مشاهده‌اند. در شبکه‌های افقی، با شهروندانی سر و کار داریم که از لحاظ موقعیت از یک برابری نسبی برخوردارند.

کنش‌هایی که بین آنها صورت می‌گیرد (کنش‌های افقی) به صورت مؤثر و قوی و در قالب مشارکت افراد و انجمن‌های داوطلبانه، باشگاههای ورزشی و احزاب سیاسی می‌باشد. اما در شبکه‌های عمودی با سلسله مراتب اقتدار و نیز نابرابری محسوس، میزان مشارکت افراد نسبت به شبکه‌های افقی بسیار پائین‌تر است و این شاید به دلیل ضعف این شبکه‌ها در برقراری اعتماد بین افراد می‌باشد که می‌تواند ناشی از جریان ناقص و ناسالم اطلاعات در شبکه‌های عمودی و عدم اعمال مجازات کافی بر مقامات عالی در این گونه شبکه‌ها است که بی اعتمادی را تقویت می‌کند. (نک. تاجبخش۱۳۸٤: ۲۳-۱۰)

۱-۳. منابع سرمایه اجتماعی

در حقیقت پوتنام با کنار نهادن نگاه فرد محور کلمن و بوردیو، مفهوم سرمایه اجتماعی را در سطح ملی مطرح نمود و پایه تحلیل خود را بر فرهنگ و آن هم فرهنگ مشارکت مدنی استوار کرد. به نظر وی وجود شبکه‌های افقی تراکم سرمایه اجتماعی از منابع متعددی سرچشمه می‌گیرند: (صالحی۱۳۸٦: ۸٦-٤۷)

الف. به نظر بوردیو و کلمن ارتباط با دیگران منبع مهم سرمایه اجتماعی است، انگیزه همه افراد برای این که منابع و امکانات خودشان را به دیگران هدیه کنند، یکسان نیست. در کلی ترین حالت می‌توان بین انگیزه کمال و انگیزه ابزاری تفاوت گذاشت.

ب. هنجارها: از نظر کلمن هنجارهای مؤثری که کارشان منع جرم و جنایت است، این امکان را به وجود می‌آورند که بتوان شبانه از خانه بیرون رفت. این هنجارها زنان و مردان سالخورده را قادر می‌سازند تا بدون ترس از بابت امنیت از منازل خویش خارج شوند.

ج. هم سرنوشتی که محصول موقعیت مشابه، هویت مشابه و مسایل و محدودیت‌های اجتماعی- اقتصادی مشترک است از جمله منابع سرمایه اجتماعی به شمار می‌رود.

د. همبستگی محدود عضو در شبکه‌های قومی و خویشاوندی و دینی، فرقه‌ای و سیاسی از جمله عوامل سازنده سرمایه اجتماعی است.

۱-٤. کارکردهای مثبت سرمایه اجتماعی

با توجه به تلقی ارائه شده از سرمایه اجتماعی، حال می‌توان در حد بحث حاضر سه کارکرد مثبت را برای سرمایه اجتماعی شناسایی کرد:

الف. کنترل اجتماعی: سرمایه اجتماعی به دلیل فشردگی شبکه‌های اجتماعی برای والدین، معلمان و مقامات پلیس که درصدد حفظ و ترویج فرمانبرداری در بین افراد تحت مسئولیت خویش هستند، سودمند می‌باشد. هرچه وابستگی و اعتماد قابل تضمین بین اعضای جامعه بیشتر باشد، از میزان کنترل رسمی و آشکار کاسته خواهد شد.

ب. منبع حفظ و حمایت خانوادگی: خانواده‌های سالم و خانواده‌هایی که فقط پدر و مادر وظیفه بزرگ کردن بچه‌ها را برعهده دارد و در مقایسه با خانواده‌هایی که بی‌سرپرست و یا هر دو والد شاغل باشند، واجد مقدار بیشتری از سرمایه اجتماعی می‌باشند. اصلی‌ترین بهره‌بردار این سرمایه اجتماعی فرزندانی هستند که تربیت و شخصیت آنها به تبعیت از برخورداری از چنین موقعیتی شکل می‌گیرد.

ج. منبع کسب مزایا و فواید خارج از شبکه خانوادگی: به عضویت افراد در شبکه اجتماعی، شغل یابی، تحرک اجتماعی و میزان موفقیت در کسب و کار از جمله کارکردهای سرمایه اجتماعی اشاره دارد.

با نگاهی گذرا به جوامعی که از سطح بالایی از سرمایه اجتماعی برخوردارند، ملاحظه می‌شود که مردم آن کشورها از ویژگی‌های ذیل برخوردارند. (فیروزآبادی ١٣٨٤)

- احساس می‌کنند که جزئی مجزا از جامعه هستند و در نتیجه از احساس تعلق اجتماعی بالا برخوردار می‌باشند.

- آنها احساس خواهند کرد که افراد سودمندی هستند و می‌توانند یک کمک واقعی به جامعه بنمایند.
- در شبکه‌های اجتماعات محلی و در سازمانها مشارکت فعالانه‌ای خواهند داشت.
- در سیل‌ها و آتش سوزی‌ها (حوادث طبیعی) به خاطر منفعت عمومی و خیر مشترک به یکدیگر کمک خواهند کرد.
- بچه‌های دیگران را نیز بچه‌های خود می‌دانند (نسبت به آنها احساس مسئولیت دارند).
- در خانه و محیط همسایگی احساس امنیت و اطمینان می‌کنند.
- غریبه‌ها را به خوبی در خود می‌پذیرند.
- هرکس هرکاری را انجام نمی‌دهد (چون ممکن است مضر به حال جامعه باشد)، بلکه سعی می‌کند در برخی امور به دیگران کمک کند.
- شبکه‌های مبتنی بر روابط متقابل زیادی ایجاد خواهد شد.
- مردم نسبت به آنچه هستند و دارند احساس ارزشمندی می‌کنند.

۲. بسیج شناسی

۲-۱. صفات و ویژگیها

هرگاه سخن از صفات و ویژگیهای بسیج به میان می‌آید خصوصیات بسیج و نیروی مقاومت بسیج به ذهن متبادر می‌شود و گاه نیز اذهان از تشکیلات و سازمان بسیج به عنوان یک مجموعه منسجم و منظم خارج شده و در عالم «افراد بسیجی» سیر می‌کند و در آسمان بسیجیان به پرواز در می‌آید و ویژگیهای شخصیتی و رفتاری یک بسیجی را مطمح نظر قرار می‌دهد. این دو مقوله از یکدیگر جدا نیستند، زیرا افراد بسیجی هستند که بسیج را شکل می‌دهند و ویژگیهای بسیجی است که خصوصیات بسیج را پدید می‌آورد؛ اما گاه ممکن است سوای از همدیگر مورد مطالعه قرار گیرند. در هر صورت صفات و

ویژگیهای بسیج و نیروی مقاومت بسیج و ارتش بیست میلیونی با ویژگیهای افراد بسیجی می‌تواند دارای فاکتورها و عوامل گوناگونی باشد، که در اینجا سعی می‌شود ویژگیهای ارتش بیست میلیونی مورد مطالعه قرار گیرد.

۲-۱-۱. *ابتنای دینی و اعتقادی*

پدیده بسیج که یک پدیده اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی است همواره بر دین و اعتقادات مذهبی تکیه دارد و اعمال و اقدامات ارتش بیست میلیونی حول دایره عظیم و گسترده تفکر اسلامی می‌چرخد. بنابراین هرگونه حرکت و الگوهای اجتماعی، رفتارهای جمعی که از جامعه بسیج و ارتش بیست میلیونی سر می‌زند، نمی‌تواند خارج از چارچوب و شبکه ایدئولوژی تعیین شده که از اسلام و فقاهت دینی سرچشمه گرفته است، تعریف شود.

۲-۱-۲. *مردمی بودن*

از دیگر ویژگیهای بسیج، مردمی بودن آن است که این جمعیت عظیم و سیل خروشان و توفنده، حرکت عمومی مردم، از متن ملت برخاسته می‌شود یعنی می‌توان گفت ارتش بیست میلیونی عصاره و خلاصه همه نیروهای معتقد به نظام جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین می‌توان گفت مردمی‌ترین تشکیلات در نظام اسلامی بسیج عمومی مردم است.

وجه دیگر این ویژگی شمولیت و عمومیت آن است، یعنی توجه به اینکه ارتش بیست میلیونی مربوط به قشر خاص و یا طبقه خاصی از جامعه اسلامی نیست، بسیج نیروهای مردمی متشکل از تمامی اقشار و اصنافی است که در یک جامعه به چشم می‌خورد و هرگاه یکی از اصناف به جامعه بسیج نپیوندند، از میزان مشمولیت و کلیت آن می‌کاهد و این خصوصیت را کمرنگ‌تر خواهد کرد. از دیگر نقاط برجسته بسیج، گستره جغرافیایی است که در اقصی نقاط میهن اسلامی حضور پیدا می‌کنند یعنی در هیچ نقطه‌ای از جامعه اسلامی نیست که بسیج حضور نداشته باشد.

۲-۱-۳. تحول ناپذیری و اصول گرایی

اصول گرایی بسیج موجب استواری این تشکیلات می‌شود. اعتقاد به مسائل عمده و اساسی به ویژه تبعیت محض از ولایت فقیه و پیروی از رهبری جامعه اسلامی، انجام و پذیرش هرگونه مأموریت و وظیفه‌ای که از سوی ولی امر مسلمین تعیین می‌گردد، دفاع از ارزشهای دینی و کمالات معنوی، حفظ ام‌القری و پی‌جویی صدور و انتقال فرهنگ بسیجی و تفکر بسیجی در میان مسلمین و محرومین جهان از دیگر اصول نظام اسلامی است که همواره مورد ملاحظه ارتش بیست میلیونی قرار می‌گیرد و بر همین اساس که تحولات عمیق و عمده در این پدیده و دکترین دستخوش تغییر و تحول اساسی می‌شوند و از همین روی است استحاله فرهنگی یا انقلاب اجتماعی و یا رفرم سیاسی به وجود می‌آید. اما این تحولات در ارتش بیست میلیونی به چشم نمی‌خورد.

۲-۱-٤. انعطاف پذیری

ارتش بیست میلیونی با تکیه بر اصول‌گرایی، تحول ناپذیر است و به این معنی که به آسانی دستخوش تغییر و تحولات اساسی در اصول و مبانی، فرهنگ، اندیشه و بینشهای اعتقادی نمی‌شود، ولی قابلیت انعطاف و شکنندگی را در مواقع لزوم و اضطراری دارا می‌باشد، که انعطاف‌پذیری ممکن است بیشتر، در انجام مأموریت، اصلاح و تغییر ساختار و کارکردهای اجتماعی و سازمانی باشد. در شبکه گسترده ارتش بیست میلیونی انعطاف پذیری یک اصل است و روابط بین اجزای آن به گونه‌ای است که در برخی از مقاطع زمانی فعالیت سیاسی را در اولویت قرار می‌دهند و پس از اندک زمانی می‌تواند جلوی اختلالات امنیتی را بگیرد و در مواجهه با گروهکها و حرکتهای ضد مردمی و مسلحانه با قدرت ایستادگی نماید و در شرایطی که جنگ اتفاق می‌افتد، رزمنده‌ای شجاع، دلیر و فداکار در عرصه‌های مختلف جنگ حاضر می‌گردد.

بدیهی است انعطاف بیش از اندازه نیز می‌تواند در کارکرد بسیج اثرگذار باشد ولی سازماندهی و آموزش مناسب می‌تواند به عنوان عامل پیشگیرانه مورد ملاحظه قرار گیرد.

۲-۱-۵. همه جانبه گرایی و کامل بودن

آمادگی نیروهای انسانی برای انجام مأموریت و بسیج انسانی از یک سوی و بسیج صنعتی و فراهم‌سازی و آماده سازی امکانات بالقوه و بالفعل کشور از سوی دیگر این امتیاز را در اختیار بسیج مردمی قرار می‌دهد. جامع الاطراف بودن اهداف ارتش بیست میلیونی و ترسیم استراتژی دفاع همه جانبه از سوی حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری موجب می‌گردد تا خصوصیت همه جانبه‌گرایی تعریف و تبیین گردد.

بسیج در شرایط زمانی مختلف و در مکانها و محیط‌های مختلف داخلی و بین‌المللی می‌تواند به جهات نظامی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی توجه کند، بدون اینکه کوچکترین اختلال و تزاحمی در انجام مأموریت به وجود آید و یا اینکه اجرای آن آسیبی به دیگر صفات ارتش بیست میلیونی وارد آورد.

۲-۱-۶. بی نظیر بودن

بسیج تنها پدیده‌ای است که تمامی ویژگیها را به نحو مطلوب داراست، هر چند وجوه مشترک زیادی با سایر دستگاهها و سازمانهای اداری، فرهنگی و یا حتی پدیده‌های اجتماعی دارد، اما هویت و ماهیت منحصر به فرد آن موجب تمایز این نهاد با سایر نهادها و ساختارهای اجتماعی می‌شود.

معنی دیگر انحصاری بودن در مقام مقایسه با ارتشهای مردمی، نامنظم بودن و میلیشیای کشورهای جهان است که معمولاً یا در جهت تقویت و توسعه نیروهای مسلح آن کشور است و یا برای اقدامات تأمینی و دفاع غیرنظامی بسیج می‌شود که عمدتاً بر مبنای زور، اجبار، ارعاب، تطمیع‌مالی، رفاهی و ... بنا نهاده شده است. اما در جمهوری اسلامی ایران حرکت مردمی گسترده بسیج نه

براساس اجبار و اکراه است و نه براساس تطمیع و ترعیب، بلکه براساس ترغیب، انگیزه، عشق و فداکاری است.

۲-۲. رسالت

فرماندهی معظم کل قوا در فرصت‌ها و مقاطع مختلف نقش‌آفرینی و رسالت بسیجیان را با تعابیر گوناگون بیان کرده‌اند و پیرامون هر یک از این رسالتها می‌توان کتابهایی را به رشته تحریر درآورد، لکن در این مختصر به گوشه‌ای از این بیانات خواهیم پرداخت:

۲-۲-۱. دشمن شناسی و دشمن ستیزی

«آماده بودن برای فداکاری در راه خدا در جایی که خداوند متعال اراده فرموده است، کار اصلی بسیج محسوب می‌شود و برای این منظور نیروهای بسیجی باید دشمنان گوناگون داخلی و خارجی خود را که چهره نفاق آلودی دارند به خوبی بشناسند و مانند بنیان مستحکمی در برابر آن بایستند.» (آیت اله خامنه‌ای۱۳٦۳/۸/۲۹)

۲-۲-۲. حراست از اسلام، قرآن و نظام اسلامی

«دفاع از این نظام، اولین و مقدس‌ترین و واجب‌ترین فرائض ملت ایران است و بسیجی کسی است که سینه‌ای را سپر می‌کند و با هر وسیله‌ای که در اختیارش باشد، دفاع از انقلاب را بر عهده می‌گیرد. چون در حقیقت از اسلام و قرآن دفاع کرده است.» (آیت اله خامنه‌ای: حدیث ولایت، ج۱:۱٤۷)

۲-۲-۳. حضور اثربخش در عرصه سازندگی کشور

«امروزه بسیج عناصر مؤمن و فداکار، علاوه بر دفاع مسلحانه از کشور و انقلاب باید سازندگی کشور را هدف خود قرار دهد... دولت به شکل بسیجی عمل کرده و نیروهای بسیجی را به حضور در میدان سازندگی تشویق کند و با برنامه ریزی

جامع، جایگاه هر قشر و هر فردی را در جهاد بازسازی کشور معین کند.» (آیت‌اله خامنه‌ای ۱۳۶۸/۹/۴)

«همه نیروهای بسیجی بایذ در سازندگی روستاها، کشاورزی، راهها و صنایع و در خدمت آبادانی کشور به کار گرفته شوند و سازندگی وظیفه شماست.» (آیت اله خامنه‌ای ۱۳۶۴/۹/۵)

۲-۲-۴. نجات بشر و رفع فقر و فساد و تبعیض و بی‌عدالتی

«بسیجی باند همت است، خواسته‌های او بزرگ، در حد اعتلای کشور می‌باشد. خواسته او نجات همه آحاد بشر و رفع فساد و فقر و تبعیض و بی‌عدالتی و سلطه دشمن است. او از اینکه زیر پرچم آمریکا یا دیگر قدرتهای بیگانه زندگی بکند و مثل حیوانات بچرد، بیزار است، برای او فرق می‌کند و مهم است که چه کسی بر کشور او فرمان براند، یک انسان فاسد و فاسق و فاجر و مزدور و بیگانه یا بندگان صالح خدا، او به اینکه در خانه و محیط زندگی او حکومت الله مستقر باشد یا حکومت دشمنان الله اهمیت می‌دهد، لذا برای این کار می‌ایستد.» (آیت اله خامنه‌ای ۱۳۶۲/۹/۹)

۲-۲-۵. فراهم کردن زمینه امیدواری و دلگرمی برای رهبر و ملت

«بسیجیان جوان، گلهای بوستان انقلاب، نیروی حیاتبخش انقلاب و مایه امید و دلگرمی ملت و رهبر انقلابند.» (آیت اله خامنه‌ای ۱۳۶۲/۹/۷)

۲-۲-۶. حفظ فضای سالم در کشور و منزوی کردن زشتی‌ها و آلودگی‌ها

«حضور مردم و بسیج حقیقی دلها و جسم‌ها و جان‌ها می‌تواند پشتوانه این حرکت عظیم جهانی باشد، این مسئولیت عظیم بسیج است. امروز وظیفه بسیج، حفظ فضای سالم در کشور و منزوی کردن زشتی و آلودگی و غفلت و ریا و نفاق و شرک است.» (آیت اله خامنه‌ای ۱۳۸۰/۸/۲۱)

۳. بسیج و استراتژی دفاع همه جانبه

استراتژی دفاع همه جانبه عبارت است از آماده سازی و به کارگیری کلیه سرمایه‌های انسانی، امکانات مادی و معنوی به منظور پیشگیری و مقابله با هر نوع تهدید و تهاجم دشمنان خارجی و داخلی. اهداف دفاع همه جانبه عبارتند از:

- دفاع همه جانبه برای احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری
- حفظ استقلال همه جانبه، تمامیت ارضی کشور و دفاع از حقوق همه مسلمانان.
- گسترش نفوذ اسلام و خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری در جهان.
- صدور انقلاب اسلامی و تشکیل امت واحده جهانی.

به‌طور کلی دفاع همه جانبه را می‌توان به‌دو دسته بزرگ تقسیم‌کرد:

یک. دفاع از اسلام و احکام اسلامی و ارزشهای آن.

دو. دفاع از انسان (مسلمانان- مستضعفان) اعم از جان، مال و نوامیس و ارزشهای آن.

۳-۱. سطوح استراتژی دفاع همه جانبه

استراتژی دفاع همه جانبه به چهار سطح تقسیم می‌شود:

۳-۱-۱. سطح ملی یا میهن

استراتژی دفاع همه جانبه در سطح ملی، به منظور دفاع از کشور و ملت انجام می‌شود. همه کشورها و ملتها از این استراتژی برخوردار بوده و برای صیانت از سرزمین و جان و مال خود به دفاع بر می‌خیزند. ایران اسلامی با بسیج توده‌ای مردم و سیل خروشان امت حزب الله دفاع مردمی را سرلوحه استراتژی دفاعی خویش قرار داده و بر همین اساس توانسته در مورد هجوم بیگانگان و توطئه‌های آن هشت سال جنگ تحمیلی عراق و استکبار غرب را با سرافرازی و پیروزی به سرانجام برساند. بنابراین ارکان اصلی استراتژی دفاع جمهوری

اسلامی این است که سرمایه‌های نیروی انسانی و مقاومت مردمی و همچنین نیروی پرقدرت ایمان تشکیل می‌دهد.

۳-۱-۲. *سطح بین‌المللی جهان اسلام*

این سطح از دفاع یک سطح فرامیهنی است؛ یعنی علاوه بر دولت، ملت و علما مرکز وظیفه دارند، بلکه دولتها و ملتهای کشور مسلمان نیز به دفاع همه جانبه برخواسته تا از ارزشهای اسلامی و سرزمین اسلامی حفاظت نمایند. از نظر جغرافیایی، جهان اسلام در یک یا دو منطقه مشخص تجمع دارند و عمده عناصر و واحدهای آن در خاورمیانه یعنی آسیا و برخی کشورهای آفریقایی مجتمع است.

اصل یازدهم قانون اساسی به این خصوص اشاره دارد. به حکم آیه «*ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون*» همه مسلمانان یک امت هستند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش‌های پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلامی را تحقق بخشد.

۳-۱-۳. *سطح بین الملل مستضعف*

دفاع از ملل تحت ستم و مردان و زنانی که زیر بار ظلم گرفتار شده‌اند به عنوان یک استراتژی فراملی به عهده همه مسلمانان گذاشته شده است.

۳-۱-٤. *استراتژی دفاع همه جانبه در سطح جهانی*

دفاع همه جانبه در سطح جهانی به منظور پیشگیری و جلوگیری از تهاجم دشمن است و یا اینکه دفاع مفهوم تهاجم را به خود می‌گیرد، یعنی دفاع تهاجمی صورت می‌گیرد. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌گوید: قرآن می‌فرماید:

«وقاتلوهم حتی لا تکون فتنه» همه بشر را دعوت می‌کند به مقاتله برای رفع فتنه، یعنی جنگ تا رفع فتنه در عالم .... یعنی باید کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند در نظر داشته باشند که باید تا آنجایی که قدرت دارند ادامه به نبردشان بدهند تا اینکه فتنه از عالم برداشته شود».

٤. مشارکت بسیج در عرصه سازندگی

انتقال توانایی‌های اقتصاد دولتی به بخش خصوصی و کاهش کنترل دولت بر فعالیت‌های اقتصادی و نفوذ سرمایه‌های خصوصی و به کارگیری این سرمایه‌ها توسط بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی، به روندی تحت عنوان خصوصی سازی اطلاق می‌شود.

زمانی مسأله خصوصی سازی مطرح می‌شود که دولت‌ها در پاسخ‌گویی به ناکامی اقتصادیشان از سرمایه بخش خصوصی در بهبود شرایط و فعال‌سازی بخش‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه استفاده می‌کنند. از مزایای خصوصی سازی سهیم نمودن مردم در فعالیت‌های اقتصادی و تحقق اهداف سیاسی دولت‌هاست و هدف دوم ایجاد رقابت است که از پیامدهای چنین فرایند اقتصادی، کاهش هزینه‌ها و افزایش کیفیت خدمات می‌باشد.

مشارکت ایثارگران، رزمندگان و بسیجیان در صحنه‌های اقتصادی و روند خصوصی سازی اقتصاد عمومی از اهداف استراتژیک نظام جمهوری اسلامی است که توسط رهبر عظیم‌الشأن در زمینه عرضه کردن منابع مالی و امکانات دولتی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

خصوصی سازی از سال ۷۳ به طور جدی توسط دولت آغاز شده است. در این راستا واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی باید توأم با حفظ و توسعه ارزشهای اصیل انقلاب اسلامی باشد. با بهره‌گیری از فضای سالم و پاک در بسیج و بسیجیان در عرصه جهاد اقتصادی، یعنی عرصه مبارزه حساب شده با جامعه فاسد اقتصادی بین‌المللی، جریان خصوصی‌سازی ممکن می‌گردد. تحول

در اقتصاد به سوی خصوصی‌سازی، تغییر ادبیات و فرهنگ اقتصادی و تغییر روابط کارفرما و کارگران، با نیت پاک به اماکن اقتصادی وارد شدن از مهمترین انگیزه‌ها و اهداف در پیش روی بسیجیان است. بسیجیان با همان فرهنگ و تفکری که جنگ را اداره کرده‌اند، با همان تفکر با حضور در عرصه جهاد اقتصادی به منظور تحقق آرمانهای ولی امر مسلمین قدم به صحنه نهاده‌اند. آنان که در فتح سنگرهای سیاسی هرگز انگیزه مادی نداشته و به قصد تحقق دستورات و اجرای قوانین و سنت و با تبعیت از فرامین ولایت امر در این عرصه قدم می‌گذارند. (اسماعیلی ۱۳۸۵)

امروزه جنگ تازه ما با دشمنان انقلاب اسلامی به طور جدی شروع شده است. وظیفه تک تک بسیجیان هجوم به سنگرهای اقتصادی است. امروز بسیجیان باید در مقابل حصر اقتصادی آمریکا که برای ملت مظلوم ما تدارک دیده شده، بایستند و با همان توفندگی و حرارت بار دیگر رسالت خود را به انجام برساند. بسیجیان باید با تولید، سازندگی و آبادانی کشور به عنوان سلاح برنده خود را در این جنگ سرنوشت ساز سرافراز بیرون آیند و چه کسانی بهتر از بسیجی که گرد جبهه‌ها بر سر و رویشان نشسته است می‌تواند فرهنگ حاکم بر اقتصاد را متحول سازد.

۵. بسیج، الگوی مشارکت سیاسی در نظام مدنیت اسلامی

جهان معاصر مانند هر دوره دیگر در حال تحول و تغییر است و بشر عصر حاضر، خسته از خودمحوری نهفته در اومانیست، فردگرایی و سودپرستی، در ذره ذره وجود خویش ضرورت بنیان‌گذاری مدنیتی جدید و متعالی مبتنی بر منافع «بشریت» را درک می‌کند. درست به همین دلیل است که دموکراسی هنوز هم در عین تناقضات متعدد درونی که آن را به سمت عوام فریبی و سلطه نامرئی و مرئی قدرتمندان می‌کشاند، برای ملتهای جهان دارای جاذبه است.

امروز بشر یک قدم پیشتر نهاده و به ضرورت حکومتی مردمی- مبتنی برنظارت و مشارکت مردم- واقف شده است، اما هنوز هم گره فرو افتاده در کار

او نه تنها گشوده نشده، بلکه بر تعداد و پیچیدگی این گره‌ها افزوده شده است. در این میان، غرب در نقشی دوگانه، متناقض و خنثی کننده، هم در رساندن ذهن بشری به ضرورت حکومتی مردمی و توأم با مشارکت نقش داشته و هم به دلیل حاکمیت دادن سودمداری، تبلیغات سالاری و دورسازی انسان از هویت و کمال خویش به جای گره‌گشایی، بر ظرافت گره‌ها اضافه کرده است. نظام لیبرال- دموکراسی که به عنوان هویت و مبنای نظم نوین جهانی از سوی سردمداران کاپیتالیسم- سرمایه‌داری غربی- در حال القاء و تحمیل به جهان در حال گذرا است، نظریه‌ای فریبنده و دلرباست که استبدادی دیرین را در پوششی مردمی نه تنها در درون مرزهای سرمایه‌داری بلکه به تمام ملتهای جهان عرضه و تحمیل می‌کند. امروزه سیاست گریزی و بی‌تفاوتی آفت جان نظامهای مصطلح به مردم سالاری شده است. چرا؟ تفکر الگوی بسیج، پاسخی کارآمد و راهگشا به این سئوال غامض است.

مدنیت متعالی اسلام در «نظریه ولایت» عینیت پیدا می‌کند یا به تعبیری دقیق‌تر، مدنیت اسلامی همان ولایت است و ارکان شکل گرفته مدینه اسلامی، جزء به جزء و یک به یک با قالب و محک ولایت شکل گرفته و جامعه‌ای مقتدر، با ثبات، مشروع و مردمی را در مداری پویا و رو به رشد پایه‌گذاری می‌کنند و بدین ترتیب «مدنیت ولایی و خدایی» ظهور می‌یابد. (کرشی۱۳۸۵)

مدنیتی که رسول اکرم ﷺ در مدینه بنا نهاد از سنخ همین حرکت‌هاست که در آن احساس نیاز در مدینه ایجاد شد و انصار علیرغم مشکلات به حمایت پیامبر شتافتند و مهاجرین نیز در مقام مجاهدت حاضر شدند. آنگاه روابط براساس الگوی اسلامی که آغاز آن با عقد اخوت بین مسلمین بود- مدینه النبی- بعنوان الگوی جامعه و حکومت اسلامی تأسیس یافت. نظامی که در کوفه توسط حضرت امیر و با رو آوردن مؤمنان و رفع طبقات و تبعیضات پدید آمد نیز در همین چارچوبه قابل ارزیابی و بررسی است.

الگو و نظریه اسلامی برای مقابله با آفات و تهدیدات، مقوله حیاتبخش، وحدت و پیوند آفرین «امر به معروف و نهی از منکر» به مثابه استراتژی ارشاد و هدایت اسلامی است و مقام معظم رهبری بسیج را بهترین مجری آن دانستند.

بسیج امکانی است که از طریق آن دردمندیها، حساسیت‌ها، باورمندیها و تعهدات حفظ و تعمیق می‌شود. بسیج محصور در مکان و زمانی خاص و محدود نیست. بسیج به عنوان محملی برای تشکیل، تقویت و فراگیر کردن دامنه حزب الله، تاریخ انقضاء ندارد. بسیج و تشکل حزب الله چه در تأسیس نظام ولایی و چه در تحکیم و استمرار آن، ضرورتی دائمی است. بدین ترتیب هویت و هستی بسیج ذاتاً و ماهیتاً در سه بعد «اندیشه و نظریه» ولایت مشتاقی و «نیازورزی» به ولایت و «نظام» ولایت حضور دارد و عمیقاً با این سه محور پیوند خورده است. (اسماعیلی ۱۳۸۵)

نظارت و هدایت ولایی، شرط ماندگاری نظام اسلامی است و بسیج تحت ارشاد و هدایت ولی امر و افقی که ایشان ترسیم می‌کنند، رمز این نظارت فراگیر مردمی است. نقش بسیج با این وصف «احیاء» ارزشها و فضیلت‌های اسلامی و «اصلاح» معایب و کژی‌هاست.

با در نظر گرفتن مقدمات فوق و شرایط فعلی انقلاب اسلامی، نقش نظارتی بسیج و نقش مشارکت برانگیز آن برای اقامه فریضه نظارت «امر به معروف» دارای اولویت و اهمیت است. البته در این راه باید بیشتر تلاش نمود که به جای تأکید بر اختلاف، برخورد و رویارویی، محور را بر وفاق و همدلی و وحدت گذاشت و به بیانی دیگر «امر و ارشاد به سمت معروفها و خوبیها» باید بر «نهی از منکرات» غلبه کند و ترویج و حضور معروفها خود محدود کننده منکرات و تنگ کننده فضا برای زشتیها باشد.

به یقین اگر فرهنگ و تفکر سازنده، با طراوت و پرجاذبه بسیجی در قول و عمل ارائه شود، به مراتب نقش مؤثرتر و قوی‌تر در اصلاح امور خواهد داشت و این، البته به مفهوم عدم برخورد و چشم‌پوشی از مفاسد و کژیها نیست. در عین

حال که تفکر بسیجی، منزلتی بلند و پر ارج دارد اما باید دقت کرد که از ایزوله کردن و انزوای فکر و خرد بسیجی و محصور کردن آنها اجتناب شود و در کنار ارائه بسیجیان فاضل و مخلص به عنوان الگو، به گسترش و تعمیق دامنه تفکر بسیجی در تمام افراد و ارکان جامعه کمر همت بست.

۶. بسیج،سرمایه اجتماعی و اهداف توسعه جمهوری اسلامی ایران

شکل گیری بسیج مستضعفان در ایران اسلامی، الگوی نوینی از بکارگیری توان عمومی و شور و انرژی جوانان برای مهار بحران‌های داخلی و خارجی و تدبیر امور کشوری را به جهانیان عرضه نمود. این الگو، نه تنها در عرصه نظامی موفقیت خود را نشان داد بلکه در سایر زمینه‌های انجام خدمت به اسلام، انقلاب و مردم قابلیت بهره‌گیری از خود را به اثبات رساند تا جایی که عباراتی چون «تفکر بسیجی»، «مدیریت بسیجی»، «کار بسیجی» و ... به اصطلاحاتی معروف و مطرح در ارکان مدیریتی نظام و توده مردم تبدیل شد.

بسیجیان از دل محرومترین اقشار این جامعه برخاسته بودند از این رو، درد آشنا و به مصائب ناشی از فقر و استضعاف مطلع بودند. بسیجیان را از قلب تهران گرفته تا دل روستاهای دور افتاده می‌یافتی. پایگاههایشان در سنگری به وسعت ایران پراکنده بود و نقطه‌ای وجود نداشت که از عطر حضور و برکت و جود آنان نصیبی نبرده باشد. در هر قشری و صنفی با هر سن و سالی که سراغ می‌گرفتی، بسیجیان را در میان آنها می‌دیدی. صنفی، قشری و سنی نبود که کثیری از آنان در این لشگر بزرگ عضویت نیافته باشند.

منفعت طلبی و سهم خواهی و امتیاز جویی در سلوک بسیجی راهی نداشت و نشستن تبسم رضایت بر چهره امام و زدوده شدن آثار غم و محرومیت از چهره محرومین، بزرگترین پاداشی بود که او را به لبخند و خشنودی وامی داشت. بسیجی در قالب زمان نمی‌گنجید. کار شبانه‌روزی به سلوک ثانوی او تبدیل شده بود. اسیر نام و نان و در بند میز و مقام نبود. در هر نقطه‌ای که نشان از محرومیت می‌دید و سراغی از مظلومی می‌جست، آنجا را به پایگاهی برای

خدمت خالصانه تبدیل می‌کرد. همه این ویژگیها و خصائص بود که از بسیج، نیرویی «برآمده از متن مردم، با مردم و برای مردم» ساخته بود و این ویژگیها به مرور ایام در دل این نهاد انقلابی قویتر از پیش گشت تا امروز که می‌توان آن را به عنوان نیرویی کارساز، تفکری راه گشا و تجربه موفق در امر خدمت رسانی مفید و مؤثر به مردم قلمداد کرد. سال جاری که از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نام گرفته است می‌تواند به سنگری دیگر برای اثبات توانایی‌های بسیج در گشودن گره‌های پیچیده، به میان کشیدن توانایی‌های عمومی کشور و فعال ساختن انرژی انبوه اما مکتوم جوانان در جهت تکمیل مدار توسعه عمومی کشور تبدیل گردد.

ضعف و نقص موجود در تبلیغات و کارکرد رسانه‌های کشور، باعث آن شده است تا چهره‌ای تک بعدی از توان بسیجی به جامعه شناسانده شود. امروزه کثیری از مردم شهید مهدی باکری را می‌شناسند، اما بسیاری از آنها او را فقط در لباس و موقعیت رزمی‌اش دیده‌اند و کمتر از سیره و سلوک او، موقعی که در سنگر شهرداری ارومیه به خدمت صادقانه به مردم اشتغال داشته، چیزی می‌دانند. باکری، موقعی که سیل خانه‌های مردم را در خود فرو می‌برد، نمی‌گوید من شهردارم، من مقام دارم، من موقعیت دارم بلکه رسالت مقام خود را در آن می‌بیند که گمنام، آستین خدمت بالا زند. لباس کار بر تن نماید و چون یک کارگر ساده به کمک مردم سیل زده بشتابد تا جایی که پیرزنی که شاهد تلاش طاقت فرسای باکری بوده اما او را نمی‌شناخته، آرزو می‌کند که ای کاش شهردار شهرش ذره‌ای از غیرت او را می‌داشت.

در سوی دیگر، شهید چمران را می‌بینیم، مردی که به لحاظ درجه علمی در اوج است و به لحاظ موقعیت و مقام اداری، سکاندار وزارتخانه‌ای مهم است. اما آنگاه که احساس می‌کند، صحنه روز او را به سوی خود می‌خواند، لحظه‌ای در اجابت این تکلیف درنگ نمی‌کند چرا که تفکری که از بزرگترین بسیجی تاریخ، حضرت علی ﷺ الهام گرفته بود. آثار بکارگیری چنین تفکری، در سالم

نگهداشتن نظام مدیریت کشور در سالهای دفاع مقدس، محسوس و ملموس است و می‌توان اذعان کرد که میان میدان دادن به تفکر، روحیه و نیروهای بسیجی در اداره امور با کاهش میزان تخلفات اداری، افزایش رضایت مردم ازنظام، کارآمدی قوانین در حل معضلات و مسائل مبتلا به کشور و رشد اعتماد عمومی میان مردم و مسئولین رابطه مستقیم وجود داشته و دارد و لذا امروز بیش از هر زمان دیگری ضرورت و نیاز بکارگیری این تفکر در تحقق اهداف بلند نظام جمهوری اسلامی ایران احساس می‌شود. با بکارگیری تفکر بسیجی و توانایی بسیجیان در این امر است که آثار و برکات مؤثر آن را می‌توان به چشم دید. به شماری از برکات ناشی از حضور تفکر بسیجی اشاره می‌کنیم:

- فرصتی برای شناسایی و بالقوه سازی توان و انرژی نسل جوان در گشودن گره‌های جدید فراهم می‌گردد. واقعیت آن است که در سالهای پس از پایان جنگ تحمیلی، کمتر صحنه‌ای برای جوانان گشوده و فراهم شده است تا آنان به اثبات قدرت و اراده خود بپردازند. در ایام دفاع مقدس، این فرصت فراهم و متنوع بود و جوانان به فراخوانی استعداد، دانش و توانایی‌های عمومی- عقیدتی که داشتند به انجام خدمت مشغول بودند. اما در سالهای پس از جنگ، به میزان زیادی از این فرصت و میدان حضور کاسته شده، امور شکل نهادی به خود گرفت. لذا عملاً عرصه برای حضور نسل جوان محدود شد. بسیج می‌تواند زمینه‌ساز آغاز دور جدیدی از باور، اعتماد و اتکاء به نیروی جوان و بی‌توقع باشد.
- داشتن نیروی عظیمی از جوانان، ویژگی مهم کشور اسلامی ماست. دشمن درصدد آن است تا این «فرصت» مغتنم و تاریخی را به «مسأله‌ای» برای نظام تبدیل سازد. تحقق ایرانی توسعه یافته، گامی جدی، عملی و اساسی برای خنثی کردن این توطئه دشمن است. با تحقق این نهضت است که جوانان در قالب هسته‌های مقاومت بسیج سازماندهی شده، نه تنها خود از نعمات ناشی از تحقق این نهضت

بهره‌مند می‌شوند بلکه به سربازانی صادق و صبور برای توسعه کشور تبدیل می‌گردند.

- حاکمیت تفکر بسیجی بر فضای کاری کشور می‌تواند به میزان قابل ملاحظه‌ای از هزینه‌های بانی و تبعی اقدامات بکاهد. ویژگی تفکر بسیجی آن است که دشوارترین کارها را در کوتاهترین زمان و با کمترین هزینه به انجام می‌رساند. اگر این روحیه، تفکر و اراده بر بدنه مدیریتی کشور حاکم گردد به میزان قابل توجه و محسوسی در کاهش مدت زمان آغاز تا بهره‌برداری از طرح‌ها و پروژه‌ها و نیز هزینه منظور برای آنها مؤثر واقع خواهد شد. چرا که منفعت جویی در مسلک بسیج جایی ندارد و صرفه‌جویی در بیت‌المال در صدر نظر آن قرار دارد.
- تفکر بسیجی هیچ تلازم و سنخیتی با جناح گرایی، حزب بازی و کار باندی و گروهی ندارد. در شرایطی که بخش بزرگی از توانایی مدیران و کارگران کشور، در اثنای درگیریها و عزل و نصبهای جناحی و اقدامات حذفی گروهی و باندی به هدر می‌رود، ضرورت میدان دادن به تفکر بسیجی برای جلوگیری از تداوم این روند به شدت احساس می‌شود. اگر تفکر بسیج میدان‌دار عرصه خدمت به مردم گردد، رقابت برای حذف رقیب جای خود را به رقابت برای تأمین رضایت بخش بیشتر مردم از طریق بهبود عملکرد خواهد بود.
- حاکمیت تفکر بسیجی بر جریان خدمت به مردم ضمن آنکه موجب شناسایی استعدادها، اراده‌های خدمت رسانی و توانائیهای کاری افراد و بخصوص مدیران را موجب می‌شود، باعث متمایز شدن عناصر غیرفعال، کارشکن، سست‌اراده‌ای که در بدنه حاکمیت نفوذ کرده‌اند، نیز می‌شود. چرا که تفکر بسیجی به گونه‌ای است که محیط کار را فعال و پرنشاط می‌طلبد و لاجرم کسانی که در مسیری غیر آن به تک روی بپردازند و یا درصدد اخلال در حرکت عمومی برآیند، افشا

می‌شوند. تفکر بسیجی، اهل مسامحه و سازش با عناصر خائن، خاطی، سهل انگار در رعایت حدود و حریم و حقوق عمومی نیست و یکی از مهمترین آثار و برکات ناشی از حضور این تفکر در جراین امور خدمت رسانی به مردم آن است که میدان مانور و فرصت جولان از افرادی که فقط با تظاهر به کار و خدمت می‌کنند، گرفته می‌شود.

- تفکر بسیجی بود که جنگ تحمیلی را با حداقل منابع و امکانات مادی، تجهیزاتی و مالی به سرانجام پیروزی رساند. اصولاً شرایط دشوار و کمبود، بهترین محیط برای شکل‌گیری، رشد و زیست چنین تفکری است. از این رو اگر این تفکر بر جریان امور خدمت به مردم حاکم شود، سهل انگاری در انجام وظایف به بهانه کمبود یا نبود امکانات از قاموس نظام مدیریتی کشور رخت خواهد بست. منابع، فرصتها و امکانات موجود کشور، به بستر مناسب برای درانداختن الگویی نوین و مفید و مبتکرانه برای خدمت رسانی به مردم تبدیل خواهد شد.
- تفکر بسیجی به ابتکار، خلاقیت و نوآوری می‌اندیشد و از اسیرشدن در دام تکرار، یکنواختی و تقلید از الگوهای بیگانه به دور است. از این رو حاکمیت این تفکر بر چرخه نظام و خدمت به مردم می‌تواند میدان نوینی را فراهم سازد تا استعداد ابتکار و نوآوری جوانان این مرز و بوم شکوفا گردد و ساختارهای خدمت رسانی به مردم با نگاهی به الگوها و اقتضائات بومی و درونی شکل گیرد.

نتیجه‌گیری

بسیج ماندگارترین یادگار بنیانگذار انقلاب اسلامی و میراث پربرکت امام خمینی (ره) است و تشکیل بسیج با پیام نورانی آن پیر سفر کرده بدون تردید از معجزات الهی و الهامات غیبی بوده است. هدف از تأسیس این نهاد، بسیج قوای میلیونی در یک تشکیلات منسجم نظامی و فرهنگی است که به تعبیر امام (ره) مجهز به سلاح و صلاح بوده و همواره آمادگی و توانایی دفاع از دین خدا و نگهبانی از کشور ولی‌الله‌الاعظم (عج) را داشته باشد.

حرکت بسیجی، حرکتی روشنگرانه، هدایت گرانه، منطقی و هدفمند است که با انقلاب اسلامی همزاد و هم جهت است و سرنوشت این دو از یکدیگر جدایی ناپذیر است. سرنوشت نظام به میزان حضور، صلابت و سلامت بسیج بستگی دارد؛ بدین لحاظ هدف و آرمان بسیج را حراست از دستاوردهای انقلاب اسلامی برشمرده‌اند.

مفهوم بسیجی تداعی گر خوبیها و جلوه‌های ایثار و فداکاری است. بسیجی انسان وارسته است که به هیچ چیز در این دنیا به جز خدا وابسته نیست. شجاعت، غیرت، پایبندی به اخلاق و دین، آگاهی و بصیرت، خضوع، کار و تلاش، ولایت محوری، دلسوزی و مردم داری از صفات اصلی نیروی بسیجی است و بدون خلوص نیت و پاکی و صداقت کسی نمی‌تواند دم از بسیج و بسیجی زده و از مدعیان فرهنگ و حرکت بسیجی در جامعه باشد.

ایمان به خدا، معنویت گرایی، آخرت گرایی، تکلیف محوری، صبر و پایداری، اطاعت پذیری و شهادت طلبی از مؤلفه‌های فرهنگ بسیجی است. بسیجی با خودسازی و سحرخیزی و قرآن مأنوس است. در تواضع و ساده‌زیستی و دینداری زبانزد عام و خاص بوده و حمایت از محرومان و مستضعفان را سرلوحه زندگی‌اش قرار می‌دهد. بسیجی از دشمن نمی‌ترسد، از حق و عدالت و وحدت کلمه سخن می‌گوید و برای استقلال و آزادی جامعه سر از پا نشناخته، آماده هرگونه فداکاری است.

بسیجی با افراط و تفریط، تحجر و مقدس نمایی، نفاق و شهرت‌طلبی بیگانه است. از خود بیگانه است و به دیگران می‌اندیشد و خود را وقف ملت کرده است. بسیجی با هر آنچه برای ملت و رهبر ناگوار است یا با اساس اسلام و انقلاب ناسازگار است در می‌افتد، فقر و فساد و تبعیض، نفوذ فرصت طلبان، ساختار شکنی و ارزش زدایی را برنمی‌تابد. او چشم بیدار ملت و سینه دراز امت است. بسیجی شیفته جهاد و دفاع است و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح می‌دهد. بسیج و بسیجی بزرگترین سرمایه جمهوری اسلامی ایران است.

فهرست منابع

- اسماعیلی، رضا (۱۳۸۵) ***بررسی شاخصه‌های توسعه اجتماعی و سطح‌بندی آن در شهرستانهای استان اصفهان***. اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۰) ***نظریه کنش، دلایل عملی و انتخای عقلانی***. ترجمه: مرتضی مردیها. تهران: انتشارات نقش.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸٤) ***سرمایه اجتماعی***. تهران: شیرازه.
- صالحی، سید رضا –به اهتمام– (۱۳۸٦) ***سرمایه اجتماعی***. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹) ***پایان نظم***. ترجمه: غلامعباس توسلی. تهران: جامعه ایرانیان.
- فیروز آبادی، سیداحمد (۱۳۸٤) ***بررسی سرمایه اجتماعی در ایران و راههای ارتقاء آن***. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- کرشی، مسعود و زهرا بزرگ زاده (۱۳۸۵) «جایگاه، نقش و نحوه سازماندهی سازمانهای غیردولتی در تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله». ***مجموعه مقالات همایش ملی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران***.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷) ***بنیادهای نظریه اجتماعی***. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

بخش ششم:

مطالعه موردی

۱۷

بسیج اساتید و سرمایه اجتماعی

منصور اعتصامی*

مقدمه

اگر بپذیریم که عمده‌ترین کاربرد قدرت در عصر حاضر، معطوف به حل مسأله توسعه می‌باشد؛ در آن صورت مشخص می‌شود که پرداختن به رابطه توسعه- قدرت به دلیل اهمیت و قرار داشتن آن در مرکز توجه کلیه بازیگران، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. نگارنده در مقاله حاضر ضمن طرح این سئوال که «آیا می‌توان به یک الگوی توسعه بومی- اسلامی از توسعه رسید؟» تلاش می‌نماید تا از منظر و رویکردی تازه به مقوله بسیج نگاه نماید. البته ارائه چنین الگویی، رسالت مقاله حاضر به شمار نمی‌آید؛ بلکه با مفروض پنداشتن پاسخ مثبت برای سئوال مذکور، تلاش خواهد شد تا بنیاد نظری برای نیل به این اهداف گذارده شده و سپس از جایگاه و نقش بسیج (اساتید) در تحقق آن سخن گفته شود. درک این معنا، نیازمند داشتن تصویری تازه از رابطه سرمایه

---

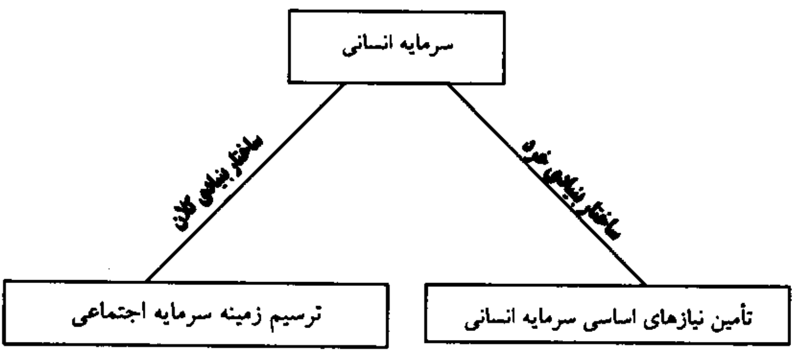
* دانشجوی دکتری رشته اقتصاد در دانشگاه امام صادق (ع)

اجتماعی- سرمایه انسانی با اصل توسعه است که در قسمت نخست مقاله بدان خواهیم پرداخت و سپس به تحلیل موردی- براساس جایگاه بسیج اساتید- می‌پردازیم.

۱. الگوی مفهومی

در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معمولاً یک عامل عمده به عنوان محور توسعه در نظر گرفته می‌شود. شاید بتوان الگوی توسعه ایران اسلامی را با محوریت سرمایه انسانی در نظر گرفت. یعنی بتوان الگوئی را ارائه نمود که در آن استفاده از سرمایه انسانی بعنوان پایه یا عامل اصلی توسعه قلمداد می‌شود. نمودار شماره (۱) می‌تواند محورهای مرتبط با سرمایه انسانی را نمایان سازد.

نمودار شماره (۱)رابطه سرمایه انسانی، توسعه و سرمایه اجتماعی



همانطور که ملاحظه می‌شود بستر کلان شکل گیری و ارتقاء سرمایه انسانی وجود سرمایه اجتماعی است، و بسیج بعنوان جلوه بارز سرمایه انسانی و انقلابی می‌تواند نقش عمده ای در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور ایفا کند.

در این مقاله ضمن معرفی مفهوم مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، جایگاه آن در بیانیه رسالت و اولویت‌های سازمانی بسیج اساتید مطالعه می‌شود. این پدیده

شامل یک شبکه ویژه از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است و بدین ترتیب زمینه شکوفائی سرمایه انسانی و بهره وری آن در ابعاد مختلف شناسائی می‌شود. این الگو بعنوان یک پیش زمینه نظام توسعه اسلامی ـ ایرانی خواهد توانست شرایط جدیدی را به عنوان محور در برنامه توسعه پنج ساله معرفی نماید.

۲. مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی

این مفهوم بطور عمده از دههٔ ۱۹۹۰ در متون اقتصادی وارد شده و به تدریج و با گسترش نیاز غرب به اجراء مقررات اقتصادی مبتنی بر مشارکت مردم، هر چه بیشتر گسترش پیدا نمود. حال برخی تعاریف مربوط به این مفهوم را با هدف ارائه تعریفی جامع، مرور نمائیم.

– سرمایه اجتماعی: رابطه بین افراد می‌باشد که عملکردها را تسهیل می‌کند و به دنبال آن باعث تسهیل بهره‌وری فعالیت‌ها می‌شود. سرمایه اجتماعی در واقع یک کالای عمومی است که بین جامعه و گروهها تسهیم می‌شود. (*Coleman 1988*)

– پدیده هائی مثل: اعتماد، علاقمندی و ظرفیت جهت ایجاد هماهنگی، همکاری و تعاون که منتهی به نوآوری در تلاشی مشترک و بدون ضرورت وجود نظارت می‌شود، را سرمایه اجتماعی می‌توان قلمداد کرد. (*Solow 1956*)

– عضویت فعال افراد در شبکه اعتماد، همکاری و تعاون دوطرفه که باعث نوآوری مثبت و پیشرفت می‌شود. مفهوم سرمایه اجتماعی باعث توجه به مفاهیم اجتماعی در بین اقتصاد دانان می‌شود. (*Putnam 1993*)

– نرمها، شبکه ها و ارتباطات بین مردم. تشکیل گروههای اجتماعی، باعث تسهیل ارتباطات بین اعضاء و باعث شناخت اعضاء با یکدیگر شده و همکاری بین اعضاء را ساده تر خواهد کرد. (*Putnam 1993*)

– تعریف متعلق به سمپوزیوم *OECD* در سال ۱۹۹۷ به ترکیبی از نرمها و شبکه‌ها اشعار دارد که باعث تسهیل کردن رفتار مشترک جهت هماهنگی و مساعدت می‌شود.

- نهایتاً تعریف دیگری از رابرت پوتنام پیرامون این مفهوم آن است که:

«ویژگی هائی از سازمان اجتماعی چون اعتماد، هنجارها و شبکه ها که می‌توانند کارائی جامعه را از طریق تسهیل کنش‌های تعاونی بهبود دهند.» (*Putnam 1993*)

با توجه به مفهوم موصوف می‌توان مؤلفه هائی چون عدالت اعتماد، صداقت، مشارکت‌جوئی، پیوندهای عاطفی، روابط اجتماعی صحیح را به عنوان مصادیق سرمایه اجتماعی مطرح نمود.

۳. مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در بسیج

با نگاهی گذرا به بیانیه رسالت بسیج اساتید می‌توان مؤلفه‌های متعددی از مفهوم سرمایه اجتماعی را در آن ملاحظه نمود، فرازهائی از این بیانیه که بر کارکرد مثبت در حوزه سرمایه اجتماعی دلالت دارد، اشاره می‌شود.

- همکاری برای تحقق دانشگاه اسلامی
- بسیج علمی و ایجاد بستر مناسب برای تلاشهای علمی پژوهشی و تحقق نهضت نرم‌افزاری.
- همکاری و تعامل با قوای سه گانه و نهادهای انقلاب اسلامی.
- تعامل با نهادهای فرهنگی و دانشگاهی و رده‌های نیروی مقاومت بسیج و اعضای بسیج اساتید و خانواده‌های آنان (بیانیه رسالت۱۳۸٦)

به منظور تحقق اهداف مذکور بسیج اساتید می‌تواند از راه‌کارهای زیر که مبتنی بر بنیادهای اجتماعی توان‌مندی بسیج هستند، استفاده ببرد:

۲-۱. توسعه گروههای علمی اثربخش و توسعه منابع انسانی

۲-۲. کمک به فرایند اسلامی کردن دانشگاه و تحقق وحدت حوزه و دانشگاه

۲-۳. تدوین الگوی توسعه فرهنگی در دانشگاه مبتنی بر فرهنگ ناب‌اسلامی

بدون تردید مفاهیم فوق به عنوان عوامل و مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و شبکه اجتماعی منسجم در تشکیل قدرت نرم بسیج در شکل عمومی خود نقش اساسی دارد.

حال با توجه به تعریف قدرت نرم، به خوبی هماهنگی آن با بکارگیری مؤلفه‌های فوق ملاحظه می‌گردد. اگر ما «قدرت نرم» را چنین تعریف نماییم که:

«توانایی تحت تأثیرگذاردن دیگران برای رسیدن به نتیجه دلخواه از طریق همکاری و جلب نظر دیگران» (نک. نای۱۳۸٤) در آن صورت نسبت بین اصول مذکور در بیانیه با قدرت نرم مشخص می‌شود. در واقع تمامی نکات مورد اشاره در بیانیه رسالت و اولویت‌های راهبردی مصادیق استفاده از قدرت نرم می‌باشد. بدین ترتیب با ایجاد پیوند بین مؤلفه‌های فوق در یک شبکه منسجم، انقلابی و متعهد، توان علمی سرمایه انسانی افزایش یافته و به راحتی می‌توان تحولات شگرفی را در صحنه‌های علمی و فن آوری رقم زد. به عبارت دیگر توانمندی حاصل از وجود سرمایه اجتماعی در پیکره و ساختار بسیج بطور عمومی و بسیج اساتید بطور اخص می‌تواند زمینه این تحولات را با محوریت سرمایه انسانی فراهم آورد.

٤. ارتباط بین سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی

قبل از معرفی سرمایه انسانی، ابتدا نگاهی گذرا به جایگاه ایران در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل می‌نمائیم. بر اساس این گزارش ایران دارای رتبه ۹٤ توسعه انسانی در میان ۱۷۷ کشور می‌باشد. در خصوص شاخص فقر کشور ایران دارای رتبه سی ام در بین ۱۰۸ کشور در حال توسعه است. جهت درک معنای این ارقام باید توجه داشت که شاخص‌های توسعه انسانی عبارتند از:

یک. امید به زندگی افراد جامعه

دو. کیفیت زندگی

سه. تسهیلات آموزشی

چهار. میزان سطح و قدرت خرید

پنج. بحران ها و مخاطرات مربوط به سلامت وضعیت مردم نسبت به خط فقر استاندارد است.

در یک تعریف دیگر شاید بتوان گفت شاخص توسعه انسانی، در واقع یک شاخص سه بعدی می‌باشد که مبتنی است بر:

اول. شاخص میزان امید به زندگی

دوم. میزان سواد و تحصیلات

سوم. نسبت یک زندگی استاندارد؛ که براساس شاخص برابری قدرت خرید *P.P.P* مورد محاسبه قرار می‌گیرد.

شایان توجه است پیشرفت شاخصهای توسعه انسانی در ایران از سال ۱۳۵۷ لغایت ۱۳٦٦ یعنی دورهٔ پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی تغییر خاصی را نشان نمی‌دهد. [۱] این در حالی است که در دههٔ اخیر شاهد تغییرات مثبت و بهبودی در برخی پارامترهای این شاخصها مانند شاخص امید به زندگی، میزان سطح سواد و تحصیلات و تا حدودی شاخص قدرت خرید *P.P.P* هستیم. [۲] (البته عامل اخیر به دلیل وجود تورم کمتر محسوس می‌باشد).

با داشتن زمینه فوق به نظر می‌رسد با محور قراردادن سرمایه انسانی در توسعه و یا به عبارتی معرفی الگوی توسعه انسان مدار به جای پذیرش الگوهای وارداتی (که متأسفانه در برنامه‌های مختلف توسعه در ایران اسلامی مورد توجه بوده است)[۳] با تأکید بر سرمایه انسانی و با استفاده از روشهای بهبود شاخص‌های توسعه انسانی می‌توان به تدریج از ساختار توسعه بر پایه مواد خام و نظام تک محصولی نفت نیز فاصله‌گرفت.

در بررسیهای صورت گرفته دربارهٔ «سرمایه انسانی» می‌توان نظریات و مدلهای رشد اقتصادی متعددی را با محوریت این نوع سرمایه ملاحظه نمود. ذیلاً به برخی از این الگوها اشاره می‌شود.

پس از جنگ جهانی دوم و با ادامه بحران اقتصادی به تدریج توجه به «سرمایه انسانی» جایگاه ویژه ای را در مدلهای رشد و توسعه بدست آورد.

برخی صاحبنظران با اضافه نمودن سرمایه انسانی، مدلهای رشد نئوکلاسیک را اصلاح نمودند. به عنوان نمونه رابرت لوکاس استاد دانشگاه شیکاگو ساختار جدیدی از مدلهای رشد با استفاده از عامل سرمایه انسانی را ارائه نمود.

افرادی مثل رومر (*Romer* ۱۹۹۵) بر اساس مطالعات تجربی نقش اساسی «سرمایه انسانی» در رشد اقتصادی را مورد تائید قرار داد. توجه شود در برخی از این مدلها «سرمایه انسانی» جایگزین خوبی برای پیشرفت فناوری و مکانیزمی برای ایجاد رشد بلند مدت درنظر گرفته‌شد.[٤]

بدین ترتیب و به تدریج اقتصاددانان با فاصله گرفتن از رویکردهای سنتی مبتنی بر پارامترهای اقتصادی (مثل سرمایه فیزیکی) و توجه بیشتر به عوامل کیفی مانند مسائل اجتماعی و همچنین عامل سرمایه انسانی روند نوینی را در مسیر توسعه رقم زدند. [۵]

خلاصه آنکه توجه خاص نظریه پردازان اقتصادی به کیفیت روابط و سرمایه انسانی دارای قدمت طولانی بوده و در حال گسترش می‌باشد.

با گذشت زمان نوع دیگری از سرمایه تحت عنوان سرمایه اجتماعی (که تعریف آن از ابعاد مختلف مورد اشاره قرار گرفت)، به طور گسترده در علوم اجتماعی مورد بحث واقع شد. تا قبل از سال ۱۹۸۱ مجموع ۲۰ مقاله از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵، ۱۰۹ مقاله و از سال ۱۹۹٦ تا مارس ۱۹۹۹ تعداد مقالات به ۱۰۰۳ عدد رسید. البته این رشد از سال ۲۰۰۰ به بعد نیز فروکش نکرده است.

در چند سال اخیر سرمایه اجتماعی رابطه ای پیچیده با اقتصاد پیدا کرده است. سرمایه اجتماعی اشتراکات آشکاری با مفهوم سرمایه انسانی دارد. این اشتراکات در اقتصاد مطرح شد و ارزش اقتصادی را مرتبط با افراد و بنگاهها و ویژگی‌های وسیع تری چون مهارت، دانش و سلامت نشان می‌دهد.

جیمز کلمن بیان نمود که سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی معمولاً مکمل هم هستند. البته سازمانهائی مثل بانک جهانی و *OECD* نیز تمایل به بسط این دیدگاه داشتند. یعنی اخیراً این دو نوع سرمایه را دو مکمل قدرتمند خطاب نمودند که هر کدام دیگری را تغذیه و پشتیبانی‌می‌کند.

البته شولر سرمایه اجتماعی را جایگزینی برای مفهوم سرمایه انسانی می‌داند. برخی نیز بر این باور هستند که بیان ایده سرمایه اجتماعی بیانگر نوعی استفاده از علوم اجتماعی توسط اقتصاددانانی است که محدودیت‌های دیدگاه بیش از حد فردگرایانه به رفتار انسانی را درک‌کرده‌اند.

در دیدگاه جان فیلد نیز توجه به سرمایه اجتماعی نشان دهندهٔ تلاش برای تعدیل و اصلاح تمرکز سنتی اقتصاددانان بر رفتار فردی است. این کار از طریق تأکید بر پایه‌های اجتماعی تصمیمات افراد صورت‌می‌گیرد.

نظریه دیگری در بیان ارتباط بین این دو سرمایه وجود دارد و آن اینکه سرمایه اجتماعی و وجود مؤلفه‌های آن در یک شبکه و یا گروه، بستر لازم را برای بهره وری و رشد بیشتر سرمایه انسانی فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی به عنوان عامل روان ساز و یا تسهیل‌کننده (*Facilitator*) در بکارگیری سرمایه انسانی در مسیر رشد تعریف می‌شود.

با در نظر گرفتن این دیدگاه، مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در واقع زمینه سازِ تأثیر گسترده‌تر سرمایه انسانی در رشد خواهند بود. کلمن با چهار مثال نشان داده است چگونه سرمایه اجتماعی باعث پویائی بیشتر سرمایه انسانی می‌گردد. یکی از مثالها شبکه چرخهٔ مطالعاتی در کره جنوبی است. این شبکه در حقیقت تسهیل‌کننده افزایش سرمایه انسانی از طریق آموزش می‌باشد. یعنی وجود شبکه فوق تأثیر مطالعه و آموزش نیروی انسانی را گسترده تر می‌کند. (*Coleman 1988*) مثال دیگر نشان از تأثیر روابط و شبکه خانوادگی در شکل گیری بهتر معاملات در بازار و روابط بین نیروی انسانی دارد. تجربه این امر در کشور مصر و شهر قاهره می‌باشد.

دیدگاه بن فاین (*Ben Fine*) بطور خلاصه نشان می‌دهد وجود شبکه‌های سرمایه اجتماعی خانوادگی، «زمینه بهتر پذیرش آموزش» را چگونه در خانواده ها باعث می‌گردد. (فاین ۱۳۸۵)

با مطالعه نکات فوق، حال پیوند بین این دو نوع سرمایه در سازمان بسیج و به طور خاص در بسیج اساتید مبتنی بر قدرت نرم به عنوان نتیجه بحث مرور خواهد شد.

۵. قدرت نرم بسیج(اساتید) و پیوند دو نوع سرمایه(انسانی واجتماعی)

مطلع این بحث را با فرمایش مقام معظم رهبری آغاز می‌نمائیم:

«علم را باید تولید کرد. علم را باید ایجاد کرد. علم را باید کشف کرد. البته ابزار آن عالم شدن است، اما پس از آنکه یک ملت توانست علم دیگران را فرا بگیرد، وارد میدان علم بشود. آن وقت خودش باید علم تولید کند. آن کسی که چشمش به آینده مادی خود و چند سالی که - معلوم نیست چقدر خواهد بود - زندگی می‌کند، است و به فکر تأمین آن است، او نمی‌تواند خودش را در این جهاد مخلصانه، خالصانه وارد کند». (آیت اله خامنه‌ای در جمع اساتید بسیجی۱۳۸۰)

همچنین حضرت آیت الله خامنه ای مدظلـه در معرفی افراد بسیج می‌فرمایند:

«هر کس احساس کرد می‌تواند در میدان نقش ایفاد کند، نه نگاه کرد به شأن اجتماعی اش، نه نگاه کرد که سود مادی او چیست و آینده او چگونه رقم خواهد خورد. با این حضور و با این اقدام، با همان انگیزه صادقانه با آن انگیزه معنوی و انقلابی در آن میدان حضور پیدا کرد و این شد بسیج و شد تعیین کننده». (آیت‌اله خامنه‌ای در جمع اساتید بسیجی ۱۳۸۰)

با توجه به نکات بیان شده به نظر می‌رسد به منظور تحقق دیدگاه مقام معظم رهبری دو اتفاق زمینه ساز تحول مورد انتظار فوق می‌باشد.

اولاً- پیوند بین دو نوع سرمایه (انسانی و اجتماعی) در پیکره بسیج اساتید. البته از آنجا که وظیفه اعضاء بسیج اساتید بطور مشخص با توانائی و کارائی،

حضور در میدان علمی است، لذا مخاطب اصلی تولید علم و فن‌آوری می‌باشند. این نکته وظیفه سازمان بسیج (بطور عام) در ارتباط با جنبش علمی و نرم‌افزاری را سلب نمی‌کند، لکن این نوشتار به موضوع اخص یعنی بسیج اساتید توجه دارد. همانطور که اشاره نمودیم. با محور قرار دادن سرمایه انسانی در الگوی توسعه، بسیج بالاترین زمینه را در تحقق اهداف الگو می‌تواند ایجاد کند.

وجود نیروهای با انگیزه و آگاه در سازمان بسیج اساتید، توجه به اهداف مطرح شده در بیانیه رسالت و اولویت‌های راهبردی، نهاد بسیج را تولید کننده سرمایه انسانی قرار می‌دهد. این سرمایه انسانی در حقیقت دارای آثار برون‌زای مثبت می‌باشد. در سازمان بسیج اساتید، این سرمایه حاصل، روند پویائی آموزشی، حضور در اقدامات پژوهشی جهت‌گیری‌های فناوری تولیدی در تحقیقات و نهایتاً نوآوری و وجود تفکرات جدید در بسیاری از حوزه ها از جمله علوم انسانی، می‌باشد.

این که چه عاملی باعث شکل گیری این سرمایه شده است، قابل بررسی و تأمل است. با دقت نظر می‌توان یک عامل عمده را وجود مؤلفه‌هائی ارزشی دانست. این عامل حاصل سالها حضور منسجم و اعتماد مردم به بسیج است. پیکره بسیج در واقع به معنای شکل گیری نهادی مردمی است که کلیه ارزشهای اجتماعی بر آن حاکم بوده است. وقوع جنگ تحمیلی جلوه‌های بروز و ظهور مؤلفه‌های : تعهد، گذشت، عدالت مداری، مقابله با تبعیض، ایثار و پیوندهای اجتماعی مستحکمی است که در طول تاریخ شاهد آن نبوده‌ایم. البته مشابه این مؤلفه ها در دوره‌های گوناگون تاریخ در ایران قابل ملاحظه است.

لکن تفاوت اصلی دوران معاصر، شکل گیری تفکر دینی است که کلیه مؤلفه‌های فوق را در خود جا داده است. امام راحل از این تفکر، به رایحه دل انگیز تفکر بسیجی تعبیر فرمودند. لذا به نظر می‌رسد در صورت نبود مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و خصوصاً بنیادی‌ترین این مؤلفه‌ها یعنی مفهوم عدالت مداری (که در واقع ملاک و مبنای شکل‌گیری دیگر پارامترهای سرمایه اجتماعی است)، اصولاً سرمایه انسانی مورد اشاره شکل نمی‌گرفت.

به عبارت دیگر پیوند بین سرمایه انسانی با مؤلفه‌های اساسی سرمایه اجتماعی که مبنای تشکیل بسیج بطور عمومی و نهاد بسیج اساتید است، قدرتی را بوجود آورده که عمده‌ترین اثر را بر حاکمیت ارزشها و تحقق اهداف والای انقلاب خواهد داشت.

این پیوند و همچنین این قدرت نرم به دو جهت مرتبط با مفهوم عدالت می‌باشد.

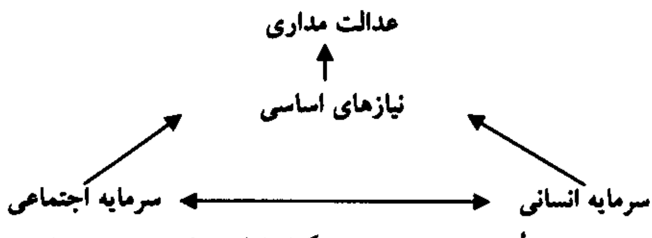
یک. کلیه مؤلفه ها و انگیزه‌های تشکیل بر پایه عدالت خواهی شکل گرفته است. (علت محدثه)

دو. بقا و استمرار حرکت بسیج خصوصاً راهبرد عمومی آن بر پایه عدالت خواهی و ظلم ستیزی می‌باشد (علت مبقیه)

بنابراین استفاده از ابزار علم، فن آوری و جنبش تولید علم برای تحقق آرمان شهری است که اولاً انسان و ارزشهای مرتبط با آن به عنوان محور توسعه و رشد اقتصادی _ فرهنگی و سیاسی قلمداد شده و نظام علم محور و تصمیم گیری بر پایه علوم از اهداف این ساختار توسعه است.

ثانیاً- تعمیق و گسترش مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی نیز در این ساختار پیوند ناگسستنی با سرمایه انسانی دارد. لذا می‌توان مثلث اولیه ترسیمی را به صورت اصلاح شده ذیل ارائه نمود:

نمودار شماره (۲): الگوی سرمایه اجتماعی کارآمد



در این حوزه تأمین نیازهای اساسی گام اول حرکت در برقراری عدالت اقتصادی تلقی می‌شود.

نتیجه گیری

آنچه که ذکر شد مقدمه ای در جهت شکل گیری قدرتی پایدار و منسجم است که اهداف آن مقاومت فرا ملی از ارزشهای ایجاد شده نظام می‌باشد. این الگو در نهایت طراحی مدلی علمی است که جهت‌های ارزشی را در درون خود داشته و تنها به ساختار اثباتی علمی بسنده نمی‌کند. بلکه باید و نبایدهای ارزشی را در جهت‌گیریهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در خود دارد. امید آن که بتوان این روند را بصورت تفصیلی ادامه داد و ابعاد مختلف را در قالب مدل اقتصادی مدوّن ارائه‌نمود.

یادداشت‌ها

[۱] البته در همین دوران به دلیل انسجام و پیوند بین نیروهای انقلابی در طول جنگ تحمیلی سازمان منسجمی مبتنی بر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی تشکیل گردید. مؤلفه‌هائی چون اعتماد، تعاون، تعهد، انسجام و نهایتاً گذشت که پایه گذاری اصلی قدرت نرم بسیج را شامل گردید . لکن با توجه به عدم معرفی این نوع سرمایه در مباحث تحلیلی وارد نگردید و اندازه‌گیری هم نشد. فقط نشانه های آن در پیکره بسیج تا این دوران باقی است.

[۲] *P.P.P* بیانگر اصطلاح *Purchasing Power Parity* است که بر اساس شاخص قدرت خرید دلار نسبت به سبد کالا در کشورهای مختلف نکاتی را بیان می دارد.

[۳] در برنامه پنج ساله چهارم با پذیرش نظریه جهانی سازی به عنوان محور برنامه مورد توجه قرار گرفت. به نظر می رسد این روش در تعیین محور برنامه منفعلانه بوده و متأثر از نیازهای واقعی اقتصاد ایران انتخاب نشده است.

[٤] در مدلهای رشد اقتصادی منسوب به هارود (*Harrod* ۱۹٤۸) و دمار (*Domar* ۱۹٤۸) نرخ رشد جمعیت را از پارامترهای تعیین‌کننده رشد بدون توجه به سرمایه انسانی می‌دانند . این مدلها توسط سولو (*Solow* ۱۹۵٦) و (*Swan* ۱۹۵٦) براساس سرمایه فیزیکی با وارد کردن سطح فن آوری تابع تولید جدید کاملتر گردید.

[۵] مدل رشد اقتصادی اوزاو (*Uzawa* ۱۹٦۵) سرمایه انسانی را به مدل اضافه نمود.

فهرست منابع

- دادگر، یدالله (۱۳۸۵) «مقاله سرمایه اجتماعی و باز تولید آن در عصر پیامبر اسلام ﷺ. *فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی*. شماره ۲٤، ۱۳۸۵.
- سازمان ملل متحد (۱۳۸٦) *گزارش توسعه انسانی* ۲۰۰۸-۲۰۰۷، تهران: دفتر سازمان ملل.
- فاین، بن (۱۳۸۵) *سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی*. محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فیلد، جان (۱۳۸٦) *سرمایه اجتماعی*. ترجمه: غلامرضا غفاری و حسین رمضانی، تهران: انتشارات کویر.
- کاظمی‌پور، عبدالمحمد (۱۳۸۳) *سرمایه اجتماعی در ایران، تحلیل ثانویه همایش‌های ۱۳۸۲-۱۳۵۳، طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی*.
- نای، جوزف (۱۳۸٤) «مزایای قدرت نرم» *همشهری دیپلماتیک*. ۲۵تیرماه.
- نهمین هم اندیشی علمی پژوهشی اساتید بسیجی کشور (۱۳۸٦) مجموعه بیانیه رسالت و مطالب پیرامون بسیج اساتید. تهران: انتشارات بسیج اساتید، تابستان.
- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۸٦) *پژوهش و فناوری از دیدگاه مقام معظم رهبری*. اداره کل روابط عمومی.
- یاوری، کاظم و رحمان سعادت (۱۳۸۱) «مقاله سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در ایران» *مجله پژوهشهای اقتصادی*. دانشگاه تربیت مدرس.

Coleman, James (1988), »Social Capital in the Creation of Human Capital«, ***The American Journal of Sociology****. The University of Chicago Press, Vol.94.*

Putnam. Robert (1993), ***Making Democracy Work, Civic Traditions in Modern Italy****. Princeton University Press.*

Solow, Robert (1956) ***Notes on Social Capital and Economic Performance****. MIT.*

۱۸

مدیریت سرمایه اجتماعی؛ ناتوی فرهنگی و چگونگی مقابله با آن

محمدعلی برزنونی*

مقدمه

چندی است که تعابیر ظریف و پیچیده‌ای مانند «تهدید نرم»، «جنگ نرم»، «ناتوی فرهنگی» و «قدرت نرم» و مانند این‌ها در جامعه‌ی فرهیخته رواج یافته است. این تعابیر در میان صاحب‌نظران ایرانی هنوز به طور کافی تفصیل عام نیافته است. سال گذشته رهبر معظم، فرزانه و سکان‌دار همیشه‌بیدار انقلاب شکوهمند اسلامی در سمنان در جمع اساتید و دانشجویان دانشگاه‌ها، تحولات در جوامع بشری را اجتناب‌ناپذیر خواندند و خطر جدی کنترل تحولات منفی جهانی به دست صهیونیسم و سرمایه‌داری جهانی را متذکر شدند.[۱]

آن‌چه در این نوشتار کوتاه می‌آید، تبیینی کوتاه از پدیده‌ی دیرین ناتوی فرهنگی در عصر استعمار فرانوین است که هر لحظه به شکلی درآید و خودنمایی کند و خود جنبه‌ای از قدرت نرم و تهدید نرم محسوب می‌شود.

---

* عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

۱. ارکان مفهومی بحث

۱-۱. جنگ سرد

معمولاً «جنگ سرد» را به دوره‌ی پس از پایان جنگ جهانی دوم حدود سال ۱۹٤۵ میلادی تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق سال ۱۹۹۱ میلادی اطلاق می‌کنند. این اصطلاح و اصطلاحات دیگری نظیر «جنگ عقاید و اندیشه‌ها»، «جنگ ذهن‌های مردم»، «جنگ افکار»، «جنگ عقیدتی و ایدئولوژیک»، «مبارزه برای تسلط بر عقاید و اراده‌های انسان‌ها» و نیز تعبیر انگلیسی آن؛ «جنگ سیاسی»، بیان‌گر فرایندهای اثرگذار روانی در روابط بسیار فعال بین المللی بدون هر گونه عمل تهاجمی عمومی و آشکار است. این اصطلاحات وجود بحران در روابط بین المللی را نشان می‌دهد و توصیف‌گر روش‌ها و تکنیک‌های متنوع برخورد با بحران در روابط بین المللی است که از سوی قدرت‌های بزرگ دنبال شده و می‌شود. در این دوره‌ی حدوداً ٤۵ ساله، کشورهای بلوک شرق به رهبری شوروی و بلوک غرب به رهبری آمریکا، بدون درگیری مستقیم نظامی با ابزارهای ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی و فرهنگی با یکدیگر برخورد کرده و با نوعی تجاوز غیرمستقیم به تحریک و تخریب مقابل می‌پرداختند. جنگ سرد شامل موارد زیر است:

الف) رقابت‌های مسالمت‌آمیز؛ اعم از فعالیت‌ها و مبادلات فرهنگی، ورزشی، علمی، کنفرانس‌ها، جشنواره‌ها و گردهمایی‌ها

ب) رقابت‌های اقتصادی؛ اعم از طرح‌های بازرگانی و روابط تجاری، تخصیص کمک‌های اقتصادی، کشاورزی، صنعتی و صنایع مونتاژ، پرداخت وام‌های با بهره و کم‌بهره، فشارهای اقتصادی، تحریم اقتصادی، صنعتی و فن‌آوری

ج) عملیات روانی؛ شامل اعمال تهدیدات نظامی و اجرای رزمایش‌های گوناگون بویژه در جوار کشور مورد تهدید، اجرای عملیات روانی و اقداماتی

نظیر پخش شایعه، انجام تبلیغات سیاه، سفید و خاکستری، تحریک افراد و گروه‌ها و ...

د) اقدامات سیاسی؛ شامل تشویق و تحریک افراد و گروه‌ها به کودتا و اقدامات مسلحانه، براندازی و خراب‌کاری‌ها، طراحی فشارهای بین‌المللی. (وی، بی‌تا:۱۳)

با توجه به موارد فوق و مروری بر حوادث این دوران نسبتاً طولانی، می‌توان شاخص این دوران را، رقابت آشکار و پنهان این دو بلوک در حوزه‌های متنوع سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و فرهنگی دانست که سایه‌ی سنگین این دوران تهدیدمحور چنان بر فضای بین‌المللی گسترده شده و همه‌ی کشورهای جهان را نیز تحت‌الشعاع خویش قرار داد. در این فضای سهمگین، مخرب و قطب‌بندی‌شده، سرنوشت بشریت نیز رقم زده می‌شد. در همین دوران، عالمان و اندیشمندان دو بلوک نیز به دو گروه اصلی تقسیم‌بندی شدند: کمونیست و ضد کمونیست.

اندیشمندان مستقل و میانه‌رو جایی برای جولان نداشتند. به هر حال باید به یکی از این دو جبهه‌ی متعارض وابستگی می‌یافتند. سرویس‌های اطلاعاتی هر دو بلوک شرق و غرب، در همین فضای ابهام‌برانگیز بشدت فعال بودند. عموم اندیشمندان در این دوران، به نوعی به این سرویس‌ها؛ اعم از شرق و غرب وابستگی داشتند.

اما ناتو چگونه تشکیل شد؟ حدود چهار سال پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹٤۹ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی «ناتو» با حضور آمریکا و کشورهای اروپای غربی با هدف مقابله‌ی پیش‌گیرانه با قدرت نظامی شوروی و گسترش آن شکل گرفت. البته شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی هم بیکار ننشست و پیمان ورشو را در مقابل آن صف‌آرایی کرد.

کشورهای امریکا و اروپای غربی در پایان جنگ جهانی دوم، موجودیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را تهدیدشده تلقی می‌کردند. اتحاد جماهیر شوروی، توان محدودکردن و حتی شکست‌دادن

سیستم آن‌ها را داشت و به صورت غیرقابل باوری در جریان جنگ جهانی دوم قلمرو خود را گسترش داد. نظام کمونیسم به رهبری شوروی، توانست با اتحاد با کشورهای سرمایه‌دار لیبرال در جنگ با فاشیست‌های سرمایه‌دار موفق گردد. بنابراین در پایان جنگ جهانی دوم، نظام سرمایه‌داری در مقابل نظام کمونیسم در حالت دفاعی بود. در این راستا، کشورهای اروپای غربی از ابتدای‌ترین توان دفاعی محروم بوده و به یک نیروی قدرتمندی چون امریکا در مقابل ارتش سرخ شوروی نیاز داشتند.

با توجه به وجود تهدید و لزوم تقابل با تهاجم و توسعه‌ی کمونیسم، ناتو به عنوان یک مجموعه‌ی امنیتی در خدمت توسعه‌ی سرمایه‌داری بویژه سرمایه‌داری امریکا پذیرفته می‌شود. از آن‌جا که تهدید علیه اروپای غربی از یک‌سو و سرمایه‌داری از سوی دیگر در قالب فیزیکی و نظامی آشکار شده بود، ناتو به عنوان مجموعه‌ای از نیروهای نظامی کشورهای عضو (۱۲ کشور) به وجود آمد تا بتواند پاسخ‌گوی تهدید نظامی شوروی باشد.

ساختار اولیه‌ی ناتو عبارت است از سیستم دفاع نظامی نظام سرمایه‌داری، در برابر نظام کمونیسم. بنابراین، رویکرد اصلی اعضای ناتو نظامی است، اگر چه به بحث و بررسی مسایل اقتصادی و سیاسی نیز می‌پردازند. ناتو در سال ۱۹۵۰ با اشغال کره‌ی جنوبی، تا جنوب شرق آسیا گسترش یافت و در سال ۱۹۵۲ نیز با پذیرش عضویت یونان و ترکیه، در حوزه‌ی مدیترانه نیز حضور نظامی پیدا کرد. این سازمان تلاش می‌کند تا با ایجاد تأسیسات پایه‌ای مشترک در زمینه‌های مختلفی نظیر سیستم مخابراتی واحد، استانداردسازی جنگ‌افزارهای خود و نیز دفاع هوایی، در کشورهای عضو ناتو قدرت خود را نهادینه کرد، و حتی حضور نظامی خود را خارج از حوزه‌ی ناتو نیز به نوعی حفظ کرده‌اند. این حضور هم‌چنان در حال گسترش است اگر چه به شکل جدیدی روی آورده شده است.

جنگ جهانی و رخدادهای پس از آن در چند جنگ دیگر، نشان داد که سلاح نظامی کاربرد موفقی برای کشورهای غربی نداشته و ندارد. پیروزی

انقلاب اسلامی با داعیه‌ی حاکمیت دین در جهانی کاملاً سکولار و پیشرفت‌های روزافزون آن، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و زوال یکی از سردمداران مطرح و مهم‌ترین رهبر کمونیسم، بیداری ملت‌های مسلمان و مستضعف، حتی در قلب آمریکا و... موجب شد که راه برخورد تغییر یابد. تحولات چند سال اخیر نشان داد که سلاح نظامی کاربرد موفقی برای زیاده‌خواهان غربی نداشته است. در همین راستا غرب به دنبال تشکیل مجموعه‌ی فکری منسجم و سازمانی غیررسمی بر آمده که از راه‌های فرهنگی و با به کار بردن ابزارهای تبلیغاتی و اقتصادی از اتحاد ملت‌ها جلوگیری و سلطه‌ی شوم خود را به ملت‌ها تحمیل کند.

پس از سال ۱۹۹۱ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و شکستن استخوان‌های کمونیسم، جنگ سرد نیز پایان یافت. اما و هزار اما، نقش سرویس‌های اطلاعاتی، به‌ویژه آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا که از آن تحت عنوان «سیا» نام برده می‌شود، در همه‌ی حوزه‌ها به‌ویژه حوزه‌های علم و اندیشه، افزایش چشمگیری یافت. از این درگیری در حوزه‌های علم و اندیشه، تحت عنوان «جنگ سرد فرهنگی» نام برده‌اند. در دوران پس از فروپاشی شوروی، بسیاری از اسناد «سیا» علنی شده و نوعی بحران در عرصه‌ی علم و اندیشه‌ی غربی پدید آورده است. به نوشته‌ی شهبازی «پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، ثابت می‌کند که در دوران جنگ سرد در عرصه‌های روشنفکری نیز، مانند سایر عرصه‌ها، این نبرد به‌شدت جریان داشت. این پدیده‌ای است که «جنگ سرد فرهنگی» نام گرفته است. اینک، در غرب، نسلی پرشور و دقیق از محققان پدید آمده‌اند که بر پایه اسناد علنی‌شده‌ی سیا، گروهی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان و مبلغان لیبرال دمکراسی را به همکاری با سیا و اینتلیجنس سرویس بریتانیا متهم می‌کنند. این جنجال را برخی از مطبوعات تحت عنوان «بحران روشنفکری لیبرال پس از جنگ سرد» نامیده‌اند.

درواقع با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (پایان جنگ سرد) و تغییر ساختار نظام بین‌الملل، کارکرد ناتو بتدریج دگرگون می‌شود. به بیان دیگر، از

آن‌جا که هر سیستم دفاعی برای توجیه فلسفه‌ی وجودی و بقای خود نیازمند به تهدید و وجود دشمنانی دارد، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تهدید سرخ از بین رفت. در نتیجه، در ماهیت تهدیدات و بطور طبیعی در ماهیت کارکردهای ناتو نیز تغییرات اساسی به وجود آمد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بلوک شرق نیز از بین رفت و پیمان ورشو به عنوان پیمانی دفاعی در مقابل پیمان ناتو عملاً منحل شد. کمونیسم هم طبق پیش‌بینی به حق امام خمینی(ره) در پیام ماندگارش به میخائیل گورباچف صدر هیأت رئیسه‌ی شوروی سابق به موزه‌ها پیوست و خیال غرب از بلوک شرق راحت شد. تعبیر برخی از غربیان در این زمینه عجیب اما واقعی است و دیدگاه غرب را نشان‌می‌دهد.

جان گالوین فرمانده نیروهای ناتو در سال ۱۹۹۲ میلادی مصادف با ۱۳۷۱ شمسی با غرور تمام چنین گفت: «ما جنگ سرد را از روسیه‌ی کمونیست بردیم.» (گفتگو ۱۳۷۳: ۱۲۰) همین فرد دوران جنگ سرد علیه کمونیست را «کجروی ۷۰ ساله» نامیده و گفته است: «حال می‌توانیم پس از یک کجروی ۷۰ ساله، به نبرد واقعی خود که قدمتی ۱٤۰۰ ساله دارد و همانا رویارویی با اسلام است، باز گردیم.» (گفتگو۱۳۷۳: ۱۲۰)

مهم‌ترین اولویت پیمان ناتو در کنفرانس سران واشنگتن -۱۹۹۹ که به مناسبت پنجاهمین سالگرد انعقاد پیمان تشکیل شد، با مفهوم «استراتژیک نوین» جنگ علیه تروریسم، جایگزین جنگ علیه کمونیسم می‌گردد و کانون تروریسم، جهان اسلام بویژه خاورمیانه معرفی می‌گردد.

حادثه‌ی مشکوک و غرب‌ساخته‌ی ۱۱ سپتامبر در آمریکا، ناتو را در یک فضای امنیتی جدیدی قرارداد. این حادثه، بهانه‌ی جدیدی را برای مبارزه علیه تروریسم در سرلوحه‌ی اولویت‌های ناتو، بدون توجه به قلمرو سرزمین قرار داد.

در همین راستا، دانیل پایپس یکی از استراتژیست‌های نومحافظه کار آمریکا معتقد بود که جهان اسلام باید مدرنیزاسیون شود. او معتقد بود که هدف غایی جنگ با تروریسم باید مدرنیزه کردن اسلام یا به تعبیر وی دین‌سازی باشد. (پایپس۱۳۸۳)

بدین‌ترتیب است که امریکا با همکاری کشورهای عضو ناتو، به بهانه جنگ علیه تروریسم و گسترش دموکراسی آمریکایی، جنگ علیه حکومت طالبان و بعد هم حزب بعث عراق به مرحله‌ی اجرا می‌گذارد.

این سخنان و اقدامات، بوضوح حکایت از رویکرد نوین غرب در برخورد با اسلام به عنوان دینی زنده و پویا دارد. در این رویکرد، به جای گفتگوی رایج بین ادیان، کاملاً غرورآمیز و خام، سخن از جنگ‌های صلیبی به میان می‌آید. رابین رایت نیز در همین زمینه بدرستی تصریح دارد که با مرگ کمونیسم، اسلام به غلط یکی از رقیبان ایدئولوژیک آینده‌ی غرب تلقی گردید. (رایت ۱۳۸۲)

نظم نوین جهانی که آمریکا به دنبال آن است، انحصار اختیار جهان را در دست یک ابرقدرت و آن هم آمریکا می‌خواهد. تحول در ساختار بین‌الملل به واسطه‌ی فروپاشی نظام دو قطبی و گذر به نظم جدید به رهبری و تسلط بلا منازع آمریکا از اهداف اصلی آمریکا است. در این سیاست حتی ماهیت قدرت نیز تحول می‌یابد و در موقعیت مناطق استراتژیک جهان از جمله منطقه مهم خاورمیانه نیز تغییراتی ایجادمی‌شود.

طرح ایده‌ی نظم نوین جهانی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق از سوی آمریکا مطرح گردید، حکایت از نوعی نگاه سلطه‌گرانه و جدید به نظام بین الملل با تکیه بر تمرکز قدرت با محوریت آمریکا دارد. حتی برخی بصراحت از ساختن یک قرن آمریکایی در طول قرن بیست و یک سخن می‌گویند.

آمریکا خود را فاتح و تنها برنده‌ی جنگ سرد می‌دانست. ضمن این‌که خود را تنها ابرقدرت جهان نیز می‌دید؛ بنابراین داعیه‌ی برقراری نظم نوین جهانی را نیز داشت. جالب است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن

بلوک شرق، کتب متعددی توسط صاحب نظران متکبر آمریکایی نوشته شد که در آن‌ها از آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهان نام می‌برد. (ایکنبری۱۳۸۲)

این مطلب حتی در بیان سیاست‌مداران مغرور آمریکا نیز آمده است. جرج بوش پدر، رئیس جمهور وقت آمریکا، در ژانویه‌ی ۱۹۹۳ در سخنرانی خود در کنگره‌ی آمریکا صراحتاً گفت: «واقعیتی وجود دارد که من هیچ نگرانی از اعلام آن در مقابل جهان ندارم. بار عمده‌ی جنگ بر دوش مردم آمریکا بوده است که در طی سال‌های طولانی جنگ سرد مالیات پرداخته‌اند. آنان حق دارند که بخش عمده‌ی غنایم این جنگ را مطالبه کنند و اکنون باید منتظر آثار مثبت این وضعیت باشیم. جهانی که در روزگاری به دو اردوگاه مسلح تقسیم شده بود، امروز فقط یک قدرت فایق مطلق می‌شناسد که همان ایالات متحده‌ی آمریکا است. باید بدانید که ما ایالات متحدهٔ آمریکا هستیم. رهبر غربی که رهبر جهان شده است.» (باقری۱۳۸٤: ٤٤)

آن‌چه در این میان کار را برای آمریکا مشکل می‌کند، بیداری اسلامی است که در اکثر ملت‌های مسلمان پدید آمده و ریشه‌ی آن نیز به پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری پیر فرزانه، عارف بیداردل، فقیه سترگ و بنیانگذار کبیر نظام جمهوری اسلامی بر می‌گردد. این بیداری، بسط هژمونی آمریکا و نهادینه‌سازی سلطه‌ی آمریکایی و تعمیق نفوذ فرهنگ آمریکایی را برای ساختن قرن آمریکایی به تعویق انداخته است.

مقام معظم رهبری طی چند سال اخیر با طرح موضوع تهاجم و شبیخون فرهنگی، استعمار فرانوین و اینک ناتوی فرهنگی، بر ضرورت شناخت نقشه‌های نوین استعماری و آمادگی برای مقابله‌ی مناسب با آن تأکید فرموده‌اند. برای مبارزه با ناتوی فرهنگی در عصر استعمار فرانوین که قدرت نرم شاخصه‌ی مهم آن است، شناخت طرح‌های آمریکا و صهیونیزم بین الملل در راستای استعمار فرانوین، ضرورتی بسیار دارد.

۱-۲. ناتوی فرهنگی

در سال ۱۹۹۹ خانم فرانسیس ساندرس، یکی از پژوهشگران و روزنامه‌نگاران مشهور انگلیسی، کتاب پژوهشی مهم و مستندی از تحقیقات خویش را در همین زمینه در لندن انتشار داد که جنجال عظیمی به پا کرد. چاپ‌های بعدی این کتاب تحت عنوان «جنگ سرد فرهنگی: سیا و جهان هنر و ادب» در بیش از ۵۰۰ صفحه انتشار یافت. اصل این کتاب بر اساس خاطرات کوردمه یر، رئیس بخش عملیات بین‌المللی سیا و دوست او، آرتور شلزینگر (پسر)، و نیز ملوین لاسکی از اعضای بالای سازمان اطلاعات مرکزی امریکا «سیا» تنظیم شده است. «ویلارد منس» این کتاب را «یکی از حیرت‌آورترین و افشاگرترین» کتب در باره‌ی سرویس اطلاعاتی ایالات متحده‌ی آمریکا نامیده است. (نک. ساندرس ۱۳۸۲)

خانم ساندرس در اثر خود با اسناد و مدارک زیادی فاش می‌کند که چگونه دولت امریکا توسط سازمان «سیا» طی بیش از نیم قرن گذشته، از طریق استخدام عناصر روشنفکر و دانشگاهی در امریکا و سایر کشورها، نوعی شبکه‌ی فرهنگی تحت عنوان «ناتوی فرهنگی» ایجاد کرده است و به عنوان «وزارت فرهنگ بلوک غرب» عناصر اندیشمند بسیاری را به استخدام خود در آورده است که او از اینان به عنوان شوالیه‌ها و جنگجویان فرهنگی سیا نام می‌برد. او با اسناد و مدارک خود ثابت می‌کند که ده‌ها هزار نسخه از بسیاری از کتب و محصولات فرهنگی تولیدی آن‌ها خریداری و در جهان توزیع سراسری شده است. ضمن این‌که سازمان سیا همزمان با این بذل و بخشش‌های هدفمند، طی دوران جنگ سرد، به ترور و کشتار حداقل ۱۵۰هزار روشنفکر، استاد دانشگاه، رهبر اتحادیه‌ی کارگری و کشیش روحانی در کشورهای مختلف اقدام کرده بود که برخی منابع تعداد این دسته از قربانیان «سیا» را حتی تا ۳۰۰ هزار نفر هم برآورد می‌کنند. نمونه‌ی اخیر آن ترور شخصیت‌های علمی در عراق اشغال‌شده توسط آمریکا است تا این کشور را از اندیشمندان خالی کند و روشنفکران دست‌نشانده‌ی خویش را بر سر کار آورد.

به نوشته‌ی خانم ساندرس، کورد مه‌یر، رئیس بخش عملیات بین‌المللی سیا، و دوست او، آرتور شلزینگر (پسر)، طبق طرحی که ملوین لاسکی ارائه داد، حرکتی را آغاز کردند که به ایجاد شبکه فرهنگی غول‌آسایی در سراسر جهان انجامید که خانم ساندرس این شبکه را «ناتوی فرهنگی» می‌نامد.

بودجه‌ی این عملیات در سال ۱۹۵۰، یعنی در زمان دولت ترومن، ۳۴ میلیون دلار در سال بود که سازمان سیا از محل بودجه‌ی ۱۲۱ میلیون دلاری تصویبی برای اجرای طرح «مبارزه‌ی حقیقت» ترومن که رویه‌ی دیگر جنگ فرهنگی بود، برداشت می‌کرد. دولت ترومن با ایجاد «کمیته‌ی هماهنگ‌کننده‌ی عملیات روانی» به جنگ روانی در آمریکا ساختار اداری داد.

مشاهده می‌کنید که لشکر فرهنگی سازمان سیا و ناتو، چگونه به طور رسمی به جنگ فرهنگی گسترده با مخالفان خویش مبادرت ورزیده‌اند. سیا با سرمایه‌ی عظیم و پشتیبانی‌های دولت آمریکا، با ایجاد غیررسمی ناتوی فرهنگی، شبکه‌ی مطبوعاتی عظیمی را برای تبلیغات علیه بلوک شرق راه‌اندازی می‌کند. برای این منظور از همه‌ی حربه‌ها استفاده می‌کند و بسیاری از روشنفکران غربی را علیه به اصطلاح خطر کمونیسم به خدمت می‌گیرد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که سیا، ناتو و نیز صهیونیست‌ها این بار شمشیرها را از رو بسته‌اند و بسیاری از مأموران فرهنگی‌شان را از پشت پرده‌ها بیرون انداخته‌اند. چه بسا که همین مأموران نیز، افراد سوخته‌ای بوده‌اند و از این پس، برنامه و طرح‌های تازه‌ای در دستور قرار گرفته‌است.

استعمار کهن از حدود قرن ۱۵ میلادی با اکتشاف قاره‌ی آمریکا و افزایش سرعت توسعه‌ی علم و دانش در آن زمان شروع شد و تا پایان جنگ دوم جهانی ادامه یافت. پس از جنگ جهانی دوم و به دست آمدن استقلال در کشورهای تحت سلطه و استعمار، بررسی وضع فرهنگی مستعمره‌های سابق در دستور کار دول استعماری قرار می‌گیرد و استعمار نو آغاز می‌شود. در این زمان مسأله‌ی رسانه‌ها، اطلاعات و زیرساخت‌های اطلاع‌رسانی اهمیت زیادی پیدا می‌کند. اما

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان دوران جنگ سرد از سال ۱۹۹۱ استعمار فرانوین مطرح گردیده است. در این نوع از استعمار، رسانه‌ها اهمیت فوق العاده می‌یابند و هم‌زمانی آن با عصر انفجار اطلاعات و تغییر در زیرساخت‌های اطلاعاتی جهان، با رویکرد نوینی از «جنگ رسانه‌ای» روبرو هستیم. منظور از جنگ رسانه‌ای، استفاده‌ی هدفمند از توان و ظرفیت رسانه‌ها و اصول تبلیغاتی اعم از مطبوعات و مفسران مطبوعاتی، خبرنگاران خبرگزاری‌ها، شبکه‌های خبری، رادیو، تلویزیون، اینترنت و... بر اساس «سیاست رسانه‌ای» کشور استعماری برای تضعیف کشور هدف است. جنگ رسانه‌ای یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های نبردهای نوین از جمله «جنگ نرم» است.

۱-۳. استعمار

واژه‌ی استعمار مصدر باب استفعال و در لغت به معنی آبادکردن است. علامه دهخدا در لغت‌نامه، استعمار را به معنی استعمار کسی در مکان دانسته است. همو به نقل زوزنی و تاج‌المصادر بیهقی، آن را «آبادانی‌کردن»خواستن معنا کرده است. خود نیز آن را آبادانی‌کردن خواستن، معمورکردن و تعمیر معنا کرده است. همین‌طور استعمارکردن را به معنی آبادکردن دانسته و به نقل تاج المصادر بیهقی آن را زندگانی‌خواستن و زندگانی‌دادن معنا کرده است. او در اصطلاح کنونی نیز استعمار را به معنی تصرف عدوانی دولتی قوی، مملکتی ضعیف را و غصب اموال و پایمال‌کردن حقوق و فعال مایشایی وی در آن‌جا دانسته است. در اصطلاح سیاسی، استعمار عبارت از یک رژیم سیاسی و اقتصادی است که علی‌رغم خواست اهالی یک منطقه بر آن‌ها مسلط شده و هدف آن، تأمین منافع خارجیان و یا عمال داخلی آن‌ها است.

بدون توجه به استعمار بسیار کهن که در اعصار تاریخ وجود داشته و در دوران قرون وسطی قرن ١٤ و ۱۵ نیز دیده می‌شود، استعمار را می‌توان به سه دوره‌ی مشخص تقسیم‌بندی کرد:

استعمار کهن: استعمار کهن از حدود قرن ۱۵میلادی با اکتشاف قاره‌ی آمریکا و افزایش سرعت توسعه‌ی علم و دانش در آن زمان شروع شد و تا پایان جنگ دوم جهانی ادامه یافت.

هدف این نوع از استعمار، اشغال سرزمین، تحمیل اراده‌ی خود و تأمین منافع کشور خودشان بود. روش این نوع استعمار نیز لشگرکشی‌های پرهزینه، کشتار و اعمال زور و در نهایت مستعمره‌سازی و یا الحاق سرزمینی بود. نوع تهدید رایج در استعمار کهن، «تهدید سخت» بود.

استعمار نو: پس از جنگ جهانی دوم و به دست‌آمدن استقلال در کشورهای تحت سلطه و استعماری، بررسی وضع فرهنگی مستعمره‌های سابق در دستور کار دول استعماری قرار می‌گیرد و استعمار نو آغاز می‌شود. در این زمان مسأله‌ی رسانه‌ها، اطلاعات و زیرساخت‌های اطلاع‌رسانی و جاسوسی‌ها اهمیت پیدا می‌کند.

هدف استعمار نو، تأمین منافع اقتصادی، یافتن بازار مصرف و دستیابی به مقاصد سیاسی با روش اعمال قدرت امنیتی، سلطه‌ی سیاسی و اشغال حاکمیت و نه سرزمین (حکام وابسته) با ابزارهای جنگ سرد و آماده‌شدن برای دوران نوین است. نوع تهدید رایج در استعمار نو را باید «تهدید نیمه‌سخت» دانست.

استعمار فرانو: این استعمار پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان دوران جنگ سرد (۱۹۹۱) مطرح شد. در این نوع از استعمار، رسانه‌ها اهمیت فوق‌العاده‌تری می‌یابند و به خاطر هم‌زمانی آن با عصر انفجار اطلاعات و تغییر در زیرساخت‌های اطلاعاتی جهان، با رویکرد نوینی از جنگ رسانه‌ای روبرو هستیم که در آن از توان و ظرفیت رسانه‌ها و اصول تبلیغاتی اعم از مطبوعات و مفسران مطبوعاتی، خبرنگاران خبرگزاری، شبکه‌های خبری، رادیو، تلویزیون، اینترنت و... بر اساس سیاست رسانه‌ای کشور استعماری برای تضعیف کشور هدف استفاده‌ی هدفمند صورت می‌گیرد و یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های نبردهای نوین از جمله جنگ نرم است.

هدف این استعمار، تسلط غیرمحسوس بر منابع اقتصادی اساسی (نفت) و بازار مصرف و دستیابی به مقاصد سیاسی و فرهنگی است. روشی که در این استعمار کاملاً نوین به کار گرفته می‌شود، به‌شکلی دیگر است. سلطه بر ملت‌ها و اشغال جامع و پایدار کشور به جای اشغال حاکمیت (کل هویت یک ملت)، روی کارآوردن حکومت‌های منتخب ملی، کمک‌گرفتن از مبانی تئوریک به ظاهر علمی مانند لیبرالیسم، اومانیسم، سکولاریسم، کاپیتالیسم، مارکسیسم، سیانتیسم، ناسیونالیسم، دموکراسی و... از جمله روش‌های این نوع استعمار محسوب می‌شود. نوع تهدید رایج در استعمار فرانوین، «تهدید نرم» است که روایت دیگری از «قدرت نرم» حریف است.

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی در پیام خویش به کنگره‌ی عظیم حج در سال ۱۳۸۳ با طرح واژه‌ی «استعمار فرانوین»، چنین فرمودند:

> *«در این استعمار فرانوین، مزدوران بیگانه مانند گذشته به طور مستقیم از سوی استعمارگران به کار گماشته نمی‌شوند... کسانی به نام منتخب مردم به سر کار می‌آیند. ظاهر کار، دموکراسی و باطن آن، حاکمیت مطلق بیگانه بر ملت مظلوم است.» (پیام به کنگره حج: ۱۳۸۳)*

در این نوع از استعمار، شکل دیروزین آن به دلیل دگرگونی‌های ملی و بین‌المللی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه‌ی جهانی و کشورها تغییر می‌یابد و کشورهای استعمارگر دیروز، به دنبال نوعی استعمار جدید هستند که ویژگی‌های آن با استعمار دیروزین بسیار متفاوت است. در این شیوه‌ی جدید از استعمار، استعمارگر کل دنیا را به صورت یکپارچه به سردمداری امریکا می‌خواهد. این نوع از استعمار را باید «استعمار فرانوین» نامید. در این نوع از استعمار، زیرساخت‌های ارتباطی از جمله دانشگاه‌ها، مدارس و سایر ابزارهای ارتباطی و نیز زیرساخت‌های اطلاعاتی اهمیت بسیار می‌یابد. از آزادی‌های مدنی و فردی، دموکراسی، مشارکت عمومی، مبارزه با تروریسم،

کمک به زیرساخت‌های ملی و نیز جهانی‌شدن و جهانی‌سازی سخن به میان می‌آید. شناخت دقیق ناتوی فرهنگی در عصر استعمار فرانو، در گرو تبیین ویژگی‌های این نوع استعمار است.

۱-٤. قدرت نرم

«قدرت» از مفاهیم اصلی علم سیاست است که به معنای توانایی دارنده‌ی آن برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر شکلی است. به طورکلی قدرت به معنی توانایی نفوذ در رفتار دیگران برای گرفتن نتیجه‌ی مطلوب است. راه‌های متعددی برای این تأثیرگذاری وجود دارد مانند تهدید، متقاعدکردن از طریق پرداخت مالی یا جذب دیگران و همکاری با آن‌ها. (نای ۱۳۸٤)

بنابراین، مفهوم عمومی قدرت عبارت است از تحمیل خواست و اراده‌ی یک بازیگر به دیگر بازیگران. مفهوم عمومی قدرت ملی نیز عبارت است از امکان تحمیل اراده و خواست یک بازیگر بین المللی به بازیگر بین‌المللی دیگر. عوامل مختلفی در قدرت ملی یک کشور نقش دارند که مهم‌ترین این عوامل را می‌توان «قدرت نظامی»، «قدرت اقتصادی»، «قدرت سیاسی»، «قدرت اطلاعاتی» و بالاخره «قدرت روانی - فرهنگی» دانست که از آن تحت عنوان «قدرت نرم» نیز نام برده می‌شود.

اساساً صحنه‌ی روابط بین الملل، صحنه‌ی رویارویی قدرت است و سرنوشت کشورها نیز به نوعی تابع قدرت کشورها در زمینه‌های مختلف است. از سوی دیگر، قدرت دارای جنبه‌ها و عوامل مختلفی است که بخشی از آن‌ها را نام بردیم. درواقع، همه‌ی بازیگران به دنبال تأمین اهداف و منافع ملی خود از طریق کاربرد قدرت هستند. در این میان، کشوری برنده است که بتواند قدرت بیش‌تری را به صحنه‌ی بین المللی بیاورد و به بهترین روش ممکن، قدرت رویارویی حریف را تضعیف کند.

در مقوله‌ی قدرت، میزان تأثیرگذاری بر حریف همراه با میزان گسترش قدرت و میزان تولید قدرت اثرگذار است. یکی از مهم‌ترین مظاهر و نمودهای قدرت ملی، قدرت روانی – فرهنگی است که از آن تحت عنوان قدرت نرم نام می‌بریم.

هر کشوری تلاش می‌کند با استفاده از قدرت فرهنگی – روانی، بر ذهن، روان و اراده‌ی دیگر کشورها در سطوح سه‌گانه‌ی راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی تأثیر گذارد.

مفاهیم متنوعی نظیر تهاجم فرهنگی، تهدید نرم، عملیات روانی، ناتوی فرهنگی و ... در واقع بیانگر بخش‌هایی از صحنه‌ی تقابل قدرت نرم فرهنگی- روانی در عرصه‌ی بین المللی است.

«قدرت نرم»، مفهوم کاملاً جدیدی است که در دهه‌ی اخیر به وجود آمده است. در این نوع قدرت، مخاطب نه از روی جبر و اکراه بلکه با رضایت‌مندی قدرت را می‌پذیرد و به خواسته‌ی قدرتمند تن در می‌دهد. عصر این نوع قدرت، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شروع شده و امروز در ادبیات استراتژیک جهان وارد شده است.

در قدرت نرم بر روی «ذهن‌ها» سرمایه‌گذاری می‌شود و با تغییر در «ذهنیت‌ها» نوعی «عینیت مجازی» تولید می‌شود. نوعی اثر روانی با تبلیغات متنوع رسانه‌ای که موجب حصول رعب ذهنی از امکانات دشمن یا ساختن تصویری اغراق‌آمیز از او می‌شود.

در قدرت نرم، شکل آمرانه‌ی قدرت که با تهدید عینی همراه بود، تبدیل به «قدرت متقاعدکننده» می‌شود و هم از این روی، اطلاعات، شبکه‌های اطلاع‌رسانی، رسانه‌ها و زیرساخت‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی، ابزار مهم قدرت نرم هستند.

بر این اساس، قدرت نرم «توانایی شکل‌دهی ترجیحات دیگران» و «قدرت جذب‌کنندگی آنان» است که از ابزار متفاوت نوینی برای ایجاد «جذابیت»، «تصویرسازی ذهنی» و «ترغیب و تهییج عمومی» بهره می‌برد تا «نتایج مطلوب»

به دست آید. یعنی کاری می‌کند که «دیگران همان چیزی را بخواهند که فرد صاحب قدرت می‌خواهد.» به دیگر بیان، قدرت نرم، دیگران را به تبعیت از هنجارها و نهادهای مورد نظر یا موافقت با آن‌ها قانع می‌کند. بنابراین به طور گسترده‌ای متکی بر قدرت اقناع و متقاعدسازی از طریق ارائه‌ی اطلاعات فراوان و جهت‌داده‌شده است. درواقع، قدرت نرم با استفاده از ارتباطات، اطلاعات، انفورماتیک، الکترونیک، رسانه‌های دیجیتالی، ماهواره‌ها، ابررسانه‌های خبری، اینترنت، مطبوعات، امواج رادیویی و تلویزیونی، به تبلیغات در جهت متقاعدکردن رقیب یا دشمن و تغییر نگرش او می‌کوشد. وجه مشخصه‌ی اصلی قدرت نرم که آن را از سایر قدرت‌ها متمایز می‌کند، همین متقاعدکردن رقیب است که با شیوه‌ای کاملاً متفاوت در ابزار متقاعدکنندگی، اهمیتی فراوان یافته است. قدرت نرم همان امپریالیسم فرهنگی است که از طریق نرم‌افزارگرایی در بسط «هژمونی فرهنگی» خود می‌کوشد.

اگرچه تاریخ پیدایی این نوع قدرت مربوط به زمان‌های بسیار دور است، اما ادبیات مکتوب در این زمینه، جدید است. توصیف و تبیین جوزف نای در سال ۱۹۹۱ از جمله تلاش‌های جدید در باره‌ی بررسی این مفهوم نوین است.

قدرت نرم را در سه سطح جداگانه می‌توان تجزیه و تحلیل کرد: (نای۱۳۸٤؛ نای۱۳۸۳)

سطح اول: سطح راهبردی که سطح قدرت نرم نخبگان و رهبران محسوب می‌شود. این سطح، بالاترین سطح رویارویی و متأثر از فرهنگ استراتژیک یک کشور و بخشی از استراتژی امنیت ملی کشورها است که در آن، تعامل و تقابل میان اراده‌های سیاسی رهبران و نخبگان دو یا چند کشور صورت می‌پذیرد و بر برداشت و تصمیم رهبران اثرگذار است.

در این سطح، عملیات روانی راهبردی صورت می‌پذیرد و هدف از آن، تأثیر بر شناخت و تحلیل آنان و در پی آن، تأثیرگذاری بر برآوردهای استراتژیک

نخبگان و نیز عزم و اراده‌ی آنان و تأثیر منفی بر روحیه و قدرت ایستادگی آنان است.

می‌توان هدف اصلی این سطح از قدرت نرم را افزایش قدرت هنجارسازی در محیط بین المللی و تضعیف قدرت تأثیرگذاری حریف دانست. هم از این روی، به هر میزانی که رهبران و نخبگان یک کشور بتوانند در این سطح، قدرت ایجاد کنند و حریف را از میدان خارج سازند، از موازنه‌ی قدرت بالاتری برخوردارند و بنا بر این شانس پیروزی نیز بیش‌تر خواهد بود.

سطح دوم: سطح میانی که سطح قدرت نرم مردم است. تأکید این سطح بر عنصر مردمی قدرت ملی یک کشور است که در جهان معاصر جزو بالاترین قدرت‌ها محسوب می‌شود. اساساً این سطح مهم پشتوانه‌ی مردمی، نشان‌گر مشروعیت نظام سیاسی و سیاست‌های نخبگان و رهبران است و از اهداف راهبردی و تاکتیکی یک کشور پشتیبانی می‌کند.

یکی از منابع مهم قدرت نرم در این سطح، فرهنگ عمومی یک کشور است که منبع اصلی قدرت ملی نیز محسوب می‌شود. فرهنگ عمومی در زمینه‌های متنوعی نقش‌آفرینی دارد. این فرهنگ، نمایش مشروعیت نظام سیاسی و ثبات کشور است. بر میزان حمایت از سیاست‌های نظام و روحیه‌بخشیدن به نخبگان تأثیر می‌گذارد و بر میزان حمایت عاطفی - روانی از سیاست‌مداران و رزمندگان نیز تأثیرگذار است. ضمن این‌که بر میزان بازدارندگی و بسیج مردمی اثرگذاری دارد، تحمل فشارهای نظامی، اقتصادی و انسانی ناشی از جنگ را برای مردم آسان می‌سازد.

در این سطح کوشش می‌شود تا با ترغیب مردمی، بسیج و حمایت عمومی آنان را به دست آورند. تأمین نیروی انسانی مورد نیاز درگیری‌ها در همین سطح از قدرت نرم تعقیب می‌شود. عملیات روانی حریف در این سطح، تلاش برای جداسازی مردم از رهبران و ایجاد بی‌ثباتی است. بشدت برای انگیزه‌زدایی و روحیه‌زدایی می‌کوشند.

هدف اصلی قدرت نرم در سطح میانی در محیط ملی خودی با محیط حریف متفاوت است. قدرت نرم در محیط ملی، تلاش این است که اولاً جمعیت‌های همراه را حفظ کنند و همراهی آن‌ها را تحکیم کنند؛ ثانیاً جمعیت‌های بی‌تفاوت را تبدیل به جمعیت‌های همراه نمایند؛ ثالثاً و در مرحله‌ی آخر، اگر ممکن بود جمعیت‌های معارض و مخالف را به جمعیت‌های همراه بدل سازند یا در نهایت، آنان را در زمره‌ی جمعیت‌های بی‌تفاوت بیاورند.

اما قدرت نرم حریف در سطح مردمی با هدفی کاملاً مغایر با اهدف فوق مطرح می‌شود. تلاش دشمن این است که اولاً استحاله‌ی فرهنگی پدید آورد و جمعیت همراه و خودی در کشور را به جمعیت خنثی تبدیل نماید؛ ثانیاً جمعیت خنثی را به جمعیت مخالف و معارض بدل سازد؛ ثالثاً جمعیت‌های مخالف و معارض را حفظ کنند و مخالفت‌ها و دشمنی‌های آن‌ها را نسبت به کشور خودشان تحکیم نمایند.

سطح سوم: سطح تاکتیکی است که سطح قدرت نرم نیروهای مسلح یک کشور محسوب می‌شود. این سطح را می‌توان به نوعی پایین‌ترین سطح رویارویی قدرت نرم دانست که تحت تأثیر فرهنگ دفاعی یک کشور با هدف ایجاد روحیه‌ی مقاومت و فداکاری در جبهه‌ی خودی شکل می‌گیرد. این سطح، بخش قابل توجهی از توان رزم و قدرت نظامی است و در آن نوعی تقابل میان اراده و روحیه‌ی جنگی دو نیروی رزمنده‌ی خودی و حریف در میدان نبرد است.

حریف در این سطح از قدرت نرم می‌کوشد تا اراده‌ی مقاومت را از نیروهای خودی سلب نماید و انگیزه و روحیه‌ی جنگی آنان را تضعیف‌نماید.

۱-۵. ناتوی فرهنگی

تعریف مقام معظم رهبری از «ناتوی فرهنگی» به قدر کافی گویا است. ایشان آن را «مجموعه‌ی زنجیره‌ی به هم پیوسته‌ی رسانه‌های گوناگون و اینترنت، ماهواره‌ها، تلویزیون‌ها و رادیوها» می‌دانند که «در جهت مشخصی حرکت

می‌کنند تا سررشته‌ی تحولات جوامع را به عهده بگیرند... این‌ها صهیونیست‌ها و سرمایه‌دارهایند و عمدتاً هم در امریکا و در اروپایند. همان شبکه و همان ناتوی فرهنگی در مجموعه‌ی خود، بسیاری از این دانشمندان، متفکران، هنرمندان، ادبا و امثال این‌ها را هم دارد.» (آیت‌اله خامنه‌ای ۱۳۸۵/۸/۱۸)

به نظر می‌رسد این تعریف کافی باشد، اما به هر حال، منظور ما از ناتوی فرهنگی عبارت است از: «سازمان فرهنگی بلوک غرب به عنوان کارکرد جدید سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، جهت ترویج فرهنگ و الگوهای رفتاری لیبرال دموکراسی و سرکوب مبانی و نابودی هویت‌های فرهنگی معارض و نهضت بیداری اسلامی، با به دست گرفتن سر رشته‌ی تحولات جوامع و سیطره بر منابع انرژی و مناطق حیاتی و ژئوپلتیک جهان با هدف تحقق پروژه‌ی جهانی‌کردن فرهنگ و ایده‌ی نظم نوین جهانی.»

بنابراین، ماهیت فرهنگی ناتو، جدا و متفاوت از رویکرد نظامی آن نیست. ماهیت فرهنگی ناتو صورت تکامل‌یافته و رشدداده‌شده و بالغ ناتوی سابق است که جنبه‌ی نظامی و میلیتاریستی آن، جزئی کوچک و بخشی خرد از حرکت کلان نظام سلطه برای تضمین «آینده برای خود» است. در این رویکرد، ابزارهای ارتباطاتی و اطلاعاتی، هنر و رسانه‌ها سربازهای ناتو محسوب می‌شوند که با پشتیبانی قدرت اقتصادی به نبرد با اندیشه‌ی مقاوم در مقابل نظام سلطه مشغولند.

وجه غالب ناتو، ماهیت ضدفرهنگی دارد و اساس آن بر تخریب پایه‌ها و بنیان‌های فرهنگی و ایدئولوژی کشورهای مقاوم در مقابل نظام سلطه بنا شده است. در این بخش برای تخریب روند بیداری جهان اسلام، دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی، ترویج فساد و ابتذال اخلاقی، تبلیغ و ترویج عرفان‌های انحرافی و مسلک‌های منحط و استعمارساخته، تبلیغ آیین‌های خودساخته نظیر وهابیت و بهائیت و نیز تخریب باورهای ملی و دینی بشدت تلاش می‌شود.

وجه دیگر آن ماهیت اقتصادی دارد که در آن با چپاول و غارت ثروت ملل و ایجاد فقر مادی و در نتیجه فقر فرهنگی، و نیز ایجاد نوعی وابستگی در

کشورهای دیگر و تضعیف و مانع‌شدن از رشد اقتصادی کشورها همراه با ابزاری نظیر تحریم اقتصادی، می‌کوشد ناتوی فرهنگی را پشتیبانی نماید.

وجه دیگر آن که نقش زمینه‌سازی را ایفا می‌نماید، ماهیت نظامی و میلیتاریستی دارد که نمونه‌های آن در افغانستان و بعد عراق و نیز جنگ ۳۳ روزه در لبنان را می‌توان دید.

در کنار همه‌ی این‌ها، جنگ روانی شدیدی در جریان است که غالباً در حوزه‌ی موضوعی خاصی عملیاتی می‌شود. برای نمونه در چند سال گذشته، موضوع انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران و دسترسی بومی به این فن‌آوری نوین در چارچوب عملیات روانی نوعی بازتاب داده شده است که ایران را به عنوان کشوری که قصد تولید بمب اتم و نابودی جهان را دارد، معرفی کرده است.

به هر حال، رویکرد اصلی ناتوی فرهنگی، جنگ نرم و هدف اصلی آن نیز نابودی فرهنگ و هویت ملی جوامع و بویژه مقابله با ایمان انسان‌هایی است که مصرند از هویت ملی و دینی خود شرافتمندانه دفاع کنند. پشتیبانی اقتصادی و چاشنی عملیات نظامی و روانی حمایت‌گر آن رویکرد اصلی است.

برخی واژه‌ها و مفاهیم را می‌توان مکمل و مترادف ناتوی فرهنگی دانست. «پروژه‌ی قرن امریکایی جدید»، «جهانی‌شدن»، «جهانی‌سازی»، «نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها»، «ایده‌ی هژمونی غرب»، «طرح صلح خاورمیانه»، «دولت‌سازی»، «ملت‌سازی»، «لیبرالیزه‌کردن جهان غیرلیبرال»، «انقلاب‌های رنگی یا مخملین»، «نظریه‌ی تغییر رژیم»، «مدرنیزه‌کردن اسلام»، «نظریه‌ی پایان تاریخ»، «طرح خاورمیانه‌ی بزرگ»، «ایده‌ی نظم نوین جهانی»، «استراتژی امنیت ملی امریکا»، «طرح نقشه‌ی راه»،«راهبرد مهار»، «ترویج دموکراسی»، «نظریه‌ی پیشبرد اصلاحات» و «دین‌سازی» از آن جمله است.

برخی ایده‌ها و طرح‌ها نیز در ادبیات غرب وجود دارد که می‌توان مکمل و مترادف ناتوی فرهنگی دانست. برخی از آن‌ها به قرار ذیل است:

«جنگ سرد»، «جنگ پنهان»، «جنگ نرم»، «جنگ سرخ»، «جنگ سیاسی»، «جنگ رسانه‌ای»، «جنگ اطلاعات»، «تهاجم فرهنگی»، «استعمار فرانوین»، «جنگ اعصاب»، «جنگ ذهن‌ها»، «جنگ دیجیتالی»، «جنگ دیپلماتیک»، «جنگ سبز»، «جنگ افکار»، «جنگ مذهبی»، «عملیات روانی»، «جنگ عقیدتی و ایدئولوژیک»، «جنگ عقاید و اندیشه‌ها» و «جنگ تبلیغاتی». تعریف این واژه‌ها را به فرصتی دیگر می‌نهیم.

۲. ناتوی فرهنگی در عصر استعمار فرانوین

ویژگی‌های ناتوی فرهنگی در عصر استعمار فرانوین به شرح زیر است:

۲-۱. غیررسمی و غیرمستقیم‌بودن

این نوعی از استعمار است که بر خلاف استعمار پیشین که به طور رسمی و مستقیم صورت می‌پذیرفت، به طور غیررسمی و البته غیرمستقیم دنبال می‌شود. ضمن این که استعمار کهن آثار ملموس داشت؛ در حالی که استعمار فرانو آثار غیر ملموس دارد.

۲-۲. نامریی، پنهان و غیر آشکاربودن

این استعمار بر خلاف پیشین، آشکار نیست، بلکه به صورت پنهانی، نامریی و نامحسوس دنبال می‌شود؛ به گونه ای که حتی بعضی اوقات، وجود اصل استعمار هم مورد تردید قرار می‌گیرد.

۲-۳. پایداربودن

این شکل از استعمار نسبت به استعمار دیروزین از نوعی پایداری نسبی برخوردار است. دلیل آن را باید در نوع رویکرد این شکل از استعمار بررسی کرد.

۲-٤. نبود تحمیل سیاست خارجی و داخلی

در این شکل از استعمار، امر و نهی ظاهری و علنی و تهدید توسط دولت‌های استعماری سابق وجود ندارد. لذا سیاست تحمیل خارجی و داخلی هم در ظاهر دیده نمی‌شود.

۲-۵. وجود روابط ظاهری رسمی و تشریفاتی بین دولت استعماری با دولت‌های تحت سلطه

در شکل نوین استعمار، روابط رسمی و تشریفاتی میان دولت استعمارگر با دولت‌های تحت سلطه وجود دارد. در ظاهر دو کشور با شرایط مساوی با یکدیگر رابطه ی دیپلماتیک دارند؛ اگر چه کنه امر از واقعیت دیگری حکایت دارد.

۲-٦. بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و تبلیغات فراگیر جمعی به جای دیپلماسی رسمی

منظور از دیپلماسی عمومی، حفظ منافع ملی قدرت استعماری از طریق وسایل ارتباط جمعی به منظور اطلاع رسانی ویژه و هدفدار سیاست‌های مورد نظر خود برای تأثیرگذاری بر مخاطبان و گسترش گفتگو میان شهروندان و نهادها و سازمان‌های غیردولتی دو کشور است. سازمان‌های غیردولتی در سطح ملی هم برکات و هم آسیب‌ها و آفاتی دارند. البته در یک بررسی دقیق این مطلب به دست می‌آید که بسیاری از این سازمان‌های به ظاهر غیردولتی، دولتی هستند و درواقع شبیه مسیونرهای مذهبی دوران استعمار پیشین عمل می‌کنند. امریکا در جنگ موسوم به خلیج فارس از جنبه‌ی اطلاعاتی و خبری، دنیا را تحت پوشش خود درآورد. استعمار فرانو بیش از همه زیرساخت‌های اطلاعاتی و رسانه‌ای کشورهای دیگر را هدف قرار داده است تا مغزها را با روش‌های اجتماعی کنترل نماید. (مولانا ۱۳۸۳)

اهمیت و نقش استراتژیک کلیه‌ی رسانه‌ها بـه ویـژه فنـآوری‌هـای جدیـد ارتباطی، اطلاع‌رسانی و تبلیغی را در این زمینه نمـی‌تـوان نادیـده گرفـت. عـصر انفجار اطلاعات و ظاهراً مبادله‌ی اطلاعاتی و تبادل میان به اصـطلاح کارشناسـان و .... که باید درواقع آن را جریان یک‌سویه‌ی انتقال اطلاعات نامیـد و نـه تبـادل. مسیر یک سویه‌ای کـه اطلاعـات خـاص بـا حجـم و تنـوع داده‌هـای اطلاعـاتی هدفمند را به کشور هدف سرازیر می‌نماید. نوعی تهـاجم شـتاب‌آلـود فرهنگـی، هنری و تبلیغی برای استحاله‌ی فرهنگی کشور هدف که بـر اسـاس آن، اجـازه‌ی تبادل دوسویه‌ی اطلاعات، خـارج از چـارچوب‌هـای پذیرفتـه‌شـده‌ی خـود داده نمی‌شود.

برای نمونه، مردم ایران و نه دولت جمهوری اسـلامی ایـران مـورد خطـاب قرار می‌گیرند، آن هم با لحنی مهربـان و آمیختـه بـا دلـسوزی همـراه بـا هجـوم تبلیغاتی برای در دست گرفتن افکار عمومی و خواسته‌های جمعی و متأثرسـازی آن و در نتیجه، تغییر فکر با بمباران تبلیغاتی صورت می‌پذیرد.

با دیپلماسی عمومی به عنوان ابزار قدرت سیاسی و امنیتـی اسـتعمار، بـرای اعمال سیاست‌های خاص و تأمین منافع ملی کـشور سـلطه‌جـو اقـدام مـی‌شـود. دیپلماسی عمومی درواقع نـوعی از الگـوی «جنـگ نامتقـارن» و «جنـگ روانـی» است. بـا ایـن نـوع از نبـرد غیرمـستقیم، کـه بـرای دوران طـولانی و درازمـدت سازماندهی می‌شود، ساختار نظام مورد هـدف نـابود مـی‌گـردد و در فرهنـگ آن استحاله ایجاد می‌شود. آخرین نکته این که، بهره گیری از تکنیک‌های نرم افزاری در این عرصه به وفور است. می‌توان از آن به عنوان «قدرت نرم» نام بـرد. دولـت امریکا بعد از جنگ سرد، از منابع نـرم قـدرت بهـره گیـری فـراوان دارد کـه در نتیجه، پیامدهای خاصی را برای هویت امنیتی و فرهنگی کشورهای مخاطـب بـه همراه داشته و دارد. منابع نرم قدرت را می‌توان عبارت از فرهنگ امریکایی، نظام اقتـصادی لیبـرال و نیـز شـبکه‌هـای جهـانی اطـلاع رسـانی دانـست. (کیـوان حسینی۱۳۸۳: ۲۲۲)

۲-۷. به کاربردن گسترده‌ی واژه‌هایی با مفاهیم مبهم

یکی از ویژگی‌های استعمار فرانو، نگاه خاص آنان به شعارهایی مثل دموکراسی، حقوق بشر، جامعه ی مدنی، آزادی و... است. مفهوم این واژه ها چندان آشکار و روشن نیست و هر جامعه ای از آن ها برداشت خاص حود را دارد. پافشاری بر شعار پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر از سوی امریکا نشان از این واقعیت دارد. تفسیر خاص نظام سلطه از این شعارها بر اساس مبانی غربی و استفاده ی کاملاً ابزاری از آن ها در برخورد با دیگر کشورها، از عجایب تلخ روزگار ما است. قرنی که به تعبیر استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری به دروغ آن را قرن حقوق بشر نامیده اند. قصه‌ی پرغصه‌ی این روزگار این است که غرب آن جا که بخواهد بر دموکراسی تأکید می‌ورزد و در جای دیگر، آن را به فراموشی می‌سپارد و از تعویق آن سخن می‌گوید. برای نمونه می توان به کشورهای خاورمیانه نگریست.

هدف از طرح شعار دموکراسی، تغییر ساختار سیاسی کشورهای مسلمان و در واقع، آمریکایی کردن حاکمیت آن ها است. توجه بیش از حد به تشکل‌های غیردولتی و حمایت از جامعه ی مدنی به همین دلیل است. اجرایی ساختن طرح دموکراسی در ایران که حمایت اکثر نهادها و نخبگان آمریکایی را به دنبال دارد، در همین راستا ارزیابی می شود. آمریکا حتی تلاش در ایجاد نوعی تعارض اجتماعی و دامن زدن به آن را دارد. طرح انقلاب مخملین، طرح همه پرسی و نیز تعامل فعال بین اپوزیسیون داخل و خارج بخشی از توطئه ی آمریکا در این زمینه است.

مقام معظم رهبری در این زمینه فرموده اند:

«آمریکایی‌ها در تحقق نقشه‌ی کامل استکباری خاورمیانه‌ی بزرگ، درصددند حکومت‌هایی را در خاورمیانه روی کار بیاورند که دارای بزک دموکراسی باشند و در عین حال صد در صد در پنجه‌ی سیاست‌های آمریکا و کمپانی‌های سرمایه‌داری غرب

باشند و متأسفانه برخی کشورهای خاورمیانه نیز که طعمه‌ی همین دام هستند به واشنگتن در تحقق این اهداف شوم کمک می‌کنند.» (پیام به کنگره حج ۱۳۸۳)

۲-۸ طرح شعار جهانی‌سازی

شعار فریبنده‌ی جهانی‌شدن با هدف سلطه‌ی فکری، مشابه‌سازی فرهنگی و یکپارچه کردن بازارها، درواقع همان جهانی‌سازی یا آمریکایی‌سازی است. جهانی‌شدن در اصل بدین معنی است که خارج از مرزها و فراتر از آن، عناصر و نیروهایی قوی پیدا شده‌اند که می‌توانند قالب‌های محلی و فرهنگ بومی را به نحو فوق‌العاده‌ای تحت تأثیر قرار دهند. نوعی فرایند است. اما جهانی‌سازی پروژه‌ای برنامه‌ریزی‌شده از سوی آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل است. برای این منظور به فساد فرهنگی و اخلاقی دامن زده می‌شود و با این کار امنیت اخلاقی را از بین می‌برد و اعتقادات عمومی را تضعیف می‌کند.

مراد از جهانی‌سازی، نوعی یکسان‌سازی و یا همان غربی‌سازی است که طی آن قداست‌زدایی می‌شود و مقاومت ارزشی ملت‌ها در هم شکسته می‌شود. حتی به نوعی می‌توان گفت که جهانی‌سازی، پروژه‌ی تهاجم فرهنگی است. از جمله نمودهای خاص فرایند جهانی‌سازی، می‌توان به حاکمیت انسان به جای خدا، اصالت فرد، سرمایه‌داری، سودپرستی، خصوصی‌بودن ایمان، تسامح و تساهل و... نام برد. جهانی‌سازی فرهنگ، سیاست و اقتصاد باعث تشدید فاصله‌ی طبقاتی و گسترش فقر، عدم وجود امنیت واقعی، نابودی محیط زیست و مسابقه‌ی تسلیحاتی می‌شود که به ناامنی بین‌المللی عمومی دامن می‌زند.

۲-۹. ترویج سکولاریسم یا ضدیت با دین به ویژه اسلام

اساساً اسلام به عنوان دینی زنده و پویا که انتظار ظهور منجی را نیز به طور قوی در خود دارد، (برزنونی۱۳۸۳: ۱۱-٤) کاملاً با سیاست‌های استعماری مخالف است. شیوه ی زندگی دینی بسیار متفاوت با معیارهای و ارزش‌های رایج در غرب است. تلاش بسیار استعمار این است که فرهنگ و ارزش‌های مبتنی بر این دین را مورد هجوم خود قرار دهد و مسلمانان را نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی بی تفاوت نماید. طرح نظریه‌ی جنگ تمدن‌ها به جای گفتگوی تمدن‌ها نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود. به جای جنگ سرد، جنگ تمدن‌ها مطرح می‌شود تا با اسلام در پوشش مبارزه با تروریسم درگیری داشته باشد.

۲-۱۰. طرح خاورمیانه‌ی بزرگ

تلاش نظم نوین سلطه یا استعمار فرانوین در تک‌قطبی‌کردن جهان به صورت‌های مختلف در جریان است. ابتدا طرح «خاورمیانه‌ی جدید» در سال ۱۹۹۲ میلادی مصادف با ۱۳۷۱ شمسی توسط شیمون پرز ارائه شد. این طرح پیشنهاد می‌کند که مذاکرات با اعراب شروع شود و بازار مشترک اقتصادی خاورمیانه با عضویت تمامی کشورهای منطقه به جز ایران ایجاد شود. هدف اصلی از این طرح، در هم شکستن مقاومت فلسطینیان و انتفاضه، در دست گرفتن بازار کشورهای منطقه و در نهایت، حفظ امنیت مطلق اسرائیل بود. چندی پس از آن، پروژه‌ی جدیدی تحت عنوان «خاورمیانه‌ی بزرگ و شمال آفریقا» توسط سه تن از استراتژیست‌های آمریکایی وفادار به صهیونیسم؛ دونالد رامسفلد، پل ولفو ویتز و برنارد لوئیس تهیه شد و به تصویب مقامات آمریکایی رسید. هدف از این طرح، هموارشدن سلطه‌ی فرهنگ، اقتصاد و سیاست سرمایه‌داری غربی و حذف اسلام از صحنه‌های اجتماعی و سیاسی است.

سیاست ریاکارانه‌ی آمریکا با تغییر شعارها را می توان به طور محسوس دید. تأکید بر رفاه، توسعه، سرمایه‌گذاری، تربیت نیروی انسانی کارآمد، جامعه‌ی

مدنی، برابری حقوق زن و مرد از جمله مباحثی است که آمریکا در سیاست تزویری خود برای کشورهای منطقه‌ی استراتژیک خاورمیانه دنبال می‌کند. اجرای طرح خاورمیانه ی بزرگ به عنوان راهکار مقابله با بحران فرهنگی و اجتماعی جاری در کشورهای مسلمان این منطقه به شدت از سوی امریکا دنبال می‌شود.

۲-۱۱. تلاش برای استحاله‌ی فرهنگی

در استعمار فرانوین، استحاله‌ی فرهنگی ایجاد می‌شود. منظور، ترویج فرهنگ و ارزش‌های غلط خود و تعمیم نا به جای استانداردهای مادی، غیرمعنوی و ضد دینی برای همه ی جهان است. برای این منظور، یکی از راهکارهای اساسی آنان این است که با مراکز آموزشی و فرهنگی غیردولتی ارتباط برقرار می‌شود تا تحول مورد نظر آنان در برنامه‌های آموزشی و نیز تغییر نظام ارزشی و باورهای دینی کشور هدف صورت پذیرد. این استحاله از طریق انگاره سازی و تصویرسازی سمعی، بصری و مکتوبی توسط فیلم ها و ... نیز صورت می‌پذیرد.

محمدقطب در کتاب خویش به نام جاهلیت قرن بیستم، ویژگی‌های جاهلیت نوین را با عناوین «فساد در تصور»، «فساد در سلوک»، «فساد در سیاست»، «فساد در اقتصاد»، «فساد در اجتماع»، «فساد در اخلاق»، «فساد در روابط جنسی»، «فساد در هنر» و بالاخره «فساد در همه چیز» تبیین کرده است. این ویژگی ها به وضوح حکایت از رواج فساد در همه‌ی ارکان غرب دارد. (نک. قطب۱۳۵۹) استعمار غرب تلاش دارد همین جاهلیت را در همه‌ی جهان ساری و جاری گرداند.

۳. ناتوی فرهنگی در عمل

موارد مهمی که حکایت از ایجاد سازمانی غیررسمی در حوزه‌ی فرهنگ تحت عنوان «ناتوی فرهنگی» توسط دنیای غرب با اتکای به «قدرت نرم» خود دارد، به شرح زیر است:

۳-۱. ایجاد شبکه‌ی مطبوعاتی و روشنفکری جهان‌شمول

سیا در چارچوب عملیات جنگ سرد فرهنگی، شبکه‌ی مطبوعاتی جهان‌شمولی ایجاد کرد که از ایالات متحده تا لندن، اوگاندا، خاورمیانه و آمریکای لاتین گسترش داشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در تمام این دوران مطبوعات روشنفکری متنفذی مانند پارتیزان ریویو، کنیان ریویو، نیولیدر، انکاونتر، درمونات، پرووه، تمپو پرزنته، کوادرانت و غیره از سیا کمک‌های مالی مستقیم یا غیرمستقیم بسیاری دریافت می‌کردند. همین اقدامات در بسیاری از کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه صورت می‌پذیرد و رگه‌هایی از آن با هدف از بین بردن ایمان مردم، مستقیم یا غیرمستقیم در جوامع اسلامی مشاهده می‌شود.

۳-۲.حمایت از معارضان و بهره‌گیری از هنر

سیا در مقام «وزارت فرهنگ بلوک غرب» برای تمام کشورها عمل می‌کرد. برای مثال، حتی با هدف شکست رئالیسم سوسیالیستی در عرصه‌ی هنر، حمایت شدید از جکسون پولاک و نقاشی آبستره به عمل می‌آورد. چه کسی می‌گوید هنر برای هنر و در خدمت هنر است؟ آگاهی از مقاصد پشت پرده‌ی آثار هنری، فیلم‌ها و محصولات سینمایی غربی ضروری است. هنر هفتم و سینما از عرصه‌های جدی بود که سیا نسبت به آن توجه ویژه مبذول می‌داشت. در مراکز مهم فیلم‌سازی نظیر هالیوود، مأموران سیا کارگردانان را ترغیب می‌کردند که در فیلم‌های خود سیاه‌پوستان را هر چه بیش‌تر آراسته و خوش‌لباس به تصویر کشند تا از این طریق ایالات متحده را جامعه‌ای آزاد و دمکرات بنمایانند. برای مثال فیلم مزرعه‌ی حیوانات و فیلم ۱۹۸٤ با سرمایه‌ی سیا توسط جرج اورول

ساخته شد. در دوران جنگ سرد، دولت آمریکا با استفاده از نفوذ تبلیغی خود در جهان آزاد و با تولید کالاهای فرهنگی از جمله فیلم‌های سینمایی بر علیه دولت سوسیالیستی شوروی زمینه‌ی هر نوع اقدام محتملی علیه این کشور را فراهم کرد. در آن زمان فیلم‌هایی مانند «جیمز باند» به شکل خاص علیه دولت شوروی تهیه و تولید می‌شد تا با استفاده از امکان تاثیرگذاری سینما مردم جهان در فریب شعارهای تبلیغی این فیلم‌ها، اندیشه‌ها و مقاصد سیاستمداران آمریکایی را تأمین کنند. تولیدکنندگان هالیوودی شمشیرها را از رو بسته‌اند و به مقابله با هر تفکر مخالف اندیشه‌ی صهیونیستی و آرماگدون پرداخته‌اند. برای نمونه در فیلم ماتریکس، شهر آزادی‌بخش، زایان خوانده می‌شود و زایان تلفظ انگلیسی صهیون است!

در بررسی فیلم «رمز داوینچی» با نویسندگی «دن براون» و ساخته‌ی ران هاوارد از جمله ایدئولوژی‌پردازان هالیوود، روشن می‌شود که هالیوود تحت حاکمیت صهیونیسم، به‌وضوح عقاید خود را بیان کرده و برخلاف آن‌چه که در خود فیلم مطرح می‌شود، به لابه لای قصه‌ها و موسیقی پر نماد و مملو از سمبل نرفته‌اند. این فیلم، مستقیماً به مسأله‌ی ایدئولوژی صهیون که پشت ماجرای بسیاری از آثار هنری و فیلم‌های هالیوودی است، می‌پردازد. در این فیلم با تکیه بر تابلوی شام آخر لئوناردو داوینچی، چنین ادعا می‌شود که مقصود از جام مقدس عیسویان، زنی به نام مریم مجدلیه است که بر خلاف تمامی متون مسلم و روایات تاریخی، همسر حضرت عیسی مسیح(ع) شده و از او نسلی به وجود می‌آورد. پس از به صلیب‌کشیده‌شدن عیسی توسط یهودیان، این زن از اورشلیم گریخت و عجیب این‌که در فرانسه توسط یهودیان محافظت شد!

قرن‌ها بعد نسل آن زن؛ یعنی همان فرزندان عیسی مسیح با سلسله‌ای از پادشاهان فرانسه در آمیختند. یکی از نوادگان مسیحی آن‌ها، که به پادشاهی فرانسه رسید، به نام گاد فروی دوبولیون فاتح اورشلیم طی جنگ‌های صلیبی، و بنیان‌گذار انجمن سری یهودی به نام انجمن مخفی خانقاه صهیون در اوایل هزاره‌ی دوم میلادی بوده است که در واقع ریشه‌های فکری صهیونیسم امروز نیز

محسوب می‌شود. ایجاد این انجمن به منظور حفظ راز مهم باقیمانده در خانواده‌ی او بود. او برای محافظت از اسنادی که افشاگر راز مریم مجدلیه بود، شوالیه‌هایی را به نگهبانی از آن‌ها می‌گمارد و یهودیان انجمن در طول تاریخ، حافظ آن راز و فرزندان مسیح شده‌اند تا مسیحیت واقعی به دور از تعرض کلیسا باقی بماند!

این نکته نیز شایان ذکر است که از اوایل هزاره‌ی دوم میلادی، فرقه‌های مخفی و تصوف یهودی زیادی تحت عناوین کابالا (انجمن تصوف یهود) و فرانکسیم به وجود آمدند. این فرقه‌ها از وضعیت نابسامان کلیسای قرون وسطی و اختلافات میان فرقه‌های مختلف مسیحی، سوء استفاده کردند و برای جذب مسیحیان به فرقه‌های مخفی و انجمن‌های سری یهودی خود، به دروغ خود را حافظ ذریه‌ی مسیح اولیه، پیرو مسیحیت اولیه و مخالف مسیحیت تحریف‌شده توسط کلیسا قلمداد کردند. این اقدام چندان هم بی‌نتیجه نبود. بسیاری از مسیحیان به فرقه‌های مخفی یهودی جلب شدند.

اینان بعدها با طرح ادعای بزرگ‌تری، عیسی﷤ را از پیامبری خلع کردند و مسیح اصلی و بشارت‌دهنده‌ی واقعی را مسیح‌بن داوود معرفی کردند که اتفاقاً در آینده ظهور می‌کند و باید خود را برای ظهور او آماده کرد! جالب این‌که تئودور هرتزل بنیان‌گذار تفکر صهیونیسم در اواخر قرن نوزدهم نیز در ابتدا مردم را به مسیحیت واقعی دعوت می‌کرد.

در کتاب و فیلم مطرح می‌شود که در طول تاریخ، بسیاری از هنرمندان پیرو خانقاه صهیون، در عین حال افشاگر راز مریم مجدلیه یعنی همان جام مقدس و فرزندان مسیح بوده‌اند، یعنی در واقع ایدئولوژی و تفکر یهودیت جدید یا صهیونیسم را تبلیغ کرده‌اند و از اسامی افراد و آثار آنان صریحاً نام برده می‌شود.

لئوناردو داوینچی، ویکتور هوگو، بوتیچلی، ایزاک نیوتن، بتهوون و سمفونی فلوت سحرآمیز و... حتی والت دیسنی و قصه‌های معروفش مثل سیندرلا، سفید برفی، زیبای خفته و... کارتون‌هایی مثل شرک، پری دریایی و...

نیز فیلم‌های هری پاتر و حتی کارتون‌هایی مانند هاچ زنبور عسل و حنا دختری در مزرعه و ... از این زمره‌اند. جالب این است که وجه ممیزه‌ی همه‌ی این فیلم‌ها یک چیز است و آن این است که همگی به دنبال بانو یا فرزندان و نسل گمشده یا به تعبیری همان راز جام مقدس در فیلم «رمز داوینچی» آخرین ساخته‌ی ران هاوارد بوده‌اند.

در نقاط مختلفی از کتاب و نیز فیلم به نشانه‌ها و خصوصاً علامت مخصوص صهیونیسم یا همان ستاره‌ی داوود که در این فیلم نشانه‌ی تقدس زن و مرد، تعادل ارتباط آن‌ها و قدرت بشریت تلقی شده به طور واضح اشاره می‌شود. بارها در فصل‌های گوناگون، به مثلث‌ها و هرم‌های مستقیم و وارونه و ترکیبشان که علامت صهیونیسم را می‌سازد، تأکید می‌شود و آن را در تصاویر متعددی و به طور شفاف در کادر دوربین به نمایش در می‌آورند.

فرقه‌ی کابالا در حال حاضر به طور علنی فعالیت دارد و رهبر آن، فیوال گرو برگر است که به نام فیلیپ برگ مشهور است. روزنامه‌ی دیلی تلگراف او را از قدرتمندان پشت پرده‌ی هالیوود دانسته است. جالب است که بدانیم او به کمک همسرش، مرکز آموزش کابالا را تأسیس کرده و بسیاری از هنرپیشه‌های معروف و حتی فوتبالیست‌هایی مانند دیوید بک‌هام و همسرش را نیز به فرقه‌ی خود جلب کرده است.

ماجرای آرماگدون و مسیحیت صهیونیستی و نیز روایت آخرالزمانی اینان در آثار و فیلم‌ها، روایت دیگری از این داستان تلخ است که فرصت بررسی آن در این مقاله‌ی کوتاه نیست.

۳-۳. حمایت از بنگاه‌های انتشاراتی و تجاری خاص

عرصه‌ی چاپ و نشر نیز از حمایت سیا بی‌نصیب نبود. برای نمونه، بسیاری از کتب کمپانی پراگر با بودجه‌ی سیا چاپ می‌شد. حتی انتشار کتاب «طبقه‌ی جدید» میلوان جیلاس در شمارگان بالا و توزیع سراسری آن با بودجه‌ی سیا بود. برای مثال سیا ۵۰ هزار نسخه از یکی از کتاب‌های ایروینگ کریستول را

برای توزیع رایگان در سراسر جهان خریداری کرد. در دوران جنگ سرد حدود یک‌هزار عنوان کتاب به وسیله‌ی سیا و البته تحت زیر نام بنگاه‌های انتشاراتی تجاری و دانشگاهی، فقط در ایالات متحده‌ی آمریکا، منتشر شد.

۳-٤. استفاده از رادیو و تلویزیون

سیا از رادیو و تلویزیون نیز استفاده‌های فراوانی می‌کرد. رادیو صدای آمریکا، رکن اصلی آمریکا بود. این رادیو در سال ۱۹۸٤ به ۲۳ زبان با بیش از ۱۱۰ میلیون دلار با پخش ۹۷۰ ساعت برنامه در هفته به تبلیغات سیاه و خاکستری خویش می‌پرداخت. در سال ۱۹۸۳ با ۱۰۰ میلیون دلار بودجه، رادیو آزادی برای شوروی سابق و رادیوی اروپای آزاد را برای اهالی اروپای شرقی سابق تأسیس کرد و از طریق آن، آن کشورها را با هدف ایجاد تغییر در نظام‌های سیاسی شکورها با حدود ۱۰۰۰ ساعت برنامه در هفته، زیر بمباران تبلیغاتی خویش قرار می‌داد. حتی سال ۱۹۸۰ رادیو صدای آزاد ایران را تأسیس کرد و تا مدت‌ها علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی به تبلیغ شدید ادامه می‌داد.

۳-۵. حمایت از بنیادهای علمی خاص

از سال ۱۹۵۰ به بعد دانشمندان علوم اجتماعی و نخبگان ارتباطات مورد توجه ویژه قرار گرفتند. کمک‌های دولتی هنگفت به گروه‌های علمی دانشگاهی و مؤسسات علمی غیرانتفاعی تعلق می‌یافت. تحقیقات بسیاری در مراکز نظامی نظیر مدرسه‌ی فورت براگ، طیف وسیعی از متون علمی و کاربردی در باره‌ی جنگ روانی پدید آورد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تعدادی از دانشگاه‌های سرشناس ایالات متحده‌ی آمریکا، مانند دانشگاه کلمبیا، استانفورد، نیویورک و هاروارد، زیر نفوذ مستقیم سیا بود.

دیوید گیبس در مقاله «اندیشمندان و جاسوسان: سکوتی که فریاد می‌زند» (لس آنجلس تایمز ۲۸ژانویه ۲۰۰۱) از رسوایی بزرگی سخن می‌گوید که به دلیل فاش‌شدن اسناد ارتباط سیا با نهادهای آکادمیک در دوران جنگ سرد پدید

آمده است. گیبس به رابطه‌ی تنگاتنگ سیا با نهادهای علوم اجتماعی ایالات متحده اشاره می‌کند.

به نوشته‌ی دیوید گیبس، اندیشمندان اجتماعی و سیاسی فوق کاملاً به رابطه‌ی خود با سیا واقف بودند. مانند رابرت جرویس استاد دانشگاه کلمبیا و رئیس سابق انجمن علوم سیاسی آمریکا، جوزف نی استاد دانشگاه هاروارد، برادفورد وسترفیلد استاد دانشگاه ییل و دیگران. برای مثال بنیاد فارفیلد در دانشگاه کلمبیا با ریاست جک تامپسون، مأمور سیا و استاد همان دانشگاه که ظاهراً توسط یک ثروتمند یهودی به نام جولیوس فلیشمن و واقعاً با بودجه‌ی سیا ایجاد شده بود، از مهم‌ترین مراکزی بود که بودجه‌ی عملیات فرهنگی سیا از طریق آن به نهادهای فرهنگی انتقال می‌یافت. جالب این است که این بنیاد از مراکز مهم انتقال پول سیا به کنگره آزادی فرهنگی نیز بود.

یکی از مهم‌ترین اقدامات سیا در این زمینه، تأسیس سازمانی تحت عنوان «کنگره‌ی آزادی فرهنگی» با هدایت و گردانندگی اصلی مایکل یُسلسون، افسر واحد جنگ روانی سیا بود، که در ژوئن ۱۹۵۰ با حضور بیش از یکصد نویسنده از سراسر جهان در برلین گشایش یافت. این فرد، بعدها به نویسنده‌ای سرشناس بدل شد. دستورات ویژه از سوی سیا به شکل رمز از واشنگتن به آپارتمان محل زندگی یُسلسون و همسرش در پاریس انتقال می‌یافت.

در این اجلاس روشنفکران برجسته‌ی آن عصر مانند آرتور کوستلر، سیدنی هوک، ملوین لاسکی، ایناتسیو سیلونه، فرانتس بورکنائو و جرج اورول شرکت کردند.

رابطه‌ی نزدیک آرتور کوستلر با سیا بر کسی پوشیده نبود. حتی مشاوره‌ها و راهنمایی‌های او در فعالیت‌های سیا در میان روشنفکران بسیار مؤثر بود. آرتور کوستلر در نطق خود در این کنگره نکته‌ی عجیبی را اعلام کرد. او گفت: «دوستان! آزادی تهاجم خود را آغاز کرده است!»

آندره مالرو در سخنرانی خود در این کنگره گفت: «اکنون آمریکا جزیی از اروپا است.»

سیدنی هوک در سال ۱۹٤۹ خطاب به مقامات آمریکایی سخنی غریب دارد که حکایت از نکات فراوانی می‌کند. او گفت: «به من یکصد میلیون دلار و یکهزار انسان مصمم بدهید؛ تضمین می‌کنم که چنان موجی از ناآرامی‌های دمکراتیک در میان توده‌ها، بله حتی در میان سربازان امپراتوری استالین، ایجاد کنم که برای مدتی طولانی تمامی دغدغه‌ی وی به مسایل داخلی معطوف شود.» این ادعا اگر چه بزرگ است، اما عجیب نیست. وقتی عنصر روانی برجسته شود و هدف «تصرف پانزده سانتی‌متر بین دو گوش انسان» باشد، همه چیز امکان‌پذیر است. هم از این روی، یکی از اولین اقدامات مهم کنگره، صرف پول‌های کلان برای ایجاد نشریات روشنفکری در شهرهای مهم اروپا نظیر پاریس، برلین و لندن بود. این نشریات ادواری با دو هدف عمده منتشر می‌شد:

اول: تقویت چپ‌گرایان غیرکمونیست و مارکسیست‌های مخالف شوروی سابق بود.

دوم: مقابله با روحیات ضدآمریکایی در میان روشنفکران اروپای غربی با ارائه‌ی تصویری زیبا از ایالات متحده‌ی آمریکا به‌عنوان اوج شکوفایی تمدن غرب.

کنگره‌ی آزادی فرهنگی، که یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری‌های آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) در میان روشنفکران بود، در سال ۱۹٦۷ منحل شد و تا آن زمان، ده‌ها میلیون‌ها دلار پول از سیا کمک مالی دریافت کرده بود و صرف اقدامات ضدفرهنگی خویش کرد و رگه‌ها و زمینه‌های فراهم‌آمده توسط آن کنگره هنوز در بسیاری از مطبوعات و انتشارات دیده می‌شود.

یورگن فهلینگ کارگردان تئاتر، دوایت مک‌دونالد روزنامه‌نگار سرشناس و از اعضای سردبیری مجله‌ی انکاونتر از جمله وابستگان این کنگره بودند.

پیتر کولمن، عضو استرالیایی کنگره آزادی فرهنگی و یکی از گردانندگان آن و نیز سردبیر مجله‌ی کنگره در استرالیا به نام کوادرانت؛ از نشریات معروف روشنفکری که مدتی نیز نماینده‌ی پارلمان استرالیا بود، پس از سال‌ها تحقیق

طولانی، کتابی تحت عنوان «توطئه‌ی لیبرال: کنگره‌ی آزادی فرهنگی و مبارزه برای کنترل مغزها در اروپای پس از جنگ» نوشت که یکی از مهم‌ترین منابع سال‌های اخیر، در پی افشای اسناد مربوط به نقش سیا در کنگره‌ی آزادی فرهنگی، محسوب می‌شود. (*Coleman 1989: 333*)

کلمن در مقدمه‌ی کتابش می‌نویسد: «علاقه‌ی من به این ماجرا از سال ۱۹٦۷ آغاز شد که شایعاتی در باره‌ی ارتباط سیا با کنگره رواج یافت. من به عنوان عضو شاخه‌ی استرالیایی کنگره و سردبیر مجله‌ی کنگره در استرالیا؛ کوادرانت، مانند سایر کسانی که در سراسر جهان در جایگاهی مشابه با من قرار داشتند، مصاحبه‌هایی کردم و با قطعیت و صراحت گفتم که هیچ‌یک از تصمیمات هیأت سردبیری مجله‌ی ما تاکنون تحت تأثیر خارجی، و حداقل تحت‌تأثیر سازمان آمریکایی مانند سیا، نبوده است... و نیز به صراحت گفتم هر کس که در دریافت پول از سیا دخیل بوده یا از این ماجرا مطلع بوده است یا باید استعفا دهد و یا از کنگره اخراج شود». (*Coleman 1988*)

ولی ظاهراً از همان زمان، نطفه‌ی شک و تردید در دل کولمن جای گرفت و به تحقیق پرداخت. سرانجام پس از سال‌ها تفحص برای کولمن مسجل شد که شایعات فوق صحت داشته و کنگره‌ی آزادی فرهنگی یکی از سازمان‌های وابسته به سیا بوده است. «کنت تانیان» سخنگوی کنگره‌ی آزادی می‌گوید: «جمع‌آوری مجلات، یک نوع پیمان آتلانتیک «ناتو» فرهنگی و هدف آن محدودیت فرهنگی است، مثل این‌که بعضی پسرها دوست دارند تا حلقه‌ای در میان انگشت‌هایشان قرار دهند. در واقع نمی‌گویم ما یک هدف داشتیم، بلکه می‌گویم ما مأموریت تاریخی داشتیم. خواننده‌ی جهانی... اما هر چه اتفاق می‌افتاد، در این کنگره احساس می‌کنیم؛ این وظیفه‌ی ما است تا به جای این‌که وقت باارزشمان را صرف موشکافی‌ها و بررسی‌های دقیق در مورد خودمان، هدر دهیم، پایگاه‌هایمان را بر اساس ساعت و در زمان خطر، حفظ کنیم و همیشه مراقب باشیم که دیگران چه انجام می‌دهند.» (تنیان۱۹٦۲؛ فیلیپس ۱۹۹۰)

۳-٦. طرح مبارزه فرهنگی

خانم ساندرس در کتاب تحقیقی و مستندش، نام بسیاری از اندیشمندان برجسته و سرشناس جهان غرب با اکثریت مطلق یهودی را ذکر کرد که به اصطلاح او جزو فهرست «جنگجویان و شوالیه‌های جنگ سرد فرهنگی» سیا بودند. بزرگانی مانند کارل ریموند پوپر، واضع و تئوری‌پرداز نظریه‌ی لیبرال دموکراسی، مروج نسبیت‌گرایی، اثبات‌ناپذیری امور قدسی و دینی و نیز تئوریسین نظریه‌ی توهم توطئه، توماس کوهن، جکسون پولاک، جیمز بریان کانانت، آرتور شلزینگر (پسر)، آیزایا برلین، جرج اورول، والت ویتمن روستو، ملوین لاسکی، جیمز برنهام، دانیل بل، ریمون آرون، هانا آرنت، ایروینگ کریستول، هنری لوس، رینهولد نیبور، رابرت کانکوئست، جوزف نی و...در این فهرست جای دارند. ریچارد کاندان نیز یکی از مأموران فرهنگی سیا است که رمان کاندیدای منچوری را نوشت.

عجیب آن‌که میراث تئوری‌سازی‌های آن‌ها به نسل نومحافظه کاران در امریکا رسید که مرحله‌ی تازه‌ای از جنگ سرد و گرم فرهنگی را در جهان با تعابیری نظیر جنگ صلیبی، محور شرارت، مبارزه با تروریسم، توهم توطئه و... آغاز کرده بودند. آن‌ها البته تهاجم نظامی و سیاسی را چاشنی تهاجم فرهنگی خود کردند و به افغانستان و عراق هجوم نظامی آوردند و آن دو کشور را عملاً تحت اشغال خود در آورده‌اند.

اینان و برخی دیگر، اندیشمندانی بودند که در دوران جنگ سرد، تمام روشنفکران مخالف کمونیسم را در سراسر جهان تغذیه‌ی فکری و علمی می‌کردند. برای مثال، توماس کوهن، کتاب مشهور خود را تحت عنوان «ساختار انقلاب‌های علمی»، به سفارش جیمز بریان کانانت، شیمیدان برجسته و از طراحان بمب اتمی ایالات متحده و رئیس دانشگاه هاروارد نوشت و چنان‌چه از کتاب بر می‌آید، آن را به او اهدا کرد. کانانت با زرسالاران وال‌استریت‌جرنال و سرویس اطلاعاتی سیا روابط مستحکمی برقرارساخته بود.

پل بوهل، استاد تاریخ جنبش‌های رادیکال در دانشگاه براون، در مقاله‌ای با عنوان «سیا و لیبرال‌های یهودی» به نقش بسیار روشنفکران یهودی با پیشینه‌ی چپ‌گرایی آنان در جنگ سرد فرهنگی سیا توجه می‌کند و می‌نویسد: «وجه اشتراک جنگجویان فرهنگی سیا این است که تقریباً تمامی آن‌ها جداشدگان از چپ و جزو تروتسکیست‌ها و از اعضای حلقه‌ای معروف به «روشنفکران نیویورک» هستند.» (مجله تیکون ژوئن ۲۰۰۰)

جالب این است که نقش سیا در هدایت این فعالیت‌های به اصطلاح فرهنگی در زمان خود نیز چندان پوشیده نبود. برای نمونه در دهه‌ی ۱۹۶۰ شوخی جالبی در محافل روشنفکری اروپا رواج یافته بود. بر اساس این شوخی رایج، هر نهاد آمریکایی؛ اعم از خیریه یا فرهنگی که در نام خود از واژه‌های «آزاد» یا «خصوصی» استفاده می‌کند، وابسته به سیا است. به‌نوشته دیوید گیبس، اندیشمندان اجتماعی و سیاسی فوق کاملاً به رابطه‌ی خود با سیا واقف بودند. مانند رابرت جرویس استاد دانشگاه کلمبیا و رئیس سابق انجمن علوم سیاسی آمریکا، جوزف نای استاد دانشگاه هاروارد، برادفورد وسترفیلد استاد دانشگاه ییل و دیگران. (لس آنجلس تایمز ۲۸ژانویه ۲۰۰۱) خانم ساندرس نیز در کتاب خود با ادله و اسناد محکم ثابت می‌کند که برخی از این روشنفکران برجسته، از جمله سر آیزایا برلین و سر استفن اسپندر و آرتور کوستلر، از همکاری خود با سیا کاملاً مطلع بودند. سیا فقط به ترویج فرهنگ به اصطلاح آزاد اکتفا نمی‌کرد، بلکه در کنار آن به سیاست شوم ترور و کشتار روشنفکران مخالف تفکر آمریکایی و نیز سیاست منع، اتهام، شایعه و... در تمامی دوران طولانی جنگ سرد روی آورد.

طبق برخی تخمین‌ها، سیا در این دوران حداقل یکصد و پنجاه هزار آموزگار، استاد دانشگاه، رهبر اتحادیه‌ی کارگری و کشیش و روحانی را به قتل رسانید. البته برخی تخمین‌ها این رقم را تا سیصد هزار نفر نیز افزایش می‌دهد. در همین دوران، کتب بسیاری از دیگر اندیشمندان آمریکایی مخالف با این جریانات، به اتهام کمونیستی یا هواداری آن، در لیست کتاب‌های ممنوعه درآمد. گفته‌اند که حدود ۳۰ هزار عنوان کتاب در ردیف لیست سیاه قرار گرفت و از

کتابخانه‌ها به‌عنوان «کتاب مضره» خارج شد. منظور از «لیست سیاه» سیا، کتب کلیه‌ی نویسندگانی بود که متهم به هواداری از کمونیسم بودند. حتی در این فهرست اسامی نویسندگان نامداری چون داشیل هامت، لنگستون هیوز، جان رید و هرمن ملویل دیده می‌شود.

جالب‌تر این‌که جریان نومحافظه‌کاری آمریکا که توسط ایروینگ کریستول، روشنفکر سرشناس یهودی و تروتسیکست سابق، بنیانگذاری شد، به طور وضوح تداوم همان کانون هدایت‌گر عملیات فرهنگی سیا در دوران جنگ سرد است و در سال‌های اخیر سیاست‌های به‌شدت نظامی‌گرایانه‌ی دولت جرج بوش دوّم را تغذیه و هدایت می‌کند. در حال حاضر پسرش، ویلیام کریستول، از رهبران سرشناس نومحافظه‌کاران آمریکا محسوب می‌شود. ویلیام کریستول سردبیری روزنامه‌ی «ویکلی استاندارد» را بر عهده دارد که صاحب امتیاز آن روپرت مردوخ است که به‌عنوان چهره‌ی علنی شبکه‌ی زرسالاران سه گانه‌ی یهودی روچیلد، برونفمن و اوپنهایمر شناخته می‌شود. برخی مطبوعات آمریکا این سه خانواده را، همراه با خانواده‌ی مردوخ، «باند چهار میلیاردر» می‌نامند. کریستول به‌صراحت می‌نویسد: آینده‌ی بشریت منوط به یک سیاست خارجی راسخ، آرمان‌گرا و خوش‌بنیان از سوی ایالات متحده‌ی آمریکا است... آمریکا نه تنها باید پلیس و کلانتر جهان شود، بلکه باید راهنمای آن نیز باشد. بی‌جهت نیست که مایکل پایپر در مقاله‌ای تحت عنوان «محافظه‌کار امپریالیست‌ها دولت بوش را اداره می‌کنند» (آمریکن فری پرس۲۳ مارس ۲۰۰۳) از این شخص به عنوان عامل روپرت مردوخ نام‌می‌برد.

ویلیام باکلی، نظریه‌پرداز متنفذ نومحافظه‌کار دیگر، در دوران دانشجویی‌اش در دانشگاه ییل، توسط استادش، جیمز برنهام، جامعه‌شناس معروف، به سیا معرفی شد و به عضویت این سازمان درآمد. حتی برنهام به او کمک کرد تا نشریه‌ی «نشنال ریویو» را منتشر نماید و خودش تا مدتی دبیر ارشد تحریریه‌ی آن بود. دانیل پایپز، روزنامه‌نگار جنجالی نومحافظه‌کار، پسر ریچارد پایپز استاد

هاروارد و از جنگجویان سرشناس جنگ سرد فرهنگی است. دانیل پایپز از کسانی است که در سال‌های اخیر مفهوم «توهم توطئه» را رواج دادند و آن را به‌عنوان ابزاری تبلیغاتی برای تخطئه‌ی پژوهش‌های تاریخی در باره‌ی نقش کانون‌های استعماری بدل کردند.

٤. ناتوی فرهنگی در ایران

آن سالی که مقام معظم رهبری بحث شبیخون فرهنگی یا تهاجم فرهنگی را طرح کردند، برخی آن را توهم توطئه نامیدند. در تهاجم فرهنگی، کانون‌های قدرتمند سلطه‌گر جهانی و سرویس‌های اطلاعاتی غرب برای فروپاشی نظام سیاسی یک جامعه یا تحمیل طرح‌های سیاسی و اقتصادی- مالی و فرهنگی خود بر آن جامعه، عملیات روانی و فعالیت‌های تبلیغاتی معینی را تحت عنوان اقدامات فرهنگی سازمان می‌دهند. پدیده‌ی تهاجم فرهنگی یا عنوان نوین آن «ناتوی فرهنگی» از سال‌ها پیش در دوران طولانی جنگ سرد در مقابله با شوروی و ایدئولوژی مارکسیسم رخ داد و حتی منجر به فروپاشی بلوک شرق شد. این فروپاشی تحت عنوان «انقلاب رنگی یا مخملین» نیز مشهور است. کتاب خانم ساندرس و سایر تحقیقات جدیدی که در این زمینه منتشر شده، گواه خوبی بر این مدعا است. همین برنامه‌ریزی در مورد ایران اسلامی نیز بشدت مطرح شده است.

رویکرد اصلی ناتوی فرهنگی، تهدید نرم، جنگ روانی و تبلیغات تخریبی با هدف نابودی هویت دینی و ملی جوامع بشری و مقابله با آن است. اعضای ناتوی فرهنگی با بهره‌مندی از ۵۷ سال تجربه‌ی نظامی‌گری، تأسیسات پایه‌ای هماهنگی را در حوزه‌ی رسانه‌ها شکل داده‌اند و قدرت نرم خود را در خدمت اهداف استعماری خویش قرار داده‌اند.

در حال حاضر چهار خبرگزاری مسلط بین المللی؛ «آسوشیتدپرس»، «یونایتدپرس»، «فرانس پرس» و «رویتر» که امپراتوری بلامنازع خبری را تشکیل می‌دهند و سکان هدایت همه‌ی آن‌ها نیز در دست صهیونیست‌ها است،

شبکه‌های بزرگ خبری؛ بی. بی. سی، سی. ان. ان و ... تأسیسات ماهواره‌ای عهده‌دار ارسال امواج صدها شبکه‌ی ماهواره‌ای دیگر، صدها روزنامه و هزاران پایگاه خبری و تبلیغاتی و دیگر رسانه‌های شنیداری، دیداری و نوشتاری، انواع فیلم‌ها و رمان‌ها و ... اینترنت با سرعت سرسام‌آور دسترسی به داده‌ها و حجم عظیم تبادل اطلاعات و... از جمله امکانات فراوان تبلیغی هستند که همگی در شرایط نابرابر و غیرعادلانه و در فضای ناسالم رقابتی، ارزش‌های مشترک غربی را انتشار می‌دهند و تلاش می‌کنند سایر ارزش‌های معارض با ارزش‌های آمریکایی را درهم کوبند. بگذریم از این‌که برخی ارزش‌های انسانی را نیز تحت عنوان ارزش‌های آمریکایی مصادره کرده‌اند که نامه‌ی اندیشمندان آمریکایی در توجیه اقدامات جرج بوش پسر پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر گواه آن است.

تعبیر تأمل‌برانگیز «ناتوی فرهنگی» حکایت از نکات ظریف بسیاری دارد. باید از تلاش باندهای بین المللی زر و زور در راستای ایجاد «ناتوی فرهنگی» با هدف تسلط بر ملت‌ها پرده برداشت.

بررسی شواهد و مستندات نظام کنونی بین الملل نشان می‌دهد که رویکرد سخت‌افزاری و تهدیدهای سخت و نظامی رفته‌رفته رو به محاق می‌رود. آگاهی ملت‌ها و دسترسی به اخبار، از طرق گوناگون، انحصار کسب اخبار از خبرگزاری‌های همیشگی را بیرون می‌برد. در این عصر که انفجار اطلاعات، لحظه به لحظه، روابط ملل را دگرگون می‌کند، رویکرد نرم‌افزارگرایی اتخاذ شده است. استعمار نوین جای خود را به استعمار فرانوین داده است. امپریالیسم تلاش می‌کند با همان ترکیب پیمان آتلانتیک شمالی که ناتوی نظامی را با محوریت تهدید سخت و با رویکردی میلیتاریستی تشکیل داده بود، ناتویی نوین را ترسیم کنند که با تکیه بر قدرت نرم خود و با محوریت تهدید نرم و سیطره‌ی فرهنگی و با رویکردی مبتنی بر لیبرالیسم، لائیسم و سکولاریسم، به ریشه‌ها و باورهای ملل جهان و خصوصاً ملل مسلمان حمله برده و با از بین بردن هویت ملی، آن‌ها را به سوی اضمحلال فرهنگی سوق دهد. استیلای فرهنگی که در

مجاری پنهان و آشکار حرکت تخریبی خود را آغاز کرده و ادامه می‌دهد، مقدمه‌ی سایر استیلاها است. ناتوی فرهنگی، همان شبیخون فرهنگی است. مقابله با این شبیخون، آگاهی و آمادگی بسیار می‌طلبد و خودباوری عمومی و دشمن‌شناسی برای طی این مسیر خطرناک و پیچیده لازم است.

در یک بررسی ساده، می‌توان اهداف اصلی غرب از ناتوی فرهنگی را به شرح زیر مطرح کرد:

- عرفی‌سازی حکومت‌های کشورها بویژه کشورهای اسلامی،
- ایجاد چنددسته‌گی، تقابل، تضارب و اختلاف و شکاف در جهان اسلام و در نهایت جنگ بین قوای اسلامی،
- مادی‌سازی فرهنگ و جای‌گزین‌کردن آن به جای فرهنگ بومی ملت‌های اسلامی که با داشتن فرهنگ جهاد و شهادت، سد مقاومی در برابر نفوذ فرهنگ غرب و استیلای آمریکا است،
- جلوگیری از نفوذ رقبا و تسلط بر اقتصاد و بازار،
- تجزیه‌ی دنیای اسلام و جلوگیری از اتحاد آن‌ها،
- مبارزه با بیداری اسلامی به ویژه فشار بر طرفداران اسلام سیاسی و انقلابی، استراتژیست‌های آمریکا بر این بیداری در جهان اسلام به ویژه در خاورمیانه، نام «تهدید سبز» نهاده اند که در واقع به جای «تهدید سرخ» توسط کمونیست بود.
- منزوی‌کردن جمهوری اسلامی ایران، به عنوان سرمنشأ بیداری اسلامی در میان ملل مسلمان،
- فراموشی آرمان بزرگ ملت فلسطین،
- ایجاد امنیت مطلق برای رژیم صهیونیستی و رسمیت یافتن اسرائیل در جهان و گسترش نفوذ آن از مغرب تا اندونزی،
- کنترل و دسترسی آسان به نفت منطقه‌ی ثروتمند و استراتژیک خلیج فارس. مایکل کلر استاد مطالعات صلح و امنیت جهانی در کالج هامپشایرو و نویسنده‌ی کتاب جنگ بر سر منابع، هدف ایالات متحده را از حضور در

منطقه‌ی خلیج فارس، تسلط بر منابع نفت آن به عنوان یک اهرم قدرت دانسته است نه فقط یک منبع سوخت. او گفته است: «تسلط بر منطقه‌ی خلیج فارس به معنای کنترل کردن اروپا، ژاپن و چین است. این کار به ما قدرت کنترل باز و بستن شیر نفت را خواهد داد.» (*www.Shana.r/pe/news. 2005/01/04*)

– تسلط بر منطقه‌ی استراتژیک خاورمیانه. خاورمیانه از یک منطقه‌ی مهم در ساختار نظام دوقطبی به منطقه‌ای محوری و مرکزی در نظام جهانی تبدیل شده است که نظم جهانی با عنایت به رخدادهای این قسمت از کره‌ی خاکی، تعریف، استقرار و استمرار می‌یابد.

۵. تهدیدات

اینک ناتوی فرهنگی با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم، در حوزه‌ی تهدید نرم ورود پیدا کرده است. تهدید نرم بیرونی با آسیب‌های درونی همراه شده است. تهدید نرم در عرصه‌های مختلفی تمامیت ایران عزیز را مورد هجوم قرار داده است. تهدید چیست؟ به نظر صاحب این قلم، تهدید مرحله‌ای از آسیب در محیط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که جنبه‌ی امنیتی بیابد. برای مثال، ورود مواد مخدر نوعی آسیب در عرصه‌ی فرد و در مرحله‌ی بعد، جامعه است. وقتی پدیده‌ی اعتیاد در جامعه رواج یابد، درجه‌ی آسیب بالاتر می‌رود نوعی بحران را پدید می‌آورد. در این مرحله، «مواد مخدر» تهدیدی برای امنیت ملی جامعه محسوب می‌شود. بویژه این‌که پای دشمنان خارجی نیز در میان آید. درواقع تهدید، عامل عامد دشمنانه‌ی بیرونی دارد، اما آسیب، ضعف درونی است. همان‌طور که در بحث از انواع استعمار گفتیم، ظهور تهدید در سه عرصه است:

– تهدید سخت که با هجوم نظامی، لشگرکشی آشکار و اشغال سرزمین همراه است.

– تهدید نیمه‌سخت که هجوم امنیتی، سلطه‌ی سیاسی و اشغال حاکمیت را به دنبال دارد.

- تهدید نرم که هجوم فرهنگی، سلطه‌ی فرهنگی و سلطه بر ملت‌ها است.

نکته‌ی مهم این‌که دشمن در تهدید نرم، کاری می‌کند که تهدید، آسیب جلوه کند و داخلی تلقی شود و نه تهدید بیرونی.

«تهدید نرم» همان تهدید فرهنگی، اخلاقی، علمی، هنری، رسانه‌ای و امثال آن است که از سویی ریشه در توان و قدرت رسانه‌ای، تبلیغی و مطامع استکباری دشمنان ما و از سوی دیگر ریشه در آسیب‌پذیرهای جامعه‌ی ما دارد. دشمنان ما به هیچ عنوان تحمل ما را نداشته و به دنبال نابودی فکر، فلسفه، ارزش‌ها، آرمان‌ها و همه‌ی منابع و امکانات ما هستند. ما نیز به دلیل نیاز به تعامل حاصل از ارتباطات و علوم و معارف بشری و نیاز به تحول و نوآوری و همه‌ی نیازهای انسانی اعم از طبیعی و فطری آن، در معرض آسیب‌های جدی و اساسی هستیم، دایماً تهدیدهای غیرفیزیکی و نرم‌افزاری متوجه ما است. در واقع در تهدید فرهنگی، امنیت فرهنگی، عقیدتی، اخلاقی و به تعبیر جامع‌تر امنیت دینی ما مورد تهدید است که از آن به عنوان «تهدید نرم» یاد می‌شود. دشمن تلاش دارد که با پوشش نیازهای فکری، علمی، تربیتی ما مقاصد خود را دنبال کند و لذا امنیت فرهنگی ما را به مخاطر می‌اندازد.

پاسداری از این امنیت، نظام مقابله‌ی ویژه‌ای با هدایت و فرماندهی مخصوص به خود را می‌طلبد که وظیفه‌ی آن نظام، تعیین آسیب‌پذیری‌های نرم، تهدیدها، باورهای مورد هجوم، باورهای دشمنان و نیز بررسی راه‌های مقابله و خنثی‌سازی و دستیابی به قدرت نرم و هنجارسازی است.

ظهور تهدید نرم را در عرصه‌های گوناگون زیر می‌توان مشاهده کرد:

۵-۱. عرصهٔ سیاست

در این عرصه، تلاش در «بالکانیزه‌کردن» کشورها دارند. کشورها تحت عنوان ملت‌سازی خورد و کوچک می‌شوند. تلاش دیگر اینان در این عرصه، «گلوبالیزه‌کردن» است. برای این منظور حذف قلمروها تحت عنوان جهانی‌سازی صورت می‌پذیرد. تلاش دیگر نیز «واتیکانیزه‌کردن» است به صورتی که رهبری

دینی را از مردمی جدا سازند. اقدام دیگر «دموکراتیزه‌کردن» است. تلاش می‌شود با ایجاد دولت‌های به اصطلاح ملی! پروژه‌ی خود را دنبال نمایند. همراه با این اقدامات، می‌توان «پدیدآوردن سازمان‌های مردم‌نهاد» یا «سمن» ($N.G.O$) را به عنوان گروه‌های مرجع مطرح کرد.

۵-۲. عرصهٔ اقتصاد

حرکت اول در این عرصه، «اندیشه‌سازی اقتصادی» است. با پذیرش دانشجو و تربیت آنان بر اندیشه‌های اقتصادی در سطح نخبگان تأثیر می‌گذارد و همراه با آن با تزریق کتب خاص با ترجمه‌های گزینشی، روند غربی‌سازی را دنبال می‌کنند. ضمن این‌که بر تولید در کشورها نیز تأثیر می‌گذارند. درواقع در نگاه آنان، تولید کالای اقتصادی و علم اقتصاد ممنوع! اما تولید کالاهای بی‌ارزش آزاد! همراه با این اقدامات، در رواج روحیه‌ی مصرف‌گرایی با تبلیغ کالاهای مشترک کوشش بسیار صورت می‌گیرد.

۵-۳. عرصهٔ فرهنگ

در این عرصه، با تأثیر بر افکار با تبلیغ ایده‌های مشترک در حوزه‌ی:

اول. اعتقادات مشترک: پلورالیزم، لیبرالیزم، اومانیزم

دوم. اطلاعات مشترک: بمباران اطلاعاتی غلط و بی‌ارزش و البته جهت داده شده تلاش می‌کنند تا بر علایق و تسخیر قلوب تأثیر گذارند. همان کاری که با آندلس (اسپانیای فعلی) کردند و به اعتراف خودشان، با ابزار «زن» و «شراب» آن را از مسلمانان گرفتند.

مصادیق کفر جدید در عرصه‌ی فرهنگ به شرح زیر است:

الف. سودگرایی: اصالت سود و نفع‌گرایی

ب. دنیاگرایی: اصالت زندگی دنیوی

ج. لذت‌گرایی: اصالت لذت یعنی بیش‌ترین لذت برای بیش‌ترین افراد

د. پوزیتیویسم: بی‌معنایی مفاهیم حیاتی و اخروی

هـ. لیبرالیسم: آزادی فردی بی‌حد و حصر در امتحان‌کردن همه چیز و بی‌بند و باری در حوزه‌ی شخصی

و. بی‌اخلاقی‌گری اجتماعی و ترویج بی بند و باری

ز. فردیت افراطی

ح. فمینیسم: بدین معنی که هر چیز را از نگاه جنسیت دیدن و در یک کلام تبلیغ برای رفع حیا از سطح اجتماع

ط. سوداگری اقتصادی

ی. توده‌گرایی مذموم همراه با آگاهی‌های جهت‌داده‌شده و سوگیری‌شده در جهت منافع غرب.

نتیجه‌ی این مصادیق، آزادی بالاترین بهره‌برداری لذیذانه‌ی فردی از منافع بدون توجه به دیگران است.

عرصه‌های تهدید نرم فرهنگی با توجه به تحلیل ارائه شده، در ایران در عرصه‌های دوگانه به شرح زیر رخ می‌نماید:

اول. حوزهٔ عقاید

با تبلیغ «مخدوش‌بودن اصل متون دینی» به «قرائت‌پذیری متون دینی» حکم می‌رانند. حتی در مرحله‌ی بالاتر «دریافت‌ناپذیری حقیقت وحی حتی از سوی پیامبر اعظمﷺ» را مطرح می‌کنند و در نتیجه، «تبیین‌ناپذیری حقیقت دین توسط دیگران» را اعلام می‌دارند.

دوم. حوزهٔ اخلاق

در حوزه‌ی اخلاق، به «نسبیت اخلاق»، «نسبیت ارزش‌ها» و «نسبیت عدالت» و ... حکم می‌دهند. منظور از اطلاق در حوزه‌ی اخلاق این است که اصول خصلت‌ها و رفتارهای زشت و زیبای اخلاقی، گستره‌ی جهانی و جاودانه دارند و شامل همه‌ی افراد در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و در هر شرایط یا اطلاق و فراگیری آن است. به دیگر بیان، مراد از مطلق‌گرایی اخلاقی، پای‌فشردن بر این

باور است که اصول و گزاره‌های اخلاقی وابسته به هیچ امری خارج از ذات موضوعات اخلاقی نیستند بلکه مجموعه‌ی عناصر موجود در ذات موضوع، آن را متصف به خوبی یا بدی اخلاقی می‌کند نه حوادث و شرایطی خارج از آن نظیر زیست‌محیطی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، روانی و ذوقی و... پس عفت‌پیشگی، احترام‌گزاردن به دیگران و... همیشه خوب است و هم‌جنس‌گرایی و بی‌حرمتی به سایرین همیشه بد. (دیلمی۱۳۷۹: ۳۸)

در بیانی دقیق‌تر، مطلق‌بودن اخلاق به این معنا است که دست کم، برخی اصول ثابت اخلاقی وجود دارند که مبنای ارزش‌گذاری‌های ثابت و عام در افعال انسان‌ها هستند و این اصول، وابسته به تمایل فرد یا جامعه و تغییر شرایط زمانی و مکانی نیستند. (مصباح۱۳۸۱: ۱۷۱)

اما منظور از نسبیت در حوزه‌ی اخلاق این است که خصلت‌ها و رفتارهای زشت و زیبای اخلاقی، ویژگی نسبیت دارند و تنها برای زمان و دورانی خاص یا مکان و جامعه‌ای ویژه و برای شرایط مشخص معنا و اعتبار دارند. به دیگر سخن، مراد از نسبیت، وابستگی شیء به امر یا اموری متغیر و خارج از ذات آن است. نسبیت در اخلاق بدین معنا است که هیچ‌یک از ارزش‌ها، اصول و احکام اخلاقی ثابت نیستند و همه‌ی گزاره‌های اخلاقی به اختلاف زمان، شرایط و نظر شخصی خاص یا همه‌ی افراد یا توافق جامعه قابل تغییرند. (مصباح۱۳۷۹: ۳۹و ۱۷۱) پس نسبیت‌گرایی اخلاقی به مفهوم وابستگی اخلاق به عناصری متغیر و خارج از حقیقت مفاهیم اخلاقی است و بر اساس شرایط زمانی و مکانی[۹] متفاوت است. هم‌جنس‌گرایی در یک جامعه، خوب و در جامعه‌ای دیگر بد است.

این نسبیت‌گرایی ریشه در معرفت‌شناسی دارد که معتقد به قضاوت اخلاقی موقت و منطقه‌ای و نه جاودانه و فرامنطقه‌ای است. بر اساس این نظر، رجحان اخلاقیات در ملل مختلف، امری ذوقی و متناسب با بستر فرهنگی آن است.

مکاتبی که سودگروی اخلاقی و نفع شخصی فرد را معیار اخلاق دانسته‌اند (مطهری، بی‌تا: ٢٤٥-٢٤٣) یا مکاتبی که از اصالت لذت مادی شخصی دم می‌زنند (مصباح یزدی١٣٦٧: ١٨٥) یا آنان که با سخن‌گفتن از اخلاق عرفی، آن را صرفاً آداب و رسوم هنجارشده و مقبول میان اکثریت جامعه معرفی می‌کنند، (پویمن، بی‌تا: ٣٢٦) هر کدام به نوعی به دامن نسبیت‌گرایی اخلاقی درغلتیده‌اند.

نتایج و پیامدهای پذیرش نسبیت در حوزه‌ی اخلاق و ارزش‌های اخلاقی بسیار ویران‌گر و البته غیرقابل قبول است:

الف. بی‌ثمرشدن احکام اخلاقی و تربیتی: افراد انگیزه‌ای برای اخلاقی‌بودن ندارند و از انجام هیچ عمل غیراخلاقی احساس ناراحتی وجدان و شرم‌ساری نخواهند داشت؛ چرا که آن عمل ممکن است در فرهنگ و جامعه‌ای دیگر اخلاقی و مجاز باشد. در نتیجه، تربیت نیز معنایی نخواهد داشت. (روبیژیک، بی‌تا: ٣٠٥)

ب. سلب مسؤولیت اخلاقی و حقوقی: مسؤولیت به معنی در معرض بازخواست بودن است که با وظیفه و تکلیف تلازم دارد. با پذیرش نسبیت‌گرایی اخلاقی، مسؤولیت در برابر خدا، جامعه و وجدان از بین می‌رود. در نتیجه موجب بی‌خاصیت‌شدن مفاهیمی نظیر وجدان عمومی، اعتماد به دیگران و عناوین خیر و شر و... می‌شود. (تکاثر/٨ و صافات/٢٤)

ج. نفی داوری اخلاقی و پیدایی شکاکیت اخلاقی: می‌توان به قبح راست‌گویی و نیز حسن آن حکم داد و این بسته به بسترهای فرهنگی یا سلیقه‌های خاص است.

د. تساوی خادمان و خائنان: خدمت و خیانت، اصلاح و افساد، خیرخواهی و شرارت و... جایگاه واحد خواهند داشت و تحسین و تقبیح آن بی‌معنا است.

هـ. نفی کمال و جاودانگی دین: هدف عالی دین، تتمیم مکارم اخلاقی است. قبول تغییرپذیری و عدم ثبات احکام اخلاقی، به معنای عصری‌شدن تعالیم دینی و موقتی‌بودن آن‌ها و در نتیجه، انکار کمال و خاتمیت آن است. (مطهری١٣٦٣: ١٨٥)

و. عدم امکان پدیدآمدن نظام اجتماعی: پیدایی هر گونه نظامی مبتنی بر وجود یک رشته اشتراکات و مقبولیات عام و مطلق است.

ز. پذیرش مطلق اصل تساهل و تسامح در عمل: بنا بر این اصل، هیچ‌کس حق مداخله در کار دیگری و ممانعت او از انجام کار دلخواهش را ندارد. بر این اساس، جلوگیری از هر گونه فساد و تباهی ممنوع است و بالتبع نابودساختن افراد، جوامع و تباه‌ساختن زمین مجاز است. قرآن کریم لازمه‌ی عدم دفع و منع مردم را فساد و تباهی زمین دانسته است: «و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض.»

٦. راهبردها

راهبردهای ناتوی فرهنگی ویژه‌ی جهان اسلام و نیز جمهوری اسلامی ایران با استفاده از برتری‌های سیاسی، اقتصادی و فن‌آوری‌های نوین ارتباطاتی، اطلاعاتی و رسانه‌ای برای ساختارشکنی و جایگزینی ساختار مطلوب در راستای تثبیت منافع غرب در جهان اسلام به شرح زیر است:

٦-١. تخریب بنیان‌های فکری و اعتقادی و مخدوش‌کردن چهره‌ی تابناک دین مبین اسلام و چهره‌ی مبارک پیامبر اعظم ﷺ از طریق رمان‌ها، فیلم‌ها و کاریکاتورها و معرفی‌کردن دین اسلام به عنوان طرفدار خشونت و تروریسم.

٦-٢. فشار به جمهوری اسلامی ایران برای تغییر استراتژی و تلاش برای تعدیل و مهار قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه.

٦-٣. فعال‌کردن گسل‌های قومی- مذهبی در محیط ملی کشور و نیز ایجاد اختلاف، چنددسته‌گی و تقابل و نهایتاً درگیری بین اقوام و مذاهب گوناگون هم در بعد ملی و هم در سطح جهان اسلام.

٦-٤. اعمال محدودیت و فشار اقتصادی مانند قطعنامه ١٧٣٧ و بعدی و تهدیدات در این زمینه.

٦-٥. تخریب چهره‌ی کشورهای مستقل و نیز جمهوری اسلامی ایران در محیط جهانی و منطقه‌ای با زدن برچسب ناخوشایند، توهین‌آمیز و ناپسند به

کلیت کشور و حتی افراد صاحب نفوذ در جهان اسلام با انتخاب نام‌هایی با بار هیجانی و شدید برای تأثیرگذاری بر نگرش مخاطبان. مفاهیمی نظیر محور شرارت، تروریست، بنیادگرایی اسلامی، انتخابات فرمایشی، ارتجاع مذهبی، نظام سرکوب‌گر، رژیم توتالیتر، آپارتاید مذهبی و ... بخشی از آن‌ها است.

۶-۶. تولید قدرت مجازی (تهدیدزا) از جمهوری اسلامی ایران برای امنیت جهانی و منطقه‌ای.

۶-۷. القای وجود اجماع جهانی نسبت به نظرات آن‌ها در جهان با استفاده از حربه‌ی جنگ روانی و نیاز مردم به همرنگی و تمایل آنان به «در اکثریت بودن» برای القای پیام‌های عملیاتی روانی خود.

۶-۸ القای تهدید خطر هلال شیعی برای کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه.

۶-۹. ایجاد ابهام و تردید در اذهان مردم با ارائه‌ی اخبار و اطلاعات ناقص، شبهه‌انگیز و اغلب نادرست در زمینه‌ی رهبران و نهادهای جمهوری اسلامی برای القای ناکارآمدی جمهوری اسلامی ایران و ایجاد شک و شبهه در مورد ارزش‌های دینی و هنجارهای مذهبی.

۶-۱۰. هدایت افکار عمومی با برنامه‌ریزی، تصویرسازی خبری، انگاره‌سازی تصویری و ذهنی و ایجاد فضای ساختگی در راستای اهداف خود.

۶-۱۱. فشار سیاسی و دیپلماتیک علیه جمهوری اسلامی ایران.

۶-۱۲. تهدید نظامی و ارعاب توسط شورای امنیت.

۶-۱۳. حمایت از جریانات و چهره‌های فرهنگی وابسته در داخل ایران و نیز روشنفکرهای وابسته در کشورهای اسلامی.

۶-۱۴. القای گسست بین حاکمیت جمهوری اسلامی و نخبگان کشور ایران.

۶-۱۵. ناموفق جلوه دادن تجربه‌ی مدیریتی-سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران و القای ناکارآمدی نظام اسلامی در مدیریت جامعه.

۷. مقابله با ناتوی فرهنگی

با هجمه‌ی متحد و برنامه‌ریزی‌شده‌ی غرب علیه مبانی و ارزش‌های ایرانی و اسلامی چگونه باید مقابله کرد؟ طبعاً تهدید فعلی، نظامی نیست بلکه تهدیدی کاملاً نرم‌افزاری از جنس فرهنگی است. دشمن به‌وضوح قصد از بین بردن هویت ملی و استحاله‌ی فرهنگ بومی ما را برای استعمار و در نهایت سیطره دارد. ابزارهای غرب در این استحاله فراوان است. ماهواره‌ها، فیلم‌ها، رادیوها، تلویزیون‌ها، داستان‌ها، برخی از سایت‌های اینترنتی، و نیز از طریق نفوذی‌هایی که در بدنه‌ی کشور ما رسوخ کرده‌اند. دشمن با ناتوی فرهنگی خویش در عصر استعمار فرانوین، می‌کوشد عموم ملت‌ها را مرعوب خویش سازد یا با فرایند متقاعدسازی از طریق طرح‌های فریب، مقاومت و بیداری ملت‌ها را بی اثر سازد.

۷-۱. افزایش قدرت نرم

برای مقابله با ناتوی فرهنگی، چه باید کرد؟ در این نوشتار کوتاه، نمی‌توان به راهکارهای بسیاری اشاره کرد. برای مقابله با این جبهه‌ی گشوده شده در برابر دین اسلام و ملل مسلمان، علاوه بر بیداری و هوشیاری، بالابردن آگاهی‌های اطلاعاتی در این زمینه، روی‌آوردن به فن‌آوری‌های نوین ارتباطی و تبلیغی و... دیگر مواردی که در عصر انفجار اطلاعات لازم است. در این شرایط پیچیده‌ی فرهنگی و رسانه‌ای در عصر استعمار فرانو، تبیین شیوه‌های مقاومت فرانو نیز یک ضرورت است. به دیگر بیان، استعمار فرانو، مقاومت فرانو را نیز می‌طلبد. در این عرصه، باید سخن از مقاومت فرهنگی با تولید انبوه و مناسب فرهنگی و به کارگیری سلاح علم و قلم در میدان جنگ فرهنگی به میان آورد.

بدون تردید ظهور انقلاب اسلامی به راهبری پیر عرفان معاصر، احیاگر میراث عظیم اسلامی در جریان امروز، مرد قرن، حضرت امام خمینی (ره) که علی‌رغم سیطره‌ی ظاهری تمدن مادی غربی در جهان امروز، انقلابی را به نام دین و حکومتی را با حاکمیت دین برقرار ساخت، خود از جمله مظاهر جدی

قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. قدرت نرم‌افزاری این انقلاب مبارک در مقابل چهره‌ی سخت‌افزاری تمدن جدید صف‌آرایی کرد و در نهایت با پیروزی شکوهمندانه، کارت‌های برنده‌ی بازی بسیاری را در اختیار ملت خداجوی ایران نهاد. همین بیداری موجب بیداری سراسری اسلامی در کشورهای مختلف شد و حتی شاهد بیداری ملل مستضعف در قلب قاره‌ی آمریکا هستیم. انقلاب مبارک اسلامی ما مولود قدرت نرم و مبتنی بر آن بود. حضرت امام خمینی(ره) با استفاده از قدرت مردم و با تکیه بر ایمان مردم و ظهور واژه‌هایی جدید نظیر مستضعفان، جنگ بین فقیر و غنی، نبرد میان راحت‌طلبی و جهاد، نظم قدیم را از بین برد و نظم نوینی را در جهان معاصر حاکم کرد که منبع قدرت آن، ایمان توده‌های مردمی بود. «پیوند عرفان و معنویت و سیاست» در این انقلاب چنان بود که تز جدایی دین از سیاست را طرد کرد. عرفان امام با حماسه‌ی او پیوند خورد. از سوی دیگر، نگاه ویژه‌ی او به نقش مردم به عنوان قوه‌ی اجرای مقاصد مدبرانه‌ی عالمان دینی، «اعتقاد راسخ و صادقانه‌ی امام به نقش مردم» را در جامعه نشان می‌داد. همان نگاهی که در دوران رهبری نظام اسلامی نیز بر آن تأکید تام و تمام داشت و میزان را رأی ملت خواند. او از نگاه داخلی گذر کرد. انقلاب خود را انقلاب اسلامی نامید و نه انقلاب ایرانی! او رویکردی «بین‌المللی و جهانی» داشت و با این رویکرد جهانی که حکایت از مأموریت ویژه‌ی پیامبرانه برای تمام جهان داشت، جای خود را در دل ملت‌های محروم و مستضعف باز کرد. «پاسداری او از ارزش‌های انسانی و اسلامی» همراه با ارائه‌ی شجاعانه و روایت نوین از نظریه‌ی کهن «ولایت فقیه» او را رهبری برای تمام عصرها و نسل‌ها کرد. تکیه و تأکید آگاهانه‌ی حضرت امام بر «عدالت اجتماعی» فرمان قسط قرآنی را که یکی از اهداف بعثت پیامبران بزرگوار بود، تداعی می‌کرد. او اسلام مجسم و مجسمه‌ی اسلام بود. او معنویت را با سیاست و عدالت همگام ساخت و آن‌ها را به عنوان ابزار مهم قدرت نرم خویش برای پیروزی انقلاب و تداوم آن به کار برد. همان

نگاه و باور، باز هم باید به مدد آیدو در مقابل تهدیدات نرم دشمن، به خنثی‌سازی آن‌ها رو آورد و «امنیت فرهنگی» را برای جامعه به ارمغان آورد.

علاوه بر «افزایش قدرت نرم و تاثیرگذاری هنجاری» که در بند قبلی مطرح شد، در یک بررسی ساده، می‌توان راه‌کارهای زیر را نیز در این زمینه مؤثر دانست:

۷-۲. باور هجوم و بالارفتن حساسیت فرهنگی

برای مقابله با این موضوع باید ابتدا این هجوم باور شود. فراموش نکنیم که سال‌ها طول کشید که دولت‌مردان ما باور کنند چیزی به نام «تهاجم فرهنگی» که از سوی مقام معظم رهبری عنوان شد، وجود دارد. این باور بسیار مهم است و هم‌اکنون این فهم در بدنه‌ی فرهنگی و دانشگاهی ما وجود ندارد. ضریب حساسیت عمومی و دغدغه‌ی متولیان فرهنگی باید بالاتر رود و از حرکت‌های کند و بطئی و به اصطلاح لاک‌پشتی به حرکت‌های نهادینه، برنامه‌ریزی‌شده و منسجم روی آورد. ناتوی فرهنگی جدی است و دشمن با ابزار نرم خویش به تهدیدات فرهنگی روی آورده است.

۷-۳. جهاد فرهنگی، تولید انبوه فرهنگی و تقویت عمق استراتژیک فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران

مورخ معاصر آقای عبدالله شهبازی راه مقابله با آن را بصراحت «تولید فرهنگی» عنوان می‌کند و با «برخورد امنیتی به مقوله‌ی فرهنگ» مخالفت می‌نماید. او با انکار «نظم تک‌صدایی» آن را بدوی‌ترین و غیرقابل تحقق‌ترین رویکرد در حوزه‌ی فرهنگ، سیاست و اندیشه‌ی سیاسی می‌داند و البته به آزادی اندیشه و قلم و پلورالیسم سیاسی و فرهنگی معتقد است. اصل تولید فرهنگی ضروری است، اما این‌که از این نظر به پلورالیسم فرهنگی برسیم، جای تأمل جدی دارد. به هر حال ناگزیر از جهاد فرهنگی و تولید انبوه فرهنگی هستیم. به تعبیر زیبای مقام معظم رهبری «این‌جا، تفنگ قلم است.» نهضت فرهنگی برای تولید انبوه و

مناسب فرهنگی راه نفوذ دشمن را می‌بندد. در عرصه‌ی فرهنگی، هنر، قلم، بیان و جذابیت، حربه‌ی مبارزه است.

۷-٤. استفاده از ظرفیت‌ها و فن‌آوری‌های نوین

استفاده از همه‌ی ظرفیت‌ها و بهره‌مندی از فن‌آوری روز و به کارگیری جدیدترین تکنیک‌ها در انتقال پیام با تقویت رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری و استفاده‌ی کافی و جذاب از زبان و بیان هنری به منظور بازشناسی ارزش‌های مشترک و تحکیم و گسترش آن‌ها راه دیگر مقابله است. امروزه استفاده از ظرفیت‌های فن‌آوری نوین ارتباطات و اطلاعات، حرکتی ضرورتی و اساسی است.

۷-۵. تشکیل رسانه‌های فراملی

تلاش برای تأسیس رسانه‌های فراملی و ایجاد رسانه‌ها یا پیمان‌های رسانه‌ای مشترک اسلامی و منطقه‌ای با اتکای بر اطلاع‌رسانی دقیق و بموقع گام دیگر است. اساساً مهم‌ترین وجهه‌ی ناتوی فرهنگی و اتکای اصلی آن بر اطلاع‌رسانی است و مهم‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی نیز رسانه‌هایند که پایه‌های قدرت امروز در دنیا؛ یعنی افکار عمومی را تغییر می‌دهند.

۷-٦. ایجاد شورای راهبردی مقابله برای ترسیم نقشه و برخورد فعال و نه منفعل

برای مقابله‌ی فعال با «ناتوی فرهنگی» غرب باید با ایجاد شورای فرهنگی و راهبردی به ترسیم نقشه‌ی مقابله با ناتوی فرهنگی پرداخت. مقابله با این یورش هم باید فعال باشد و از برخوردهای انفعالی صرف پرهیز شود. برای این منظور باید به مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی و ترسیم نقشه‌ی مهندسی فرهنگی کشور و پیرایش چهره‌ی فرهنگی کشور با انسجام در مدیریت فرهنگی روی آورد.

۷-۷. شناخت دشمنان و بصیرت لازم

دشمن‌شناسی و درک عمیق شرایط جامعه‌ی جهانی و وضعیت مسلمانان، همراه با بصیرت و درک درست تهدید و شناخت دقیق دوستان و دشمنان، راه مهم دیگر است.

۷-۸ تقویت ایمان، خودباوری فرهنگی و اعتماد به نفس همراه با عزم همگانی

فراموش نکنیم که باور توانایی آدمی را بارور می‌سازد. در این راستا، اولویت‌بخشی به نهضت نرم‌افزاری و تولید علم در کشور نیز برای جبران عقب‌ماندگی‌های علمی با نگاه درس‌آموز و نه حسرت‌آمیز به گذشته لازم است. ضمن این‌که تقویت ایمان و دیگر عناصر اصلی قدرت ملی همراه با عمق‌بخشی فرهنگی در کشور با تقویت بسیج بیست میلیونی ضرورتی انکارناپذیر است.

۷-۹. بررسی ضعف‌ها و قوت‌های داخلی و فرصت‌ها و تهدیدهای بین‌المللی

بررسی کافی تهدیدات و فرصت‌ها، به منظور کاهش و تحدید تهدیدها و گسترش فرصت‌های بین المللی، همراه با تشخیص درست نقاط ضعف و نقاط قوت، به منظور کاهش نقاط ضعف و افزایش نقاط قوت. برای این منظور، جمهوری اسلامی باید مؤلفه‌های قدرت درونی خود را با فرصت‌های بین المللی و منطقه‌ای موجود پیوند زند. هم‌زمان تلاش کند تا تهدیدهای بیرونی با نقاط ضعف درونی پیوند نیابد. نظام باید بتواند نقاط قوت خود را بر روی نقاط ضعف دشمن یا دشمنان موجود متمرکز کرده و آن‌ها را وادار به تأمین امینت و منافع ملی خود نماید.

۷-۱۰. ایجاد انسجام ملی و جلوگیری از گسست‌های مختلف هویتی در کشور

بررسی دقیق چالش‌های پیش رو در عرصه‌های داخلی و خارجی به منظور آمادگی برای مدیریت بحران، گام دیگر است. برای این منظور، تلاش برای ایجاد هم‌گرایی و انسجام ملی در حاکمیت و نخبگان کشور الزامی است. همراه با آن با

سیاست اختلاف‌افکنی دشمن و ایجاد گسست‌های مختلف قومی و هویتی در میان اقوام ایرانی مقابله‌ی فعال باید داشت.

۷-۱۱. درگیرکردن سازمان‌های منطقه‌ای و اسلامی

سازمان‌های منطقه‌ای و اسلامی؛ مثل سازمان کنفرانس اسلامی، اکو، اتحادیه‌ی عرب، اوپک و... باید درگیر این مسأله شوند. برای این منظور، ایجاد ائتلاف در سازمان‌های منطقه‌ای (سیاسی، اقتصادی و...) حرکتی مناسب است.

۷-۱۲. استفاده از دیپلماسی کنفرانس

استفاده از دیپلماسی کنفرانس از طریق تشکیل کنفرانس‌های علمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پیرامون استعمار فرانوین و ناتوی فرهنگی و گفتمان‌سازی سیاست استعمار فرانوین و ناتوی فرهنگی در سطح منطقه با به کارگیری همایش‌های منطقه‌ای و بسیج رسانه‌های جمعی، شبکه‌های ماهواره‌ای، خبرگزاری‌ها و اینترنت و... راه مهم دیگر است.

۷-۱۳. ارائه‌ی الگوی امنیت درون منطقه‌ای در خاورمیانه

یکی از مهم‌ترین اقدامات، ارائه‌ی الگوی امنیت درون‌منطقه‌ای در منطقه‌ی استراتژیک و ثروتمند خاورمیانه به جای امنیت برون منطقه‌ای که آمریکا به دنبال آن است. همراه با آن باید برای ایجاد خاورمیانه‌ی بزرگ اسلامی تلاش کرد.

۷-۱٤. راه‌اندازی دیپلماسی فعال عمومی

راه‌اندازی دیپلماسی فعالی علیه نظام سلطه با ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطی برای ارائه‌ی الگوی نظام اسلامی به عنوان رقیب جدی در میان مسلمانان، راه دیگر است. برای این منظور باید با سیاست چهره‌سوزی آمریکا و غرب علیه ایران اسلامی در میان کشورهای جهان و نیز ملل مسلمان مبارزه صورت پذیرد. از سوی دیگر، در بالابردن کارآمدی نظام جمهوری اسلامی تلاش مؤثر صورت

گیرد. این کار برای تأثیرگذاری بر هنجارها و دیپلماسی‌های سایر بازیگران ضرورت دارد.

۷-۱۵. تبیین اشکالات نظام تک‌قطبی آمریکا

برای این منظور باید اشکالات نظام تک‌قطبی که آمریکا به دنبال آن است، همراه با اهداف سلطه‌جویانه‌ی آمریکا تبیین شود. در همین راستا، اختلافات بیش‌تر میان اروپا و آمریکا در راستای استعمار فرانوین باید بزرگ‌تر شود و در اتحاد فرهنگی دشمنان تفرقه ایجاد گردد و تلاش آمریکا برای تک‌قطبی کردن نظام بین‌الملل با محوریت آمریکا تبیین شود. امریکا بشدت به دنبال کسب منافع ملی خویش با ایجاد نظم جهانی لیبرال در سایه‌ی اقتدار ناشی از قدرت نظامی خود است. از سوی دیگر اروپا نیز دنبال منافع خویش در اوضاع کنونی است. در این مسیر هر کدام راهبرد خود را دارند. اگر بتوانیم از این عرصه، درست بهره‌گیری کنیم، بسیار مناسب است.

۷-۱٦. بیداری نخبگان منطقه

تلاش برای بیداری بیش‌تر نخبگان فکری و روشنفکران داخلی و نیز منطقه‌ی خاورمیانه و تبیین دلایل لزوم بی‌اعتمادی به استعمار فرانوین و ناتوی فرهنگی به رهبری آمریکا، اقدام مهم دیگر است.

۷-۱۷. تبیین عملکرد گذشته و آینده‌ی غرب

تلاش برای تبیین عملکرد غرب و آمریکا در قرون گذشته و بویژه در سال‌های اخیر که نوعی حس بی‌اعتمادی را در میان مردم مسلمان منطقه بر می‌انگیزد و همین سوء ظن قوی و نفرت عمومی می‌تواند به عنوان مانع بزرگی در راه استعمار فرانوین و ناتوی فرهنگی مطرح باشد.

۷-۱۸. افزایش وحدت و انسجام

توجه به هم‌بستگی و هم‌گرایی و ایجاد اتحاد بین کشورهای اسلامی منطقه بویژه کشورهای بزرگ خاورمیانه، از دیگر اقدامات ضروری است. برای این منظور، باید برای جهان اسلام باید دشمن مشترک را شناساند تا بر مبنای آن، مقدمات وحدت جهان اسلام فراهم شود.

«در پیام مقام معظم رهبری به کنگره‌ی عظیم حج آمده است:

«امروز دنیای اسلام بیش از همیشه، به یکدلی و تمسک به قرآن نیازمند است. از سویی، ظرفیت‌های جهان اسلام برای توسعه و عزت و اقتدار، امروز بیش از گذشته آشکار شده و بازیابی مجد و عظمت امت اسلامی، امروز در سراسر جهان اسلام، انگیزه و خواست جوانان و فرزانگان شده است. شعارهای منافقانه‌ی مستکبران رنگ باخته و نیات پلید آنان برای امت اسلامی به تدریج آشکار شده است...اکنون برای همه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا و همه‌ی دنیای اسلام، توطئه و نقشه در سر می‌پرورانند و نهضت بیداری را که امروز جان تازه‌ای در پیکر امت اسلامی دمیده است، هدف کینه و انتقام خویش ساخته‌اند.

اکنون آمریکا و غرب مستکبر به این جمع‌بندی رسیده‌اند که کانون بیداری و ایستادگی در برابر نقشه‌ی حاکمیت آنان بر همه‌ی جهان، کشورها و ملت‌های مسلمان و به ویژه در منطقه‌ی خاورمیانه است و اگر با ابزار اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی و سرانجام، نظامی نتوانند در چند سال آینده، نهضت بیداری اسلامی را مهار و سرکوب کنند، همه‌ی محاسبات آنان برای حاکمیت مطلق بر جهان و سیطره بر مهم‌ترین منابع نفت و گاز که تنها وسیله‌ی محرکه‌ی ماشین صنعتی و برتری مادی آنان بر همه‌ی بشریت است، به هم خواهد ریخت و کلان سرمایه‌داران غربی و صهیونیست که بازیگر پشت صحنه‌ی همه‌ی دولت‌های مستکبرند، از اوج اقتدار تحمیلی خود ساقط خواهند شد.

استکبار همه‌ی ظرفیت و توانایی‌های خود را به میدان آورده است. در یک‌جا با فشار سیاسی، در یک‌جا با تهدید اقتصادی، در جایی با ترفند تبلیغاتی و در جایی دیگر، مانند عراق و افغانستان و پیش از آن در فلسطن و قدس با بمب و موشک و تانک و چکمه‌پوشان نظامی، به عرصه‌ی نبرد سرنوشت‌ساز وارد شده است. مهم‌ترین ابزار این ددمنشان آدمی‌خوار، پرده‌ی نفاق و فریبی است که بر چهره‌ی خود کشیده‌اند.» (پیام به کنگره حج ۱۳۸۳)

نتیجه‌گیری

این نوشتار کوتاه درصدد بررسی «ناتوی فرهنگی و قدرت نرم» است. پس از بازشناسی مفهوم جنگ سرد و اقداماتی که در آن دوره صورت می‌گرفت، چرایی و چگونگی تشکیل ناتو با رویکرد نظامی مورد بررسی قرار گرفته است. موضوعاتی از قبیل پیروزی انقلاب اسلامی، فروپاشی شوروی و نیز بیداری ملل مسلمان و مستضعف، لزوم تغییر رویکرد ناتو و کارکرد آن را پیش روی مؤسسان می‌گذارد. مبارزه با اسلام بیدارگر یا تهدید سبز در قالب مبارزه با تروریسم وجهه‌ی همت ناتو می‌شود و ناتوی فرهنگی که از دوران جنگ سرد فرهنگی آغاز شده بود، شکل نوینی به خود می‌گیرد. بازشناسی مفهوم استعمار و دوره‌های آن و نیز استعمار فرانوین از دیگر مباحث این مقاله است. در ادامه، مفهوم قدرت نرم و سطح سه‌گانه آن؛ راهبردی، میانی و تاکتیکی مورد بحث قرار گرفته و تعریفی از ناتوی فرهنگی ارائه شده است. پس از بیان ویژگی‌های ناتوی فرهنگی در عصر استعمار فرانوین در ۱۱بند، اقدامات ناتوی فرهنگی با اتکا به قدرت نرم در قالب ایجاد شبکه‌ی مطبوعاتی و روشنفکری جهان شمول، حمایت از هنرمندان ضد کمونیست و بهره‌گیری از هنر هفتم و سینما، حمایت از کتب خاص زیر لوای بنگاه‌های انتشاراتی و تجاری، استفاده از رادیو و تلویزیون، حمایت از دانشگاه‌ها، دانشمندان، نهادهای علوم اجتماعی و مؤسسات علمی غیرانتفاعی همراه با تأسیس کنگره‌ی آزادی فرهنگی و نیز جنگجویان و شوالیه‌های جنگ سرد فرهنگی، پی‌جویی شده است. در ادامه ناتوی فرهنگی در ایران اسلامی و اهداف اصلی غرب از ناتوی فرهنگی در عصر استعمار فرانوین در پرتو قدرت نرم و نیز ناتوی فرهنگی و تهدید نرم در عرصه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ و نیز عرصه‌های آن در ایران اسلامی در حوزه‌ی عقاید، اخلاق و احکام و راهبردهای ناتو برای ایران اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. راه

اصلی مقابله با ناتوی فرهنگی، با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و قدرت نرم آن، تقویت قدرت نرم و هنجارسازی فرهنگی دانسته شده و در ادامه، برخی راهکارهای مقابله با ناتوی فرهنگی در ۱۸عنوان ارائه گردیده است.

یادداشت‌ها

[۱] «سررشته‌ی همین تحولات منفی در سطح بین‌المللی، در دست کسانی باشد که آن‌ها به وسیله‌ی این تحولات می‌خواهند اهداف خودشان را - که یا زر است یا زور - تأمین کنند و برای آن‌ها چیزی به نام هویت ملت‌ها اصلاً ارزش ندارد؛ که متأسفانه این در صد سال، صد و پنجاه سال اخیر، در دنیا اتفاق افتاده است؛ یعنی تحولات کشورهای آسیایی و آفریقایی و امریکای لاتین در دام طراحی باندهای قدرت بین‌المللی افتاده است و طراح این‌ها صهیونیست و سرمایه‌داران بین‌المللی بوده‌اند. برای این‌ها آن‌چه مهم بوده، کسب قدرت سیاسی است که بتوانند در کشورها و دولت‌های اروپایی و غیره نفوذ کنند و قدرت سیاسی را در دست بگیرند و پول کسب کنند و این کمپانی‌ها، سرمایه‌های عظیم، کارتل‌ها و تراست‌ها را به وجود آورند. هدف، این بوده است؛ آن وقت اگر اقتضا می‌کرده است که اخلاق جنسی ملت‌ها را خراب کنند، راحت می‌کردند؛ مصرف‌گرایی را در بین آن‌ها ترویج کنند، براحتی این کار را انجام می‌دادند؛ بی‌اعتنایی به هویت‌های ملی و مبانیِ فرهنگی را در آن‌ها ترویج کنند، این کار را می‌کردند. این‌ها، اهداف کلان آن‌ها بوده است که تصویر می‌کردند. آن‌وقت همیشه لشگری هم از امکانات فرهنگی و رسانه‌ای و روزنامه‌های فراوان و مسایل گوناگون تبلیغات در مشت این‌ها بوده است، که این‌ها امروز یواش یواش دارد پخش می‌شود.

حالا یک ناتوی فرهنگی هم به وجود آورده‌اند. این، بسیار چیز خطرناکی است. البته حالا هم نیست؛ سال‌ها است که این اتفاق افتاده است.... من پریروز در روزنامه - البته سه، چهار ماه قبل از این، من مقاله‌اش را دیده بودم-گزارشی از تشکیلِ «ناتوی فرهنگی» را خواندم. یعنی در مقابل پیمان ناتو که امریکایی‌ها در اروپا به عنوان مقابله‌ی با شوروی سابق یک مجموعه‌ی مقتدر نظامی به وجود آوردند؛ اما برای سرکوب هر صدای معارض با خودشان در منطقه‌ی خاورمیانه و آسیا و غیره از آن استفاده می‌کردند. مجموعه‌ی

زنجیره‌ی به هم پیوسته‌ی رسانه‌های گوناگون - که حالا اینترنت هم داخلش شده است و ماهواره‌ها و تلویزیون‌ها و رادیوها - در جهت مشخصی حرکت می‌کنند تا سررشته‌ی تحولات جوامع را به عهده بگیرند؛ حالا که دیگر خیلی هم آسان و رو راست شده است.

در گرجستان که یک تحول سیاسی اتفاق افتاد و جا به‌جایی قدرت انجام گرفت، یک سرمایه‌دار امریکایی و صهیونیست یهودی-البته اسمش معروف است، من نمی‌خواهم اسمش را بیاورم - اعلام کرد که من ده میلیون دلار در کشور گرجستان خرج کردم و تحول سیاسی ایجاد کردم؛ خیلی راحت. ده میلیون دلار خرج می‌کنند، یک حکومت را کنار می‌گذارند، یک حکومت دیگر را سرِ کار می‌آورند! این‌ها باید روی مردم اثر بگذارند؛ باید اجتماعات درست کنند. در اوکراین هم همین کار را کردند؛ در جاهای دیگر هم همین کار را کردند. گاهی اوقات تأثیراتشان به شکل دیگری است و تعیین‌کننده است؛ شاید این را در یک جمع دانشجویی دیگر گفته باشم که ماهاتیر محمد، نخست وزیر سابق مالزی - که بسیار هم آدم پُرکار و دقیق و جدی و پایبندی بود-به تهران آمد، به دیدن من هم آمد؛ همان اوقات بود که تحولات گوناگونی در آسیای شرقی اتفاق افتاده بود؛ در مالزی، اندونزی و تایلند، و زلزله‌ی اقتصادی به وجود آمده بود. همین سرمایه‌دار صهیونیستی و بعد سرمایه‌دارهای دیگر، با بازی‌های بانکی و پولی توانستند چند تا کشور را به ورشکستگی بکشانند. در آن وقت ماهاتیر محمد به من گفت: من فقط همین‌قدر به شما بگویم که ما یک شبه گدا شدیم! البته وقتی کشوری وابستگی اقتصادی پیدا کرد و خواست نسخه‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را عمل بکند، همین‌طور هم خواهد شد...خود این بانک جهانی و صندوق بین‌المللی هم یکی از بخش‌ها و قطعه‌های این پازل بزرگند.

این خیلی خطرناک است که سر رشته‌ی تحولات جهانی دست باندهای قدرت بین‌المللی باشد؛ که امروز هست. این‌ها صهیونیست‌ها و سرمایه‌دارهایند و عمدتاً هم در امریکا و در اروپایند. همان شبکه و همان ناتوی فرهنگی در مجموعه‌ی خود، بسیاری از این دانشمندان، متفکران، هنرمندان، ادبا و امثال این‌ها را هم دارد.»

فهرست منابع

- ایکنبری، جان (۱۳۸۲) ***تنها ابرقدرت***. تهران: مؤسسه ابرار معاصرتهران.
- ***امریکن فری پرس***: ۲۳ مارس۲۰۰۳.
- باقری، سیامک (۱۳۸٤) ***خاورمیانه بزرگ***. تهـران: اداره سیاسـی نمایندگی ولـی فقیه در سپاه.
- برزنونی، محمدعلی (۱۳۸٦) «اتحاد ملی و انسجام اسـلامی»، ***اندیشه دانشجو***. شماره۸۸ و۸۹
- پویمن، لوئیس (بی‌تا)«نقدی بر نسبیت اخلاقی»، ***نقد و نظر***. شماره۱۳ و ۱٤.
- تنیان، کنت (۱۹٦۲) ***انجمن آزادی فرهنگی***.
- ***تیکون***: مه ۲۰۰۰.
- دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی (۱۳۷۹) ***اخلاق اسلامی***. تهران:معارف.
- رایت، رابین (۱۳۸۲) «اسـلام و دموکراسـی و غـرب»، علیرضـا طیـب، ***مجلـه سیاست خارجی***. سال۷، شماره۱.
- روبیژیک، پل (بی‌تا)، «موافق و مخالف اگزیستانسیالیزم»، ***نقد و نظر***. شماره۱۳و ۱٤.
- قطب، محمد (۱۳۵۹) ***جاهلیت قرن بیستم***. تهران: مرکز نشر انقلاب.
- کیوان حسینی، سید اصـغر (۱۳۸۳) ***نرم افزار گرایی در سیاست خـارجی آمریکـا***. پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- ***گفتگو*** (مجله)، شماره۷، سال۱۳۷۳.
- مصباح، مجتبی(۱۳۸۱) ***فلسفه اخلاق***. قم: مؤسسه‌آموزشی‌وپژوهشی‌امام‌خمینی(ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳٦۷) ***دروس فلسفه اخلاق***. تهران: اطلاعات.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا) ***اسلام و مقتضیات زمان ما***. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳٦۳) ***نقدی بر مارکسیسم***. تهران: صدرا.
- مولانا، حمید (۱۳۸۳) پایگاه خبری شریف نیوز. ۱۸ اسفند.
- نای، جوزف (۱۳۸٤) «مزایای قدرت نرم» ***همشهری دیپلماتیک***. ۲۵تیرماه.
- وی. ای. دی (بی‌تا) ***جنگ روانی***. تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.

Coleman, Peter (1989) ***The Liberal Conspiracy****. London: CMP.*

چکیده مقالات

۱

دو چهره قدرت نرم

دکتر اصغر افتخاری

چکیده

اگرچه نظریه قدرت نرم در بستر گفتمان لیبرال دموکراسی غربی تشکل‌یافته و ارایه شده است، اما این به معنای اعضای وجودی این‌گونه از قدرت به حوزه غرب نمی‌باشد. جامعیت دین و تأکید بر عمل سیاسی در اسلام، منجرشده تا ملاحظات مربوط به چیستی و چگونگی کاربرد این قدرت در گفتمان اسلامی نیز مورد توجه قرار گیرد. البته تلقی اسلام از چیستی، اصول، الگوهای کاربرد و بالاخره منابع قدرت نرم با آنچه در گفتمان لیبرال دموکراسی آمده متفاوت بوده و از این حیث می‌توان ادعای شکل‌گیری گونه‌ای خاص از قدرت نرم را در گفتمان اسلامی داشت.

نگارنده در مقاله حاضر به شناسایی مبادی معرفتی و اصول کاربردی قدرت نرم در گفتمان اسلامی همت گمارده و با اتخاذ رویکردی تطبیقی تلاش نموده تا مرزهای تمییز این دو تلقی از قدرت نرم را از یکدیگر مشخص نماید. نتیجه این تلاش، ترسیم دو تصویر متفاوت از قدرت نرم مطابق با گفتمان‌های اسلامی و لیبرال دموکراسی می‌باشد که مؤلف از آن به دو چهره قدرت نرم تعبیر نموده است.

کلید واژگان: قدرت نرم. قدرت سخت. گفتمان اسلامی. لیبرال دموکراسی. امام خمینی (ره). جمهوری اسلامی.

۲

قدرت نرم در نهضت پیامبر اعظم ﷺ

(با تأکید بر غزوه بدر)

دکتر حجت اله ایزدی

چکیده

اگرچه بحث قدرت نرم در قالب گفتمان‌های نوین طرح و عرضه شده است، اما معنای این سخن آن نیست که نمی‌توان برای آن سابقه‌ای تاریخی (به ویژه در حضور مصداقی) سراغ گرفت. در این مقاله نویسنده ضمن تأکید بر مطرح بودن منابع قدرت نرم در گفتمان اسلامی به سراغ تحلیل سیره پیامبرﷺ رفته و تلاش نموده تا کاربردهای قدرت نرم را در واقعه جنگ بدر، شناسایی و معرفی نماید.

برای این منظور، ضمن ارائه یک تعریف معمولی از قدرت نرم، برای آن عناصری را برشمرده که در الگوهای مختلف عملیاتی قابل شناسایی هستند. در ادامه نیز کاربردهای مصداقی قدرت نرم را در قالب ایمان، اخلاق حسنه، امداد غیبی، اعتماد، و ... معرفی نموده است. مطابق تحلیل نگارنده، مفهوم قدرت نرم و این اصطلاح اگر چه جدید می‌نماید، اما در سنت اسلامی از کاربرد دیرینه‌ای برخوردار می‌باشد که در این مقاله به موارد اندکی از آن اشاره شده است.

کلید واژگان: قدرت نرم. قدرت سخت. گفتمان اسلامی. پیامبر اکرمﷺ

۳

بازخوانی قدرت نرم؛
(با تأکید بر فرهنگ ایرانی- اسلامی)

طاهره ترابی

چکیده

اگر چه شکل‌گیری مفهوم قدرت نرم در تمدن غربی و از سوی اندیشه‌گرانی چون جوزف نای بوده است، اما این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که مفاهیم و اصطلاحات افزون به بنیادهای اجتماعی و سیاسی‌ای که دارند، روایت‌هایی مناسب با شرایط پیرامونی‌شان پیدا می‌کنند که هم اندازه تعریف اولیه، می‌توانند مهم و کارآمد باشند.

از این منظر، نگارنده در مقاله حاضر به بازخوانی مفهوم و نظریه قدرت نرم در گفتمان ایرانی- اسلامی پرداخته و تلاش دارد تا خطوط اصلی فهم جدید این مفهوم را ترسیم نماید. برای این منظور نخست نشانه‌های فرهنگ تمدن ایرانی و غربی را استخراج و سپس در قالب آنها به فهم قدرت نرم نیز پرداخته است.

نتیجه این اقدام ارائه تعریفی هویت گرایانه از قدرت نرم متناسب با شرایط ایران بوده که بنظر نگارنده می‌تواند کارآمدی و تناسب بیشتری برای ایران داشته باشد؛ در عین حال که اصول ثابت حاکم بر قدرت نرم را حفظ و لحاظ نماید.

کلید واژگان: قدرت سخت. قدرت نرم. اسلام. تمدن ایرانی.

۴

درک قدرت نرم؛

(با نگاهی به جمهوری اسلامی ایران)

محسن مرادیان، محمد فرهادی

چکیده

کاربرد قدرت نرم از جمله مقولات مهمی است که در کنار مباحث مربوط به نظریه قدرت نرم، توجه بسیاری از استراتژین‌ها را به خود معطوف داشته است. به همین دلیل اهتمام به درک و طراحی الگوهای عملیاتی از اهمیت دوچندانی برخوردار است که نگارندگان در مقاله حاضر به آن پرداخته‌اند.

در این راستا، نویسندگان از طریق تحلیل مفهومی- نظری قدرت نرم، به تصویری جامع از آن دست یافته‌اند که مرزهای آن را با قدرت سخت نمایش می‌دهد. پس از آن، نسبت این دو گونه از قدرت را مورد پرسش قرار داد و براساس آن به راهبردهای توسعه و تقویت قدرت نرم دست یافته‌اند که رویکردی جامعه و فراگیر است.

در قسمت دوم مقاله، نویسندگان تلاش دارند تا با نگاه به اهداف، امکانات و مقتضیات جمهوری اسلامی ایران، رویکردی بومی در بحث از نحوه کاربرد قدرت نرم را عرضه بدارند.

کلید واژگان: قدرت سخت. قدرت نرم. جمهوری اسلامی ایران. تهدید. امنیت.

۵

بررسی و نقد قدرت نرم در گفتمان غربی

محمود کلاهچیان

چکیده

قدرت نرم یکی از ابزارهای ارزشی ملل و دولت ها در طول تاریخ بوده است اما ادبیات و چارچوب روشی آن در دهه آخر قرن بیستم توسط غربی‌ها مطرح گردید. این ادبیات در غرب در دو مسیر کاملاً جداگانه حرکت می‌کند یک مسیرمتعلق به افکار و اعمال سیاستمداران و حاکمان غربی و شعارهای آنان در خصوص قدرت نرم می باشد و مسیر دوم افکار عمومی (مردم) غرب می‌باشد. برای بازشناسی گفتمان غربی قدرت نرم به سیر تحول مفهومی قدرت، قدرت سخت و نرم، تئوری نای و انتقادهای محافل غربی از قدرت نرم و نظرات افکار عمومی پرداخته، در نهایت آنکه مشروعیت حرکت های غربی ها را قدرت مشخص می‌کند و مهم نیست که از نوع نرم باشد یا سخت، بلکه هر آنچه استیلای حاکمان غربی را مسجل می سازد آن اصل است و لاغیر.

کلید واژگان: قدرت، قدرت سخت،قدرت نرم، ارتباطات، قدرت نمادین، اقتصاد، قدرت نظامی، قدرت فرهنگی.

٦

معنا و مفهومقدرت و تهدید نرم

در مطالعات امنیتی

علی محمد نائینی

چکیده

هدف اصلی در این مقاله بررسی مفهوم، سطوح و ویژگی‌های قدرت و تهدید نرم و رویکردهای نرم‌افزارانه در رهیافت‌ها و نظریه‌های امنیت است. در این مقاله سعی شده به منظور درکی اساسی از مقوله قدرت و تهدید نرم، تأثیر متقابل آن در سطوح مختلف راهبردی، میانی و تاکتیکی و در حوزه‌های سه گانه نخبگان، مردم و نیروهای مسلح در یک نظام سیاسی بررسی گردد. منابع تولید قدرت نرم در این سطوح معرفی و در نهایت کار ویژه‌های آن و چگونگی تقابل و رویارونی تهدید نرم در سطوح مذکور مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژگان: قدرت نرم. تهدید نرم. تهدید سخت و امنیت ملی.

۷

بررسی تطبیقی قدرت نرم
در گفتمان‌های اسلامی و لیبرال دمکراسی

جعفر یوسفی

چکیده

به دنبال بروز تحولات گسترده در روابط بین الملل و افزایش هزینه‌های مادی و معنوی به‌کارگیری قدرت سخت، امروزه گرایش به بهره‌گیری از نوع دیگری از قدرت که بر اقناع مخاطب مبتنی و به وسیله جوزف نای به عنوان قدرت نرم مصطلح گردیده است در دایره توجهات قرار گرفته است. اگر چه این نوع از قدرت با ادوات و تکنولوژی نیز سرو کار دارد و در ادبیات سیاسی اول بار به‌وسیله غربی ها مطرح شده است، ولی به دلیل تکیه بیشتر آن بر فرهنگ و مؤلفه های آن، توسط سایر بازیگران نیز امکان بهره گیری از آن وجود دارد.

بر این اساس نگارنده به دنبال بررسی تطبیقی و واکاوی تفاوت‌های این موضوع در دو گفتمان اسلامی و لیبرال دمکراسی غرب برآمده است و ارکان مختلف قدرت نرم را در دو اندیشه پیش گفته با هم مقایسه خواهد کرد.

کلید واژگان: قدرت نرم. فرهنگ غرب. فرهنگ اسلامی.

۸

مذهب، قدرت نرم و سیاستگذاری در حوزه سیاست خارجی

ایالات متحده آمریکا، هند و جمهوری اسلامی ایران

تألیف: جفری هاینز

چکیده

در میان منابع مختلفی که برای قدرت نرم تاکنون شناسایی و معرفی شده‌اند، مذهب از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که عمده نویسندگان به این منبع اشاره و از نحوه نقش آفرینی آن سخن گفته‌اند. در مقاله حاضر نگارنده دو هدف را به صورت توامان دنبال می‌نماید:

نخست- تلاش دارد تا از نقش و اهمیت مذهب به عنوان یک منبع قدرت نرم در عرصه سیاست خارجی که ساحت عینی قدرت است، سخن‌بگوید.

دوم- در پی آن است تا نوع نقش آفرینی این قدرت نرم را تحلیل و استراتژی‌های متفاوتی را که تاکنون تجربه شده، نمایش دهد.

برای این منظور با اتخاذ رویکردی تطبیقی به بررسی موضوع پرداخته و با انتخاب سه مورد آمریکا، هند و ایران، نشان می‌دهد که چگونه مذهب در این سه جامعه متفاوت به سه شکل متفاوت در تولید قدرت نرم و کاربرد آن نقش آفرینی می‌کند.

کلید واژگان: قدرت نرم. قدرت سخت. ایالات متحده امریکا. جمهوری اسلامی ایران. هند. سیاست خارجی.

۹

قدرت نرم، درآمدی بر جنگ‌های رسانه‌ای و رایانه‌ای

محمود جعفرپور

چکیده

طرح موضوع قدرت نرم بیش از آن که مباحث نظری را در پی داشته باشد، در طراحی الگوهای عملیاتی در میدان نبرد مؤثر بوده؛ تا آنجا که امروزه از اشکال مختلف جنگ نرم سخن گفته می‌شود. از همین منظر پرداختن به چیستی و انواع جنگ نرم حائز اهمیت بوده و بحث مهمی را در حوزه مطالعات قدرت نرم شکل می‌دهد.

در مقاله حاضر نویسنده تلاش دارد تا در گونه اصلی، محوری جنگ نرم را که از آنها به جنگ‌های رسانه‌ای و رایانه‌ای تعبیر می‌شود، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. اهمیت این موضوع در کابرد گسترده این دو گونه از جنگ در عصر حاضر می‌باشد. چرا که این جنگ‌ها بر خلاف گونه‌های سنتی از خشونت‌های ظاهری و محدودیت‌های جغرافیایی عاری هستند و همین امر منجر شده تا اقبال بیشتری به آنها بشود. افزون بر اینکه عنصر فناوری و خدمات آن به این گونه از جنگ‌ها بسیار زیاد بوده و در عصر فناوری مدرن، طبعاً این یک امتیاز به شمار می‌رود.

کلید واژگان: قدرت نرم. قدرت سخت. فن‌آوری. جنگ نرم. جنگ رایانه‌ای. جنگ رسانه‌ای.

۱۰

بازخوانی امنیتی سرمایه اجتماعی

دکتر اصغر افتخاری

چکیده

طرح بحث سرمایه اجتماعی از سوی اندیشه‌گران اقتصادی- اجتماعی و توسعه آن به سایر حوزه‌های حیات جمعی حکایت از اهمیت فزاینده این مفهوم جدید و تأثیرات کاربردی آن دارد.

در این مقاله نگارنده از دو گونه اصلی تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی بر روی امنیت ملی سخن به میان آورده که عبارتند از: تأثیر ابزاری که در آن سرمایه اجتماعی به عنوان یک منبع قدرت تازه در کنار سایر منابع قدرت برای افزایش ضریب امنیتی کشورها، تلقی می‌شود. اما تأثیر دوم که از اهمیت بیشتری برخوردار است، تحولی گفتمانی است که به بازتعریف امنیت ملی منتهی می‌شود. در نتیجه این تحول گفتمان سلبی امنیت ملی، جای خود را به گفتمان ایجابی امنیت ملی می‌دهد که بنیاد آن بر ایجاد ارتباط بین خواسته‌ها و داشته‌های ملی با هدف تولید رضایتمندی است. حلقه واسط بین این دو عنصر اصلی امنیت را سرمایه اجتماعی شکل می‌دهد که از حیث اهمیت بر منابع سخت قدرت- ابعاد نظامی امنیت ملی- اولویت دارد.

کلید واژگان: سرمایه اجتماعی، امنیت ملی، قدرت سخت، قدرت نرم، گفتمان سلبی امنیت، گفتمان ایجابی امنیت.

۱۱

بسیج به مثابه سرمایه اجتماعی- حقوقی

دکتر محمد جواد جاوید

چکیده

چه سرمایه اجتماعی به عنوان الگویی در برگیرنده نهادها، روابط، گرایش‌ها، و ارزشها در یک جامعه بدانیم که بر رفتارها و روابط بین افراد ناظر است و چه آنرا مجموعه‌ای از شبکه‌ها و هنجارهای اجتماعی شهروندان بنامیم که افراد را قادر به عمل جمعی مطلوب می‌کند، در هر صورت، بستر سرمایه اجتماعی و انباشت آن بیرون از قلمرو حقوقی یک جامعه نیست. در این میان فهم نقش بازیگری قدرت نرم توسط نیرویی مردمی به نام بسیج در جمهوری اسلامی ایران و نوع تعامل آن با سرمایه اجتماعی یا به مثابه آن در این کشور، از جمله دغدغه‌های بنیادین این نوشتار است. با این فرض که بسیج با توجه به خاستگاه آن مقوم سرمایه اجتماعی در ایران می‌تواند باشد، فرضیه مقاله در جایی بسیج را قابل بررسی در این فضا می‌داند که در آن پیشاپیش وضع حقوقی جهت بسترسازی لازم برای شکل‌گیری نمود دیگری از سرمایه فراهم شده باشد.

کلید واژگان: بسیج. ایران. سرمایه اجتماعی. سرمایه حقوقی. جامعه مدنی. جنگ. شبکه.

۱۲

سرمایه اجتماعی و جایگاه بسیج در تولید آن

دکتر مهدی ناظمی

چکیده

نهاد، یک واحد اجتماعی است که عضویت در آن داوطلبانه می‌باشد. چنین واحدهای اجتماعی به موجب ضرورت و نیاز طبیعی و فطری انسانها شکل می‌گیرند و دوام و قوام می‌پذیرند. در نهادها، توانائیهای بالقوه انسانی، بالفعل شده و سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی رشد می‌کند.

نهاد بسیج، یکی از اثربخش‌ترین نهادهای انقلاب اسلامی می‌باشد که زمینه‌ساز رشد سرمایه انسانی به خصوص سرمایه اجتماعی بوده و خواهد بود. این نهاد که سازگار با فرهنگ و ارزشهای اسلامی ایرانی در پاسخ به شرایط و مقتضیات انقلاب اسلامی شکل گرفته است. کارکرد امت سازی داشته و با ظرفیت سازی برای کنش جمعی، از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن در مقابل دشمن با اجرای فرامین ولی فقیه زمان و رهبر انقلاب اسلامی، قابلیت بی‌نظیری دارد.

کلید واژگان: سرمایه اجتماعی. بسیج. سرمایه انسانی. قدرت نرم.

۱۳

بسیج و سرمایه اجتماعی

دکتر سید رضا حسینی

چکیده

مفهوم سرمایه اجتماعی، به شبکه‌های روابط جمعی انسجام‌بخش میان انسان‌ها و سازمانها اطلاق می‌شود و بدون آن، پیمودن راههای توسعه و تکامل اجتماعی، ناهموار و دشوار شده، مضافاً سایر سرمایه‌ها نیز اثربخشی خود را از دست می‌دهند. به همین دلیل، سرمایه اجتماعی برای دستیابی به توسعه همه جانبه و فراگیر، یک اصل محوری به حساب می‌آید.

با توجه به این نکته، می‌توان ادعا نمود که بسیج با هویتی که از آن تعریف شده و رساترین و جامع‌ترین تعریف و ویژگی‌های آن در کلام امام عظیم‌القدر امت (ره) و رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی بیان شده است، به مثابه یک سرمایه عظیم اجتماعی می‌باشد.

در این مقاله، تلاش شده است تا ضمن معرفی سرمایه اجتماعی و بسیج مردمی و مقایسه آن دو از لحاظ ماهیت و کارکرد با یکدیگر، این مدعا را اثبات شود که بسیج، هم خود به منزلهٔ سرمایه اجتماعی بی‌بدیل ملت ایران است و هم حافظ، تولیدکننده و تقویت‌کننده سرمایه‌های اجتماعی کشور است.

کلید واژگان: سرمایه اجتماعی. بسیج. قدرت. قدرت نرم. سرمایه انسانی.

۱۴

نقش بسیج در تولید و تقویت سرمایه اجتماعی

محمد مهدی کارنامی

چکیده

مفهوم سرمایه اجتماعی ازجمله مفاهیمی است که درجوامع نوین امروزی مطرح است و این سرمایه در جامعه متأثر از عملکرد بسیج می‌باشد. لذا در این مقاله ابتدا به مفهوم سرمایه اجتماعی و سپس به اقدامات کاربردی بسیج در تولید سرمایه اجتماعی در جامعه با محورهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و.... پرداخته شده است. و در پایان پیشنهاداتی جهت توسعه سرمایه اجتماعی توسط بسیج درراستای حفظ و انسجام درونی و یکپارچگی جامعه جهت مقابله با تهدیدات دشمن و محقق نمودن منویات مقام معظم رهبری در زمینه خدمتگزاری به مردم آورده شده است. زیرا عدم پاسخگویی به نیازهای جامعه ازجمله چالشهای سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود.

کلید واژگان: بسیج. سرمایه اجتماعی. اعتماد عمومی. مشارکت اجتماعی.کارکرد بسیج.

۱۵

بسیج و نقش آفرینی در عرصه سرمایه اجتماعی

محمد حسن محسن نسب
قنبر امیر نژاد

چکیده

این واقعیت که بسیج به دلیل وقوع جنگ تحمیلی ظهوری تمام عیار و پررنگ در مدیریت نظامی داشته، مانع از آن شده تا دیگر قابلیت‌های بسیج چنان که شایسته و بایسته بوده و مدنظر امام راحل (ره) بوده است، درک و تبیین گردد. در این نوشتار نویسندگان با تأکید بر ماهیت اجتماعی- فرهنگی بسیج، نقش اول و کاربرد اصلی بسیج را در حوزه سرمایه اجتماعی می‌دانسته و سایر نقش‌های بسیج را در ارتباط با این موضوع فهم و تعریف می‌نمایند. برای این منظور نویسندگان نخست به ارائه روایتی اجتماعی از بسیج پرداخته‌اند و با ایجاد ارتباط بین آن و سرمایه اجتماعی، به شناسایی ساحت‌هایی همت گمارده‌اند که نقش اجتماعی بسیج را بیش از پیش نشان می‌دهند. پای بندی به اخلاقیات، جمع بین مصالح سازمانی، فردی و فراملی و بالاخره توان مندی بالا برای تقویت فرایند توسعه، از جمله مقولاتی هستند که در این راستا به بحث گذارده شده‌اند.

کلید واژگان: سرمایه اجتماعی. بسیج. قدرت نرم. مصالح دینی. منافع ملی. منافع سازمانی.

۱۶

قابلیت‌های بسیج و سرمایه اجتماعی

مسعود کرشی

چکیده

در این مقاله نویسنده ضمن اشاره به مجموعه‌ای از ویژگی‌های سازمانی، انسانی و رفتاری بسیج؛ تلاش دارد تا ابعاد تأثیرگذار بسیج در تولید سرمایه اجتماعی را در ایران بیان نماید. بر این اساس مؤلف از دو منظر به بسیج نگاه می‌کند:

اول: بسیج از آن حیث که یک منبع تولید کننده سرمایه اجتماعی است.

دوم. بسیج از آن حیث که یک مصداق از سرمایه اجتماعی است.

در پایان نیز نگارنده راهبردهایی را جهت صیانت از بسیج و کارکردهایش در این حوزه ارائه می‌دهد.

کلید واژگان: بسیج. سرمایه اجتماعی. توسعه. تفکر بسیجی.

۱۷

بسیج، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی

(با تأکید به نقش بسیج اساتید)

منصور اعتصامی

چکیده

درک معنای واقعی هر نهاد و سازمانی تنها در صورتی ممکن است که بتوان آن را در قالب یک تئوری مکان فهم و تحلیل نمود. از این منظر - و در بحث بسیج به مثابه یک نهاد- نیز لازم می‌آید تا چنین تئوریی طراحی و سازمان دهی گردد. نگارنده در مقاله حاضر، با توجه به اهمیت مقوله توسعه و تلقی آن بعنوان موضوع محوری کلیه کشورها، از تئوری توسعه بومی بعنوان تئوری مرجع سخن گفته و با بنیادگذاران الگوی «سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی و توسعه» به طرحی جامع اشاره دارد که در آن می‌توان از نقش بسیج (اساتید) سخن گفت.

فرجام کلام نگارنده به نهضت نرم‌افزاری ونقش بسیج اساتید در آن اشاره‌دارد که تجلی اصلی قدرت نرم‌بسیج در عصر حاضر به شمارمی‌آید.

کلید واژگان: بسیج.قدرت نرم.سرمایه‌اجتماعی.سرمایه‌انسانی.توسعه.

۱۸

مدیریت سرمایه اجتماعی:
ناتوی فرهنگی و چگونگی مقابله با آن

محمد علی برزنونی

چکیده
اگر چه موضوع سرمایه اجتماعی دارای حساسیت و تحلیل آن دارای اهمیت بالایی است، اما نمی‌توان از ضرورت اهمیت پرداختن به مقولاتی که سرمایه اجتماعی را تهدید می‌نماید، غافل شد. در مقاله حاضر مؤلف با طرح مسأله «ناتوی فرهنگی» بعد سلبی مقوله سرمایه اجتماعی را به بحث گذارده است. برای این منظور نخست تاریخچه و چیستی ناتوی فرهنگی را بیان نموده و سپس با استناد به نظرات رهبر معظم انقلاب، اصول و ارکان آن را بیان کرده است. در ادامه نیز حوزه‌هایی از سرمایه اجتماعی را که از ناحیه ناتوی فرهنگی در معرض تهدید است، معرفی نموده است.

نگارنده با تحلیل محتوای سرمایه اجتماعی و استخراج اصول و ارکان اصلی آن، درپایان به ارائه‌پیشنهاداتی پرداخته است که می‌تواند در دستور کار مدیران برای مقابله با ناتوی فرهنگی قرار گیرد.

کلید واژگان: سرمایه اجتماعی. قدرت نرم. تهدید. ناتوی فرهنگی. مدیریت فرهنگی. هویت.

SOFT POWER
& SOCIAL CAPITAL

Dr. Asghar Eftekhari
and Colleagues

قدرت نرم را از جمله مقولاتی باید به حساب آورد که نه تنها در حوزه نظری، بلکه در عرصه عمل دارای تأثیرات چشمگیری بوده است. به همین دلیل می باشد که پرسش از چیستی و منابع تولیدکننده آن از اهمیت فزاینده ای برخوردار می باشد.

در اثر حاضر، نویسندگان تلاش نموده اند تا مهمترین منابع قدرت نرم را با نگاه به جایگاه بسیج در جامعه ایرانی مشخص سازند. به همین دلیل است که بحث مهم **سرمایه اجتماعی** الویت و اهمیت یافته است.

ناشر مطالعه این اثر را برای تمامی اساتید و محققان حوزه سیاسی، اقتصاد، فرهنگ و مدیریت توصیه می نماید.

ISBN:978-964-7746-66-3